



جلال آل احمد

به روایت اسناد سناواک

مرکز بررسی اسناد تاریخی



شابک ۳-۴-۰۷۹۸-۵۷۴-۹۶۴-۰۴-۳ ISBN 964-5798-04-3

قیمت : ۱۶۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلال آل احمد

به روایت اسناد ساواک

نوبت چاپ: اول

زمستان، ۱۳۷۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات

شابک: ۳-۰۴-۵۷۹۸-۹۶۴

ISBN 964-5798-04-3

همه حقوق محفوظ است

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

جلال آل احمد
به روایت اسناد ساواک

مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات

زمستان، ۱۳۷۹

جلال آل احمد در یازدهم آذر، ۱۳۰۲ در محله پاچنار تهران در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. پدر بزرگ جلال، سید محمد تقی طالقانی، در چهارده سالگی اورازان را به قصد تحصیل به سوی قم ترک می‌کند و پس از چندی رهسپار نجف اشرف می‌شود و پس از سالها تحصیل و دریافت اجازه اجتهاد به تهران باز می‌گردد و رحل اقامت می‌افکند. پدر جلال، سید احمد الحسینی طالقانی نیز در سال ۱۲۶۵ هـ ش چشم به جهان گشود و تحصیلات خود را در حوزه مرّوی تهران به سرانجام رساند و در بیست و دو سالگی پس از مرگ پدر جانشین او در اداره مسجد پاچنار و محضر شرعی شد. مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی پس از ذکر خویشاوندی با جلال می‌گوید:

«پدر ایشان از پیشنمازان خوش بیان و متعبد بود و تعبدش خشک بود. آدمی اهل دعا بود و در محله‌های جنوبی تهران می‌نشستند.»^(۱)

سید احمد طالقانی، پس از فوت پدرش با امینه بیگم اسلامبولچی (خواهرزاده شیخ آقابزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعه) ازدواج کرد. حاصل این ازدواج ۱۲ فرزند بود که عمر هشت تن از آنان به دنیا بود و جلال ششمین آنها به شمار می‌رفت خود می‌نویسد:

بی اغراق سرهفت تا دختر آمده‌ام که البته هیچکدامشان کور نبودند. اما جز چهارتاشان زنده نماندند.»^(۲)

جلال در محیطی مذهبی نشو و نما می‌یابد و پدر مترصد است که از وی جانشینی برای خود بسازد. «دبستان را که تمام کردم [پدر] دیگر نگذاشت درس بخوانم. که برو بازار کار کن. تا بعد ازم

۱. روزنامه کیهان ۲۰ شهریور ۱۳۵۹.

۲. جلال آل احمد، یک جاه و دو چاله؛ مثلاً شرح احوالات. انتشارات رواق.

جانشینی بسازد. و من بازار را رفتم. اما دارالفنون هم کلاسهای شبانه باز کرده بود که پنهان از پدر اسم نوشتم.^(۱)

به هر تقدیر جلال پس از ختم دوره دبیرستان در سال ۱۳۲۲ به اصرار پدر برای تحصیل علوم دینی رهسپار نجف می‌شود اما دیری نپائید که او «کله خورده و کلافه» به ایران باز می‌گردد و این آغازی بود برای تشکیک در مبانی دینی و مذهبی و البته پیش از آن جلال در «سالهای آخر دبیرستان با حرف و سخن‌های احمد کسروی آشنا»^(۲) شده بود و ای بسا تحلیلی که او از زادگاه روشنفکری در کتاب خدمت و خیانت ارائه می‌دهد حدیث نفس و تجربه‌ای شخصی است وی می‌نویسد:

زادگاه دوم روشنفکری روحانیت است. و اگر در نظر داشته باشیم که پس از اشرافیت - یا به موازات آن - روحانیت است که همیشه دسترسی به کتاب و مدرسه داشته، اما به صورت بومی و سنتی‌اش در مدارس طلبگی قم و نجف و الخ... متوجه خواهیم شد که اولاً چرا در مهد روحانیت می‌توان آمادگی‌های بومی برای تربیت روشنفکران جست و ثانیاً چراگاهی روشنفکران برخاسته از روحانیت با روشنفکران برخاسته از اشرافیت سخت در تعارضند. و نیز جالب این که گاهی به همان اندازه که روحانیت در حفظ سنت‌ها و روحیه متحجر و سختگیری نسبت به فروع مضر است - روشنفکر از روحانیت برآمده نیز در تظاهرات روشنفکری وارداتی مضر بوده است. چراکه در یک خانواده روحانی، فرزندان ایشانند که خبرهای دست اول از تعصب و خامی و تحجر روحانیت دارند یا احیاناً از تنگ‌نظری و ریاکاری روحانی‌نماها. و البته عکس‌العمل چنان خامی‌ها و ریاهاست که از فرزندان ایشان نخستین سرخوردگان را از هر چه مذهب است می‌سازد.

درست است که یک محیط خانوادگی روحانی جایی مناسب است برای تجربه کردن اصول و زیستن با آن و دفاع از آن. ولی درست در چنین محیط‌هایی است که سخت‌گیری‌های مذهبی و بکن نکن‌های شرعی کار را برای فرزندان گاهی چنان سخت می‌گیرد که از کوره در بروند و اصول و فروع مذهبی را با هم انکار کنند. شخص من که نویسنده این کلمات است در خانواده روحانی خود همان وقت لامذهب اعلام شد که دیگر مهر نماز زیر پیشانی نمی‌گذاشت. در نظر خود من که چنین می‌کردم بر مهرگلی نماز خواندن نوعی بت‌پرستی بود که اسلام هر نوعش را نهی کرده ولی در نظر پدرم آغاز لامذهبی بود. و تصدیق می‌کنید که وقتی لامذهبی چنین به این آسانی به چنگ آمد، به خاطر آزمایش هم شده، آدمیزاد به خود حق می‌دهد که تا به آخر براندش.^(۳)

و جلال این لامذهبی را تجربه کرد و در سال ۱۳۲۲ سر از حزب توده درآورد و همزمان تحصیل در

۱. جلال آل احمد، یک چاه و دو چاله؛ مثلاً شرح احوالات. انتشارات رواق.

۲. همان ص ۴۸.

۳. جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات فردوسی، صص ۲۰۸-۲۰۹.

دانشسرای عالی که تا سال ۱۳۲۵ ادامه یافت و در تیرماه سال ۱۳۲۶ به خدمت وزارت فرهنگ درآمد. جلال در حزب توده به قلمزنی در روزنامه بشر که مدیریت داخلی آن را به عهده داشت پرداخت بشر ارگان دانشجویان حزب توده بود که در سال ۱۳۲۵ و به طور هفتگی انتشار می یافت و پس از آن مدیریت داخلی مردم که مجله ماهانه و تئوریک حزب توده بود را به عهده گرفت.

آل احمد از نیمه دوم تیرماه ۱۳۲۶ به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و معلم شد و این شغل را تا پایان عمر حفظ کرد.

عضویت جلال در حزب توده دیر زمانی نپائید. مدتی بود که او از حزب سرخورده شده بود. تبعیت بی چون و چرای رهبری حزب از اتحاد جماهیر شوروی واکنش هایی را درون حزب برانگیخته بود و عده ای در برابر این سیاستهای رهبری گروه «آوانگاردیستها» را که به معنای پیشاهنگ است را به قصد اصلاح حزب تشکیل دادند.

در سال ۱۳۲۶ آل احمد با همکاری یکی دیگر از اعضای حزب به نام اسحاق اپریم جزوهای تحت عنوان «حزب توده سر دو راه» منتشر کرد که تحلیلی بود بر شکستهای پیاپی حزب در مجلس چهاردهم، کابینه قوام و حوادث فرقه دموکرات آذربایجان. آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» زمینه انشعاب از حزب توده را چنین بیان می کند:

روزگاری بود و حزب توده ای بود و حرف و سخنی داشت و انقلابی می نمود و ضد استعمار حرف می زد و مدافع کارگران و دهقانان بود و چه دعوای دیگر و چه شوری که انگیزته بود و ما جوان بودیم و عضو آن حزب بودیم و نمی دانستیم سر نخ دست کیست و جوانی مان را می فرسودیم و تجربه می اندوختیم. برای خود من، اما روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات حزبی بودم که به نفع مأموریت کافتارادزه برای گرفتن نفت شمال راه انداخته بودم (سال ۲۳ یا ۲۴؟) از در حزب (خیابان فردوسی) تا چهار راه مخابرات با بازو بند انتظامات چه فخرها که به خلق می فروختم؛ اما اول شاه آباد چشمم افتاد به کامیون های روسی پر از سرباز که ناظر و حامی تظاهر ما در کنار خیابان صف کشیده بودند که یک مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تسپدم سوی کوچه سیدهاشم و بازو بند را سوت کردم و بعد قضیه سراب پیش آمد و بعد کشتار زیر پل چالوس و بعد قضیه آذربایجان و بعد دفاع حزب از اقامت قوای روس و بعد شرکت حزب در کابینه قوام و بعد... دیگر قضایا که به انشعاب کشید.^(۱)

گریز از حزب توده برای آل احمد محتوم و مقدر بود زیرا پیشتر تقریرات دکتر اپریم را تحریر کرده و به نام «حزب توده سر دو راه» به چاپ رسانده بود و این جزوه «حاوی مطالبی درباره دنبال روی که خاصیت آدمهای عقب افتاده است»^(۲) می باشد و اینک جلال تبعیت بی چون و چرا از سیاست های مسکو را در

سیمای حزب مشاهده می‌کرد ضمن آنکه خاطره تلخ دیگری او را می‌آزرد.

«...یک بار خود من در مجلسی از رجال محلی حزب در رشت مطالبی درباره اصلاح حزب گفته بودم که به تهران نشت کرده بود و این ایامی بود که علاوه بر دیگر کارها، من مأمور اداره چاپخانه شعله‌ور بودم و دکتر بهرامی ازم خواسته بود که چاپخانه حزب را در رشت بفروشم که با احمد ساعتچی راه افتادیم و بیشتر به ابتکار او چاپخانه رشت را فروختیم درست یک روز پیش از آنکه رجاله شهر به اسم حزب دموکرات قوام‌السلطنه بریزند به قصد چپاول حزب و مایملکش؛ و آن وقت در چنین ایامی آن دو قضیه شد وسیله‌ای در دست رهبران که مرا به محاکمه حزبی بخوانند. و قضات محکمه. کیانوری و رادمنش و فروتن و هر سه دکتر و هر سه استاد دانشگاه و هر سه از جوانان اصلاح طلب؛ ما به ایشان می‌بالیدیم و شاد بودیم که به جای بقراطی و روستا نشسته بودند. و من اصلاً باورم نمی‌شد و خلاصه محتوای محاکمه اینکه از این غلط کردن‌های زیادی به شما نیامده... و همین جورها بود که مقدمات انشعاب فراهم می‌شد. ناصحی مسئول تشکیلات تهران بود و ملک مسئول برنامه‌هایش و من تبلیغاتش (اواسط ۱۳۲۶) و ناچار حرف و سخن و مشورت با ملکی و اپریم. این بود که گفتیم بیشتر به خودمان برسیم و کار به جایی رسید که در داخل حزب برای خودمان حزب دیگری ساخته بودیم. با حوزه‌هایی در داخل حوزه‌ها و دست چین کردن آدمها و یکی کردن نظرها و خط مشی‌ها. تا یک شب ناصحی جماعت را خواند به خانه‌اش. دیروقت و معجل؛ که: «خبر دار شده است که اگر دیر بجنینیم یکی دو روزه همه‌مان را اخراج خواهند کرد. چرا که قضیه تشکیلات ما در داخل تشکیلات حزب لو رفته. و یک لیست به دست دکتر کشاورز است از اسامی همه ما و چه خیالاتی که به سر داریم.» این بود که نشستیم به بحث و چاره‌جویی، و همان شبانه اعلامیه انشعاب نوشته شد. به قلم ملکی و خامه‌ای و نظارت دیگران. و بی‌حضور اپریم که از اقلیت آشوری بود... نیمه شب بود که اعلامیه انشعاب حاضر شد و من شدم مأمور چاپش. تا چهار صبح در چاپخانه تابان... چاپش کردیم و پنج صبح سپردیمش به دست سقای پخش مطبوعات و خلاص.»^(۱)

و این اولین بیانیه حزب در ۱۶ آذر ۱۳۲۶ انتشار یافت و «حزب سوسیالیست توده ایران» مرکب از انشعابیون اعلام موجودیت کرد. اما این حزب جدیدالتأسیس نیز به واسطه تبلیغات سنگین رادیو مسکو علیه انشعابیون بیش از دو ماه دوام نیاورد و منحل شد و آل‌احمد معتقد بود «به همان اندازه که انشعاب بجا بود انصراف دو ماه پس از آن نابجا بود و غلط». و در مجلسی که طرح انصراف از تشکیل حزب سوسیالیست توده ایران به تصویب رسید آل‌احمد راهی جز گریختن و در خلوت گریستن نیافت.^(۲) سرخوردگی از حزب توده چنان در ذهن و ضمیر آل‌احمد تأثیر نهاد که در آثار گوناگون خود آنرا

بازتاب می‌بخشید و بی‌گمان باید ریشه‌های تغییرات بعدی او، خصوصاً گرایش به سنت و نقش مذهب در جامعه را در این سرخوردگی‌ها کاوید. زیرا او به نیکی دریافته بود «...اگر حزب توده شکست خورد و جبهه ملی نیز... به این دلیل اصلی است که تمام این حضرات با افکار وارداتی به میدان سیاست رفتند. دم از کمونیسم و سوسیالیسم زدن (و تازه در خفا و نه بصراحت) و هیچ کوشش به کار نبردن برای تطبیق آن ایسم‌ها بر شرایط محل با اساس معتقدات سنتی خلق در افتادن و در مجموع، اوضاع سیاسی روحانیت را به هیچ گرفتن...»^(۱)

آل احمد اگر چه در نقد شکست‌های حزب توده و یا عدم توفیق «حزب سوسیالیست توده ایران» دلایلی چند بر می‌شمارد اما نگاه نافذ او دریافته است «به شعارهای وارداتی فرنگ دلخوش کردن و الگوی اصلاح اجتماعی را در ایران طبق فرموده حکمای فرنگی تهیه کردن چه عاقبتی جز این می‌توانسته است داشت؟»^(۲) و اتفاقاً این همان نکته‌ایست که برخی از روشنفکران جهان سوم چون فرانتس فانون، امه سه زر و... بدان توجه داشتند.

بهر تقدیر صرف‌نظر از آن نوع داوری که نورالدین کیانوری آخرین رهبر حزب توده درباره صداقت آل احمد و عدم صداقت ملکی در قضیه انشعاب بیان می‌دارد «ملکی سرکرده» آنان بود و اصولاً آشنایی آل احمد «با ملکی در این داستان انشعاب جدی شد»^(۳) بدین خاطر است که بعدها وی نقطه اتصال ملکی و بقائی می‌شود:

«اواسط ۱۳۲۹ بود و من تازه با سیمین ازدواج کرده بودم و حقوق دو نفری مان کفاف معاش را نمی‌داد و در جستجوی کار دیگری بودم که سید میرصادقی پیدا شد با یک پیشنهاد که بیا و برای شاهد کار کن به ماهی ۳۰۰ تومن. جبهه ملی داشت روی کار می‌آمد و شاهد نیمه ارگانی بود و احتیاج هم که بود و شدم روزنامه‌نویس... این بود که به توافق سید یک روز رفتم سراغ ملکی. که دکانی است و این جوری است و مزدش نمی‌رسد. اما دست کم تریبونی که هست پس چرا معطلید؟ که ملکی شروع کرد. اول بی‌امضاء مقاله می‌داد. و بعد یک روز مقاله‌اش آمد در باب ملی کردن صنعت نفت که سید و من دادیم چیدند. اما ستونهای چیده شده مقاله یک هفته‌ای روی میز مطبوعه موسوی ماند. چرا که قضیه جدی بود و مسائل جدی را خود دکتر آخر شب که می‌آمد می‌دید. درست یادم نیست اما گویا رزم آرا ترور شده بود و علاء سرکار بود. مقدمات روی کار آمدن دکتر مصدق فراهم می‌شد. ولی دیدی که شتر سواری دولا دولا نمی‌شود. این بود که به سیمین گفتم شبی لقمه‌نانی فراهم کرد و در خانه اجاره‌ایمان (اول حشمت‌الدوله) ملکی را با دکتر بقائی و زهری دعوت کردیم. و بگو و مگو و خوش و بش و رسمی کردن ماجرای قلم زدن ملکی و فردایش ملی کردن صنعت نفت

۲. همان ص ۴۱۷.

۱. همان ص ۴۲۶.

۳. همان ص ۴۱۸.

در شاهد درآمد»^(۱)

این نشست و برخاست به تأسیس «حزب زحمتکشان ملت ایران» انجامید تا آنکه ملاقات عیسی سپهبدی با قوام‌السلطنه پیش آمد. یکی دو روز پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در جلسه عمومی رهبری حزب از بقائی در این مورد توضیح خواسته شد و بقائی خود را به بی‌اطلاعی زد و برای حفظ ظواهر فردی را مأمور کرد تا در صحت و سقم آن ملاقات تحقیق کند.

بقائی برای گریختن از پاسخ تمارض کرد و در بیمارستان رضانور بستری شد و پس از مرخصی از بیمارستان درخواست تشکیل جلسه داد که این جلسه در پنجشنبه شب هفدهم مهر ماه ۱۳۳۱ تشکیل شد و بقائی تلویحاً به جناح ملکی حملاتی نمود که با پاسخ خلیل ملکی مواجه شد از اینرو جلسه بهم ریخت و چند روز بعد با حمله چاقوکشان به دفتر حزب خلیل ملکی و یاران او از حزب اخراج شدند و آنان حزب زحمتکشان ملت ایران - نیروی سوم - را بنیان نهادند و هفته نامه نیروی سوم به روزنامه سیاسی و خبری حزب تبدیل شد و مجله ماهانه علم و زندگی نشریه تئوریک حزب گردید که سردبیر دوره اول آن آل‌احمد بود.

آل‌احمد در این دوران پرتلاطم سیاسی دلمشغولی‌های خود را به عنوان یک روشنفکر داشت در سال ۱۳۲۷ مجموعه قصه‌های کوتاه او به نام «سه تار» انتشار یافت. و همچنین «قمارباز» اثر داستایوسکی را ترجمه و به چاپ رساند. در سال ۱۳۲۸ «بیبگانه» اثر آلبر کامو را ترجمه و چاپ کرد. در سال ۱۳۲۹ اثر دیگری از کامو به نام «سوء تفاهم» را ترجمه و منتشر ساخت. در سال ۱۳۳۱ در حالی مجموعه قصه «زن زیادی» و ترجمه «دستهای آلوده» اثر ژان پل سارتر از او منتشر می‌شود که در آخرین روزهای آن سال یعنی نهم اسفند آن هنگام که او باش به سرکردگی شعبان جعفری به بهانه ممانعت از عزیمت شاه به خارج قصد جان مصدق را کرده و به منزل او حمله ور شدند آل‌احمد در روز حادثه به تحریک و تهییج کسانی پرداخت که به دفاع از مصدق آمده بودند و همین امر موجب نزدیکی بیشتر خلیل ملکی با مصدق شد. در اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ آل‌احمد «به علت اختلاف نظر با دیگران رهبران نیروی سوم از شان کناره» گرفت وی از این سالهای پرتکاپو چنین داوری بدست می‌دهد: «مبارزه‌ای که میان ما از درون جبهه ملی با حزب توده در این سه سال دنبال شد به گمان من یکی از پربرترین سالهای نشر فکر و اندیشه و نقد بود. بگذریم که حاصل شکست در آن مبارزه به رسوب خویش پای محصول کشت همه مان نشست.»^(۲)

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصتی فراهم آورد تا آل‌احمد به «سیر آفاق و انفس» بپردازد. وی سفر خود را به دور مملکت آغاز کرد که برای او «فرصتی بود برای به جد در خویشتن نگرستن و به جستجوی علت آن شکستها به پیرامون خویش دقیق شدن.» و نتیجه آن سفرنامه‌های اورازان در اردیبهشت ۱۳۳۳، «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» در مهر ۱۳۳۷، «در یتیم خلیج، جزیره خارک در خرداد ۱۳۳۹ بود. این

تک‌نگاریها موجب شد که مؤسسه تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشکده ادبیات از او دعوت به همکاری به عمل آورد که حاصل آن نشر پنج تک‌نگاری بود اما سرانجام آل احمد آنجا را ترک کرد.

آل احمد اگر چه نمی‌داند چرا اما می‌داند که در او «نسبت به ملکی کششی هست»^(۱) از اینرو هنگامی که ملکی جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران را تأسیس می‌کند جلال نیز «نوعی رفت و آمد موسمی»^(۲) به جامعه داشت و بیشتر از آن بابت «که احساس می‌کرد در صفی که ملکی نگهبانی میکند احتیاجی به وجودش هست»^(۳) دلزدگی آل احمد از فعالیت‌های سیاسی به معنای مرسوم را می‌توان از خلال پاسخش به چند تن از اعضاء حزب که راجع به تجدید تشکیلات جامعه سوسیالیست در سال ۱۳۴۴ با او مذاکره می‌کردند دریافت: «من به تشکیلات جامعه کاری ندارم و کنار کشیده‌ام و اصولاً معتقدم برای کدام روشنفکر نادان خودفروش زحمت بکشم اینها می‌آیند چیزهایی یاد می‌گیرند و بعد به من فحش می‌دهند من فقط از نظر علاقمندی به ملکی اخیراً کارهایی کرده‌ام و برای شخص او هر کاری می‌کنم ولی در عین حال نمی‌خواهم عاقبتم مثل ملکی باشد این روشنفکران لایق همین حکومتی هستند که دارند».

آل احمد در این سالها بیشتر به گشت و گذار به اقصا نقاط کشور و جهان می‌پردازد در سال ۱۳۳۶ به همراه همسرش به اروپا سفر می‌کند در سال ۱۳۳۷ به خوزستان و پیاده‌روی از بهبهان تا کازرون در تابستان ۴۳ به دعوت هفتمین کنگره بین‌المللی مردم‌شناسی به شوروی و مهمتر از آن سفر حج و در سال ۱۳۴۴ به دعوت سمینار بین‌المللی و ادبی سیاسی دانشگاه هاروارد به آمریکا.

بی‌گمان برای نویسنده پرکاری چون آل احمد مسئله سانسور مسئله‌ای جدی بود زیرا ارتباط او با مردم از راه قلم و نگارش است اگر این امر با مانعی برخورد کند نویسندگی رنگ می‌بازد و این موضوع برای وی چنان مهم آمد که از احسان نراقی تقاضا کرد که تا به اتفاق به دیدن هویدا نخست وزیر وقت بروند. نراقی در این باره می‌گوید:

«سالهای اول و دوم دولت امیرعباس هویدا بود، شاید ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ روزی مرحوم جلال آل احمد گفت می‌خواهم از هویدا وقت بگیری برویم پیش او... گفت برویم و با او درباره سانسور صحبت بکنیم. گفت وضع سانسور در وزارت فرهنگ و هنر به جای بدی رسیده است. [هویدا] را در دفتر کارش [دیدیم]... هویدا خیلی احترام گذاشت و آل احمد موضوع را مطرح کرد. گفت این سانسورچی‌ها کتاب را مثله می‌کنند، صدمه می‌زنند و نویسندگان در عسرت و زحمت هستند، یک فکری بکنید... آل احمد نمونه‌هایی از سانسور را برای او آورده بود و او هم با دقت آنها را نگاه کرد و گفت حق با شماست...»^(۴)

اگر چه آل احمد به آن نتیجه‌ای که می‌خواست دست نیافت اما این شهامت را نشان داد تا برای استیفای

۱. همان ص ۴۳۸.

۲. همان ص ۴۳۸.

۳. همان ص ۴۳۸.

۴. ابراهیم نبوی. در خشت خام. گفتگو با احسان نراقی، جامعه ایرانیان: چاپ اول، صص ۲۴۴-۲۴۶-۲۴۷.

حقوق خود هرگونه اتهام و بدنامی را بجان بخرد.

آل احمد که تجربه تلخ حزب توده را آزموده بود و از نالایقی روشنفکران نیز به ستوه آمده بود اینک عدم توفیق برای هرگونه اصلاح در چارچوب حکومت را بر تجارب پیشین خود می افزود از این جهت است که توجه او به مذهب اندک آشکار می گردد. انتشار سفرنامه حج به نام «خسی در میقات» در سال ۱۳۴۵ به وضوح بیانگر رویکرد جدید آل احمد است. سفرنامه‌ای که دکتر علی شریعتی چنین توصیف می کند:

«در این سفرنامه که همه گزارش است و همه جا چشم تیزبینش کار می کند تنها در سعی است که شعله‌ور می شود و دلش را خبر می کند و روح حج در فطرتش حلول می کند و شعشعه غیب بیتابش می کند و بی خود، شاید از آن رو که سعی شبیه عمر او بود و سعی زندگی اش تشنه و آواره و بی قرار در تلاش یافتن آب برای اسماعیل‌های تشنه در این کویر و شاید، اساساً به این دلیل که او، راه رفتنش مثل سعی بود... تنها به سعی که پای می نهد بر افزود و «خسی در میقات» ش به سعی که می رسد «کسی در میعاد» می شود و «چشم دل» باز می کند و آنچه نادیدنی است می بیند و حکایت می کند.»^(۱)

شاید بتوان به احسان نراقی حق داد که گفت: «او مذهب را عامل مؤثر در مبارزه سیاسی خود می دانست»^(۲) اما نمی توان تجربه‌های مذهبی او را یکسره نادیده گرفت. کسی که می گوید:

«وقتی سعی را می رفتیم، سعی اول را که رفتیم برایم یک چیز مهمی جلوه نکرد، سعی دوم و سعی سوم، کم کم چنان مشتعل شدم و چنان احساس هیجان و التهاب کردم که دیدم تحملش برایم مشکل است، آرزو کردم که این سرم را به این سنگهای دیوار سعی بزنم تا بترکد.»^(۳)

راقم آن سطور بی گمان مذهب را فقط از منظر تحرک بخشی آن نمی نگرد و آل احمد تلاش داشت این احساس و تجربه را با دانش مذهبی تکمیل کند. مرحوم آیت الله طالقانی به یاد می آورد که: «جلال در بعضی جلسات تفسیر قرآن که داشتم شرکت می کرد و گاهی اظهاراتی هم داشت.»^(۴) و حتی در یکی از روزهای آخر عمر او که یکدیگر را دیده بودند «جلال بسیار اظهار علاقه می کرد که با هم به صحبت و بحث بنشینیم و از مسائل اسلامی و سیاسی و اجتماعی حرف بزنیم»^(۵) و جلال چنان به دفاع از فرهنگ اسلامی انگیخته می شود که بهائیت را بر نمی تابد.

آل احمد در نامه‌ای به تاریخ آبان ۱۳۴۵ خطاب به ایرج افشار مدیر مسئول مجله راهنمای نقد کتاب

۱. دکتر علی شریعتی، مجموعه آثار شماره ۶، حسینیه ارشاد ص ۸۷.

۲. جلال آل احمد، خسی در میقات.

۳. ابراهیم نبوی، همان، ص ۱۱۳.

۴ و ۵. آیت الله طالقانی، روزنامه کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹.

در پاسخ به شاپور راسخ که بهائیت را جنبش مهم مذهبی ایرانی که جهان‌گیر شده است می‌نویسد :
 «...وقتی دارند مذهب رسمی مملکت را می‌کوبند و غالب مشاغل کلیدی [ی] در دست بهایی‌ها است...
 از سرکار قبیح است که زیر بال این اباطیل را بگیرید... آخر این حضرت چه طور جرأت می‌کند در
 دنیائی که هنوز سوسیالیسم و کمونیزم را با آن کبکبه و دبدبه (از روس و اروپای شرقی تا چین و
 ماچین) نمی‌توان مذهب جهان‌گیر دانست این مذهب سازی بسیار خصوصی و بسیار در بسته و بسیار
 قرتی‌ساز و زداینده اصالت‌های بومی را «مذهب جهان‌گیر» بنامد؟^(۱)

در سال ۱۳۴۶ اخباری به گوش می‌رسد که رژیم پهلوی مترصد است به منظور ارائه یک چهره
 فرهنگی از خود کنگره‌ای با حضور شاعران و نویسندگان برگزار کند و قرار است این کنگره در حضور فرح
 پهلوی کار خود را آغاز کند. این خبر به آل احمد می‌رسد او بی‌درنگ دست به کار می‌شود تا این کنگره
 تحریم شود او به محافل و پاتوقهای شعرا و نویسندگان سرک می‌کشد تا بتواند آنان را متقاعد سازد تا در
 قالب یک حرکت جمعی - صنفی کنگره تحریم گردد. بالاخره پس از فراز و نشیب‌های بسیار بیانییه تحریم
 کنگره تدوین می‌شود و گروهی آن را امضاء می‌کنند و بدینسان سیاست رژیم با شکست مواجه می‌گردد.
 البته بعدها عده‌ای از امضاءکنندگان بیانییه کوشیدند فکر تحریم کنگره را به خود نسبت دهند اما نام
 آل احمد با این تحریم بیوند یافت. این اقدام گروهی و پیروزی نسبی، جلال آل احمد را به صرافت تشکیل
 یک اتحادیه صنفی از شاعران و نویسندگان انداخت. در اسفند ۱۳۴۶ گروهی را در خانه‌اش جمع کرد و
 قصد خود را با آنان در میان گذاشت. در آن جلسه مقرر گردید برای این منظور اساسنامه‌ای تدوین شود.
 در روز اول اردیبهشت ۱۳۴۷ و باز در منزل آل احمد متنی ذیل عنوان «یک ضرورت» به تصویب رسید و
 بدینسان «کانون نویسندگان» با مساعی و جدیت آل احمد تأسیس گردید.

اگر چه کانون نویسندگان در راه مبارزه با اختناق منشاء هیچگونه اثری نبود اما آل احمد به درستی
 دریافته بود که با «فریاد کشیدن بر سر نخست‌وزیر و مشت بر میز او کوبیدن» راه به جایی نخواهد برد.
 در این سال بود که آل احمد و شریعتی با یکدیگر ملاقاتی می‌کنند و قرار «حجی» می‌گذارند اما این
 «حج» انجام نمی‌پذیرد و شریعتی از آن عهد چنین یاد می‌کند :

«باید با او سعی می‌کردم. آخر با هم عهد کرده بودیم که یک بار دیگر حج کنیم. این بار با هم.
 ملک الموت همان سال او را از ما گرفت و من تنها رفتم، اما همه جا او را در کنار خود می‌یافتم. همه
 مناسک را - گام به گام - با هم می‌رفتیم، اما نمی‌دانم چرا در سعی بیشتر بود. ظهوری تابنده داشت و
 حضوری زنده و گرم، صدای پایش را می‌شنیدم که پیاده می‌دود و آشفته و هرم نفس نفس زدن‌هایش
 که چه تبادار بود و تشنه و عاشق... گاه می‌دیدم که همچون صخره‌ای از بلندای صفا کنده شده است و
 با سیل فرو می‌غلند و پیش می‌آید و گاه، در قفایم می‌شنیدم و می‌دیدمش که سرش را بر آن ستون

سیمانی می‌گوید و می‌گوید تا... بترکد که همچون حلاج از کشیدن این بار گران به ستوه آمده بود...»^(۱)

در خرداد همین سال یک وکیل آمریکائی به نام کارولاینر که در مورد وضع حقوق بشر تحقیق می‌کرد به ایران سفر کرد. مشارالیه در ایران با ملکی تماس گرفت همچنین وی با آل‌احمد نیز قرار ملاقات می‌گذارد این بار احسان نراقی هشدارهایی جهت چگونگی گفتگو با کارولاینر به آل‌احمد می‌دهد. نراقی او را عضو CIA و موساد معرفی می‌کند اما بهر تقدیر این ملاقات صورت می‌پذیرد و کارولاینر چنین گزارش می‌دهد: «...تصور می‌کنم که صحبت‌های من با عده معدودی نظیر ملکی و آل‌احمد بی‌نهایت مؤثر و مفید بود. با آل‌احمد در حوالی تهران ملاقات کردم. آل‌احمد نیز مطالبی در مورد سانسور مطبوعات و اختناق بیان داشت.»^(۲)

اگر چه احسان نراقی هنگام بیان خاطرات خود از آل‌احمد به یاد نمی‌آورد ولی لازم است بدانیم که مقارن با سفر کارولاینر به ایران دکتر نراقی به آل‌احمد پیشنهاد کرد تا جهت تحقیق راجع به فرهنگ افغانستان به این کشور مسافرت کند نظر ساواک راجع به این سفر چنین بود: «مفید خواهد بود اگر با رفتن وی به افغانستان موافقت شود تا نامبرده با مشاهده وضع این کشور و با قیاس با وضع ایران تعدیل و تجدیدنظری در افکار و عقاید خود بنماید.»^(۳)

در سال ۱۳۴۸ فشار ساواک روی جلال آل‌احمد افزایش می‌یابد. در خردادماه موضوع خواندن انشاء در کلاس ادبیات هنر سرایعالی بهانه‌ای به ساواک داد تا درخواست برکناری آل‌احمد را بنماید.

و بالاخره در ساعت چهار بعد از ظهر هیجدهم شهریور ۱۳۴۸ هنگامی که جلال در اسالم گیلان بود مرگی زود هنگام او را در ربود. و به تعبیر شریعتی «مرگ جلال آل‌احمد برای این نسل و به ویژه برای روشنفکران راستین این سرزمین نه تنها ضربه‌ای دردآور که زیانی سخت فاحش بود.»^(۴)

و شاید بتوان با ویلیام میلوارد هم عقیده بود که گفت: «جلال نمونه معتبر یک ایرانی موجود که ایرانی بودن خود را با غرور، همچون یک کت نیم‌دار می‌پوشید.»^(۵)

آل‌احمد به راستی کاتبی بود عامل به این توصیه پولس رسول: «کلام تو ای کاتب همچون گل باشد که چون شکفت بوید و دل جوید و سپس که پژمرد سه دانه از آن بماند و بپراکند. نه همچون خار که در پای مردمان خلد و چون از بیخ برکنی هیچ نماند. زینهار تا کلام را به خاطر نان نفروشی و روح را به خدمت جسم در نیآوری. به هر قیمتی گر چه به گرانی گنج قارون زر خرید انسان مشو. اگر می‌فروشی همان به که بازوی خود را، اما قلم را هرگز. حتی تن خود را و نه هرگز کلام را.»^(۶)

۱. دکتر علی شریعتی، همان، ص ۸۶.

۲. اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.

۳. اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.

۴. دکتر علی شریعتی، همان.

۵. ویلیام میلوارد، یادنامه جلال آل‌احمد، به کوشش علی دهباشی، نشر شهاب ناقد، ص ۷۱.

۶. جلال آل‌احمد، رساله پولس رسول به کاتبان.

● اسناد

گزارش

تاریخ: ۳۰ مهرماه ۳۱ - ۱- دکتر مظفر بقایی کرمانی: در

سال ۱۲۹۰ در کرمان بدینا آمد.

پدرش میرزا شهاب رئیس فرقه

دموکرات کرمان که در دوره

چهارم به نمایندگی مجلس

شورای ملی رسید. مظفر در ۱۸

سالگی برای ادامه تحصیل به

فرانسه رفت و قبل از گرفتن

درجه دکترا در تعلیم و تربیت و

فلسفه به ایران بازگشت وی از

اعضای حزب اتحاد ملی - حزب

کار و حزب دموکرات ایران بود.

در سال ۱۳۲۶ به عنوان

کاندیدای حزب دموکرات

کرمان به مجلس ۱۵ راه یافت او

بخاطر مخالفت با قرارداد تکمیل

نفت گلشانیان و حملاتش علیه

ارتش بخاطر مداخله در

انتخابات عمومی محبوبیت

وسیعی کسب کرد. در آذر ۲۸ به

اتهام توطئه علیه ارتش

شاهنشاهی دستگیر و زندانی

شد و توسط یک دادگاه مدتی

محاكمه و تیرنه شد در شهریور

۲۸ اولین شماره روزنامه شاهد

با شعار "ما برای راستی و

آزادی قیام کرده‌ایم" توسط

بقایی و یارانش به چاپ رسید.

بقایی در اردیبهشت ۱۳۳۰

حزب زحمتکشان ملت ایران را

با کمک خلیل ملکی و دیگر

انشعابیان حزب توده تأسیس

کرد. در اردیبهشت ۳۱ خلیل

ملکی بععلت اختلافاتی که با

بقایی بر سر اداره حزب پیدا کرد

از حزب زحمتکشان انشعاب

کرد.

بقایی طی اطلاعیه‌ای که در

روزنامه شاهد منتشر کرد علت

اخراج خلیل ملکی را کمونیست

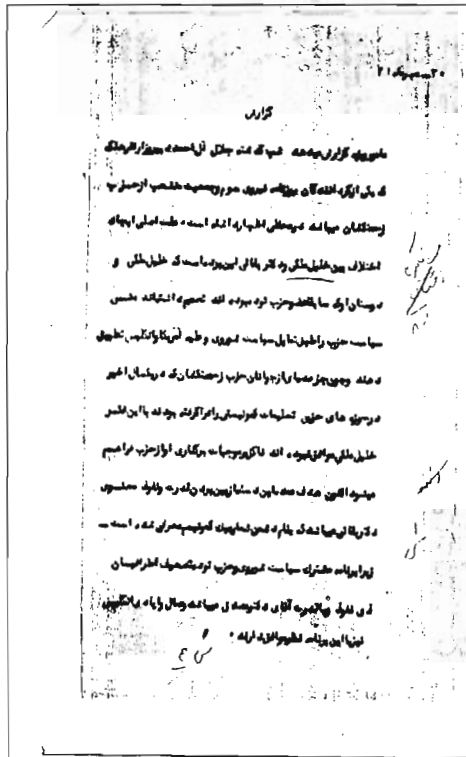
بودن او عنوان کرد در پی این

اطلاعیه حزب زحمتکشان به دو

گروه منشعب شد حزب

زحمتکشان ملت ایران به ۵۷

مأمور ویژه گزارش می‌دهد شب گذشته جلال آل‌احمد دبیر وزارت فرهنگ که یکی از گردانندگان روزنامه نیروی سوم و جمعیت منشعب از حزب زحمتکشان می‌باشد در محفلی اظهار داشته است. علت اصلی ایجاد اختلاف بین خلیل ملکی و دکتر بقائی^۱ این بوده است که خلیل ملکی و دوستان او که سابقاً



عضو حزب توده بوده‌اند تصمیم داشته‌اند مشی سیاست حزب را طبق تمایل سیاست شوروی و علیه آمریکا و انگلیس تطبیق دهند و چون جز عده‌ای از جوانان حزب زحمتکشان که در یک سال اخیر در حوزه‌های حزبی تعلیمات کمونیستی را فرا گرفته بودند با این فکر خلیل ملکی موافق نبوده‌اند ناگزیر موجبات برکناری او از حزب فراهم می‌شود اکنون هدف عمده این دسته از بین بردن قدرت و نفوذ معنوی دکتر بقائی می‌باشد که به نام دشمن شماره یک کمونیسم معرفی شده است زیرا برنامه مشترک سیاست شوروی و حزب توده تضعیف اطرافیان ذی‌نفوذ و با قدرت آقای دکتر مصدق می‌باشد و عمال و ایادی انگلیس نیز با این برنامه نظر موافق دارند.

رهبری بقایی و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) به رهبری خلیل ملکی. در ماجرای کاخ مرمر که در اسفند ۱۳۳۱ اتفاق افتاد بقایی حمایت علنی خود را از شاه اعلام کرد. در اول اردیبهشت ۱۳۳۲ سرتیپ محمود افشار طوس رئیس شهربانی دولت مصدق به قتل رسید در مردادماه ۳۲ بقایی به اتهام دخالت در قتل افشار طوس دستگیر شد و تا کودتا و سقوط دولت مصدق در زندان عشرت آباد بود.

در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیروهای دکتر مظفر بقایی از زمره افرادی بودند که به خانه مصدق حمله بردند آنان در عملیات کودتا نقش فعال داشتند

و مطبوعات پس از کودتا بقایی را یکی از رهبران قیام ملی علیه دولت دکتر مصدق عنوان می‌کردند. بقایی که امیدوار بود بعد از کودتا به نخست وزیری برسد وقتی خود را در این زمینه شکست خورده دید سخنانی علیه زاهدی بیان داشت و در روزنامه شاهد حملاتی به دولت زاهدی کرد.

وی در اواخر ۱۳۳۳ بوسیله زاهدی دستگیر شد و در مرداد ۳۳ به اراک تبعید شد و در دی ماه ۱۳۳۳ به صورت تبعید به زاهدان فرستاده شد. و در آذر ۳۴ به تهران بازگشت.

در اسفند ۳۹ دوباره به زندان رفت و در شهریور ۴۰ آزاد شد. در سال ۴۰ وی رهبر نگهبانان

آزادی و حزب زحمتکشان بود و در همین سال فعالیت‌هایی علیه انتخابات فرمایشی سال ۳۹ انجام داد. در سال ۱۳۵۰ به بقایی از طرف ساواک اجازه داده شد تا حزب زحمتکشان را دوباره سازمان دهد. در سال ۵۳ بقایی یک نامه سرگشاده خطاب به شاه در انتقاد از تأسیس حزب رستاخیز ایران بعنوان یک اقدام غیرقانونی و غیرمعمول نوشت.

بقایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌هایی علیه انقلاب کرد و در ۲۷ دی ماه ۱۳۶۴ به دعوت منصور رفیعی‌زاده عامل سیا به آمریکا سفر کرد و پس از بازگشت به ایران دستگیر شد و در ۲۶ آبان ۱۳۶۶ در بیمارستان مهر تهران درگذشت.

تاریخ: ۱۱ آبانماه ۳۱

گزارش

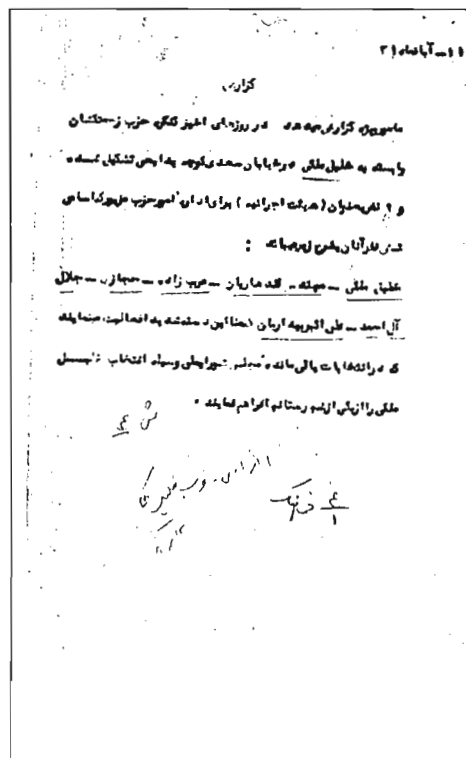
مأمور ویژه گزارش می دهد که در روزهای اخیر کنگره حزب زحمتکشان وابسته به خلیل ملکی در خیابان سعدی کوچه بدایعی تشکیل شده و ۶ نفر به عنوان (هیئت اجرائیه) برای اداره امور حزب مزبور که اسامی شش نفر آنان به شرح زیر می باشد:

خلیل ملکی - مهندس
قندهاریان - عربزاده -
حجازی - جلال آل احمد -
علی اکبر بیداریان ضمناً این
دسته شدیداً فعالیت
می نمایند که در انتخابات
باقی مانده مجلس
شورایملی وسیله انتخاب
خلیل ملکی را از یکی از
شهرستانها فراهم نمایند.

ش ۴

انفرادی - حزب خلیل ملکی

۸/۱۲

فرهنگ
۴

بیوگرافی مختصر جلال آل احمد

۱- عیسی سبهدی: فرزند سروان اسدالله سبهدی در سال ۱۲۹۰ هـ ش متولد شد و پس از

تحصیل تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۰۸ به همراه مظفر بقایی و چند تن دیگر جهت ادامه تحصیلات راهی فرانسه شد و در اواخر سال ۱۳۲۵ به ایران بازگشت.

در طول اقامت در فرانسه روابط بسیار صمیمانه‌ای بین بقایی و سبهدی ایجاد شد و پس از بازگشت بقایی به ایران مکاتبات بین آندو ادامه داشت. سبهدی پس از بازگشت به ایران هفتی سفارت فرانسه و استاد زبان فرانسه دانشکده جنگ شد و در حلقه دوستان بقایی جای گرفت و پیوند ویژه‌ای با او یافت به طوری که نطق‌های بقایی در استیضاح دولت ساعد به وسیله سبهدی تنظیم می‌شد و بقایی تنها ناقل این مستون بود. پس از این استیضاح هنگامیکه تماسهای آمریکائیان با بقایی علنی شد سبهدی از جمله کسانی بود که او را در این دیدارها همراهی می‌کرد.

اگر چه سبهدی و بقایی، مصدق را در سفر به لاهه همراهی کردند ولی دیری نپایید که سبهدی محور توطئه علیه مصدق شد و در نامه‌ای که در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ برای بقایی نوشت عمده‌ترین رنوس برنامه‌های خود را برای مبارزه با مصدق تشریح کرد. پس از قیام خونین ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ و عزل قوام از نخست‌وزیری، سبهدی به اشاره بقایی با قوام دیدار کرد. این دیدار موجب اختلاف و تشتت درون حزب زحمتکش‌ان شد و خلیل ملکی خواستار آن^{۱۸۳}

نامبرده از لیسانسیه‌های ریاضی و سابقاً از اعضای مهم حزب توده بوده ولی در تصفیه سال ۲۶ او را از حزب اخراج کردند و در موقع تشکیل حزب زحمتکش‌ان جز کادر اولیه و رهبری آن قرار گرفته است.

مشارالیه کتابی هم نوشته و بیشتر مقالات حزبی و تاکتیکی حزب زحمتکش‌ان را می‌نویسد اخیراً هم بوسیله دکتر سبهدی^۱ به اداره اطلاعات آمریکا معرفی و

بیشتر وقت خود را با مستر دیک می‌گذراند.

کسب و کار مشخصی ندارد این شخص مراسم این است که هر جا منافع شخصی او اقتضا کند می‌رود.

سورترای مختصر جلال آل احمد

از سردار ایستاده ما، برادر و رفیق ما، مصدق بخود مورد توجیح و رفته رفته از سال ۱۳۱۱ او را از حزب اخراج کردند و در مورد تشکیل حزب زحمتکش، او را از رهبریه آن قرار گرفته است. شاکر امیرکتابی، معاون شعبه استیضاح، آنگاه که در مجلس سبکتگزار را منبسطه اخرج و بوسیله امیر سبهدی، با دارو یا ایلام با امر کمالی، رئیسش را بخود و با دستور ریاست او راند. کسب و کار مانده در اواخر این سده، سازمان را اسکندریه انانی در ۱۹۵۹ واگذار نموده است.

بفرموده طبق دستور فرماندار نظامی در ساعت ۱۵ روز [ناخوانا] ۳۲/۸/۱۳ که [ناخوانا] سرکار سرگرد ابوالحسن بناتشاهی در [ناخوانا] با حضور اعضاء نمایندگان زیر از منزل آقای آل احمد جلال واقع در شمیران کوچه فردوسی بازدیدی به عمل آمد فقط یک شماره روزنامه نیروی سوم شماره ۲۴۷ بتاريخ ۳۲/۸/۱۸ بدست [ناخوانا] توضیح آنکه در موقع ورود با مأمورین به منزل آقای عیسی اسماعیل زاده در یکی از اطاقها با آقای آل احمد مشغول مذاکره بودند که از آقای اسماعیل زاده بازرسی بدنی به عمل آمد که دو برگ کاغذ

تلفون بدست آمد که به پیوست یکی از آنها نام مرجائی گیلانی نوشته شده بود که به پیوست صورت جلسه گردید سپس در ساعت ۱۶ شخص دیگری به نام آقای شمس الدین آل احمد دانشجوی دانشکده ادبیات وارد منزل شد و بازرسی بدنی از ایشان به عمل آمد و اوراقی از ایشان مشاهده شد [ناخوانا] مقداری به شرح زیر مقاله ۱- توصیف نامه راجع بازرسی ۲- راجع به طالقانی ۳- راجع به شرح [ناخوانا]

بفرموده طبق دستور فرماندار نظامی در ساعت ۱۵ روز ۳۲/۸/۱۳ که [ناخوانا] سرکار سرگرد ابوالحسن بناتشاهی در [ناخوانا] با حضور اعضاء نمایندگان زیر از منزل آقای آل احمد جلال واقع در شمیران کوچه فردوسی بازدیدی به عمل آمد فقط یک شماره روزنامه نیروی سوم شماره ۲۴۷ بتاريخ ۳۲/۸/۱۸ بدست [ناخوانا] توضیح آنکه در موقع ورود با مأمورین به منزل آقای عیسی اسماعیل زاده در یکی از اطاقها با آقای آل احمد مشغول مذاکره بودند که از آقای اسماعیل زاده بازرسی بدنی به عمل آمد که دو برگ کاغذ

شد تا مضمون گفتگوی سپهبدی و قوام به اطلاع اعضاء برسد. البته پیش از این حوادث سپهبدی، بقایای را علیه خلیل ملکی تحریک می کرد بهر تقدیر این مسائل موجب انشعاب درون حزب زحمتکشان گردید و پس از آن سپهبدی حزب را عملاً در اختیار گرفت و آنرا در جهت کودتای ۲۸ مرداد پیش برد.

که برای ارسال به آمریکا یا آلمان ارسال شود ۴-۵ برگ روزنامه دستی - قلمی به عنوان هفته گئی بتاريخ ۱۱ آذر ۱۳۲۳ که تماماً به پیوست صورت مجلس است. بعلاوه هیچگونه خسارت جانی و مالی و آبرویی وارد نیامد در مدت بازرسی خانمیکه خود را با آقای آل احمد همشیره معرفی نموده با خانم ایشان ملاقات داشتند.

[ناخوانا]

تاریخ: ۳۲/۸/۱۳

شماره: ۵/۵۳۳۲۳

پیوست: اوراق مکشوفه طبق صورت مجلس تنظیمی بهمراهی سه نفر مستهم

وزارت کشور


شهربانی کل کشور

محرمانه - فوری

تیمسار فرماندار نظامی تهران

ل - ۱
در جواب مراجعه سرف و
اعداد میزده که مشتم شماره
است با شماره ذکر خود

اداره اطلاعات
تاریخ: ۱۳۰۲/۸/۲۲
شماره: ۵/۳۳۳۲۳
پیوست: ۱
موضوع: ...



شهربانی کل کشور

محرمانه - فوری

تیمسار فرماندار نظامی تهران

بفرموده آقای جلال آل احمد عضو هیئت تحریریه نیروی سوم و عضو هیئت اجرائیه که نام مشارالیه جز سیاهه ایست که در فرمانداری نظامی است اعزام و معرفی میشود. ضمناً برادر شخص مزبور بقم تمسالدین آل احمد: و شخص دیگری موسوم به موسی اسمعیل زاده که در موقع بازرسی منزل نامبرده با حضور نماینده آن فرمانداری درانجا بوده اند با عین اوراق مکشوفه و سه نفر مزبور بان فرمانداری اعزام و معرفی میشوند.

تمننی است ملاحظه فرمایند رسید آنها را اعلام دارند - ن
از طرف رئیس اداره اطلاعات - سرهنگ میر نصیری

بازرسی
نورمحمد میر نصیری

بفرموده آقای جلال آل احمد عضو هیئت تحریریه نیروی سوم و عضو هیئت اجرائیه که نام مشارالیه جزء سیاهه ایست که در فرمانداری نظامی است اعزام و معرفی می شود ضمناً برادر شخص مزبور بنام شمس الدین آل احمد^۱ و شخص دیگری موسوم به موسی اسمعیل زاده که در موقع بازرسی منزل نامبرده با حضور نماینده آن فرمانداری در آنجا بوده اند با عین اوراق مکشوفه و سه

نفر مزبور به آن فرمانداری اعزام و معرفی می شوند. متمنی است مقرر فرمایند رسید آنها را اعلام دارند - از طرف رئیس اداره اطلاعات - سرهنگ میر نصیری
با یگانی شود

بفرموده تیمسار مرخص شده اند

رکن ۱
۳۲/۸/۱۳

۱- کوچکترین برادر جلال و متولد سال ۱۳۰۸.

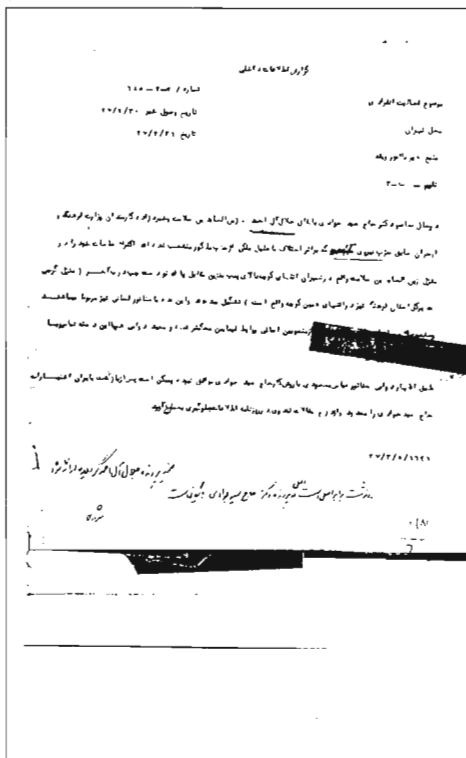
گزارش اطلاعات داخلی
موضوع: فعالیت انفرادی

تاریخ: ۳۷/۲/۳۱ - حاج سیدجوادی: دکتر
شماره: ۶۸۵-۳-۲ علی اصغر حاج سیدجوادی، در
سال ۱۳۰۴ هـ در تهران متولد

شد. کارشناسی رشته حقوق را در دانشگاه تهران و دکترای فلسفه را از دانشگاه سوربن پاریس گرفت. در مواضع سیاسی او طرفداری از حزب توده، پیوستن به نیروی سوم (پس از انشعاب خلیل ملکی) و عضویت در جامعه سوسیالیستی ملی ایران دیده می‌شود. حاج سیدجوادی فعالیتهای مطبوعاتی خود را با جرییده «داریا» آغاز کرد. وی مدتی سردبیر روزنامه اطلاعات شد و رفته رفته در شمار یکی از نویسندگان توانا درآمد. وی عضو کانون نویسندگان نیز بود. «ارزیابی ارزشها» و «بحران ارزشها» از آثار معروف اوست. حاج سیدجوادی پس از انقلاب اسلامی گروهی به نام «جنبش سیاسی» تأسیس کرد و جریده‌ای نیز به همین نام «جنبش» منتشر نمود. وی توانائی کافی برای سازگاری با انقلاب ملت ایران از خود نشان نداد به همین دلیل در سال ۱۳۶۰ از ایران خارج و در کشور فرانسه با سازمان تروریستی مجاهدین خلق همصدا شد و با پیوستن به شورای مقاومت ملی علیه انقلاب فعالیت کرد. اما یک سال بعد از این شوراکناره گرفت.

در حال حاضر دکتر حاج سیدجوادی^۱ به اتفاق آل احمد، زین العابدین سلامت و خبره زاده کارمندان وزارت فرهنگ و از سران سابق حزب نیروی سوم

که بر اثر اختلاف با خلیل ملکی از حزب مذکور منشعب شده‌اند اکثراً جلسات خود را در منزل زین العابدین سلامت واقع در شمیران انتهای کوچه بالای پمپ بنزین مقابل پارک نو دست چپ درب آخر (منزل گرجی مدیر کل استان فرهنگ نیز در انتهای همین کوچه واقع است) تشکیل می‌دهند و این عده با سناتور لسانی نیز مربوط می‌باشند و مخصوصاً پس از ازدواج سلامت با یکی از منسوبین لسانی روابط فیمابین محکمتر شده و مجید دوامی هم با این دسته تماس و با آنها هم عقیده می‌باشد.



طبق اظهار دوامی سناتور عباس مسعودی^۲ با روش کار حاج سیدجوادی موافق نبوده و ممکن است پس از بازگشت به ایران اختیارات حاج سیدجوادی را محدود و از درج مقالات تند وی در روزنامه اطلاعات جلوگیری به عمل آورد.

۲- عباس مسعودی: فرزند حاج محمد علی در سال ۱۲۸۰ ش در تهران به دنیا آمد پس از خاتمه تحصیلات مقدماتی و متوسطه در تهران (دبیرستان دارالفنون) چون قادر به ادامه تحصیل نبود و از جهت زندگی و معاش در قزوین

مسئومه به پرونده جلال آل احمد گردیده ارائه شود
رونوشت برابر اصل است اصل در پرونده دکتر حاج سیدجوادی بایگانی است شهسواری

در سال ۱۳۲۰ پس از حادثه سوم شهریور سلسله مقالاتی علیه رضاشاه نوشت. در سال ۱۳۲۱ در مساجرای ۱۷ آذر علیه قوام السلطنه شرکت کرد و پس از ۱۷ سال برای اولین بار روزنامه او متوقف شد و به زندان افتاد. از اواسط سال ۱۳۲۰ روزنامه او طرفدار مصدق شد در ۲۵ مرداد سال ۱۳۳۲ شدیدترین حملات علیه شاه و حکومت را انجام داد. با حزب توده اراده ملی و هر سیاست و گروهی نزدیک بود و سازش میکرد.

بعد از وارد شدن به امور روزنامه نگاری به سیاست انگلستان نزدیک شد و ترقی کرد و با عامیون نزدیک بود. مسعودی عضو جمعیت فراماسونری ژاپران و از افراد مؤثر در تشکیل کلوپ روتاری و عضو کلوپ روتاری تهران بود.» (پسرونده عباس مسعودی در ساواک).

اطلاعات ماهانه، مجله بانوان، جوانان، تهران زورنال و اطلاعات هوایی شد. مشاغل دولتی مسعودی از سال ۱۳۱۴ شروع شد و در آن سال به وکالت دوره دهم مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه تهران رسید تا پایان دوره پانزدهم شش دوره متوالی، هم چنان وکیل بود و در سال ۱۳۲۸ به سمت سناتور تهران انتخاب گردید و تا سال ۱۳۵۱ در این سمت باقی ماند. وی به زبان انگلیسی و فرانسه آشنا بود. ساواک در سند بیوگرافی او آورده است: «او فردی متخصص در فن، کج دار و مریز و اهل زد و بسند، خوش مشرب، محافظه کار، حقه باز، هنرهای هزار رنگ، جاسوس صفت، علاقه مند به افزایش ثروت، غیرقابل اعتماد و مورد تنفر عامه مردم می باشد. نامبرده با تمام حوادث بعد از دهه ۲۰ سازش داشته، نوکر رضاشاه بود و با مخالفین او نیز نزدیک بود.

زحمت بود ابتدا به شغل حروفچینی و کارگر ساده مطبعه در مطابع تهران مشغول به کار شد. پس از چهار سال به تدریج مصصح روزنامه «اقدام» و «شفق» و خبرنگار روزنامه های «ایران» و «کوشش» گردید. در سال ۱۳۰۰ ش ابتدا مرکز کوچکی که فقط یک اطاق داشت در تهران دایر کرد که مرکز اطلاعات نامیده می شد و اخبار خبرگزاریهای رویتر و هاواس را از دوایر مطبوعاتی این دو سفارتخانه می گرفت و با دادن مبلغ مختصری اجازه ترجمه و نشر آن را در تهران گرفت. مسعودی در تیر ماه ۱۳۰۴ امتیاز روزنامه اطلاعات را گرفت و در واقع امتیاز روزنامه را که متعلق به فردی به نام علی اکبر سلیمی بود با نیرنگ و فشار پلیس وقت اخذ کرد. بعدها اطلاعات دارای مؤسسات فنی و نشریاتی نظیر: چاپخانه اطلاعات، گراورسازی اطلاعات کودکان، مجله

تاریخ: ۴۱/۷/۲۲

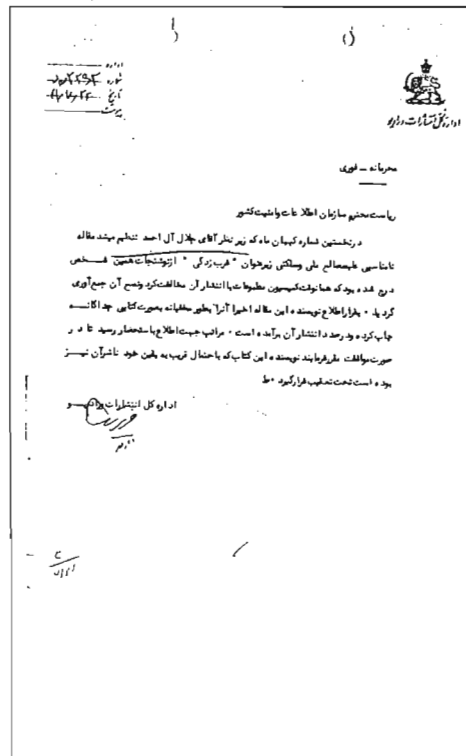
شماره: ۴۲۶۲/م د

اداره کل انتشارات و رادیو

محرمانه - فوری

ریاست محترم سازمان اطلاعات و امنیت کشور

در نخستین شماره کیهان ماه که زیر نظر آقای جلال آل احمد تنظیم می‌شد



مقاله نامناسبی علیه مصالح ملی و مملکتی زیر عنوان «غرب زدگی»^۱ از نوشتجات همین شخص درج شده بود که همان وقت کمیسیون مطبوعات با انتشار آن مخالفت کرد و نسخ آن جمع‌آوری گردید. به قرار اطلاع نویسنده این مقاله اخیراً آن را به طور مخفیانه به صورت کتابی جداگانه چاپ کرده و در صدد انتشار آن برآمده است. مراتب جهت اطلاع به استحضار رسید تا در صورت موافقت مقرر فرمایند نویسنده این کتاب که با احتمال قریب به یقین خود ناشر آن نیز بوده است تحت تعقیب قرار گیرد.

۱- انتشار کتاب «غرب زدگی» بازتاب گسترده‌ای در محافل فکری جامعه برانگیخت. این کتاب در زمره منشوراتی بود که حضرت امام خمینی «رد» نیز بدان توجه داشتند.

در دیداری که شمس آل احمد با حضرت امام در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۶ داشت آن

حضرت چنین فرمودند: «من با خانواده شما سابقه دارم و با مرحوم پدر شما آقا حاج سید احمد آقا، با مرحوم آسید محمد تقی، خدا رحمتش کند که در خدمت اسلام فوت شد، سوابقی دارم. مستها آقای «جلال آل احمد» را جز یک ربع ساعت بیشتر ندیده‌ام. در اوایل نهضت یک روز دیدم که آقای در اطاق نشسته‌اند و کتاب ایشان

«غرب زدگی» در جلو من بود.

ایشان به من گفتند «چطور این جرت و پرتها پیش شما آمده است» یک همچون تعبیری و فهمیدم که ایشان هستند. مع‌الاسف دیگر او را ندیدم. خداوند ایشان را رحمت کند...»

اداره کل انتشارات و رادیو

۲۱/مهر

آقای درخشش و خلیل ملکی بود سرهنگ مقدم توضیحاتی به شرح زیر خواسته است :
آیا ساواک منجزاً بهمکاری درخشش و ملکی را تأیید می نماید که جواب داده شد با توجه به روابط گذشته دو نفر نامبرده با تقدیم مندرج مراتب باستحضار رسیده است. اینکه درباره این اطلاعیه هر طور مقتضی باشد مقرر فرمایند در بولتن درج گردد.

۴۱/۷/۱۶

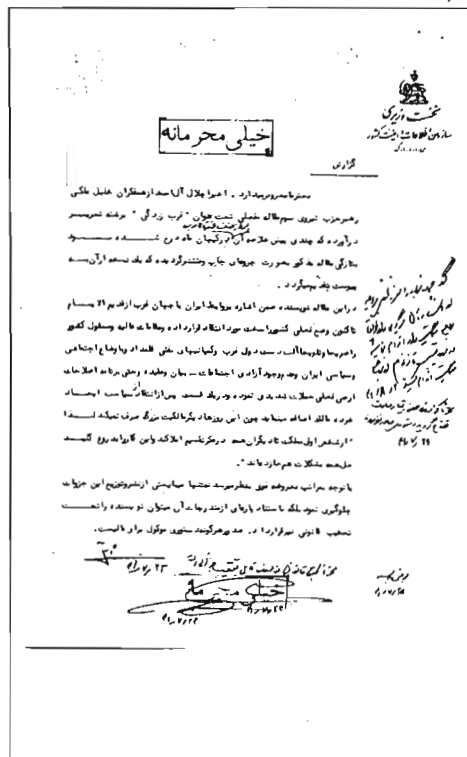
به عرض تیمسار قائم مقام برسد

۴۱/۷/۲۹

نمی توانم باور کنم درخشش اینطور صحبت کند اینقدر احمق نیست که چنین مطالبی را بیان نماید و به خصوص که سعی دارد هیچوقت کاری نکند که اعلیحضرت همایونی نسبت به او بی مهر شوند اما در مورد ارتباط او با خلیل ملکی همانطور که گفته اید قبل از وزارت در مدت وزارت با او تماس داشت یقیناً باید هنوز هم تماس داشته باشد ساواک تهران هم ممکن است به شما کمک کند و اطلاعاتی داشته باشد از او هم بپرسید و زودتر جواب دفتر ویژه را بدهید.

گزارش

محترماً معروض می‌دارد. اخیراً جلال آل احمد از همفکران خلیل ملکی رهبر حزب نیروی سوم مقاله مفصلی تحت عنوان «غرب زدگی» برشته تحریر درآورده که چندی پیش خلاصه آن پس از حذف قسمتهای موهن در کیهان ماه درج شده بوده تا زگی مقاله مذکور به صورت جزوهای چاپ و منتشر گردیده که یک نسخه از آن به پیوست تقدیم می‌گردد.



در این مقاله نویسنده ضمن اشاره به روابط ایران با جهان غرب از قدیم الایام تا کنون وضع فعلی کشور را سخت مورد انتقاد قرار داده و مقامات عالیه و مسئول کشور را صریحاً و تلویحاً آلت دست دول غرب و کمپانیهای نفتی قلمداد و به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و عدم وجود آزادی اجتماعات - بیان و عقیده و حتی برنامه اصلاحات ارضی فعلی حملات شدید نمود و در یک قسمت پس از انتقاد از

سیاست ایجاد خرده مالک اضافه می‌نماید چون این روزها دیگر مالکیت بزرگ صرف نمی‌کند لذا «از شخص اول مملکت تا دیگران همه در فکر تقسیم املاکند و این کار را به دروغ کلید حل همه مشکلات هم جا زده‌اند.»
 با توجه به مراتب معروضه فوق به نظر می‌رسد نه تنها می‌بایستی از نشر و توزیع این جزوات جلوگیری نمود بلکه به استناد پاره‌ای از مندرجات آن می‌توان نویسنده را تحت تعقیب قانونی نیز قرار داد. صدور هر گونه دستوری موقوف به رأی عالیست. محترماً طبق قانون نویسنده قابل تعقیب جزائی است

اگر جزوه مزبور را مضره تشخیص می‌دهید از انتشار آن جلوگیری و از طریق مراجع صلاحیت دار اقدام نمائید در مورد تعقیب

قانونی هم از مراجع صلاحیت اقدام کنید ۴۱/۸/۲


محترماً گزارش حضور تیمسار معاونت تقدیم گردید دستوری صادر نفرمودند ۴۱/۷/۲۹

بعرض برسد ۴۱/۷/۲۵

تاریخ: ۴۱/۷/۳۰

نخست وزیر
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک
گزارش

اداره کل انتشارات و رادیو اعلام داشته است در نخستین شماره کیهان ماه که

 نخست وزیر سازمان اطلاعات و امنیت کشور س.ا.و.ا.ک	گرفته شد فرستاده شد شماره پیوست
موضوع محرمانه گزارش	
<p>اداره کل انتشارات و رادیو اعلام داشته است در نخستین شماره کیهان ماه که زیر نظر آقای جلال آل احمد تنظیم می شد مقاله نامناسبی علیه مصالح ملی و مملکتی زیر عنوان «غرب زدگی» از نوشتجات همین شخص درج شده بود که همانوقت کمیسیون مطبوعات با انتشار آن مخالفت کرد و نسخ آن جمع آوری گردید. به قرار اطلاع نویسنده این مقاله اخیراً آن را به طور مخفیانه به صورت کتابی جداگانه چاپ کرده و در صدد انتشار آن برآمده است. اداره کل انتشارات و رادیو تقاضا نموده در صورت موافقت نویسنده و اسب کتاب که با حداقل فریب به نفس خود تا میزان حدی است دست نگهانی قرار گیرد.</p> <p style="text-align: right;">سایه جلال آل احمد</p> <p>نامبرده لیسانسیه ریاضی و دبیر وزارت فرهنگ صیانت از امانت مهم حزب بوده و از همکاران رحمت اله جوانی بوده و در ماهه سال ۲۶ آبراه اخراج گردید. در مجموع تشکیل حزب زحمتکشان جز ۴ در اولیه و همکاران قرار گرفت.</p>	
محرمانه	

زیر نظر آقای جلال آل احمد تنظیم می شد مقاله نامناسبی علیه مصالح ملی و مملکتی زیر عنوان «غرب زدگی» از نوشتجات همین شخص درج شده بود که همانوقت کمیسیون مطبوعات با انتشار آن مخالفت کرد و نسخ آن جمع آوری گردید. به قرار اطلاع نویسنده این مقاله اخیراً آن را به طور مخفیانه به صورت کتابی جداگانه چاپ کرده و در صدد انتشار آن برآمده است. اداره کل انتشارات و رادیو تقاضا نموده در

صورت موافقت نویسنده این کتاب که به احتمال قریب به یقین خود ناشر آن بوده است تحت تعقیب قرار گیرد.

سابقه جلال الدین آل احمد

نامبرده لیسانسیه ریاضی و دبیر وزارت فرهنگ می باشد از اعضاء مهم حزب توده و از همکاران رحمت اله جزئی بوده و در تصفیه سال ۲۶ او را اخراج کرده اند. در موقع تشکیل حزب زحمتکشان جزء کادر اولیه و رهبری آن قرار گرفته.

برابر اطلاعیه مشارالیه از سران سابق حزب نیروی سوم بوده که بر اثر اختلاف با خلیل ملکی از آن حزب کناره گیری نموده است.


برابر اطلاعیه مورخه ۴۰/۵/۳۱ نامبرده در جلساتی که در حضور آقای درخشش وزیر فرهنگ تشکیل می گردیده به اتفاق دکتر عبدالحسین نوابی [نوابی] توده ای سابق و دکتر حسن حاج سیدجوادی عضو نیروی سوم که دارای افکار سوسیالیستی است شرکت می نمود و نقشه هائی را که در فرهنگ باید عملی شود این عده مورد بحث قرار می دادند که در نتیجه نقل و انتقالات بر

خلاف مقررات صورت گرفت و مهمترین رؤسا و صاحب منصبان فرهنگ را برکنار نمودند.

با عرض مراتب بالا در مورد تقاضای اداره کل انتشارات و رادیو اتخاذ هر گونه تصمیمی موکول به رأی عالی است.

تهیه کننده

رئیس بخش محمدی ۷/۳۰



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و تفریح

موضوع: ...

برابر اطلاعیه مشارالیه از سران سابق حزب نیروی سوم بوده که بر اثر اختلاف با خلیل ملکی از آن حزب کناره گیری نموده است.

برابر اطلاعیه مورخه ۴۰/۵/۳۱ نامبرده در جلساتی که در حضور آقای درخشش وزیر فرهنگ تشکیل میگردد با آقای دکتر عبدالحسین نوابی توده ای سابق و دکتر حسن حاج سیدجوادی عضو نیروی سوم که دارای افکار سوسیالیستی است شرکت می نمود و نقشه هائی را که در فرهنگ باید عملی شود این عده مورد بحث قرار می دادند که در نتیجه نقل و انتقالات بر خلاف مقررات صورت گرفت و مهمترین رؤسا و صاحب منصبان فرهنگ را برکنار نمودند.

با عرض مراتب بالا در مورد تقاضای اداره کل انتشارات و رادیو اتخاذ هر گونه تصمیمی موکول به رأی عالی است.

تهیه کننده
رئیس بخش محمدی ۷/۳۰

گیرنده: ریاست اداره یکم (عملیات)

فرستنده: اداره سوم

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

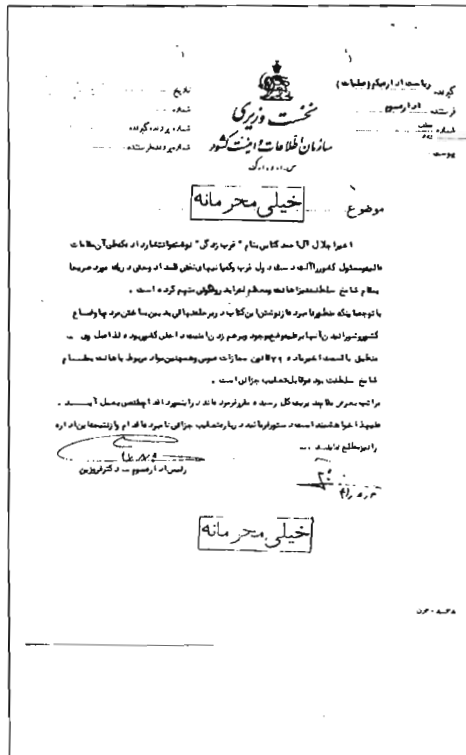
۱- پرویز ثابتی: متولد ۱۳۱۵ در سنگسر از بخش‌های سمنان به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۷ لیسانس قضایی را از دانشکده حقوق اخذ کرد در بدو ورود به ساواک خود را بهایی و شاهدوست معرفی می‌کند. ثابتی در سال ۱۳۴۹ معاون دوم اداره کل سوم و در سال ۱۳۵۰ به سمت مدیر کل اداره کل سوم ساواک منصوب گردید.

فردوست پیرامون شخصیت ثابتی می‌گوید: فردی بسیار مقام پرست و متظاهر بود و میزان فعالیت خود را ۲ الی ۳ برابر جلوه می‌داد و زمانی که با معرفی من هویدا می‌خواست پست وزارت به وی بدهد، به من گفت وقتی منوچهر آرمون که در ساواک چندین رده از من پایین‌تر است معاون نخست‌وزیر شده دیگر وزارت چه فایده‌ای دارد. ثابتی تا مدت کوتاهی قبل از پیروزی انقلاب سمت خود در اداره کل سوم ساواک که مأموریت شناسایی و تعقیب و دستگیری نیروهای مخالف را بر عهده داشت حفظ کرد و با فاصله چند روز مانده به پیروزی انقلاب به فردوست گفت که می‌خواهد به آمریکا برود و از طریق نمایندگی سازمان سیا در سفارت آمریکا در تهران به وی اطلاع داده شد که در سازمان سیا شغلی به وی واگذار می‌شود و در همان زمان به خارج فرار کرد.

(کتاب ظهور و سقوط سلطنت

پهلوی جلد ۱ و ۲)

اخیراً جلال آل‌احمد کتابی به نام «غرب زدگی» نوشته و انتشار داده که طی



آن مقامات عالی‌ه و مسئول کشور را آلت دست دول غربی و کمپانیهای نفتی قلمداد و حتی در یک مورد صریحاً به مقام شامخ سلطنت نیز اهانت و معظمله را به دروغگوئی متهم کرده است.

با توجه به اینکه منظور نامبرده از نوشتن این کتاب در مرحله نهائی بدبین ساختن مردم به اوضاع کشور و شورانیدن آنها بر علیه وضع موجود و بر هم زدن امنیت داخلی کشور بوده لذا عمل وی منطبق با

قسمت اخیر ماده ۷۹ قانون مجازات عمومی و همچنین مواد مربوط به اهانت به مقام شامخ سلطنت بوده و قابل تعقیب جزائی است.

مراتب به عرض مقام مدیریت کل رسیده مقرر فرموده‌اند در این مورد اقدام مقتضی به عمل آید. علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید درباره تعقیب جزائی نامبرده اقدام و از نتیجه این اداره را نیز مطلع نمایند.

ثابتی ۴۱/۱/۳۱

۴۱/۱/۵

رئیس اداره سوم - دکتر فروزین

تاریخ: ۴۱/۹/۲۴
شماره: ۳۱۲/۳۶۷۳

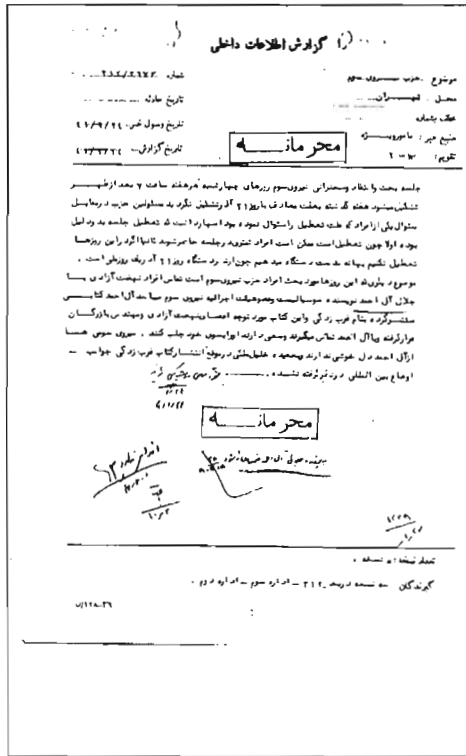
۱- مهندس مهدی بازرگان :
مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶
در تهران چشم به جهان گشود.
پدر وی حاج عباسقلی تبریزی
موسوم به «آقا تبریزی» فرزند
حاج کاظم در ۱۸ سالگی از
آذربایجان به تهران آمد. آقا
تبریزی تجارت پیشه کرد و
بایند فرايض بود. مهدی
بازرگان نخست در دبستان
سلطانی و سپس در مدرسه
دارالمعلمین تهران به تحصیل
پرداخت. هنگامی که دبیرستان
را به پایان رساند و در سال
۱۳۰۷ به فرانسه اعزام شد و در
رشته ترمودینامیک به تحصیل
پرداخت. وی در سال ۱۳۱۳
پس از اتمام تحصیلات به ایران
بازگشت و نخست به خدمت
نظام رفت و سپس به استخدام
دولت درآمد. در دوره
۳۲-۱۳۲۰ بازرگان به فعالیت
اجتماعی و سیاسی روی آورد.
در چند گروه و سازمان از جمله
کانون اسلام، انجمن اسلامی
دانشجویان و اتحادیه
مهندسين، فعال شد.
به دنبال به قدرت رسیدن جبهه
ملی در سال ۱۳۳۰ کریم
سنجابی پست وزارت فرهنگ
را بدست آورد و بازرگان را
معاون وزارتخانه کرد. وقتی
مبارزات ضداستعماری ملی
کردن صنعت نفت اوج گرفت
بازرگان در خرداد ۱۳۳۰ مأمور
خلع يد از شرکت نفت و رئیس
هیئت مدیره موقت شد. اما پس
از نه ماه استعفاء داد. در
فروردین ۱۳۳۱ به تهران
بازگشت و تدریس در دانشگاه
را از سر گرفت اما پس از چندی
مجدداً از طریق حزب ایران و به
دستور نخست‌وزیر دکتر محمد
مصدق، مدیر کل طرح

گزارش اطلاعات داخلی موضوع: حزب نیروی سوم

جلسه بحث و انتقاد و سخنرانی نیروی سوم روزهای چهارشنبه هر هفته ساعت ۷ بعد از ظهر تشکیل می‌شود هفته گذشته به علت مصادف با روز ۲۱ آذر تشکیل نگردید مسئولین حزب در مقابل سؤال یکی از افراد که علت تعطیلی را

سئوال نموده بود اظهار داشت که تعطیل جلسه به دو دلیل بوده اولاً چون تعطیل است ممکن است افراد کمتری در جلسه حاضر شوند ثانیاً اگر در این روزها تعطیل نکنیم بهانه به دست دستگاه می‌دهیم چون از نظر دستگاه روز ۲۱ آذر یک روز ملی است.

موضوع دیگری که این روزها مورد بحث افراد حزب نیروی سوم است تماس افراد نهضت آزادی با جلال آل احمد نویسنده سوسیالیست و عضو هیئت



اجرائیه نیروی سوم می‌باشد آل احمد کتابی منتشر کرده به نام غرب زدگی و این کتاب مورد توجه اعضای نهضت آزادی و مهندس بازرگان قرار گرفته و با آل احمد تماس می‌گیرند و سعی دارند او را به سوی خود جلب کنند. نیروی سومی‌ها از آل احمد دل خوشی ندارند و به عقیده خلیل ملکی در موقع انتشار کتاب غرب زدگی جوانب اوضاع بین‌المللی در نظر گرفته نشده.

محرماً بعرض مدیریت کل برسانید
اقدامی ندارد
۴۱/۲/۱
به پرونده جلال آل احمد ضمیمه و ارائه شود
۳۲۱
۴۱/۹/۱۸

خود استعفا داد. بازرگان پس از پایان یافتن دوره اول مجلس شورای اسلامی که وکالت مردم تهران را به عهده داشت دیگر مسئولیت سیاسی به عهده نداشت و بالاخره در دی ماه سال ۱۳۷۳ که برای انجام معالجه قلب به سوئیس سفر کرده بود در آنجا دیده بر جهان فرو بست و پس از انتقال به ایران در شهرستان قم به خاک سپرده شد. از وی در زمینه‌های مذهبی و سیاسی تألیفات بسیاری بر جای مانده است که شاید سیر تحول در قرآن پایاترین آنها باشد.

یکی از آنان بود که به ده سال زندان محکوم شد ولی پس از سه سال آزاد گردید. از آن پس مهندس مهدی بازرگان بیشتر وقت خود را مصروف تألیفات نمود که حاصل تلاشهایش در این دوره ۱۴ کتاب و جزوه بود. در اوج انقلاب، امام خمینی (ره) پس از ورود به ایران طی حکم مورخه ۱۵ بهمن ۵۷ مهندس بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت کرد که چند روز بعد در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کار خود را رسماً آغاز کرد. به دنبال تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مهندس بازرگان از سمت

لوله کشی آب پایتخت شد. در این بست بود که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتا شد و بازرگان به همراه چند تن از همفکرانش نهضت مقاومت ملی را پی‌ریخت و به خاطر همین فعالیت‌ها در سال ۱۳۳۴ بازداشت و پس از پنج ماه تحمل حبس آزاد شد ولی مجدداً در سال ۱۳۳۶ دستگیر و این بار هشت ماه در زندان به سر برد. در اوائل دهه ۱۳۴۰ به واسطه برخی تحولات، فضای سیاسی ایران نیز باز شد و این فرصتی به مهندس بازرگان داد تا نهضت آزادی ایران را تشکیل بدهد اما دیری نپایید که بار دیگر موج دستگیرها آغاز و بازرگان نیز

تاریخ: ۴۱/۱۲/۱
شماره: ۱۹۱۶۰/س ت

سویالیستی دهقانی را پی می‌گرفت بر اساس اطلاعاتی غلط و درکی مبهم و نادرست از «دهکده‌های اسرائیل» مفتون این سویالیزم جدیدالولاده شد. او خود در کتاب «سفر به ولایت عزرائیل» زمینه‌های این گرایش را چنین بیان می‌دارد: «ما دسته‌ای بودیم که در اواخر ۱۳۲۶ از حزب توده انشعاب کردیم یعنی که من در «خلیل ملکی و بت‌شکنی و عاقبتش» نشان داده‌ام و در جستجوی توجیه خود دقیق‌ترین خبرگیران بودیم از آنچه در دیگر احزاب همانند می‌گذشت از چنان انشعابی. در حزب کمونیست هند و بعد، از قطع روابط تیتو با مسکو. ضمن این توجیه در جستجوی چیزی به جای «کلوز» نهادن بودیم که عاقبت به «کیوتس» دست یافتیم. دکانی بود و شاید هنوز هست در لاله‌زار. پارچه فروشی و خیاطی به اسم «ملامد». که توزیع کننده نشریات اسرائیلی نیز بود و من آنسوقت‌ها متأخرخانه نادر پور بودم در کوچه نکبسی لاله‌زار. و هر روز گذارم از جلوی آن دکان بود. آن انتشارات را پشت شیشه می‌گذاشت که مردم ببینند. تا من هم دیدم و گرفتم و خواندم و حسین ملک را خیر کردم و کار به جایی کشید که ما دو نفر شدیم مشتری پر و پا قرص روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتابچه‌های اسرائیلی. و از آن پس بود که حسین ملک چیزی درباره کیوتس منتشر کرد و سپس «علم و زندگی» وارد شد»

جلسه بحث و انتقاد جامعه سویالیستها

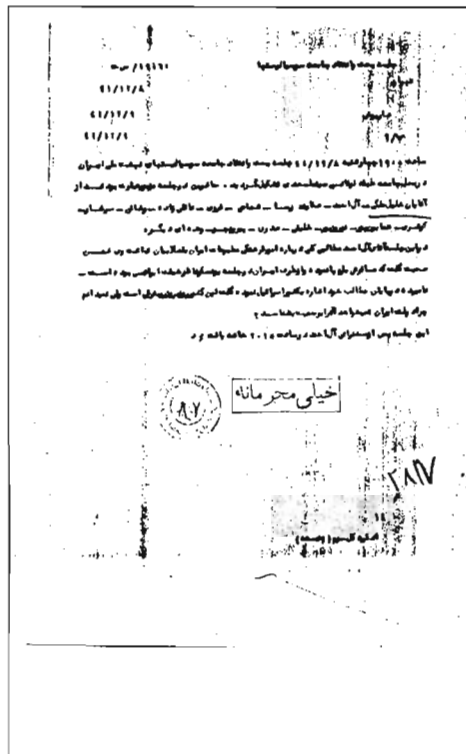
ساعت ۱۹۰۰ چهارشنبه ۴۱/۱۲/۸ جلسه بحث و انتقاد جامعه سویالیستهای نهضت ملی ایران در محل جامعه طبقه فوقانی سینما سعدی تشکیل گردید. حاضرین در جلسه مزبور عبارت بودند از آقایان خلیل ملکی - آل احمد - صفا - رسا - شعاعی - غروی - عاقلی زاده - رضائی - سرشار - کوثری -

همایون پور - نوروز پور - خلیقی - صدری - پیروجو و عده‌ای دیگر.

در این جلسه آقای آل احمد مطالبی کلی درباره امور فرهنگی مطبوعات ایران مفصلاً بیان داشت و ضمن صحبت گفت که مسافرتی به اروپا نموده و از طرف ایران در جلسه یونسکو ناظر هیئت ایرانی بوده است نامبرده در پایان مطالب خود اشاره به کشور اسرائیل نموده گفت این کشور روز به روز رو به ترقی است ولی نمی‌دانم چرا دولت ایران

نمی‌خواهد آن را به رسمیت بشناسد.^۱

این جلسه پس از سخنرانی آل احمد در ساعت ۲۰۱۵ خاتمه یافت.



گسود شد و ما جمعاً شدیم برگرداننده آنچه از سوسیالیسم دهقانی اسرائیل به این مملکت می‌رسید. و این شهرت کار را به آنجا کشاند که «علم و زندگی» دو سه بار از طرف روحانیون تهدید شد. ولی ما، به ازای «کلوز»، آنچه را که بایست یافته بودیم. «کیبوتص» را. با چوب بستی سوسیالیستی ولی سخت بیگانه از انگ استالین.»

صرف نظر از این زمینه؛ حمایت «بسین‌الملل سوسیالیست» از دولت اسرائیل بر شدت این جذب می‌افزود و این امر بدانجا منتهی شد که در بهمن ماه ۱۳۴۱ به مدت هفده روز آل‌احمد به همراه همسرش مهمان دولت اسرائیل شد و «این فرصت را یافت تا آنچه را که در کتابها می‌خواند از نزدیک لمس کند و عاقبت ببیند آنچه را که چنین جذبه‌ای داشت»

و مقاله «ولایت اسرائیل» که در مهرماه ۱۳۴۳ در اندیشه و هنر چاپ شد محصول این دیدار بود. این مقاله بدون بازتاب نماند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از آن چنین یاد می‌کنند: «...اما آشنائی بیشتر من به وسیله و به برکت مقاله‌ی «ولایت اسرائیل» شد که گله و اعتراض من و خیلی از جوانهای امیدوار آن روزگار را برانگیخت. آدمم تهران (البته نه اختصاصاً برای اینکار). تلفنی با او تماس گرفتم. و مریدانه اعتراض کردم. با اینکه جواب درستی نداد، از ارادتم به او چیزی کم نشد.»

اما برای آل‌احمد که حقیقت را جستجو می‌کرد زمان درازی نیاز نبود که به ماهیت جنایتکارانه رژیم صهیونیستی پی‌برد. او از دولت اسرائیل با عنوان «چاقوکشان حرفه‌ای» یاد می‌کرد

و حتی از اینکه مرادش خلیل مسلکی که همچنان مجذوب «کیبوتص‌ها» بود رنجیده خاطر شود باکی نداشت و بالاخره با جسارت نوشت: «من تعجب می‌کنم که حضراتی که سالها به گوش ما فرو کردند که اسرائیل یک کشور سوسیالیستی است آیا الان شب، بسا وجدان آرام می‌خوانند؟ اسرائیلی که به عنوان شعبه خاورمیانه امپریالیسم و «سیا» الان دارد تمام شبکه جاسوسی و ضدانقلابی آن اطراف را اداره میکند!»

مقاله‌ای که جلال در نگارش آن نقشی داشت و با عنوان «آغاز یک نفرت» در دهمین شماره مجله «دنیا» جدید» در سال ۴۶ منتشر شد چنان علیه صهیونیسم افشاگرانه بود که رژیم پهلوی نشریه را برای همیشه تعطیل کرد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

گزارش اطلاعات خارجی

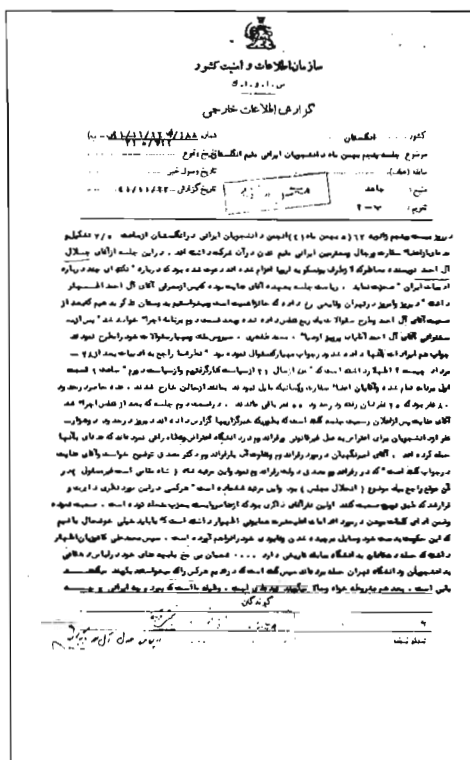
تاریخ: ۴۱/۱۱/۲۳

شماره: ۴۱/۱۱/۱۲ ک/۱۸۸ (ف-ب)

۳۱۵/۶۲۲

موضوع: جلسه پنجم بهمن ماه دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان

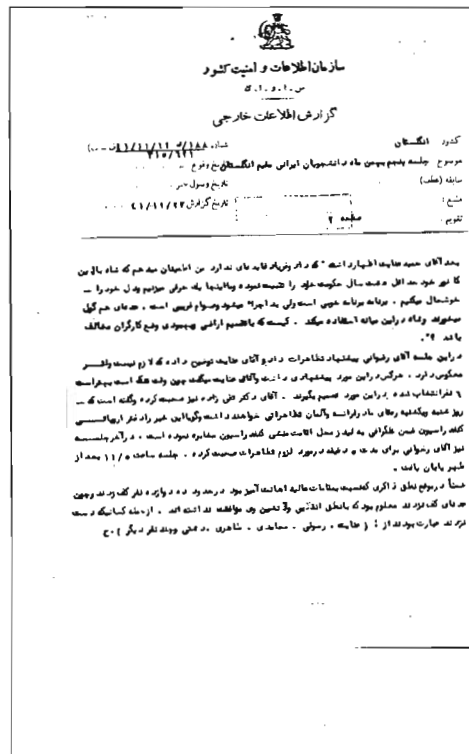
در روز بیست و پنجم ژانویه ۶۳ (۵ بهمن ماه ۴۱) انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان از ساعت ۷/۵ تشکیل و عده‌ای از اعضاء سفارت و رجال و محترمین ایرانی مقیم لندن در آن شرکت داشته‌اند. در این جلسه از آقای جلال آل احمد نویسنده معاصر که از طرف یونسکو به اروپا اعزام شده‌اند دعوت شده بود که درباره «نکته‌ای چند درباره ادبیات ایران» صحبت نماید. ریاست جلسه به عهده آقای عنایت



بوده که پس از معرفی آقای آل احمد اظهار داشته «دیروز و امروز در تهران وقایعی رخ داده که حائز اهمیت است و می‌خواستیم به دوستان تذکر بدیم که بعد از سخنرانی آقای آل احمد و طرح سئوالات یک ربع تنفس داده شده و بعد قسمت دوم برنامه اجراء خواهد شد» پس از سخنرانی آقای آل احمد آقایان پرویز اوصیاء، محمد طفه‌ری، سیروس ملک و مهیار سئوالات خود را مطرح نمودند جواب هم [به] ایرادات آنها داده شد و در جواب مهیار که سئوال نموده بود «نظر شما راجع به ادبیات بعد از ۲۸ مرداد چیست؟ اظهار داشته است که «من از

سال ۳۱ از سیاست کنار گرفتیم و از سیاست دور» ساعت ۹ قسمت اول برنامه تمام شده و آقایان اعضاء سفارت و کسانی که مایل نبودند بمانند از سالن خارج شدند. عده حاضر در حدود ۸۰ نفر بود که ۲۵ نفرشان رفته و در حدود ۵۵ نفر باقی ماندند. در قسمت دوم جلسه که بعد از تنفس اجرا شد آقای عنایت پس از اعلان رسمیت جلسه گفته است که بطوریکه خبرگزارها گزارش داده‌اند دیروز در حدود دو هزار نفر از دانشجویان برای اعتراض به عمل غیرقانونی و رفراندوم در دانشگاه اعتراض و تظاهراتی نموده‌اند که عده‌ای به آنها حمله کرده‌اند. آقای

امیر نگهبان در مورد رفراندوم و تفاوت آن با رفراندوم دکتر مصدق توضیح خواست و آقای عنایت در جواب گفته است «که در رفراندوم مصدق دولت رفراندوم نمود و این مرتبه شاه (شاه مقامی است غیرمسئول) در آن موقع راجع به یک موضوع (انحلال مجلس) بود و این مرتبه ششماده است» هر کسی در این مورد نظری داشت و قرار شد که طبق نوبت صحبت کنند اولین نفر ذاکری بود که از عناصر



۱- شعبان جعفری: از قهرمانان کشتی بود و سالهای زیادی از عمر خود را در زورخانه گذراند. وی باشگاهی به اسم «باشگاه جعفری» تأسیس کرده بود و خود مدیر آن بود. در جریان انتخابات مجلس هجدهم که در فروردین ماه ۱۳۳۳ انجام گرفت، چاقو کشان شعبان بی‌مخ دوش به دوش باسبازان و مأموران فرمانداری نظامی جلوی شعبه‌های اخذ رأی ایستاده و رأی کسانی را که مسی خواستند رأی دهند می‌گرفتند و اگر از جبهه ملی کسی را نوشته بود او رازده و یا بازداشت می‌کردند و رهگذران را به زور وادار می‌کردند اسم نامزدهای دولت را به صندوق بریزند. این جریان در روزنامه‌های غربی منعکس شد و حتی مجله تایم مطلبی تحت عنوان «ژنرال بی‌مخ» چاپ کرد و بر بی‌آبرویی دولت زاهدی و شاه افزود.

می‌گویند توده‌ای است. وظیفه ما است که به مردم چه ایرانی چه... بعد آقای حمید عنایت^۲ اظهار داشته «که داد و فریاد فایده‌ای ندارد من اطمینان می‌دهم که شاه با این کار خود حداقل هشت سال حکومت خود را تثبیت نموده و ما اینجا یک حرفی می‌زنیم و دل خود را خوشحال می‌کنیم. برنامه برنامه خوبی است ولی بد اجراء می‌شود و عوام فریبی است. عده‌ای هم گول می‌خورند و شاه در این میانه استفاده می‌کند. کیست که با تقسیم اراضی و بهبودی وضع کارگران مخالف باشد؟ در این جلسه آقای رضوانی پیشنهاد تظاهرات داد و آقای عنایت توضیح داده که لازم نیست و اثر معکوس دارد. هر کس در این مورد پیشنهادی داشت و آقای عنایت می‌گفت چون وقت تنگ است بهتر است ۶ نفر انتخاب شده در این مورد تصمیم بگیرند. آقای دکتر تقی‌زاده نیز صحبت کرده و گفته است که روز شنبه و یکشنبه رفقای ما در فرانسه و آلمان تظاهراتی خواهند داشت و گویا این خبر را دفتر اروپائی کنفدراسیون ضمن تلگرافی به لیدر محل اقامت منشی کنفدراسیون مخابره نموده است. در آخر جلسه نیز آقای رضوانی برای مدت ۵ دقیقه در مورد لزوم تظاهرات صحبت کرده. جلسه ساعت ۱۱/۵ بعد از ظهر پایان یافت. ضمناً در موقع نطق ذاکری که نسبت به مقامات عالی‌هانت‌آمیز بود در حدود ده دوازده نفر کف زدند و چون عده‌ای کف نزدند معلوم بود که با نطق انقلابی و آتشین وی موافقت نداشته‌اند. از جمله کسانی که دست نزدند عبارت بودند از: عنایت. رسولی. محامدی. طاهری. دشتی و چند نفر دیگر).

۲- حمید عنایت: در سال ۱۳۱۱ ش در یک خانواده متوسط در تهران تولد یافت. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام که از مدارس قدیمی تهران به شمار می‌آمد و به همت زرتشتیان تأسیس شده بود به پایان رسانید و در سال ۱۳۲۹ وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شد پس از سه سال تحصیل در آن دانشکده در سال ۱۳۳۲ در رشته علوم سیاسی فارغ‌التحصیل گردید. پس از دو سال کار در سفارت ژاپن در تهران در سال ۱۳۳۴ برای ادامه تحصیل عازم لندن شد و در سال ۱۳۴۰ موفق به اخذ دکترا از «مدرسه اقتصادی لندن» گردید. تز دکترای عنایت درباره «تأثیر فرهنگ غرب بر اندیشه سیاسی عرب» بود. عنایت در سال ۱۳۴۳ به کشور سوئدان رفت و به مدت یک سال در دانشگاه خارطوم تدریس کرد و این مدت فرصتی بود برای تکمیل زبان عربی. او مجدداً به انگلستان بازگشت و پس از چندی در سال ۱۳۴۵ به ایران آمد و در دانشکده حقوق و علوم سیاسی به تدریس و تحقیق پرداخت که تا سال ۱۳۵۹ ادامه یافت. حمید عنایت در تیرماه سال ۱۳۶۱ زمانی که به همراه خانواده‌اش از جنوب فرانسه به سوی انگلستان در پرواز بود در هواپیما دچار سکه قلبی شد و در پست‌بانه‌های سال زندگی‌اش درگذشت. عنایت در دوران دانشجویی همکاری‌هایی با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی داشت. از عنایت آثاری مانند: شش گفتار درباره دین و جامعه، سیری در اندیشه سیاسی عرب، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر بر جای مانده است.

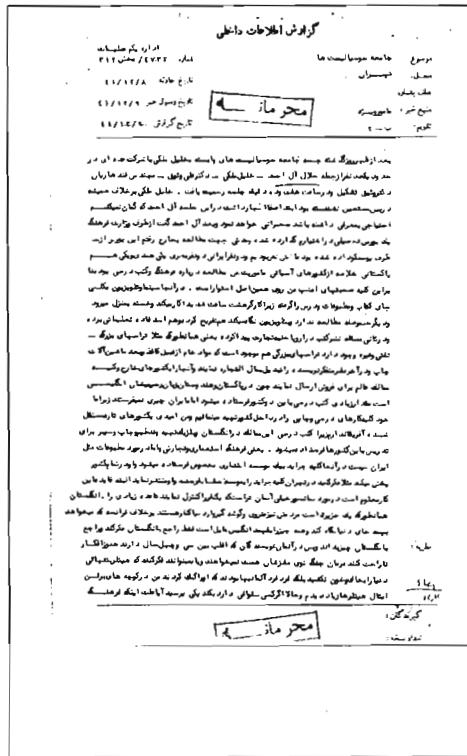
گزارش اطلاعات داخلی تاریخ: ۹/۱۲/۴۱

شماره: ۴۷۳۳/بخش ۳۱۲

اداره یکم عملیات

موضوع: جامعه سوسیالیستها

بعد از ظهر روز گذشته جلسه جامعه سوسیالیست‌های وابسته به خلیل ملکی با شرکت عده‌ای در حدود یک صد نفر از جمله جلال آل احمد - خلیل ملکی -

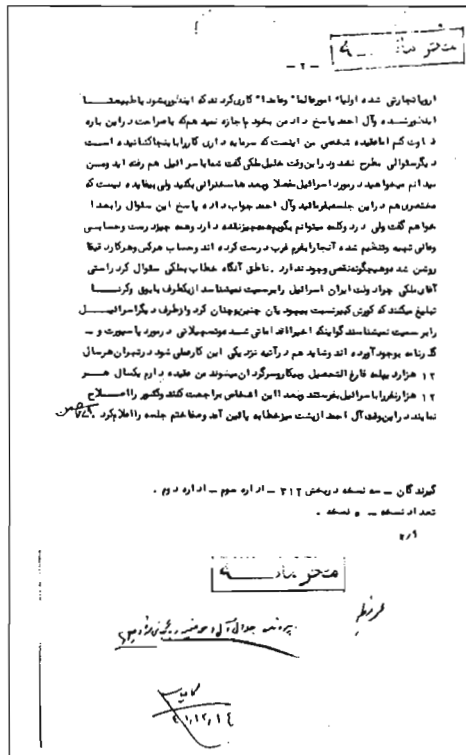


دکتر علی وثوق - مهندس قندهاریان دکتر وثیق تشکیل و در ساعت هفت و ده دقیقه جلسه رسمیت یافت. خلیل ملکی بر خلاف همیشه در بین مستمعین نشسته بود ابتدا صفا اظهار داشت در این جلسه آل احمد که گمان نمی‌کنم احتیاجی به معرفی داشته باشد سخنرانی خواهد نمود و بعد آل احمد گفت از طرف وزارت فرهنگ یک بورس تحصیلی در اختیارم گذارده شده و مدتی جهت مطالعه به خارج رفتم این بورس از طرف یونسکو داده شده بود ما شش نفر بودیم و دو نفر ایرانی دو نفر مصری یک هندی و یکی هم پاکستانی خلاصه از کشورهای آسیائی مأموریت من مطالعه درباره فرهنگ و کتب درسی بود بنا بر این کلیه صحبت‌های امشب من روی همین اصل استوار است. در آنجا سینما و تلویزیون به کلی جای کتاب و مطبوعات و درس را گرفته زیرا کارگر هشت ساعت شدیداً کار می‌کند و خسته به منزل می‌رود و دیگر حوصله مطالعه ندارد و به تلویزیون نگاه می‌کند هم تفریح کرده و هم استفاده تعلیماتی برده و در ثانی مسئله نشر کتب در اروپا جنبه تجارت پیدا

طرف یونسکو داده شده بود ما شش نفر بودیم و دو نفر ایرانی دو نفر مصری یک هندی و یکی هم پاکستانی خلاصه از کشورهای آسیائی مأموریت من مطالعه درباره فرهنگ و کتب درسی بود بنا بر این کلیه صحبت‌های امشب من روی همین اصل استوار است. در آنجا سینما و تلویزیون به کلی جای کتاب و مطبوعات و درس را گرفته زیرا کارگر هشت ساعت شدیداً کار می‌کند و خسته به منزل می‌رود و دیگر حوصله مطالعه ندارد و به تلویزیون نگاه می‌کند هم تفریح کرده و هم استفاده تعلیماتی برده و در ثانی مسئله نشر کتب در اروپا جنبه تجارت پیدا

کرده یعنی همانطور که مثلاً تراستهای بزرگ نفتی و غیره وجود دارد تراستهای بزرگی هم موجود است که مواد خام از قبیل کاغذ و بعد ماشین آلات چاپ و در آخر مغز متفکر نویسنده را تبدیل به مال التجاره نمایند و آنها را به کشورهای خارج و کلیه ممالک عالم برای فروش ارسال نمایند چون در پاکستان و هندوستان زبان رسمیشان انگلیسی است مقدار زیادی کتب درسی به این دو کشور فرستاده می شود اما به ایران چیزی نمی فرستند زیرا ما خود کلیه کارهای درسی و چاپی را در داخل کشور تهیه می نمایم و من آمیدی به کشورهای تازه

مستقل شده آفریقا ندارم زیرا کتب درسی این ممالک در انگلستان و بلژیک تهیه و تنظیم و چاپ و سپس برای تدریس به این کشورها فرستاده می شود. یعنی فرهنگ استعماری و تجارتمی و اما در مورد مطبوعات مثل ایران نیست در آنجا کلیه جراید به یک مؤسسه انتشاری مخصوص فرستاده می شود و او در تمام کشور بخش می کند مثلاً فکر کنید در تهران کلیه جراید را به مؤسسه سقا بفرستند و او منتشر نماید



البته فایده این کار معلوم است در مورد سانسور خیلی آسان تر است که یک نفر را کنترل نمایند تا عده زیادی را. انگلستان همانطوری که یک جزیره است مردمش نیز منزوی و گوشه گیر و از دنیا کنار هستند بر خلاف فرانسه که می خواهد به همه جای دنیا نگاه کند و همه چیز را بفهمد انگلیس مایل است فقط راجع به انگلستان فکر کند و راجع به انگلستان چیز بداند و پس در آلمان نویسندگان که اغلب بین سی و چهل سال دارند هنوز افکار ناراحت کننده زمان جنگ توی مغز شان هست نمی خواهند و یا نمی توانند فکر کنند که هیتلر به تنهایی دنیا را به خاک و خون

نکشید بلکه فرد فرد آلمانیها بودند که او را کمک کردند من در کوچه‌های برلن امثال هیتلرها زیاد دیدم و حالا اگر کسی سئوالی دارد بکند یکی پرسید آیا علت اینکه فرهنگ اروپا تجارتي شده اولیاء امور عالمأ و عامداً کاری کردند که این طور بشود یا طبیعتاً اینطور شده و آل احمد پاسخ داد من به خودم اجازه نمی‌دهم که با صراحت در این باره قضاوت کنم اما عقیده شخصی من اینست که سرمایه‌داری کار را به اینجا کشانیده است دیگر سئوالی مطرح نشد و در این وقت خلیل ملکی گفت شما به اسرائیل هم رفته‌اید و من می‌دانم می‌خواهید در مورد اسرائیل مفصلاً و بعدها سخنرانی بکنید ولی بی‌فایده نیست که مختصری هم در این جلسه بفرمائید و آل احمد جواب داده پاسخ این سئوال را بعداً خواهم گفت ولی در دو کلمه می‌توانم بگویم همه چیز نقشه دارد و همه چیز درست و حسابی و عالی تهیه و تنظیم شده آنجا را به فرم غرب درست کرده‌اند و حساب هر کس و هر کار دقیقاً روشن شده و هیچ‌گونه نقصی وجود ندارد. ناطق‌آنگاه خطاب به ملکی سئوال کرد راستی آقای ملکی چرا دولت ایران اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد از یک طرف با بوق و کرنا تبلیغ می‌کنند که کورش کبیر نسبت به یهودیان چنین و چنان کرد و از طرف دیگر اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند گو اینکه اخیراً اقداماتی شده و تسهیلاتی در مورد پاسپورت و گذرنامه به وجود آورده‌اند و شاید هم در آتیه نزدیکی این کار عملی شود در تهران هر سال ۱۲ هزار دیپلمه فارغ‌التحصیل و بیکار و سرگردان می‌شوند من عقیده دارم یکسال هر ۱۲ هزار نفر را به اسرائیل بفرستند و بعداً این اشخاص مراجعت کنند و کشور را اصلاح نمایند در این وقت آل احمد از پشت میز خطابه پایین آمد و صفا ختم جلسه را اعلام کرد.

گیرندگان - سه نسخه در بخش ۳۱۲ - اداره سوم - اداره دوم.

تعداد نسخه - ۵ نسخه

پرونده جلال آل احمد ضمیمه و بایگانی شود

کامیاب ۴۱/۱۲/۱۴

خلاصه سوابق آقای جلال آل احمد

۱- خلیل ملکی: در سال ۱۳۲۸ هـ

ش در تبریز چشم به جهان گشود و پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه به تهران آمد و در مدرسه صنعتی آلمان به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۰۷ در مسابقه اعزاز دانشجو به خارج توفیق یافت و برای تحصیل در رشته شیمی به آلمان رفت و به دلیل مشکلات مالی بدون اتمام رساله دکترا به ایران بازگشت و در دانشسرای عالی ادامه تحصیل داد.

ملکی در آلمان با دکتر ارانی و گروه اطراف او آشنا شد به همین جهت در ایران جذب محافل روشنفکری که مجله‌ای نیز به نام دنیا منتشر می‌کردند شد که در یورش شهربانی به این محافل دستگیر شد و جزء پنجاه و سه نفری بود که محکومیت یافت.

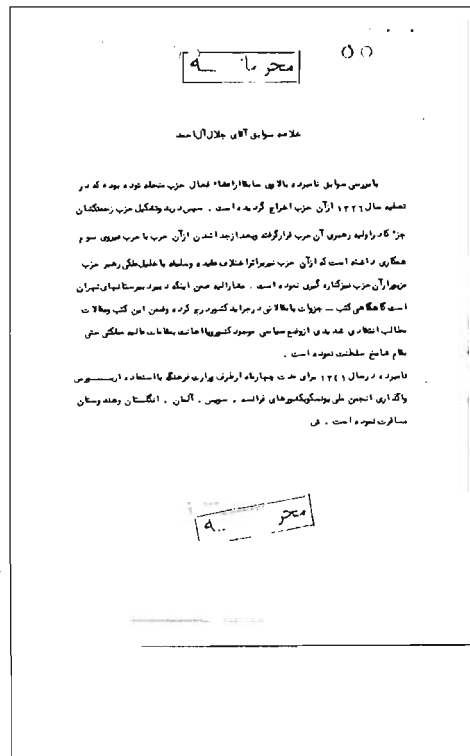
پس از تأسیس حزب توده خلیل ملکی نیز به این حزب پیوست و در کابینه قوام‌السلطنه مدیر کل وزارت فرهنگ شد.

همکاری ملکی با حزب توده دیری نپایید و به واسطه اختلافات درونی به همراهی جمعی دیگر در دی ماه ۱۳۲۶ انشعاب کرده و حزب سوسیالیست توده ایران را بنا نهادند که این حزب نیز دوامی نداشت.

ملکی و دیگر انشعاییون چندی در انزوا زیستند تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۳۰، به همراهی دکتر بقائی «حزب زحمتکشان ملت ایران» را تأسیس کردند ولی به خاطر اختلافاتی که بین او و دکتر بقائی پیش آمد از این حزب نیز انشعاب کرده و «نیروی سوم» را بنا نهاد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با بررسی سوابق نامبرده بالا وی سابقاً از اعضاء فعال حزب منحل توده بوده که در تصفیه سال ۱۳۲۶ از آن حزب اخراج گردیده است. سپس در بدو تشکیل حزب زحمتکشان جزء کادر اولیه رهبری آن حزب قرار گرفته و بعد از جدا شدن از آن حزب با حزب نیروی سوم همکاری داشته است که از آن حزب نیز بر اثر اختلاف عقیده و سلیقه با خلیل ملکی^۱ رهبر حزب مزبور از آن حزب نیز کناره گیری نموده است. مشارالیه ضمن اینکه دبیر دبیرستانهای تهران است



گاهگاهی کتب - جزوات یا مقالاتی در جراید کشور درج کرده و ضمن این کتب و مقالات مطالب انتقادی شدیدی از وضع سیاسی موجود کشور و با اهانت به مقامات عالیه مملکتی حتی مقام شامخ سلطنت نموده است.

نامبرده در سال ۱۳۴۱ برای مدت چهار ماه از طرف بورس واگذاری انجمن ملی یونسکو به کشورهای فرانسه، سوئیس، آلمان، انگلستان و هندوستان مسافرت نموده است.

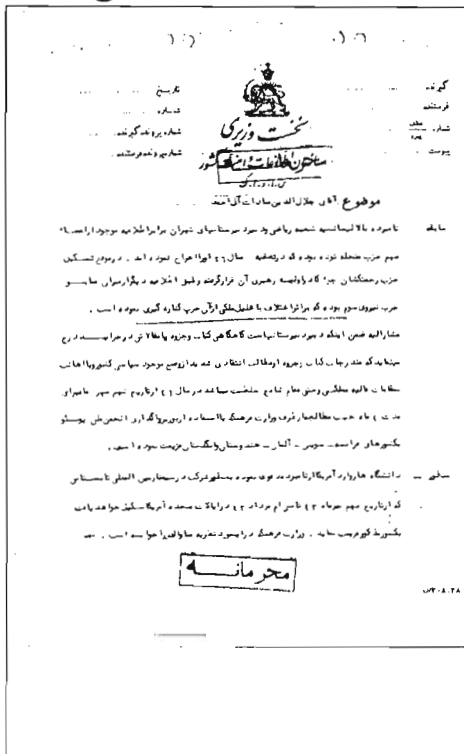
۱۳۳۲ بازداشت و به قلعه
فلک‌الافلاک تبعید گردید.
در سال ۱۳۳۹ با باز شدن نسبی
فضای سیاسی «جامعه
سوسیالیست‌های نهضت ملی
ایران» را تأسیس کرد و به
عضویت جبهه ملی نیز درآمد.
در سال ۱۳۴۰ در هفتمین کنگره
بین‌المللی احزاب سوسیالیست

جهان منعقد در رم شرکت کرد و
در راه بازگشت به ایران سفری
نیز به اسرائیل داشت.
در ۴۴/۵/۲۷ ملکی به اتهام
اقدام بر ضد امنیت داخلی مجدداً
دستگیر شد ولی به واسطه فشار
احزاب سوسیالیست و بیماری
چشم و قلب در تاریخ
۴۵/۷/۲۸ آزاد گردید.

در سال ۴۷ به خاطر ملاقات با
یک وکیل آمریکایی که جهت
مطالعه حقوق بشر به ایران سفر
کرده بود به دستور شاه از کلیه
مشاغل برکنار شد و بالاخره در
تاریخ ۴۸/۴/۲۱ درگذشت و
جنازه وی در مسجد فیروزآبادی
شهر ری به خاک سپرده شد.

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک
موضوع: آقای جلال الدین سادات آل احمد

نامبرده بالا لیسانسیه شعبه ریاضی و دبیر دبیرستانهای تهران برابر اطلاعیه موجود از اعضاء مهم حزب توده بوده که در تصفیه سال ۲۶ او را اخراج نموده اند



در موقع تشکیل حزب زحمتکشان جزء کادر اولیه رهبری آن قرار گرفته و طبق اعلامیه دیگر از سران سابق حزب نیروی سوم بوده که بر اثر اختلاف با خلیل ملکی از آن حزب کناره گیری نموده است.

مشارالیه ضمن اینکه دبیر دبیرستانهاست گاهگاهی کتاب و جزوه یا مقالاتی در جراید درج می نماید که مندرجات کتاب و جزوه او مطالب انتقادی شدید از وضع موجود سیاسی کشور و یا اهانت به مقامات عالیه

مملکتی و حتی مقام شامخ سلطنت می باشد در سال ۴۱ از تاریخ نهم مهر ماه برای مدت ۴ ماه جهت معالجه از طرف وزارت فرهنگ با استفاده از بورس و اگذاری انجمن ملی یونسکو به کشورهای فرانسه - سویس - آلمان - هندوستان و انگلستان عزیمت نموده است.

منظور - دانشگاه هاروارد آمریکا از نامبرده دعوت نموده به منظور شرکت در سمینار بین المللی تابستانی که از تاریخ نهم تیرماه ۴۳ تا سی ام مرداد ۴۳ در ایالات متحده آمریکا تشکیل خواهد یافت به کشور مذکور عزیمت نماید.

وزارت فرهنگ در این مورد نظریه ساواک را خواسته است. نظریه - با توجه به گزارشی که در تاریخ ۴۲/۵/۹ در مورد مندرجات جزوه (سه مقاله دیگر) به عرض رسید و تقاضا گردید تا نامبرده را احضار و تذکر لازم به وی داده شود و مدیریت کل پی نوشت فرمودند. به نظر می رسد این تذکر لازم باشد ولی در هر حال به ترتیبی نبایست انجام شود که نظر غیر دوستانه به سازمان پیدا نماید. بایستی اعتماد او را جلب نمود تا در آتیه بتوانیم از وجود وی استفاده نماییم. ۴۲/۵/۱۰ و به همین ترتیب اقدام شد لذا با در نظر گرفتن اینکه در سال

۴۱ هم مدت ۴ ماه به خارج از کشور مسافرت نموده است. مراتب جهت صدور هر گونه اوامری در مورد شرکت وی در سمینار مذکور موکول به رأی عالیست.

تهیه کننده - داوری
رئیس بخش - ۳۲۵ - فردوسی
از طرف رئیس اداره دوم
عملیات ۳/۹
مدیر کل اداره سوم
معاون ساواک

محترماً با توجه به اینکه نامبرده در احزاب زحمتکشان و نیروی سوم فعالیت داشته در صورت تصویب نظریه بخش ۳۲۱ نیز در این مورد اعلام شود.

پس از اخذ نظر از بخش ۳۲۱ مراتب به عرض می رسد ۴۲/۳/۶
از ساواک تهران نظر خواسته شود

محترماً با توجه به سوابقی که در پرونده موجود از جلال آل احمد وجود دارد متذکر می گردم که در جلسات حزب زحمتکشان و نیروی سوم نامبرده شرکت نمی کند و شاید اصولاً دست از فعالیت های حزبی برداشته باشد. علیهذا دایره احزاب نسبت به مسافرت مشارالیه نظر خاصی ندارد. معینی ۴۳/۳/۹

۴۱ هم مدت ۴ ماه به خارج از کشور مسافرت نموده است. مراتب جهت صدور هر گونه اوامری در مورد شرکت وی در سمینار مذکور موکول به رأی عالیست.

تهیه کننده - داوری

رئیس بخش - ۳۲۵ - فردوسی
از طرف رئیس اداره دوم

عملیات ۳/۹

مدیر کل اداره سوم

معاون ساواک

محترماً با توجه به اینکه نامبرده در

احزاب زحمتکشان و نیروی سوم

فعالیت داشته در صورت تصویب

نظریه بخش ۳۲۱ نیز در این مورد اعلام شود.

پس از اخذ نظر از بخش ۳۲۱ مراتب به عرض می رسد ۴۲/۳/۶

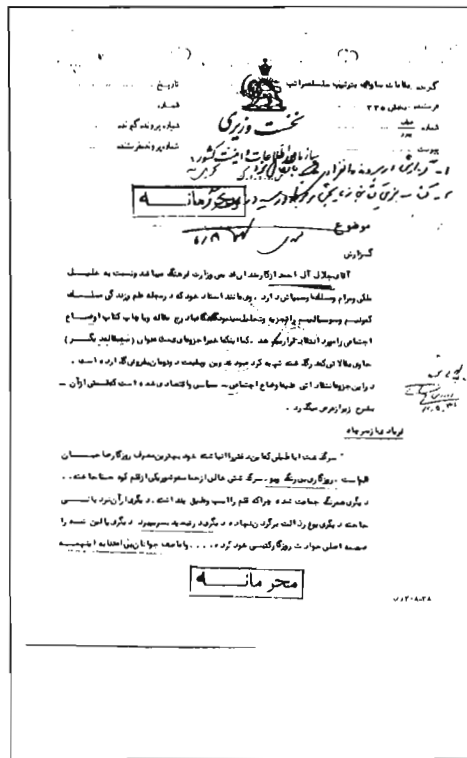
از ساواک تهران نظر خواسته شود

محترماً با توجه به سوابقی که در پرونده موجود از جلال آل احمد وجود دارد متذکر می گردم که در جلسات حزب زحمتکشان و نیروی سوم نامبرده شرکت نمی کند و شاید اصولاً دست از فعالیت های حزبی برداشته باشد. علیهذا دایره احزاب نسبت به مسافرت مشارالیه نظر خاصی

ندارد. معینی ۴۳/۳/۹

گیرنده : مقامات ساواک به ترتیب سلسله مراتب
 نخست وزیری
 سازمان اطلاعات و امنیت کشور
 س.ا.و.ا.ک
 گزارش

آقای جلال آل احمد از کارمندان قدیمی وزارت فرهنگ می باشد و نسبت به



خلیل ملکی و مرام و مسلک او سمپاتی دارد. وی مانند استاد خود که در مجله علم و زندگی مسلک کمونیسم و سوسیالیسم را تجزیه و تحلیل می نمود گاهگاه با درج مقاله و یا چاپ کتاب اوضاع اجتماعی را مورد انتقاد قرار می دهد. کمالینکه اخیراً جزوه ای تحت عنوان (سه مقاله دیگر) حاوی مقالاتی که در گذشته تهیه کرده بود تدوین و به قیمت دو تومان به فروش گذارده است. در این جزوه انتقاداتی علیه اوضاع اجتماعی -

سیاسی و اقتصادی شده است که قسمتی از آن به شرح زیر از عرض می گذرد.

فریادی از سر چاه

سرگذشت اباطیلی که این دفتر را انباشته خود بهترین معرف روزگار صاحبان قلم است. روزگاری بی رنگ و بو. سرگذشتی خالی از حماسه و شور، یکی از قلم کوه سینا ساخته... دیگری هم رنگ جماعت شده چرا که قلم را اسب و علیق پنداشته. دیگری از آن نردبانی ساخته دیگری یوغ رذالت بر گردن نهاده دیگری در تبعید به سر می برد دیگری پایین تنه را صحنه اصلی حوادث روزگار کتبی خود کرده...

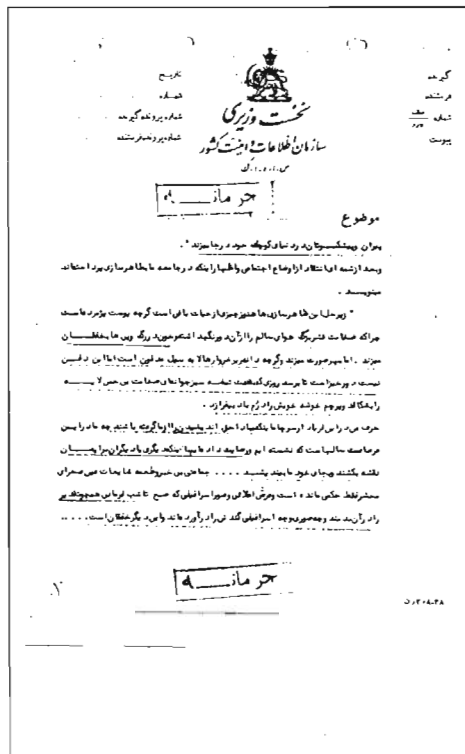
و اما صف جوانان بی‌اعتنا به این همه پیران و پیشکسوتان در دنیای کوچک خود در جا می‌زند.

و بعد از شمه‌ای انتقاد از اوضاع اجتماعی و اظهار اینکه در جامعه ما به ظاهر سازی پرداخته‌اند می‌نویسد.

«زیر جل این ظاهر سازی‌ها هنوز چیزی از حیات باقی است گر چه پوست پژمرده است چرا که ضخامت قشر بزرگ هوای سالم را از آن دور نگهداشته و خون در رگ و پی‌ها به خفقان می‌زند. اما به هر صورت می‌زند و گر چه دانه زیر

خروارها لایه سیل مدفون است اما این دفن نیست دورخیز است تا برسد روزی که به قدرت تیغه سبز جوانه‌ای ضخامت بی‌حس لایه را بشکافد و پرچم خوشه خویش را در دم باد بیفرازد.

حرف من در این فریاد از سر چاه اینکه مبدا حق اندیشیدن را از ما گرفته باشند چه ما در این عرصه سالهاست که نشسته‌ایم و رضایت داده‌ایم به اینکه دیگری یا دیگران برایمان نقشه بکشند و به جای خود



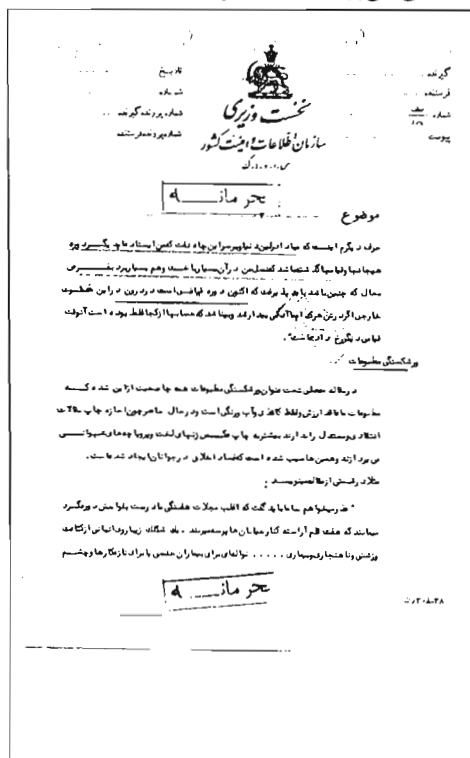
ما بیندیشند... جماعتی بی‌خبر و طعمه شایعات عین صحرای محشر فقط حکمی مانده است و عرش اعلائی و صوراسرافیلی که صبح تا شب فرمانی همچو تقدیر را در آن بدمند و چه صوری و چه اسرافیلی گندش را درآورده‌اند و این دیگر خفقان است...

حرف دیگرم اینست که مبدا در این دنیا و بر سر این چاه نفت که من ایستاده‌ام دیگر دوره هیجانها و قیامها گذشته باشد که نسل من در آن بسیار باخت و هم بسیار برد به فرض محال که چنین باشد باید پذیرفت که اکنون دوره قیامی است

در درون در این خلوت خارجی اگر در تن هر کدام ما آدمی بیدار شد و بینا شد که حسابها از کجا غلط بوده است آن وقت قیامی دیگر رخ داده است.

ورشکستگی مطبوعات

در مقاله مفصلی تحت عنوان ورشکستگی مطبوعات همه جا صحبت از این شده که مطبوعات ما فاقد ارزش و فقط کاغذی و آب و رنگی است و در حال حاضر چون اجازه چاپ مقالات انتقادی و مستدل را ندارند بیشتر به چاپ عکس زندهای لخت و پر و پاچه‌های شهوانی می‌پردازند و همین‌ها سبب شده است که



فساد اخلاق در جوانان ایجاد شده است.

مثلاً در قسمتی از مقاله می‌نویسد:

«عذر می‌خواهم - اما باید

گفت که اغلب مجلات

هفتگی ما درست به

فواحش دوره‌گرد می‌مانند

که هفت قلم آراسته کنار

خیابان‌ها پرسه می‌زنند.

یک شکلک زیبا روی انبانی

از کثافت و زشتی و

ناهنجاری و بیماری ...

نواله‌ای برای بیماران جنسی

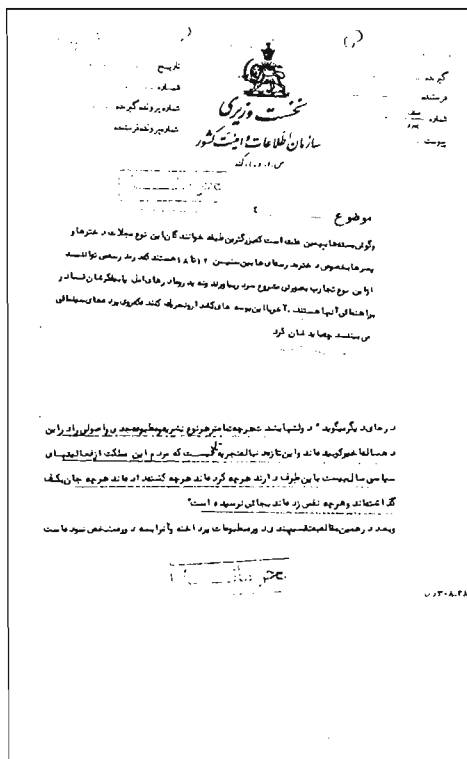
یا برای تازه‌کارها و چشم و

گوش بسته‌ها به همین علت

است که بزرگترین طبقه خوانندگان این نوع مجلات دخترها و پسرها به خصوص دختر مدرسه‌ای‌ها بین سنین ۱۲ تا ۱۸ هستند که در مدرسه می‌توانند از این نوع تجارب به صورتی مشروع سر در بیاورند و نه پدر و مادرهای امل یا بیفکرشان قادر به راهنمایی آنها هستند. آخر با این بوسه‌های کشدار و تحریک کننده که روی پرده‌های سینمایی می‌بینند چه بایدشان کرد و چه کسی به فکر این مشکلات است. در جای دیگر می‌گوید «دولتها به شدت هر چه تمامتر هر نوع نشریه و مطبوعه جدی و اصولی را در این دهساله اخیر کوبیده‌اند و این تازه

دنباله تجربه تلخیصست که مردم این مملکت از فعالیتهای سیاسی سال بیست باین طرف دارند هر چه کرده‌اند هر چه کشته داده‌اند هر چه جان به کف گذاشته‌اند و هر چه نفس زده‌اند به جائی نرسیده است»

و بعد در همین مقاله به تقسیم بندی دوره مطبوعات پرداخته و آنرا به سه دوره مشخص نموده است. یک دوره از شهریور ۲۰ تا سال ۲۵ و می‌گوید با سال ۱۳۲۰ که بندها می‌گسلد مردمی از فشار سکوت نزدیک بوده است لال بشوند با عجله هر چه گفتنی دارند بیرون می‌ریزند.



در آخر این مقاله اضافه نموده «هیچ بخشی از ارزهای بلوکه شده در بانکهای خارجی به میان نیامد. چرا که مردم فقط در فکر املاک غصب شده‌ای بودند که باید از نو واگذار می‌شد.»

در جای دیگر در همین مقاله می‌نویسد «وقایعی که میان سال ۱۳۲۴ و ۱۳۳۲ بر این ملک و بر سر نسلهای حی و حاضر آن گذشته است چیزی کمتر از محتوی اتفاقیه تمامی دوره قاجار ندارد.»

در جای دیگر در وصف مطبوعات از سال ۱۳۳۲ به بعد می‌نویسد «همه سر و ته یک کرباسن و همه پر از لغات همه زبانه و تازه‌ای به همان بی معنائی اصطلاحات دوره دوم.»

همچون هولاهوپ وال استریت رسیتال یونیسیف اسپوتنیک کسر بودجه قرضه. امتیاز فستیوال. بورس. کازینو. ترفیعات. سد کرج، تنزل فرانک، واردات بی صادرات. آرمان ملی. ناسیونالیسم مثبت. آپادانا، تهران شهر و تأمین بی اعتبار... در خاتمه مقاله نویسنده از محمد مسعود فرامرزی، جواهر کلام، اسمعیل پوروالی^۱،

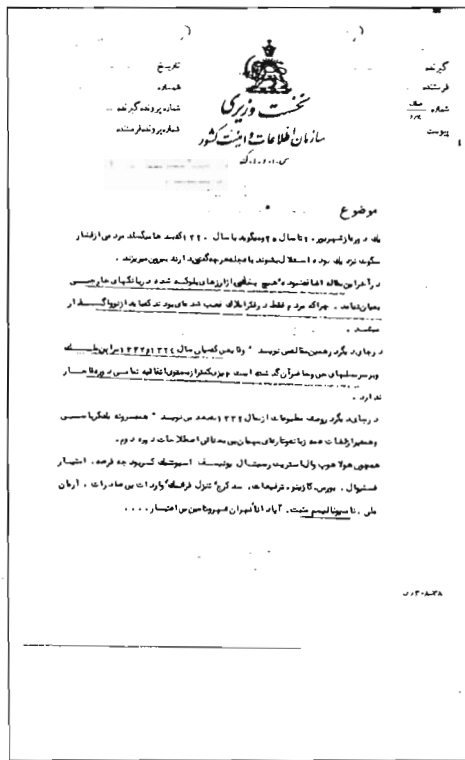
۱- پوروالی، اسمعیل: صدیر روزنامه و مجله بامشاد.

محمود عنایت^۲، داریوش همایون^۳، حسینقلی مستعان و رضا گنجهای مدیر باباشمل و روزنامه توفیق و خلیل ملکی، پرویز خطیبی و ایرج پزشکی‌زاد و حسین مدنی نسبت به مقامی که دارند به نیکی یاد کرده و از شجاع‌الدین شفا و ذبیح‌الله منصوری نیز بعلت ترجمه‌هائی که کرده‌اند یاد کرده است. در این جزوه دو مقاله دیگر یکی تحت عنوان (چند نکته درباره خط و زبان فارسی) و دیگری تحت عنوان (بلبشوی کتابهای درسی) وجود دارد که سبک نگارش آن به همان شیوه مقاله و رشکستگی مطبوعات می‌باشد.

۲- عنایت، محمود: محمود عنایت متولد سال ۱۳۱۱ می‌باشد. وی ضمن تحصیل در رشته دندانپزشکی در دانشگاه تهران. کار مطبوعاتی را از اوایل دهه ۳۰ با سردبیری نشریه فردوسی آغاز کرد. گرداندگی مجله ایران آبادی و همکاری با رادیو از دیگر اقدامات مطبوعاتی وی بود. در دهه ۱۳۴۰ عنایت با وساطت ساواک امتیاز مجله نگین را گرفت که با موضوع حمایت از نظام سلطنتی و تعریف و تمجید از شخص شاه تا سال ۱۳۵۷ منتشر می‌شد. محمود عنایت پس از پیروزی انقلاب با «حزب جمهوری خلق مسلمان» همکاری داشت. سال ۱۳۶۳ از کشور خارج شد و بعضاً در اروپا و آمریکا فعالیت‌های مطبوعاتی دارد.

۳- همایون، داریوش: داریوش همایون فرزند نورالله در سال ۱۳۰۷ هـ ش در تهران به دنیا آمد. پدر وی در اداره دارائی اشتغال داشت. مشارالیه تحصیلات ابتدائی را در دبستان‌های فیروز بهرام و ابن‌سینا و متوسطه را در دبیرستان‌های البرز و دارائی، گذراند. همایون که به علت چند سال مردودی، در سال ۱۳۳۰

موفق به اخذ دیپلم شده بود، پس از اخذ دیپلم به استخدام وزارت دارائی درآمد؛ ولی پس از یکسال جهت ادامه تحصیل به دانشکده حقوق راه یافت و در سال ۱۳۳۴، لیسانس قضائی گرفت و در سال ۱۳۳۵ در رشته دکتری سیاسی ثبت نام کرد. داریوش همایون در دوران تحصیل در دبیرستان به



نظریه - با اینکه آقای جلال آل احمد در این جزوه (سه مقاله دیگر) شدیداً از اوضاع اجتماعی انتقاد نموده و کمتر چنین انتقاداتی در مطبوعات دیگر یافت می‌شود ولی با توجه به انتقادات اصولی که علیه بزرگ کردن مطبوعات - نشان دادن پر و پاچه لخت زنان، نوشتن داستانهای شهوت‌انگیز و سایر این‌گونه مطالب در این جزوه نموده و به علاوه نویسندگانی مانند آقایان فرامرزی - جواهر کلام - محمود عنایت -

اسماعیل پوروالی - داریوش همایون - حسینقلی مستعان - شجاع‌الدین شفا را ستوده و با این ستایش در حقیقت نشان داده که پیرو سبک نگارش آنها می‌باشد و با توجه به اینکه تمامی این نویسندگان هم اکنون مقالات اکثر روزنامه‌های وزین کشور را تهیه می‌نمایند. لذا به نظر اینجانب غیر از تذکر آنها هم بعضی از مجلات مقالات دیگری نسبت به آقای آل احمد ضروری به نظر نمی‌رسد لذا چنانچه نظریه اینجانب مورد قبول و تصویب قرار گرفت اجازه فرمایند تا آقای جلال آل احمد به منظور تذکر به ایشان به ساواک احضار شود.

به علت تشخیص به نفوذی بودن وی به همراه ۲۷ تن دیگر اخراج شد و به استخدام مؤسسه آمریکائی فرانکلین درآمد و به مدت دو سال و نیم به عنوان نماینده سیار آن مؤسسه، در پوشش بازرسی شعبات فرانکلین برای تأمین نیازهای اطلاعاتی امریکا، به کشورهای مختلف سفر کرد. مشارالیه که قبل از شروع جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل.

به فلسطین اشغالی سفر کرده و کمک مالی گرفته بود. در سال ۱۳۴۶ روزنامه آیسندگان را راه‌اندازی کرد. وی در سال ۱۳۵۳ به همراه جمشید آموزگار و... طرح حزب رستاخیز را داد و خود نیز به آن پیوست و در سال ۱۳۵۶ در دولت آموزگار، به وزارت اطلاعات و جهانگردی رسید. همایون که مقاله موهن رشیدی مطلق از طرف او برای

چاپ به روزنامه اطلاعات ارسال شده بود، برای عوامفریبی در دوران انقلاب دستگیر و به همراه تعدادی دیگر از مهره‌های رژیم شاه، به زندان رفت، که در حمله تظاهرکنندگان به زندانها، از زندان گریخت و سپس از مرز ترکیه خارج شد و به فرانسه رفت.

- ۱- نام جلال
- ۲- شهرت - لقب آل احمد
- ۳- نام و شهرت پدر حاج سید احمد طالقانی (مرحوم)
- ۴- نام مادر امینه
- ۵- تاریخ تولد یا سن با ذکر محل تولد سال ۱۳۰۲ - تهران - بخش ۸
- ۶- شماره شناسنامه و محل صدور ۳۲۷۲۳ - تهران
- ۷- علائم مشخصه موی فلفل نمکی - قد بلند - چشم میشی

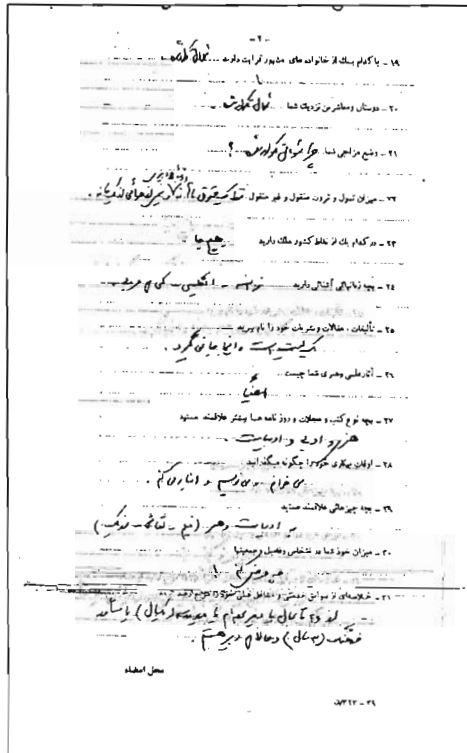
The document contains the following numbered sections:

- ۱- نام و نام خانوادگی
- ۲- نام پدر
- ۳- نام مادر
- ۴- تاریخ تولد
- ۵- محل تولد
- ۶- شماره شناسنامه
- ۷- مشخصات فیزیکی
- ۸- شغل و رتبه
- ۹- محل سکونت
- ۱۰- شماره تلفن
- ۱۱- مذهب
- ۱۲- متاهل است یا خیر
- ۱۳- خانم او از کدام خانواده است
- ۱۴- تعداد اولاد
- ۱۵- شغل هر یک از اولاد
- ۱۶- اقوام
- ۱۷- با کدامیک از خانواده‌های مشهور قرابت دارد

- ۸- شغل و رتبه دبیر - رتبه ۸ دبیری - وزارت فرهنگ
- ۹- محل سکونت با ذکر شماره تلفن تجریش - آخر کوچه فردوسی - تلفون ۸۳۸۴۸
- ۱۰- خانه مسکونی شخصی است یا اجاره‌ای (در صورت دوم میزان اجاره) زمین خانه وقفی است و هوایی اش متعلق بمن و زرم
- ۱۱- مذهب مسلمان
- ۱۲- متاهل است یا خیر بلی
- ۱۳- خانم او از کدام خانواده است (چنانچه خارجی است مشخصات کامل او) - دانشور

- ۱۴- تعداد اولاد (ذکور - اناث) با ذکر اسمی ندارد
- ۱۵- شغل هر یک از اولاد -
- ۱۶- اقوام درجه ۱ نسبی و سببی پدرم روحانی بود. پدر زرم طبیب. و هر دو عمرشان را بشما داده‌اند. برادر زنها دوتاشان ارتشی هستند و باقی شغل قابل ذکری ندارند، و زرم در دانشگاه درس می‌دهد و برادرم دبیر است عین خودم.
- ۱۷- با کدامیک از خانواده‌های مشهور قرابت دارد هدایتی‌ها (از طرف پدر) و حکمت (از طرف زرم)

- ۱۸- دوستان و معاشرین نزدیک وی انواع مختلف خلق الله : همسایگان - معلم ها - فرهنگی ها و اهل قلم.
- ۱۹- وضع مزاجی چندان تعریفی ندارد
- ۲۰- اعتیادات فقط سیگاری هستم
- ۱۹- با کدام یک از خانواده های مشهور قرابت دارید سؤال تکرار شده
- ۲۰- دوستان و معاشرین نزدیک شما سؤال تکرار شده
- ۲۱- وضع مزاجی شما چرا سؤال تکرار شده؟



- ۲۲- میزان تمول و ثروت منقول و غیر منقول فقط یک حقوق ماهانه رتبه ۸ دبیری و نیمی از هوایی از یک خانه.
- ۲۳- در کدام یک از نقاط کشور ملک دارید هیچ جا
- ۲۴- بچه زبانهای آشنائی دارید فرانسه - انگلیسی - کمی هم عربی
- ۲۵- تألیفات، مقالات و نشریات خود را نام ببرید یک لیست است و اینجا جا نمی گیرد
- ۲۶- آثار علمی و هنری شما چیست ایضاً
- ۲۷- بچه نوع کتب و مجلات

و روزنامه ها بیشتر علاقمند هستید هنری و ادبی و ادبیات

- ۲۸- اوقات بیکاری خود را چگونه میگذرانید می خوانم و می نویسم و انبار می کنم
- ۲۹- بچه چیزهایی علاقمند هستید به ادبیات و هنر (فیلم - نقاشی - موزیک)
- ۳۰- میزان نفوذ شما در اشخاص و فامیل و جمعیتها چه عرض کنم!
- ۳۱- خلاصه ای از سوابق خدمتی و مشاغل قبلی خود را شرح دهید از ۲۶ تا به حال یا دبیر بوده ام یا مدیر مدرسه (یکسال) یا مشاور فرهنگ (۳ سال) و حالا هم دبیر هستم
- ۳۲- امتیازات سؤال را نمی فهمم

گیرنده: ریاست ساواک تهران

فرستنده: اداره کل سوم

شماره عطف: به اطلاعیه ۱۶۰۷۳/س ت

۴۱/۹/۲۴

سازمان نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

موضوع: آقای جلال آل احمد

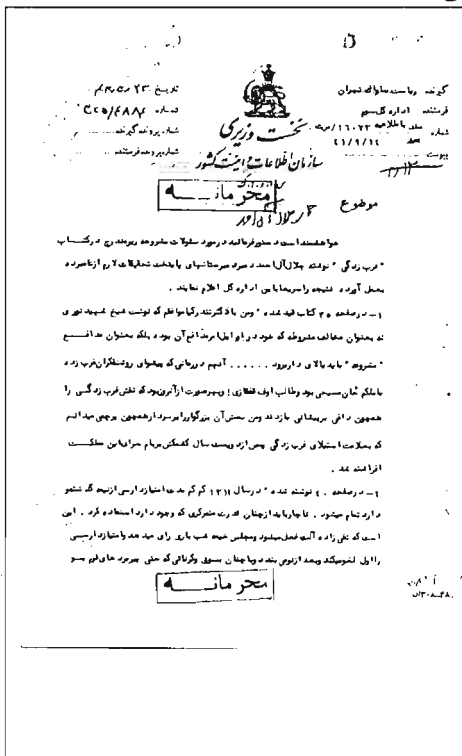
تاریخ: ۴۳/۳/۲۳
شماره: ۳۲۵/۴۸۸۴

۱- میرزاملکم خان: فرزند میرزا یعقوب ارمنی است که در سال ۱۲۴۹ هجری به دنیا آمد. وی ده ساله بود که پدرش او را برای تحصیل به پاریس فرستاد. ملکم دوره «پلی تکنیک» را گذراند و در رشته سیاسی هم دانش اندوخت.

ملکم در اواخر سال ۱۲۷۶ هجری مقارن با اواخر صدارت امیرکبیر بود به ایران بازگشت و مترجم دولت شد و با افتتاح دارالفنون مترجم معلمین اطریشی نیز گردید و به تدریج مورد توجه میرزا آقاخان نوری صدراعظم واقع گردید.

در این ایام بود که ملکم «کتابچه غیبی» خود که متضمن طرحهایی برای اصلاح کشور بود را تدوین کرد. در دورانی که میرزاملکم خان در فرانسه بود خود را به محافل فراماسونی نزدیک ساخت و بر اساس آن «فراموشخانه‌ای» در ایران تأسیس کرد که عده‌ای از شاهزادگان به آن پیوستند و به تدریج افکار و اندیشه‌های وی گستره وسیعتری یافت و بخشی از رجال به او پیوستند اما دیری نپایید که به حکم ناصرالدین شاه فراموشخانه تعطیل. میرزا یعقوب، پدر ملکم از ایران تبعید و ملکم نیز دو سال بعد در سال ۱۲۸۰ هجری دستور میرزا محمدخان سپهسالار از تهران به بغداد تبعید گردید اما از آنجا نیز رانده شد و به اسلامبول رفت و برخی از رسائل خود مانند «رفیق و وزیر» را در این ایام تألیف کرد.

میرزاملکم خان در سال ۱۲۹۰ وزیر مختار ایران در لندن شد و در سال ۱۲۹۹ هجری به تهران آمد و پس از گرفتن لقب ناظم‌الدوله در



خواهشمند است دستور فرمائید در مورد سئوالات مشروحه زیر مندرج در کتاب «غرب زدگی» نوشته جلال آل احمد دبیر دبیرستانهای پایتخت تحقیقات لازم از نامبرده به عمل آورده نتیجه را سریعاً به این اداره کل اعلام نمایند.

۱- در صفحه ۳۵ کتاب قید شده «و من با دکتر تندرکیا موافقم که نوشتن شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف مشروطه که خود در اوایل امر مدافع آن بوده بلکه به

عنوان مدافع «مشروع» باید بالای دار برود... آنهم در زمانی که پیشوای روشنفکران غرب‌زده ما ملکم خان^۱ مسیحی بود و طالب اوف^۲ قفقازی! و بهر صورت از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچی می‌دانم که به علامت استیلائی غرب‌زدگی پس از دو‌یست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد.»

۲- در صفحه ۴۰ نوشته شده «در سال ۱۳۱۱ کم مدت امتیاز داری از نیمه گذشته و دارد تمام می‌شود. ناچار باید از چنان قدرت متمرکزی که وجود دارد

استفاده کرد. این است که تقی زاده آلت فعل می شود و مجلس خیمه شب بازی و مقام سفیرگیری مجدداً به رأی می دهد و امتیاز داری را اول لغو می کند و بعد از نو می بندد و با چنان بوق و کرنائی که حتی پیرمردهای قوم بو نبرند که چه کاسه ای زیر نیم کاسه است.^۳

۳- در صفحه ۴۲ کتاب چنین درج گردیده «باین طریق است که صنعت غرب ما را غارت می کند و به ما حکم می راند و سرنوشت ما را در دست دارد. پیداست که وقتی اختیار اقتصاد و سیاست مملکت را به دست کمپانیهای خارجی دادی او می داند که به تو بفرود شد.

در گذشت.

اگر چه ملکم خان داعیه اصلاحات داشت ولی سیاستهای او همواره در جهت تخریب کشور بود. بی تردید بخش عمده ای از «اعطای امتیازات» به انگلیس ناشی از رایزنیهای ملکم خان بود از جمله می توان به «قرارداد رویستر» و یا «امتیازنامه لاتاری» که در قبال اخذ رشوه برای منشی محلی سفارت ایران در لندن صادر شده بود اشاره کرد. همچنین وی به بهانه عمران و آبادانی کشور همواره شاه را به استعراض از انگلیس تشویق و تخریب می کرد.

ملکم خان اگر چه به ظاهر مسلمان شده بود ولی واقع مطلب آن است که خود اعتراف کرده و نقشه عمل خویش را در لفاقه دین - که با روحیات مردم ایران سازگارتر بود - پویشاند.

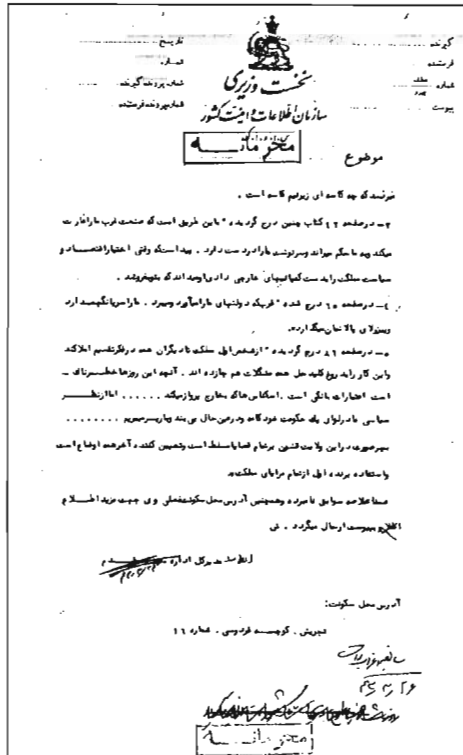
۲- طالب اوف (طالبوف) : عبدالحجیم تبریزی معروف به طالبوف در سال ۱۲۵۰ هـ ق در محله سرخاب تبریز زاده شد. تا شانزده - هفده سالگی در این شهر بسر برد و از آن پس به تفریس رفت و در آن جا سکونت گزید. طالبوف در آنجا سرمایه ای بهم زد و به مقاطعه کاری پرداخت و زندگی

حکومت خودکامه و در عین حال بی بند و بار به سر می بریم... به هر صورت در این ولایت قشون بر تمام قضایا مسلط است و تعیین کننده آخر همه اوضاع است و استفاده برنده اول از تمام مزایای مملکت».

ضمناً خلاصه سوابق نامبرده و همچنین آدرس محل سکونت فعلی وی جهت مزید اطلاع به پیوست ارسال می گردد. از طرف مدیر کل اداره سوم. مقدم ۴۲/۳/۲۴

آدرس محل سکونت: تجریش. کوچه فردوسی. شماره ۱۶

سابقه احزاب راست



مرفهی ایجاد کرد. دانستن زبان روسی برخورداری از آثار و اندیشه‌های جدید را برای او ممکن ساخت که تأثیرش را در نوشته‌های او می‌توان دید. خصوصاً آنکه وی تمام آثارش را از شصت سالگی به بعد منتشر کرد.

پس از استقرار مشروطیت، مردم آذربایجان او را به نمایندگی در مجلس شورای ملی انتخاب کردند ولی طالبوف به ایران نیامد.

طالبوف در سال ۱۳۱۷ هـ ق به مکه رفت و فریضه حج به جا آورد. طالبوف در اواخر سال ۱۳۲۸ هـ ق یا در اوایل ۱۳۲۹ در سن هفتاد و نه سالگی درگذشت.

از وی تألیفاتی بر جای مانده است که از جمله است: نخبه سپهری یا تاریخ بندی، سفینه طالبی یا کتاب احمد، مسالک المحسنین و...

۳- به دنبال بروز مناقشات بین دولت ایران و دولت انگلیس در تغییر قرارداد اصلی امتیاز کشف و استخراج نفت که در سال ۱۹۰۱ میلادی به ویلیام ناکس دارسی واگذار شده بود مذاکراتی انجام پذیرفت و در سال ۱۹۱۹ این اختلافات به مرحله حادی رسیده بود و موضوع گفتگوهای فیروز میرزا نصرت‌الدوله، وزیر امور خارجه ایران در آن زمان و نمایندگان شرکت نفت در لندن گردید. در سال ۱۳۰۷ هـ (۱۹۲۸ م) تیمورتاش از سوی رضاشاه مأمور حل این مناقشه شد و یک رشته گفتگوهایی با کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت در لوزان و لندن انجام داد که یکی از موضوعات مورد بحث تمدید مدت امتیاز بود. ولی این مذاکرات به خاطر عدم توافق طرفین بر سر مواردی چون نحوه تعیین حق الامتیاز، واگذاری

سهام و معافیت از مالیات به نتیجه نرسید. در سال ۱۳۰۹-۱۳۰۹ رضاشاه تیمورتاش را از مسائل نفت برکنار ساخت و مذاکرات را به تقی‌زاده، وزیر دارائی سپرد.

در ۱۶ آذر ۱۳۱۱ دولت ایسران ضمن ارسال نامه‌ای به امضای تقی‌زاده تصمیم دولت را دال بر الغای امتیاز داری به مدیر شرکت اطلاع داد. بدون تردید تصمیم القای امتیاز شخصاً از سوی رضاشاه اتخاذ شده بود و او پیش از آنکه آن را بر دولت تحمیل کند در حدود آن با هیچ یک از وزراء مشورت نکرده بود در ۵ آذر هیئت دولت برای گفتگو در مورد طرح پیشنهادات تقی‌زاده که قرار بود به اطلاع شرکت برسد تشکیل جلسه داد و به گفته مخبرالسلطنه هدایت که در آن زمان نخست وزیر بود رضاشاه پرونده نفت تراسست و آن را در بخاری انداخت و آتش زد سپس به وزرای خود دستور داد تا زمانیکه امتیاز را لغو نکرده‌اند جلسه را ترک نکنند. سپس طرح کامل نامه‌ای را به تقی‌زاده دیکته کرد که به شرکت ارسال دارد و جلسه را ترک گفت. تقی‌زاده و تیمورتاش پاراگراف دیگری بر این نامه اضافه کردند که طی آن آمادگی دولت ایران بر اعطای یک امتیاز جدید نیز اظهار گردد.

الفا امتیاز نفت به نفع شرکت بود و در حقیقت این خود شرکت نفت انگلیس و ایران بود که موجبات الغای امتیاز را فراهم کرد و از آنجایی که قبلاً موافقتنامه دیگری به امضاء رسیده بود رضاشاه را صرفاً به عنوان عاملی در این امر به کار گرفت. آنچه محقق است آن است که دولت بریتانیا و شرکت هر دو در جستجوی آن بودند که از طریق تجدیدنظر برای تمدید مدت امتیاز راهی بیابند.

واکنش شرکت و دولت بریتانیا به نحو غیرمنتظره‌ای خشونت بار بود. در ۷ آذر شرکت نفت طی یادداشتی قانونی بدون الغای امتیاز، آنرا زیر سؤال برده و ادامه هرگونه مذاکره بعدی را منوط به پس گرفتن اقدام مسزبور اعلام کرد و تهدیدات دیگری نیز به عمل آورد و بالاخره در ۱۴ فروردین ۱۳۱۲ هیئت نمایندگی شرکت برای انجام مذاکرات به تهران آمد و گفتگوها ادامه یافت و کدمن ملاقاتهای خصوصی با رضاشاه انجام داد. آخرین جلسه گفتگویی کدمن با رضاشاه در ۶ اردیبهشت صورت گرفت. در این جلسه هوثر سفیر بریتانیا حضور داشت معلوم نیست در این جلسه چه گذشت ولی در نتیجه آن رضاشاه به تمام خواستهای کدمن تن داد و با تمدید قرارداد به مدت شصت سال موافقت کرد. گفته‌اند که شاه شخصاً برای صدور اجازه چنین کاری رشوه گرفته بود.

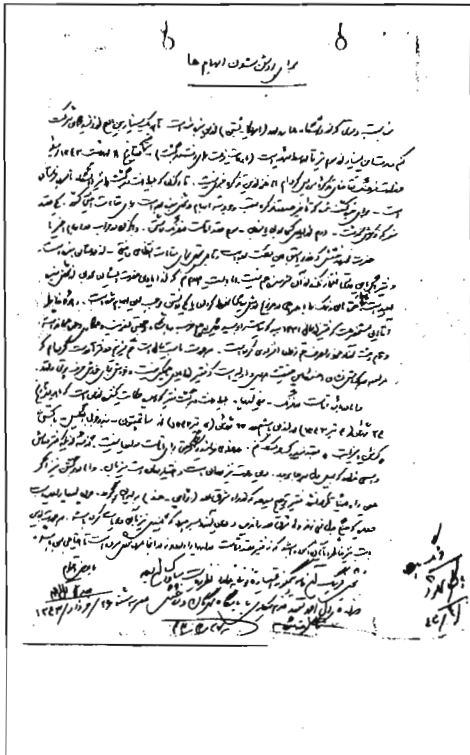
سالها بعد تقی‌زاده طی نطقی در مجلس چگونگی انعقاد این قرارداد را چنین توصیف کرد: «...برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید... من شخصاً هیچوقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نرسوند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده نقص بر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بود.» و کدمن اندک زمانی پس از انعقاد قرارداد جدید به صورت خصوصی گفته بود: «شاه، و تنها شاه، بود که قرارداد را ممکن ساخت.»

۴- پیژر لای پالان گذاشتن: کسی را بدون استحقاق بزرگ کردن، باد به آستین کسی انداختن، اوصاف دروغین به کسی گفتن.

برای روشن شدن ابهام‌ها

به مناسبت دعوتی که از دانشگاه هاروارد (آمریکا - بستن) ازین بنده شده است تا در یک سمینار بین‌المللی از نویسندگان شرکت کنم مدت این سمینار از سوم تیر تا اواسط شهریور است (با رعایت فرصت برای رفت و برگشت) - فقیر در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۳ بوسیله وزارت فرهنگ تقاضای تذکره سرویس کرده‌ام اما هنوز ازین تذکره خبری نیست. تا اکنون که بلیط رفت و برگشت را نیز دانشگاه نامبرده فرستاده است - برای بنده کشف شده که تأخیر صدور تذکره به

۱- درخشش، محمد : محمد درخشش در سال ۱۲۹۴ در تهران متولد شده، وی که دارای لیسانس تاریخ و جغرافی بوده در سال ۱۳۱۹ در وزارت آموزش و پرورش استخدام شده و بعداً سمت وی در وزارت مذکور بازرسی عالی وزارتی بوده است. درخشش از سال ۱۳۲۳ با حزب توده همکاری داشته ولی در سال ۱۳۲۸ بر اثر اختلافی که بین او و توده‌ای‌ها پیدا شد، از همکاری با حزب مزبور خودداری و از آن سال با تشکیلات حزب نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی همکاری کرده است. درخشش از دوستان نزدیک علی امینی و سید جعفر بهبهانی بود و با به راه انداختن اعتصاب گسترده معلمان کرمانشاه، زمینه‌ساز سقوط دولت جعفر شریف‌امامی و روی کار آمدن دکتر امینی شد و به پاس نقش‌های پشت پرده‌اش در سال ۱۳۴۰ به عنوان وزیر آموزش و پرورش در کابینه دولت دکتر امینی منصوب شد. وی همچنین نماینده مجلس شورای ملی (دوره هجدهم) و از جمله افرادی بود که ارتباط مستحکمی با دستگاه سیاست خارجی آمریکا داشته و به صورت مشاور و عامل سیاست‌های آمریکا در ایران عمل نموده است.



علت وجود سه ابهام در شخص بنده بوده است برای مقامات امنیتی کشور - یکی قصد سفر که ذکرش گذشت - دوم از ایادی کسی بودن یا نبودن - سوم قصد اقامت در فرنگ داشتن. و اکنون در جواب دو ابهام اخیر : حضرت محمد درخشش که وزیر اسبق این مملکت بوده است و قابل تحمل برای مقامات انتظامی و امنیتی - از دوستان بنده است. و فقیر اگر باین دوستی افتخار نکند از آن شرمنده هم نیست. اما

بایست اعلام کنم که از ایادی حضرت ایشان بودن از شخص بنده بعید است. ناچار حق نان و نمک را با همراهی در هر نوع روش سیاسی مخلوط کردن یا یکی دانستن موجب این ابهام شده است. و اصولاً خاطر آقایان مستحضر هست که فقیر از سال ۱۳۳۱ به بعد که سیاست را بوسید دیگر در هیچ حزب و باشگاه و جمعیتی عضویت و همکاری و همراهی نداشته و تمام وقت آزاد خود را صرف قلم زدن انفرادی کرده است. بهر صورت ما بیست سال است قلم می‌زنیم و دفترها درست کرده‌ایم که مراجعه به هر کدامش نشان دهنده این حقیقت بدیهی و

اولیه است که فقیر از ایادی هیچکس نیست و خودش برای خودش حرف پرتی دارد. و اما دربارهٔ اقامت در فرنگ - یعنی اروپا - بلیط رفت و برگشت فقیر که رسیده حکایت کننده ازین است که باید در تاریخ ۲۴ ژوئن (۴ تیر ۱۳۴۳) در لندن باشم و در ۲۵ ژوئن (۵ تیر ۱۳۴۳) از ساتمپتون - بندر جنوبی انگلیس - با کشتی «کوئین الیزابت» به قصد نیویورک حرکت کنم. ملاحظه می فرمائید که دیگر فرصتی برای اقامت در اروپا نیست. گذشته ازینکه فقیر معاش و اسعی ندارد که به میل دل به هر جا برود. درین دعوت نیز مهمان است و اختیار مهمان دست میزبان. و اما در برگشتن نیز اگر همین راه عیناً تکرار نشود فقیر ترجیح می دهد که از راه شرق دور (ژاپن - هند) به ایران برگردد. چون اروپا را دیده است و دیده که جنگی به دل نمی زند ولی شرق دور را ندیده و درین آرزو بسر می برد که گذری نیز به آن ولایات کرده باشد. به هر صورت ازین بابت نیز خاطر آقایان آسوده باشد که نه فقیر قصد اقامت در اروپا را دارد و نه در آنجا مرده شوری مرده است تا احتیاجی به من باشد.

جلال آل احمد
عصر سه شنبه ۲۶ خرداد / ۱۳۴۳

بخش فرهنگ این نامه هیچگونه اعتبار قانونی ندارد نظر ریاست ساواک این بوده که از آقای آل احمد تعهد عدم همکاری با باشگاه مهرگان و درخشش گرفته شود ۲۳/۳/۲۷
با عرض احترام

فقیر که قرار است برای شرکت در سمینار تابستانه هاروارد به آمریکا بروم
تعهد می‌کنم که در رفت و برگشت هیچ نوع توقفی در اروپا نداشته باشم. بلیط
رفت و برگشت هوائی در دست دارم و نه احتیاجی به توقف در اروپا هست و نه
میلی. البته ممکن هم هست برگشتن از راه ژاپون و هند مراجعت کنم. چرا که به
دیدن آن نواحی میلی هست.

با عرض احترام

جلال آل احمد

۶/ تیر ماه ۱۳۴۳

فقیر که قرار است برای شرکت در سمینار تابستانه هاروارد
به آمریکا بروم تعهد می‌کنم که در رفت و برگشت هیچ نوع توقفی

ندارم. بلیط رفت و برگشت هوائی در دست دارم

و نه احتیاجی به توقف در اروپا هست و نه میلی. البته ممکن هست

برگشتن از راه ژاپون و هند مراجعت کنم. چرا که دیدن آن نواحی

میلی هست.

با عرض احترام
جلال آل احمد
۶/ تیر ماه ۱۳۴۳

گیرنده : ریاست ساواک تهران

فرستنده : ساواک شمیرانات

شماره عطف ۲۰/۷۲۶۶ الف

عطف ۳۲۵/۴۸۸۴ ۴۳/۴/۳

۴۳/۳/۲۳

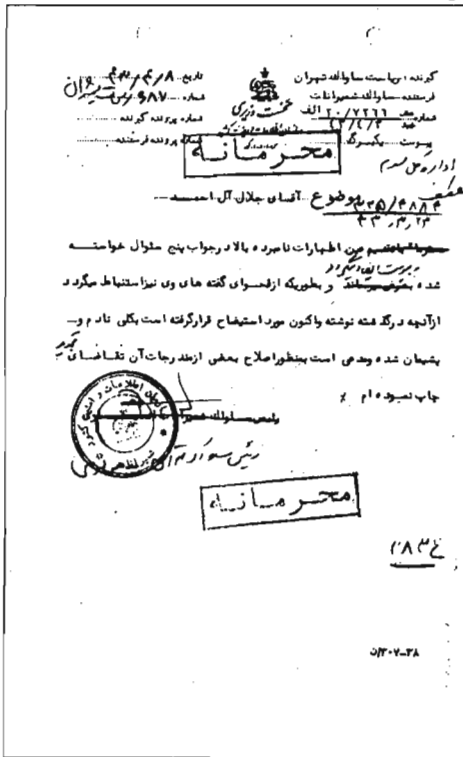
نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

موضوع : آقای جلال آل احمد

تاریخ : ۴۳/۴/۸
شماره : ۶۸۷/س ت شمیران



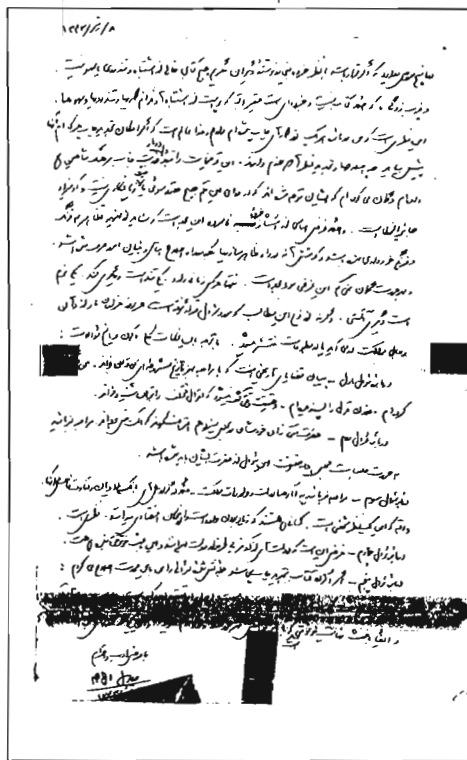
عین اظهارات نامبرده
بالا در جواب پنج سؤال
خواسته شده به پیوست ایفاد
می گردد و به طوریکه از
فحوای گفته های وی نیز
استنباط می گردد از آنچه در
گذشته نوشته و اکنون مورد
استیضاح قرار گرفته است به
کلی نادم و پشیمان شده و
مدعی است به منظور
اصلاح بعضی از مندرجات
آن تقاضای تجدید چاپ
نموده ام.
رئیس ساواک شمیرانات -
نصیری

رئیس ساواک تهران - مولوی

۸/تیر/۱۳۴۳

در پاسخ معروض می‌دارد که اگر قرار باشد با نظر خرده‌بینی در نوشته دیگران بنگریم هیچ کتابی خالی از اشتباه و تندروری یا سهو نیست. و «غرب‌زدگی» که اصلاً کتاب نیست و جزوه‌ای است حقیر البته که پر است از اشتباه‌ها و ندانم کاریها و تندروها و سهوها. این نظری است که من درباره هر یک از کارهای چاپ شده‌ام دارم و خدا عالم است که اگر امکان تجدید چاپ هر کدام آنها پیش بیاید چه اصلاحها و تجدیدنظرها که لازم دارند. این توضیحات را قبلاً

دوبار خدمت جناب سرهنگ شاهین هم داده‌ام و گمان می‌کرده‌ام که ایشان متوجه شده‌اند که در ورای این قلم هیچ قصد سوئی یا نیّت زیانکاری نیست و آدمیزاد جائز الخطا است. و اصلاً غرض اساسی از انتشار جزوه نامبرده این بوده است که شاید از اینهمه تظاهر به فرنگ و فرنگی خودداری شده باشد و کوشش‌ها نه در راه ظاهر سازیها بلکه در راه اصلاح اساس و بنیان امور صرف شده باشد و به هر



صورت گمان نمی‌کنم این غرض سوء بوده است. منتها هر کس زبانی دارد. یکی تند است و دیگری کند. یکی نرم است دیگری آتشی. و گر نه از نوع این مطالب که مورد سؤال قرار گرفته است هر روز هزاران بار از دهان رجال مملکت در می‌آید یا در مطبوعات منتشر می‌شود. با توجه به این نکات کلی اکنون در پاسخ سؤالات: درباره سؤال اول - بیان قضایای تاریخی است که با مراجعه به هر تاریخ مشروطه‌ای می‌توان خواند. من نقل قول کرده‌ام و فلان قول را پسندیده‌ام - و حقیقت وقتی کشف می‌شود که اقوال مختلف را بتوان شنید و خواند.

درباره سؤال دوم - حضرت تقی زاده خودشان در مجلس سیزدهم اعتراف کردند که آلت فعل بوده اند. مراجعه بفرمائید به صورت جلسات مجلس و در حقیقت این سؤال از حضرت ایشان باید شده باشد. درباره سؤال سوم - مراجعه بفرمائید به آمار صادرات و واردات مملکت - مثلاً در گزارش های بانک ملی ایران و تفاوت فاحش آنها و البته که این یک نظر شخصی است. کسانی هم هستند که زیاد بودن واردات را در محاسن اقتصادی می دانند. نظری است.

درباره سؤال چهارم - غرض این است که دولت های آزاد غربی طرفدار دولت ایرانند و این باعث خوشوقتی بنده هم هست.

درباره سؤال پنجم - اگر اکنون کتاب تجدید چاپ می شد جمله نقل شده سؤالی را من به این صورت اصلاح می کردم: «بزرگترین قدم مثبت حکومت ها از سال ۱۳۴۰ به این سمت اجرای امر تقسیم املاک است و مداومت در اتمام آن.

و ایضاً باعث نهایت خوشوقتی است که با تمام نواقص بهر صورت دارد تمام می شود. و این یکی از آرزوهای بنده است.»

با عرض ادب و احترام
جلال آل احمد
۸/تیر/۱۳۴۳

تاریخ: ۴۴/۶/۱۷

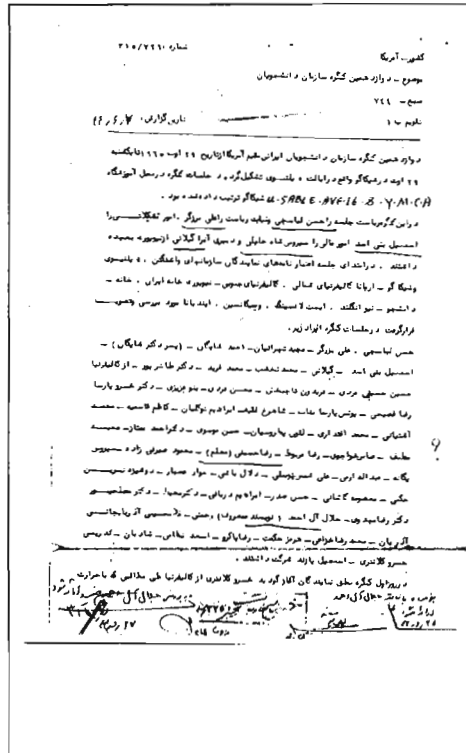
شماره: ۳۱۵/۷۲۶۰

موضوع: دوازدهمین کنگره سازمان دانشجویان

دوازدهمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا از تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۶۵ تا یکشنبه ۲۹ اوت در شیکاگو واقع در ایالت ایلینوی تشکیل گردید جلسات کنگره در محل آموزشگاه U.SABLE.AVE.16.8.Y.M.C.A شیکاگو

ترتیب داده شده بود.

در این کنگره ریاست جلسه را حسن لباسچی و نیابت ریاست را علی برزگر. امور تشکیلاتی را اسمعیل بنی اسد امور مالی را سسیروس شاه خلیلی و دبیری آنرا گیلانی از نیویورک به عهده داشتند. در ابتدای جلسه اعتبار نامه‌های نمایندگان سازمانهای واشنگتن. ایلینوی و شیکاگو. اربانا. کالیفرنیا شمالی. کالیفرنیا جنوبی. نیویورک. خانه ایران. خانه

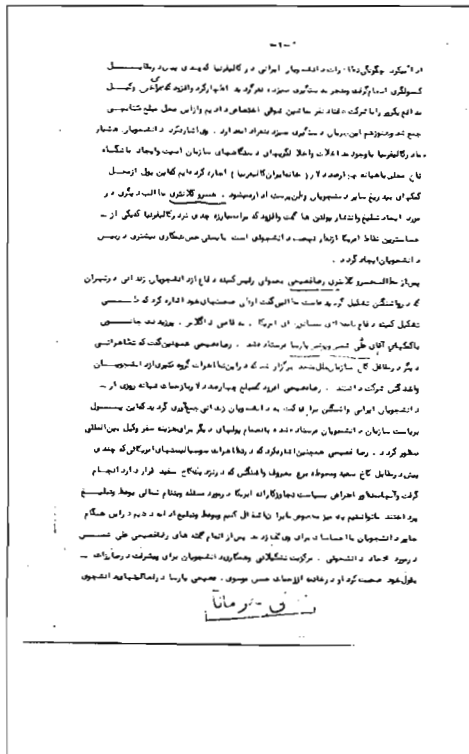


دانشجو - نیوانگلند. ایست لانسینگ. ویسکانسین. ایندیانا مورد بررسی و تصویب قرار گرفت در جلسات کنگره افراد زیر:

- حسن لباسچی. علی برزگر. مجید تهرانیان - احمد شایگان - (پسر دکتر شایگان)
- اسمعیل بنی اسد - گیلانی - محمد نخشب - محمد فرید - دکتر طاهرپور - از کالیفرنیا حسین حسینی مروی - فریدون تاجبخش - محسن فردی - بنو عزیزی -
- دکتر خسرو پارسا - رضا فصیحی - یونس پارسا بناب - شاهرخ فقیه - ابراهیم توکلیان - کاظم قاسمیه - محمد آشتیانی - محمد اقتداری - لئون پطروسیان -

حسن موسوی - دکتر احمد ممتاز - مجید مظنف - عباس خواجهوی - رضا مربوط
 - رضا حسینی (معلم) - محمود صیرفی زاده - سیروس یگانه - عبدالله ارمی - علی
 شمس توسلی - دلال باشی - جواد عصار - دوشیزه نسرین حکمی - معصومه
 کاشانی - حسن صدر - ابراهیم دریانی - دکتر محیط - دکتر مصلحپور - دکتر رضا
 مهدوی - جلال آل احمد (نویسنده معروف) - رحمتی - غلامحسین آذربایجانی
 آذریان - محمد رضا خزاعی - هرمز حکمت - رضا پاکرو - اسعد نظامی - شادمان
 - تدریسی - خسرو کلانتری - اسمعیل پازند شرکت داشتند.

در روز اول کنگره نطق
 نمایندگان آغاز گردید
 خسرو کلانتری از کالیفرنیا
 طی مطالبی که با حرارت
 اداء می کرد چگونگی
 تظاهرات دانشجویان ایرانی
 در کالیفرنیا که چندی پیش
 در مقابل کنسولگری انجام
 گرفت و منجر به دستگیری
 سیزده نفر گردید اظهار کرد
 و افزود که برای خرج وکیل
 مدافع یک روز را با شرکت
 هفتاد نفر به ماشین شویی
 اختصاص دادیم و از این
 محل مبلغ معتناهی جمع شد
 و هنوز هم این جریان

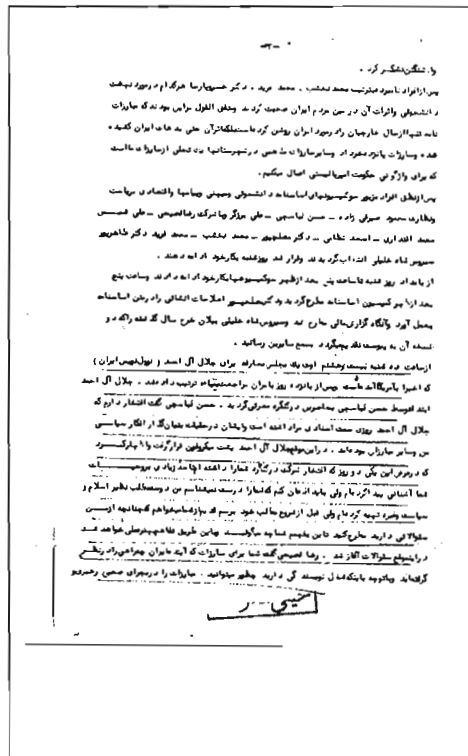


دستگیری سیزده نفر ادامه دارد. وی اشاره کرد دانشجویان هشیار ما در کالیفرنیا
 با وجود مداخلات و اخلاک‌گرهای دستگاههای سازمان امنیت و ایجاد باشگاه
 تاج محلی ماهیانه چهارصد دلار (خانه ایران کالیفرنیا) اجاره کرده‌ایم که این پول
 از محل کمکهای بی دریغ سایر دانشجویان و وطن پرست اداره می شود. خسرو
 کلانتری مطالب دیگری در مورد ایجاد تبلیغ و انتشار بولتن ها گفت و افزود که
 برای مبارزه جدی تر در کالیفرنیا که یکی از حساسترین نقاط آمریکا از نظر
 نهضت دانشجویی است بایستی حس همکاری بیشتری در بین دانشجویان ایجاد

گردد.

پس از مطالب خسرو کلاتری رضا فصیحی به عنوان رئیس کمیته دفاع از دانشجویان زندانی در تهران که در واشنگتن تشکیل گردیده است مطالبی گفت او طی صحبت‌های خود اشاره کرد که طی تشکیل کمیته دفاع نامه‌هایی به سناتورهای آمریکا، به قاضی داگلاس، برزیدنت جانسون با کمکهای آقای علی شمس و یونس پارسا فرستاده شد. رضا فصیحی همچنین گفت که تظاهراتی دیگر در مقابل کاخ سازمان ملل متحد برگزار شد که در این تظاهرات گروه

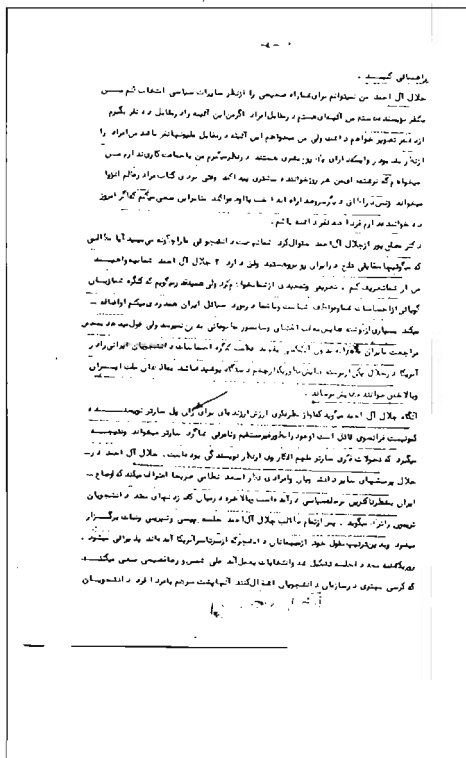
کثیری از دانشجویان واشنگتن شرکت داشتند. رضا فصیحی افزود که مبلغ چهارصد دلار با زحمات شبانه روزی از دانشجویان ایرانی واشنگتن برای کمک به دانشجویان زندانی جمع‌آوری گردید که این پول به ریاست سازمان دانشجویان فرستاده شده به انضمام پولهای دیگر برای هزینه سفر وکیل بین‌المللی منظور گردد. رضا فصیحی همچنین اشاره کرد که در تظاهرات سوسیالیستهای آمریکائی که چندی پیش



در کاخ سفید و محوطه برج معروف واشنگتن که در نزدیک کاخ سفید قرار دارد انجام گرفت و آنها به منظور اعتراض به سیاست تجاوزکارانه آمریکا در مورد مسئله ویتنام شمالی به وعظ و تبلیغ پرداختند ما توانستیم یک میز مخصوص به ایران اشغال کنیم و به وعظ و تبلیغ ادامه دهیم در این هنگام سایر دانشجویان با احساسات برای وی کف زدند پس از اتمام گفته‌های رضا فصیحی علی شمس در مورد اتحاد دانشجویی، مرکزیت تشکیلاتی و همکاری دانشجویان برای پیشرفت در مبارزات به قول خود صحبت کرد او در خاتمه از زحمات حسن موسوی،

فصیحی، پارسا در فعالیتهای دانشجویی و از واشگنگتن تشکر کرد.

پس از افراد نامبرده به ترتیب محمد نخشب، محمد فرید، دکتر خسرو پارسا هر کدام در مورد نهضت دانشجویی و اثرات آن در بین مردم ایران صحبت کردند و متفق القول بر این بودند که مبارزات نامه تنها از حال خارجیان را در مورد ایران روشن کرده است بلکه بر اثر آن حتی به دهات ایران کشیده شده و مبارزات پانزده خرداد و سایر مبارزات مذهبی در شهرستانها یک تجلی از مبارزات ما است که برای واژگونی حکومت امپریالیستی اعمال می‌کنیم.



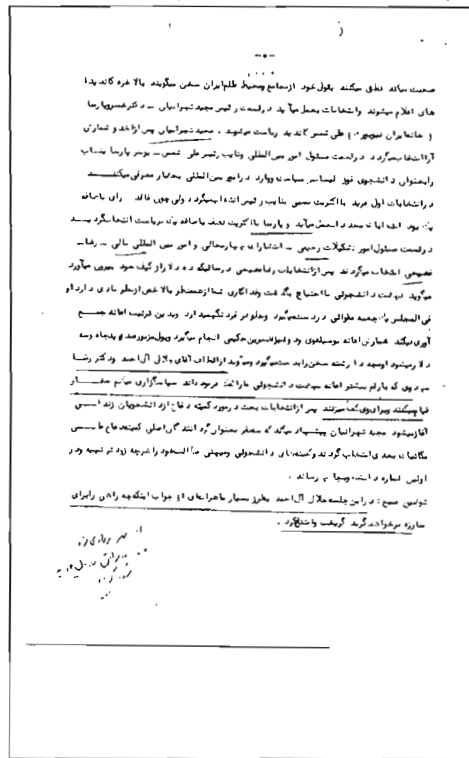
پس از نطق افراد مزبور سوکمیسیونهای اساسنامه دانشجویی و میهنی و پیامها و اقتصادی به ریاست و نظارت محمود صیرفی زاده - حسن لباسچی - علی برزرگر و با شرکت رضا فصیحی - علی شمس - محمد اقتداری - اسعد نظامی - دکتر مصلح پور - محمد نخشب - محمد فرید دکتر طاهر پور سیروس شاه خلیلی انتخاب گردیدند و قرار شد روز شنبه به کار خود ادامه دهند. از بامداد روز شنبه تا ساعت

پنج بعد از ظهر سو کمیسیونها به کار خود ادامه دادند و ساعت پنج بعد از ظهر کمیسیون اساسنامه مطرح گردید و دکتر مصلح پور اصلاحات انشائی را در متن اساسنامه به عمل آورد و آن گاه گزارش مالی مطرح شد و سیروس شاه خلیلی بیلان خرج سال گذشته را که دو نسخه آن به پیوست تقدیم می‌گردد به سمع سایرین رسانید.

از ساعت ده شنبه بیست و هشتم اوت یک مجلس معارفه برای جلال آل احمد (نوول نویسن ایران) که اخیراً به آمریکا آمده است و پس از پانزده روز به ایران

مراجعت مینماید ترتیب داده شد. جلال آل احمد ابتدا توسط حسن لباسچی به حاضرین در کنگره معرفی گردید. حسن لباسچی گفت افتخار دارم که جلال آل احمد روزی سمت استادی مرا داشته است و ایشان در حقیقت بنیان‌گذار افکار سیاسی من و سایر مبارزان بوده‌اند. در این موقع جلال آل احمد پشت میکروفون قرار گرفت و اظهار کرد که در عرض این یکی دو روز که افتخار شرکت در کنگره شما را داشته‌ام تا حد زیادی به روحیات شما آشنائی پیدا کرده‌ام ولی باید اذعان کنم که شما را درست نمی‌شناسم من دو سه مطلب نظیر اسلام و سیاست و غیره

تهیه کرده‌ام ولی قبل از شروع مطالب خود به رسم قدیم از شما می‌خواهم که چنانچه از من سئوالاتی دارید مطرح کنید تا من بفهمم شما چه می‌گوئید و به این طریق تفاهم بهتر عملی خواهد شد در این موقع سئوالات آغاز شد. رضا فصیحی گفت شما برای مبارزات [که] آینده ایران چه راهی را در نظر گرفته‌اید و با توجه به اینکه شغل نویسندگی دارید چه طور می‌توانید این مبارزات را در مجرای صحیح رهبری و راهنمایی کنید.



جلال آل احمد: من نمی‌توانم برای شما راه صحیحی را از نظر مبارزات سیاسی انتخاب کنم من یک نفر نویسنده هستم من آئینه‌ای هستم در مقابل افراد اگر من این آئینه را در مقابل ده نفر بگیرم از ده نفر تصویر خواهم داشت ولی من می‌خواهم این آئینه در مقابل میلیونها نفر باشد من افراد را از نظر بشر بودن و این که دارای یک روح بشری هستند در نظر می‌گیرم من با جماعت کاری ندارم من می‌خواهم که نوشته‌های من هر روز خواننده بیشتری پیدا کند وقتی مردی کتاب

مرا در عالم انزوا می خواند زنش در اطاق دیگر سر و صدا راه انداخت با او دعوا کند بنابراین سعی می کنم که اگر امروز ده خواننده دارم فردا صد نفر داشته باشم. دکتر مصلح پور از جلال آل احمد سؤال کرد شما نهضت دانشجویی ما را چگونه می بینید آیا مطالبی که میگوئیم با حقایق تلخ در ایران روبرو هستید وفق دارد؟ جلال آل احمد: شما می خواهید من از شما تعریف کنم. تعریفی و تمجیدی از شما نخواهم کرد ولی همین قدر می گویم که کنگره شما زبان گویایی از احساسات شما و عواطف شماست و با شما در مورد مسائل ایران همدردی می کنم او اضافه می کند بسیاری از نوشته هایش به علت اختناق و سانسور مطبوعاتی به درج نمی رسد ولی قول می دهد به محض مراجعت به ایران ماهرانه بدون آن که کسی بفهمد عظمت کنگره احساسات دانشجویان ایرانی را در آمریکا در خلال یکی از نوشته هایش به طوریکه از چشم دستگاه پوشیده باشد به اذهان ملت ایران و بالاخص خواننده هایش برساند.

آنگاه جلال آل احمد می گوید که از نظر فکری ارزش ارزنده ای برای ژان پل سارتر^۱ نویسنده کمونیست فرانسوی قائل است او خود را به طور غیرمستقیم و نامرئی شاگرد سارتر می خواند و نتیجه می گیرد که تحولات فکری سارتر ملهم افکار وی از نظر نویسندگی بوده است. جلال آل احمد در خلال پرسشهای سایر دانشجویان و افرادی نظیر اسعد نظامی صریحاً اعتراف می کند که اوضاع ایران به خطرناکترین مرحله سیاسی درآمده است و بالاخره در میان کف زندهای ممتد دانشجویان تربیون را ترک می گوید. پس از اتمام مطالب جلال آل احمد جلسه پستی و شیرینی و نبات برگزار می شود و بدین ترتیب به قول خود از میهمانان دانشجو که از سرتاسر آمریکا آمده اند پذیرائی می شود. روز یکشنبه مجدداً جلسه تشکیل شد و انتخابات به عمل آمد علی شمس و رضا فصیحی سعی می کنند که کرسی بهتری در سازمان دانشجویان اشغال کنند آنها پشت سر هم با فردا فرد دانشجویان صحبت می کند نطق می کنند به قول خود از مجامع و محیط ظلم ایران سخن می گویند بالاخره کاندیداها اعلام می شوند و انتخابات به عمل می آید در قسمت رئیس مجید تهرانیان - دکتر خسرو پارسا (خانه ایران نیویورک) علی شمس کاندید ریاست می شوند. مجید تهرانیان پس از اخذ و شمارش آرا انتخاب می گردد در قسمت مسئول امور بین المللی و نایب رئیس علی شمس - یونس پارسا بناب را به عنوان دانشجوی فوق لیسانس سیاست و وارد در امور بین المللی به حضار معرفی می کنند در انتخابات اول فرید با اکثریت

۱- ژان پل سارتر: در سال ۱۹۰۵ در فرانسه به دنیا آمد و از متفکران انگریستانسیالیسم به شمار می رود. وی در سال ۱۹۸۰ درگذشت. از آثار او می توان به «جنگ شکر در کوبا» اشاره کرد.

نسبی به نایب رئیسی انتخاب می‌گردد ولی چون فاقد رأی به اضافه یک بود انتخابات مجدداً به عمل می‌آید و پارسا با اکثریت نصف به اضافه یک به ریاست انتخاب گردید در قسمت مسئول امور تشکیلات رحیمی - انتشارات چهارمحالی و امور بین‌المللی مالی - رضا فصیحی انتخاب می‌گردند پس از انتخابات رضا فصیحی در حالی که ده دلار از کیف خود بیرون می‌آورد می‌گوید نهضت دانشجویی ما احتیاج به گذشت و فداکاری شما از همه نظر بالاخص از نظر مادی دارد او فی‌المجلس یک جعبه مقوایی در دست می‌گیرد و جلوی هر فرد ننگه می‌دارد و بدین ترتیب اعانه جمع‌آوری می‌کند شمارش اعانه به وسیله وی و دوشیزه نسرین حکیمی [حکمی] انجام می‌گیرد و پول مزبور صد و پنجاه و سه دلار می‌شود او مجدداً رشته سخن را به دست می‌گیرد و می‌گوید از الطاف آقای جلال آل‌احمد و دکتر رضا مهدوی که با رقم بیشتر اعانه نهضت دانشجویی ما را کمک فرموده‌اند سپاسگزاری می‌کنم حضار قیام می‌کنند و برای وی کف می‌زنند پس از انتخابات بحث در مورد کمیته دفاع از دانشجویان زندانی آغاز می‌شود مجید تهرانیان پیشنهاد می‌کند که سه نفر به عنوان گردانندگان اصلی کمیته دفاع طی مکاتبات بعدی انتخاب گردند و کمیته‌های دانشجویی و میهنی مطالب خود را هر چه زودتر تهیه و در اولین شماره دانشجو به چاپ رسانند. توضیح منبع: در این جلسه جلال آل‌احمد به طرز بسیار ماهرانه‌ای از جواب این که چه راهی را برای مبارزه برخواهد گزید گریخت و امتناع کرد.

۱- بهره‌برداری شد

۲- در بولتن سازمان جدید منعکس شود

مصاحبه با جلال آل احمد

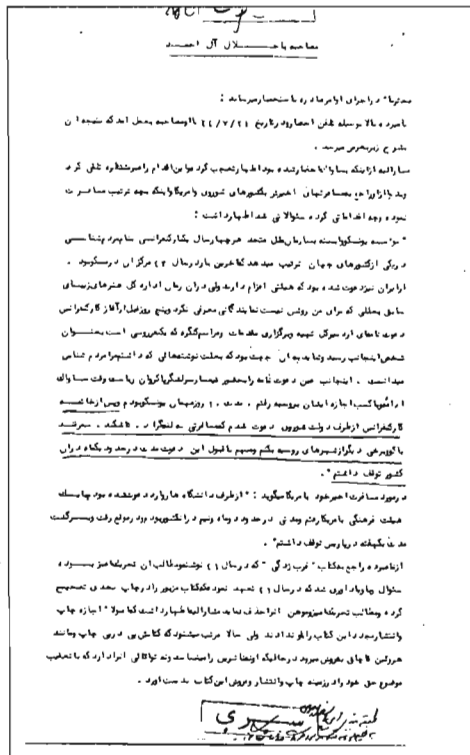
محترماً در اجرای اوامر صادره باستحضار می‌رساند :

نامبرده بالا به وسیله تلفن احضار و در تاریخ ۴۴/۷/۲۱ با او مصاحبه به عمل آمد که نتیجه آن به شرح زیر به عرض می‌رسد.

مشارالیه از اینکه به ساواک احضار شده بود اظهار تعجب کرده و این اقدام را غیرمنتظره تلقی کرد و بدو از او راجع به مسافرت‌های اخیرش به کشورهای شوروی و آمریکا و اینکه به چه ترتیب مسافرت نموده و چه اقداماتی کرده

سئوالاتی شد اظهار داشت :

«مؤسسه یونسکو وابسته به سازمان ملل متحد هر چهار سال یک بار کنفرانسی به نام مردم‌شناسی در یکی از کشورهای جهان ترتیب می‌دهد که آخرین بار در سال ۴۳ مرکز آن در مسکو بود. از ایران نیز دعوت شده بود که هیئتی اعزام دارند ولی در آن زمان اداره کل هنرهای زیبای سابق به عللی که برای من روشن نیست نمایندگانی معرفی نکرد و پنج روز قبل از آغاز کار کنفرانس دعوت نامه‌ای



۱- حسن پاکروان : در سال ۱۲۹۰ تهران به دنیا آمد. پدر او فتح‌اله پاکروان از دولتمردان رضاخانی بود که در زمان فاجعه قتل عام مسجد گوهرشاد استانداری خراسان را به عهده داشت. حسن پاکروان تحصیلات نظامی خود را در دانشکده‌های «پواتیه» و «فونتن بلو» فرانسه به پایان رسانید و در سال ۱۳۱۲ به ایران بازگشت و مدتها به عنوان مربی دانشکده افسری اشتغال داشت. در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۲ افسر ستاد ارتش و در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴ فرمانده پادگان بوشهر و افسر انتظامات بنادر جنوب بود. پاکروان در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۷ افسر رکن دوم ستاد ارتش گردید و در سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۹ به عنوان وابسته نظامی به پاکستان رفت. پس از بازگشت به ایران مدتی ریاست رکن دوم ستاد ارتش را به عهده داشت و مجدداً در سالهای ۱۳۳۳-۱۳۳۴ به عنوان وابسته نظامی به هند رفت. با تأسیس ساواک در اسفند ۱۳۳۵ پاکروان معاون ساواک گردید و در اسفند ۱۳۳۹ با برکناری سپهبد تیمور بختیار به ریاست ساواک رسید. دربارهٔ دوران ریاست پاکروان بر ساواک ارتشبد فردوست در خاطرات خود سخن گفته است. سرلشکر حسن پاکروان تا سال ۱۳۴۳ ریاست ساواک را بر عهده داشت و سپس جای خود را به نصیری داد و به عنوان وزیر اطلاعات وارد نخستین کابینه هویدا شد (۱۳۴۳-۱۳۴۵). پاکروان از شهریور ۱۳۴۵ تا مهر ۱۳۴۸ سفیر ایران در

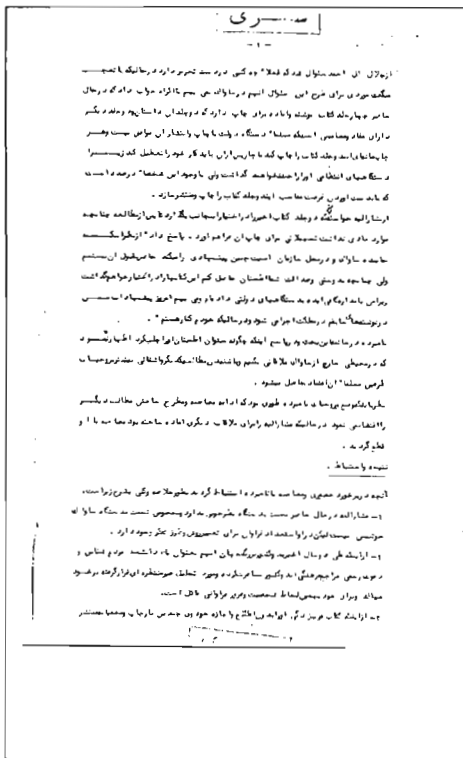
از دبیرکل تهیه و برگزاری مقدمات و مراسم کنگره که یک نفر روسی است به عنوان شخص اینجناب رسید و شاید به آن جهت بود که به علت نوشته‌هایی که داشتیم مرا مردم‌شناس می‌دانست. اینجناب عین دعوت‌نامه را به حضور تیمسار سرلشگر پاکروان^۱ ریاست وقت ساواک ارائه و با کسب اجازه ایشان به روسیه رفتم. مدت ۱۰ روز مهمان یونسکو بودم و پس از خاتمه کار کنفرانس از طرف دولت شوروی دعوت شدم که مسافرتی به لنینگراد. تاشکند. سمرقند. باکو و برخی دیگر از شهرهای روسیه بکنم و منم با قبول این دعوت مدت در حدود

یک ماه در آن کشور توقف داشتم».

در مورد مسافرت اخیر خود به آمریکا می‌گوید: «از طرف دانشگاه هاروارد دعوت شده بودم با یک هیئت فرهنگی به آمریکا رفتم و مدتی در حدود دو ماه و نیم در آن کشور بودم و در موقع رفت و برگشت مدت یک هفته در پاریس توقف داشتم».

از نامبرده راجع به کتاب «غرب زدگی» که در سال ۴۱ نوشته و مطالب آن تحریک‌آمیز بوده سؤال و به او یادآوری شد که در سال ۴۱ تعهد نموده که کتاب

مزبور را در چاپ بعدی تصحیح کرده و مطالب تحریک‌آمیز و موهن آنرا حذف نماید مشارالیه اظهار داشت که اصولاً اجازه چاپ و انتشار مجدد این کتاب را به او ندادند ولی حالا مرتب می‌شوند که کتابش پی در پی چاپ و مانند هروئین قاچاق به فروش می‌رود در حالی که او نه ناشرین را می‌شناسد و نه توانائی آن را دارد که با تعقیب موضوع حق خود را در زمینه چاپ و انتشار و فروش این کتاب بدست آورد.



باکستان بود و در این تاریخ بعنوان سفیر به فرانسه اعزام شد و تا آبان ۱۳۵۲ در پاریس مستقر بود. در بازگشت به ایران، از سال ۱۳۵۲ توسط ارتشبد فردوست در بسازرسی شاهنشاهی به کار گرفته شد و در مهرماه ۱۳۵۶ به عنوان مشاور و سرپرست امور مالی وزارت دربار منصوب گردید.

سرلشکر حسن پاکروان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دستگیر و در تساریخ ۱۳۵۸/۱/۲۲ به همراه جمعی از بلندپایگان رژیم پهلوی به اعلام محکوم شد. از کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، جلد ۲، صص ۴۴۸ و ۴۴۹.

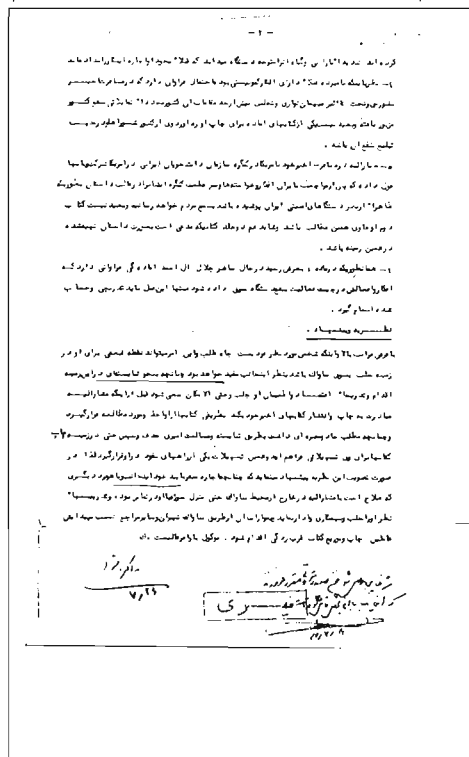
از جلال آل احمد سؤال شد که فعلاً چه کتبی در دست تحریر دارد در حالی که با تعجب می‌گفت موردی برای طرح این سؤال آن هم در ساواک نمی‌بینم با اکراه جواب داد که در حال حاضر چهار جلد کتاب نوشته و آماده برای چاپ دارد که دو جلد آن داستان و دو جلد دیگر دارای مفاد و مضامینی است که مسلماً دستگاه دولت با چاپ و انتشار آن موافق نیست و هر چاپخانه‌ای این دو جلد کتاب را چاپ کند ناچار پس از آن باید کار خود را تعطیل کند زیرا دستگاههای انتظامی او را راحت نخواهند گذاشت ولی با وجود این شخصاً در صدد است که با به دست

آوردن فرصت مناسب این دو جلد کتاب را چاپ و منتشر سازد. از مشارالیه خواسته شد که دو جلد کتاب اخیر را در اختیار اینجانب بگذارد تا پس از مطالعه چنانچه موارد حادی نداشت تسهیلاتی برای چاپ آن فراهم آورد. پاسخ داد «از نظر اینکه نماینده ساواک و در محل سازمان امنیت چنین پیشنهادی را می کند حاضر به قبول آن نیستم ولی چنانچه به دوستی و صداقت شما اطمینان حاصل کنم این کتابها را در اختیار خواهم گذاشت زیرا من به اندازه کافی ایده به دستگاههای دولتی داده ام و می بینم امروز پیشنهادات من در نوشته های سابقم

در مملکت اجرا می شود و در حالی که خودم کنار هستم».

نامبرده در خاتمه این بحث و در پاسخ این که چگونه می توان اطمینان او را جلب کرد اظهار نمود که در محیطی خارج از ساواک ملاقاتی بکنیم و با شنیدن مطالب یکدیگر و آشنائی بیشتر به روحیات طرفین مسلماً آن اعتماد حاصل می شود.

نظر به اینکه وضع و روحیات نامبرده طوری بود که ادامه مصاحبه و مطرح



ساختن مطالب دیگر را اقتضا نمی نمود در حالی که مشارالیه را برای ملاقات دیگری آماده ساخته بود مصاحبه با او قطع گردید.

نتیجه و استنباط

آنچه در برخورد حضوری و مصاحبه با نامبرده استنباط گردید به طور خلاصه و کلی به شرح زیر است.

۱- مشارالیه در حال حاضر نسبت به دستگاه نظر خوبی ندارد و به خصوص نسبت به دستگاه ساواک خوشبین نیست لیکن در او استعداد فراوان برای تغییر

روش و طرز تفکر وجود دارد.

۲- از اینکه طی دو سال اخیر به دو کشور بزرگ جهان آنهم به عنوان یک دانشمند مردم‌شناس و دعوت رسمی مراجع فرهنگی آن دو کشور مسافرت کرده و مورد تجلیل غیرمنتظره‌ای قرار گرفته بر خود می‌بالد و برای خود به همین لحاظ شخصیت و غرور فراوانی قائل است.

۳- از اینکه کتاب غریز دگی او را بدون اطلاع و اجازه خود وی چندین بار چاپ و مخفیانه منتشر کرده‌اند شدیداً ناراضی و گناه آن را متوجه دستگاه می‌داند که قبلاً به خود او اجازه این کار را نداده‌اند.

۴- نظر به اینکه نامبرده قبلاً دارای افکار کمونیستی بوده احتمال فراوان دارد که در مسافرت اخیر به شوروی و تحت تأثیر میهمان نوازی و تجلیل بیش از حد مقامات آن کشور مجدداً تمایلاتی به نفع کشور مزبور یافته و بعید نیست یکی از کتابهای آماده برای چاپ او ره‌آورد وی از کشور شوراها و در جهت تبلیغ به نفع آن باشد.

۵- مشارالیه در مسافرت اخیر خود به آمریکا در کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا شرکت و به آنها قول داده که پس از مراجعت به ایران افکار و خواسته‌ها و نیز عظمت کنگره ایشان را در قالب داستان به طوریکه ظاهراً از نظر دستگاههای امنیتی ایران پوشیده باشد به سمع مردم خواهد رسانید و بعید نیست کتاب دوم او حاوی همین مطالب باشد و شاید هم دو جلد کتابی که مدعی است به صورت داستان تهیه شده در همین زمینه باشد.

۶- همانظوری که در ماده ۱ به عرض رسید در حال حاضر جلال آل‌احمد آمادگی فراوانی دارد که افکار و افعالش در جهت فعالیت به نفع دستگاه سوق داده شود منتها این عمل باید تدریجی و حساب شده انجام گیرد. نظریه و پیشنهاد

با عرض مراتب بالا و اینکه شخص مورد نظر فردیست جاه‌طلب و این امر می‌تواند نقطه ضعفی برای او در زمینه جلب به سوی ساواک باشد به نظر اینجانب مفید خواهد بود چنانچه به نحو شایسته‌ای در این زمینه اقدام و تدریجاً اعتماد و اطمینان او جلب و حتی الامکان سعی شود قبل از اینکه مشارالیه مبادرت به چاپ و انتشار کتابهای اخیر خود بکند به طریقی کتابها از او اخذ و مورد مطالعه قرار گیرد و چنانچه مطلب حاد و مضره‌ای داشت به طریق شایسته و مسالمت‌آمیزی حذف و سپس حتی در زمینه چاپ کتابها برای وی تسهیلاتی فراهم آید و همین تسهیلات یکی از راههای نفوذ در او قرار گیرد لذا در صورت تصویب این نظریه پیشنهاد می‌نماید که چنانچه اجازه می‌فرمایند خود اینجانب و یا هر فرد دیگری که صلاح است با مشارالیه در خارج از محیط ساواک حتی منزل سوژه با او در تماس بوده و تدریجاً نظر او را جلب و به همکاری وادار نماید و به موازات آن از طریق ساواک تهران و سایر مراجع نسبت به پیدایش عاملین چاپ و توزیع کتاب غرب‌زدگی اقدام شود. موکول به اوامر عالیست. *طبقه بندی این اسناد از سری به خیلی محرمانه تبدیل گردیده است فعلاً بایگانی شود. مذاکره*

شود ۷/۲۶

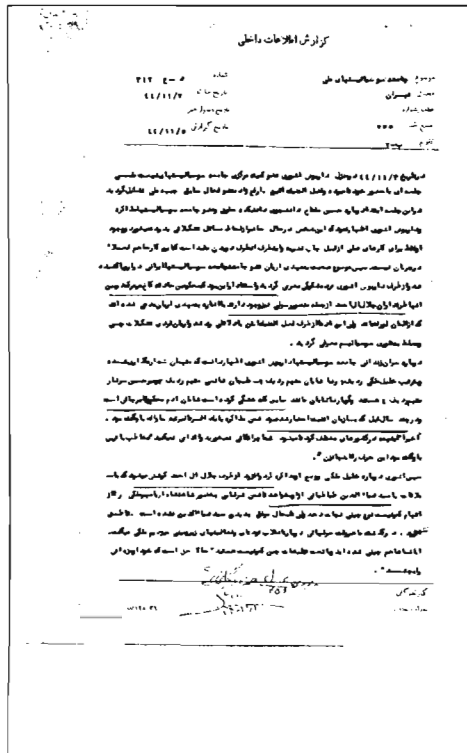
شرفیابی حاصل شد ضمن صدور دستور مقرر فرمودند که اینجانب با این شخص تماس حاصل و ملاقات نمایم ۴۴/۷/۲۶

تاریخ: ۴۴/۱۱/۵
 شماره: د-ع ۳۱۲
 ۱- داریوش آشوری: در سال ۱۳۱۷ در تهران بدنیا آمد و در سال ۱۳۳۷ موفق به دریافت دیپلم ادبی از دبیرستان دارالفنون گردید. وی سپس به دانشگاه تهران رفت و پس از گذراندن مراحل لازم موفق به اخذ لیسانس اقتصاد از دانشکده حقوق شد. وی از همان جوانی در شمار هواداران خلیل ملکی درآمد آشوری در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۹ و به خاطر توزیع یک اعلامیه دستگیر شد و به زندان رفت ولی به زودی آزاد شد. آشوری سپس به عنوان شرکت در سمینار دانشجویی به اسرائیل اعزام شد و پس از بازگشت از این سفر شروع به نگارش مطالبی در دفاع از اسرائیل کرد. در سال ۱۳۴۰ وقتی رساله «غرب زدگی» جلال آل احمد انتشار یافت آشوری در شمار اولین منتقدان این کتاب قرار گرفت و در سال ۱۳۴۶ و پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل سلسله مقالاتی با عنوان «هشیاری تاریخی» نگاشت و به نكوش از اعراب و اندیشه مقابله با صهیونیسم مشغول گردید. یکی از خواهران داریوش آشوری به نام «هما» در سال ۱۳۵۲ در تهران تابعیت اسرائیل را پذیرفت و با نام «هماغان داداش» استاد و تابعیت خود را امضاء کرد.

آشوری در سال ۱۳۵۳ مأمور خدمت در وزارت علوم و آموزش عالی گردید و در سال ۱۳۵۹ با حفظ سمت مأمور خدمت در دانشگاه تهران شد. وی پس از خروج از ایران به همکاری با فصلنامه «

گزارش اطلاعات داخلی
 موضوع: جامعه سوسیالیستهای ملی

در تاریخ ۴۴/۱۱/۳ در منزل داریوش آشوری^۱ عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی جلسه‌ای با حضور خود نامبرده و فضل‌اله نیک‌آئین.



ارفع زاده عضو فعال سابق جبهه ملی تشکیل گردید در این جلسه ابتدا درباره حسین مفتاح دانشجوی دانشکده حقوق و عضو جامعه سوسیالیستها مذاکره و داریوش آشوری اظهار نمود که این شخص در حال حاضر از لحاظ مسائل تشکیلاتی به درد نمی‌خورد و وجود او فقط برای کارهای عملی از قبیل چاپ نشریه و این طرف آن طرف دویدن مفید است که این کارها هم فعلاً در جریان نیست. سپس موضوع

صحبت به مهدی آریان عضو جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا کشیده شد و از طرف داریوش آشوری فرد مشکوکی معرفی گردید و استناد او این بود که محکومیت حادثه کاخ مرمر^۲ که در بین آنها طرفداران جلال آل احمد از جمله منصور رسولی نیز وجود دارند با اشاره به مهدی آریان مدعی شده‌اند که از آلمان لورفته‌اند ولی این ادعا از طرف فضل‌اله نیک‌آئین با دلائلی رد شد و آریان فردی تشکیلاتی و مسلط به تئوری سوسیالیسم معرفی گردید. درباره سران زندانی جامعه سوسیالیستها داریوش آشوری اظهار داشت که

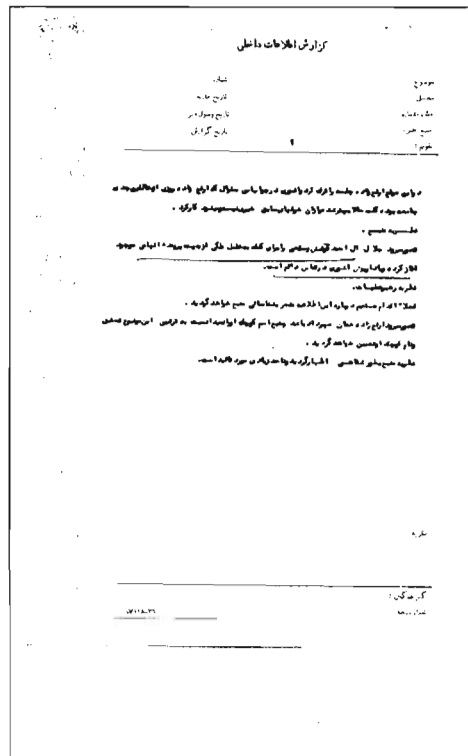
متهمان شماره گذاری شده و به ترتیب خلیل ملکی ردیف ۱ رضا شایان^۳ متهم ۲ علیجان شانسلی متهم ۳ و میرحسین سرشار متهم ۴ هستند پرداخت.

و گویا رضا شایان مانند سابق کله خشکی کرده است شایان آدم محکم و ردیف ۲- در ساعت ۹ صبح روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ هنگامی که محمدرضا پهلوی به دفتر کار خود در کاخ مرمر می‌رفت سرباز وظیفه‌ای بنام رضا شمس‌آبادی به سرسرای کاخ وارد شده و به سوی وی تیراندازی می‌کند.

محمدرضا پهلوی از این حادثه جان سالم بدر می‌برد. ولی رضا شمس‌آبادی و همچنین دو تن از نگهبانان شاه کشته می‌شوند. رژیم پهلوی این حمله را به گروه‌های مانوئلیستی مستتب ساخته و جمعی از آنان را که پرویز نیکخواه در رأسشان بود دستگیر می‌سازد. رضا شمس‌آبادی که در زمان این اقدام متهورانه ۲۲ ساله بود در سال ۱۳۱۹ هـ ش در روستای شمس‌آباد در حاشیه کویر کاشان به دنیا آمد و بعدها به کاشان مهاجرت و در یک کارگاه بافندگی کسار می‌کرد. شمس‌آبادی علیرغم معافیت از سربازی داوطلبانه به سربازی رفته و وارد گارد می‌شود که نگهبان در کاخ‌های اشرف و مرمر بود و زمانی که تصمیم می‌گیرند او را به باغشاه منتقل کنند تصمیم قبلی خود را عملی می‌سازد.

۳- رضا شایان : (سلیمان شمس‌زاده سابق) فرزند عباس در سال ۱۳۰۲ در آمل متولد شد و پس از تحصیلات متوسطه در رشته حقوق سیاسی لیسانس خود را دریافت کرد.

عضویت وی در نیروی سوم به سال ۱۳۳۴ و پس از بازگشت



می‌گفت آیا شماها هم چینی شده‌اید و یا تحت تبلیغات چین کمونیست هستید «حالا حق است که خود او مزه‌اش را بچشد».

در این موقع ارفع‌زاده جلسه را ترک کرد و آشوری در جواب این سؤال که ارفع‌زاده روزی از مخالفین جدی جامعه بوده گفت حالا بهتر شده و از آن حرف‌های سابق خبری نیست و می‌شود کار کرد.

نظریه منبع .

تصور می‌رود جلال آل‌احمد کوشش وسیعی را برای کمک به خلیل ملکی از

سپس آشوری درباره خلیل ملکی و وضع او مذاکره کرد و افزود از طرف جلال آل‌احمد کوشش می‌شود که با ملاقات با سیدضیاءالدین طباطبائی^۴ از او بخواهد تا ضمن شرفیابی به حضور شاهنشاه آریامهر ملکی را از اتهام کمونیست نوع چینی نجات دهد ولی تا به حال موفق به دیدن سید ضیاءالدین نشده است. ناطق افزود. در گذشته ما هر وقت حرف‌های و فعالیتهای زیرزمینی می‌زدیم ملکی

جهت پرونده اتهامی موجود آغاز کرده و با داریوش آشوری در تماس دائم است. نظریه رهبر عملیات.

فعالاً اقدام مستقیم درباره این اطلاعیه منجر به شناسائی منبع خواهد گردید. تصور می‌رود ارفع زاده همان مهرداد باشد و منبع اسم کوچک او را نمی‌دانست به ترتیبی این موضوع تحقیق و نام کوچک او تعیین خواهد گردید.

نظریه منبع به طور شفاهی اظهار گردید و تا حد زیادی مورد تأیید است.

به پرونده $\frac{م-ل}{۴۵۶}$ ضمیمه و بایگانی شود. دنائی ۴۴/۱۱/۱۰

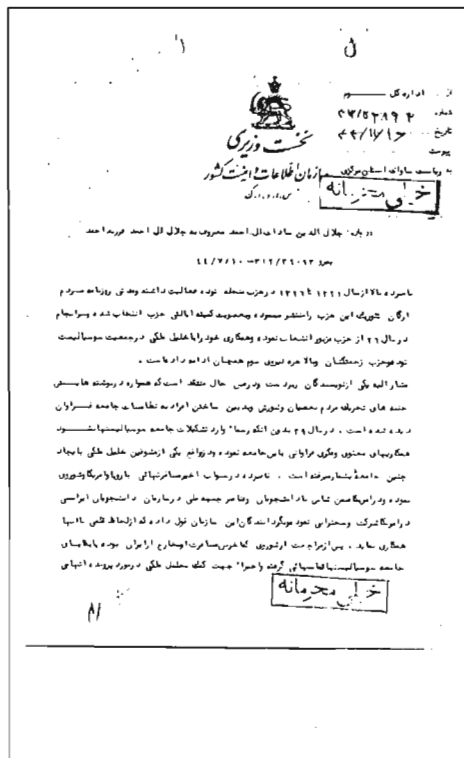
شایان در سال ۱۳۴۴ دستگیر و پس از ۸ ماه حبس آزاد می‌شود و در سال ۱۳۵۱ نیز مجدداً مورد بازجویی قرار می‌گیرد و اظهار می‌دارد «از تاریخ ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۴ در جامعه سوسیالیست‌ها بوده است» از این رو با مساعدت ساواک به شغل پیشین خود یعنی وزارت کار باز می‌گردد.

۴- سید ضیاءالدین طباطبائی :
فرزند سید علی آقا یزدی از روحانیون معروف یزد و در سال ۱۲۷۱ متولد شده است. وی دوران کودکی خود را در یزد، شیراز و تبریز گذرانده و در هجده سالگی روزنامه «ندای اسلام» را در شیراز منتشر و بعد از آن به عنوان نویسنده و روزنامه‌نگار، روزنامه‌های شرق، برق، رعد و سیاسی را در تهران منتشر نموده است. سیدضیاء عامل مؤثر و رئیس کمیته سیاسی کودتای ۱۲۹۹ به راهنمایی انگلیس‌ها و به همراهی رضاخان میرپنج بوده است.

پس از آن احمدشاه سیدضیاء را به نخست‌وزیری منصوب و پس از نود روز وی را عزل نمود. وی پس از اختلاف با رضاخان و عدم توانائی در اداره و رسیدن به اهداف انگلیسها به آن، به اروپا و فلسطین تبعید شد و ۶۸

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

ریاست ساواک استان مرکزی
از: اداره کل سوم
در باره: جلال‌الدین سادات آل‌احمد معروف به جلال آل‌احمد فرزند احمد
پیرو ۳۶۰۹۳/۳۱۲-۴۴/۷/۱۰



نامبرده بالا از سال
۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶ در حزب
منحله توده فعالیت داشته و
مدتی روزنامه مردم ارگان
تئوریک این حزب را منتشر
می‌نموده و به عضویت کمیته
ایالتی حزب انتخاب شده و
سرانجام در سال ۲۶ از
حزب مزبور انشعاب نموده
و همکاری خود را با خلیل
ملکی در جمعیت
سوسیالیست توده و حزب
زحمتکشان و بالاخره
نیروی سوم همچنان ادامه
مشارالیه یکی از نویسندگان

سرانجام پس از ۲۳ سال در مهر
۱۳۲۲ با برنامه‌ریزی انگلیسیها
و فعالیت مظفر فیروز به تهران
بازگشت و از طرف مردم یزد به
عنوان نماینده به مجلس شورای
ملی (دوره چهارده) راه یافت و
پس از پایان دوره مجلس در
زمان قوام‌السلطنه در اول
فروردین ۱۳۲۵ توسط
مأموران شهربانی دستگیر و
بازداشت و در روز ۲۷ اسفند
همان سال بدون محاکمه تیرته و
از زندان آزاد شده و به عنوان
مشاور شاه تا پایان عمر به کاخ
رفت و آمد داشته و از نزدیکان
شاه محسوب می‌شده و هفته‌ای
یک بار در روزهای دوشنبه با
شاه و فرح ناهار می‌خورده و
سرانجام بر اثر عارضه قلبی در
گذشت.

ر.ک: شبهه خاطرات، علی

بهزادی، ص ۳۶۵.

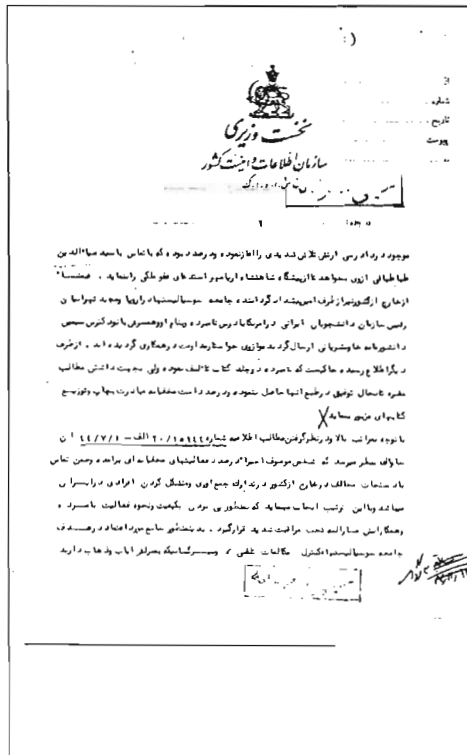
سید ضیاءالدین طباطبائی به روایت
اسناد ساواک/تهران/مرکز
بررسیهای تاریخی.

زبردست و در عین حال منتقد است که همواره در نوشته‌هایش جنبه‌های
تحریک مردم به عصیان و شورش و بدبین ساختن افراد به نظامات جامعه فراوان
دید شده است. در سال ۳۹ بدون آن که رسماً وارد تشکیلات جامعه
سوسیالیستها بشود همکاریهای معنوی و فکری فراوانی به این جامعه نموده و در
واقع یکی از مشوقین خلیل ملکی برای ایجاد چنین جامعه به شمار می‌رفته است.
نامبرده در سنوات اخیر مسافرت‌هایی به اروپا و آمریکا و شوروی نموده و در
آمریکا ضمن تماس با دانشجویان و عناصر جبهه ملی در سازمان دانشجویان

۱- سیمین دانشور: در سال ۱۳۰۰ هـ در شیراز متولد شد. پدر او دکتر محمدعلی دانشور و مادر او قمرالسلطنه حکمت بود. وی دوران ابتدایی و متوسطه را در شیراز تحصیل کرد و سپس به تهران آمد و در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و در شبانه‌روزی آمریکایی اقامت گزید. وی مدتی معاون اداره تبلیغات خارجی شد و بعد برای رادیو تهران و روزنامه ایران شروع به نوشتن مقاله کرد. اولین کتاب او که شامل ۱۶ داستان کوتاه بود بنام آتش خاموش در سال ۱۳۲۷ منتشر شد. یکسال بعد از این تاریخ دانشور از دانشگاه تهران دکترای ادبیات فارسی گرفت.

دانشور در سال ۱۳۲۷ با جلال آل احمد آشنا شد که نهایتاً به ازدواج آن دو در سال ۱۳۲۹ انجامید که البته با مخالفت پدر آل احمد مواجه شد. اندکی بعد از ازدواج و به سال ۱۳۳۱ دانشور با استفاده از بورس تحصیلی «فولبرایت» عازم آمریکا شد و به مدت دو سال در رشته زیبایی‌شناسی در دانشگاه استنفورد به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت از آمریکا و در ضمن تدریس در هنرستان هنرهای زیبای پسران و دختران دانشور به کار ترجمه پرداخت. در سال ۱۳۴۰ «شهری چون بهشت» شامل ده داستان از او منتشر شد. مهم‌ترین کتاب او بنام «سووشون» در تیرماه ۱۳۴۸ و دو ماه قبل از مرگ جلال آل احمد منتشر شد. از دیگر کتابهای او می‌توان به «به کی سلام کنم» و «غروب جلال» اشاره کرد.

ایرانی در آمریکا شرکت و سخنرانی نموده و به گردانندگان این سازمان قول داده که از لحاظ قلمی با آنها همکاری نماید. پس از مراجعت از شوروی که آخرین مسافرت او به خارج از ایران بوده با بقایای جامعه سوسیالیستها تماسهایی گرفته و اخیراً جهت کمک به خلیل ملکی در مورد پرونده اتهامی موجود در دادرسی ارتش تلاش شدیدی را آغاز نموده و در صدد بوده که با تماس با سیدضیاءالدین طباطبائی از وی بخواهد تا از پیشگاه شاهنشاه آریامهر استدعای عفو ملکی را بنماید. ضمناً از خارج از کشور نیز از طرف امیر پیشداد گرداننده جامعه



سوسیالیستها در اروپا و مجید تهرانیان رئیس سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا با درس نامبرده و به نام او و همسرش بانو دکتر سیمین دانشور نامه‌ها و نشریاتی ارسال گردیده و از وی خواستار مداومت در همکاری گردیده‌اند از طرف دیگر اطلاع رسیده حاکمیت که نامبرده دو جلد کتاب تألیف نموده ولی به جهت داشتن مطالب مضره تا به حال توفیق در طبع آنها حاصل ننموده و در صدد است

مخفیانه مبادرت به چاپ و توزیع کتابهای مزبور بنماید. با توجه به مراتب بالا و در نظر گرفتن مطالب اطلاعیه شماره ۲۰/۱۵۹۴۴ الف - ۴۴/۷/۱ آن ساواک به نظر می‌رسد که شخص موصوف اخیراً در صدد فعالیت‌های مخفیانه‌ای برآمده و ضمن تماس با دستجات مخالف در خارج از کشور در تدارک جمع‌آوری و متشکل کردن افرادی در ایران می‌باشد و با این ترتیب ایجاب می‌نماید که به منظور پی‌بردن به کیفیت و نحوه فعالیت نامبرده و همکاری‌اش مشارالیه تحت مراقبت شدید قرار گیرد. بدین منظور منابع مورد

اعتماد در هدف جامعه سوسیالیستها، کنترل مکالمات تلفنی، و نیز کسانی که به منزلش ایاب و ذهاب دارند و سایر طرق ممکنه که آن ساواک به مصلحت می‌دانند می‌توانند عوامل مؤثری در انجام این امر باشند لذا خواهشمند است دستور فرمائید در این زمینه اقدامات لازم و پیگیری معمول و نتیجه را مرتباً به این اداره کل اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم. مقدم ۲

سابقه ۳ برگ است
۴۴/۱۱/۱۷

شماره	۴۴/۱۱/۱۷
تاریخ	۲۱/۱۱/۴۴
موضوع	تحويل پرونده از تاریخ ۲۱/۱۱/۴۴

سابقه
۴۴/۱۱/۱۷

در اینمورد اقدامات لازم معمول گردیده است فعلاً تحت اقدام بماند ۱۴۴/۱۱/۲۳ احزاب راست

پرونده از تاریخ ۲۱/۱۱/۴۴ تحويل گردید

سازمان اطلاعات امنیت کشور
اداره کل ساواک

و سایر طرق ممکنه که ساواک محصلت میداند میتواند عوامل مؤثری در انجام این امر باشد لذا خواهشمند است دستور فرمائید در این زمینه اقدامات لازم و پیگیری معمول و نتیجه را مرتباً به این اداره کل اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم. مقدم ۲

سابقه
۲۱/۱۱/۴۴

تاریخ
۲۱/۱۱/۴۴

موضوع
تحويل پرونده از تاریخ ۲۱/۱۱/۴۴

۲- ناصر مقدم: سپید ناصر مقدم فرزند یعقوب، مدیر کل اداره سوم ساواک، تحصیلات نظامی خود را در دانشکده افسری و دانشگاه جنگ و فرماندهی عالی ستاد مشترک به پایان رسانید و علاوه بر تحصیلات نظامی در رشته حقوق قضایی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. او مشاغلی چون فرماندهی یگانهای مختلف رزمی و پشتیبانی رزمی در نیروی زمینی شاهنشاهی و ریاست دوم ستاد بزرگ ارتشتاران را به عهده داشت و خانه‌های امن ساواک در زمان او طرح ریزی شد.

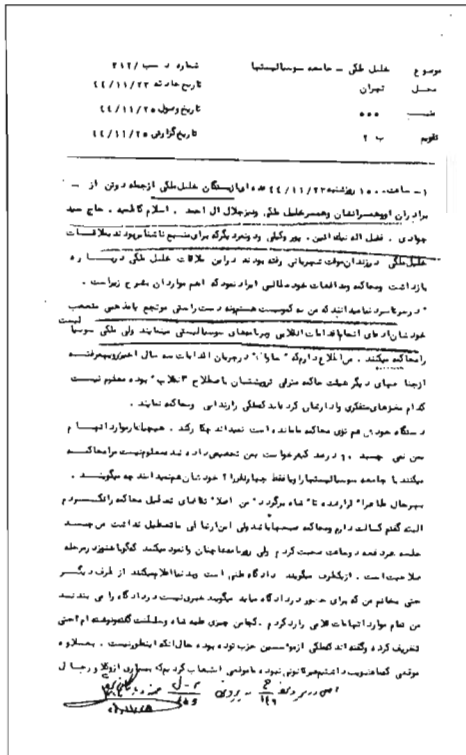
پس از انقلاب اسلامی توسط خدمتگزاران انقلاب دستگیر و روانه زندان گردید. دادگاه انقلاب اسلامی پس از ساعتها دادرسی و شور، وی را مفسد فسی الارض و محارب باخدا شناخت و به اتفاق آراء او را به اعدام محکوم کرد. حکم اعدام در ساعت ۲/۵ بامداد بیست و دوم فروردین ماه ۱۳۵۸ به اجرا درآمد.

تاریخ: ۴۴/۱۱/۲۵
شماره: د-ب/۳۱۲

۱- عباسقلی کاظمیه معروف به (اسلام کاظمیه): فرزند تقی و در سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شده، وی کارمند وزارت اقتصاد، کارمند اتاق بازرگانی تهران و مسئول کتابخانه، کارمند پژوهشگاه علوم انسانی در وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی و عضو کانون نویسندگان ایران و عضو جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران بوده است. یاد شده بعد از سالهای ۱۳۲۰ وارد حزب توده شده و در سال ۱۳۲۶ با خلیل ملکی انشعاب کرده وی جزو انشعابیون بود و در تشکیل حزب زحمتکشان و نیروی سوم شرکت داشته و سپس جزء گروه خلیل ملکی بوده و در جریان انشعاب از دکتر مظفریقانی جدا شده و در سال ۱۳۳۳ از وزارت فرهنگ کناره گیری نموده است. وی از میریدان و دوستان نزدیک دکتر علی امینی و رابط بین امینی و خلیل ملکی بوده و از سال ۱۳۴۰ ننویسنده نطق‌های دکتر امینی بوده است. بیشتر فعالیتهای یاد شده تا سال ۵۲ مربوط به تشکیل جلسات جامعه سوسیالیستها در کانون نویسندگان ایران بوده و در سال ۵۶ به عضویت هیأت دبیره کانون نویسندگان ایران انتخاب شده و در همان سال در نامه سرگشاده‌ای به هویدای معدوم تقاضای تأسیس کانون نویسندگان و اجازه نشر مجله‌ای بدون سانسور نموده است.

موضوع: خلیل ملکی - جامعه سوسیالیستها

۱- ساعت ۱۵۰۰ روز شنبه ۴۴/۱۱/۲۳ عده‌ای از بستگان خلیل ملکی از جمله دو تن از برادران او و همسرانشان و همسر خلیل ملکی و نیز جلال آل احمد. اسلام کاظمیه^۱. حاج سیدجوادی. فضل اله نیک آئین. پور وکیلی و دو نفر دیگر که برای منبع ناشناس بودند به ملاقات خلیل ملکی در زندان موقت شهربانی رفته بودند در این ملاقات خلیل ملکی درباره بازداشت و محاکمه و مدافعات خود مطالبی ایراد نمود که اهم موارد آن به شرح زیر است.



«در سرتاسر دنیا می‌دانند که من نه کمونیست هستم و نه دست راستی مرتجع یا مذهبی متعصب خودشان ادعای انجام اقدامات انقلابی و برنامه‌های سوسیالیستی می‌نمایند ولی ملکی سوسیالیست را محاکمه می‌کنند. من اطلاع دارم که «ساواک» در جریان اقدامات سه سال اخیر رویهمرفته از جناحهای دیگر هیئت حاکمه مترقی‌تر و پشتیبان به اصطلاح «انقلاب» بوده معلوم نیست کدام مغزهای متفکری و ادارشان کرده‌اند که ملکی را زندانی و محاکمه نمایند.

دست راستی مرتجع یا مذهبی متعصب خودشان ادعای انجام اقدامات انقلابی و برنامه‌های سوسیالیستی می‌نمایند ولی ملکی سوسیالیست را محاکمه می‌کنند. من اطلاع دارم که «ساواک» در جریان اقدامات سه سال اخیر رویهمرفته از جناحهای دیگر هیئت حاکمه مترقی‌تر و پشتیبان به اصطلاح «انقلاب» بوده معلوم نیست کدام مغزهای متفکری و ادارشان کرده‌اند که ملکی را زندانی و محاکمه نمایند.

ساعت ۱۵۰۰ روز شنبه ۴۴/۱۱/۲۳ عده‌ای از بستگان خلیل ملکی از جمله دو تن از برادران او و همسرانشان و همسر خلیل ملکی و نیز جلال آل احمد. اسلام کاظمیه^۱. حاج سیدجوادی. فضل اله نیک آئین. پور وکیلی و دو نفر دیگر که برای منبع ناشناس بودند به ملاقات خلیل ملکی در زندان موقت شهربانی رفته بودند در این ملاقات خلیل ملکی درباره بازداشت و محاکمه و مدافعات خود مطالبی ایراد نمود که اهم موارد آن به شرح زیر است.

موضوع: خلیل ملکی - جامعه سوسیالیستها

۱- ساعت ۱۵۰۰ روز شنبه ۴۴/۱۱/۲۳ عده‌ای از بستگان خلیل ملکی از جمله دو تن از برادران او و همسرانشان و همسر خلیل ملکی و نیز جلال آل احمد. اسلام کاظمیه^۱. حاج سیدجوادی. فضل اله نیک آئین. پور وکیلی و دو نفر دیگر که برای منبع ناشناس بودند به ملاقات خلیل ملکی در زندان موقت شهربانی رفته بودند در این ملاقات خلیل ملکی درباره بازداشت و محاکمه و مدافعات خود مطالبی ایراد نمود که اهم موارد آن به شرح زیر است.

دستگاه خودش هم توی محاکمه ما مانده است نمی‌داند چکار کند. هیچیک از موارد اتهام بمن نمی‌چسبد ۹۰ درصد کیفرخواست بمن تخصیص داده شده معلوم نیست مرا محاکمه میکنند یا جامعه سوسیالیستها را و یا فقط چهار نفر را؟

خودشان هم نمی دانند چه می گویند.

به هر حال ظاهراً قرار شده تا «شاه برگردد» من اصلاً تقاضای تعطیل محاکمه را نکردم گفتم کسالت دارم و محاکمه صبحها باشد ولی این ارتباطی با تعطیل نداشت من چند جلسه هر دفعه دو ساعت صحبت کردم ولی روزنامه‌ها چنان وانمود میکنند که گویا هنوز در مرحله صلاحیت است. از یک طرف می‌گویند دادگاه علنی است و به دنیا اعلام می‌کنند از طرف دیگر حتی به خانم من که برای حضور در دادگاه می‌آید می‌گویند خبری نیست در دادگاه را می‌بندند من تمام

موارد اتهامات قلبی را رد کردم. کجا من چیزی علیه شاه و سلطنت گفته و نوشته‌ام؟ حتی تحریف کرده و گفته‌اند که ملکی از مؤسسين حزب توده بوده حال آنکه اینطور نیست. به علاوه موقعی که ما عضویت داشتیم غیرقانونی نبوده ما موقعی انشعاب کردیم که بسیاری از وکلا و رجال همین هیئت حاکمه وابسته و عضو حزب توده بودند.»

ممن هیئت حاکمه وابسته و غیر حزب توده بودند.
خلیل ملکی در بیان این سخنان که "فکر میکنم با لایحه چه می‌داند" گفت: "والله منم اینها خودشان هستند. چه میگوند حتی منابع خودشان را نمی تشخیص نمیدانند! امسأ انصفهمان انصفهمن کفرمیا سی، عمارتگره یاند وگویا تبحر واری حرم وگویا یکیلد الخ ملکی - صبح با ایشان گفته که چنین کفرمیا سی رابطه ملکی عمارتگره یاند. اینها کورنگر یاند." ملکی درباره بازجوییهای سابق و پیشین اظهار است که سرچشمین سرشار اراجیف زیاد میگفتند و کراز حراب کرده ولی زبانهایمان و طی جان ناسی مراد ان طاووت کرده یاند.
در بلاغات ریفر ۱۳۳۱/۱۴/۱۱ خلیل ملکی ضمن اینکه از ایدن جلال ال احمد بلاغات عبوسدن ناراحت بود و میگفت برای انا حد توبله در سرمو اعده شد. در مورد اویا ابروهد که سنانی راکه قیلا" نوشته "ملکی گویا در بلاغات ملکی بعضی نوشته صیصال ال احمد در ان بناسخ بعضی دیگری به حد یافته انات در زمینه فاسی با افراد مشفق و حیرا احصا در جزیر بام نظام بناسخ شد انات در حد پیدا کله بنصیری که بنظر من من برسانند که در مورد ملکی پیونده ه هانق شد ه لایسن نوع سخا کات یافته انات نتیجه ای جز اسفندی وگله دار کردن رژیم تشبیه دیگری ندارد.
در این بلاغات صمیمین چند بن با زبان محسن در بخشگریس خورد طی معلوم سوور رسنه مذاکره در باره او هیئت ویساعطب خلیل ملکی جلال ال احمد بود.
۳- جلال ال احمد - در این هیئت استووری. داخله بنیامین وحید تن در گرانگن خلیل ملکی که حیرا احصا بنسخته در نرابر ایدن بزود با اعلامی با اما لالیسچلات ستنونگن منی بر محض بنساکند خلیل ملکی وهند بنده اش چاپ و انوسه زد در سین عمارتگره احصا با افراد بانقیز و از بنده سملکی نیچومود و من ان را نوسود سازند که برای ملکی پیونده باری شد ه و این اعلامیه برای دستگاه ازان چند رسوا کنند ه یاند. بد بنساکور از راسته در رسوبل دانشسرایمانی. مثل الله ساد این و جلال ال احمد در زمینه نتیجه این اعلامیه برینس و یاردی نشر نیاید. ویس ازان با نغای درونعرا اشوری تصم نهانی اجمار واها چاپان ه.
چخلیل ملکی در زندان کاش "ناعز" درباره رنده و توسعه اقصا در نوشته میگویند و دست چی را نرسه گرد عیده اشوری در اد و اشوری کتاب منور راجعت اد بیت کردن در اختیار نقل الله

نامبرده فردی حیلله گر، دورو، دورنگ نسبت به دوستان و رفقای خود بوده و با توجه به اختلاف اعضای کسانون (نویسندگان) ضمن اینکه در صدد است نزد سایرین خود را فردی مبارز نشان دهد، کوشش میکند با اظهار سخنانی در

گفت: «واله نمی دانم اینها خودشان هم نمی دانند چه می گویند حتی منافع خودشان را هم تشخیص نمی دهند اما اشتباهشان آن است که چنین کفرخواستی صادر کرده اند و گویا شخص واردی هم (گویا وکیل مدافع ملکی - منبع) ایشان گفته که چنین کفرخواستی را علیه ملکی صادر نکنید ولی آنها گوش نکرده اند» ملکی درباره بازجوییهای سایر متهمین اظهار داشت که میرحسین سرشار اراجیف زیادی گفته و کار را خراب کرده ولی رضاشایان و علی جان شانسسی مردانه مقاومت کرده اند.

مقابل کسانی که به نحوی با مقامات ساواک ارتباط دارند، موقعیت خود را حفظ و فرد مثبتی بقولاند. کاظمیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرانسه می رود و در جبهه نجات با دکتر علی امینی همکاری می نماید. وی سرانجام در پاریس خودکشی کرد. برنده انفرادی ساواک.

در ملاقات روز ۲۳/۱۱/۴۴ خلیل ملکی ضمن اینکه از آمدن جلال آل احمد به ملاقات خودش ناراحت بود و می‌گفت برای آل احمد تولید دردسر خواهد شد به خود او یادآور شد که مطالبی را که قبلاً نوشته «ملکی گویا در جلسات ملاقات قبلی چیزهایی نوشته و به جلال آل احمد داده است» بشخص دیگری بدهد و اقدامات در زمینه تماس با افراد متنفذ و مورد اعتماد و نزدیک به مقام شامخ سلطنت ادامه پیدا کند به نحوی که به شرف‌فرض برسانند که در مورد ملکی پرونده‌سازی شده و این نوع محاکمات و اقدامات نتیجه‌ای جز آبروریزی و

لکه‌دار کردن رژیم نتیجه دیگری ندارد.

در این ملاقات همچنین چند بار نام محمد درخشش بگوش خورد ولی معلوم نبود زمینه مذاکره درباره او چیست و مخاطب خلیل ملکی جلال آل احمد بود.

۲- جلال آل احمد، داریوش آشوری، فضل‌اله نیک‌آئین^۲ و چند تن دیگر از بستگان خلیل ملکی که مورد اعتماد هستند در نظر دارند به زودی اعلامیه‌ای با مطالب و جملات متین و سنگین مبنی بر اعتراض به محاکمه

- ۲ -

نکته ضمن قرار داده است .

۴- در زمین از طریق حزب سوسیالیست انگلستان آمده بود که فرقی بین رئیس جمهوری ایران و سرفرمود بهترین و شرفیاب، بخاطر طوفاکانه درباره ملکی بعنوان یک رفیق سوسیالیست سخنان که اکنون ازین اطلاع داده شده تا من سخنان مطرح شده مینمایند و به پاسخ فرموده باند ملکی به سوسیالیست نوع افروخته نیست، او کمونیست طرفدار زمین است.

و- گویا جلال آل احمد ملکی، درباره ملکی نوشته و ظنی باطنی اصغر آجروبی مدبرخانه خوانده لیبها مذاکره و من اشهار مطالب تندى با گفته " حال که دم آزارى و آزار بخاى منى من ملکی، نوشتنم در جملات چاپ کن و اسراى نوشته را گرفتولى بعداً" بال احمد گفته که این نوشته را به تیمسار سپهبد نسیمی و تیمسار رحمان صدق نشان داده ولى سخنان من بهر با چاپ این مخالفت کرده اند .

تأیید منسج .

فصل " بطور کلی ملکی و سایرین متوجه است که بنحوی سالانی زاده این پرونده و سازوچین ملکی ملکی و بیگنا هم، او بیشتر فحشها و بیگناه برسانند و در باره این کوششها جلال آل احمد و داریوش آشوری قرار گرفته اند و مخالفت با یکی از زمینیهام، که در نظر است و اسلحه قرار گرفته در ۱۹۱۱ اسلحه طم‌نکست و براساس میباشد .

تخریب و غیر ملکیات .

بنحی آموزشهای لازم درباره کسب اطلاع از فعالیتهای افراد نامبرده در زمینه تهیه متن و چاپ اعلامیه مورد نظر داده شده و به بطریق مقتضی از گفت این امر اطلاع حاصل و نتیجه را گزارش کرد که اقدام مستقیم درباره ملکی در این اعلامیه باعث شناسایی صحیح خواهد بود . اله

۲- فضل‌اله نیک آئین : فرزند محمد رضا در سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. وی در دانشکده حقوق به تحصیل پرداخت و از سال ۱۳۳۴ در حوزه‌های حزبی نیروی سوم شرکت می‌کرد در سال ۱۳۳۶ جهت ادامه تحصیل به آمریکا رفت پس از بازگشت به ایران در جلسات جامعه سوسیالیستها شرکت می‌کرد. در سال ۱۳۴۳ ساواک استخدام او را در وزارت اطلاعات بلامانع دانست. از سال ۱۳۴۵ به همراه همسرش فرانزه علوی مقدم در مؤسسه بی.بی.سی لندن به کار مشغول شد که این همکاری تا سال ۱۳۴۹ ادامه داشت.

خلیل ملکی و همدستانش چاپ و به طور محدود در بین عناصر مورد اعتماد و افراد با نفوذ و ارزنده مملکتی توزیع نموده و ضمن آن وانمود سازند که برای ملکی پرونده‌سازی شده و این اعلامیه برای دستگاه از این جهت رسواکننده باشد. بدین منظور قرار است در محل دانشسرای عالی فضل‌اله نیک آئین و جلال آل احمد ملاقات و در زمینه تهیه این اعلامیه بررسی و تبادل نظر نمایند و پس از آن به اتفاق داریوش آشوری تصمیم نهائی اتخاذ و اقدام نمایند.

۳- خلیل ملکی در زندان کتابی ظاهراً درباره رشد و توسعه اقتصادی نوشته یک

نویسنده دست‌چپی را ترجمه کرده و به آشوری داده و آشوری کتاب مزبور را جهت ادبیت کردن در اختیار فضل‌اله نیک‌آئین قرار داده است.

۴- در وین از طریق حزب سوسیالیست آن کشور اقدام شده بود که فرانسویس یوناس رئیس جمهوری اتریش در سفر خود به تهران و شرفیابی به حضور ملوکانه درباره ملکی به عنوان یک رفیق سوسیالیست سؤال کند اکنون از وین اطلاع داده شده که این سؤال مطرح شده و شاهنشاه در پاسخ فرموده‌اند «ملکی یک سوسیالیست نوع اروپائی نیست. او کمونیست طرفدار چین است.»

۵- گویا جلال آل‌احمد مطلبی درباره خلیل ملکی نوشته و تلفنی با علی‌اصغر امیرانی مدیر مجله خواندنیها مذاکره و ضمن اظهار مطالب تندی به او گفته «حال که دم از آزادی و آزادیخواهی می‌زنی من مطلبی نوشته‌ام در مجله‌ات چاپ کن و امیرانی نوشته را گرفته ولی بعداً به آل‌احمد گفته که این نوشته را به تیمسار سپهبد نصیری و تیمسار سعادت‌مند نشان داده ولی مقامات مزبور با چاپ آن مخالفت کرده‌اند.
نظریه منبع :

فعالاً به طور کلی هم ملکی و سایرین متوجه آنست که به نحوی مطالبی را دایر بر پرونده سازی جهت خلیل ملکی و بیگناهی او به شرف‌عرض شاهنشاه برسانند و در مدار این کوششها جلال آل‌احمد و داریوش آشوری قرار گرفته‌اند و احتمالاً یکی از شخصیت‌هایی که در نظر است واسطه قرار گیرد آقای اسدالله علم نخست‌وزیر اسبق می‌باشد.

نظریه رهبر عملیات.

به منبع آموزشهای لازم درباره کسب اطلاع از فعالیتهای افراد نامبرده در زمینه تهیه متن و چاپ اعلامیه مورد نظر داده شده که به طریق مقتضی از کیفیت این امر اطلاع حاصل و نتیجه را گزارش کند اقدام مستقیم درباره مفاد این اطلاعیه باعث شناسائی منبع خواهد بود.

به پرونده گ ضمیمه و بایگانی شود ۴۴/۱۱/۲۸
۱۴۹

از : اداره کل سوم
 به : ریاست ساواک استان مرکزی
 تاریخ: ۴۴/۱۲/۱۵
 شماره: ۳۱۲/۶۲۴۰۰
 درباره: جلال‌الدین سادات آل احمد فرزند احمد
 پیرو ۴۴/۱۱/۱۶-۳۱۲/۵۳۸۹۳

اخیراً از اروپا نامه‌های دیگری با اسامی مستعار جهت نامبرده بالا ارسال گردیده و از متن نامه‌های مزبور استنباط می‌شود که مشارالیه در حال حاضر در

فوری

خبرنامه

شماره: ۴۱۷۶۲۴۰۰
 تاریخ: ۴۴/۱۲/۱۵
 پیوست: ...
 به ریاست ساواک استان مرکزی

جلال‌الدین سادات آل احمد فرزند احمد
 شماره: ۴۴/۱۱/۱۶-۳۱۲/۵۳۸۹۳

اخیراً از اروپا نامه‌های دیگری با اسامی مستعار جهت نامبرده بالا ارسال گردیده و از متن نامه‌های مزبور استنباط می‌شود که مشارالیه در حال حاضر در اروپا می‌فرستد. به عنوان مثال در آخرین نامه رسیده جهت نامبرده بالا جمله‌ای نوشته شده که چنین است: «آنچه باعث دلگرمی و شوق به کار است و حتی زنده کننده اینست که تو هر چند یک تنه ولی در حد یک لشگر سلم و تور از این (ان تلکتوتلها) تقلا میکنی

از طرف دیگر خلیل ملکی در یکی از ملاقاتهای خود در زندان اکیداً بنامبرده گوشزد کرده که کمتر به ملاقاتش برود زیرا امکان دارد مورد سوءظن واقع و دستگیر شود و اطلاع رسیده دیگر حاکمیت که شخص منظور مشغول فعالیت است تا با ملاقات با بعضی از رجال ترتیب رفع اتهام از خلیل ملکی را بدهد. و با

ایران به نفع جامعه سوسیالیستها و سران این جامعه که تحت محاکمه هستند فعالیت می‌نماید و جریان محاکمه آنان را به صورت مقالاتی نوشته و به اروپا می‌فرستد. به عنوان مثال در آخرین نامه رسیده جهت نامبرده بالا جمله‌ای نوشته شده که چنین است: «آنچه باعث دلگرمی و شوق به کار است و حتی زنده کننده اینست که تو هر چند یک تنه ولی در حد یک لشگر سلم و تور از این (ان تلکتوتلها) تقلا میکنی


و تلاش و هر چند که حکم بر مستثنیات نمی‌توان کرد اما در دوره قحط الرجال کنونی وجود یک آدم زنده و یک مرد میدان هم کفایت تا ثابت کند که شش‌هزار ساله کشور باستانی هنوز نه گورستان شده و نه حمام زنانه...»

از طرف دیگر خلیل ملکی در یکی از ملاقاتهای خود در زندان اکیداً بنامبرده گوشزد کرده که کمتر به ملاقاتش برود زیرا امکان دارد مورد سوءظن واقع و دستگیر شود و اطلاع رسیده دیگر حاکمیت که شخص منظور مشغول فعالیت است تا با ملاقات با بعضی از رجال ترتیب رفع اتهام از خلیل ملکی را بدهد. و با

برخی از فعالین جامعه سوسیالیستها در تماس می باشد.
 از نتیجه اقداماتی که تا به حال از طرف آن ساواک به عمل آمده اطلاعی در دست
 نیست خواهشمند است دستور فرمائید با در نظر گرفتن مفاد نامه قبلی و موارد
 بالا اقدامات مقتضی درباره شخص مورد نظر معمول و از نتایج حاصله این اداره
 کل را مطلع نمایند.
 از طرف مدیرکل اداره سوم. مقدم شاهین

سابقه

۴۴/۱۲/۱۶

 خاست وزیر سازمان اطلاعات و امنیت کشور خوابگاه متفرقه	شماره تاریخ شرح پست
در بروجرد	
از حلیق ملکی رانده در برخی از فعالین جامعه سوسیالیستها در تماس می باشد. از نتیجه اقداماتی که تا به حال از طرف آن ساواک به عمل آمده اطلاعی در دست نیست خواهشمند است دستور فرمائید با در نظر گرفتن مفاد نامه قبلی و موارد بالا اقدامات مقتضی درباره شخص مورد نظر معمول و از نتایج حاصله این اداره کل را مطلع نمایند. مقدم شاهین مدیرکل اداره سوم	
سابقه ۴۴/۱۲/۱۶	
خوابگاه متفرقه	

تاریخ: ۴۴/۱۲/۲۴ ۱- اسدالله علم: فرزند محمد

شماره: ۳۱۲-۴/د

ابراهیم خان علم (شوکت الملک دوم) در سال ۱۲۹۹ ش در شهر بیرجند دنیا آمد. از چگونگی رشد و زندگی اسدالله علم در سنین کودکی اطلاع چندان در دست نیست. پدر وی محمد ابراهیم خان یکی از خوانین قانات و سیستان و یکی از متحدین انگلیس در آن منطقه بود که پس از کودتای ۱۲۹۹ ش همکاری اش را با رهبران کودتا ادامه داد و تا سال ۱۳۰۴ ش حکمران ایالات قانات و سیستان و بلوچستان بود بنابراین فاعداً اسدالله علم از امکانات رفاهی و آموزشی و اقتصادی ممتازی برخوردار بود.

اسدالله علم از اوآن نوجوانی وارد سیاست شد. از دواج مصلحتی او با ملکناج قوام دختر قوام الملک شیرازی یکی دیگر از متحدین انگلیس در جنوب ایران به دستور رضاشاه صورت گرفت و راه پیشرفت او را هموارتر ساخت.

در سال ۱۳۲۳ اسدالله علم حکم مقام پیشخدمتی مخصوص شاه را از محمدرضا پهلوی دریافت کرد و در سال ۱۳۲۶ فرماندار کل بلوچستان شد که تا سال ۱۳۲۸ به طول انجامید. در دیماه ۱۳۲۸ در کابینه ساعد

وزیر کشور شد در ترمیم این کابینه علم به وزارت کشاورزی منصوب گردید. اسدالله علم در کابینه منصور بار دیگر وزیر کشاورزی شد و سپس در کابینه رزم آراء به بست وزارت کنار گمارده شد. با قتل رزم آراء و نخست وزیری مصدق، علم از سوی شاه سرپرست اداری املاک و مستغلات پهلوی شد.

نخست وزیری سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: خلیل ملکی

جمهوری اسلامی ایران	
وزارت اطلاعات و امنیت کشور	
گزارش اطلاعات داخلی	
موضوع: خلیل ملکی	شماره: ۳۱۲-۴/د
تاریخ: ۱۳۲۴/۱۲/۲۴	تاریخ: ۱۳۲۴/۱۲/۲۴
محل: تهران	تاریخ: ۱۳۲۴/۱۲/۲۴
موضوع: ...	تاریخ: ۱۳۲۴/۱۲/۲۴
موضوع: ...	تاریخ: ۱۳۲۴/۱۲/۲۴
<p>خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستهای ایران است. پس از جدایی از ایران به وسیله جلال آل احمد به ۱۵۱ اسدالله علم توسط عدو شاهان نزد شاهنشاه برای اطمینان و شناخت تاحیه با او همکاری را به موجب حکم ملکی به سرپرست شاهنشاه رسانیده است.</p>	
<p>موضوع: ...</p> <p>تاریخ: ...</p> <p>محل: ...</p> <p>موضوع: ...</p> <p>تاریخ: ...</p> <p>محل: ...</p>	

خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی زندان وسیله جلال آل احمد به آقای اسدالله علم متوسل شده تا ایشان نزد شاهنشاه برای آزادی وی وساطت نماید و آقای علم مطالبی راجع به خلیل ملکی به شرف عرض شاهنشاه رسانیده است.

در گذشته آقای علم با ملکی روابط صمیمانه ای داشته اند امکان دارد موضوع در حال حاضر صحیح باشد ولی قابل تحقیق است

۱۲/۲۵

بهره برداری گردید یک نسخه به بخش ۳۲۲ ارسال شد به پرونده گ-ضمیمه و با یگانی فرمائید
۱۴۹

۴۵/۱/۶

شد و از هر گونه تلاش جهت سقوط دولت مصدق باز نایستاد از اینرو با کلیه عوامل جاسوسی انگلیس در ایران از جمله برادران رشیدیان و در رأس آنان شاپور ریپورتر هماهنگ شد و بدینسان شبکه بدامن که طراحی و اجراء کودتا علیه مصدق را بر عهده داشت شکل گرفت. پس از کودتا و قدرت‌یابی مجدد شاه، علم به عنوان یکی از معدود مشاوران شاه درآمد. با تشکیل کابینه حسین علاء در فروردین ۱۳۳۴ اسدالله علم وزیر کشور شد که تا نیمه فروردین ۱۳۳۶ ادامه یافت.

در این سال رژیم پهلوی برای نشان دادن خود به عنوان حکومتی دموکراتیک تشکیل دو حزب را تدارک دید که در رأس

حزب مردم اسدالله علم قرار گرفت.

در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش شاه بنیاد مسوقوفات خاندان پهلوی را تأسیس کرد و علم را به عنوان سرپرست انتصاب نمود که تا مرداد سال ۴۱ به طول انجامید که از ایسن زمان به سمت نخست‌وزیری منصوب شد. در دوران زمامداری اسدالله علم در ۶ بهمن ۴۱ فرماندوم فرمایشی «انقلاب سفید» انجام شد که با مخالفت همه جانبه مردم و علما روبرو شد. البته پیش از آن امام خمینی (ره) به اشکال گوناگون علم و سیاست‌های او از جمله مصوبه هیئت دولت در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مورد حمله قرار می‌دادند. گسترش اعتراضات برای علم

راهسی جز عقب‌نشینی باقی نگذاشت و مصوبه فوق‌الذکر در ۸ آذر ۱۳۴۱ ملغی اعلام شد اما روند حوادث منجر به قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ شد که اسدالله علم در سرکوب آن نقش ویژه و تعیین کننده‌ای داشت. دیری نپایید که اسدالله از سمت خود استعفاء داد. اسدالله علم سپس از سوی شاه به ریاست دانشگاه پهلوی در شیراز منصوب شد و بالاخره اسدالله علم در پست وزارت دربار منشاء خدماتی به مخدوم خود محمدرضا پهلوی شد ولی بعثت بیماری در نیمه مرداد ۱۳۵۶ استعفا داد و نهایتاً سرطان خون در روز جمعه ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ او را از پای در می‌آورد.

تاریخ: ۴۵/۱/۶

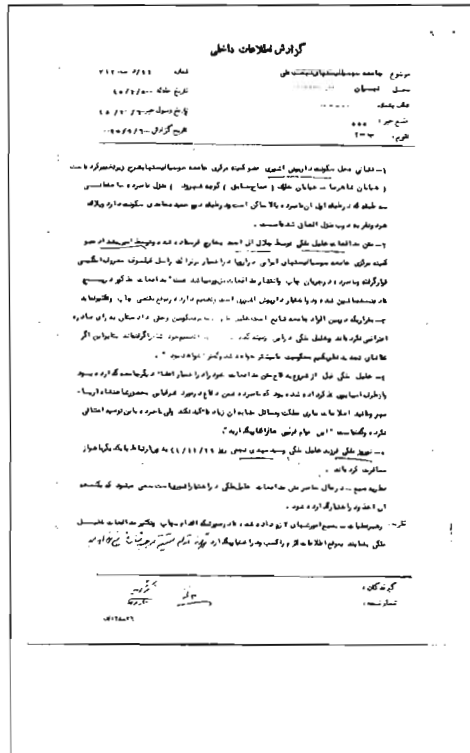
شماره: ۱۱/دب ۳۱۲

گزارش اطلاعات داخلی موضوع: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی

۱- نشانی محل سکونت داریوش آشوری عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها به شرح زیر تغییر کرده است (خیابان شاهرضا - خیابان خارک

(صبح سابق) کوچه شهروند) منزل نامبرده ساختمانی سه طبقه که در طبقه اول آن نامبرده بالا ساکن است و در طبقه دوم حمید محامدی سکونت دارد و پلاک هر دو نفر به درب منزل الصاق شده است.

۲- متن مدافعات خلیل ملکی توسط جلال آل احمد به خارج فرستاده شده و توسط امیر پیشداد ۱ عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا در اختیار برتراند



راسل فیلسوف معروف انگلیسی قرار گرفته و نامبرده در جریان چاپ و انتشار مدافعات مزبور می باشد ضمناً مدافعات مذکور در پنج تا ده نسخه ماشین شده و در اختیار داریوش آشوری است و تصمیم دارد در موقع مقتضی چاپ و تکثیر نماید

۳- به قراری که در بین افراد جامعه شایع است خلیل ملکی و سایر محکومین و حتی دادستان به رأی صادره اعتراضی نکرده اند و خلیل ملکی در این زمینه گفته است «اینها تصمیم خودشان را گرفته اند بنابراین اگر تقاضای تجدید نظر بکنیم

۱- امیر پیشداد: یکی از فعالین کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در دهه ۱۹۶۰ میلادی در پاریس بود و «نامه پاریسی» را که بعدها ارگان فرهنگی کفدراسیون شد در سال ۱۳۳۸ منتشر می ساخت. امیر پیشداد یکی از بنیانگذاران جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا در سال ۱۳۳۷ بود. پیشداد همچنین مدتی نیز سردبیر ماهنامه «علم و زندگی» ارگان نیروی سوم شد.

محکومیت ما بیشتر خواهد شد و کمتر نخواهد بود».

۴- خلیل ملکی قبل از شروع به دفاع متن مدافعات خود را در اختیار اعضاء دیگر جامعه گذارده بود و از طرف آنها به وی تذکر داده شده بود که نامبرده ضمن دفاع در مورد شرفیابی به حضور شاهنشاه آریامهر و تأیید اصلاحات جاری مملکت و مسائل مشابه آن زیاد تأکید نکند ولی نامبرده به این توصیه اعتنائی نکرده و گفته است «این عوام فریبی‌ها را کنار بگذارید».

۵- نوزدهم فروردین خلیل ملکی و سیدمهدی نجفی روز ۲۹/۱۲/۴۴ بدون ارتباط با یکدیگر به اهواز مسافرت کرده‌اند.

نظریه منبع - در حال حاضر متن مدافعات خلیل ملکی در اختیار آشوری است سعی می‌شود که یک نسخه آن اخذ و در اختیار گذارده شود.

نظریه: رهبر عملیات - به منبع آموزشهای لازم داده شده تا در صورتی که اقدام به چاپ و تکثیر مدافعات خلیل ملکی بنمایند به موقع اطلاعات لازم را کسب و در اختیار بگذارند.

هرگونه اقدام مستقیم موجب شناسائی منبع خواهد بود.

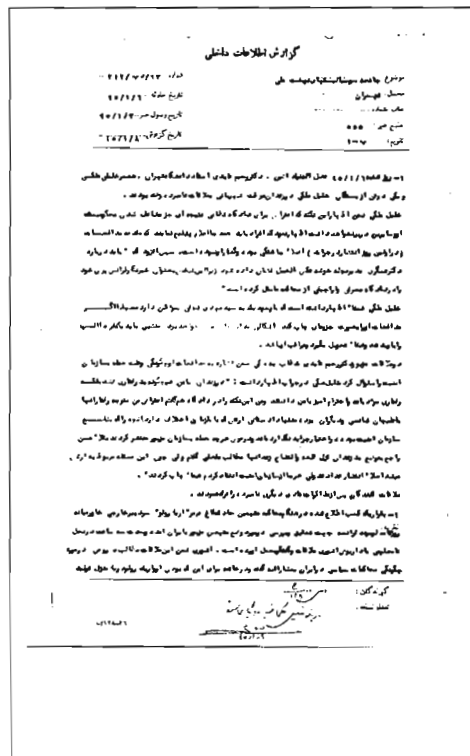
تاریخ: ۴۵/۱/۸

شماره: ۳۱۲/د ب/۱۳

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی

۱- روز شنبه ۴۵/۱/۶ فضل اله نیک آئین، دکتر رحیم عابدی استاد دانشگاه تهران، همسر خلیل ملکی و یکی دو تن از بستگان خلیل ملکی در زندان موقت شهر بانی به ملاقات نامبرده رفته بودند.



خلیل ملکی ضمن اظهار این نکته که اعتراض برای دادگاه نظامی نتیجه‌ای جز مضاعف شدن محکومیت او و سایرین در بر نخواهد داشت اظهار نمود که افراد باید همه جا اعلام و تبلیغ نمایند که مقدمه مدافعات (در اولین روز انتشار در جراید) اصلاً ساختگی بوده و گفتار او نبوده است. سپس افزود که «باید درباره دکتر عسگری مدیر مجله خوشه عکس العمل نشان داده شود

زیرا این شخص به عنوان خبرنگار فرانس پرس خود را در دادگاه معرفی و اراجیفی از محاکمه ما نقل کرده است.»

خلیل ملکی ضمناً اظهار داشته است که با وجودی که به سید مهدی نجفی سوءظن دارد معزداً اگر مدافعات او را به صورت جزوهای چاپ کند اشکالی ندارد و کار مثبتی خواهد بود منتهی باید یک نفر مطالب را به او بدهد و عیناً تحویل بگیرد و مراقب او باشد.

در ملاقات مزبور دکتر رحیم عابدی خطاب به ملکی ضمن اشاره به مدافعات او

چگونگی و علت حمله به سازمان امنیت را سؤال کرد خلیل ملکی در جواب اظهار داشت: «در زندان با من هیچ گونه بدرفتاری نشد بلکه رفتاری مؤدبانه و احترام آمیز با من داشتند و من این نکته را در دادگاه هم گفتم اعتراض من متوجه رفتار آنها با علیجان شانسی و دیگران بوده منتها دادستانی ارتش که با سازمان اختلاف دارد آنچه را که به نفع سازمان امنیت بوده در اختیار جراید نگذارده‌اند و در عوض هر چه حمله به سازمان مزبور [بوده] منتشر کردند مثلاً من راجع به وضع زندان قزل قلعه و افتضاح زندانها مطالب مفصلی گفتم ولی چون این مسئله مربوط به ارتش می‌شد اصلاً انتشار ندادند ولی هر جا از سازمان امنیت انتقاد کردم عیناً چاپ کردند.

۱- هدایت‌اله متین دفتری: نوه دختری دکتر محمد مصدق و فرزند سناتور احمد متین‌دفتری و متولد ۱۳۱۲ می‌باشد. پس از تحصیل متوسطه در تهران به انگلستان رفت و در دانشگاه کمبریج به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۵ لیسانس خود را در اقتصاد و حقوق دریافت کرد. در بازگشت به ایران در وزارت علوم استخدام شد و به هیأت علمی دانشگاه پیوست. در سال ۱۳۳۷ وی مدیر اطلاعات و روابط عمومی وزارت دادگستری شد.

متین دفتری در سال ۱۳۳۹ بورس همکاری اختاری با کنگره آمریکا را از سوی انجمن دوستداران آمریکایی خاورمیانه دریافت کرد و در حقیقت او اولین ایرانی است که این بورس را که معادل ۵۰۰۰ دلار می‌باشد به خود اختصاص داد. انجمن مزبور مؤسسه‌ای به ظاهر خصوصی، غیرانتفاعی و آمریکایی می‌باشد که برای ایجاد تفاهم بین مردم آمریکا و کشورهای خاورمیانه تلاش می‌کرد. بر اساس اسناد لانه جاسوسی هدف از اعطای این بورس «قادر نمودن مردان جوان برجسته به کسب تجربه در حکومت دموکراتیک، به وسیله همکاری با یک سناتور یا نماینده طی یک دوره کامل کنگره می‌باشد.»

به هر تقدیر این بورسیه تأثیرات جادویی خود را بخشید و از آن پس - پیش از آنرا بی‌اطلاعم - متین دفتری همکاریهای خود را با سفارت آمریکا ادامه داد.

متین دفتری که از یک سو خواهان حفظ و ارتقاء موقعیت خود در جبهه ملی بود و

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع:
 محل:
 تاریخ:
 تهیه کننده:
 تاریخ تصویب:
 تاریخ ارسال:
 تاریخ دریافت:

خلاصه نکات: یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ ساعت ۱۰:۳۰ صبح در محل اجتماعات امنیتی در تهران با حضور آقایان:
 به استحضار می‌رساند که در این جلسه آقایان:
 در مورد موضوع:
 بحث و تبادل نظر گردید و در نهایت به اتخاذ تصمیمات زیر رسید:

۱- آقایان:
 ۲- آقایان:
 ۳- آقایان:
 ۴- آقایان:
 ۵- آقایان:

تاریخ:
 امضاء:
 مهر:

ضمن این ملاقات مطالب مشروحي در مورد چگونگی محاکمات سیاسی در ایران به مشارالیه گفته و در خاتمه برای این که بودن او و اریک رولو در یک منزل تولید سوءظن نکند یک ساعت پس از ترک منزل به وسیله رولو خانه مزبور را ترک کرده است و به طوری که آشوری بعداً اظهار داشته موجبات این تماس و ملاقات را هدایت‌اله متین دفتری^۱ فراهم آورده است.

نظریه رهبر عملیات.

۱- اظهارات منبع متکی به گفته‌های خلیل ملکی دایر بر اختلاف بین ساواک و

دادستانی ارتش موضوعی است در خور بررسی و نمی توان آن را قطعی دانست و اظهار نظری است از طرف شخصی که با هر دو دستگاه مخالف است.

کمدارنیک زولو سردبیر خارجی روزنامه لوموند فرانسه دارای همسری مصری است که پس از انقلاب مصر اموالش در آن کشور مصادره شده ولی بعداً به دستور عبدالناصر اموال وی را مسپرد داشته اند و از آغاز اختلافات ایران و مصر مشارالیه همیشه تحت تأثیر عبدالناصر از دشمنان مطبوعاتی شماره ۱ ایران در خارج بوده و همواره مطالبی علیه وضع موجود کشور منتشر می کرده است.

۳- به منبع آموزش لازم داده شد که تماس خود را با عناصر جامعه به خصوص جلال آل احمد جهت کسب اطلاعات بیشتر افزایش دهد. کوچکترین اقدام مستقیم باعث شناسائی منبع مربوطه خواهد بود.

می نویسد:»

در سند شماره ۴۶۴/۶۴ پ مورخه ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۴ برابر با اول مهر ۱۳۴۳ از متین دفتری به عنوان منبع یاد می شود «منبع یک عضو (طبقه ب) جبهه ملی است و به رهبران جبهه ملی دسترسی دارد.»

متین دفتری کلیه اخبار جبهه ملی و سایر گروهها را همراه با تحلیل به مأمور اطلاعاتی سفارت ارائه می کرد. در سند ۱۴ اکتبر ۱۹۶۴ برابر با ۲۲ مهر ۱۳۴۳ آمده است: «وی در صحبت از امور داخلی جبهه، شخصیتها و سیاستها صداقت داشت.» اخبار و اطلاعات ارائه شده از سوی متین دفتری رضایت مأمور اطلاعاتی سفارت آمریکا به نام آرچی ام. بوستر را کاملاً جلب می کند زیرا در ذیل گزارش ۴ فوریه ۱۹۶۵ می نویسد:»

تاریخ: ۴۵/۱/۸

شماره: ۳۱۲/دب/۱۲

گزارش اطلاعات داخلی

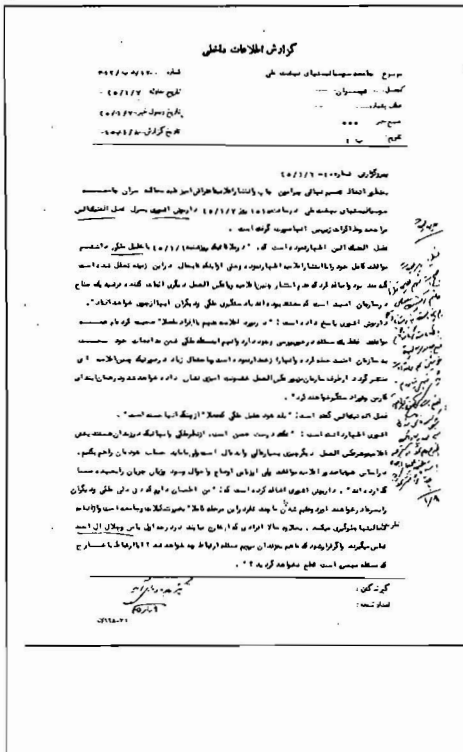
موضوع: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی

پیرو گزارش شماره ۴۵/۱/۶-۱۰

به منظور اتخاذ تصمیم نهایی پیرامون چاپ و انتشار اعلامیه اعتراض آمیز

علیه محاکمه سران جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی در ساعت ۱۵ روز ۴۵/۱/۷ داریوش آشوری به منزل فضل اله نیک آئین مراجعه و مذاکرات زیر بین آنها صورت گرفته است.

فضل اله نیک آئین اظهار نموده است که «در ملاقاتیکه روز شنبه ۴۵/۱/۶ با خلیل ملکی داشتم موافقت کامل خود را با انتشار اعلامیه اظهار نموده و حتی از اینکه تا به حال در این زمینه تعلل شده است گله مند بود و اضافه کرد که عدم انتشار



«متین دفتری منبع قابل اطمینانی برای اطلاعات درباره فعالیت سیاسی مخالفین است. وی بی تکلف صحبت میکند و به نظر می رسد، مایل باشد درباره هر زمینه‌ای از فعالیت جناح مخالف که اطلاع داشته باشد سخن گوید.»

متین دفتری در تماس با مأمورین اطلاعاتی سفارت آمریکا نه تنها هیچگاه از «دخالت آمریکا در ایران» انتقاد نمی کند که این خود موجب اعجاب و شگفتی بوستر. دبیر دوم سفارت می شود - بلکه چنان مجذوب آن کشور است که از چشم آنان پنهان نمی ماند در گزارش اطلاعاتی سفارت مورخه ۸ دسامبر ۱۹۷۸ برابر با ۱۷ آذر ۱۳۵۷ آمده است: «او آشنایی کامل با ایالات متحده دارد و مرتباً با مقامات رسمی سفارت آمریکا مشورت می کند. او به وضوح برای این کشور احترام قائل است.»

به هر تقدیر خبرچینی متین دفتری برای سفارت آمریکا تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

چنین اعلامیه و یا عکس العمل دیگری اثبات کننده فرضیه یک جناح در سازمان امنیت است که معتقد بوده اند با دستگیری ملکی و دیگران آنها از جوی خواهد افتاد.»

داریوش آشوری پاسخ داده است: «در مورد اعلامیه من هم با افراد مفضلاً صحبت کرده ام همه موافقت فقط یک مسئله در خور بررسی وجود دارد و آن هم این است که ملکی ضمن مدافعات خود سخت به سازمان امنیت حمله کرده و آنها را زخم دار نموده است و به احتمال زیاد در صورتی که چنین اعلامیه ای منتشر

اینکه انتشار اعلامیه در حال حاضر به عنوان یک کل به ضرر جامعه است صرف نظر نمایند و تا مدت دو هفته از ملاقات با خلیل ملکی خودداری کنند که مورد سرزنش و استیضاح او قرار نگیرند و به سایر اعضا هم علت عدم انتشار اعلامیه را گوشزد نمایند و چنانچه شخصی اصرار فوق العاده می کند موضوع را با تمام مسئولیتهايش به عهده خود او واگذار نمایند. و به جای پخش اعلامیه فضل اله نیک آئین عهده دار نوشتن تجزیه و تحلیلهاى پیرامون سیاست داخلی کشور شده که با اسم مستعار (الف - چریک) تهیه و برای مطالعه اعضا و به اصطلاح روشن نگاهداشتن مشعل جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

نظریه منبع -

به فراری که از گفتار دو نفر بالا استنباط می شود فعلاً موضوع انتشار اعلامیه برای مدتی به تعویق افتاده تصور می رود که سایر اعضا هم به جهت ترس از گرفتاری برای انجام این کار قبول مسئولیت نمایند.

نظریه رهبر عملیات.

انتشار اعلامیه فوق الذکر با اقداماتی که به عمل آمد برای مدتی به تعویق افتاد معهداً بعید به نظر نمی رسد که از طرف سایر عناصر جامعه که با داریوش آشوری و فضل اله نیک آئین ارتباطی ندارند و در جناح به اصطلاح سرشار بوده اند اعلامیه منتشر گردد بنابراین مفید خواهد بود که موضوع احتمال انتشار اعلامیه ای از طرف بقایای جامعه سوسیالیستها جهت اطلاع و پیش بینیهای لازم به ساواک تهران البته به صورتیکه نامی از افراد بالا ذکر نشود منعکس گردد. هر گونه اقدام مستقیم باعث شناسائی منبع خواهد بود.

دایره عملیات

نظریه رهبر عملیات صحیح است منم همین نظر را داشتم موقعیت حساس هم این است نباید تنها با توجه به اظهارات گردانندگان فعلی جامعه سوسیالیستها خوشبین بود و اقدامات دیگری به عمل نیاوریم. لازم است موضوع به طریقی که سبب فاش شدن منبع نگردد به ساواک اطلاع داده شود که مترصد باشد چنین اعلامیه ای از جای دیگر منتشر شود.

باقری ۱/۸

به: ۳۱۲

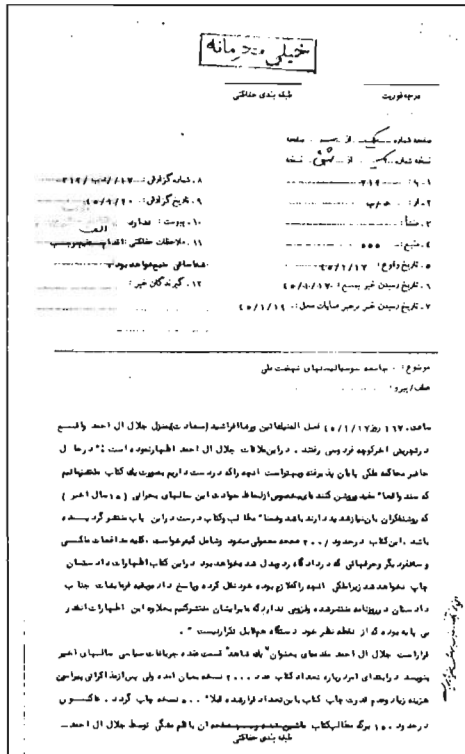
تاریخ: ۴۵/۱/۲۰

از: د/ب

شماره: ۳۱۲/دب/۱۷

موضوع: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی

ساعت ۱۶۳۰ روز ۴۵/۱/۱۷ فضل‌اله نیک‌آئین و رضا افراشید^۱ (سعادت) به منزل جلال آل احمد واقع در تجریش آخر کوچه فردوسی رفتند. در این ملاقات جلال آل احمد اظهار نموده است: «در حال حاضر محاکمه ملکی پایان پذیرفته و بهتر است آنچه را که در دست داریم به صورت یک کتاب منتشر نمایم که سند واقعاً مفید و روشن کننده‌ای به خصوص از لحاظ حوادث این سالهای بحرانی (۱۵ سال اخیر) که روشنفکران به آن نیازمندی شدید دارند باشد و ضمناً مطالب و کتاب درست در این باب منتشر گردیده باشد. این کتاب در حدود ۳۰۰ صفحه معمولی می‌شود و شامل کیفرخواست، کلیه مدافعات ملکی و سه نفر دیگر و حرفهائی که در دادگاه رد و بدل شده خواهد بود در این کتاب اظهارات دادستان نخواهد شد زیرا ملکی آن چه را که لازم بوده خود نقل کرده و پاسخ داده و بقیه فرمایشات جناب دادستان در روزنامه منتشر شده و لزومی ندارد که ما برایشان منتشر کنیم به علاوه این اظهارات آن قدر بی پایه بوده که از نقطه نظر خود دستگاه حاکم، تکرار نیست.»



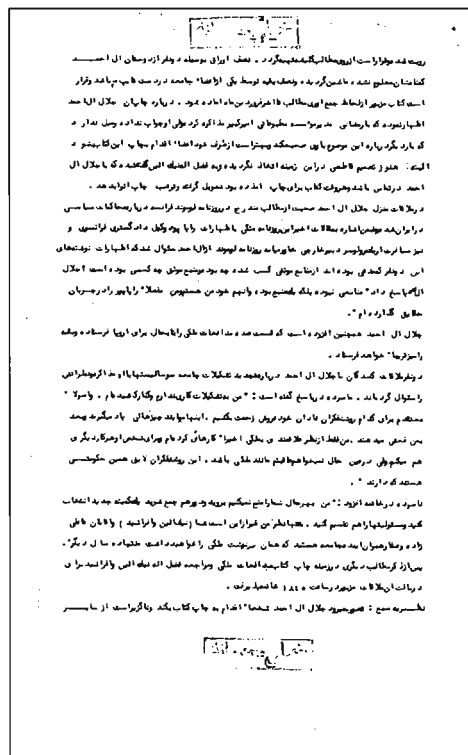
موضوع: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی
محل: تبریز

ماده: ۱۳۷ (ب) ۱/۱۷ (۵) اصل المصفا این برده افراشید (سعادت) جلال آل احمد را تسبیح در توشیحی الحزب کرده پس رفتند. در این ملاقات جلال آل احمد اظهار نموده است: «در حال حاضر محاکمه ملکی پایان پذیرفته و بهتر است آنچه را که در دست داریم به صورت یک کتاب منتشر نمایم که سند واقعاً مفید و روشن کننده‌ای به خصوص از لحاظ حوادث این سالهای بحرانی (۱۵ سال اخیر) که روشنفکران به آن نیازمندی شدید دارند باشد و ضمناً مطالب و کتاب درست در این باب منتشر گردیده باشد. این کتاب در حدود ۳۰۰ صفحه معمولی می‌شود و شامل کیفرخواست، کلیه مدافعات ملکی و سه نفر دیگر و حرفهائی که در دادگاه رد و بدل شده خواهد بود در این کتاب اظهارات دادستان نخواهد شد زیرا ملکی آن چه را که لازم بوده خود نقل کرده و پاسخ داده و بقیه فرمایشات جناب دادستان در روزنامه منتشر شده و لزومی ندارد که ما برایشان منتشر کنیم به علاوه این اظهارات آن قدر بی پایه بوده که از نقطه نظر خود دستگاه حاکم، تکرار نیست.»

۱- رضا افراشید سعادت: فرزند احمد در سال ۱۳۱۵ در رشت متولد شد. طبق سندیجات بازجویی یک سال پس از نخست‌وزیری مصدق عضو نیروی سوم بوده است. افراشید تا به هنگام مرگ در سال ۱۳۴۶ که به علت ابتلاء به بیماری سل روی داد علیرغم آنکه «خلیل ملکی» را خائن توصیف میکرد عضو جامعه سوسیالیستها بود.

به میان آمده ولی پس از مذاکراتی پیرامون هزینه زیاد و عدم قدرت چاپ کتاب به این تعداد قرار شده قبلاً ۵۰۰ نسخه چاپ گردد. تاکنون در حدود ۱۵۰ برگ مطالب کتاب با قلم مشکی توسط جلال آل احمد رؤیت شده و قرار است از روی مطالب کلیشه تهیه گردد. نصف اوراق به وسیله دو نفر از دوستان آل احمد که نامشان معلوم نشده ماشین گردیده و نصف بقیه توسط یکی از اعضاء جامعه در دست تایپ می باشد و قرار است کتاب مزبور از لحاظ جمع آوری مطالب تا آخر فروردین ماه آماده شود. درباره چاپ آن جلال آل احمد اظهار نموده که با

رمضانی مدیر مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر مذاکره کرده ولی او جواب نداده و میل ندارد که بار دیگر درباره این موضوع با وی صحبت کند و بهتر است از طرف خود اعضاء اقدام به چاپ این کتاب بشود. البته هنوز تصمیم قطعی در این زمینه اتخاذ نگردیده و به فضل اله نیک آئین گفته شده که با جلال آل احمد در تماس باشد و هر وقت کتاب برای چاپ آماده بود تحویل گرفته و ترتیب چاپ آن را بدهد.

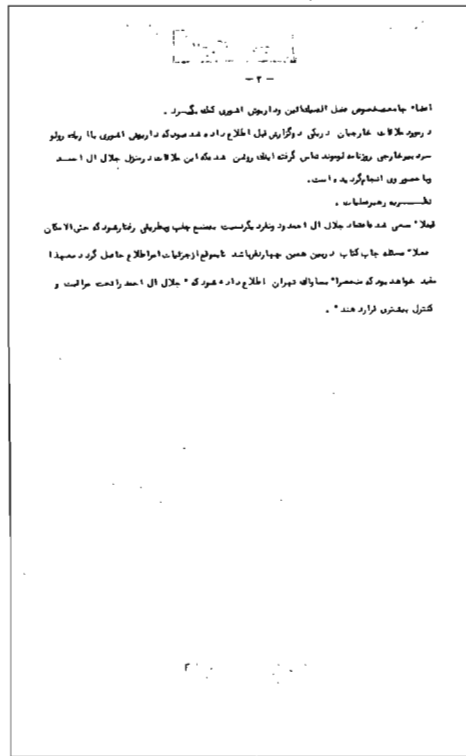


در ملاقات منزل جلال آل احمد صحبت از مطالب مندرج در روزنامه لوموند فرانسه درباره محاکمات سیاسی در ایران شده و ضمن اشاره به مقالات اخیر این روزنامه متکی به اظهارات راپاپور وکیل دادگستری فرانسوی و نیز مسافرت اریک رولو سردبیر خارجی خاورمیانه روزنامه لوموند از آل احمد سؤال شد که اظهارات نوشته های این دو نفر که مدعی بوده اند از منابع موثقی کسب شده چه بوده و منبع موثق چه کسی بوده است؟ جلال آل احمد پاسخ داد «منابعی نبوده بلکه یک منبع بوده و آن هم خود من هستم و من مفصلاً راپاپور را در جریان

حقایق گذارده‌ام».

جلال آل احمد همچنین افزوده است که قسمت عمده مدافعات ملکی را تا به حال برای اروپا فرستاده و بقیه را نیز قریباً خواهد فرستاد.

دو نفر ملاقات کنندگان با جلال آل احمد درباره تجدید تشکیلات جامعه سوسیالیستها با او مذاکره و نظراتش را سؤال کرده‌اند. نامبرده در پاسخ گفته است: «من به تشکیلات کاری ندارم و کنار کشیده‌ام. و اصولاً معتقدم برای کدام روشنفکران نادان خودفروش زحمت بکشیم. اینها می‌آیند چیزهائی یاد



می‌گیرند و بعد به من فحش می‌دهند. من فقط از نظر علاقمندی به ملکی اخیراً کارهائی کرده‌ام و برای شخص او هر کار دیگری هم می‌کنم ولی در عین حال نمی‌خواهم عاقبتم مانند ملکی باشد. این روشنفکران لایق همین حکومتی هستند که دارند».

نامبرده در خاتمه افزود: «من به هر حال شما را منع نمی‌کنم بروید و دور هم جمع شوید یک کمیته جدید انتخاب کنید و مسئولیتها را هم تقسیم کنید. منتها نظر

من غیر از این است شما (نیک‌آئین و افراشید) و آقایان عاقلی‌زاده^۲ و صفا رهبران آینده جامعه هستید که همان سرنوشت ملکی را خواهید داشت منتها ده سال دیگر».

پس از ذکر مطالب دیگری در زمینه چاپ کتاب مدافعات ملکی و مراجعه فضل‌اله نیک‌آئین و افراشید برای دریافت آن ملاقات مزبور در ساعت ۱۸۴۵ خاتمه پذیرفت.

نظریه منبع: تصور نمی‌رود جلال آل احمد شخصاً اقدام به چاپ بکند و ناگزیر

۲- عباس عاقلی‌زاده: فرزند محمدحسن در سال ۱۳۱۵ در تهران متولد شد. نامبرده عضو هیئت اجرائیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران بود.

است از سایر اعضا جامعه به خصوص فضل‌اله نیک‌آئین و داریوش آشوری کمک بگیرد. در مورد ملاقات خارجیان در یکی دو گزارش قبل اطلاع داده شده بود که داریوش آشوری با اریک رولو سردبیر خارجی روزنامه لوموند تماس گرفته اینک روشن شده که این ملاقات در منزل جلال آل‌احمد و با حضور وی انجام گردیده است.

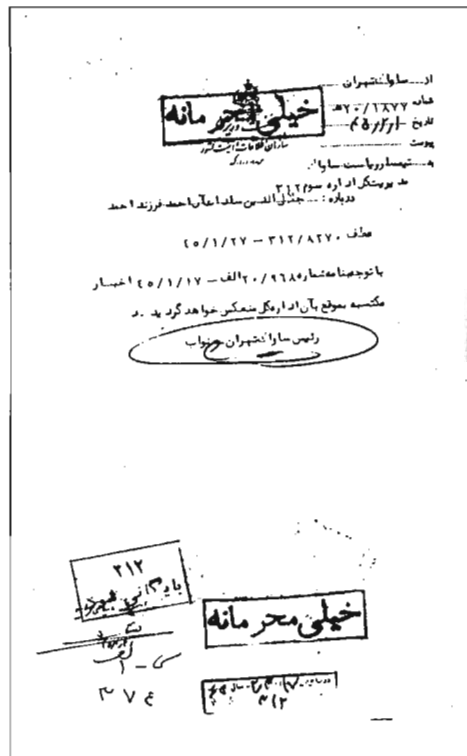
نظریه رهبر عملیات.

قبلاً سعی شده اعتماد جلال آل‌احمد و دو نفر دیگر نسبت به منبع جلب و به طریقی رفتار شود که حتی الامکان فعلاً مسئله چاپ کتاب در بین همین چهار نفر باشد تا به موقع از جزئیات امر اطلاع حاصل گردد معهداً مفید خواهد بود که منحصراً به ساواک تهران اطلاع داده شود که «جلال آل‌احمد را تحت مراقبت و کنترل بیشتری قرار دهند.»

از: ساواک تهران
 به: تیمسار ریاست ساواک
 درباره: جلال الدین سادات آل احمد فرزند احمد
 عطف ۴۵/۱/۲۷-۳۱۲/۸۲۷۰

با توجه به نامه شماره ۲۰/۹۶۸ الف - ۴۵/۱/۱۷ اخبار مکتسبه به موقع به آن اداره کل منعکس خواهد گردید.

رئیس ساواک تهران - نواب



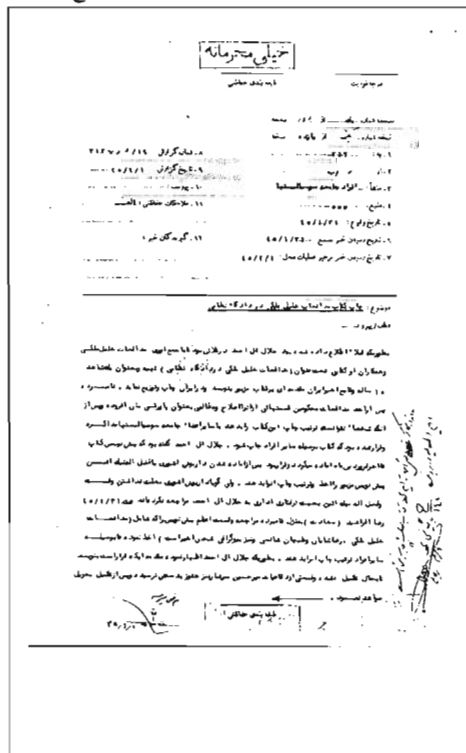
به : ۳۱۲
از : د/ب

تاریخ : ۴۵/۲/۱
شماره : ۳۱۲ د/ب/۱۹

موضوع : چاپ کتاب مدافعات خلیل ملکی در دادگاه نظامی

به طوریکه قبلاً اطلاع داده شده بود جلال آل احمد در تلاش بود تا با جمع آوری مدافعات خلیل ملکی و همکاران او کتابی تحت عنوان (مدافعات خلیل ملکی در دادگاه نظامی) تهیه و به عنوان یک شاهد ۱۵ ساله وقایع اخیر

ایران مقدمه‌ای بر کتاب مزبور بنویسد و در ایران چاپ و توزیع نماید. نامبرده پس از اخذ مدافعات محکومیت قسمتهائی از آن را اصلاح و مطالبی به عنوان پاورقی به آن افزوده و پس از آن که شخصاً نتوانسته ترتیب چاپ این کتاب را بدهد با سایر اعضاء جامعه سوسیالیستها مذاکره و قرار شده بود که کتاب به وسیله سایر افراد چاپ شود. جلال آل احمد گفته بود که پیش نویس کتاب تا آخر فروردین ماه آماده می‌گردد

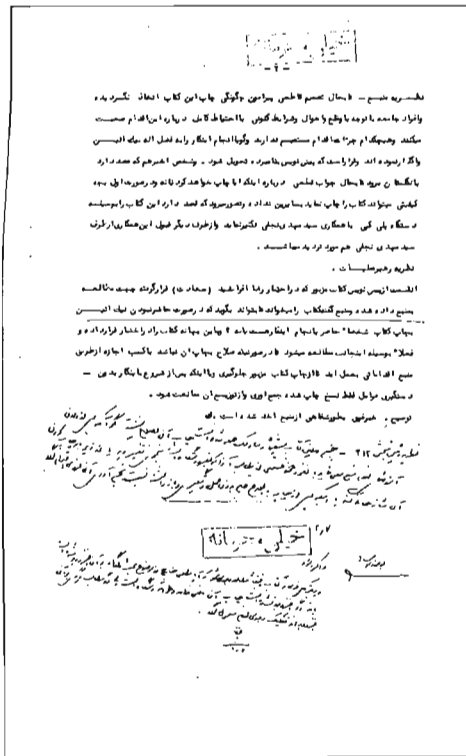


و قرار بود پس از آماده شدن داریوش آشوری با فضل اله نیک آئین پیش نویس مزبور را اخذ و ترتیب چاپ آن را بدهند. ولی گویا داریوش آشوری به علت نداشتن وقت و فضل اله نیک آئین به جهت گرفتاری اداری به جلال آل احمد مراجعه نکرده‌اند و روز ۴۵/۱/۳۱ رضا افراشید (سعادت) به منزل نامبرده مراجعه و قسمت اعظم پیش نویس را که شامل (مدافعات خلیل ملکی. رضا شایان و علیجان شانسو و نیز بیوگرافی شخص اخیر است) اخذ نموده تا به وسیله سایر افراد ترتیب چاپ آن را بدهند. به طوری که جلال آل احمد اظهار نموده

مقدمه‌ای که قرار است بنویسد تا به حال تکمیل نشده و قسمتی از دفاعیات میرحسین سرشار نیز هنوز به دستش نرسیده و پس از تکمیل تحویل خواهد نمود.

نظریه منبع - تا به حال تصمیم قاطعی پیرامون چگونگی چاپ این کتاب اتخاذ نگردیده و افراد جامعه با توجه به اوضاع و احوال و شرایط کنونی با احتیاط کامل درباره این اقدام صحبت می‌کنند و هیچ کدام جرأت اقدام مستقیم ندارند و گویا انجام این کار را به فضل‌الله نیک‌آئین واگذار نموده‌اند و قرار است که پیش‌نویس

به نامبرده تحویل شود. و شخص اخیر هم که قصد دارد به انگلستان برود تا به حال جواب قطعی درباره این که آیا چاپ خواهد کرد یا نه و در صورت اول به چه کیفیتی می‌تواند کتاب را چاپ نماید به سایرین نداده و تصور می‌رود که قصد دارد این کتاب را به وسیله دستگاه پلی‌کیبی با همکاری سیدمهدی نجفی تکثیر نماید و از طرف دیگر قبول این همکاری از طرف سیدمهدی نجفی هم مورد تردید می‌باشد.



نظریه رهبر عملیات.

آن قسمت از پیش نویس کتاب مزبور که در اختیار رضا افراشید (سعادت) قرار گرفته جهت مطالعه به منبع داده شده و منبع گفته کتاب را می‌خواند تا بتواند بگوید که در صورت حاضر نبودن نیک‌آئین به چاپ کتاب شخصاً حاضر به انجام این کار هست یا نه؟ و به این بهانه کتاب را در اختیار قرار داده و فعلاً به وسیله اینجانب مطالعه می‌شود تا در صورتی که صلاح به چاپ آن نباشد با کسب اجازه از طریق منبع اقداماتی به عمل آید تا از چاپ کتاب مزبور جلوگیری و یا این که

پس از شروع به این کار بدون دستگیری عوامل فقط نسخ چاپ شده جمع‌آوری و از توزیع آن ممانعت شود.

توضیح. خبر فوق به طور شفاهی از منبع اخذ شده است.

با اقداماتی که به عمل آمده تا این لحظه کتاب مورد بحث چاپ نشده است این اطلاعیه در پرونده ^{۱۴۹}ک- با یگانی شود ۴/۹ نظریه رئیس بخش ۳۱۲- چون در این کتاب مستقیماً به ساواک حمله شده است چاپ آن به صلاح نیست مگر آن که از دادن آموزشهای لازم منبع سعی نماید با نفوذ خود قسمتی از مطالب آن را که به ضرر دستگاه است به نحوی تغییر دهد یا از زیر بار چاپ کردن آن شانه خالی کند یا این که از چاپ با اطلاع قبلی بدون عمل دستگیری و بازداشت نسبت به جمع‌آوری آن فوری اقدام گردد. ۲/۷

بعرض می‌رسانند

مذاکره شود

مدیریت کل فرمودند کتاب دقیقاً مطالعه و بررسی شود که آیا مطلبی خارج از موضوع بحث دادگاه بر آن افزوده شده است یا نه اگر افزوده نشده است چاپ آن مانعی ندارد و خواسته دستگاه است ولی اگر مطالب دیگری بر آن افزوده‌اند تفکیک و بررسی لازم معمول گردد. باقری ۲/۷

تاریخ: ۴۵/۲/۱۰

شماره: ۳۰۳/۱۵۴

موضوع: ناسیونالیستها

شرح:

تعداد دو پاکت که هر یک محتوی بیش از صد برگ ماشین شده از متن کامل مدافعات خلیل ملکی در دادگاه نظامی اخیر می باشد وسیله آل احمد برای

شخصی به نام مهدوی و یک نفر بانوی فرانسوی به نام کلت لارژت به فرانسه ارسال گردیده است که یکی از این پاکات جهت بهره برداری و بررسی به بخش ۳۱۲ تحویل و پاکت دیگر به ضمیمه تقدیم می شود مستدعی است مقرر فرمایند نسبت به توزیع یا جلوگیری از انتشار آن نظریه اعلام دارند.

توضیح اینکه در این اوراق قسمتهائی از بیانات خلیل ملکی در دادگاه در جراید منتشر نشده درج گردیده است.

دایره بررسی

آقای عطارپور پیرو مذاکرات قبلی گزارش لازم تهیه فرمائید ۲/۱۳

محترماً به عرض می رساند:

در مورد آن قسمت از مدافعات خلیل ملکی که در جراید منتشر نگردیده بخش نظر توافق ندارد که منتشر شود بنابراین اصولاً انتشار آن به مصلحت دستگاه نیست.

شماره: ۳۰۳/۱۵۴	موضوع: ناسیونالیستها
تاریخ صادره:	محل: تهران
تاریخ وصول: ۴۵/۲/۱۰	شرح: یک
تاریخ گزارش: ۴۵/۲/۱۰	تفویض الف: ۱
پیوست:	محل: تهران
فرستنده: آل احمد	مستند: فرانسه
گیرنده: موسسه وی	

تاریخ: **خیلی محرمانه**

عدد از دو پاکت که هر یک محتوی بیش از صد برگ ماشین شده از متن کامل مدافعات خلیل ملکی در دادگاه نظامی اخیر می باشد وسیله آل احمد برای شخصی به نام مهدوی و یک بانوی فرانسوی به نام کلت لارژت به فرانسه ارسال گردیده است که یکی از این پاکات جهت بهره برداری و بررسی به بخش ۳۱۲ تحویل و پاکت دیگر به ضمیمه تقدیم می شود مستدعی است مقرر فرمایند نسبت به توزیع یا جلوگیری از انتشار آن نظریه اعلام دارند.

توضیح اینکه در این اوراق قسمتهائی از بیانات خلیل ملکی در دادگاه در جراید منتشر نشده درج گردیده است.

تاریخ: **خیلی محرمانه**

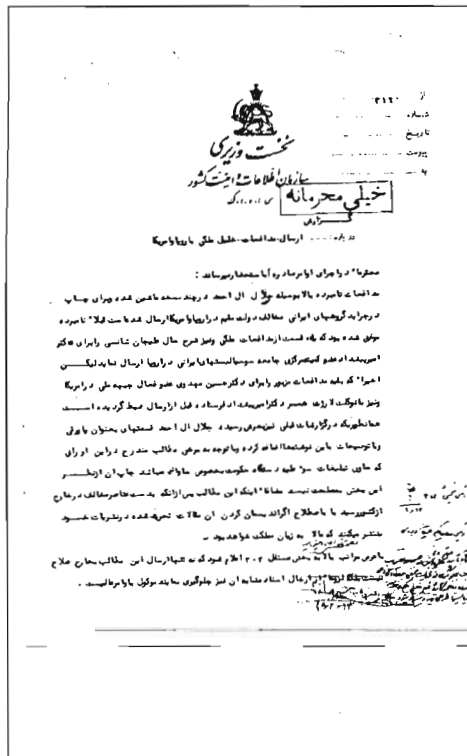
سر: دایره اقدام با اداره ارسال (محرمانه) ۴۵/۲/۱۰
 زنده: [نام نامشخص]

تعمیرات: [نام نامشخص]
 [نام نامشخص]
 [نام نامشخص]
 [نام نامشخص]

از: ۳۱۲

نخست وزیری
 سازمان اطلاعات و امنیت کشور
 س.ا.و.ا.ک
 درباره: ارسال مدافعان خلیل ملکی به اروپا و آمریکا

محترماً در اجرای اوامر صادره به استحضار می‌رساند:



مدافعان نامبرده بالا به وسیله جلال آل احمد در چند نسخه ماشین شده و برای چاپ در جراید گروههای ایرانی مخالف دولت مقیم در اروپا و آمریکا ارسال شده است قبلاً نامبرده موفق شده بود که یک قسمت از مدافعان ملکی و نیز شرح حال علیجان شانسی را برای دکتر امیر پیشداد عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا ارسال نماید لیکن اخیراً که بقیه مدافعان

مزبور را برای دکتر حسین مهدوی عضو فعال جبهه ملی در آمریکا و نیز بانو کلت لارژت همسر دکتر امیر پیشداد فرستاده قبل از ارسال ضبط گردیده است همان طوری که در گزارشات قبلی نیز به عرض رسیده جلال آل احمد قسمتهای به عنوان پاورقی و یا توضیحات به این نوشته‌ها اضافه کرده و با توجه به برخی مطالب مندرج در این اوراق که حاوی تبلیغات سوء علیه دستگاه حکومت به خصوص ساواک می‌باشد چاپ آن از نظر این بخش به مصلحت نیست مضافاً این که این مطالب پس از آنکه به دست عناصر مخالف در خارج از کشور رسید یا

به اصطلاح اگرانديسمان کردن آن مقالات تحريف شده در نشریات خود منتشر می کنند که مآلاً به زبان مملکت خواهد بود.

با عرض مراتب بالا در صورتیکه اجازه میفرمائید به بخش مستقل ۳۰۲ اعلام شود که نه تنها ارسال این مطالب به خارج صلاح نیست بلکه لزوماً از ارسال اسناد مشابه آن نیز جلوگیری نمایند موكول به اوامر عالیست.

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۵/۲/۲۱

شماره: ۳۱۲/۸۷۰۵

از: اداره کل سوم

به: ریاست ساواک تهران

در باره: جلال الدین سادات آل احمد فرزند احمد

عطف به ۴۵/۲/۱ - ه/۲۰/۱۸۷۷

از: اداره کل سوم
شماره: ۳۱۲/۸۷۰۵
تاریخ: ۴۵/۲/۲۱
پیوست: ۱

ریاست ساواک تهران
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
نخست وزیری
خلیلی مجرایان
فردری

در توجیه: جلال الدین سادات آل احمد فرزند احمد
متولد: ۱۳۰۱/۱۱/۲۲ - ه/۲۰/۱۸۷۷

اطلاعات رسیده حاکی است که نامبرده بالا اعلان اراده در تشکلات جامعه سوسیالیستها
وسرطه - بخاطر طرز فکری خلیل ملکی نماینده ای بنام اوستان به اجراء نیزند الحسان
مشارکت را حجت دکتر حسینی سید وی به عنوان جبهه ملی در امریکه ارسال نموده و در
نظر اردیبهشت سال ۱۳۴۵ میلادی خلیل ملکی و همکارانش در اردان گاه
نمایان و در امران سرچاپ و منتشر نموده و نیز در این اداره که چاپ و انتشار کتاب میسر
میگردد در امران مصلحتی نمی باشد. لذا خواهشمند است در خصوص تهیه مکتوب
و فوق کابل از دستور نماینده ای نامبرده و جلوگیری از چاپ احتمالی کتاب مورد بحث
توسط نماینده افعال و رفتار او با استفاده از تیم تعقیب و مراقبت تحت کنترل قرار داده
و نتیجه را اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم - مکتوب

خلیلی مجرایان
س.ا.و.ا.ک
۴۵/۲/۲۱

اطلاعات رسیده حاکی
است که نامبرده بالا خارج
از کادر تشکیلات جامعه
سوسیالیستها و صرفاً به
خاطر علاقمندی به خلیل
ملکی فعالیتهایی به نفع او
می نماید و اخیراً نیز
مدافعات مشارالیه را جهت
دکتر حسین مهدوی عضو
فعال جبهه ملی در آمریکا
ارسال نموده و در نظر دارد
با به دست آوردن موقعیت
کتاب مدافعات خلیل ملکی
و همکاریاتش در دادگاه
نظامی را در ایران نیز چاپ

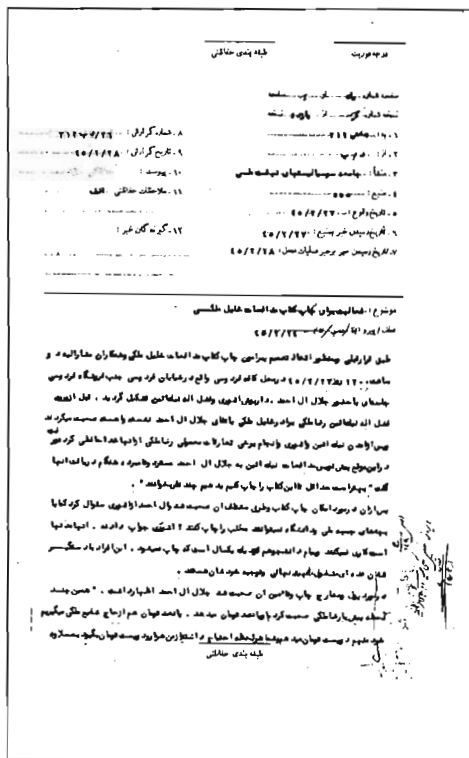
و منتشر نماید و به نظر این اداره کل چاپ و انتشار کتاب مزبور به هر کیفیتی در
ایران به مصلحت نمی باشد. لذا خواهشمند است دستور فرمائید به منظور وقوف
کامل از نحوه فعالیتها نامبرده و جلوگیری از چاپ احتمالی کتاب مورد بحث
توسط مشارالیه اعمال و رفتار او را با استفاده از تیم تعقیب و مراقبت تحت کنترل
قرار داده و نتیجه را اعلام نمایند. مدیر کل اداره سوم. مقدم

اقدام گردید

۴۵/۲/۲۲ احزاب راست

به : بخش ۳۱۲
 از : د/ب
 موضوع : فعالیت برای چاپ کتاب مدافعات خلیل ملکی
 عطف / پیرو : ۴۵/۲/۲۴ - ۳۱۲/د/ب

طبق قرار قبلی و به منظور اتخاذ تصمیم پیرامون چاپ کتاب مدافعات خلیل ملکی و همکاران مشارالیه در ساعت ۱۲۰۰ روز ۴۵/۲/۲۷ در محل کافه



فردوسی واقع در خیابان
 فردوسی جنب فروشگاه
 فردوسی جلسه‌ای با حضور
 جلال آل احمد. داریوش
 آشوری و فضل اله نیک آئین
 تشکیل گردید. قبل از ورود
 فضل اله نیک آئین رضا
 ملکی برادر خلیل ملکی به
 اتفاق جلال آل احمد نشسته
 و آهسته صحبت می کردند و
 پس از آمدن نیک آئین و
 آشوری و انجام برخی
 تعارفات معمولی رضا
 ملکی از آنها خداحافظی
 کرده و رفت در این موقع
 پیش نویس مدافعات

نیک آئین به جلال آل احمد مسترد و نامبرده هنگام دریافت آنها گفت «بهرتر است حداقل تا این کتاب را چاپ کنیم بدهیم چند نفر بخوانند».
 پس از آن در مورد امکان چاپ کتاب و طریق مختلف آن صحبت شد و آل احمد از آشوری سؤال کرد که آیا بچه‌های جبهه ملی و دانشگاه نمی توانند مطلب را چاپ کنند؟ آشوری جواب داد نه. آنها مدت‌ها است کاری نمی کنند و پیام دانشجوی هم نزدیک یک سال است که چاپ نمی شود. این افراد با دستگیر شدن عده‌ای مشغول شهید نمائی و توجیه خودشان هستند.

فوریت آنان را وادار به چاپ و انتشار بنماید.

در خاتمه مذاکرات قرار شد که اگر تا هنگام مسافرت نیک آئین به اروپا توفیقی در چاپ کتاب حاصل نمایند جلال آل احمد و خلیل ملکی و دیگران نامه‌هائی بنویسند و با سایر مطالبی که می‌خواهند به اروپا بفرستند توسط نیک آئین ارسال و نامبرده ضمن رسانیدن آنها به پاریس با دکتر امیر پیشداد و سایر اعضاء جامعه در اروپا تماس و پولی که در اینجا تهیه شده در اختیار آنان بگذارد و آنها را وادار نماید که کتاب را به صورت جلسه فوق با تصمیمات بالا در ساعت ۱۲/۴۵ به ایران بفرستد.

جلسه فوق با تصمیمات بالا در ساعت ۱۲۴۵ خاتمه یافت:

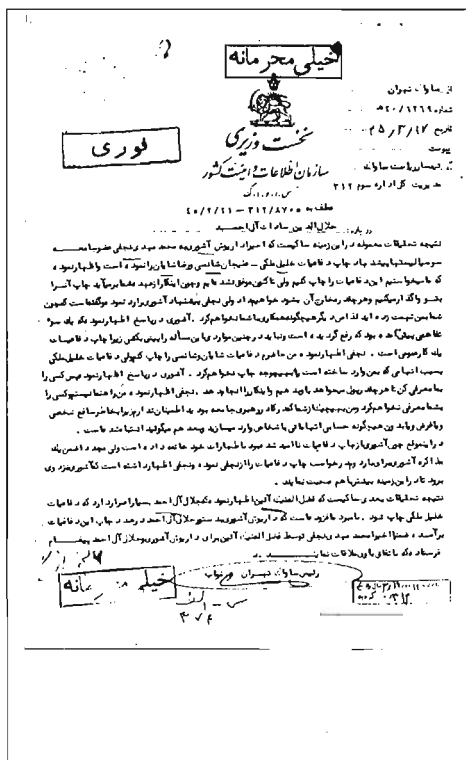
نظریه رهبر عملیات

محمدی صاحب چاپخانه خیابان امیرکبیر فعلاً برای منبع و رهبر عملیات ناشناس است و اقداماتی به این منظور در جریان می‌باشد. تصور نمی‌رود سید مهدی نجفی با توجه به اینکه خلیل ملکی قبلاً او را متهم به همکاری با ساواک نموده حاضر به چاپ کتاب مدافعات او بشود معهداً در این زمینه ایجاب می‌کند که ساواک تهران من غیر مستقیم در جریان امر قرار گیرد.

نظر به اینکه مسئله مسافرت فضل‌اله نیک آئین در گزارشات دیگری هم مطرح شده لزوماً باید درباره او نیز دقت و توجه کافی مبذول و به موقع از رسالت او از طرف جامعه سوسیالیستها و حمل مدارکی از طرف وی به خارج از کشور اطلاع حاصل گردد.

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ساواک تهران
به: تیمسار ریاست ساواک مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ شماره: ۲۰/۶۲۶۹ ه
در باره: جلال‌الدین سادات آل‌احمد
عطف به ۴۵/۲/۲۱ - ۳۱۲/۸۷۰۵



نتیجه تحقیقات معموله در این زمینه حاکیست که اخیراً داریوش آشوری به محمد مهدی نجفی عضو جامعه سوسیالیستها پیشنهاد چاپ دفاعیات خلیل ملکی - علیجان شانسلی^۱ و رضا شایان را نموده است و اظهار نموده که ما می‌خواستیم این دفاعیات را چاپ کنیم ولی تاکنون موفق نشده‌ایم و چون این کار از عهد شما بر می‌آید چاپ آن را به تو واگذار می‌کنیم و هر چقدر

۱- علیجان شانسلی: فرزند غلامحسین، مشارالیه در سالهای ۳۱-۳۲ با مطالعه روزنامه‌های حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) نسبت به حزب مزبور تمایلاتی یافته و به عضویت آن درآمد. نامبرده همچنان به فعالیت خود ادامه داده تا اینکه در سال ۳۹ به عضویت کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌ها انتخاب و با سمت مسئول امور کارگری فعالیت شدیدی را آغاز نمود در تاریخ ۴۴/۵/۲۷ با سمت عضویت کمیته مرکزی و هیئت اجراییه و مسئول کارگری جامعه دستگیر و به مدت ۱۸ ماه به زندان محکوم و در تاریخ ۴۵/۱۱/۲۰ از زندان آزاد گردید.
اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.

مخارج آن بشود خواهیم داد ولی نجفی پیشنهاد آشوری را رد نموده و گفته است که چون شما به من تهمت زده‌اید لذا من دیگر هیچ‌گونه همکاری با شما نخواهم کرد. آشوری در پاسخ اظهار نموده که یک سوء تفاهمی پیش آمده بود که رفع گردیده است و نباید در چنین مواردی این مسأله را پیش بکشی زیرا چاپ دفاعیات یک کار عمومی است. نجفی اظهار نموده من حاضرم دفاعیات شایان و شانسلی را چاپ کنم ولی دفاعیات خلیل ملکی به سبب اتهامی که به من وارد ساخته است را به هیچ وجه چاپ نخواهم کرد. آشوری در پاسخ اظهار نموده

پس کسی را به ما معرفی کن تا هر چقدر پول می‌خواهد به او بدهیم و این کار را انجام دهد. نجفی اظهار نموده من راهنما نیستم و کسی را به شما معرفی نخواهم کرد و من به هیچ یک از شرکا که در کادر رهبری جامعه بودید اطمینان ندارم زیرا به خاطر منافع شخصی و یا غرض و یا بدون هیچ‌گونه حسابی اتهاماتی به اشخاص وارد می‌سازید و بعد هم می‌گوئید اشتباه شده است.

در این موقع چون آشوری از چاپ دفاعیات ناامید شده بود به اظهارات خود خاتمه داده است ولی مجدداً ضمن یک مذاکره آشوری برای بار دوم درخواست چاپ دفاعیات را از نجفی نموده و نجفی اظهار داشته است که آشوری نزد وی برود تا در این زمینه بیشتر با هم صحبت نمایند.

نتیجه تحقیقات بعدی حاکیست که فضل‌اله نیک‌آئین اظهار نموده که جلال آل احمد بسیار اصرار دارد که دفاعیات خلیل ملکی چاپ شود. نامبرده افزوده است که داریوش آشوری به دستور جلال آل احمد در صدد چاپ این دفاعیات برآمده ضمناً اخیراً محمد مهدی نجفی توسط فضل‌اله نیک‌آئین برای داریوش آشوری و جلال آل احمد پیغام فرستاده که به اتفاق با وی ملاقات نمایند.

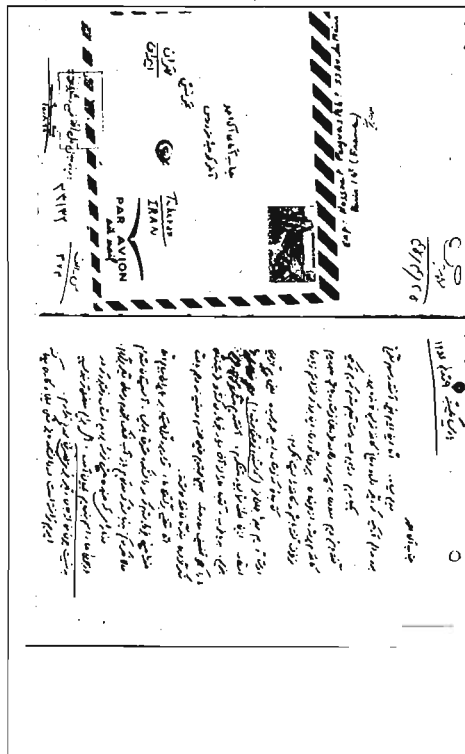
رئیس ساواک تهران - نواب

پاریس یکشنبه ۹ ژوئن ۱۹۶۶

جناب آل احمد

رویم سیاه. اما این ایام اخیر آن قدر سرم شلوغ بود و دلم تاریک که دیگر دل و دماغ کاغذنویسی نمانده بود.

یک بار هم در ایام عید دست به قلم شدم که هم تیریکی گفته باشم و هم درودی به پیرمرد دلاور خودمان فرستاده باشم. بعد دیدم کاغذ پر شده از حرفهای بیرون گودی. این بود که نخواستم زیادی مزخرف گفته باشم و کاغذ را پست نکردم.



کتابهایی که فرستاده‌اید هم رسیده یعنی هم «از این اوستا و هم مجله جهان نو» (که شنیدم توقیف شده) استاد از این لطف شما بسیار متشکرم، آن قدر هم متشکرم که نمی‌دانم چه بنویسم. بد یا خوب، کتابها ما را از آن دیار خیردار می‌کنند و غربت‌زدگی ما را تخفیف می‌دهند به همین جهت هم خیلی لازم و مفیدند و هم باعث شکرگزاری بندگان خدا می‌شوند.

اما قضیه برگشتن ما، قرار

بود اول سپتامبر به ایران بیایم اما هفته پیش خبردار شدم که در دانشکده حقوق پاریس، آسیستان شده‌ام حالا فکر می‌کنم بد نباشد که مدتی هم باز آب خنک بخورم و سال دیگر برگردم. در نامه‌ای که چندی پیش نوشته بودید اشاره رفته بود که در بازجوئی‌ها اسم بنده هم به میان آمده. امسال برایم مفصل‌تر بنویسید بد نیست چون من از جای دیگر خبری در این مورد ندارم.

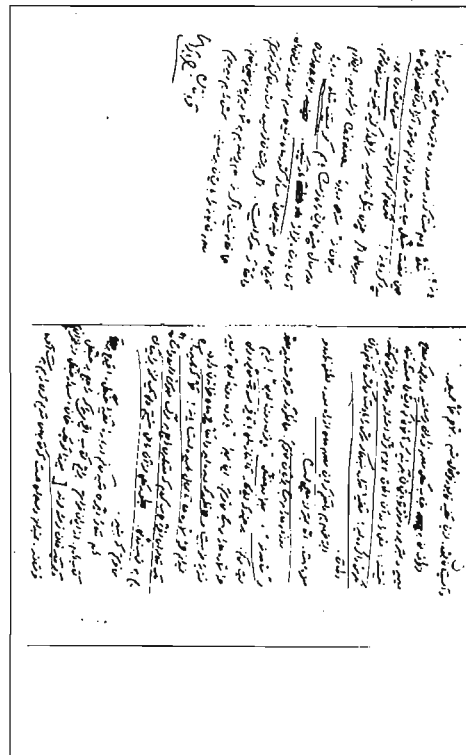
امیر هم توانسته است در دانشکده پزشکی اینجا کاری پیدا کند و آسیستان بشود. از این قضیه من بسیار خوشحال شدم. شما هم حتماً همین‌طور.

از طرف من به جناب ملکی سلام فراوان برسانید و هر جور که صلاح دیدید و بهتر بود و مؤثرتر به ایشان بگوئید که آنجائی که ایشان هستند تنها نیستند: [ناخوانا] را در آن اطاق ۲×۲ متر گذاشته‌اند و موش برایش می‌کشند. فکرش را کرده‌اید؛ قضیه قداره بندی که موش را با دست می‌کشد و آنهم در آن اطاق. البته خودم هم واقفم که این سلام از راه دور، لطفی ندارد و مسخره است. اما بهتر از هیچی است.

روزنامه‌ها را مرتب برایتان می‌فرستم. همان طور که متوجه شده‌اید علاوه بر

۱- در دومین سال جنگ بین‌الملل اول وقایعی در گیلان رخ داد که به نهضت جنگل یا انقلاب گیلان معروف گشت. نهضت جنگل هفت سال یعنی از شوال ۱۳۳۳ هجری قمری، تا ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ طول کشید و سرانجام با شهادت قائد و پیشوای آن از هم پاشید. پیشوای این نهضت فردی به نام «یونس» معروف به «میرزا کوچک» فرزند «میرزا بزرگ» بود که در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در رشت به دنیا آمد. وی پس از تحصیلات مقدماتی در رشت چند وقتی نیز در تهران در مدرسه محمودیه دروس دینی تحصیل کرد اما حوادث کشور مانع از تکمیل تحصیل شد و وی ناگزیر به فعالیت‌های انقلابی روی آورد.

میرزا کوچک خان پس از سالها مبارزه علیه استبداد داخلی، استعمار بریتانیا و تحمل خیانت برخی از همراهان و کارشکنی‌های دولت تازه استقرار یافته سوسیالیستی شوروی در زمستان ۱۳۰۰ در خایک‌ن نیروهای ارتش دولت مرکزی جنگل را در محاصره داشتند در میان برف و سرما جان به جان آفرین تسلیم کرد و سراو را بریده نزد سردار سپه آوردند.



«شاهد نو»، مجله دو هفته‌گی «پانزده روزه ادبی»! را هم پست می‌کنم. هر چند که این کار تا اندازه‌ای با تأخیر صورت می‌گیرد ولی همه شماره‌ها را مرتب می‌فرستم. این مجله «پانزده روزه ادبی»، بسیار نشریه خوبیست و همان طور که دیده‌اید واقعاً خبرهای خواندنی دارد. نمیدانم همه شماره‌ها تا به حال رسیده است یا نه؟ حتماً که رسیده است یک مقاله‌ای اخیراً چاپ کردم که مقداری راجع به مرگ مهوش دارد و

اشاره‌ای هم به غرب‌زدگی. به طور کلی از آن راضی نیستم ولی یک نسخه برایتان می‌فرستم که ببینید.

دارم مقاله دیگری تهیه می‌کنم درباره قضیه جنگل^۱، احتیاج به کتاب دارم. از ایران خواستم برایم کتاب اخیری را که راجع به جنگل و کوچک خان نوشته‌اند [میرزا کوچک خان، سردار جنگ از فخرائی] فرستادند. نمی‌دانم وسیله‌ای هست که کتابهای قدیم‌تری را هم به دست آورده یا نه؟

مثلاً یادم نیست که در حدود ده پانزده سال پیش کتابی درباره همین نهضت

می‌شود آن را در کتاب فروشی‌ها پیدا کرد یا نه؟ فکر می‌کنم که اسم نویسنده حسن افشاری بود. در هر حال چیزی به نظرتان رسید مرا خبردار کنید یک دنیا ممنون می‌شوم. در «جهان نو» شرحی درباره [ناخوانا] نوشته بودید. این آدم دوم سال پیش نمایشنامه می‌نوشت به اسم کریستف شاه درباره آن پادشاه جزائر مارتینیک از لابلای داستان تاریخی، همه چند پهلویی مسأله کشورهای دنیای سوم امروز را نشان داده. واقعاً که معرکه‌ایست. اگر به دستتان نرسیده اشاره کنید که بفرستم. هما خانه نیست و اگر نه سلام می‌رساند هم به شما و هم به خانم سیمین خانم. سلام غائبانه مرا به ایشان برسانید. شمس را هم دیده بوسم.

قربانتان. ناصر پاکدامن

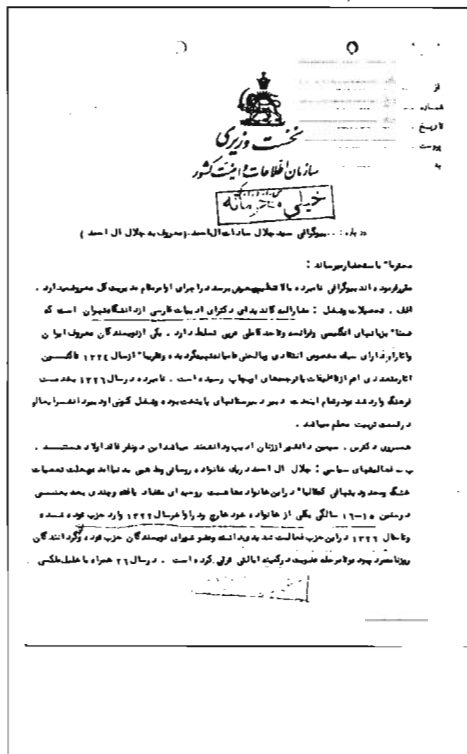
نخست وزیر
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک
درباره: بیوگرافی سید جلال سادات آل احمد (معروف به جلال آل احمد)

محترماً به استحضار می‌رساند:

مقرر فرموده‌اند بیوگرافی نامبرده بالا تنظیم و به عرض برسد در اجرای اوامر

مقام مدیریت کل معروض
می‌دارد.

الف. تحصیلات و شغل:
مشارالیه کاندیدای دکترای
ادبیات فارسی از دانشگاه
تهران است که ضمناً به
زبانهای انگلیسی و فرانسه
و تا حد کاملی عربی تسلط
دارد. یکی از نویسندگان
معروف ایران و آثار او
دارای سبک مخصوص
انتقادی و بالحنی عامیانه
تهیه گردیده و تقریباً از سال
۱۳۲۴ تاکنون آثار متعددی
اعم از تألیفات یا
ترجمه‌های او به چاپ

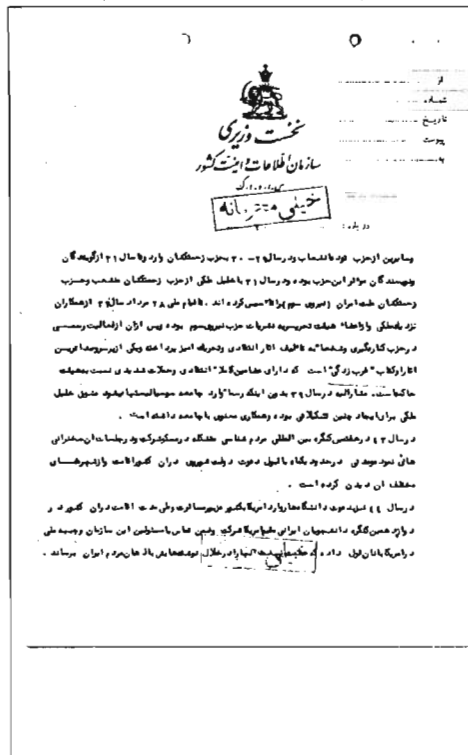


رسیده است. نامبرده در سال ۱۳۲۶ به خدمت فرهنگ وارد شده و در تمام این مدت دبیر دبیرستانهای پایتخت بوده و شغل کنونی او دبیر دانشسرای عالی در قسمت تربیت معلم می‌باشد.

همسر وی دکتر سیمین دانشور از زنان ادیب و دانشمند می‌باشد این دو نفر فاقد اولاد هستند.

ب- فعالیت‌های سیاسی: جلال آل احمد در یک خانواده روحانی و مذهبی به دنیا آمده و به علت تعصبات خشک و محدودیت‌هایی که غالباً در این خانواده‌ها هست

از خانواده خود خارج و در اواخر سال ۱۳۲۲ وارد حزب توده شده و تا سال ۱۳۲۶ در این حزب فعالیت شدیدی داشته و عضو شورای نویسندگان حزب توده و از گردانندگان روزنامه مردم بوده و تا مرحله عضویت در کمیته ایالتی ترقی کرده است. در سال ۲۶ همراه با خلیل ملکی و سایرین از حزب توده انشعاب و در سال ۲۹-۳۰ به حزب زحمتکشان وارد و تا سال ۳۱ از گویندگان و نویسندگان مؤثر این حزب بوده و در سال ۳۱ با خلیل ملکی از حزب زحمتکشان منشعب و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را تأسیس کرده‌اند. تا قیام ملی ۲۸



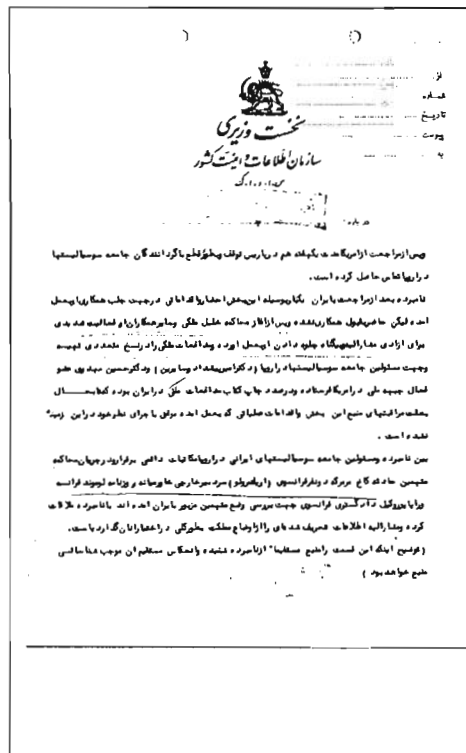
سوسیالیستها بشود مشوق خلیل ملکی برای ایجاد چنین تشکیلاتی بوده و همکاری معنوی با جامعه داشته است.

در سال ۴۳ در هفتمین کنگره بین‌المللی مردم‌شناسی متشکله در مسکو شرکت و در جلسات آن سخنرانی‌هایی نموده و مدتی در حدود یک ماه با قبول دعوت دولت شوروی در آن کشور اقامت و از شهرهای مختلف آن دیدن کرده است.

در سال ۴۴ نیز به دعوت دانشگاه هاروارد آمریکا به کشور مزبور مسافرت و طی مدت اقامت در آن کشور در دوازدهمین کنگره دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا

شرکت و ضمن تماس با مسئولین این سازمان و جبهه ملی در آمریکا به آنان قول داده که عظمت نهضت آنها را در خلال نوشته‌هایش به اذهان مردم ایران برساند و پس از مراجعت از آمریکا مدت یک هفته هم در پاریس توقف و به طور قطع با گردانندگان جامعه سوسیالیستها در اروپا تماس حاصل کرده است.

نامبرده بعد از مراجعت به ایران یک بار به وسیله این بخش احضار و اقداماتی در جهت جلب همکاری او به عمل آمده لیکن حاضر به قبول همکاری نشده و پس از آغاز محاکمه خلیل ملکی و سایر همکاران از فعالیت شدیدی برای آزادی



مشارالیه و بی‌گناه جلوه دادن او به عمل آورده و مدافعات ملکی را در نسخ متعددی تهیه و جهت مسئولین جامعه سوسیالیستها در اروپا (دکتر امیر پیشداد و سایرین) و دکتر حسین مهدوی عضو فعال جبهه ملی در آمریکا فرستاده و در صدد چاپ کتاب مدافعات ملکی در ایران بوده که تا به حال به علت مراقبتهای منبع این بخش و اقدامات عملیاتی که به عمل آمده موفق به اجرای نظر خود در این زمینه نشده است.

بین نامبرده و مسئولین جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا مکاتبات دائمی برقرار و در جریان محاکمه متهمین حادثه کاخ مرمر که دو نفر فرانسوی (اریک رولو) سردبیر خارجی خاورمیانه و روزنامه لوموند فرانسه و راپاپور وکیل دادگستری فرانسوی جهت بررسی وضع متهمین مزبور به ایران آمده‌اند با نامبرده ملاقات کرده و مشارالیه اطلاعات تحریف شده‌ای را از اوضاع مملکت به طور کلی در اختیار آنان گذارده است.


(توضیح این که این قسمت را منبع مستقیماً از نامبرده شنیده و انعکاس مستقیم آن

موجب شناسائی منبع خواهد بود)

به ساواک تهران دستور مراقبت دقیق اعمال او داده شده و تا به حال نتیجه اقدامات معموله روشن نیست.

ج- تجزیه و تحلیل روحيات و شخصیت نامبرده بالا :

جلال آل احمد فرديست احساساتي. فوق العاده علاقمند به خليل ملكي. از لحاظ سياسي فرد ثابت و با پشتكاري نيست و در هر زمينه بعد از مدتي فعاليت كناره گيري مي كند. به جهت محروميتهاي طفوليت داراي عقده هاي شديد رواني

شماره	۱۵
تاریخ	
بسته	
 <p>سازمان اطلاعات و امنیتی کشور سازمان اطلاعات و امنیتی کشور سازمان اطلاعات و امنیتی کشور</p>	
<p>ساواک تهران دستور مراقبت دقیق اعمال او داده و تا بحال نتیجه اقدامات معموله روشن نیست.</p> <p>ج- تجزیه و تحلیل روحیات و شخصیت نامبرده بالا :</p> <p>جلال آل احمد فردیست احساساتی. فوق العاده علاقمند به خليل ملكي. از احساسات سياسي قوي و با پشتكاري نيست و در هر زمينه بعد از مدتي فعاليت كناره گيري مي كند. به جهت محروميتهاي طفوليت داراي عقده هاي شديد رواني است و در هر زمينه بعد از مدتي فعاليت كناره گيري مي كند. به جهت محروميتهاي طفوليت داراي عقده هاي شديد رواني است.</p> <p>نویسنده ای توانا و با استعداد بوده و از لحاظ اجتماعی در بین توده های روشنفکر و احساساتی احترام و علاقه و آفری دارد. نسبت به همه کس ظنین بوده و کمتر شخصی می تواند جلب اعتماد او را بکند. فردی است خود پسند. مغرور و حواره نگاه به عرفان و گوشه گیری و در بر منزل خود باطنی با دشمنی کلمه لفظا کسب کرده و بالاخره به جهت عدم آشنایی با این گرم و سادگی آسیر نامادگی ندارد.</p> <p>نامبرده در برخورد های اولیه خود را خوشتر و بی اعصاب و نظر نشان داده و درین حال بیسبب از باطن صاحب خود سیریزازد.</p>	
<p>سازمان اطلاعات و امنیتی کشور</p>	

بوده و نسبت به نظام کنونی جامعه ایران بدبین است و همیشه افکار و آثار او دارای جنبه های تند انتقادی و بعضاً انقلابی است.

نویسنده ای توانا و با استعداد بوده و از لحاظ اجتماعی در بین توده های روشنفکر و احساساتی احترام و علاقه و آفری دارد. نسبت به همه کس ظنین بوده و کمتر شخصی می تواند جلب اعتماد او را بکند. فردی است خود پسند. مغرور و همواره تظاهر به عرفان و گوشه گیری می کند و به در بر منزل خود


تابلوئی با مضمون «کلبه فقرا» نصب کرده و بالاخره به جهت نداشتن فرزند کانون گرم و سعادت آمیز خانوادگی ندارد.

نامبرده در برخوردهای اولیه خود را خوشتر و بی اعتنا و متکبر نشان داده و در عین حال به ارزیابی مصاحب خود می پردازد.

با عرض مراتب بالا مستدعی است در صورتیکه احضار و شرفیابی او به حضور مقام محترم مدیریت کل ضروری است وقت آن را ابلاغ فرمایند تا نسبت به احضارش اقدام گردد.

تصور می‌کنم هر چه بیشتر از او دوری شود ضرر و زیان او بیشتر باشد
ملاقات با او نتیجه‌اش این است که سوء تفاهم‌ها را از بین می‌برد (تا حدودی)

۲/۲۴


سازمان اطلاعات و ارتباطات
وزارت فرهنگ و تفریح
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

تاریخ:
 شماره:
 در باره:

با عرض احترام و احترامات عرض می‌گردد که اسناد و کتابخانه‌های این کشور طبق دستور مدیریت می
 می‌باشد و این اسناد و کتابخانه‌ها باید با شماره‌های مشخص و نام‌های مشخص گردانند.

خواهشمند است در خصوص این موضوع با این سازمان تماس حاصل فرمایند.
 (محل امضا و مهر)

پاریس ۲۲ ژوئن ۱۹۶۶

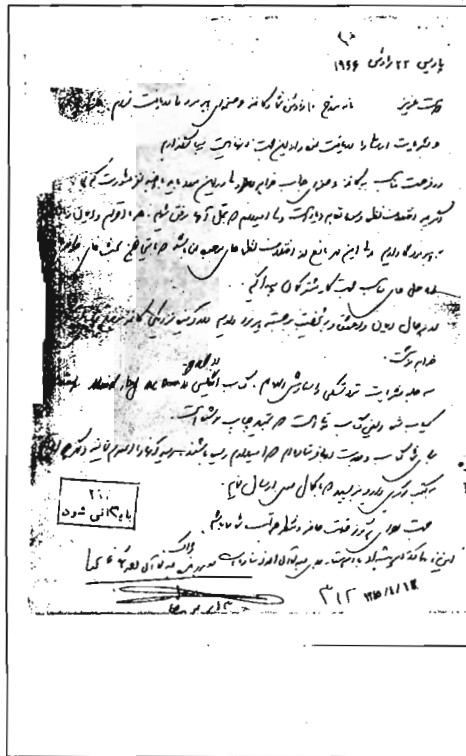
دوست عزیز نامه مورخ ۱۰ ژوئن شما و کاغذ ۶ صفحه‌ای پیرمرد را دریافت نمودم. هزار نیز نامه و نشریات ارسالی را دریافت نموده و از این جهت بی‌نهایت سپاسگزارم.

در فرصت مناسب به کاغذ ۶ صفحه‌ای جواب خواهم داد (ولی در این مورد باید با چند نفر مشورت کنم).

اگر چه اختلاف نظر و سوء تفاهم زیاد است ولی امیدوارم که به حل آنها موفق شویم.

همه ما احترام و ایمان زیادی به پیرمرد داریم ولی این امر مانع از اختلاف نظرهای موجود نمی‌باشد که بایستی ضمن بحث‌های طولانی راه‌حل‌های مناسب جهت کار مشترکمان پیدا کنیم. در هر حال ایمان و اعتقاد به شخصیت برجسته پیرمرد داریم در آینده نزدیکی کاغذ مفصلی برای ایشان خواهم نوشت.

سه جلد نشریات تروتسکی^۱ را سفارش داده‌ام. کتاب انگلیسی by Mc - Dougal «Cgroup



۱- لئون تروتسکی: در سال ۱۸۷۹ میلادی در روسیه متولد شد و از رهبران انقلاب بلشویکی و دولت شوروی بود. در جریان انشعاب حزب سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۰۳ میلادی مخالف بلشویکها بود و در سالهای جنگ اول جهانی با مواضع لنین مخالفت داشت. در آستانه انقلاب اکتبر ۱۹۰۷ به بلشویکها پیوست و در حکومت شوروی کمیسر امور خارجه شد. پس از استعفا کمیسر جنگ شد و ارتش سرخ را پایه گذارد. تروتسکی معتقد به انقلاب مداوم بود که در تعارض با نظریه لنین مبتنی بر «ساختمان سوسیالیسم در یک کشور واحد» قرار داشت. در ۱۹۲۱ از تروتسکی به عنوان جانشین لنین و نفر دوم حکومت شوروی نام برده می‌شد. ولی با دیرکلی استالین ستاره او رو به افول نهاد و پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ از حزب برکنار شد. در سال ۱۹۲۸ از شوروی اخراج شد و بالاخره در ۱۹۴۰ در تبعیدگاه خود در مکزیک به دست یک عامل جاسوسی شوروی کشته شد. از آثار معروف او می‌توان به تاریخ انقلاب روسیه اشاره کرد.

Mind کمیاب شده و این کتاب مدتی است که تجدید چاپ نشده است.

برای شما کتاب و مجلات ادبی فرستاده‌ام که امیدوارم رسیده باشند. رسید آنها را اعلام نمایند و اگر احتیاج به کتب دیگری دارید بنویسید که با کمال میل ارسال نمایم. جهت اجرای هر گونه خدمت حاضر و منتظر جواب شما می‌باشم. ژاک.

این نامه را دکتر امیر پیشداد با اسم مستعار برای جلال آل احمد فرستاده است در پرونده جلال آل احمد بایگانی شود. ۴۵/۴/۱۳

به: ۳۱۲
از: د ب

تاریخ: ۴۵/۵/۲

موضوع: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی

فضل اله نیک آئین کارمند وزارت اطلاعات که در مسابقات مترجمی و گویندگی فرستنده بی.بی.سی لندن قبول شده و اقداماتی در جریان است تا به انگلستان عزیمت و در فرستنده مزبور مشغول کار شود اخیراً ملاقاتهایی با سران

و فعالین جامعه سوسیالیستها به عمل آورده و در مورد فعالیت سیاسی در خارج از کشور کسب تکلیف کرده است.

۱- خلیل ملکی ضمن ملاقات و مذاکره با این شخص اظهار نموده که نامبرده پس از ورود به لندن بلافاصله با آلبرت کارتی دبیر بین المللی سوسیالیستها ملاقات و از او بخواهد که با توصیه به سوسیالیستهای ایتالیائی برای پیروز ملکی فرزند خلیل ملکی کاری دست و پا کند تا او درآمدی

ردیف	شرح	تاریخ
۱	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۱
۲	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۲
۳	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۳
۴	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۴
۵	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۵
۶	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۶
۷	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۷
۸	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۸
۹	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۰۹
۱۰	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۱۰
۱۱	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۱۱
۱۲	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲/۰۵/۱۲

موضوع: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی
مجلس شورای ملی

اعمال اجتماعی کارمند وزارت اطلاعات که در مسابقات مترجمی و گویندگی فرستنده بی.بی.سی لندن قبول شده و اقداماتی در جریان است تا به انگلستان عزیمت و در فرستنده مزبور مشغول کار شود اخیراً ملاقاتهایی با سران و فعالین جامعه سوسیالیستها به عمل آورده و در مورد فعالیت سیاسی در خارج از کشور کسب تکلیف کرده است.

۱- خلیل ملکی ضمن ملاقات و مذاکره با این شخص اظهار نموده که نامبرده پس از ورود به لندن بلافاصله با آلبرت کارتی دبیر بین المللی سوسیالیستها ملاقات و از او بخواهد که با توصیه به سوسیالیستهای ایتالیائی برای پیروز ملکی فرزند خلیل ملکی کاری دست و پا کند تا او درآمدی داشته باشد. ملکی اضافه نموده که نیک آئین با توجه به سابقه آشنائی با آلبرت کارتی از وی تقاضا نماید که او را به مراکز سوسیالیستی در سایر کشورهای اروپا و همچنین آفریقا و آسیا معرفی کند تا بتواند استفاده‌هایی به عمل آورد. در این ملاقات خلیل ملکی از بیماری چشمش اظهار ناراحتی کرده و اظهار امیدواری نموده که اجازه دهند در پائیز چشمش را عمل کند زیرا با این ترتیب از خواندن و نوشتن عاجز است و این مصیبت بزرگی برای او می‌باشد.

۲- در ملاقاتی که فضل اله نیک آئین با جلال آل احمد به عمل آورده آل احمد به

داشته باشد. ملکی اضافه نموده که نیک آئین با توجه به سابقه آشنائی با آلبرت کارتی از وی تقاضا نماید که او را به مراکز سوسیالیستی در سایر کشورهای اروپا و همچنین آفریقا و آسیا معرفی کند تا بتواند استفاده‌هایی به عمل آورد. در این ملاقات خلیل ملکی از بیماری چشمش اظهار ناراحتی کرده و اظهار امیدواری نموده که اجازه دهند در پائیز چشمش را عمل کند زیرا با این ترتیب از خواندن و نوشتن عاجز است و این مصیبت بزرگی برای او می‌باشد.

۲- در ملاقاتی که فضل اله نیک آئین با جلال آل احمد به عمل آورده آل احمد به

وی توصیه نموده که چند روز قبل از عزیمت به او مراجعه و برخی نامه‌ها و مطالب کتبی و شفاهی را دریافت به اروپا ببرد.

م
۴۵۶

از: بخش ۳۲۴

تاریخ: ۴۵/۹/۱۶

گزارش

محترماً به عرض می‌رساند:

مجله جهان نو مورخ شهریورماه و مهرماه سال جاری به مدیریت حسین حجازی که در تاریخ ۴۵/۹/۱۴ منتشر شده حاوی مطالبی به قلم جلال آل احمد درباره اصلاحات ارضی و صنایع داخلی بوده که از نظر افکار عمومی حائز کمال اهمیت

می‌باشد و نویسنده در نظر دارد که در شماره‌های آینده نیز در همین مورد دنباله مطالب را درج و منتشر نماید.

علیهذا بولتن پیوست جهت استحضار تهیه و تقدیم می‌گردد تا در صورت تصویب به دفتر اطلاعات ویژه ارسال گردد.

در بولتن مطبوعات روز ۹/۱۷ درج گردد ۹/۱۶

در اجرای امر در بولتن مطبوعات روز ۴۵/۹/۱۷ درج گردید نظر به اینکه جلال آل احمد در هدف بخش ۳۱۲ می‌باشد به استحضار ریاست بخش ۳۱۲ برسد.

به پرونده جلال آل احمد ضمیمه و ارائه فرمائید ۴۵/۹/۲۴

بخش ۳۲۴	امور
تاریخ ۴۵/۹/۱۶	تاریخ
موضوع	موضوع
گزارش	گزارش
درباره	درباره

محرمانه

محترماً به عرض می‌رساند:

مجله جهان نو مورخ شهریورماه و مهرماه سال جاری به مدیریت حسین حجازی که در تاریخ ۴۵/۹/۱۴ منتشر شده حاوی مطالبی به قلم جلال آل احمد درباره اصلاحات ارضی و صنایع داخلی بوده که از نظر افکار عمومی حائز کمال اهمیت می‌باشد و نویسنده در نظر دارد که در شماره‌های آینده نیز در همین مورد دنباله مطالب را درج و منتشر نماید.

علیهذا بولتن پیوست جهت استحضار تهیه و تقدیم می‌گردد تا در صورت تصویب به دفتر اطلاعات ویژه ارسال گردد.

در بولتن مطبوعات روز ۹/۱۷ درج گردد ۹/۱۶

در اجرای امر در بولتن مطبوعات روز ۴۵/۹/۱۷ درج گردید نظر به اینکه جلال آل احمد در هدف بخش ۳۱۲ می‌باشد به استحضار ریاست بخش ۳۱۲ برسد.

به پرونده جلال آل احمد ضمیمه و ارائه فرمائید ۴۵/۹/۲۴

به : ۳۱۲ دو نسخه

تاریخ : ۲۰/۹/۴۵

از : ۲۰/۵/۲۵

شماره : ۲۱۸۴۰/۲۵۲۰

موضوع : مذاکرات جلال آل احمد با جعفری در زمینه سانسور کتاب

جلال آل احمد ضمن مذاکراتی به جعفری^۱ اظهار داشت من امروز آدم آنجا چند جلد کتاب خریدم. در آنجا جوانی بود به نام هاشمی و خیلی اظهار علاقه و محبت نسبت به بنده می نمود و راجع به چاپ دوم یکی از پرت و پلاهای بنده

صحبت کردیم و شنیدم این وضع سانسور کلیه صاحبان قلم را آزار می دهد. جعفری پاسخ داد بلی خیلی شدید. سپس آل احمد ادامه داد من خواستم شما ناشران که سرمایه خود را در این راه به کار انداخته اید فعالیتی بنمائید اعمال نفوذ کنید و نگذارید حق شما پایمال شود. شماها بایستی سعی کنید در همان کمیسیون سانسور یکی از ناشران و یکی هم از طرف صاحبان قلم شرکت داشته باشند شماها باید با هم یکی

خیلی محترمانه

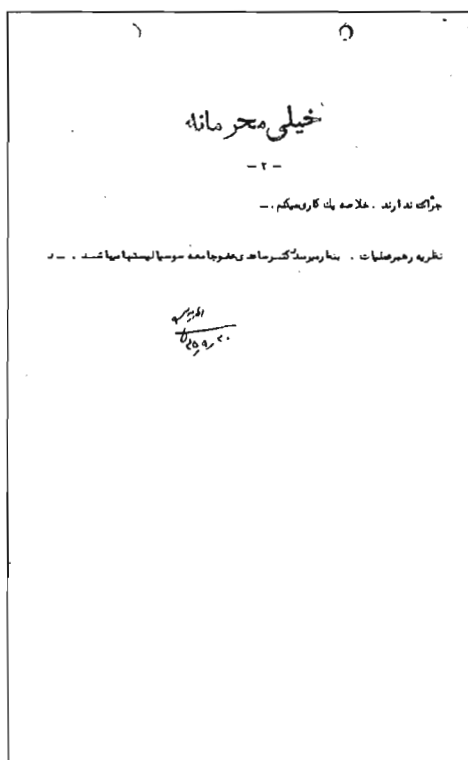
<p>موضوع : مذاکرات جلال آل احمد با جعفری در زمینه سانسور کتاب</p> <p>مقدمه / هر دو</p> <p>جلال آل احمد ضمن مذاکراتی به جعفری اظهار داشت من امروز آدم آنجا چند جلد کتاب خریدم. در آنجا جوانی بود به نام هاشمی و خیلی اظهار علاقه و محبت نسبت به بنده می نمود و راجع به چاپ دوم یکی از پرت و پلاهای بنده صحبت کردیم و شنیدم این وضع سانسور کلیه صاحبان قلم را آزار می دهد. جعفری پاسخ داد بلی خیلی شدید. سپس آل احمد ادامه داد من خواستم شما ناشران که سرمایه خود را در این راه به کار انداخته اید فعالیتی بنمائید اعمال نفوذ کنید و نگذارید حق شما پایمال شود. شماها بایستی سعی کنید در همان کمیسیون سانسور یکی از ناشران و یکی هم از طرف صاحبان قلم شرکت داشته باشند شماها باید با هم یکی</p> <p style="text-align: center;">خیلی محترمانه با یگانگی شود</p>	<p>موضوع : مذاکرات جلال آل احمد با جعفری در زمینه سانسور کتاب</p> <p>مقدمه / هر دو</p> <p>جلال آل احمد ضمن مذاکراتی به جعفری اظهار داشت من امروز آدم آنجا چند جلد کتاب خریدم. در آنجا جوانی بود به نام هاشمی و خیلی اظهار علاقه و محبت نسبت به بنده می نمود و راجع به چاپ دوم یکی از پرت و پلاهای بنده صحبت کردیم و شنیدم این وضع سانسور کلیه صاحبان قلم را آزار می دهد. جعفری پاسخ داد بلی خیلی شدید. سپس آل احمد ادامه داد من خواستم شما ناشران که سرمایه خود را در این راه به کار انداخته اید فعالیتی بنمائید اعمال نفوذ کنید و نگذارید حق شما پایمال شود. شماها بایستی سعی کنید در همان کمیسیون سانسور یکی از ناشران و یکی هم از طرف صاحبان قلم شرکت داشته باشند شماها باید با هم یکی</p> <p style="text-align: center;">خیلی محترمانه با یگانگی شود</p>
---	---

بشوید اکنون چندین جوان مشغول جمع نمودن امضاء از صاحبان قلم هستند و برای همین موضوع آقای طاهباز با دو سه نفر بیست هزار تومان سرمایه گذاشته اند و ۵ جلد کتاب چاپ کرده اند دو جلد از این کتابها را سانسور نموده اند و کتابهای خوبی هم هست یکی کرگدن که ترجمه من است و دیگری کتابی است از دکتر سعدی و دکتر سمسار و اگر تکان نخورید در دکان شماها بسته می شود.

۱- عبدالرحیم جعفری صاحب سابق مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.

ما با همه ناشرین کار داریم و نمی خواهیم که وضع هر دو طرف به خطر بیفتد. جعفری گفت خود شما که با مقامات بالا ارتباط دارید چرا کاری نمی کنید؟

آل احمد پاسخ داد آخر من نمی توانم که با آنها مانند شما صحبت کنم ناچارم به همه آنها فحش بدهم و البته ما هم در خفا داریم فعالیت‌هایی می‌کنیم و شاید نتیجه بدهد. شما از طریق مجلات سر و صدا راه بیندازید. جعفری در پایان گفت مشغولیم و البته بعضی افراد جرأت ندارند. خلاصه یک کاری می‌کنم. نظریه رهبر عملیات. به نظر می‌رسد دکتر ساعدی عضو جامعه سوسیالیست‌ها می‌باشد. ۴۵/۹/۲۰



به: ۳۱۲ دو نسخه

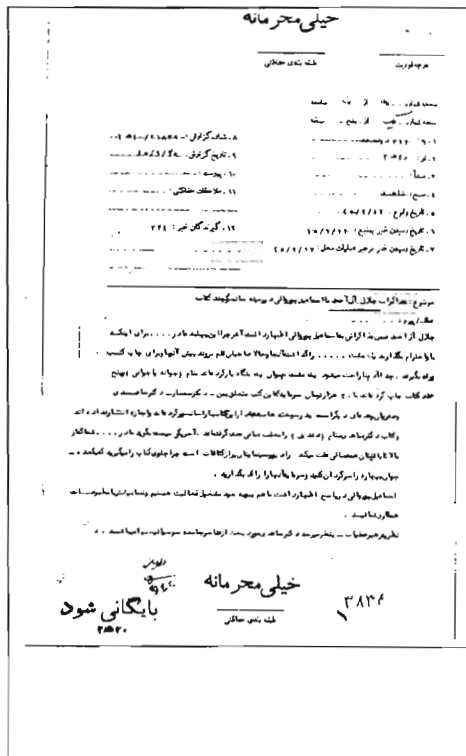
تاریخ: ۴۵/۹/۲۰

از: ۲۵۲۰

شماره: ۲۰/۲۱۸۳۹

موضوع: مذاکرات جلال آل احمد با اسماعیل پوروالی در زمینه سانسور چند کتاب

جلال آل احمد ضمن مذاکراتی به اسماعیل پوروالی اظهار داشت آخر چرا این پهلبد^۱ مادر... برای این که به او احترام بگذارند یک مشت... را گذاشته آنجا و حالا صاحبان قلم بروند پیش آنها و برای چاپ کتب ورقه بگیرند. جدآ



آدم ناراحت می شود یک مشت جوان یک بنگاه باز کرده اند به نام (جوانه یا جوانی) و پنج جلد کتاب چاپ کرده اند با ۲۰ هزار تومان سرمایه که این کتب متعلق به من - دکتر سمسار - دکتر ساعدی و صفریان و عده ای دیگر است پدر سوخته ها سه جلد از این کتابها را سانسور کرده اند و اجازه انتشار نداده اند و کتاب دکتر ساعدی به نام (دندیل) را به علت منافی عفت گرفته اند. آخر یکی نیست بگوید مادر... شما که

۱- مهرداد پهلبد: فرزند نصرالله در سال ۱۲۹۶ ش. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی را در دانشکده فنی تهران گذرانید و به فرانسه عزیمت نمود. وی به زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت. نماینده سمنتهایی من جمله رئیس اداره کل هنرهای زیبای کشور - معاون وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) - معاون نخست وزیر و سرپرست اداره کل هنرهای زیبای کشور - وزیر فرهنگ و هنر را عهده دار بود. ساواک در سند بیوگرافی او آورده است: نامبرده فاقد سابقه مضره سیاسی می باشد. همسر ایشان خواهر... شاه (شمس پهلوی) است. با اکثر رجال سیاسی و درباریان رابطه دوستی دارد. طرفدار سیاست دربار شاهنشاهی، رفیق باز، ولیخرج و دست و دل باز می باشد. نسبت به مقام، قدرت، شهرت، پول و زن خیلی زیاد علاقمند است. پهلبد (مین باشیان) از اعضای فعال جمعیت فراماسونری و عضو لژ کوروش بود. (استاد ساواک - پرونده های افرادی)

از بالا تا پائینتان همه منافی عفت می کند رادیو و سینمایتان پر از کثافات است چرا جلوی کتاب را می گیرید که یک عده جوان بیچاره را سرگردان کنید و سرمایه آنها را راکد بگذارید.

اسماعیل پوروالی در پاسخ اظهار داشت ما هم به نوبه خود مشغول فعالیت هستیم و شما بیشتر با مطبوعات همکاری نمائید.

نظریه رهبر عملیات - به نظر می رسد دکتر ساعدی مورد بحث از عناصر جامعه سوسیالیستها می باشد.

به: ۳۲۴

تاریخ: ۴۵/۹/۲۰

از: ۲۵۲۰

شماره: ۶۵۲۰/۲۰۳۵۸

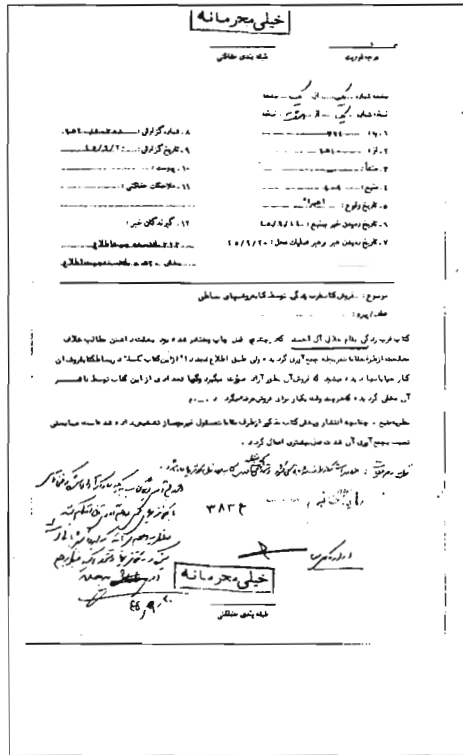
موضوع: فروش کتاب غرب زدگی توسط کتابفروشان های بساطی

کتاب غرب زدگی به قلم جلال آل احمد که در چندی قبل چاپ و منتشر شده بود به علت داشتن مطالب خلاف مصلحت از طرف مقامات مربوطه جمع آوری گردیده ولی طبق اطلاع مجدداً از این کتاب گاهاً در بساط کتابفروشان کنار

خیابانها دیده می شود که فروش آن به طور آزاد صورت می گیرد و گویا تعدادی از این کتاب توسط ناشر آن مخفی گردیده که هر چند وقت یک بار برای فروش عرضه می گردد.

نظریه منبع چنانچه انتشار و بخش کتاب مذکور از طرف مقامات مسئول غیر مجاز تشخیص داده شده است می بایستی نسبت به جمع آوری آن شدت عمل بیشتری اعمال گردد.

نظریه رهبر عملیات: ضروری است که از طرف شهربانی کل



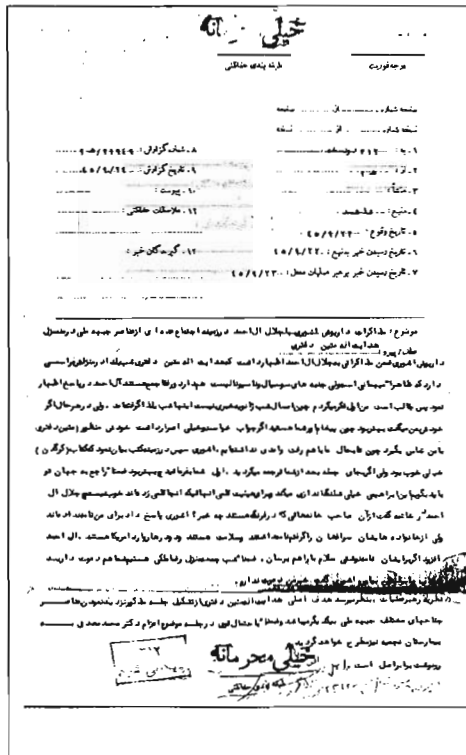
کشور دستور اکید به منظور جمع آوری کتاب مورد نظر به کلانتریها داده شود.

دستور جمع آوری این کتاب به کلیه ساواک ها داده شده که ضمن تماس با کلانتریهای محل در جمع آوری آن اقدام شد در نظریه اعلام بفرمائید که مجدداً به شهربانی نوشته شود که به کلانتریها

دستور اکید به منظور جمع آوری بدهند. ۴۵/۹/۲۰

به: ۳۱۲ دو نسخه
 از: ۲ هـ
 موضوع: مذاکرات داریوش آشوری با جلال آل احمد در زمینه اجتماع عده‌ای از
 عناصر جبهه ملی در منزل هدایت‌اله متین دفتری

داریوش آشوری ضمن مذاکراتی به جلال آل احمد اظهار داشت که هدایت‌اله
 متین دفتری شب یلدا در منزلش مراسمی دارد که ظاهراً مهمانی است ولی



جنبه‌های سوسیال و ناسیونالیست هم دارد و رفقاً جمع هستند آل احمد در پاسخ اظهار نمود پس جالب است من اول فکر می‌کردم چون امسال شب ژانویه خبری نیست اینها شب یلدا گرفته‌اند. ولی در هر حال اگر خودش به من می‌گفت بهتر بود چون پیغام آور شما هستید اگر جواب خواست و خیلی اصرار داشت خودش منظور (متین دفتری) با من تماس بگیرد چون تا به حال ما با هم رفت و آمدی نداشته‌ایم.

آشوری سپس در زمینه کتب بیان نمود که کتاب (کرگدن) خیلی خوب بود ولی اگر به جای جمله بعد از شما ترجمه می‌کردید. اول شما بفرمائید بهتر بود ضمناً راجع به جهان نو باید بگویم این ابراهیمی خیلی شلنگ اندازی می‌کند و برای حیثیت قلمی آنهایی که آنجا قلمی زده‌اند خوب نیست جلال آل احمد در خاتمه گفت از آن صاحب خانه‌هایی که در فرنگ هستند چه خبر؟ آشوری پاسخ داد برای من نامه نداده‌اند ولی از خانواده‌هایشان سراغشان را گرفتم نامه داشتند و سلامت هستند و هر دو در هاروارد آمریکا هستند. آل احمد افزود اگر برایشان

نامه نوشتی سلام ما را هم برسان. ضمناً شب جمعه منزل رضا ملکی هستیم شما هم دعوت دارید که کتاب را برایتان بیاورم آشوری گفت خیر من دعوت ندارم.

نظریه رهبر عملیات. به نظر می‌رسد هدف اصلی هدایت‌اله متین دفتری از تشکیل جلسه مذکور نزدیک نمودن عناصر جناح‌های مختلف جبهه ملی به یکدیگر می‌باشد و ضمناً به احتمال قوی در جلسه موضوع اعزام دکتر محمد مصدق به بیمارستان نجمیه نیز مطرح خواهد گردید.

رونوشت برابر اصل است.

به پرونده سادات آل احمد ۲۳۱۳۲ ضمیمه و بایگانی شود.

به: ۳۱۲ دو نسخه
از: ۲۵۲۰
تاریخ: ۴۵/۹/۳۰
شماره: ۲۵/۲۱/۲۳
موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد

هدایت‌اله متین دفتری ضمن مذاکره با سیمین دانشور (همسر جلال آل‌احمد) اظهار نمود من به وسیله آقای آشوری استدعائی از آقای آل‌احمد نمودم که چهارشنبه ما را سرافراز بفرماید و قرار هم بر این بود که آقای آشوری بیایند

آنجا و شما را بیاورند. ناطق سپس آدرس منزل خویش را به شرح زیر در اختیار نامبرده قرار داد.

خیابان کاخ کوچه محتشم
شماره پلاک ۳۰

۳ نسخه تکثیر شود

به پرونده جلال آل‌احمد ضمیمه

و بایگانی شود ۴۵/۱۰/۳

خیلی محرمانه	
ردیف	شرح
۱	تعداد: ۳۰۰ نسخه
۲	شماره: ۲۵/۲۱/۲۳
۳	تاریخ: ۴۵/۹/۳۰
۴	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۵	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۶	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۷	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۸	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۹	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۱۰	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۱۱	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
۱۲	موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد

موضوع: دعوت هدایت‌اله متین دفتری از سید جلال‌الدین آل‌احمد
سید جلال‌الدین آل‌احمد

هدایت‌اله متین دفتری ضمن مذاکره با سیمین دانشور (همسر جلال آل‌احمد) اظهار نمود من به وسیله آقای آشوری استدعائی از آقای آل‌احمد نمودم که چهارشنبه ما را سرافراز بفرماید و قرار هم بر این بود که آقای آشوری بیایند آنجا و شما را بیاورند. ناطق سپس آدرس منزل خویش را به شرح زیر در اختیار نامبرده قرار داد. من خیابان کاخ کوچه محتشم شماره پلاک ۳۰

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

به: ۳۱۲ یک نسخه

از: ۲۵۲۰

تاریخ: ۲۵/۱۰/۴۵

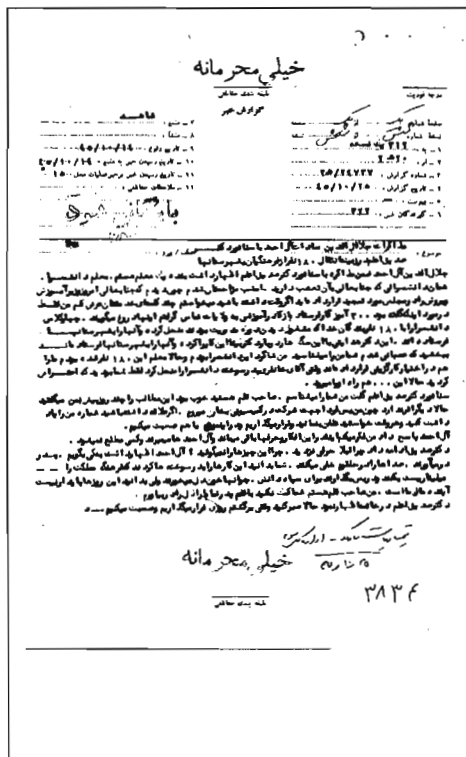
شماره: ۲۴۷۳۷/۲ هـ

موضوع: مذاکرات جلال‌الدین سادات آل احمد با سناتور دکتر صدیق اعلم در زمینه انتقال ۱۸۰ نفر از فرهنگیان به شهرستانها

۱- پرویز خانلری: در سال ۱۲۹۲ ش در تهران متولد شد. وی از خانواده توری مازندرانی بود و تحصیلات مقدماتی را در تهران به پایان رسانید. در سال ۱۳۱۳ در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران به اخذ درجه دکترا نایل آمد. شش سال بعد دوره استیتوی فونتیک پاریس را طی کرد و استاد تاریخ و زبان فارسی در دانشگاه تهران بود. نامبرده مشاغلی من جمله:

معاون وزارت کشور، کفیل استانداری آذربایجان، وزیر فرهنگ، رئیس اداره انتشارات دانشگاه تهران، سناتور انتصابی مجلس سنا (دوره هفتم از ساری به فرمان شاه) و... را عهده‌دار بود. وی همچنین عضویت هیأت امنای چند دانشگاه با حکم مستقیم از طرف شاه را داشته است. و از عناصر فرهنگی مورد علاقه و اعتماد محمدرضا پهلوی بوده است. ساواک در سند بیوگرافی او آورده است. "قدری با اخلاق معمولی، قدری عصبانی، کم معاشرت، تا اندازه‌ای متکبر می‌باشد. نامبرده با اسدالله علم بی‌اندازه صمیمیت و یگانگی دارد. مشارالیه و همسرش (زهراکیا) دارای سوابق همکاری با حزب منحل توده مذکور (از سال ۱۳۲۳ به بعد) به آن حزب ارتباطاتی داشته‌اند. خانلری با احسان طبری روابط دوستانه‌ای داشته و در نشریات حزب توده مقالاتی نوشته است... در فرهنگ گفته می‌شود معتاد به استعمال تریاک و هروئین است. "در گزارش دیگری از ساواک چنین آمده است. وی در زمان تصدی

جلال‌الدین آل احمد ضمن مذاکره با سناتور دکتر صدیق اعلم اظهار داشت بنده یک معلم هستم. معلم دانشسرا. همان دانشسرائی که جنابعالی به آن تعصب



دارید. امشب مزاحمتان شدم چون دیدم که جنابعالی امروز وزیر آموزش و پرورش را در مجلس مورد تمجید قرار داده‌اید اگر وقت داشته باشید می‌خواستم چند کلمه‌ای خدمتتان عرض کنم من فقط در مورد این‌که گفته بود ۳۰۰ آموزگار فرستادم از کادر آموزش به ولایات تماس گرفتم اینها دروغ می‌گویند. چهار کلاس دانشسرا را با ۱۸۰ نفر بندگان خدا که مشغول دیدن دوره مدیریت بودند منحل کرده و آنها را به

شهرستانها فرستاده‌اند. این دکتر هدایتی با این سگ‌ها دربار دکتر بینا این کار را کرده و آنها را به شهرستانها فرستاده‌اند. ببخشید که عصبانی شدم شما من را می‌شناسید من شاگرد این دانشسرا بودم و حالا معلم این ۱۸۰ نفر شده بودم ما را هم در اختیار کارگزینی قرار داده‌اند وقتی آقای خانلری پدر سوخته دانشسرا را منحل کرد فقط شما بودید که اعتراض کردید حالا این... هم راه او را می‌رود. سناتور دکتر صدیق اعلم گفت من شما را می‌شناسم. صاحب قلم هستید خوب بود این مطالب را چند روز پیش به من می‌گفتید حالا دیگر اثر ندارد چون من

پس فردا جهت شرکت در کمیسیونی به خارج می‌روم. اگر علاقه داشته باشید شماره من را یادداشت کنید و هر وقت خواستید تلفن بنمائید و قرار می‌گذاریم و در این موضوع با هم صحبت می‌کنیم.

آل احمد پاسخ داد من فکر می‌کنم این قدر این افکار و حرفها باقی می‌ماند و آل احمدها می‌میرند و کسی مطلع نمی‌شود.

دکتر صدیق ادامه داد چرا قبلاً حرفی نزدید. چرا این چیزها را نمی‌گوئید؟ آل احمد اظهار داشت به کی بگویم. پدر در می‌آورند. صداها را در حلقوم خفه می‌کنند. شما بدانید این کارها را پدر سوخته‌ها کردند که فرهنگ مملکت را میلیتاریست بکنند و در بست بگذارند برای سپاه دانش. جوانها خون دل می‌خورند ولی بدانید این روزها پایدار نیست آینده مال ما است. من صاحب قلم هستم شما کمک نکنید با قلم پدر تمام ارادل را در بیاورم.

دکتر صدیق اعلم در خاتمه اظهار نمود حالا صبر کنید وقتی برگشتم روزی قرار می‌گذاریم و صحبت می‌کنیم.

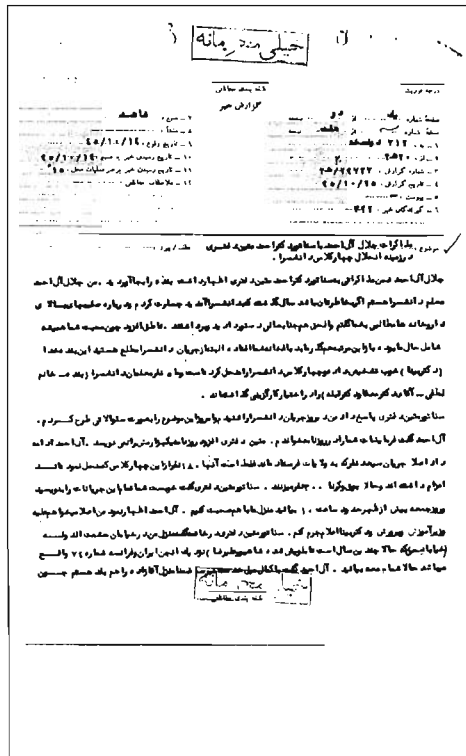
تیمسار ریاست ساواک - اداره کل سوم

۴۵/۱۰/۲۵

به: ۳۱۲ دو نسخه
 از: ۲۵۲۰
 موضوع: مذاکرات جلال آل احمد با سناتور دکتر احمد متین دفتری در زمینه
 انحلال چهار کلاس دانشسرا

جلال آل احمد ضمن مذاکراتی به سناتور دکتر احمد متین دفتری اظهار داشت بنده را به جا آوردید. من جلال آل احمد معلم دانشسرا هستم اگر به خاطر تان

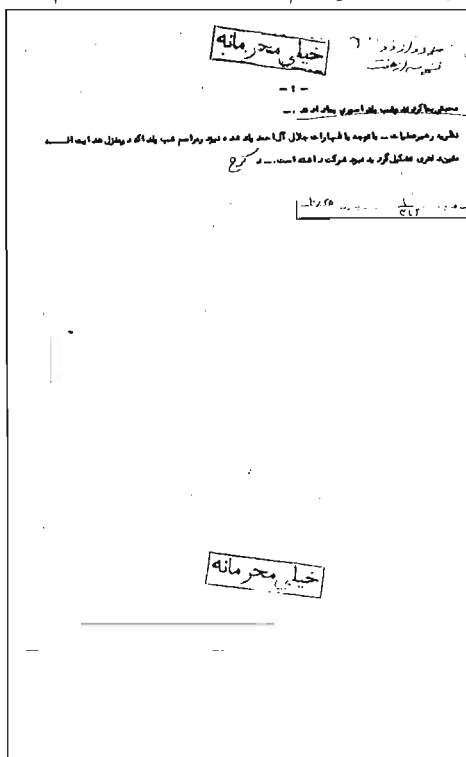
باشد سال گذشته که به دانشسرا آمدید جسارت کردم و درباره صلیبهای بالای داروخانهها مطالبی به شما گفتم و الحق هم جنابعالی دستور دادید و برداشتند. ناطق افزود چون محبت شما همیشه شامل حال ما بوده باز این مرتبه هم گذر ما به دباغخانه شما افتاده البته از جریان دانشسرا مطلع هستید این بنده خدا (دکتر بینا) خوب تشخیص داده و چهار کلاس دانشسرا [را] منحل کرده است و ما ۵ نفر معلمان



دانشسرا (بنده - خانم لطفی - آقای دکتر مصفا و دکتر قبله) را در اختیار کارگزینی گذاشته اند.

سناتور متین دفتری پاسخ داد من دیروز جریان دانشسرا را شنیدم و امروز این موضوع را به صورت سئوالاتی طرح کردم. آل احمد گفت فرمایشات شما را در روزنامه خواندم. متین دفتری افزود روزنامه یک هزارمش را نمی نویسد. آل احمد ادامه داد اصلاً جریان سیصد نفر که به ولایات فرستاده اند غلط است آنها ۱۸۰ نفر از این چهار کلاس که منحل نموده اند اعزام داشته اند و حالا بوق و کرنا

۳۰۰ نفر می‌زنند. سناتور متین دفتری گفت خوبست شما تمام این جریانات را بنویسید و روز جمعه پیش از ظهر حدود ساعت ۱۰ بیائید منزل ما با هم صحبت کنیم. آل احمد اظهار نمود من اصلاً می‌خواهم علیه وزیر آموزش و پرورش و دکتر بینا اعلام جرم کنم. سناتور متین دفتری در خاتمه گفت منزل من در خیابان حشمت‌الدوله (خیابانی که حالا چندین سال است تابلویش شده شاهپور علیرضا) نزدیک انجمن ایران و فرانسه شماره ۷۴ واقع می‌باشد حالا شما جمعه بیائید. آل احمد گفت با کمال میل خدمت می‌رسم ضمناً منزل آقازاده را هم بلد

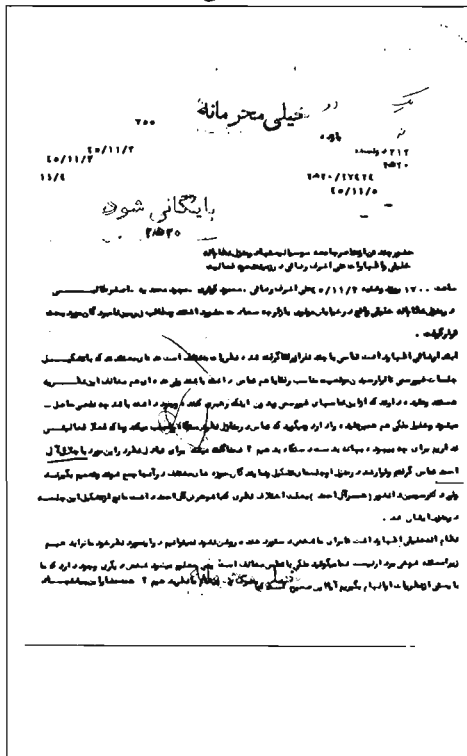


هستم چون محبتی به ما کردند و شب یلدا سوری به ما دادند. نظریه رهبر عملیات - با توجه به اظهارات جلال آل احمد یاد شده نیز در مراسم شب یلدا که در منزل هدایت‌اله متین دفتری تشکیل گردیده بود شرکت داشته است.

تاریخ: ۴۵/۱۱/۳
شماره: ۲۵۲۰ / ۲۷۴۲۴ هـ

حضور چند تن از عناصر جامعه سوسیالیستها در منزل نظام‌اله خلیقی و اظهارات علی اشرف رضائی در زمینه نحوه فعالیت

ساعت ۱۷۰۰ روز دوشنبه ۴۵/۱۱/۳ علی اشرف رضایی. محمود کوثری. مجید محمدیه. اصغر طالبی در منزل نظام‌اله خلیقی^۱ واقع در خیابان مولوی



بازارچه سعادت حضور داشتند و مطالب زیر بین نامبردگان مورد بحث قرار گرفت.

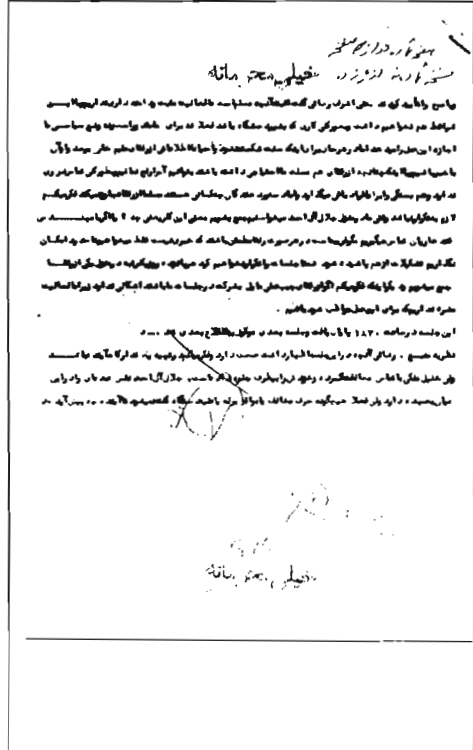
ابتدا رضایی اظهار داشت تماس با چند نفر از رفقا گرفته شده نظریات مختلف است عده‌ای معتقدند که با تشکیل جلسات غیررسمی تا فرارسیدن موقعیت مناسب رفقا با هم تماس داشته باشند ولی عده‌ای هم مخالف این نظریه هستند و عقیده دارند که از این تماسهای غیررسمی و بدون این که رهبری کننده وجود

داشته باشد چه نفعی حاصل می‌شود و خلیل ملکی هم همین عقیده را دارد و می‌گوید که تماس در منازل نظر دستگاه را جلب می‌کند و ما که فعلاً فعالیتی نداریم برای چه بیهوده بهانه به دست دستگاه بدهیم؟ ضمناً گفته می‌شد برای تبادل نظر در این مورد با جلال آل احمد تماس گرفتیم و قرار شد در منزل او جلسه‌ای تشکیل و نمایندگان حوزه‌های مختلف در آنجا جمع شوند و تصمیم بگیرند ولی دکتر سیمین دانشور (همسر آل احمد) به علت اختلاف نظری که با شوهرش آل احمد داشت مانع از تشکیل این جلسه در منزل ایشان شد.

دیگر بدزبانی کل رفته اتفاقاً

در آنجا یکی از دژبانان را دیدم که دوست دوران کودکی من بود و با هم در یک خیاطی شاگرد بودیم او مرا شناخت و به دلیل دوستی به ما محبت کرد. دوستان همراه من روزی در منزل خلیقی که کارمند دولت و مأمور سازمان امنیت است این موضوع را مطرح و به شوخی گفتند که ما در ارتش دارای پارتی هستیم بعداً مرا به سازمان احضار و از من سؤالاتی نمودند و چون مطمئن بودم که دژبان مذکور با ما همکاری سیاسی ندارد و فقط دوست زمان کودکی من است لذا حقیقت را گفتم چندی بعد مجدداً به ساواک احضار شدم عکس دژبان مورد بحث را نشانم دادند دیدم همان دوستم می باشد مدتها بعد فهمیدم خود آن دژبان از افسراد اداره اطلاعات ارتش می باشد. کارمند خوب وزارت اطلاعات می باشد و وضع او را خیلی خوب می دانند و حتی او را به خارج فرستادند و هم اکنون نیز در خارج می باشد رحمانی در خاتمه اظهار نمود که وضع رضایتبخش نمی باشد و جامعه سوسیالیستها و نیروی سوم هم فعلاً چندان قدرت فعالیتت ندارد تا بتوانیم بعداً چه خواهد شد. ملاحظات - به نظر می رسد نامبردگان فضل اله نیک آئین، مهدی نجفی، نظام الدین خلیقی و عبدالحسین درواری می باشند و موقعیکه اعضاء هیئت اجراییه جامعه سوسیالیستها بازداشت گردیدند در بازجوییهاییکه از اعضاء مذکور به عمل آمد خلیل

نظام اله خلیقی اظهار داشت تا برای ما شخص دستور دهنده روشن نشود نمی توانیم در این مورد نظر خودمان را بدهیم زیرا مسئله شوخی بردار نیست شما می گوئید ملکی با تماس مخالف است پس معلوم می شود شخص دیگری وجود دارد که ما بایستی از نظریات او الهام بگیریم آیا این صحیح است که به صرف یک پیغام ما نظر بدهیم؟ همه حضار این پیشنهاد و پاسخ را تأیید کردند. علی اشرف رضایی گفت البته آنچه مسلم است ما فعالیت مثبت و دامنه داری نداریم و با این شرایط هم نخواهیم داشت و به طور کلی کاری که به ضرر دستگاه باشد فعلاً نه



برای ما مقدور است و نه وضع سیاسی ما اجازه این عمل را می دهد اما در هر حال برای این که سنت شکسته نشود و احیاناً اطلاعاتی از رفقای مقیم خارج برسد و از آن با خبر باشیم و یا اینکه چنانچه از رفقای هم مسلک ما احتیاجی داشته باشند بتوانیم آن را رفع نماییم و به طور کلی تماس ضرری ندارد و همبستگی را برای افراد باقی می گذارد و اما دستور دهندگان چه کسانی هستند مسلماً از رفقا تجاوز

نمی کند فکر می کنم لازم به تذکر نباشد وقتی ما در منزل جلال آل احمد می خواستیم جمع بشویم معنی این کار یعنی چه؟ یا اگر با مهندس قندهاریان تماس می گیریم مگر غریبه است در هر صورت رفقا مطمئن باشند که خبری نیست فقط می خواهیم تا حدود امکان نگذاریم تشکیلات از هم پاشیده شود ضمناً جلسات را تکرار نخواهیم کرد هر پانزده روز یک مرتبه در منزل یکی از رفقا جمع می شویم و دیگر اینکه فکر می کنم اگر از رفقای جبهه ملی مایل به شرکت در جلسات ما باشند اشکالی ندارد زیرا ما فعالیت مضره نداریم که برای

این عمل مواظب خود باشیم. این جلسه در ساعت ۱۸۳۰ پایان یافت و جلسه بعدی موکول به اطلاع بعدی شد. نظریه منبع. رضائی آنچه در این جلسه اظهار داشت صحت دارد و فکر می‌کنم در تهیه یک تدارکات آینده باشد ولی خلیل ملکی با تماس مخالفت کرده و خودش را بی طرف جلوه داده است. جلال آل احمد نقش عمده‌ای را در این میان به عهده دارد ولی فعلاً هیچ‌گونه حرف مخالف یا موافق بر له یا علیه دستگاه گفته نمی‌شود تا آینده چه پیش آید.

ملکی به تصور اینکه گزارشات
مربوط به فعالیت آنان به وسیله
افراد فوق‌الذکر در اختیار
گذارده شده به آنان مشکوک
شد.

به: ۳۱۲ یک نسخه

تاریخ: ۴۵/۱۱/۹

از: ۲۵۲۰

شماره: ۲۵۲۰/۲۷۵۱۱ هـ

موضوع: تماس جلال آل احمد با محمد درخشش

جلال آل احمد ضمن مذاکراتی از محمد درخشش سؤال نمود دانشسرایعالی

را خانلری کی تعطیل کرد.

درخشش پاسخ داد تاریخش را درست نمی دانم. تقریباً در حدود ۶ ماه بود که

خانلری سرکار آمده بود و فکر می کنم اواخر سال ۴۱ باشد البته یکی

دانشسرایعالی است و یکی

هم دانشسرای مقدماتی و

اینها با هم فرق دارند و

دانشسرایعالی را من کاری

ندارم ولی به دانشسرای

مقدماتی من گفتم افراد

دیپلمه و حتی لیسانسیه را

قبول بنمایند چون در آن

موقع افرادی که نهم داشتند

و قبول می کردند و من گفتم

با اینکه این همه دیپلمه

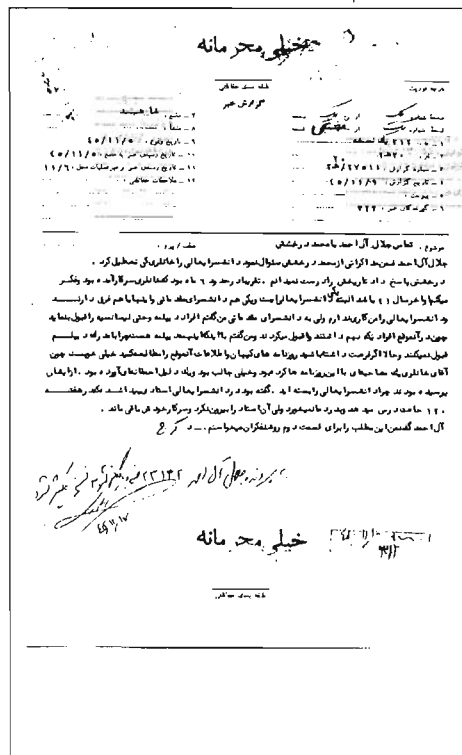
هست چرا با مدرک دیپلم

قبول نمی کنند و حالا اگر

فرصت داشته باشید

روزنامه های کیهان و

اطلاعات آن موقع را مطالعه



کنید خیلی خوبست چون آقای خانلری یک مصاحبه ای با این روزنامه ها کرده

بود و خیلی جالب بود و یک دلیل احمقانه ای آورده بود. از ایشان پرسیده بودند

چرا دانشسرایعالی را بسته اید. گفته بود در دانشسرایعالی استادی پیدا شده که در

هفته ۱۲۰ ساعت درس می دهد و به درد ما نمی خورد ولی آن استاد را بیرون

نکرد و سرکار خودش باقی ماند.

آل احمد گفت من این مطلب را برای قسمت دوم روشنفکران می خواستم. کرج

به پرونده جلال آل احمد ۲۱۱۳۲ ضمیمه و بایگانی شود ۲ نسخه تکثیر شود ۴۵/۱۱/۱۷

از: اداره کل سوم
به: ریاست ساواک تهران

تاریخ: ۴۵/۱۱/۱۸
شماره: ۳۱۲/۶۷۵۵۰

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک
دربارۀ: جلال آل احمد

خیلی محرمانه

وزیر امور کشور
شماره: ۴۵/۱۱/۱۸
تاریخ: ۱۳۰۴/۱۱/۱۸
پوست: ۳۱۲/۶۷۵۵۰
ریاست ساواک تهران

سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

در باره: جلال آل احمد

بمطابق اطلاع نامبرده بالا و در این خصوص ۴ نفر از این کتاب تصمیم گرفته اند طومار و بنا بر اساس
به نمودن سانسور کتاب توسط وزارت فرهنگ و هنر تهیه و جهت طاعت سانسور و ملاح کشور و سپس
سازمان اطلاعات خارجی ارسال دارند. طبقه ایها هستند است و دستور فرمایند بمسئولین تعیین
و اعلام دارند تا این طومار تهیه کرده به دست ما عبور و صورت اولیایه بین نمایند طومار را
چه کسانی احصا و رفتار دارند به عنوان چه طاعت و اشخاص ارسال دارند و دستور این افراد چه عنصر
با اشخاص میباشند. بخواه به طومار مزبور چیست.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور
۳۱۲
پست شماره ۳۱۲/۶۷۵۵۰

۴۸۴۴

خیلی محرمانه

به قرار اطلاع نامبرده
بالا و عده ای از نویسندگان
و ناشرین کتاب تصمیم
گرفته اند طوماری به منظور
اعتراض به نحوه سانسور
کتاب توسط وزارت
فرهنگ و هنر تهیه و جهت
مقامات مسئول و ذیصلاح
کشور و همچنین سازمانها و
مقامات خارجی ارسال
دارند. علیهذا خواهشمند
است دستور فرمائید به نحو
مقتضی تعیین و اعلام دارند
تاکنون طومار فوق تهیه
گردیده است یا خیر در
صورت اول تعیین نمایند

طومار مزبور را چه کسانی امضاء و در نظر دارند به عنوان چه مقامات و
اشخاصی ارسال دارند و محرک این افراد چه شخص یا اشخاصی می باشند. به
علاوه مضمون طومار مزبور چیست؟

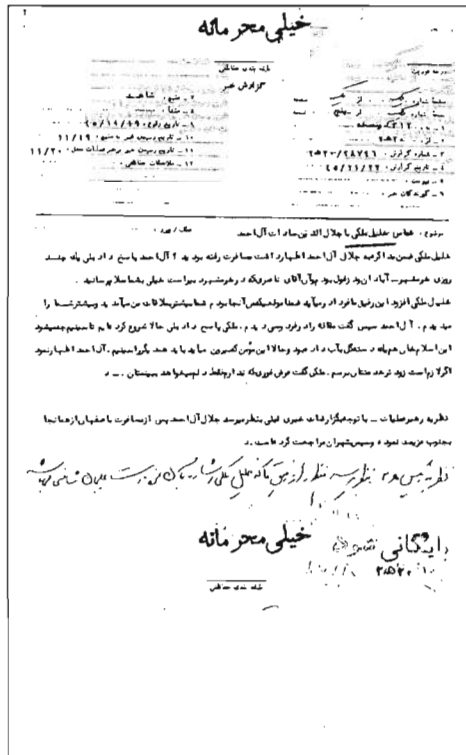
از طرف مدیر کل اداره سوم. مقدم

ثابتی

ریاست بخش ۵

از: ۲۵۲۰ ه
 به: ۳۱۲ دو نسخه
 شماره: ۲۵۲۰/۲۸۷۴۶
 تاریخ: ۴۵/۱۱/۲۲
 موضوع: تماس خلیل ملکی با جلال‌الدین سادات آل احمد

خلیل ملکی ضمن مذاکره به جلال آل احمد اظهار داشت مسافرت رفته بودید؟ آل احمد پاسخ داد بلی یک چند روزی خرّمشهر - آبادان و دزفول بودم و آن آقای ناصری که در خرّمشهر دبیر است خیلی به شما سلام رسانید.



خلیل ملکی افزود این رفیق ما فردا می آید ضمناً موقعی که من آنجا بودم شما بیشتر به ملاقات من می آمدید و بیشتر شما را می دیدم. آل احمد سپس گفت مقاله را در فردوسی دیدم. ملکی پاسخ داد بلی حالا شروع کرده ایم تا ببینیم چه می شود این اسلام خان هم یک دسته گل به آب داده بود و حالا این مؤمن که بیرون می آید باید همدیگر را ببینیم. آل احمد اظهار نمود اگر لازم است زودتر خدمتتان برسم. ملکی گفت عرض فوری که ندارم فقط دلم می خواهد ببینمتان.

نظریه رهبر عملیات - با توجه به گزارشات خبری قبلی به نظر می رسد جلال آل احمد پس از مسافرت به اصفهان از همانجا به جنوب عزیمت نموده و سپس به تهران مراجعت کرده است.

نظریه رئیس ۲۵ به نظر می رسد منظور از رفیق ما که خلیل ملکی اشاره به آن نموده است علیجان شانس می باشد.

از: ساواک تهران

به: تیمسار ریاست ساواک مدیریت کل اداره سوم

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

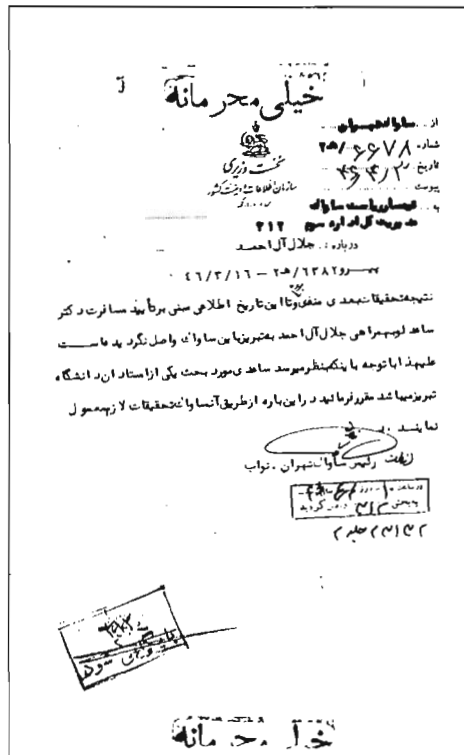
س.ا.و.ا.ک

درباره: جلال آل احمد

پیرو ۴۶/۳/۱۶-۲۵/۶۳۸۲

تاریخ: ۴۶/۴/۳
شماره: ۲۵/۶۶۷۸
۱- ساعدی، غلامحسین (گوهرماد): فرزند علی اصغر (علی بابا) ۱۳۱۴ ه. ش در تبریز به دنیا آمد. دوران ابتدائی را در دبستان بدر و متوسطه را در دبیرستان منصور سپری کرد و به دانشکده پزشکی راه یافت. در سال ۱۳۴۰ پس از اخذ دکترای پزشکی به تهران آمد و به خدمت سربازی اعزام گردید.

در سال ۱۳۴۲ جهت اخذ تخصص بیماری‌های اعصاب و روان به بیمارستان روزبه رفت و همزمان به همراه برادرش - اکبر ساعدی - مطب خیابان دلگشا را نیز اداره می‌کرد. در دوران دانشجویی به مطالعه کتب مارکسیستی روی آورد و به همین منظور در سال ۱۳۳۳ دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفت و پس از ۳-۴ روز آزاد شد. غلامحسین ساعدی در کنار شغل طبابت به نویسندگی روی آورد و نمایشنامه نویسی را برگزید که اولین اثر وی کتابی با عنوان «شب تیشینی باشکوه» می‌باشد. به علت تخصص پزشکی در رشته روانشناسی در بیمارستان‌های رازی و روزبه فعالیت داشت و مدتی نیز مدیریت بیمارستان روزبه را برعهده داشت. در سال ۱۳۴۰ با مرحوم جلال آل احمد آشنا شد و تحت تأثیر تفکرات او قرار گرفت و به نوشته‌های خود رنگ و بوی سیاسی داد و در همین ایام که همزمان با زمزمه تشکیل کانون نویسندگان و جلسات آنان بود به دعوت مهرداد پهلبد به وزارت فرهنگ و هنر رفت و با سمت نمایشنامه نویس به استخدام روزمزد آنجا درآمد. در خصوص چگونگی ارتباط مهرداد پهلبد، در تاریخ ۵۳



نتیجه تحقیقات بعدی منفی بوده و تا این تاریخ اطلاع منی بر تأیید مسافرت دکتر ساعدلو به همراهی جلال آل احمد به تبریز به این ساواک واصل نگردیده است علیهذا با توجه به اینکه به نظر می‌رسد ساعدی^۱ مورد بحث یکی از استادان دانشگاه تبریز می‌باشد مقرر فرمائید در این باره از طریق آن ساواک تحقیقات لازم معمول نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران.
نواب

۴۹/۴/۲۳ به نسرین فقیه چنین می‌گوید: «قرار است من فردا به ملاقات آقای پهلبد بروم و پنج هزار تومان قرار است به من بدهد.» در سال ۱۳۴۸ از طریق سیمین دانشور با احسان نراقی ارتباط گرفت و جهت همکاری به مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی رفت که حاصل آن چند تک‌نگاری منتشر شده می‌باشد. وی همچنین به دلیل آشنائی با عباس پهلوان در مجله فردوسی نیز مقالاتی منتشر می‌کرد. با توجه به حساسیت ساواک نسبت به تشکیل کانون نویسندگان، غلامحسین ساعدی نیز، مورد توجه قرار گرفت و در تاریخ ۴۹/۸/۱۹ فرم استخدام وی به عنوان مأمور مخبر در ساواک تنظیم گردید تا از طریق عمویش - تیمسار ساعدی مدیر کل اداره کل پنجم ساواک - و در حضور یکی از مسئولین ساواک، دعوت به همکاری گردد. گزارش مورخه ۴۹/۶/۳۱ حاکی است: «غلامحسین ساعدی با راننده ماشین پژو شماره ۳۶۱۱۵ - تهران الف تماس گرفته و سپس به کافه فیاما رفته‌اند پس از بررسی معلوم شده شماره ماشین فوق مربوط به ساواک بود...» غلامحسین ساعدی بنابر گزارشاتی که قلم از نگاشتن آن شرم دارد به لحاظ اخلاقی بسیار فاسد بود و در ارزیابی ساواک، وی فردی زن باره، مریض دائم الخمر، خیالیاف، حراف، اغراق‌گو، دروغ‌پرداز و... معرفی شده است. گزارش مورخه ۴۸/۸/۲ مربوط به جلسه‌ای با حضور سیمین دانشور، اسلام کاظمیه، منوچهر هزارخانی، شمس‌آل‌احمد و نعمت میرزا زاده، نشانگر روحیات اخلاقی و

مشی مبارزاتی وی به شرح زیر است: «در جلسه انجمن ادبی اداره فرهنگ و هنر... محور گفته‌های خود را بر سانسور قرار داد... و [گفت] مجبور است خیلی موارد [را] ناگفته بگذارد. من باب مثال خیانت زن شوهردار به هیچ وجه نباید عنوان شود اگر چنین موردی در نمایشنامه باشد در کمیسیون سانسور حذف شود...» غلامحسین ساعدی علی‌رغم ارتباطی که در این سال‌ها با ثابتی برقرار کرده بود، به علت شرایط موجود در جامعه در سال ۱۳۵۳ مورد قهر قرار گرفت و بازداشت شد. نامه مورخه ۵۳/۳/۲۳ مشارالیه به ثابتی که بخشی از آن در ذیل نقل می‌گردد خود حاوی مطالبی است که به وضوح روشنگر چگونگی مناسبات ساعدی خواهد بود: «جناب آقای ثابتی مقام محترم امنیتی» فرصت نادری که برای این حقیر داده شد تا مستقیماً با خود سرکار عالی صحبت کنم برایم باور کردنی نبود بیشتر به این دلیل، مسئله‌ای را که مرتب یادآوری می‌کردم به هیچ صورت مورد توجه مأمورین امنیتی موقع بازجویی قرار نمی‌گرفت چرا که تنها شاهد اصلی در این قضیه خود جنابعالی هستید... افسردگی بسیار شدیدی عارض من شده بود... تقریباً عین مرده‌ها بودم و به ناچار (با عذر فراوان) به میخوارگی پناه بردم و گاه آنقدر افراط می‌کردم که از خود بیخود می‌شدم... ولگردی و زندگی کاملاً بی‌مصرف تا این که بهار سال گذشته انتشارات امیرکبیر پیشنهاد کرد که من نشریه آپرومندی برایش در بیاورم... خود من نقش یک سانسورچی بسیار شدیدی را به

عهده گرفته بودم... حتی مقالات را قبلاً برای بازدید می‌فرستادم و هر جا که خط و علامتی می‌زدند به طور کامل حذف می‌کردم... چه تهمت‌هایی که به من زده نشد... مرا آدم مرتجع، منحرف و پولدوست، کسی که قلمش را غلاف کرده و ساکت شده به انواع دشنام‌ها و تهمت‌ها آلودم... حتی شایع کردند که والا حضرت اشرف سهام امیرکبیر را ابتیاع کرده‌اند و ماهی سی هزار تومان بنده حقوق می‌گیرم... همان قول و قراری که حضوراً داده بودم مجدداً به خاطر مبارک می‌آورم و زندگی این دو سه ساله اخیر را...»

ارادتمند غلامحسین ساعدی. و در یکی از نوشته‌های دیگر. می‌نویسد: «از تنها سفارتخانه‌ای که تا امروز برای من نامه آمده سفارت اسرائیل در تهران است که یک دو بار برای شام و کوکتل دعوت کرده بودند...» غلامحسین ساعدی پس از چند ماه و در تاریخ ۵۳/۱۲/۲۵ آزاد می‌گردد و در دوران پرافتخار انقلاب اسلامی و با فعالیت مجدد کانون نویسندگان به همراه آنان در جلسات شب شعر در انجمن ایران و آلمان شرکت می‌نماید. وی در سال ۱۳۵۷ - تیرماه - به دعوت انجمن قلم آمریکا و ناشرین آمریکائی به آن کشور سفر می‌کند و در زمستان ۱۳۵۷ به ایران باز می‌گردد. در سال ۱۳۶۰ به پاریس می‌رود و در سن ۷-۵۶ سالگی با خاتم بدری لنگرانی در پاریس ازدواج می‌کند - تا آن زمان همسری نداشته است - و در سال ۱۳۶۴ در همانجا از دنیا می‌رود.

خلاصه مطالب نامه منوچهر هزارخانی^۱ به جلال آل احمد

۱- هزارخانی، منوچهر: منوچهر هزارخانی فرزند یوسف در سال ۱۳۱۳ هـ ش در خانواده‌ای نظامی - پدرش با درجه سرگردی بازنشسته شد - به دنیا آمد. در ۶ سالگی به مدرسه رفت و دوران ابتدائی را در دبستان نظام سپری کرد و در سال ۱۳۲۵ به دبیرستان فیروز بهرام رفت و در سال ۱۳۳۱ - پس از اخذ دیپلم - جهت ادامه تحصیل به فرانسه عزیمت کرد. وی مدت ۸ سال در دانشکده پزشکی شهر مون‌پلیه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۹ جهت طی دوره تخصصی آسیب شناسی به پاریس رفت و ۲۷ مهرماه سال ۱۳۴۶ پس از اخذ مدرک دکترئی به ایران بازگشت. ازدواج وی با شهر آشوب امیرشاهی در زمان اقامت در فرانسه - در سال ۱۳۴۱ - در هنگامی که شهر آشوب به همراه مادر و خواهرش در فرانسه ساکن بودند - صورت گرفت. این ازدواج که ثمره آن دو فرزند پسر بود که یکی از آنها فلج بدنی آمد - به دلایلی که ذکر آن ممکن نیست، دستخوش اختلاف گردید و در سال ۱۳۴۹ به اوج خود رسید و در نهایت به تارک انجمید و شهر آشوب امیرشاهی پس از چندی مجدداً به فرانسه رفت. خصوصیات فردی هزارخانی در ارزیابی ساواک، شخصی آرام، با سواد عمیق و وارد به امور اجتماعی، بسیار پخته و مطلع، خراف و در نهایت شخصی زن باره و مریض جنسی عنوان گردیده است. منوچهر هزارخانی که با اخذ کمک هزینه تحصیلی در فرانسه امور خود را سپری می‌کرد پس از بازگشت به ایران در ۱۳۴۹

منوچهر هزارخانی نامه دیگری برای جلال آل احمد ارسال و درباره وجود دولت اسرائیل بحث و بدین ترتیب آغاز سخن نموده که به چه مناسبت دولت اسرائیل حق وجود دارد؟ اگر به اعتبار امنیت که به مدد سازمانهای تروریستی صهیون آمده و فلسطین را اشغال کرده است در این صورت ما استعمار کهن را توصیه کرده‌ایم زیرا در قدیم هم قلدراهائی مثل فرانسه و انگلیس راه میافتادند و

می‌رفتند آفریقا و سرزمینهای آنجا را اشغال می‌کردند. کار صهیونیستها با آنها چه فرقی دارد؟ اگر به اعتبار این است که در چند هزار سال پیش حضرت موسی از آن طرفها رد شده که در آن صورت کار خیلی خراب است چون علاوه بر آن که موسی از آنجا رد شده عیسی هم در آنجا به دنیا آمده و اگر حقانیت اسرائیل به اعتبار این است که سازمان ملل به رسمیتش شناخته است که ما خوب می‌دانیم سازمان ملل چه طور دستگاهی

خیلی محرمانه

خلاصه مطالب نامه منوچهر هزارخانی به جلال آل احمد

منوچهر هزارخانی نامه دیگری برای جلال آل احمد ارسال و درباره وجود دولت اسرائیل بحث و بدین ترتیب آغاز سخن نموده که به چه مناسبت دولت اسرائیل حق وجود دارد؟ اگر به اعتبار امنیت که به مدد سازمانهای تروریستی صهیون آمده و فلسطین را اشغال کرده است در این صورت ما استعمار کهن را توصیه کرده‌ایم زیرا در قدیم هم قلدراهائی مثل فرانسه و انگلیس راه میافتادند و می‌رفتند آفریقا و سرزمینهای آنجا را اشغال می‌کردند. کار صهیونیستها با آنها چه فرقی دارد؟ اگر به اعتبار این است که در چند هزار سال پیش حضرت موسی از آن طرفها رد شده که در آن صورت کار خیلی خراب است چون علاوه بر آن که موسی از آنجا رد شده عیسی هم در آنجا به دنیا آمده و اگر حقانیت اسرائیل به اعتبار این است که سازمان ملل به رسمیتش شناخته است که ما خوب می‌دانیم سازمان ملل چه طور دستگاهی

خیلی محرمانه

است و کی خرجش را می‌دهد و برای چه کاری ساخته شده. حق اینست که اسرائیل یک دولت مذهبی نبوده بلکه نماینده سرمایه‌داری است (و بنابراین نماینده امپریالیسم) در خاورمیانه و به همین دلیل باید از بین برود و برای این که باز انسان دوستان شیون به راه نیاندازند که جهودکشی را تجویز می‌کنیم می‌گوئیم که دولت با مردم فرق دارد - دولت اسرائیل در بست ساخت استعمارگران است و معنای از میان بردن دولت اسرائیل قتل عام یهودیان نیست از بین بردن دستگاه حکومتی اسرائیل است یعنی پس گرفتن قدرت از غاصبان و سپردن آن به دست

مردم فلسطین و بهترین راه حل آن این است همان طور که فرانسویهای الجزایر پس از صد و پنجاه سال حق آب و خاک پیدا کردن مجبور شدند به مملکتشان برگردند همان طور هم آمریکائیا - لهستانیها - فرانسویها - روسها و انگلیسیهای یهودی باید به مملکتشان برگردند و یهودیان فلسطین هم فلسطینی هستند و در فلسطین اگر خواستند خواهند ماند مهم این است که این مبارزه پنج سال طول می کشد یا پنجاه سال؟ مهم این است که تنها راه حل منطقی عقلانی و حتی انسانی همین است.

تهیه کننده کارمند بررسی. بهادر

۴۴/۴/۲۷

رئیس بخش ۳۱۲. عطارپور

رئیس اداره یکم عملیات و

بررسی. ثابتی

خیلی محرمانه

۲

در فلسطین اگر موافقت نمایند باید سهم آنهاست که این مبارزه پنج سال طول می کشد یا پنجاه سال؟ مهم این است که تنها راه حل منطقی عقلانی و حتی انسانی همین است.

تبریز ۱۳۵۵
۹۵/۳/۲۷
بشهرت آقای علی محمد
پس از امضاء و مهر


خیلی محرمانه

دانشگاه تبریز مشغول به کار شد ولی پس از مدتی به علت سوابق فعالیت های سیاسی در فرانسه و به بهانه انجام خدمت سربازی از کار برکنار شد. نامه نگاری های پدرش به ساواک و تعهداتی که وی شخصاً به ساواک داد باعث موافقت ساواک با استخدام وی در وزارت بهداشتی گردید که منجر به اشتغال وی به عنوان پاتولوژیست در بیمارستان بوعلی شد. هزارخانی در این دوران بعد از ظهرها در مؤسسه تحقیقات اجتماعی نیز به کار ترجمه اشتغال داشت و مدتی نیز در سال ۱۳۵۵ به عنوان رئیس اداری دبیرخانه کمیسیون علمی یونسکو در ایران فعالیت کرد. و در انتشارات رواق با اسلام کاظمیه نیز همکاری داشت. منوچهر هزارخانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرانسه گریخت و به همراه بنی صدر و رجوی به شورای مقاومت ملی پیوست.

همکاری داشته‌ام مرا بیرون انداخته‌اند از دانشسرای عالی بیرونم کردند با این ترتیب هر چه عرصه را تنگ‌تر کنند من باریک‌تر می‌شوم زیرا حرفم را باید بزنم. به عنوان فردی از نهضت ملی ایران بدون وابستگی به هیچ یک از دسته‌های آن یکه و تنها با اتکاء به قلم خودم برای بیداری و هوشیاری مردم فعالیت می‌کنم زیرا دلم برای بیست میلیون نفر مردم پابرهنه و گرسنه می‌سوزد.

در مورد مقاله جنگ اعراب و اسرائیل هم از غفلت مدیر روزنامه استفاده کردم و مقاله را جا زدم زیرا از طریق مستقیم نمی‌گذارند عقاید را بگویم منم طریقه

خیلی محرمانه



سازمان نظامی وزارت امور خارجه
شماره: ۱۰۰۰۰۰۰۰
تاریخ: ۱۳۰۰/۰۱/۰۱

آن بگه وقتها با ۱۰۰۰۰ نفر مردم ایران بیداری و هوشیاری مردم و فعالیتت میکردم زیرا دلم برای بیست میلیون نفر مردم پابرهنه و گرسنه می‌سوزد.

در مورد مقاله جنگ اعراب و اسرائیل هم از غفلت مدیر روزنامه استفاده کردم و مقاله را جا زدم زیرا از طریق مستقیم نمی‌گذارند عقاید را بگویم منم طریقه مقاله را بگویم منم طریقه

درمانه‌هاست آغاز می‌شود بنا بر این باید به عنوان یک ایرانی به جهانیان اعلام کنم که ملت ایران با روش کنونی دولت خود در قبال اسرائیل موافق نیست و حساب دولت از مردم جدا است. چه روزی که شروع کردی شروع نمود بطوریکه بهانی کنی هم شروع خواهد شد تا به روزنه نجاتی برای مردم ایران وجود داشته باشد زیرا احیات امپریالیستهای حسرت درگرفته خاورمیانه است و اگر کمه نفت آنها نرسد ناگزیرند به خواستهای اعراب تن دهند و آفت است آرزوهای اسرائیل برخواهند داشت و این ساخته استعمار است و اسلام و حلال حق اعراب خواهد گرفت.

جلال آل احمد را حاضر خود ساواک ناراحت بود و اظهار داشت «حضور من در این جا دلیلی است بر عدم وجود آزادی در مملکت و سازمان امنیت، امنیت فردی را سلب کرده و مرا در حالی که منافع و مصالح مملکت را تشخیص داده و

غیر مستقیم و توأم با تزویر را انتخاب می‌کنم. به عنوان یک نویسنده و ایرانی روز نزدیکی را پیش‌بینی می‌کنم که جهودکشی در خاورمیانه آغاز می‌شود بنا بر این باید به عنوان یک ایرانی به جهانیان اعلام کنم که ملت ایران با روش کنونی دولت خود در قبال اسرائیل موافق نیست و حساب دولت از مردم جدا است. چه روزی که جهودکشی شروع شود به طوریکه بهائی‌کشی هم شروع خواهد شد باید روزنه نجاتی برای مردم


ایران وجود داشته باشد زیرا حیات امپریالیستهای غرب در گرو نفت خاورمیانه است و اگر یکماه نفت به آنها نرسد ناگزیرند به خواسته‌های اعراب تن دهند و آن وقت دست از حمایت اسرائیل بر خواهند داشت و این ساخته استعمار آماج انتقام و احقاق حق اعراب قرار خواهد گرفت».

جلال آل احمد از احضار خود به ساواک ناراحت بود و اظهار داشت «حضور من در این جا دلیلی است بر عدم وجود آزادی در مملکت و سازمان امنیت، امنیت فردی را سلب کرده و مرا در حالی که منافع و مصالح مملکت را تشخیص داده و

به مقتضای آن اقدام کرده‌ام به عنوان خائن و ناآگاه به مصالح کشور مورد استیضاح قرار می‌دهد. در حالی که من هیچگاه از عقیده خود و از محسوسات اجتماعی خود دست بردار نیستم اگر علنی نگذارند کار کنم مخفیانه خواهم کوشید زیرا به موجب اصل اول روانشناسی هر چه منع در کاری بیشتر شود رغبت برای انجام آن افزایش می‌یابد».

نامبرده در مقابل مطالب دیگری که به او گفته شد اظهار داشت «خودم و همسرم تقاضای امتیاز مجله کردیم از واگذاری امتیاز خودداری کردند در حالی که اگر به

تخیلی محرمانه



سازمان نظامی وزارت کشور
شماره: ۱۰۰۰۰۰۰۰
تاریخ: ۱۳۰۰/۰۱/۰۱
پست: ۱۰۰۰۰۰۰۰

از: _____
شماره: _____
تاریخ: _____
پست: _____

در تاریخ: ۴

مناجی و مصالح سلطنت را تصمیمی داده و به مقتضای آن اقدام کرده‌ام بعنوان خائن و نا آگاه به مصالح کشور استیضاح فراریمه شد. در حالیکه من هیچگاه از عقیده خود و از محسوسات اجتماعی خود دست بردار نیستم اگر علنی نگذارند کار کنم مخفیانه خواهم کوشید زیرا بموجب اصل اول روانشناسی هر چه منع در کاری بیشتر شود رغبت برای انجام آن افزایش می‌یابد».

نامبرده در مقابل مطالب دیگری که با او گفته شد اظهار داشت «خود همسرم تقاضای امتیاز مجله کردیم از واگذاری امتیاز خودداری کردند در حالیکه اگر بناگذاشتند داد و میداد با اشتغال زیاد برای درآمد کار مجله خودمان هم که بود به سود کج در روزی چند موفقی می‌یافتیم و مخالفت کردند. من بعنوان یک روشنفکر ایرانی با رهن کسبی حکومت و سیاست خارجی آن عالم و این مخالفت را تحت هر عنوانی که باشد نفاق می‌دانم».

نامبرده بعد از این اظهارات گفت: خود با همسر و دوستان سابق سابقاً با قصد بریتانیا که از راه خود صنعت کرده و احساس شد که در ملاقات با من نیت کل تحت تاثیر قرار گرفته و واحد زیادی از افسران و مأمورین در مسئله صدور اطلاعیه حمایت با من سرکتاب گشته شد تا حد

تخیلی محرمانه

ما امکان داده می‌شد به احتمال زیاد برای دوام کار مجله خودمان هم که بود به شیوه کج دار و مریز متوسل می‌شدیم ولی مخالفت کردند و من به عنوان یک روشنفکر ایرانی با روش کنونی حکومت و سیاست خارجی آن مخالفم و این مخالفت را تحت هر عنوانی که باشد نشان می‌دهم».

نامبرده مقصداری از ملاقاتهای قبلی خود با تیمسار ریاست سابق ساواک و مدیریت کل اداره سوم صحبت کرده و

احساس شد که در ملاقات با مدیریت کل تحت تأثیر قرار گرفته و تا حد زیادی از تندروی او به خصوص در مسئله صدور اعلامیه به مناسبت سانسور کتاب کاسته شده است ولی در مورد شگرد کار ساواک اظهار می‌نمود که تاکتیک کنونی ساواک آن است که همه را با هم بدبین و به هر کسی تحت عنوانی مارک مأمور سازمان امنیت می‌زند و با این ترتیب تخم نفاق و کینه و بدبینی و سوءظن را در همگان می‌پاشد و به این طریق امنیت توأم با سوءظن به وجود آورده است. نظریه.

تاریخ: ۴۶/۵/۶ ۱- غلامحسین تحویلدار خزانه:

شماره: ۲۰/۱۵۱۶۲ ه ۲۰ فرزند عبدالعزیز در سال ۱۳۱۴

در تهران متولد شد. تحصیلات وی بیش از سوم متوسطه ادامه نیافت و به کارگری پرداخت.

تحویلدار از جمله افرادی بود که به همراه خلیل ملکی از حزب زحمتکشان ملت ایران انشعاب کردند. در سال ۱۳۳۹ مسئول و سخنگوی حوزه کارگری جامعه سوسیالیست‌ها بود. در سال ۱۳۴۴ دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شد ولی تقاضای عفو او مورد قبول واقع و پس از ۲۲ ماه حبس در سال ۴۵ آزاد شد.

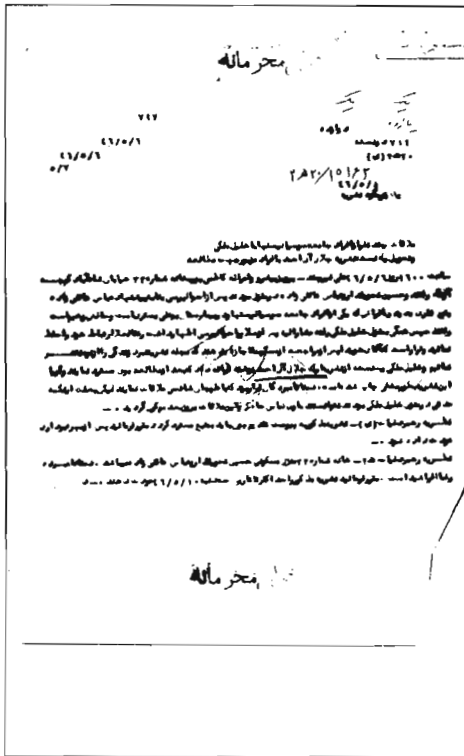
وی به خاطر تنگدستی، کمک خرج و ماهیانه از «جامعه» دریافت می‌کرد که پس از مدتی نیز برای وی مغزهای تهیه کردند.

۲- امیر عباس هویدا: فرزند حبیب الله (عین الملک) در سال ۱۲۹۸ به دنیا آمد.

وی تحصیلات متوسطه خود را در بیروت به اتمام رساند و سپس عازم لندن شد پس از گذشت یک سال به بلژیک رفت و دانشنامه علوم سیاسی خود را از دانشگاه آزاد بروکسل در سال ۱۹۴۱ م. دریافت کرد پس از بازگشت به ایران به استخدام وزارت خارجه درآمد که چند هفته پیش دوام نیافت و برای خدمت وظیفه به دانشکده افسری رفت و مجدداً در مهر ۱۳۲۳ به وزارت خارجه بازگشت و در مرداد ۱۳۲۴ به عنوان وابسته سفارت ایران در پاریس عازم فرانسه شد و در آبان ۱۳۲۵ کارمند اداره حفاظت منافع ایران در آلمان شد. در اسفند ۱۳۲۹ در ۳۷

موضوع: ملاقات چند نفر از افراد جامعه سوسیالیستها با خلیل ملکی و تحویل یک نسخه نشریه جلال آل احمد به افراد مزبور جهت مطالعه

ساعت ۱۶۰۰ روز ۴۶/۵/۶ علی نیرومند - پرویز پیشرو و امراله کاظمی پور به خانه شماره ۲۲ خیابان شاه آباد کوچه آژنگ رفتند و حسین تحویلدار^۱ و



عباس عاقلی زاده در منزل بودند پس از احوالپرسی بنا به پیشنهاد عباس عاقلی زاده پنج نفری به دیدن افراشی [افراشید] که یکی از افراد جامعه سوسیالیستها و در بیمارستان بوعلی بستری است و حالش وخیم است رفتند سپس همگی به منزل خلیل ملکی رفته مشارالیه پس از سلام و احوالپرسی اظهار داشت رفقا فعلاً ارتباط خود را حفظ نمایند و قرار است که آقای هویدا^۲ پس از مراجعت از مسکو به ما اجازه بدهند که مجله نشریه

نبرد زندگی را از نو منتشر نمایم و خلیل ملکی یک نسخه از نشریه ایکه جلال آل احمد نوشته ارائه داد که بعد از مطالعه بوی مسترد نمایند و گویا این نشریه به طور مخفی چاپ شده است ضمناً نامبر دگان قرار بود که با علیجان شانسی ملاقات نمایند لیکن به علت این که مدتی در منزل خلیل ملکی بودند نتوانستند با وی تماس حاصل و این ملاقات به روز بعد موکول گردید. نظریه رهبر عملیات (ی) - نشریه مذکور به پیوست تقدیم چون باید به منبع مسترد گردد مقرر فرمائید پس از بهره برداری عودت داده شود.

نظریه رهبر عملیات هـ-خانه شماره ۳۲ منزل مسکونی حسین تحویلدار و عباس عاقلی زاده می باشد. ضمناً نامبرده رضا افراشید است. مقرر فرمائید نشریه مذکور را حداکثر تا تاریخ سه شنبه ۴۶/۵/۱۰ عودت دهند.

دولت حسین علاء، عبدالله انتظام که در آنزمان وزیر مختار ایران در آلمان بود وزیر امور خارجه شد و امیر عباس هویدا به همراه او به تهران آمد و به عنوان منشی مخصوص وزیر به کار پرداخت و مدت کوتاهی بعد ۱۳۳۰/۷/۲۹ به دعوت کمیاریای عالی پناهندگی سازمان ملل به این کمیاریا مأمور شد و بمدت ۵ سال در این سازمان بود و در سال ۱۳۳۵ بنا به درخواست رجبعلی منصور سفیر ایران در ترکیه هویدا رایزن سفارت در آنکارا شد و در سال ۱۳۳۶ هنگامی که عبدالله انتظام در رأس شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت هویدا به این شرکت مأمور شد و در این ایام همکاریهای با ساواک داشت و در اواخر سال ۱۳۳۸ نشریه‌ای به نام کاوش را منتشر ساخت.

در سال ۱۳۴۰ امیر عباس هویدا در زمره مؤسسان «کانون مترقی» به ریاست حسنعلی منصور بود و در سال ۱۳۴۲ در دولت حسنعلی منصور به وزارت دارایی رسید و در پی کشته شدن منصور، هویدا به نخست وزیری رسید. هویدا از آنجا که فردی بی شخصیت و تابع دستورات شاه بود نخست وزیر مطلوب محمدرضا پهلوی بشمار می رفت از این رو دوران صدارت او تا ۱۳۵۶/۵/۱۵ ادامه یافت و پس از آن در منصب وزارت دربار قرار گرفت.

اوج گیری انقلاب اسلامی شاه را به تکاپو انداخت تا با قربانی کردن برخی از افسراد، خود را از مهلکه برهاند لذا در ۱۷ آبان ۱۳۵۷ دستور بازداشت هویدا صادر شد او همچنان در زندان ماند تا انقلاب به پیروزی رسید و امیر عباس هویدا محاکمه و در ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ اعدام شد.

از: اداره کل سوم

به: ریاست ساواک تهران

تاریخ: ۴۶/۵/۱۰

شماره: ۳۱۲/۳۳۲۸۱

نخست وزیری

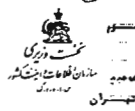
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

در باره: مقاله جلال آل احمد

عطف به: ۴۶/۵/۸۲۵۲۰/۱۵۱۶۲

خیلی مح. ماته


 اداره کل سوم
 شماره
 تاریخ
 پست مخزن امنیتیه
 ریاست ساواک تهران

در باره: مقاله جلال آل احمد

مطف ۴۶/۵/۸ - ۲۵۲۰/۱۵۱۶۲

عین مقاله نامبرده بالا مندرج در صفحه "جنگ هزارمسوز" روزنامه دنیای جدید به پیوست اداره میگردد و جهت مزید اطلاع ایضا مرید ارد که امن مقاله را منوچهر هزارمسوزی دانشجو ایرانی معلم فرانسه جهت جلال آل احمد ارسال نموده و مشارالیه نیز اظهار نظراتی انرا در روزنامه دنیای جدید چاپ کرده است.

مدیر کل اداره سوم. مقدم

۳۱۲/۳۳۲۸۱
۴۶/۵/۹

۲۳۱۳

۲۱۲

۲۳۱۳

عین مقاله نامبرده بالا مندرج در صفحه «جنگ هنر امروز» روزنامه دنیای جدید به پیوست اعاده می گردد و جهت مزید اطلاع اشعار می دارد که این مقاله را منوچهر هزارخانی دانشجوی ایرانی مقیم فرانسه جهت جلال آل احمد ارسال نموده و مشارالیه نیز با تغییراتی آن را در روزنامه دنیای جدید چاپ کرده است.

مدیر کل اداره سوم. مقدم

۳۱۲/۳۳۲۸۱

۴۶/۵/۱۰

از طرف ثابتی ۴۶/۵/۹

رئیس بخش ۳۱۲ - عطارپور

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. ثابتی

آقای نوروزی گزارش خبر می رسد بهره برداری فرمائید ۴۶/۵/۱۰

اصل روی پرونده آل احمد خواهد بود ۷/۲۰

اطلاعه تکثیر گردید و به پرونده جلال آل احمد ضمیمه شود ۷/۱۹

ملاحظات بخش ۳۱۲:

خلیل ملکی، میر حسین سرشار، عباس عاقلی زاده، منوچهر صفا، ضیاء ابقاء^۱ و علیجان شانسی مدتهاست جلساتی تشکیل می دهند و بر سر نوع فعالیت بحث و گفتگو می کنند. در این میان خلیل ملکی معتقد به فعالیت علنی است و دیگران خواهان فعالیت در شرایط مخفی هستند ولی در مجموع هنوز نتوانسته اند شیوه خاصی را برگزینند و اقدامات آنها به جایی نرسیده است.

آیا نفوذ کامل وجود دارد؟

۵/۱۳

ردیف	شرح	تاریخ
۱	جلسه اول	۱۳۰۱/۰۱/۰۱
۲	جلسه دوم	۱۳۰۱/۰۱/۰۲
۳	جلسه سوم	۱۳۰۱/۰۱/۰۳
۴	جلسه چهارم	۱۳۰۱/۰۱/۰۴
۵	جلسه پنجم	۱۳۰۱/۰۱/۰۵
۶	جلسه ششم	۱۳۰۱/۰۱/۰۶
۷	جلسه هفتم	۱۳۰۱/۰۱/۰۷
۸	جلسه هشتم	۱۳۰۱/۰۱/۰۸
۹	جلسه نهم	۱۳۰۱/۰۱/۰۹
۱۰	جلسه دهم	۱۳۰۱/۰۱/۱۰
۱۱	جلسه یازدهم	۱۳۰۱/۰۱/۱۱
۱۲	جلسه دوازدهم	۱۳۰۱/۰۱/۱۲

موضوع: ...

محل: ...

جلساتی تشکیل می دهند و بر سر نوع فعالیت بحث و گفتگو می کنند. در این میان خلیل ملکی معتقد به فعالیت علنی است و دیگران خواهان فعالیت در شرایط مخفی هستند ولی در مجموع هنوز نتوانسته اند شیوه خاصی را برگزینند و اقدامات آنها به جایی نرسیده است.

آیا نفوذ کامل وجود دارد؟

۵/۱۳

۱- ضیاء الله ابقاء نوری: فرزند مهدی در سال ۱۳۰۱ در تهران متولد شد و با مدرک ششم متوسطه کارمند وزارت کار می شود. وی در برکه بازجویی در سال ۱۳۵۱ می نویسد سه ماه پس از شروع فعالیت نیروی سوم در دسته مذکور عضویت یافته است.

از: تیمسار ریاست ساواک

تاریخ: ۴۶/۵/۲۶

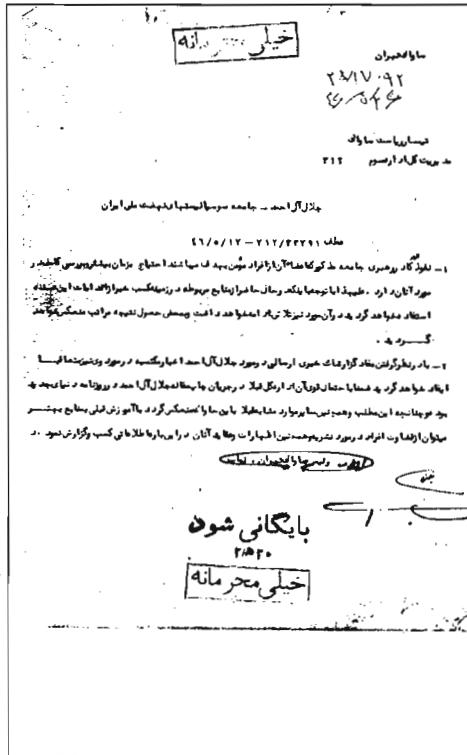
به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲

شماره: ۲هـ/۱۷۰۹۲

موضوع: جلال آل احمد - جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران

عطف ۴۶/۵/۱۷-۳۱۲/۳۳۳۹۱

۱- نفوذ در کادر رهبری جامعه مذکور که اعضاء آن از افراد مؤمن به هدف می باشند احتیاج به زمان بیشتر و بررسی کامل در مورد آنان دارد. علیهذا با توجه



به اینکه در حال حاضر از منابع مربوطه در زمینه کسب خبر از اقدامات این عده استفاده خواهد گردید در آن مورد نیز تلاش ادامه خواهد داشت و به محض حصول نتیجه مراتب منعکس خواهد گردید.

۲- با در نظر گرفتن مفاد گزارشات خبری ارسالی در مورد جلال آل احمد از طرف مکتسبه در مورد وی نیز متعاقباً ایفاد خواهد گردید ضمناً به احتمال قوی آن اداره کل قبلاً در جریان چاپ مقاله جلال آل احمد

در روزنامه دنیای جدید بوده و چنانچه این مطلب و همچنین سایر موارد مشابه قبلاً به این ساواک منعکس گردد با آموزش قبلی به منابع بهتر می توان از قضاوت افراد در مورد نشریه و همچنین اظهارات و عقاید آنان در این باره اطلاعاتی کسب و گزارش نمود.

از طرف رئیس ساواک تهران. نواب

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۶/۸/۲۳

موضوع: دکتر رحیم عابدی - جلال آل احمد

دکتر رحیم عابدی استاد دانشگاه تهران که جهت مطالعه در رشته تخصصی خود با استفاده از بورس دولت کانادا یا آمریکا برای مدتی بین ششماه تا یک سال به آمریکا مسافرت نموده طی نامه مشروحی که جهت جلال آل احمد ارسال داشته وضع خود را تشریح و یادآور شده که نامه‌ای هم به خلیل ملکی نوشته و

ضمن آن به مناسبت بیست و پنجمین سال آشنائی خود با ملکی مراتب ارادت و دوستی خود را ابراز داشته است و در این نامه همچنین نوشته که در کانادا با یک نقاش ۳۰ ساله یوگسلاوی الاصل آشنا شده و از جلال آل احمد و همسرش سیمین دانشور مطالب زیادی گفته و تربیتی داده که بین آنها مکاتبه برقرار شود. قسمت جالب نامه دکتر عابدی مطالبی است که درباره ملاقات خود با حمید محامدی دکتر حسین

خیلی محرمانه

روزه تربیت:
 طبقه بندی خلاصه:
 شماره گزارش:
 تاریخ گزارش:
 پروست:
 مخاطب حاکمی:
 گونه نگارش:
 شماره: ۲۳۵

موضوع:
 طبقه بندی:
 شماره پرونده:
 تاریخ: ۲۳/۸/۴۶

۲۱۲
 با ۱۳۳۱/۱۰/۱۰

در خصوص طرد ا. ا. و حکم در انگلیس و ...
 ۱۲ نامه با آمریکا ...
 ۱۳ نامه در سال ...
 ۱۴ نامه در سال ...
 ۱۵ نامه در سال ...
 ۱۶ نامه در سال ...
 ۱۷ نامه در سال ...
 ۱۸ نامه در سال ...
 ۱۹ نامه در سال ...
 ۲۰ نامه در سال ...
 ۲۱ نامه در سال ...
 ۲۲ نامه در سال ...
 ۲۳ نامه در سال ...
 ۲۴ نامه در سال ...
 ۲۵ نامه در سال ...
 ۲۶ نامه در سال ...
 ۲۷ نامه در سال ...
 ۲۸ نامه در سال ...
 ۲۹ نامه در سال ...
 ۳۰ نامه در سال ...
 ۳۱ نامه در سال ...
 ۳۲ نامه در سال ...
 ۳۳ نامه در سال ...
 ۳۴ نامه در سال ...
 ۳۵ نامه در سال ...
 ۳۶ نامه در سال ...
 ۳۷ نامه در سال ...
 ۳۸ نامه در سال ...
 ۳۹ نامه در سال ...
 ۴۰ نامه در سال ...
 ۴۱ نامه در سال ...
 ۴۲ نامه در سال ...
 ۴۳ نامه در سال ...
 ۴۴ نامه در سال ...
 ۴۵ نامه در سال ...
 ۴۶ نامه در سال ...
 ۴۷ نامه در سال ...
 ۴۸ نامه در سال ...
 ۴۹ نامه در سال ...
 ۵۰ نامه در سال ...
 ۵۱ نامه در سال ...
 ۵۲ نامه در سال ...
 ۵۳ نامه در سال ...
 ۵۴ نامه در سال ...
 ۵۵ نامه در سال ...
 ۵۶ نامه در سال ...
 ۵۷ نامه در سال ...
 ۵۸ نامه در سال ...
 ۵۹ نامه در سال ...
 ۶۰ نامه در سال ...
 ۶۱ نامه در سال ...
 ۶۲ نامه در سال ...
 ۶۳ نامه در سال ...
 ۶۴ نامه در سال ...
 ۶۵ نامه در سال ...
 ۶۶ نامه در سال ...
 ۶۷ نامه در سال ...
 ۶۸ نامه در سال ...
 ۶۹ نامه در سال ...
 ۷۰ نامه در سال ...
 ۷۱ نامه در سال ...
 ۷۲ نامه در سال ...
 ۷۳ نامه در سال ...
 ۷۴ نامه در سال ...
 ۷۵ نامه در سال ...
 ۷۶ نامه در سال ...
 ۷۷ نامه در سال ...
 ۷۸ نامه در سال ...
 ۷۹ نامه در سال ...
 ۸۰ نامه در سال ...
 ۸۱ نامه در سال ...
 ۸۲ نامه در سال ...
 ۸۳ نامه در سال ...
 ۸۴ نامه در سال ...
 ۸۵ نامه در سال ...
 ۸۶ نامه در سال ...
 ۸۷ نامه در سال ...
 ۸۸ نامه در سال ...
 ۸۹ نامه در سال ...
 ۹۰ نامه در سال ...
 ۹۱ نامه در سال ...
 ۹۲ نامه در سال ...
 ۹۳ نامه در سال ...
 ۹۴ نامه در سال ...
 ۹۵ نامه در سال ...
 ۹۶ نامه در سال ...
 ۹۷ نامه در سال ...
 ۹۸ نامه در سال ...
 ۹۹ نامه در سال ...
 ۱۰۰ نامه در سال ...

خیلی محرمانه

طبقه بندی خلاصه:
 شماره پرونده:
 تاریخ: ۲۳/۸/۴۶

مهدوی و مجید تهرانیان نوشته نامبرده در این قسمت نوشته است که به زودی توانسته با محامداله خان (منظور محامدی است) و مهندس دیگری که هر دو با آل احمد دوست هستند تماس گرفته و با مشکلات زیادی توانسته «حسین و مجید» (حسین مهدوی و مجید تهرانیان) را پیدا کند و با هر کدام یک بار ملاقات و گفتگو نماید.

مشارالیه در خاتمه نامه خود از دکتر سیمین دانشور همسر آل احمد خواسته که اخبار دانشگاه و فرهنگ را برای او بفرستد.

دکتر عابدی از عناصر قدیمی جامعه سوسیالیستها و از همفکران صمیمی خلیل ملکی است که در سال ۳۴ همراه با ۱۰ تن دیگر از اساتید دانشگاه اعلامیه‌ای علیه قرارداد شرکت نفت با کنسرسیونم را تهیه و منتشر کرده است. مشارالیه قبل از عزیمت به آمریکا احضار و اطلاعاتی را ضمن تعهد شرافتمندانه مبنی بر عدم فعالیت مضره سپرده لیکن نحوه نوشتن او نشان می‌دهد که در آمریکا با عناصر ناراحت و مخالف در تماس است. ضمناً باید به استحضار برساند که دکتر حسین مهدوی و مجید تهرانیان از فعالین و گردانندگان جبهه ملی در آمریکا

هستند که با آل احمد دوستی قدیمی دارند و در مسافرت سال ۴۴ آل احمد به آمریکا با او تماس گرفته‌اند و در حال حاضر نیز با وی مکاتبه و تماس دارند. حمید محامدی نیز از فعالین جامعه سوسیالیستها بوده است.

خیلی محرمانه

-۱-

تاریخ: ۲۱۱ -

در تیرماه در وقت مرخصی حاجه سوسیالیستها و از همفکران صمیمی خلیل ملکی است که در سال ۳۴ همراه با ۱۰ تن دیگر از اساتید دانشگاه اعلامیه ای علیه قرارداد شرکت نفت با کنسرسیونم را تهیه و منتشر کرده است. مشارالیه قبل از عزیمت به آمریکا احضار و اطلاعاتی را ضمن تعهد شرافتمندانه مبنی بر عدم فعالیت مضره سپرده لیکن نحوه نوشتن او نشان می‌دهد که در آمریکا با عناصر ناراحت و مخالف در تماس است. ضمناً باید به استحضار برساند که دکتر حسین مهدوی و مجید تهرانیان از فعالین و گردانندگان جبهه ملی در آمریکا هستند که با آل احمد دوستی قدیمی دارند و در مسافرت سال ۴۴ آل احمد به آمریکا با او تماس گرفته اند و در زمان سفر نیز با او مکاتبه و تماس دارند. حمید محامدی نیز از فعالین جامعه سوسیالیستها بوده است.

تحصیلات به خارج از کشور رفته اید نام کشور و محل مطالعه و مدت اقامت خود را در آنجا به طور وضوح و کامل ذکر نمایید.

جهت مطالعه با مأموریت از طرف وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) به مدت شش ماه در سال ۱۳۴۱ به این کشورها: فرانسه - سوئیس - آلمان - هلند - انگلیس - اسرائیل.

۳- مشاغل

از تاریخ ورود به خدمت دولت مشاغلی را که به عهده داشته و دارید با تعیین محل

کار ذکر نمایید.

۱- تیرماه ۱۳۲۶ تاریخ شروع خدمت دولت - دبیری - در وزارت فرهنگ

۲- در تمام این مدت دبیر بوده ام جز یکسال ۱۳۳۴ که مدیر مدرسه بودم در فرهنگ تجریش - مدرسه صفا - محمودیه .

۳- بعد از نو معلم شدم. یعنی دبیر
۴- بعد مشاور تعلیمات متوسطه در وزارت فرهنگ بسالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳

۵- بعد دبیر مأمور در دانشسرای عالی، تا آذر ۱۳۴۵
۶- و اکنون بازرس آموزش و

۱

دانشگاه تهران
شماره ...

۳- مشاغل

۱- تیرماه ۱۳۲۶ تاریخ شروع خدمت دولت - دبیری - در وزارت فرهنگ

۲- در تمام این مدت دبیر بوده ام جز یکسال ۱۳۳۴ که مدیر مدرسه بودم در فرهنگ تجریش - مدرسه صفا - محمودیه .

۳- بعد از نو معلم شدم. یعنی دبیر

۴- بعد مشاور تعلیمات متوسطه در وزارت فرهنگ بسالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳

۵- بعد دبیر مأمور در دانشسرای عالی، تا آذر ۱۳۴۵

۶- و اکنون بازرس آموزش و

محل خدمت

۱- شهر تهران

۲- ...

۳- ...

۴- ...

۵- ...

۶- ...

نام و نام خانوادگی: ...

تاریخ: ...

محل خدمت: ...

شماره: ...

پرورش شمیران هستم. و قرار است به عنوان کارمند در دانشکده علوم تربیتی مشغول کار شوم. در صورتیکه مشاغلی خارج از کادر اداری هم دارید با آدرس محل کار و نوع مسئولیت ذکر نمایید. محل اقامت

محل‌های سکونت خود را از ده سال قبل تا کنون بنویسید

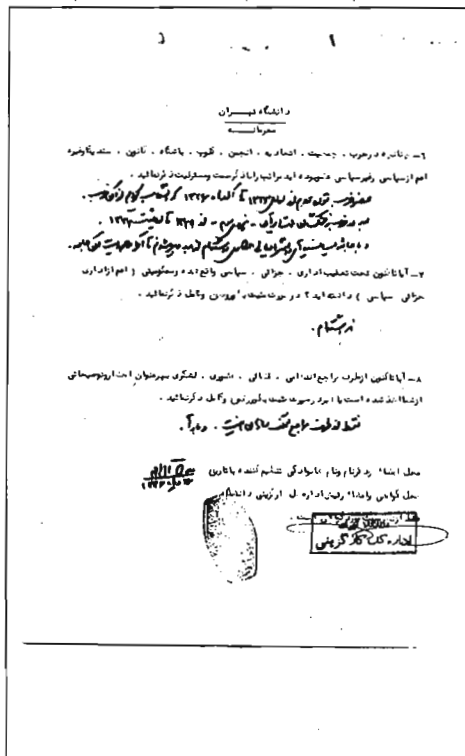
- ۱- شهر تهران خیابان تجریش آخر کوچه فردوسی پلاک ۱۶ شماره تلفن ۸۳۸۴۸
- ۲- " " " " " "

- ۳- " " " " "
- ۴- " " " " "
- ۵- " " " " "
- ۶- " " " " "

۵- تأهل

مشخصات همسر

نام: سیمین تاج نام خانوادگی: دانشور نام پدر: مرحوم دکتر محمدعلی - نام مادر:



مرحوم قمرالسلطنه - شماره شناسنامه و محل صدور: ۴۴۶۲۵/شیراز - تاریخ و محل تولد: ۱۳۰۰/شیراز - تابعیت: ایرانی - مذهب: شیعه

در صورتیکه همسر تان نام و نام خانوادگی دیگری داشته و یا لقب دیگری دارد بنویسید.

نام دیگری ندارد.

۶- چنانچه در حزب جمعیت، اتحادیه، انجمن، کلوب، باشگاه، کانون، سندیکا و غیره اعم از سیاسی و غیر سیاسی عضو

بوده‌اید مراتب را با ذکر سمت و مسئولیت ذکر نمایید.

عضو حزب توده بودم از اوایل ۱۳۲۳ تا آذرماه ۱۳۲۶ که انشعاب کردیم از آن حزب

بعد در حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم از ۱۳۲۹ تا اردیبهشت ۱۳۳۲

و با جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی همکاری داشته‌ام از بدو دبیر شدنم تا آخر موجودیت آن جامعه.

۷- آیا تاکنون تحت تعقیب اداری، جزائی، سیاسی واقع شده و محکومیتی (اعم از اداری جزائی سیاسی) داشته‌اید؟ در صورت مثبت به طور وضوح و کامل ذکر

نمائید نداشته‌ام.

۸- آیا تاکنون از طرف مراجع انتظامی، قضائی، کشوری، لشکری به هر عنوان احضار و توضیحاتی از شما اخذ شده است یا خیر در صورت مثبت به طور وضوح و کامل ذکر نمائید.

فقط از طرف مراجع مختلف سازمان امنیت، و بارها.

محل امضاء و ذکر نام و نام خانوادگی تنظیم کننده با تاریخ جلال آل احمد ۱۶ دیماه ۱۳۴۶

محل گواهی و امضاء رئیس اداره کل کارگزینی دانشگاه

فقط از نظر سمت مورد گواهی است

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۶/۱۱/۲۳

۱- داریوش فروهر: داریوش فروهر در سال ۱۳۰۷ هـ ش در اصفهان بدینا آمد و از دوران نوجوانی به فعالیتهای سیاسی علاقه نشان داد. این فعالیت به هنگام تحصیل رشته حقوق در دانشگاه تهران پر رنگتر شد.

اول بار در سال ۱۳۲۹ به زندان افتاد و بعدها همسو با جریانهای ملی‌گرا فعالیتهای سیاسی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۴۸ زمانی که طرح جدایی جزیره بحرین از ایران مطرح شد، داریوش فروهر مخفیانه اعلامیه‌ای منتشر کرد که به دنبال آن بازداشت شد و نزدیک به دو سال به زندان افتاد. او در اواخر سال ۱۳۵۵ حزب ملت ایران را با جلب نظر همفکران خود که پس از متلاشی شدن جبهه ملی در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ به حال تعطیل درآمده بود، احیا کرد. پس از انقلاب اسلامی فروهر به وزارت کار در دولت مهندس مهدی بازرگان رسید.

داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری در پانز سال ۱۳۷۷ در منزل مسکونی خود توسط ضربات کارد به قتل رسیدند.

۲- سامی کرمانی، کاظم: دکتر کاظم سامی کرمانی در سال ۱۳۱۲ هـ ش در شهر مشهد به دنیا آمد. در دوران تحصیلات دبیرستانی به مبارزات ملی شدن صنعت نفت روی آورد. در دهه سی به عنوان عضو «جمعیت آزادی مردم ایران» فعالیت چشمگیری در خراسان داشت و در همین زمان برای اولین بار دستگیر شد. دکتر سامی که تحصیلات خود را در

موضوع: تشکیل جلسه در منزل هدایت‌اله متین دفتری

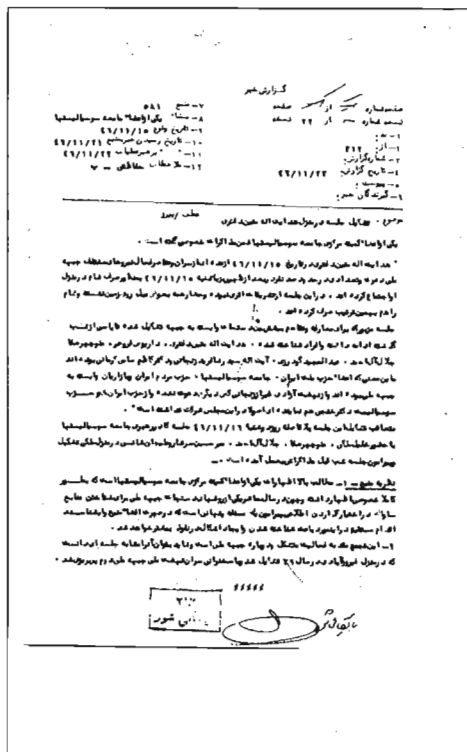
یکی از اعضاء کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها ضمن مذاکرات خصوصی گفته است.

هدایت‌اله متین دفتری در تاریخ ۴۶/۱۱/۱۵ از عده‌ای از سران و عناصر فعال نیروهای مختلف جبهه ملی دعوت و تعدادی در حدود صد نفر در بعد از ظهر روز

یکشنبه ۴۶/۱۱/۱۵ به منظور صرف شام در منزل او اجتماع کرده‌اند. در این جلسه از تشریفات اثری نبوده و حضار همه به عوض میل روی زمین نشسته و شام را هم به همین ترتیب صرف کرده‌اند.

جلسه مزبور که برای معارفه و تفاهم بیشتر بین دستجات وابسته به جبهه تشکیل شده تا پاسی از شب گذشته ادامه داشته و افراد شناخته شده. هدایت‌اله متین دفتری.

داریوش فروهر^۱، منوچهر صفا، جلال آل‌احمد.



عبدالمجید گودرزی، آیت‌الله سیدرضا فرید زنجانی و دکتر کاظم سامی کرمانی^۲ بوده‌اند به این معنی که اعضاء حزب ملت ایران، جامعه سوسیالیستها، حزب مردم ایران و بازاریان وابسته به جبهه ملی بوده‌اند و از نهضت آزادی^۳ غیر از زنجانی کس دیگری دعوت نشده و از حزب ایران و حزب سوسیالیست دکتر خنجی هم نماینده‌ای اصولاً در این مجلس شرکت نداشته است.

متعاقب تشکیل این جلسه بلافاصله روز دوشنبه ۴۶/۱۱/۱۶ جلسه کادر

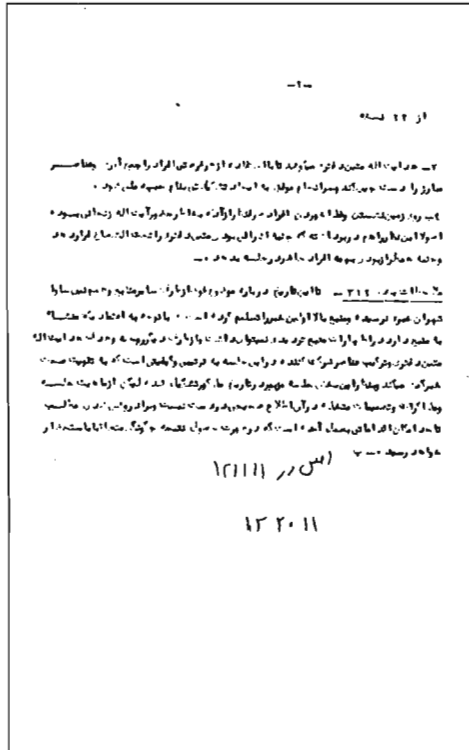
رهبری جامعه سوسیالیستها با حضور خلیل ملکی، منوچهر صفا، جلال آل احمد، میرحسین سرشار و علیجان شانسو در منزل ملکی تشکیل و پیرامون جلسه شب قبل مذاکراتی به عمل آمده است.

۳- هدایت اله متین دفتری می‌کوشد تا با استفاده از هر فرصتی افراد را جمع آوری و عناصر مبارز را دست‌چین کند و سرانجام موفق به ایجاد تشکیلاتی به نام جبهه ملی شود.

۴- روی زمین نشستن و غذا خوردن افراد صرف نظر از آن که به خاطر حضور

آیت‌الله زنجانی بوده اصولاً این نظر را هم در برداشت که جنبه اشرافی بودن متین دفتری را تحت الشعاع قرار دهد و جنبه هم‌طرز بودن به همه افراد حاضر در جلسه بدهد.

ملاحظات بخش ۳۱۲- تا این تاریخ درباره موضوع فوق از طرف سایر منابع و همچنین ساواک تهران خبری نرسیده و منبع بالا اولین خبر را تسلیم کرده است. با توجه به اعتمادی که اظهارات منبع تردیدی



رشته‌های پزشکی، روانپزشکی و جامعه‌شناسی به پایان رسانده بود. همگام با مبارزات مردم ایران در سال ۱۳۴۲ تحت تعقیب قرار گرفت. در سال ۱۳۴۴ به جرم همکاری برای ترور محمدرضا پهلوی دستگیر شد و مدتها زیر شکنجه بود. دکتر سامی با تشکیل جمعیتی به نام «جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران» به فعالیت‌های سیاسی خود و همفکرانش شکل داد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولین وزیر بهداشتی جمهوری اسلامی در دولت مهندس بازرگان بود. دکتر سامی در سال ۱۳۶۸ در مطب خود به قتل رسید.

۳- نهضت آزادی ایران: جمعی از نیروهای مذهبی جبهه ملی در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ فعالیت تشکلی را رسماً اعلام کردند و عنوان نهضت آزادی را بر آن نام نهادند. این تشکّل که با هماهنگی و اذن دکتر محمد مصدق شکل گرفت خود را وفادار به قانون اساسی مشروطیت و پیرو راه مصدق معرفی نمود. با اوجگیری نهضت روحانیت به رهبری حضرت امام خمینی، نهضت آزادی... با حفظ مواضع خود به آن پیوست در بازگشت تاریخی امام در بهمن ۵۷ مهندس بازرگان از مؤسسين این نهضت بر اساس قولی که در فرانسه مبنی بر پذیرش اصول انقلاب داده بود به فرمان امام به نخست وزیری دولت موقت منصوب شد.

از: ۳۱۲

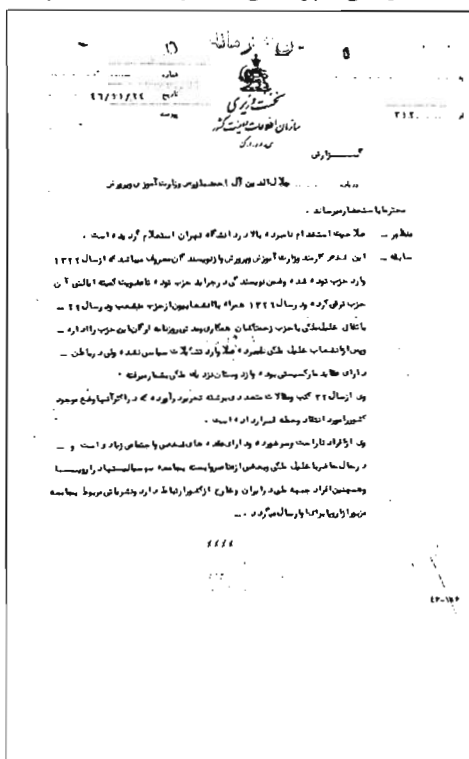
تاریخ: ۴۶/۱۱/۲۴

گزارش

درباره: جلال‌الدین آل‌احمد بازرس وزارت آموزش و پرورش

محترماً به استحضار می‌رساند.

منظور - صلاحیت استخدام نامبرده بالا در دانشگاه تهران استعلام گردیده است. سابقه - این شخص کارمند وزارت آموزش و پرورش و از نویسندگان معروف



می‌باشد که از سال ۱۳۲۲ وارد حزب توده شده و ضمن نویسندگی در جراید حزب توده تا عضویت کمیته ایالتی آن حزب ترقی کرده و در سال ۱۳۲۶ همراه با انشعاییون از حزب منشعب و در سال ۲۹ باتفاق خلیل ملکی با حزب زحمتکشان همکاری و مدتی روزنامه ارگان این حزب را اداره و پس از انشعاب خلیل ملکی نامبرده عملاً وارد تشکیلات سیاسی نشده ولی در باطن دارای عقاید مارکسیستی بوده و از

دوستان نزدیک ملکی به شمار می‌رفته.

وی از سال ۳۲ کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر درآورده که در اکثر آنها وضع موجود کشور را مورد انتقاد و حمله قرار داده است.

وی از افراد ناراحت و سرخورده و دارای عقده‌های شخصی و اجتماعی زیادی است و در حال حاضر با خلیل ملکی و بعضی از عناصر وابسته به جامعه سوسیالیستها در اروپا و همچنین افراد جبهه ملی در ایران و خارج از کشور ارتباط دارد و نشریاتی مربوط به جامعه مزبور از اروپا برای او ارسال می‌گردد.

نظریه .

با عرض مراتب فوق با توجه به اینکه شخص مزبور در حال حاضر فعالیت مضره دارد و چنانچه با افکار و عقاید و رویه فعلی استخدام گردد محیط دانشجویی دانشگاه تهران را که مناسب برای جذب هر گونه افکار و عقاید مضره می باشد محل تحریکات خود قرار خواهد داد بنابراین برابر ماده ۴۵ روش مصوبه استخدام وی از نظر این بخش در دانشگاه تهران به مصلحت نمی باشد. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند به همین ترتیب اقدام و در غیر این

صورت موکول به اوامر عالیست.

برابر نظریه اقدام گردد ۱۱/۲۸
تهیه کننده - نجومی ۴۶/۱۱/۲۴
رئیس بخش ۳۱۲ - عطارپور
رئیس اداره یکم عملیات و
بررسی. ثابتی ۴۶/۱۱/۲۶
پرنیانفر ۴۶/۱۱/۲۸

خیلی محرمانه

شماره:
تاریخ:
موضوع:
موضوع:
موضوع:

بسم الله الرحمن الرحیم

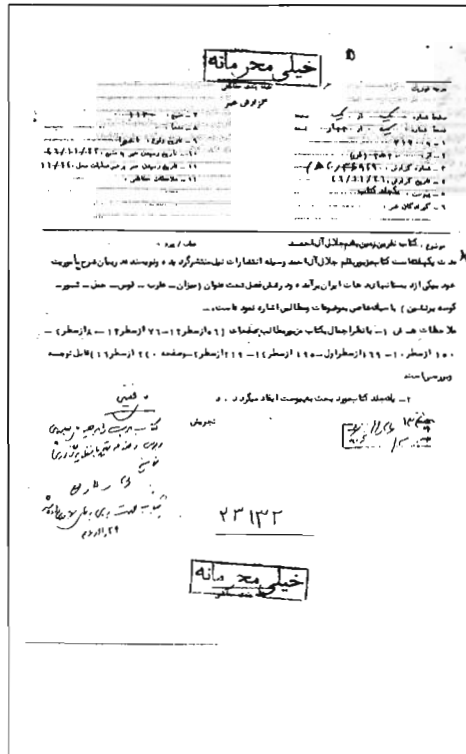
با عرض مراتب فوق با توجه به اینکه شخص مزبور در حال حاضر فعالیت مضره دارد و چنانچه با افکار و عقاید و رویه فعلی استخدام گردد محیط دانشجویی دانشگاه تهران را که مناسب برای جذب هر گونه افکار و عقاید مضره می باشد محل تحریکات خود قرار خواهد داد بنابراین برابر ماده ۴۵ روش مصوبه استخدام وی از نظر این بخش در دانشگاه تهران به مصلحت نمی باشد. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند به همین ترتیب اقدام و در غیر این صورت موکول به اوامر عالیست.

تصویب شد - تاریخ:
رئیس اداره یکم عملیات و بررسی:
رئیس اداره یکم عملیات و بررسی:
رئیس اداره یکم عملیات و بررسی:

۱۳۰۱۶۲

از : ۲۰ هـ ۲۰ (ش)
 به : ۳۱۲
 شماره : ۲۰ هـ ۲۰ / ۳۶۹۲۹
 تاریخ : ۴۶ / ۱۱ / ۲۶
 موضوع : کتاب نفرین زمین به قلم جلال آل احمد

مدت یک هفته است کتاب مزبور به قلم جلال آل احمد وسیله انتشارات نیل منتشر گردیده است و نویسنده در بیان شرح مأموریت خود به یکی از دبستانهای دهات ایران برآمده و در شش فصل تحت عنوان (میزان - عقرب - قوس - حمل -



ثور - کوسه برنشین) با سبک خاص به موضوعات و مطالبی اشاره نموده است. ملاحظات هـ ش ۱- با نظر اجمالی به کتاب مزبور مطالب صفحات (۵۶) از سطر ۱۲-۷۶ از سطر ۱۳-۸۰ از سطر ۴-۱۵۰ از سطر ۱۰-۶۹ از سطر اول-۱۹۵ از سطر ۱۴-۲۱۹ از سطر ۲- و صفحه ۲۴۰ از سطر ۱۶) قابل توجه و بررسی است.

۲- یک جلد کتاب مورد بحث به پیوست ابفاد می‌گردد.

تجربیش

آقای فقیهی

کتاب پیوست را بدهید آقای بهادری بررسی و خلاصه تهیه و با نظر به گزارش نمایند. ۴۶/۱۱/۲۶
 کتاب جهت بررسی به آقای بهادری داده شد ۴۶/۱۱/۲۹

رونوشت گزارش خبر شماره ۲۰/۳۸۶۲۶-۲۵-۲۶/۱۲/۶۴ منبع ۲۵- عمیدی
موضوع: شرکت دانشجویان در مراسم چهلم دکتر محمد مصدق^۱

۱- محمد مصدق: در سال ۱۲۶۱ ش در خانواده ثروتمند و متنفذ چشم به جهان گشود. پدرش میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر بود. مادر مصدق، ملک‌تاج خانم، نجم‌السلطنه، از طرف پدر نوه بزرگ فتحعلی شاه، خواهر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و عموزاده ناصرالدین شاه بود. زمانی که مصدق ده ساله بود پدرش درگذشت. مصدق در سن ۱۹ سالگی با ضیاءالسلطنه ازدواج کرد. پس از استقرار مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ش در انتخابات مجلس دوم مصدق از طبقه اعیان و اشراف برای نمایندگی مجلس برگزیده شد اما به دلیل آنکه سنش به سی سال - حد نصاب برای انتخاب شدن - نرسیده نتوانست به مجلس راه یابد. در این زمان مصدق عضو انجمن «جامع آدمیت» بود البته چند هفته‌ای پیش در این جامع نمازد و به «جامع انسانیت» که علی اکبر دهخدا عضو فعال آن بود پیوست. کمتر از یک سال بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمد علی شاه یعنی در سال ۱۲۸۷ مصدق برای تحصیل به فرانسه رفت ولی بعثت بیماری پس از چندی به ایران بازگشت اما چندی بعد مجدداً به اروپا بازگشت و در نوشاتل سوئیس به تحصیل حقوق پرداخت و رساله دکترای خود را با عنوان «وصیت در قفه اسلامی» ارائه داد و در آستانه جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و به دعوت محمد علی فروغی، ذکاءالسلک به کادر استادان مدرسه حقوق و علوم سیاسی پیوست. در سال ۱۲۹۴ در زمان نخست وزیری^۲

دانشجویان مشروحه زیر که در یک قطعه عکس پیوست مشخص می‌باشند در مراسم چهلمین روز درگذشت دکتر محمد مصدق در احمدآباد حضور داشته‌اند و به ترتیب شماره عبارتند از:

۱- محمود غفرانی فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق رشته قضائی

۲- کویانی دانشجوی

دانشکده فنی سال ۲ یا ۳

۳- فریدون عمیدی

دانشجوی سال چهارم

حقوق

۴- یحیی مهاجر دانشجوی

سال چهارم اقتصاد

۵- تربیت دانشجوی سال

چهارم اقتصاد

ضمناً یحیی مهاجر از

سمپاتهای حزب ملت ایران

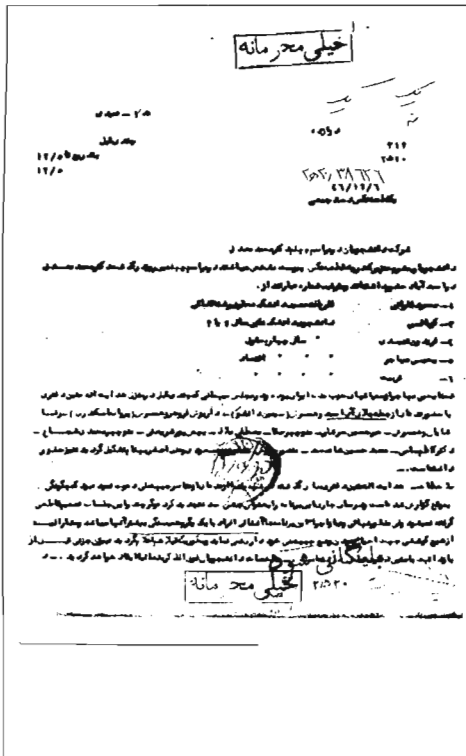
بوده و در مجلس میهمانی

که چندی قبل در منزل

هدایت‌اله متین دفتری با

حضور عده‌ای از جمله

جلال آل احمد و همسرش



(سیمین دانشور) داریوش فروهر و همسرش (پروانه اسکندری) رضا شایان و همسرش. میرحسین سرشار. منوچهر صفا. مصطفی ملاذ. بهمن پورشریعی. منوچهر محمدی شجاع. دکتر کاظم سامی. محمد حسین شاه محمد. منصور سروش. منوچهر مسعودی و علی اصغر بهنام تشکیل گردیده نیز حضور داشته است.

ملاحظات - هدایت‌اله متین دفتری سال گذشته در شب یلدا از عده‌ای از عناصر جبهه ملی دعوت نموده بود که چگونگی به موقع گزارش شده است و در سال

جاری این برنامه را به عنوان جشن سده تجدید کرده و گر چه در این جلسات مستوفی الممالک مصدق از سوی مجلس کمیسیون پنج نفره «تطبیق حوالجات دولتی» در افراد با یکدیگر و همبستگی بیشتر آنها می باشد و مشارالیه از هیچ کوششی جهت احیاء نمودن وضع جبهه ملی خودداری نمی نماید و به طوریکه قبلاً هم اعلام گردیده بیژن جزنی قبل از بازداشت با متین دفتری تماس داشته است. مشخصات دانشجویان فوق الذکر متعاقباً ایفاد خواهد گردید.

رونوشت برابر اصل است. ۱۲۱۲۲۱

مستوفی الممالک مصدق از سوی مجلس کمیسیون پنج نفره «تطبیق حوالجات دولتی» در وزارت مالیه شد. مصدق یک چند والی فارس شد پس از کودتای ۱۲۹۹ استعفاء خود را تقدیم احمد شاه کرد سه هفته بعد با استعفاء او موافقت شد. به دنبال برکناری ناگهانی سیدضیاء از نخست وزیری، قوام که در توقیف پسیان بود به نخست وزیری رسید و مصدق را به عنوان وزیر مالیه برگزید. با سقوط قوام، مصدق نیز از هیئت دولت بیرون آمد. مدتی بعد در کابینه مشیرالدوله والی آذربایجان شد ولی پس از چندی استعفاء داد. مصدق در کابینه بعدی مشیرالدوله وزیر خارجه شد ولی با نخست وزیر شدن رضاخان علیرغم دعوتی که از وی بعمل آمد تا در کابینه بماند وی استتکاف ورزید و در جبهه مخالف رضاخان قرار گرفت. مصدق به مجلس پنجم راه یافت و در سال ۱۳۰۲ عضو کمیسیون معارف مجلس شد. در سالهای ۱۳۰۶ - ۱۳۲۰ مصدق کاملاً از صحنه سیاست کناره گرفت. در سال ۱۳۱۹ مصدق بازداشت و به زندان بیرجند تبعید شد. در اواخر سال ۱۳۲۱ در انتخابات مجلس چهاردهم مصدق نماینده اول تهران شد. مصدق همچنین علیرغم تقلباتی که در انتخابات روی داد به مجلس پانزدهم راه یافت و مبارزه‌ای گسترده علیه تقلبات انتخاباتی دولت را رهبری کرد. در ۲۲ مهر ۱۳۲۸ مصدق و ۱۹ تن دیگر علیه تقلبات انتخاباتی در دربار متحصن شدند که متعاقب آن جبهه ملی تشکیل گردید. ^{۱۳۱}

رونوشت گزارش خیر شماره ۳۸۸۵۶/۲۰ هـ ۲ - ۴۶/۱۲/۱۵ منبع ۲ هـ
موضوع: شرکت کنندگان در مراسم سالروز فوت دکتر محمد مصدق

افراد شناخته شده که در تاریخ ۴۶/۱۲/۱۴ جهت شرکت در مراسم سالروز فوت دکتر مصدق وارد قلعه احمدآباد شده‌اند عبارتند از بیات داماد مصدق. غلامحسین ظهیر خواهرزاده مصدق. باقر کاظمی. دکتر کیافر. دکتر عبدالرحمن

برومند. سرهنگ جلیل بزرگمهر. شهیدی وکیل دادگستری. سروان سابق موسی فشارکی. محمدعلی کشاورز صدر به اتفاق همسرش خانم دفتری. عزت‌اله دفتری. دکتر غلامحسین مصدق. مهندس احمد مصدق. دکتر محمود مصدق. سه نفر از خدمه مصدق. هدایت اله متین دفتری و همسرش. داریوش فروهر با پروانه اسکندری. ابوالحسن دیبا. عبدالکریم لاهیجی و همسرش نوش آذر مجللی. خلیل ملکی. بهمن رهبر. مصطفی ملاذ. شیخ باقر نهاوندی. حبیب‌اله ذوالقدر. سیاکزار برلیان. خسرو سیف. منصور سروش. منوچهر احمدی. مهندس کاظم حبیبی. جمشید حبیبی. شعله وکیل دادگستری. محمود مجانبی. حسین صالحی. رضا زواره‌ای. سرهنگ مجللی. ضمناً افراد شناخته شده‌ای که قصد شرکت در مراسم سالگرد مصدق را داشتند و در ابتدای جاده احمدآباد از ورود آنان جلوگیری شده و به وسیله مأمورین انتظامی برگشت داده شده‌اند عبارتند از علیجان شانس. مهرداد ارفع زاده رودسری. حسن پارسا. حسین سهراب‌وند. اسمعیل اجرپور. هوشنگ کشاورز صدر و همسرش. حسین کی استوان. محسن قریب. ابراهیم عینکچی. تقی معماریان

رونوشت گزارش خیر شماره ۳۸۸۵۶/۲۰ هـ ۲ - ۴۶/۱۲/۱۵ منبع ۲ هـ
موضوع: شرکت کنندگان در مراسم سالروز فوت دکتر محمد مصدق
افراد شناخته شده که در تاریخ ۴۶/۱۲/۱۴ جهت شرکت در مراسم سالروز فوت دکتر مصدق وارد قلعه احمدآباد شده‌اند عبارتند از بیات داماد مصدق. غلامحسین ظهیر خواهرزاده مصدق. باقر کاظمی. دکتر کیافر. دکتر عبدالرحمن برومند. سرهنگ جلیل بزرگمهر. شهیدی وکیل دادگستری. سروان سابق موسی فشارکی. محمدعلی کشاورز صدر به اتفاق همسرش خانم دفتری. عزت‌اله دفتری. دکتر غلامحسین مصدق. مهندس احمد مصدق. دکتر محمود مصدق. سه نفر از خدمه مصدق. هدایت اله متین دفتری و همسرش. داریوش فروهر با پروانه اسکندری. ابوالحسن دیبا. عبدالکریم لاهیجی و همسرش نوش آذر مجللی. خلیل ملکی. بهمن رهبر. مصطفی ملاذ. شیخ باقر نهاوندی. حبیب‌اله ذوالقدر. سیاکزار برلیان. خسرو سیف. منصور سروش. منوچهر احمدی. مهندس کاظم حبیبی. جمشید حبیبی. شعله وکیل دادگستری. محمود مجانبی. حسین صالحی. رضا زواره‌ای. سرهنگ مجللی. ضمناً افراد شناخته شده‌ای که قصد شرکت در مراسم سالگرد مصدق را داشتند و در ابتدای جاده احمدآباد از ورود آنان جلوگیری شده و به وسیله مأمورین انتظامی برگشت داده شده‌اند عبارتند از علیجان شانس. مهرداد ارفع زاده رودسری. حسن پارسا. حسین سهراب‌وند. اسمعیل اجرپور. هوشنگ کشاورز صدر و همسرش. حسین کی استوان. محسن قریب. ابراهیم عینکچی. تقی معماریان

۲۰۱۳۲

محمد علی جلالی، مجتبی مفیدی، علی اکبر عدالت منش، جهانگیر عدالت منش و یک نفر دیگر پسران عدالت منش، قاسم لباسچی، حسن میر محمد صادقی و عباس شاهرودی، علی عمرانی، علی اسماعیلی، حسین کتابنویس، افتخار آیت الهی، محمد حسین گلزار مقدم (راننده اتومبیل)، (سرنشینان اتومبیل استیشن ۲۸۴۴/تهران ۲۶) جلال آل احمد، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یداله سبحانی^۱، مهندس عبدالعلی بازرگان، فرزین مخبر، رضا شایان، فریدون تقی زاده مطلق، عباس رادنی، حسین تحویلدار محمود جعفری نژاد و ناصر کمیلیان، رضا فیاض آموزگار بخش ۶ و علی احمدی راننده فولکس واگن ۸۵۸۳/تهران ۲۵ که بدون گواهینامه رانندگی نیز بود مراجعت داده شد لیکن از راه فرعی وارد قلعه احمدآباد گردیده و در مراجعت از احمدآباد اتومبیل وی متوقف و از او مطالبه گواهینامه رانندگی گردید چون فاقد گواهینامه بود وسیله مأمورین انتظامی تحویل پلیس راه گردید. در ضمن شماره اتومبیل‌هایی که در روز ۱۲/۱۴ به قلعه احمدآباد وارد و یا از ورود آنها به احمدآباد به وسیله مأمورین انتظامی جلوگیری به عمل آمد.

۱- یداله سبحانی: در سال ۱۲۸۴ در محله سنگلج تهران متولد شد و دوره ابتدایی را در مدارس «شرف احمدی» اتحادیه تحصیل کرد و در سال ۱۲۹۸ در مدرسه «شرف مظفری» دبیرستان را آغاز کرد و در سال ۱۳۰۴ دوره متوسطه را به پایان برد و در سال ۱۳۰۷ در دارالمعلمین عالی در رشته طبیعی ثبت نام به عمل آورد و در سال ۱۳۱۰ لیسانس خود را دریافت کرد و در سال ۱۳۱۱ به فرانسه عزیمت و در شهر لیل به تحصیل پرداخت. تابستان ۱۳۱۲ هنگام سفر به ایران با مهندس بازرگان که او نیز عازم ایران بود آشنا شد. سبحانی پس از بازگشت به دانشگاه لیل در رشته کانی شناسی ثبت نام کرد و در مهر ۱۳۱۵ دکترای خود را دریافت کرد و نیمه بهمن ۱۳۱۵ به ایران بازگشت و به خدمت نظام رفت. پس از پایان خدمت نظام از سال ۱۳۱۷ با عنوان دانشیار به تدریس در دانشگاه پرداخت. در آبان ۱۳۲۵ به پیشنهاد آقای احمد آرام از طرف سیدعلی شایگان به ریاست اداره فرهنگ تهران منصوب شد که در دی ماه استعفا داد.

وی در سال ۱۳۲۷ در کمیسیون تعلیمات دینی وزارت فرهنگ شرکت می‌کرد. در سال ۱۳۲۹ پیشنهاد او مبنی بر تأسیس آموزشگاه تربیت معلم تعلیماتی دینی توسط شورای عالی فرهنگ تصویب شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ به همراه مهندس بازرگان و آیت اله طالقانی نهضت مقاومت ملی ایران را پی‌ریزی کرد.

سحابی در سال ۱۳۳۷ مدیر ^{۱۳۳۷}

رونوشت گزارش خبر شماره - ۴۶/۱۲/۲۳ از ۳۱۲ به عرض می رسد منبع ۵۸۱ دبیرستان کمال شد و در سال

۱۳۴۰ به همراه بازرگان و

طاققانی جمعیت نهضت آزادی

را تشکیل داد که منجر به

دستگیری وی در تیرماه همان

سال شد که مدت کوتاهی بعد

آزاد شد.

سحابی مسجداً در ۴ بهمن

۱۳۴۱ دستگیر و در مهر ۱۳۴۲

محاكمه شده که پس از چهار سال

از زندان آزاد شد.

سحابی غلیرغم کهنلت سن در

آبستانه انقلاب اسلامی همچنان

فعالیت داشت و با پیروزی

انقلاب اسلامی نیز در دوران

دولت موقت به عنوان معاون

نخست وزیر منصوب گردید.

وی همچنین نماینده دوره اول

مجلس شورای اسلامی نیز بود.

۱- غلامرضا تختی فرزند رجب

متولد ۱۳۰۹ ش. در خانواده‌ای

مذهبی در تهران چشم به جهان

گشود پدر بزرگ او قلی نام

داشت و شغل او بنکداری بود.

قلی در سفر مکه به دست

راهنان به قتل رسید. اما پدر

تختی معروف به ارباب رجب

دارای املاک وسیع در تهران

بود که در زمان رضاخان برای

احداث راه آهن تصرف شد.

غلامرضا در هنگام تولد دو

خواهر و دو برادر به نامهای

خدیجه، نرگس، غلامعلی و

محمد مهدی داشت. او دوره

ابتدایی را در مدرسه حکیم

نظامی گذراند و از همان زمان

به ورزش باستانی تمایل نشان

داد و به زورخانه گردان و سپس

باشگاه پولاد رفت و با شروع

کشتی درس را رها کرد و در

شرکت نفت استخدام شد و به

مسجد سلیمان رفت ولی پس از

مدت کوتاهی به تهران ۳۸

موضوع: وضع جبهه ملی

واقعه خودکشی غلامرضا تختی^۱ و انتساب او به جبهه ملی و مراسم و

تظاهراتی که به این مناسبت برگزار گردید و همچنین نوسانات اخیر دانشگاه

تهران و برخی از مؤسسات عالی آموزشی دیگر تدریجاً و به طرز پیش‌بینی

نشده‌ای بار دیگر همبستگی و نزدیکی محسوسی را در میان اعضاء و طرفداران

جبهه ملی به وجود آورده

است. از سران سابق جبهه

ملی و گردانندگان پیشین در

ارگان ایجاد شده کنونی

نقشی ندارند و از چهره‌های

قدیمی فقط داریوش

فروهر، جلال آل احمد و

خلیل ملکی در اطراف

هدایت‌اله متین دفتری جمع

شده‌اند. به طور کلی جبهه

ملی در حال حاضر بدون

وجود حزب ایران و حزب

سوسیالیست ملی (وابسته به

دکتر محمدعلی خنجی)

تقریباً احیاء شده و مرکزیت

آن را نیز هدایت‌اله متین

رونوشت گزارش خبر شماره - ۴۶/۱۲/۲۳ از ۳۱۲ به عرض می رسد منبع ۵۸۱

موضوع: وضع جبهه ملی

واقعه خودکشی غلامرضا تختی و انتساب او به جبهه ملی و مراسم و تظاهراتی که به این مناسبت برگزار گردید و همچنین نوسانات اخیر دانشگاه تهران و برخی از مؤسسات عالی آموزشی دیگر تدریجاً و به طرز پیش‌بینی نشده‌ای بار دیگر همبستگی و نزدیکی محسوسی را در میان اعضاء و طرفداران جبهه ملی به وجود آورده است. از سران سابق جبهه ملی و گردانندگان پیشین در ارگان ایجاد شده کنونی نقشی ندارند و از چهره‌های قدیمی فقط داریوش فروهر، جلال آل احمد و خلیل ملکی در اطراف هدایت‌اله متین دفتری جمع شده‌اند. به طور کلی جبهه ملی در حال حاضر بدون وجود حزب ایران و حزب سوسیالیست ملی (وابسته به دکتر محمدعلی خنجی) تقریباً احیاء شده و مرکزیت آن را نیز هدایت‌اله متین

۱- غلامرضا تختی فرزند رجب متولد ۱۳۰۹ ش. در خانواده‌ای مذهبی در تهران چشم به جهان گشود پدر بزرگ او قلی نام داشت و شغل او بنکداری بود. قلی در سفر مکه به دست راهنان به قتل رسید. اما پدر تختی معروف به ارباب رجب دارای املاک وسیع در تهران بود که در زمان رضاخان برای احداث راه آهن تصرف شد. غلامرضا در هنگام تولد دو خواهر و دو برادر به نامهای خدیجه، نرگس، غلامعلی و محمد مهدی داشت. او دوره ابتدایی را در مدرسه حکیم نظامی گذراند و از همان زمان به ورزش باستانی تمایل نشان داد و به زورخانه گردان و سپس باشگاه پولاد رفت و با شروع کشتی درس را رها کرد و در شرکت نفت استخدام شد و به مسجد سلیمان رفت ولی پس از مدت کوتاهی به تهران ۳۸

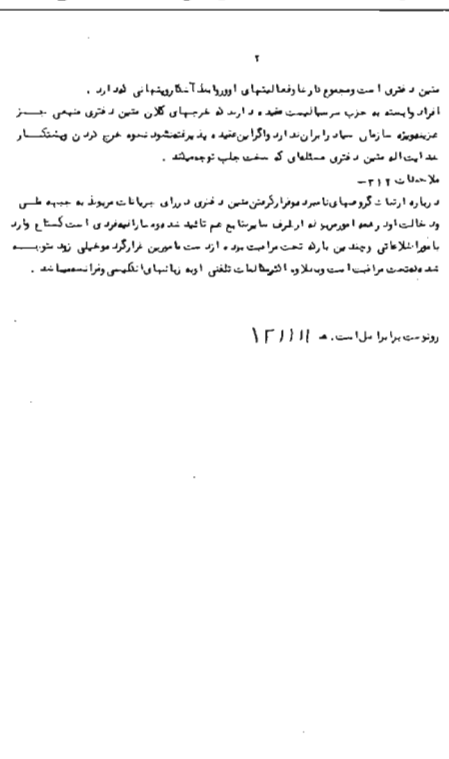
۱۳۳۰۱۱

خوش برخورد و صمیمی و جذب کننده است سایر سران جبهه ملی یا واقعاً او را به عنوان یک رهبر قبول کرده‌اند و یا نیات خود را در تقویت و به جلو راندن او جستجو می‌نمایند و به هر حال وضع به صورتی است که جبهه ملی و یا لاقبل

هسته‌ای که متین دفتری در مرکز آنست و محورهای آن را جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی، حزب ملت ایران، بعضی از افراد حزب مردم ایران (دکتر حبیب‌اله پیمان و دکتر کاظم سامی کرمانی) جلال آل احمد و عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران و چند تن از بازاریان تشکیل می‌دهند آمادگی برای

فعالیت و ابراز وجود دارد و در حقیقت نیازمند به سرعت اولین کمی [کسی] است که واقعیت وجودی خود را ابراز نماید و سالروز مرگ مصدق و ترکیب عناصر شرکت کننده در مراسم مزبور این موضوع را تا حدود زیادی نشان داد.

این نکته لازم به توضیح است که جبهه جدید سران سابق را قبول ندارند. حزب ایرانیها را طرد کرده‌اند و نهضت آزادیها را ترسو می‌دانند و بالاخره با حزب سوسیالیست دکتر خنجی به دلیل آنستکه [آنکه] که این حزب را سازشکار می‌دانند سخت مخالفند. نظریه منبع - مطالب بالا مجموعاً مسائلی است که اخیراً مشاهده شده و نتیجه گیری از مشهودات عینی مزبور آن است که جبهه ملی هسته اولیه خود را بار دیگر تشکیل داده و شروع به تقویت خود می‌باشد و از همکاری با سایر دستجات مخالف هم رویگردان نیست و در واقع سمبل آن هم هدایت اله متین دفتری است و مجموع کارها و فعالیتهای او و روابط آشکار و پنهانی که دارد. افراد وابسته به حزب سوسیالیست عقیده دارند که خرجهای کلان متین دفتری



روز شنبه ۱۳۲۷/۱/۱۱

در آنجا مدال نقره دریافت کرد. تختی تا مسابقات جهانی ۱۹۵۵ م. ورشو لهستان مدالی کسب نکرد و در این سال بود که بار دیگر به نقره دست یافت. در سال ۱۹۵۶ م. در المپیک ملبورن تختی بالاخره مدال طلا را به چنگ آورد. در سال ۱۳۲۷ ش. تختی مدال طلای بازیهای آسیایی ژاپن را برگردن آویخت اما در مسابقات جهانی صوفیه همان سال به مدال نقره دست یافت.

در سال ۱۳۳۸ ش. مسابقات کشتی قهرمانی جهان در تهران برگزار شد و تختی بار دیگر مدال طلا را با اقتدار ربود. در سال ۱۳۳۸ در المپیک رم مدال نقره نصیب غلامرضا تختی شد. در سال ۱۹۶۱ تیم ملی کشتی ایران برای شرکت در مسابقات جهانی راهی ژاپن شد تختی بار دیگر به طلا رسید. پس از این قهرمانی بود که تختی فعالیت سیاسی خود را علنی کرد و در انتخابات کنگره جبهه ملی شرکت کرد و در کنگره این جبهه که در دی ماه ۱۳۴۱ در تهران برگزار شد به عنوان نماینده ورزشکاران با یکصد رأی به عضویت شورای مرکزی انتخاب شد و این امر خشم

منبعی جز هزینه ویژه سازمان سیا در ایران ندارد و اگر این عقیده پذیرفته نشود نحوه خرج کردن و پشتکار هدایت اله متین دفتری مسئله‌ای که سخت جلب توجه می‌کند.

ملاحظات ۳۱۲ -

درباره ارتباط گروه‌های نامبرده و قرار گرفتن متین دفتری در رأس جریان‌ات مربوط به جبهه ملی و دخالت او در همه امور مربوطه از طرف سایر منابع هم تأیید شده و مشارالیه فردی است گستاخ وارد به امور اطلاعاتی و چندین بار که تحت مراقبت بوده از دست مأمورین فرار کرده و خیلی زود متوجه شده که تحت مراقبت است و به علاوه اکثر مکالمات تلفنی او به زبانهای انگلیسی و فرانسه می‌باشد.

رونوشت برابر اصل است. ۱۲۱۱۱۱

دستگاه پهلوی را برانگیخت. تختی در مسابقات جهانی تولیدو (آمریکا) ۱۳۴۱ش با پیروزی بر رقبا در فینال با مدوید از شوروی روبرو شد. کشتی به تساوی انجامید اما تختی به لحاظ داشتن وزن اضافه مدال دوم را برگردن آویخت.

تختی در سال ۴۲ فعالیت‌های سیاسی خود را افزایش داد و این امور از چشم ساواک پنهان نماند بهمین جهت او را احضار کردند ولی او در ساواک حضور نمی‌یافت. بدین لحاظ ساواک برای او مشکلاتی ایجاد می‌کرد. در المسیک ۱۳۴۵ ش توکیو تختی ناکام ماند و همچنین در آخرین رقابت ورزشی خود در تولیدو - آمریکا - بار دیگر شکست را پذیرا شد و از این زمان کشتی را برای همیشه رها کرد. اما کمی بعد در مورخه ۴۶/۱۰/۱۸ جسد غلامرضا تختی در اتاق یک هتل که بطرز مشکوکی در گذشته بود پیدا شد. غلامرضا تختی نماد یک پهلوان واقعی بود که در کشتاکش مردم با حکومت جور همواره جانب مردم را نگاه داشت. از مردم بود و با مردم زیست و مردم نیز او را می‌ستودند و در سوگش سخت گریستند.

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۶/۱۲/۲۹

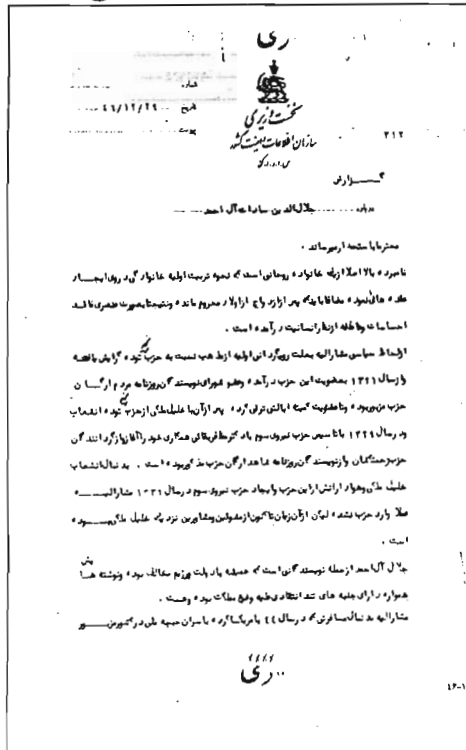
گزارش درباره: جلال‌الدین سادات آل احمد

محترماً به استحضار می‌رساند.

نامبرده بالا اصلاً از یک خانواده روحانی است که نحوه تربیت اولیه خانوادگی در وی ایجاد عقده‌هائی نموده مضافاً به اینکه پس از ازدواج از اولاد

محروم مانده و نتیجتاً به صورت عنصری فاقد احساسات و عاطفه از نظر انسانیت درآمده است.

از لحاظ سیاسی مشارالیه به علت رویگردانی اولیه از مذهب نسبت به حزب منحلّه توده گرایش یافته و از سال ۱۳۲۱ به عضویت این حزب درآمده و عضویت شورای نویسندگان روزنامه مردم ارگان حزب مزبور بوده و تا عضویت کمیته ایالتی ترقی کرده پس از آن با خلیل ملکی از حزب منحلّه توده انشعاب و در



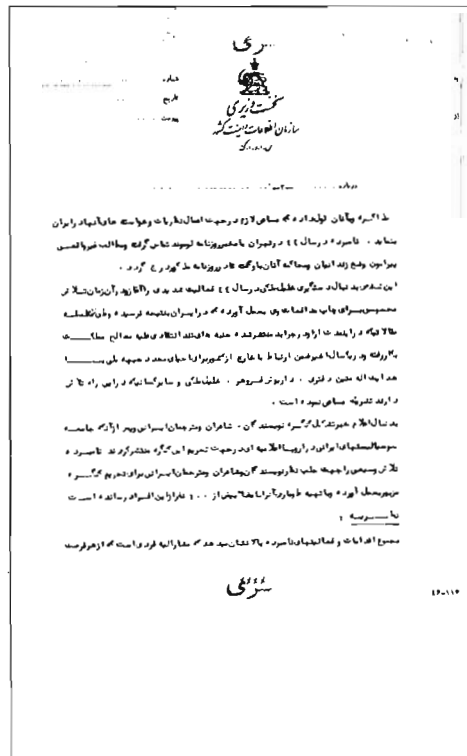
سال ۱۳۲۹ با تأسیس حزب نیروی سوم با دکتر مظفر بقائی همکاری خود را آغاز و از گردانندگان حزب زحمتکشان و از نویسندگان روزنامه شاهد ارگان حزب مذکور بوده است. به دنبال انشعاب خلیل ملکی و هوادارانش از این حزب و ایجاد حزب نیروی سوم در سال ۱۳۳۱ مشارالیه عملاً وارد حزب نشده لیکن از آن زمان تا کنون از مشوقین و مشاورین نزدیک خلیل ملکی بوده است.

جلال آل احمد از جمله نویسندگانی است که همیشه با دولت و رژیم مخالف بوده و نوشته‌هایش همواره دارای جنبه‌های تند انتقادی علیه وضع مملکت بوده و

هست.

مشارالیه به دنبال مسافرتی که در سال ۴۴ به آمریکا کرده با سران جبهه ملی در کشور مزبور مذاکره و به آنان قول داده که مساعی لازم در جهت اعمال نظریات و خواسته‌های آنها در ایران بنماید. نامبرده در سال ۴۴ در تهران با مخبر روزنامه لوموند تماس گرفته و مطالب غیر واقعی پیرامون وضع زندانیان و محاکمه آنان به او گفته تا در روزنامه مذکور درج گردد.

این شخص به دنبال دستگیری خلیل ملکی در سال ۴۴ فعالیت شدیدی را آغاز و



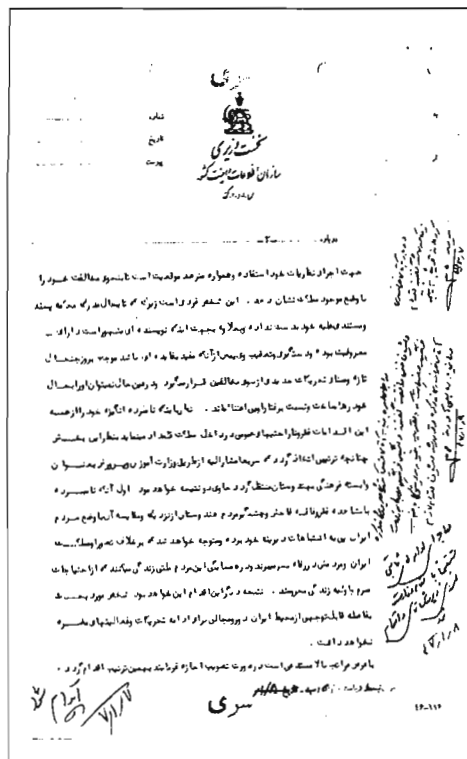
در آن زمان تلاش محسوسی برای چاپ مدافعات وی به عمل آورده که در ایران به نتیجه نرسیده و طی سلسله مقالاتی که در این مدت از او در جراید منتشر شده جنبه‌های تند انتقادی علیه مصالح مملکت به کار رفته و در یک سال اخیر ضمن ارتباط با خارج از کشور برای احیای مجدد جبهه ملی با هدایت‌اله متین دفتری، داریوش فروهر، خلیل ملکی و سایر کسانی که در این راه تلاش دارند تشریک مساعی نموده است.

به دنبال اعلام خیر تشکیل کنگره نویسندگان، شاعران و مترجمان ایرانی و پس از آن که جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا اعلامیه‌ای در جهت تحریم این کنگره منتشر کردند نامبرده تلاش وسیعی را جهت جلب نظر نویسندگان و شاعران و مترجمان ایرانی برای تحریم کنگره مزبور به عمل آورده و با تهیه طوماری آن را به امضاء بیش از ۱۰۰ نفر از این افراد رسانده است.

نظریه :

مجموع اقدامات و فعالیتهای نامبرده بالا نشان می دهد که مشارالیه فردی است که از هر فرصت جهت اجرای نظریات خود استفاده و همواره مترصد موقعیت است تا به نحوی مخالفت خود را با وضع موجود مملکت نشان دهد. این شخص فردی است زیرک که تا به حال مدرک محکمه پسند و مستندی علیه خود به دست نداده و به علاوه به جهت این که نویسنده ای مشهور است دارای معروفیت بوده و دستگیری و تعقیب وی پیش از آن که مفید به فایده ای باشد موجب بروز جنجال تازه و مبنای تحریکات جدیدی از سوی مخالفین قرار می گیرد و در عین

حال نمی توان او را به حال خود رها ساخت و نسبت به رفتار او بی اعتناء ماند. نظر به اینکه نامبرده انگیزه خود را از همه این اقدامات فقر و ناراحتیهای عمومی در داخل مملکت قلمداد می نماید به نظر این بخش چنانچه ترتیبی اتخاذ گردد که سریعاً مشارالیه از طریق وزارت آموزش و پرورش به عنوان وابسته فرهنگی به هندوستان منتقل گردد حاوی دو نتیجه خواهد بود اول آن که نامبرده با مشاهده فقر و فاقه فاحش و چشمگیر



مردم هندوستان از نزدیک و مقایسه آن با وضع مردم ایران پی به اشتباهات دیرینه خود برده و متوجه خواهد شد که بر خلاف تصور او مملکت ایران و مردمش در رفاه بسر می برند و در همسایگی این مردم ملتی زندگی می کنند که از احتیاجات مبرم و اولیه زندگی محرومند. نتیجه دیگر این اقدام این خواهد بود شخص مورد بحث به فاصله قابل توجهی از محیط ایران دور و مجالی برای ادامه تحریکات و فعالیتهای مضره نخواهد داشت.

با عرض مراتب بالا مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند به همین

ترتیب اقدام گردد

۱۷/۱/۷ اقدام شود

دوباره به آقای خوانساری یادآوری شد گفتند اقدام کرده‌اند قریباً به نتیجه می‌رسد ثابتی ۴۷/۳/۷
در اجرای امر با جناب آقای وزیر آموزش و پرورش مذاکره و ایشان ضمن موافقت گفتند وابستگی فرهنگی مربوط به وزارت
فرهنگ و هنر است که با تصویب تیمسار مدیریت کل با جناب آقای خوانساری مذاکره و قرار شد ایشان اقدام لازم در این باره به

عمل آورند. ثابتی ۴۷/۱/۹

در اجرای اوامر آقای ثابتی مستقیماً با مقام آموزش و پرورش تماس و اقدام شود. ۴۷/۱/۸

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۳/۶

درباره: خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستها

محترماً باستحضار میرساند.

در اردیبهشت ماه سال جاری به دنبال عدم تمدید گذرنامه شخصی به نام خسرو کلاتری در آمریکا وکیل مدافع آمریکائی او به نام کارولاینر جهت بررسی وضع اجتماعی ایران مسافرتی به ایران نموده و در آنجا صورتی از عناصر جبهه ملی و به طور کلی عناصر مخالف دولت در اختیار گرفته بود که پس از ورود به کشور با

آنها در مورد اوضاع اجتماعی و روش دولت ایران نسبت به مخالفین مذاکراتی معمول و تحقیقاتی به عمل آورد.

از جمله کسانی که نامبرده قصد ملاقات و گفتگو با او را داشت خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستها بود. ضمن مراقبتهاییکه در این زمینه به عمل آمد مشاهده گردید که همسر کارولاینر از محل تشکیل کنفرانس حقوق بشر با شخص مورد نظر تلفنی تماس حاصل و قرار شد در ساعت ۱۹۰۰

همان روز به اتفاق شوهرش به ملاقات ملکی بروند.

به دنبال وصول این خبر مراتب به استحضار رسید و از حضور تیمسار ریاست ساواک استعفا گردید که از طریق آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی که خلیل ملکی بارها در همه جا خود را مدیون مرحام ایشان معرفی می کند از ملکی خواسته شود که مطالب واقع و نامطلوبی با وکیل آمریکائی در میان نگذارد.

در این مورد چند دقیقه قبل از ورود آمریکائی مورد بحث آقای دکتر باهاری^۱ گرفت.

شماره	۴۷/۳/۶
تاریخ	۴۷/۳/۶
بیت	
موضوع	سازمان اطلاعات امنیت کشور
موضوع	خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستها
موضوع	معتز با استحضار رساند.
موضوع	در اردیبهشت ماه سال جاری به دنبال عدم تمدید گذرنامه شخصی به نام خسرو کلاتری در آمریکا وکیل مدافع آمریکائی او به نام کارولاینر جهت بررسی وضع اجتماعی ایران مسافرتی به ایران نموده و در آنجا صورتی از عناصر جبهه ملی و به طور کلی عناصر مخالف دولت در اختیار گرفته بود که پس از ورود به کشور با آنها در مورد اوضاع اجتماعی و روش دولت ایران نسبت به مخالفین مذاکراتی معمول و تحقیقاتی به عمل آورد.
موضوع	از جمله کسانی که نامبرده قصد ملاقات و گفتگو با او را داشت خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستها بود.
موضوع	ضمن مراقبتهاییکه در این زمینه به عمل آمد مشاهده گردید که همسر کارولاینر از محل تشکیل کنفرانس حقوق بشر با شخص مورد نظر تلفنی تماس حاصل و قرار شد در ساعت ۱۹۰۰ همان روز به اتفاق شوهرش به ملاقات ملکی بروند.
موضوع	به دنبال وصول این خبر مراتب به استحضار رسید و از حضور تیمسار ریاست ساواک استعفا گردید که از طریق آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی که خلیل ملکی بارها در همه جا خود را مدیون مرحام ایشان معرفی می کند از ملکی خواسته شود که مطالب واقع و نامطلوبی با وکیل آمریکائی در میان نگذارد.
موضوع	در این مورد چند دقیقه قبل از ورود آمریکائی مورد بحث آقای دکتر باهاری ^۱ گرفت.

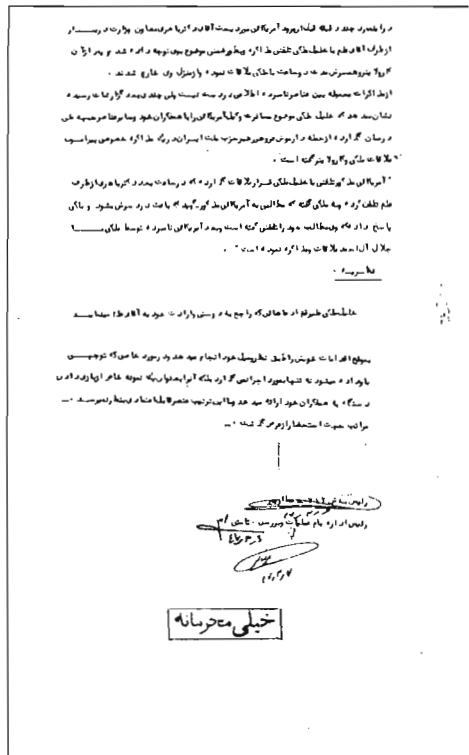
۱- محمد باهاری: در سال ۱۲۹۸ شمسی در شیراز متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند و از دانشگاه تهران موفق به اخذ لیسانس حقوق قضایی شد. باهاری دوره دکترای دولتی حقوق را در دانشگاه پاریس طی کرد. وی مدت ۲۰ سال استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. باهاری که مدتی در دادگستری و کالت می کرد در کابینه امیراسدالله علم به معاونت نخست وزیر منصوب شد و سپس وزارت دادگستری را در همین کابینه بر عهده گرفت.

معاون وزارت دربار از طرف آقای علم با خلیل ملکی تلفنی مذاکره و به طور ضمنی موضوع به وی توجه داده شد و پس از آن کارولایترو و همسرش مدت دو ساعت با ملکی ملاقات نموده و از منزل وی خارج شدند.

از مذاکرات معموله بین عناصر نامبرده اطلاعی در دست نیست ولی چندی بعد گزارشات رسیده نشان می دهد که خلیل ملکی موضوع مسافرت وکیل آمریکائی را با همفکران خود و سایر عناصر جبهه ملی در میان گذارده از جمله داریوش فرهر رهبر حزب ملت ایران در یک مذاکره خصوصی پیرامون ملاقات ملکی و

کارولایترو گفته است:

«آمریکائی مذکور تلفنی با خلیل ملکی قرار ملاقات گذارده که در ساعت بعد دکتر باهری از طرف علم تلفن کرده و به ملکی گفته که مطالبی به آمریکائی مذکور نگوید که باعث دردسرش بشود و ملکی پاسخ داده که وی مطالب خود را تلفنی گفته است و بعد آمریکائی نامبرده توسط ملکی با جلال آل احمد ملاقات و مذاکره نموده است.»



خلیل ملکی علیرغم

ادعاهائی که راجع به دوستی و ارادت خود به آقای علم می نماید به موقع اقدامات خویش را طبق نظر و میل خود انجام می دهد و در مورد خاصی که توجهی به او داده می شود نه تنها به مورد اجرا نمی گذارد بلکه آن را به عنوان یک نمونه خاص از بازی دادن دستگاه به همفکران خود ارائه می دهد و با این ترتیب عنصر قابل اعتمادی به نظر نمی رسد. مراتب جهت استحضار از عرض گذشت.

رئیس بخش ۳۱۲- عطارپور

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. ثابتی ۴۷/۳/۶ پرنیانفر ۳۷/۳/۷

تاریخ: ۴۷/۳/۲۹
شماره: ۲۲/محرمانه

دانشگاه تهران
دانشکده علوم تربیتی

مقام محترم معاونت مالی و اداری دانشگاه

در پاسخ نامه شماره ۴۱۰ محرمانه مورخ ۴۷/۳/۲۸ به اطلاع می‌رساند که

نام	آقای جلال الدین سادات
نام خانوادگی	آل احمد قبلاً به موجب ابلاغ شماره ۹۵۰۱۸ مورخ ۴۶/۱۲/۳۰ در این دانشکده به تدریس اشتغال داشته است ولی در حال حاضر دیگر تدریس نمی‌نماید ضمناً در مورد انتقال ایشان نیز دانشکده نظری ندارد.
تاریخ	۴۷/۳/۲۹
محل	تهران
موضوع	تدریس امور آموزشی دانشکده علوم تربیتی - دکتر حائری روحانی
ملاحظات	رونوشت برابر با اصل است بازگشتی
مربوط به لیست شماره	۴۲۱
مورخ	۴۷/۳/۱۳ درباره آقای جلال الدین سادات آل احمد

آقای جلال الدین سادات
آل احمد قبلاً به موجب ابلاغ
شماره ۹۵۰۱۸ مورخ
۴۶/۱۲/۳۰ در این دانشکده
به تدریس اشتغال داشته است
ولی در حال حاضر دیگر
تدریس نمی‌نماید ضمناً در
مورد انتقال ایشان نیز
دانشکده نظری ندارد.

سریست امور آموزشی
دانشکده علوم تربیتی - دکتر
حائری روحانی
رونوشت برابر با اصل است
بازگشتی

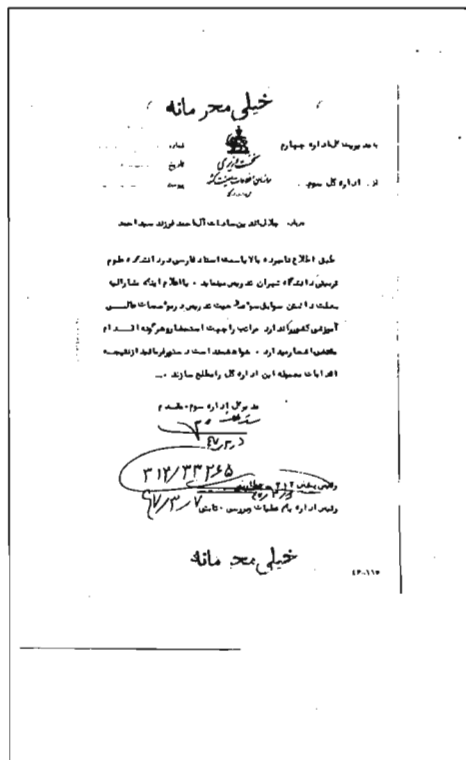
مربوط به لیست شماره ۴۲۱

مورخ ۴۷/۳/۱۳ درباره آقای

جلال الدین سادات آل احمد

به : مدیریت کل اداره چهارم
از : اداره کل سوم

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک
در باره : جلال الدین سادات آل احمد فرزند سید احمد



طبق اطلاع نامبرده بالا
با سمت استاد فارسی در
دانشکده علوم تربیتی
دانشگاه تهران تدریس
می نماید. با اعلام این که
مشارالیه به علت داشتن
سوابق سوء صلاحیت
تدریس در مؤسسات عالی
آموزشی کشور را ندارد
مراتب را جهت استحضار و
هر گونه اقدام مقتضی اشعار
می دارد. خواهشمند است
دستور فرمائید از نتیجه
اقدامات معموله این اداره
کل را مطلع سازند.
مدیر کل اداره سوم. مقدم

از طرف ثابتی ۴۷/۳/۶

رئیس بخش ۳۱۲- عطاربور ۴۷/۳/۶

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. ثابتی ۴۷/۳/۷

۳۱۲/۳۳۲۶۵
۴۷/۳/۷

به: ۳۱۲

از: ۲۵۲۰

تاریخ: ۴۷/۳/۸ ۱- آیت الله طالقانی: آیت الله

شماره: ۲۵۲۰/۹۱۶۶ سید محمود طالقانی فرزند

مرحوم آیت الله حاج سید

ابوالحسن طالقانی از علماء

برجسته پایتخت در سال ۱۳۲۹

هق چشم به جهان گشود.

دوران کودکی وی مصادف با

مبارزات مرحوم سید حسن

مدرس علیه استبداد رضاخان

بود و منزل آیت الله ابوالحسن

طالقانی شاهد برپایی جلساتی

بود که گهگاه شهید مدرس نیز

حضور می یافت از اینرو

آیت الله ابوالحسن طالقانی

همواره مورد تعقیب دستگاه

واقع می شد سید محمود تا ده

سالگی در روستای گلپرو

زندگی کرد و سپس به همراه

خانواده عازم تهران شد و پس

از تحصیل مقدمات علوم

اسلامی راهی قم گردید و از

درس استادان بزرگ چون

آیت الله سید محمد بهجت و

آیت الله سید محمد تقی

خوانساری بهره ها برد و پس از

سالها تحصیل از آیت الله شیخ

عبدالکسریم حائری یزدی

بنیانگذار حوزه علمیه قم اجازه

اجتهاد گرفت.

آیت الله طالقانی پس از

بازگشت به تهران در مدرسه

سپهسالار به تدریس پرداخت و

پس از شهریور ۱۳۲۰ کانون

اسلام را به منظور نشر معارف

اسلامی تأسیس کرد و در

حوادث ملی شدن صنعت نفت

مراوداتی با آیت الله کاشانی و

فدائیان اسلام داشت پس از

کسودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

آیت الله طالقانی به همراه

مهندس بازرگان و دکتر سبحانی

نهضت مقاومت ملی را

پایه گذاری کرد که در سال

۱۳۳۶ مورد یورش دستگاه

موضوع: تماس جلال آل احمد با سید محمود طالقانی^۱ و قرار ملاقات آنان

در تماسی که جلال آل احمد با سید محمود طالقانی گرفت طالقانی اظهار داشت اگر وقت دارید بیائید اینجا با هم صحبت کنیم من تا ساعت ۱۸۰۰ هستم. آل احمد پاسخ داد خواستم خودم بیایم نتیجه آن جریان را خدمتتان بگویم و قرار شد بلافاصله به ملاقات طالقانی برود.

ملاحظات - با توجه به

گزارش خبری ۲۰/۹۰۳ هـ

۲- ۴۷/۲/۴ به نظر می رسد

موضوع تماس آنان مربوط

به ورود آمریکائی مورد

بحث می باشد.

جاجرود

اداره کل سوم ۴۷/۳/۸

خیابان محرمانه

فله بندی حافظین

اداره تربیت

نشانی: تهران، خیابان محرمانه، پلاک ۱۰۰۰

۱- از: ۳۱۲
۲- شماره: ۲۵۲۰/۹۱۶۶
۳- تاریخ: ۴۷/۳/۸
۴- موضوع: تماس جلال آل احمد با سید محمود طالقانی و قرار ملاقات آنان

موضوع: تماس جلال آل احمد با سید محمود طالقانی و قرار ملاقات آنان

در تماسی که جلال آل احمد با سید محمود طالقانی گرفت طالقانی اظهار داشت اگر وقت دارید بیائید اینجا با هم صحبت کنیم من تا ساعت ۱۸۰۰ هستم. آل احمد پاسخ داد خواستم خودم بیایم نتیجه آن جریان را خدمتتان بگویم و قرار شد بلافاصله به ملاقات طالقانی برود. ملاحظه است با توجه به گزارش خبری ۲۰/۹۰۳ هـ ۲- ۴۷/۲/۴ به نظر می رسد موضوع تماس آنان مربوط به ورود آمریکائی مورد بحث می باشد.

جاجرود

دکتر سبحانی
۲۷/۳/۹۰

خیابان محرمانه

فله بندی حافظین

واقع شده و بیش از یکسال در زندان ماند. در این ایام آیت‌الله طالقانی امامت مسجد هدایت را به عهده داشت که یکی از مهمترین پایگاههای نشر اسلام و مبارزه علیه حکومت جور بود. پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بار دیگر آیت‌الله طالقانی دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد ولی رژیم تحت فشار علماء و مردم ایشان را در سال ۱۳۴۶ آزاد ساخت اما مبارزات ایشان منجر به تبعیدشان به زابل و سپس بافت در سال ۱۳۵۰ شد. پس از اتمام

دوران تبعید و بازگشت به تهران در سال ۱۳۵۲ بار دیگر جلسات درس تغییر در منزل ادامه پیدا کرد و بار دیگر ایشان در سال ۱۳۵۴ دستگیر و بازداشت شد و در سال ۱۳۵۶ محاکمه و به ده سال زندان محکوم شد که با شروع انقلاب ایشان نیز آزاد شدند و به مبارزات خود ادامه دادند بطوریکه راهپیمایی تاریخی روز تاسوعای سال ۱۳۵۷ از منزل ایشان آغاز شد. در انتخابات خیرگان مربوط به تدوین قانون اساسی ایشان

نماینده اول تهران شدند و بالاخره نخستین نماز جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت آیت‌الله طالقانی در پنجم مرداد ۱۳۵۸ دیده بر جهان فروبست و امام خمینی (ره) از ایشان به عنوان «ابوذر زمان» یاد کردند. از آیت‌الله طالقانی تألیفاتی چند بر جای مانده است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. تفسیر پرتوی از قرآن؛ ۲.
- اسلام و مالکیت؛ ۳. آینده بشریت از نظر مکتب ما؛ ۴.
- مرجعیت و فتوا.

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۳/۱۱

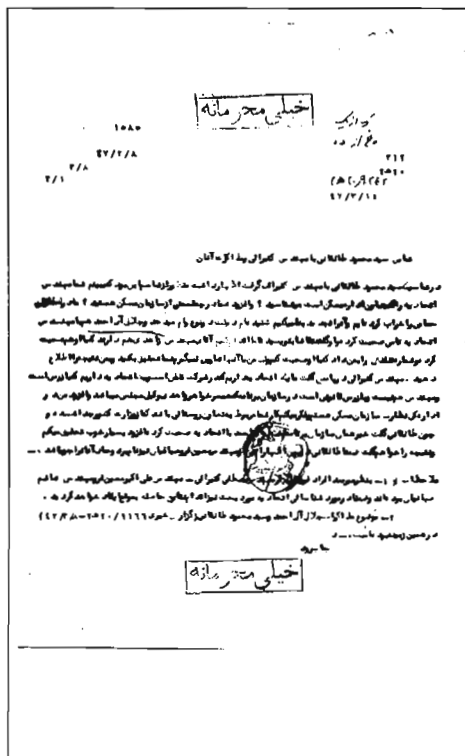
به: ۲۵۲۰

شماره: ۲۵۲۰/۹۲۴۲

تماس سید محمود طالقانی با مهندس کتیرائی و مذاکرات آنان

در تماسی که سید محمود طالقانی با مهندس کتیرائی گرفت اظهار داشت منظور از تماسها این بود که بینم شما مهندس اتحادیه را که معاون اداره مسکن است می‌شناسید؟ و افزود شما در چه قسمتی از سازمان مسکن هستید؟ ما در

طالقان حمامی را خراب کرده‌ایم و آن را تجدید بنا می‌کنیم شنیده‌ام دولت دو نوع وام می‌دهد و جلال آل احمد هم با مهندس اتحادیه نامی صحبت کرده و او گفته تقاضا بنویسید تا ما اقدام کنیم آقای مهندس زاهدی هم دارند که با او هم صحبت کرده و شماره تلفنش را به من داد که با او صحبت کنم ولی من با آنها تماس نمی‌گیرم شما تحقیق بکنید و به من نتیجه را اطلاع دهید. مهندس کتیرائی در پاسخ گفت ما



یک اتحادیه داریم که در شرکت تلفن است و یک اتحادیه داریم که بازرس است و مهندس هم نیست و بازرس قانونی است در سازمان برنامه که همسر خواهر زاهدی وکیل مجلس می‌باشد و افزود من در اداره کل نظارت سازمان مسکن هستم و فکر می‌کنم کار شما مربوط به تعاون روستائی باشد که از وزارت کشور جدا شده و چون طالقانی گفت خیر همان سازمان برنامه است و آل احمد با اتحادیه صحبت کرده افزود بسیار خوب تحقیق می‌کنم و نتیجه را خواهم گفت ضمناً طالقانی در بین اظهاراتش از مهندس معین فر و صباغیان نیز نام برد و

حال نیز نام برد و حال آنان را جویا شد.

ملاحظات : ۱- به نظر می‌رسد افراد فوق‌الذکر مهندس مصطفی کتیرائی - مهندس علی‌اکبر معین‌فر و مهندس هاشم صباغیان بوده‌اند و ضمناً در مورد شناسائی اتحادیه مورد بحث نیز اقدام نتایج حاصله به موقع ایفاد خواهد گردید.

۲- موضوع مذاکرات جلال آل‌احمد و سید محمود طالقانی (گزارش خبری ۹۱۶۶/۲۰/۲۵-۸/۳/۴۷) در همین زمینه بوده است. جاجرود

به: تیمسار ریاست ساواک

تاریخ: ۴۷/۳/۱۵

از: ساواک تهران

شماره: ۲۵/۹۳۹۹

در باره: جلال الدین سادات آل احمد

عطف: ۴۷/۳/۲-۳۱۲/۳۳۱۸۷

در پرونده انفرادی نامبرده بالا تا این تاریخ هیچ گونه خبری که حاکی از ارتباط یاد شده با خمینی باشد وجود ندارد ضمناً با توجه به گزارشات خبری

ارسالی اخبار مکتسبه بعدی

به موقع ایفاد خواهد گردید.

از طرف رئیس ساواک تهران.

نواب

۲۳۱۳۲ ج ۳ ن ج

فعلاً اقدامی ندارد بایگانی شود

۴۷/۳/۱۸

تیمسار ریاست ساواک

شماره: ۲۵/۹۳۹۹ تاریخ: ۴۷/۳/۱۵

در باره: جلال الدین سادات آل احمد

عطف: ۴۷/۳/۲-۳۱۲/۳۳۱۸۷

در پرونده انفرادی نامبرده بالا تا این تاریخ هیچگونه خبری که حاکی از ارتباط یاد شده با خمینی باشد وجود ندارد ضمناً با توجه به گزارشات خبری ارسالی اخبار مکتسبه بعدی به موقع ایفاد خواهد گردید.

از طرف رئیس ساواک تهران

نواب

۲۳۱۳۲ ج ۳ ن ج

فعلاً اقدامی ندارد بایگانی شود

۴۷/۳/۱۸

خیلی متردنه

۴۷-۱۱۵

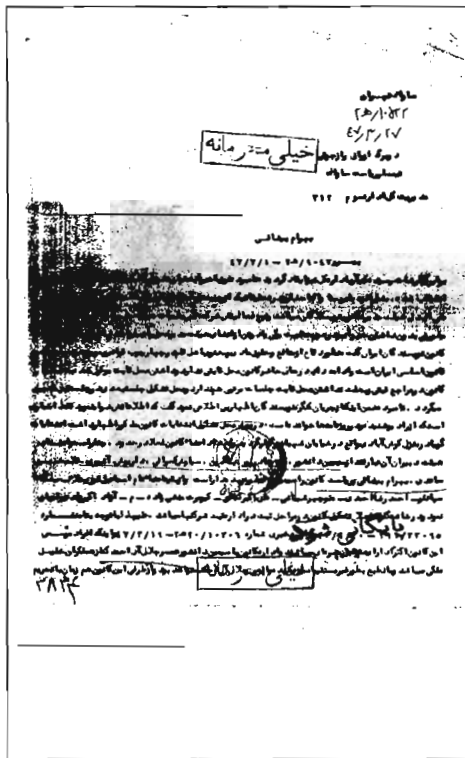
تاریخ: ۴۷/۳/۲۷
 شماره: ۲۵/۱۰۵۲۲

بهرام بیضائی^۱

پیرو: ۴۷/۹/۲۵ - ۴۷/۳/۱

۱- بیضائی، بهرام: فرزند نصرت‌الله در سال ۱۳۱۷ هـ ش در تهران به دنیا آمد. در خرداد ماه سال ۱۳۳۸ از دبیرستان دارالفنون دیپلم ادبی گرفت و تقاضای استخدام وی در سازمان اطلاعات و امنیت در ساختمان خیابان ایرانشهر در همان سال مورد بررسی قرار گرفت. در دانشکده ادبیات، ادامه تحصیل داد. مشارالیه که با تشکیلات نیروی سوم، ارتباط برقرار کرده بود در سال ۱۳۳۹ حدود یازده ماه با مجله علم و زندگی (ارگان نیروی سوم) همکاری کرد و در سال ۱۳۴۰ به استخدام اداره کل ثبت استاد و املاک درآمد و یکسال بعد (۱۳۴۱) با سمت کارگردان تئاتر به وزارت فرهنگ منتقل شد. بهرام بیضائی در سال ۱۳۴۴ ازدواج کرد که این ازدواج در دفتر بهائیت ثبت شد. مشارالیه که در کانون فیلم ایران، «کتابخانه ملی» و «کتابخانه مجلس» عضویت داشت در تاریخ ۴۷/۳/۲۵ در رابطه با عضویت در کانون نویسندگان به ساواک احضار شد. بهرام بیضائی که در دانشکده هنرهای زیبا نیز تدریس می‌کرد، به مدیریت گروه آن دانشکده نیز ارتقا یافت و در سال ۱۳۵۴ در فستیوال فیلم لندن، شرکت کرد. در سال ۱۳۵۶ تقاضای عضویت وی در هیأت امنای مؤسسات آموزش عالی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر، مورد موافقت محمدرضا پهلوی قرار گرفت و با حکم وی به این سمت منصوب شد و در همین سال با حکم فرح پهلوی برای مدت سه سال به عضویت هیأت مدیره موزه آبگینه‌ها و

برابر گزارشات رسیده که به آن اداره کل نیز ایفاد گردیده نامبرده فوق اخیراً به عنوان عضو علی‌البدل کانون نویسندگان ایران انتخاب شده. مشارالیه به این



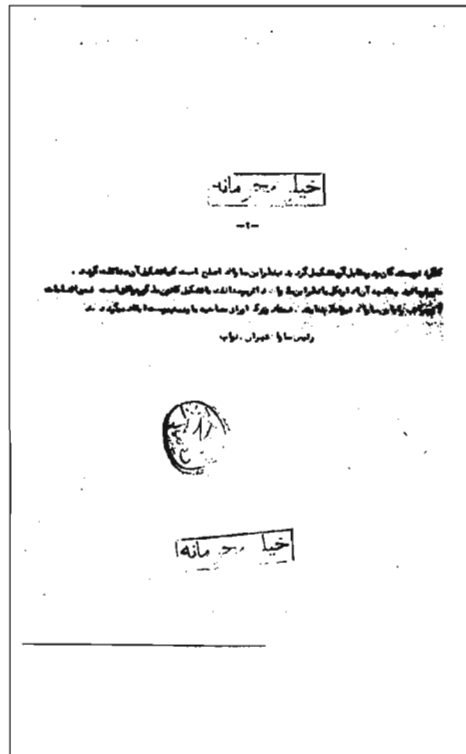
سواوک احضار و در تحقیقاتی که از وی به عمل آمد اظهار داشت سمتش در کانون مذکور عضو علی‌البدل هیئت مدیره کانون نویسندگان می‌باشد و نوع فعالیتش شرکت در جلسات هیئت مدیره و دادن نظرات مشورتی بدون داشتن حق رأی و در صورت غیبت یکی یا دو تن از اعضای هیئت مدیره حق رأی خواهد داشت. در مورد هدف کانون نویسندگان ایران گفت منظور دفاع از منافع و حقوق مادی و

معنوی اهل قلم در چهارچوب قوانین موجود و در کادر قانون اساسی ایران است و ادامه داد در حال حاضر کانون محل ثابتی ندارد و داشتن محل ثابت موکول شده به ثبت کانون در مراجع ثبتی و به علت نداشتن محل ثابت جلسات مرتبی هم ندارد و محل تشکیل جلسه بعدی در جلسه قبل تعیین می‌گردد. نامبرده ضمن این که از جریان کنگره نویسندگان اظهار بی‌اطلاعی نمود گفت که اطلاعاتش در این مورد فقط اخباری است که از رادیو شنیده و در روزنامه‌ها خوانده است. در مورد محل تشکیل انتخابات کانون مذکور اظهار داشت انتخابات گویا در منزل

کوش آبادی واقع در خیابان شهباز برگزار گردید و تعداد اعضاء کانون فعلاً در حدود ۵۰ نفر است و اعضای هیئت دبیران آن عبارتند از سیمین دانشور، نادر

نادرپور^۲، به آذین^۳، سیاوش کسرائی^۴، داریوش آشوری، غلامحسین ساعدی، بهرام بیضائی و ریاست کانون را سیمین دانشور عهده دار است و از بقیه اعضاء نام اسماعیل نوری علاء، محمدعلی سپانلو^۵، احمد رضا احمدی، منوچهر شیبانی، علی اکبر کسمائی، کیومرث منشی زاده، م- آزاد، اکبر رادی را بیان نمود و در خاتمه گفت فعلاً تشکیل کانون در مراحل ثبت در اداره ثبت شرکتها می باشد

علیهذا با توجه به نامه شماره ۳۱۲/۳۳۰۹۵ - [ناخوانا] گزارش خبری شماره ۴۷/۳/۱۹ - ۲۵۲۰/۱۰۳۰۶ و این که افراد مؤسس این کانون اکثراً دارای سوابق مضره ای می باشند و اداره کانون با سیمین دانشور همسر جلال آل احمد که از همفکران خلیل ملکی می باشد و بالطبع به طور غیرمستقیم اداره کننده واقعی جلال آل احمد خواهد بود و از طرفی این کانون هم زمان با تحریم کنگره نویسندگان و در



مقابل آن تشکیل گردید به نظر این ساواک اصلح است که با تشکیل آن مخالفت گردد. مقرر فرمائید چنانچه آن اداره کل با نظر این ساواک دأثر بر مخالفت با تشکیل کانون مذکور موافق است ضمن اقدامات لازم مراتب را به این ساواک نیز اعلام نمایند. ضمناً دو برگ اوراق مصاحبه با وی به پیوست ایفاد می گردد.

۲- نادرپور، نادر (محمدحسین) فرزند تقی (حسن) در سال ۱۳۰۸ ه ش به دنیا آمد. نام اصلی وی محمدحسین بود که بعدها به نادر تغییر داد. در فعالیت های سیاسی به حزب توده پیوست و سپس به خلیل ملکی و نیروی سوم و اللهیار صالح و جبهه ملی گرایش پیدا کرد. تا سال ۱۳۳۷ در شرکت ثابت پاسال - سنتاپ و کامپاکس اشتغال داشت و سپس به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد. در سال ۱۳۴۰ توسط دکتر حسین فاطمی و به دستور غلامحسین صدیقی، در منزل اللهیار صالح به عنوان شاعر ملی معرفی شد. مدتی سردبیر نشریه علم و زندگی و نیز سردبیر مجله نقش و نگار (به مدیریت سیمین دانشور) بود و با مجلات اندیشه و هنر، سخن، ستاره تهران و راهنمای کتاب همکاری داشت. در سال ۱۳۵۰ با استناد از بورس تحصیلی به فرانسه رفت و در بهمن ماه سال ۱۳۵۱ به ایران مراجعت کرد. مدتی سرپرست گروه ادب امروز در تلویزیون ملی ایران بود و در سال ۵۴ با روزنامه رستاخیز همکاری کرد و در سال ۱۳۵۵ در جشن های ۲۵۰۰ ساله شرکت نمود و در همین سال با مأموریت وی از تلویزیون ملی به خارج از کشور از طرف ساواک موافقت گردید. در سال ۱۳۵۶ با موافقت ساواک از طرف وزارت فرهنگ و هنر جهت شرکت در جلسات شعر «استروگا STRUGA» به یوگسلاوی^۶

رفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کشور فرانسه گریخت و به جرگه ضد انقلابیون پیوست و سپس به آمریکا رفت.

۳- محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین): فرزند محمدعلی در سال ۱۲۳۹ ه.ش در شهرستان رشت به دنیا آمد. پدر وی تاجر بود و با روسیه دادوستد داشت و بر همین اساس به شهرهای مختلف روسیه از قبیل: مسکو، پتروگراد و... رفت و آمد داشت. به آذین تحصیلات ابتدائی را در محل تولد سپری کرد و در سال ۱۳۰۶ به همراه خانواده به شهر مشهد کوچ کرد و دوره متوسطه را در آن شهر بی‌گرفت و در سال ۱۳۰۹ به تهران آمد و دو سال باقیمانده دبیرستان را در تهران گذراند. وی در سال ۱۳۱۱ در مسابقهٔ محصلین اعزامی به اروپا شرکت کرد و به فرانسه رفت و در آنجا به محصلین نیروی دریایی پیوست و مدرسهٔ افسری مهندسی دریایی را در «پرست» به پایان برد و در سال ۱۳۱۶ به درجهٔ ستوان دومی رسید و در سال ۱۳۱۷ به ایران بازگشت و در نیروی دریایی در خرمشهر به خدمت پرداخت. مشارالیه تا سال ۱۳۲۰ در خرمشهر بود و در اردیبهشت سال ۱۳۲۳ به وزارت فرهنگ منتقل شد و در دبیرستانهای تهران به تدریس پرداخت و از سال ۱۳۲۴ به اداره کل نگارش رفت و مدت هفت سال در آنجا خدمت کرد البته در این بین - در سال ۱۳۲۴ - مدت دو ماه و نیم به عنوان معاون فرهنگ استان گیلان به کار اشتغال داشت. وی در سال ۱۳۳۱ مجدداً به تدریس در دبیرستانها پرداخت. در سال

۱۳۳۳ به علت فعالیت‌های سیاسی که به نفع شوروی تشخیص داده شد، منتظر خدمت گردید و به شغل مترجمی پرداخت. وی در سال ۱۳۴۴ با رتبه ده مهندسی بازنشسته گردید. محمود اعتمادزاده در دوران خدمت در نیروی دریایی به نویسندگی روی آورد و با نام مستعار «م.ا. به آذین» با روزنامهٔ گننام «سروان کار» به همکاری پرداخت. حاصل چندین سال نوشتن و ترجمهٔ وی حدود ۳۰ مجلد کتاب است که از آن جمله‌اند: دختر رعیت، مهره مار، زان کریستف، جان شیفته و... در این بین برای مدتی سردبیری مجله‌های صدف، پیام نوین و کتاب هفته کیهان را نیز به عهده داشته است. وی در مجله پیام نوین که ارگان انجمن فرهنگی روابط ایران و شوروی بود، تحت نظر تیمسار جهانبانی فعالیت می‌کرد و در سفر سال ۱۳۴۵ به همراه وی و ابوالحسن ورزی به اتحاد شوروی رفت. ارتباط وی با تیمسار جهانبانی - رئیس انجمن فرهنگی روابط ایران و شوروی و فرد مرتبط با سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا - بسیار گسترده و صمیمانه بوده است، در گزارش به تاریخ سپهرماه ۱۳۴۵ آمده است: «آقایان به آذین، دکتر هرزن، ابوالحسن ورزی و بسانو، فروشانی، شوتیوف و من به دعوت تیمسار جهانبانی ظهر پنجشنبه برای صرف نهار در منزل تیمسار جهانبانی حضور یافته... به آذین در این ضیافت به تیمسار گفت از کتاب «دن آرام» رفع توقیف نشده و مأمورین گفته‌اند: اجازه کتبی لازم است، قرار است تیمسار در این مورد

مجدداً اقدام کند. این در حالی است که گزارشات ارتباط و وابستگی وی به حزب توده از سال ۱۳۳۱ - در زمان خدمت در کتابخانه ملی - مورد توجه قرار گرفت و به همین علت ادامه خدمت وی در اداره کل نگارش به مصلحت تشخیص داده نشد - هرچند گزارشات عضویت وی در حزب توده به سال ۱۳۲۰ برمی‌گردد - و در این رابطه در سال ۱۳۳۳ دستگیر شد ولی پس از حدود دو ماه با دادن تعهد و ضمانت فوری بنام دکتر تقی میلانی - که ریاست بخش جراحی بیمارستان پورسینا و زایشگاه بنگاه حمایت مادران رشت را عهده‌دار بود - آزاد گردید و حقوق معوقه وی نیز، پرداخت شد. در گزارشی که در تاریخ ۲۶/۴/۳۶ تهیه گردیده، چنین آمده است: «در سال ۱۳۳۰ به علت نامعلومی از طرف حزب [توده] بایکوت شده بود و اکنون فعالیت حقیقی دارد و احتمال می‌رود که پس از ۶ سال از طرف حزب کاری به او رجوع شده باشد ولی در کنارش سست بوده و از کسانی است که در صورت اغفال و تهدید به بازداشت اطلاعات جالبی در مورد فعالیت‌های اخیر حزب از او به دست خواهد آمد.» از زمانی که زمزمه تشکیل کانون نویسندگان توسط مرحوم جلال آل احمد، آغاز گردید، به آذین نیز در آن شرکت جست. در این دوران ساواک مجدداً وی را برای یادآوری عهد قدیم احضار نمود و در گزارش ۴۷/۸/۱۲ نوشت: «به منظور کسب اطلاعات تکمیلی و همچنین مناسبت‌های موجود در انجمن و احتمالاً جلب همکاری،»

احضار وی ضروری بنظر می‌رسد» به آذین، پس از دستگیری تنکابنی و سپانلو و... به علت نوشتن متن اعلامیه اعتراض به بازداشت آنان، دستگیر شد و در دفاعیه خود نوشت: «در اینجا مؤکداً توضیح می‌دهم که این موضوعگیری در برابر بازداشت تنکابنی به... موافقت با نوشته‌ها و اندیشه‌های این نویسنده... نبوده است و نمی‌تواند هم باشد... به آذین در دوران انقلاب اسلامی سازمان یک نفره اتحاد دمکراتیک مردم ایران را به دبیرکلی خود، بنیان نهاد و مجدداً دستگیر شد که پس از حدود یک ماه از زندان آزاد گردید.

محمود اعتمادزاده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حالی که در کادر مرکزی حزب توده فعالیت داشت، به همراه دیگر اعضای آن دستگیر شد و مدتی در بازداشت به سربرد و پس از چندی آزاد گردید و به نوشتن خاطرات خود پرداخت که تحت عنوان «از هر دری»، و در دو جلد به چاپ رسید.

۴- کسراشی، سیاوش: (شاعر نویسنده و کارمند سازمان مسکن در تهران) در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد از عناصر حزب منحل توده بوده و با نام

مستعار «کولی» در نشریات توده‌ایها شعر می‌سرود مشارالیه در سال ۱۳۳۴ از طریق فرمانداری نظامی بازداشت و پس از درج تفر و انزجار آزاد گردیده نامبرده با حفظ علائق و گرایشات کمونیستی خود مرتباً با افسران سازمان نظامی و اعضای حزب منحل توده تماس و ارتباط داشته و اغلب به ملاقات زندانیان توده‌ای نیز می‌رفته است. وی در جمع نویسندگان و شاعران معاصر بعنوان یکی از اندیشمندان چپ‌گرا و مخالف شهرت داشته است. او در تهیه و تنظیم اعتراض نامه‌ها و نامه‌های سرگشاده نویسندگان و معترضین برنامه‌های دولت دخالت مؤثر داشته اشعار وی توسط برادرش فریدون کسراشی از رادیو پیک ایسران قرائت می‌شده است نامبرده در خرداد ۵۳ همراه با تعدادی از افسراد ناصالح از فعالیت در مطبوعات کنار گذارده شد. پرونده انفرادی ساواک

۵- محمدعلی سپانلو: فرزند حسین در تاریخ ۱۳۱۹ در تهران متولد شد. وی پس از دریافت لیسانس در رشته حقوق قضایی کارمند تبلیغات شرکت مخمل کاشان شد. همچنین نویسنده برنامه‌های رادیویی نیز بود. به واسطه آنکه مشارالیه اشعار خود

را در نشریات مختلف به چاپ می‌رساند با محافل روشنفکری نیز تماس حاصل کرد و ساواک می‌پنداشت که وی از اعضاء جامعه سوسیالیست‌ها می‌باشد ولی خود در زمان بازداشت کوتاه مدتش در سال ۴۹ ضمن بازجویی اظهار می‌دارد: «در زمانی که دانشجو بودم آنها [جامعه سوسیالیست‌ها] یک بالاخانه در خیابان سعدی داشتند که بنده به آنجا می‌رفتم شطرنج بازی می‌کردم و تماشاچی جلسات عمومی آنها می‌شدم ولی هیچ نوع رابطه‌ای با آنها نداشته و ندارم.»

ساواک در تحلیل شخصیت وی به این نتیجه می‌رسد که: «محمدعلی سپانلو بیشتر یک روشنفکر نمایشی است که شخصیت نمایشی‌اش بر شخصیت واقعی‌اش می‌چربد پیش از اینکه به مسئله‌ای معتقد یا مؤمن باشد در فکر این است که از آن برای نام‌آوری و معروف شدن استفاده کند.»

سپانلو علاوه بر ترجمه «کودکی یک رئیس» از ژان پل سارتر، افسانه سیزیف از کامو و تألیف بازآفرینی واقعیت در چند فیلم نیز ایفاء نقش کرده است که از جمله «آرامش در حضور دیگران» می‌باشد.

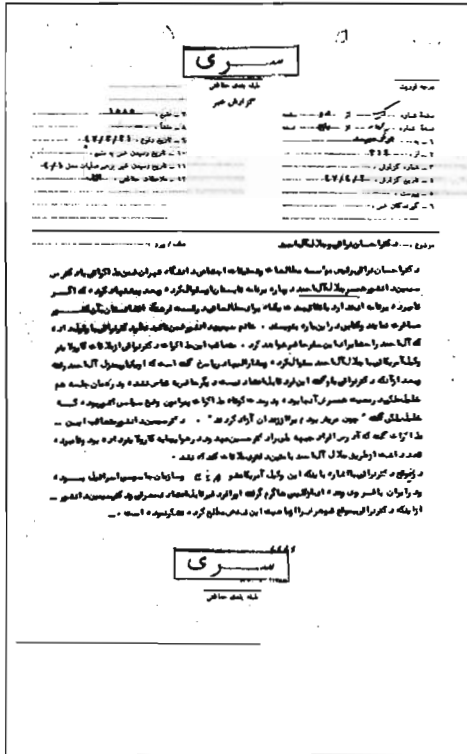
به: عرض می‌رسد
از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۴/۲

موضوع: دکتر احسان نراقی^۱ و جلال آل احمد

دکتر احسان نراقی رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران ضمن مذاکراتی با دکتر سیمین دانشور همسر جلال آل احمد درباره برنامه تابستان او سؤال کرده و بعد پیشنهاد کرده که اگر نامبرده برنامه‌ای ندارد به

اتفاق به مدت یک ماه برای مطالعاتی در قسمت فرهنگ مسافرت نمایند و کتابی در افغانستان به آن کشور این باره بنویسند. خانم سیمین دانشور ضمن تأیید نظر دکتر نراقی به او قول داده که آل احمد را حتماً برای این سفر حاضر خواهد کرد. متعاقب این مذاکرات دکتر نراقی از ملاقات کارولاینر وکیل آمریکائی با جلال آل احمد سؤال کرده و مشارالیه‌ها در پاسخ گفته است که او یک بار به منزل آل احمد رفته و بعد از آن که



دکتر نراقی به او گفته این فرد قابل اعتماد نیست دیگر حاضر به تماس نشده و در همان جلسه هم خلیل ملکی در معیت همسرش آنجا بوده و در مدت کوتاه مذاکرات پیرامون وضع سیاسی کشور بوده که خلیل ملکی گفته چون مریض بودم مرا از زندان آزاد کردند. دکتر سیمین دانشور متعاقب این مذاکرات گفته که آدرس افراد جبهه ملی را دکتر حسین مهدوی در هواپیما به کارولاینر داده بود و نامبرده قصد داشت از طریق جلال آل احمد با متین دفتری ملاقات کند که نشد. در این موقع دکتر نراقی با اشاره به این که این وکیل آمریکا عضو CIA و سازمان

۱- احسان نراقی: در سال ۱۳۰۵ در کاشان متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در دارالفنون به دانشگاه زنجو رفت و در رشته جامعه‌شناسی به تحصیل پرداخت و پس از اخذ درجه لیسانس به ایران بازگشت و مجدداً در سال ۱۳۲۲ به پاریس رفت و به تحصیل در دوره دکتری پرداخت و پس از دریافت آن در سال ۱۳۳۵ به ایران بازگشت و به عنوان دانشیار به تدریس در دانشگاه پرداخت و در سال ۱۳۳۷ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی را بنا نهاد. وی در اواخر حکومت پهلوی به ریاست «مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی کشور» منصوب گردید. نراقی که بیشتر تصدی اداره «جوانان» سازمان آموزش علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد را به عهده داشت پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجدداً به عنوان مشاور فرهنگی مدیر کل یونسکو منصوب گردید. مشارالیه پس از انقلاب اسلامی در سه نوبت، از فروردین ۱۳۵۸ تا مهر ۱۳۶۲ جمعاً به مدت ۲۸ ماه در زندان بود. مشارالیه دارای تألیفاتی است که اهم آنها عبارتند از: علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن؛ جامعه، جوان، دانشگاه؛ غربت غرب؛ آزادی، حق و عدالت؛ آنچه خود داشت؛ از کاخ شاه تا زندان اوین.

جاسوسی اسرائیل بوده و در ایران با غروی و عده‌ای از کلیمی‌ها گرم گرفته او را فرد غیرقابل اعتمادی معرفی کرد و دکتر سیمین دانشور از این که دکتر نراقی به موقع شوهرش را از ماهیت این شخص مطلع کرده تشکر نموده است.
ملاحظات ۳۱۲-

۱- تذکرات دکتر نراقی به جلال آل احمد هنگام مسافرت کارولاینر به ایران با اشاره قبلی ساواک بوده است و به همین مناسبت هم جلال آل احمد مطالب مشروحو با این شخص در میان نگذارده است.

<div data-bbox="588 606 727 647" data-label="Text">سری</div> <div data-bbox="702 644 852 695" data-label="Text">مترجم از دو معنی ترجمه کبر از دو معنی</div> <div data-bbox="602 697 628 713" data-label="Text">-۲-</div> <div data-bbox="758 733 845 758" data-label="Text">ملاحظات ۳۱۲-</div> <div data-bbox="434 771 845 833" data-label="Text"> <p>۱- شد گزارش دکتر نراقی به جلال آل احمد هنگام مسافرت کارولا با ایران با اشاره قبلی ساواک بوده است همین مناسبت هم جلال آل احمد مطالب مشروحو با این شخص در میان نگذارده است -</p> </div> <div data-bbox="434 837 845 902" data-label="Text"> <p>۲- با توجه با اینکه قبلاً گزارش برای اعزام جلال آل احمد به هندوستان تقدیم و تصویب شده بود مفید خواهد بود اگر با رفتن وی به افغانستان موافقت شود تا نامبرده با مشاهده وضع این کشور و با قیاس با وضع ایران تعدیل و تجدید نظری در افکار و عقاید خود بنماید.</p> </div> <div data-bbox="1041 1097 1158 1128" data-label="Text">موافقت شود</div> <div data-bbox="417 910 610 982" data-label="Text"> <p>از سر نراقی</p> </div> <div data-bbox="417 986 610 1084" data-label="Text"> <p>میتواند که در نظر آقای جباری در این باره و این جنبه که در نظر دکتر نراقی در وقت ملاقات جواب دکتور سیمین دانشور در این باره فقط در این باره در نظر گرفته شود</p> </div> <div data-bbox="417 1084 740 1117" data-label="Text"> <p>برای رسیدن به نتیجه نهایی در این باره</p> </div> <div data-bbox="417 1117 529 1121" data-label="Text"> <p>۳۰ ۱۳۳۰/۴/۱۶</p> </div> <div data-bbox="588 1139 727 1181" data-label="Text">سری</div>	<p>۲- با توجه به اینکه قبلاً گزارشی برای اعزام جلال آل احمد به هندوستان تقدیم و تصویب شده بود مفید خواهد بود اگر با رفتن وی به افغانستان موافقت شود تا نامبرده با مشاهده وضع این کشور و با قیاس با وضع ایران تعدیل و تجدید نظری در افکار و عقاید خود بنماید.</p> <p>موافقت شود</p> <p>چون آقای دکتر نراقی قبلاً در این باره با اینجانب مذاکره نموده بود مراتب موافقت ساواک با اعزام آل احمد به افغانستان تلفنی به ایشان اطلاع داده شد. ثابتی ۴۷/۴/۱۶</p>
---	--

رونوشت گزارش خبر شماره ۳۱۵/۸۵۸ - ۴۷/۴/۵ منبع ۴۴۴
 موضوع: ملاقات رئیس کمیته مرکزی دفاع سازمان دانشجویان ایرانی در
 آمریکا با دیوید کارولاینر وکیل کمیته مذکور پس از مراجعت از ایران

ساعت دو و نیم بعد از ظهر روز چهارشنبه ۴۷/۲/۸ طبق قرار قبلی که در
 ساعت ده بامداد همان روز انجام گرفت ملاقاتی در دفتر کار دیوید کارولاینر
 وکیل کمیته مرکزی دفاع سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا وابسته به

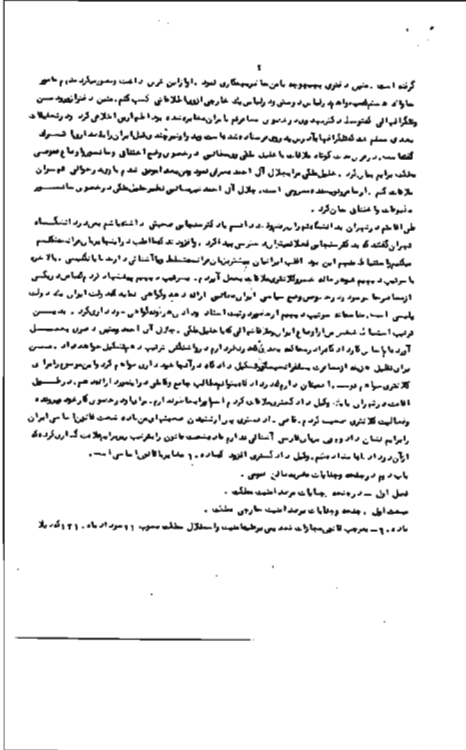
گروههای مخالف با رئیس
 کمیته مذکور به عمل آمد.
 منظور از این ملاقات
 استفسار در خصوص
 مسافرت اخیر وی به ایران
 بود. دیوید کارولاینر در
 تاریخ ۴۷/۲/۷ از مسافرت
 ایران از طریق اروپا وارد
 آمریکا گردید. دیوید
 کارولاینر از مسافرت خود
 به ایران ناراحت و پشیمان به
 نظر می رسد و اظهارات وی
 به شرح زیر می باشد.
 دیوید کارولاینر. من از
 هنگام ورود به ایران تحت
 شدیدترین کنترل بودم. پس



از آن مسافرت اعتقاد دارم که ایران یک کشور به تمام معنی پلیسی است. آن
 طوری که انتظار می رفت نتوانستم با عده زیادی ملاقات به عمل آورم. اگر این
 ملاقاتها عملی می شد می توانستم از نتایج آن در دادگاه به نحو احسن استفاده
 کنم. معذک تصور می کنم که صحتهای من با عده معدودی نظیر خلیل ملکی
 رهبر سوسیالیستهای ایران. جلال آل احمد نویسنده به نام بی نهایت مؤثر و مفید
 بود. از روز اول استنباط کردم همسایگان من در هتل با همسرم اقامت داشتیم
 مأمورین پلیس مخفی بودند. برای اطمینان از این موضوع یک روز صبح طبق

قرار قبلی تلفنی با خانم از اطاق بیرون رفتیم و با صدای بلند گفتیم که برای صرف صبحانه خارج شویم. من پس از چند لحظه مجدداً وارد اطاق شدم و چند دقیقه بعد دو نفر اطاق مرا باز کردند و وارد شدند. با دیدن من و همسرم که برایشان کاملاً غیرمنتظره بود و تصور می کردند که از هتل خارج شده ایم با اضطراب ضمن عذر که سهواً وارد اطاق شده اند ما را ترک گفتند. در خیابان پلیس مخفی مرتباً در تعقیب ما بود با توقف ما که عمداً انجام می گرفت افراد تعقیب کن توقف می کردند و با حرکت ما سایه وار به دنبال ما راه می افتادند.

تلفن ما قبلاً کنترل شده بود. با این ترتیب معلوم می شود که در ایران اصولاً آزادی وجود ندارد. پلیس تمام افراد را به ترس و وحشت واداشته است و افراد حق اظهار عقیده ندارند. رئیس کمیته دفاع به کارولاینر گفت ایران اصولاً کشور عقب افتاده ایست با وجود طبقات متوسط عده افراد فقیر و نابسامان زیاد است. این فقر و فاقه شکاف عمیقی بین طبقات مرفه به وجود می آورد. کارولاینر در پاسخ گفت مردم همه از

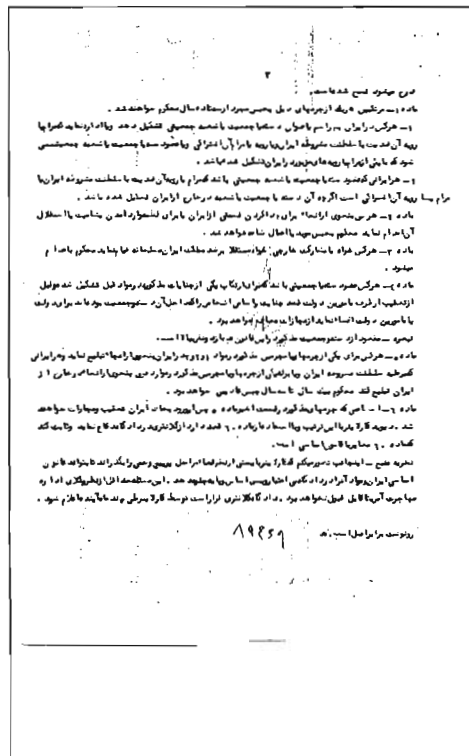


یکدیگر می ترسند نمونه بارزش هدایت اله متین دفتری بود. توانستم با وی ملاقاتی به عمل آورم. او از ورود من طبق گفته خود کوچکترین اطلاعی نداشت و حتی نسبت به من نیز مشکوک بود. از او سؤال کردم که جریان کتک خوردن خود را توسط ساواک تشریح کند. متین دفتری مسئله را تأیید کرد و افزود که وی مورد کتک و حمله قرار گرفته است. متین دفتری به هیچ وجه با من حاضر به همکاری نبود. او از این ترس داشت و تصور می کرد منم مأمور ساواک هستم که می خواهم در لباس دوستی و در لباس یک خارجی از وی اطلاعاتی کسب کنم.

۱- کریم سنجابی فرزند قاسم سنجابی (سردار ناصر، رئیس ایل سنجابی) در سال ۱۲۸۳ شمسی در سنجاب از محلات کرمانشاه متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در قصر شیرین و دوره اول متوسطه را در مدرسه عالی حقوق گذراند. وی در سال ۱۳۰۷ جزو اولین گروه محصلین اعزامی به فرانسه رفت و در آنجا مجدداً دوره لیسانس حقوق را در دانشگاه نانسو و دوره دکتری حقوق را در دانشگاه پاریس گذراند و رساله خود را راجع به کشاورزی و روستاییان و مالکیت ارضی در ایران به زبان فرانسه در سال ۱۳۱۳ گذراند و در همان سال به ایران بازگشت. سنجابی مشاغل را در اداره کل اوقاف، وزارت فرهنگ و وزارت دارایی به عهده داشت سپس استاد دانشگاه و سپس استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد.

در سال ۱۳۲۲ به سمت رئیس دانشکده حقوق برگزیده شد. و در سال ۱۳۲۵ جزو هیأتی بود که اولین برنامه هفت ساله صنعتی ایران را تدوین کرد. در سال ۱۳۳۰ در کابینه مصدق وزیر فرهنگ بود، اما برای شرکت در انتخابات دوره هفدهم از این سمت استعفا داد. وی در سفرهای مصدق به شورای امنیت سازمان ملل و دیوان داری لاهه با وی بود و در لاهه به عنوان قاضی اختصاصی ایران در دادگاه شرکت. در آغاز انقلاب به پاریس رفت و در نوفل لوشاتو به دیدار حضرت امام (ره) رفت و با اعلام موافقت با مواضع امام، با

متین دفتری از ورود من و تلگرافهایی که توسط دکتر مهدوی در خصوص مسافرتم به ایران مخابره شده بود اظهار بی اطلاعی کرد و در تحقیقات بعدی مسلم شد که تلگرافها به آدرس پدر وی فرستاده شده است و پدر او نیز چندی قبل ایران را به قصد اروپا ترک گفته است. در عرض مدت کوتاه ملاقات با خلیل ملکی وی مطالبی در خصوص وضع اختناق و سانسور و اوضاع عمومی مملکت برابم بیان کرد. خلیل ملکی مرا به جلال آل احمد معرفی نمود و من بعداً موفق شدم با وی در حوالی تهران ملاقات کنم. او شاعر و نویسنده معروفی است. جلال



آل احمد نیز مطالبی نظیر خلیل ملکی در خصوص سانسور مطبوعات و اختناق بیان کرد. طی اقامتم در تهران به دانشگاه تهران رفتم و قصد داشتم با دکتر سنجابی صحبتی داشته باشم به من در دانشگاه تهران گفتند که به دکتر سنجابی فعلاً نمی توان دسترسی پیدا کرد. و افزودند که ما اغلب در اینجا به زبان فرانسه تکلم می کنیم و استنباط من هم این بود اغلب ایرانیان بیشتر به زبان فرانسه تسلط و یا

آشنائی دارند تا به انگلیسی. بالاخره با سرتیپ دیهیم شوهرخاله خسرو کلانتری ملاقات به عمل آوردم. به سرتیپ دیهیم پیشنهاد کردم که با من در یکی از محاضر حاضر شود و در خصوص وضع سیاسی ایران مطالبی ارائه دهد و گواهی نماید که دولت ایران یک دولت پلیسی است. متأسفانه سرتیپ دیهیم از حضور در ثبت اسناد و دادن هر گونه گواهی خودداری کرد. بدین ترتیب استنباط شخص من از اوضاع ایران و ملاقاتهایی که با خلیل ملکی، جلال آل احمد و متین دفتری به عمل آورده ام اساس کار دادگاه را در محاکمه بعدی که در نظر دارم در واشنگتن ترتیب

دهم تشکیل خواهد داد. من برای تقلیل هزینه از مسافرت به سانفرانسیسکو و تشکیل دادگاه در آنجا خودداری خواهم کرد و این موضوع را برای کلانتری خواهم نوشت. اطمینان دارم که در دادگاه بتوانم مطالب جامع و کاملی در این مورد ارائه دهم. در طول اقامت در تهران با یک وکیل دادگستری ملاقات کردم اسم او را به خاطر ندارم. برای او در خصوص کار خود و پرونده و فعالیت کلانتری صحبت کردم. قاضی دادگستری پس از شنیدن صحبت‌های من ماده شصت قانون اساسی ایران از آن در دادگاه استفاده کنم. وکیل دادگستری افزود که ماده ۶۰ مغایر با قانون اساسی است.

باب دوم در جنحه و جنایات مضر به مصالح عمومی.

فصل اول - در جنحه و جنایات بر ضد امنیت مملکت.

مبحث اول. جنحه و جنایات بر ضد امنیت خارجی مملکت.

ماده ۶۰ - به موجب قانون مجازات تعدیلی بر علیه امنیت و استقلال مملکت

مصوب ۲۲ خردادماه ۱۳۱۰ که ذیلاً درج می شود نسخ شده است.

ماده ۱ - مرتکبین هر یک از جرم‌های ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهند شد.

۱- هر کس در ایران به هر اسم یا عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه‌های مزبور در ایران تشکیل شده باشد.

۲- هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگر چه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج از ایران تشکیل شده باشد.

ماده ۲- هر کس به نحوی از انحاء برای جدا کردن قسمتی از ایران یا برای لطمه وارد آمدن به تمامیت یا استقلال آن اقدام نماید محکوم به حبس موبد [ابد] با اعمال شاقه خواهد شد.

ماده ۳- هر کس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلاً بر ضد مملکت ایران مسلحانه قیام نماید محکوم به اعدام می شود

ماده ۴- هر کس عضو دسته یا جمعیتی باشد که برای ارتکاب یکی از جنایات مذکور در مواد قبل تشکیل شده و قبل از تعقیب از طرف مأمورین دولت قصد جنایت و اسامی اشخاص را که داخل آن دسته و جمعیت بوده‌اند برای دولت یا

حرکت انقلاب اسلامی همگام
گشت و در کابینه بازرگان مدتی
کوتاه سمت وزارت امور
خارج را داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی
جبهه ملی در یک موضع گیری
سیاسی اعلام کرد که حکومت
اسلامی به بن بست رسیده است.

حضرت امام (ره) با مرتد
دانستن افرادی که چنین بیانی
دارند، باعث برچیده شدن این
گروه از کشور شد و سنجایی از
ایران گریخت. وی نهایتاً در اول
تیرماه ۱۳۷۴ در سن ۹۰ سالگی
درگذشت.

مأمورین دولت افشاء نماید از مجازات معاف خواهد بود.

تبصره - مقصود از دسته و جمعیت مذکور در این قانون عده از دو نفر به بالا است.

ماده ۵ - هر کس برای یکی از جرمها و یا مجرمین مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ در ایران به نحوی از انحاء تبلیغ نماید و هر ایرانی که بر علیه سلطنت مشروطه ایران و یا بر له یکی از جرمها و یا مجرمین مذکور در موارد فوق به نحوی از انحاء در خارج از ایران تبلیغ کند محکوم به یک سال تا سه سال حبس تأدیبی خواهد بود.

ماده ۶ - اشخاصی که جرمهای مذکور در قسمت اخیر ماده ۵ پس از ورود به خاک ایران تعقیب و مجازات خواهند شد. دیوید کارولاینر با این ترتیب و با استفاده از ماده ۶۰ قصد دارد از کلاتری در دادگاه دفاع نماید و ثابت کند که ماده ۶۰ مغایر با قانون اساسی است.

نظریه منبع - اینجانب تصور می‌کنم که کارولاینر بایستی از نظر قضاء مراحل پریپیچ و خمی را بگذراند تا بتواند قانون اساسی ایران و مواد آن را در دادگاه بی اعتبار و بی اساس و پایه جلوه دهد. این مسئله حداقل از نظر وکلای اداره مهاجرت آمریکا قابل قبول نخواهد بود. دادگاه کلاتری قرار است توسط کارولاینر طی چند ماه آینده اعلام شود.

رونوشت برابر اصل است.

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۴/۱۶

درباره: خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران

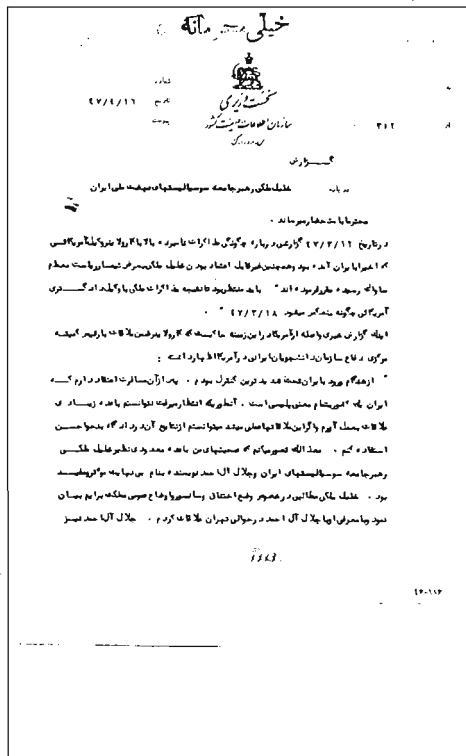
محترماً باستحضار می‌رساند.

در تاریخ ۴۷/۳/۱۲ گزارش درباره چگونگی مذاکرات نامبرده بالا با کارولاینر وکیل آمریکائی که اخیراً به ایران آمده بود و همچنین غیر قابل اعتماد بودن خلیل ملکی به عرض تیمسار ریاست معظم ساواک رسیده مقرر فرموده‌اند «باید منتظر

بود تا نتیجه مذاکرات ملکی با وکیل دادگستری آمریکائی چگونه منعکس می‌شود» ۴۷/۳/۱۸.

اینک گزارش خبری واصله از آمریکا در این زمینه حاکیست که کارولاینر ضمن ملاقات با رئیس کمیته مرکزی دفاع سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا اظهار داشته:

«از هنگام ورود بایران تحت شدیدترین کنترل بودم. پس از آن مسافرت اعتقاد دارم که ایران یک کشور بتمام معنی پلیسی است. آنطوریکه



انتظار می‌رفت نتوانستم با عده زیادی ملاقات بعمل آورم و اگر این ملاقاتها عملی میشد میتوانستم از نتایج آن در دادگاه به نحو احسن استفاده کنم. معذالک تصور می‌کنم که صحبت‌های من با عده معدودی نظیر خلیل ملکی رهبر جامعه سوسیالیستهای ایران و جلال آل احمد نویسنده بنام بی‌نهایت مؤثر و مفید بود. خلیل ملکی مطالبی در خصوص وضع اختناق و سانسور و اوضاع عمومی مملکت برایمان بیان نمود و با معرفی او با جلال آل احمد در حوالی تهران ملاقات کردم. جلال آل احمد نیز مطالبی نظیر خلیل ملکی در مورد سانسور مطبوعات و

اختناق بیان داشت. مردم از یکدیگر در ایران می‌ترسند نمونه بارزش هدایت‌اله متین دفتری بود. با اینکه توانستم با او ملاقات بعمل آورم و در این ملاقات مضروب شدن خودش را نیز تأیید نمود لیکن او نسبت بمن مشکوک بود و از من ترس داشت و بهیچوجه حاضر بهمکاری نبود.»

مراتب جهت استحضار به عرض رسید.

کارمند بررسی - فقیهی ۲۷/۴/۱۶

رئیس بخش ۳۱۲ - عطارپور

رئیس اداره یکم عملیات و

بررسی. ثابتی ۲۷/۴/۱۶

خیلی محرمانه

شماره:
تاریخ:
شماره: ۰۰۰۰

وزارت امور خارجه
معاونت امور کنسولی
بخش ۳۱۲

شماره: ۰۰۰۰

مطالب نظر مطروقه، ظاهراً مورد استحضار هیئت مدیره و اعضای هیئت مدیره است. مورد یادکرد را در این خصوص، نمونه بارز هدایت‌اله متین در نظری بود. با آنکه توانستم با او ملاقات بعمل آورم و در این ملاقات مضروب شدن خود را نیز تأیید نمود لیکن او نسبت بمن مشکوک بود و از من ترس داشت و بهیچوجه حاضر بهمکاری نبود.

مراتب جهت استحضار عرض رسید.

کارمند بررسی
فقیهی

رئیس بخش ۳۱۲
عطارپور

رئیس اداره یکم عملیات و
بررسی
ثابتی

۲۷/۴/۱۶

۱۸۹

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۴/۲۷

درباره: ملاقات خلیل ملکی با کارولاینر وکیل مدافع آمریکائی

محترماً باستحضار می‌رساند.

گزارشی در مورد علت مسافرت شخصی به نام کارولاینر وکیل مدافع آمریکائی به ایران و ملاقات او با خلیل ملکی و جلال آل احمد و بالاخره اظهاراتش پس از مراجعت به آمریکا به شرف عرض رسیده و اوامر مطاع شاهانه چنین شرف

صدور یافته است:

«از خلیل ملکی سؤال شود اگر صحت داشته باشد، به علم وزیر دربار بگوئید که او را از تمام مشاغلش خلع کنند».

تیمسار ریاست معظم ساواک چنین پی‌نوشت فرموده‌اند:

«اداره کل سوم فوراً با خلیل ملکی و آل احمد تماس گرفته و به آنها بگوئید آنچه بین شما و کارولاینر رد و بدل شده از سلام و علیک تا مطالب سیاسی کتباً بنویسید و در اجرای اوامر شاهانه

گزارش بدهید که به عرض برسانم».

در اجرای اوامر صادره در تاریخ ۴۷/۴/۲۷ با خلیل ملکی تماس حاصل و چگونگی از وی سؤال شد نامبرده اظهار داشت:

«هنگامیکه کنفرانس حقوق بشر در تهران برگزار می‌شد تلفنی با من از محل کنفرانس مذاکره و برای ملاقات با شخصی برای ساعت ۷ بعد از ظهر همانروز قرار گذارده شد بر حسب تصادف جلال آل احمد و خانمش برای دیدار همسر من که از شیراز آمده بود در منزل من حضور داشتند در ساعت ۷ آمریکائی نامبرده به

سازمان اطلاعات و امنیت کشور
تاریخ: ۴۷/۴/۲۷
شماره: ۳۱۲
موضوع: ملاقات خلیل ملکی با کارولاینر وکیل مدافع آمریکائی

محترماً باستحضار می‌رساند:

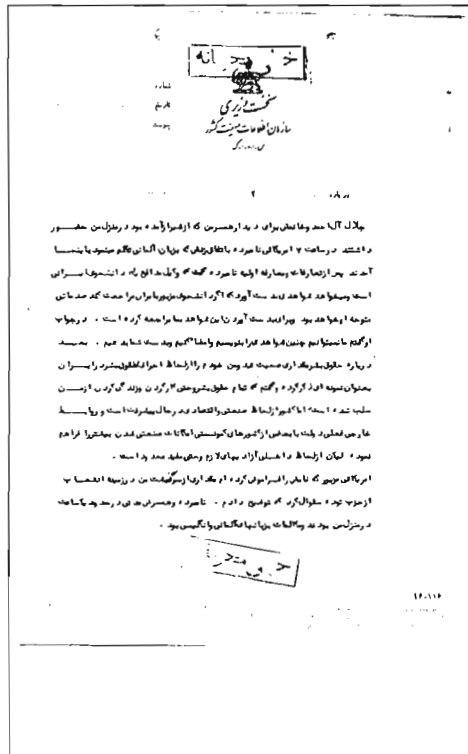
گزارش در مورد علت مسافرت شخصی به نام کارولاینر وکیل مدافع آمریکائی به ایران و ملاقات او با خلیل ملکی و جلال آل احمد و بالاخره اظهاراتش پس از مراجعت به آمریکا به شرف عرض رسیده و اوامر مطاع شاهانه چنین شرف صدور یافته است:

«از خلیل ملکی سؤال شود اگر صحت داشته باشد، به علم وزیر دربار بگوئید که او را از تمام مشاغلش خلع کنند».

تیمسار ریاست معظم ساواک چنین پی‌نوشت فرموده‌اند:

«اداره کل سوم فوراً با خلیل ملکی و آل احمد تماس گرفته و به آنها بگوئید آنچه بین شما و کارولاینر رد و بدل شده از سلام و علیک تا مطالب سیاسی کتباً بنویسید و در اجرای اوامر شاهانه

اتفاق زنش که به زبان آلمانی تکلم می‌نمود باینجا آمدند پس از تعارفات و معارفه اولیه نامبرده گفت که وکیل مدافع یک دانشجوی ایرانی است و می‌خواهد شواهدی بدست آورد که اگر دانشجوی مزبور بایران مراجعت کند صدماتی متوجه او خواهد بود و برای بدست آوردن این شواهد بما مراجعه کرده است. در جواب او گفتم ما نمی‌توانیم چنین شواهدی را بنویسیم و امضاء کنیم و بدست شما بدهیم. بعد درباره حقوق بشر مقداری صحبت شد و من خودم را از لحاظ اجرای حقوق بشر در ایران به عنوان نمونه‌ای ذکر کرده و گفتم که تمام حقوق بشر



و حتی کارکردن و زندگی کردن از من سلب شده است، اما کشور از لحاظ صنعتی و اقتصادی در حال پیشرفت است و روابط خارجی فعلی دولت با بعضی از کشورهای کمونیستی امکانات صنعتی شدن بیشتر را فراهم نموده لیکن از لحاظ داخلی آزادیهای لازم و حتی مفید محدود است.

آمریکائی مزبور که نامش را فراموش کرده‌ام مقداری از سرگذشت من در زمینه انشعاب از حزب توده سؤال کرد که توضیح دادم.

نامبرده و همسرش مدتی در حدود یک ساعت در منزل من بودند و مکالمات بزبانهای آلمانی و انگلیسی بود.

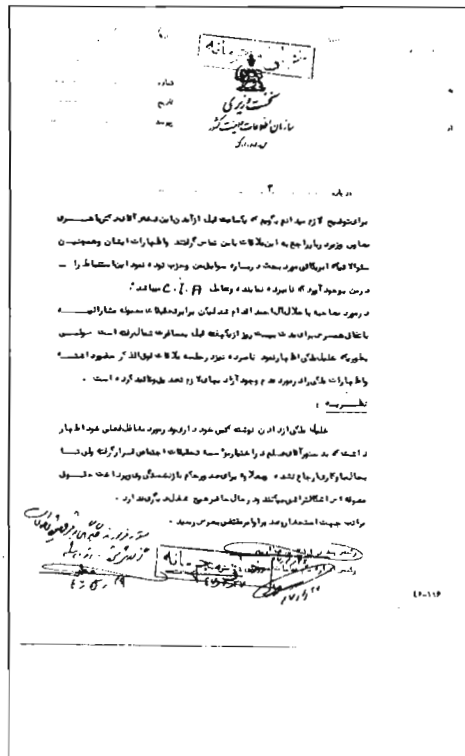
برای توضیح لازم می‌دانم بگویم که یک ساعت قبل از آمدن این شخص آقای دکتر باهری معاون وزیر دربار راجع به این ملاقات با من تماس گرفتند و اظهارات ایشان و همچنین سئوالاتی که آمریکائی مورد بحث درباره سوابق من و حزب توده نمود این استنباط را در من به وجود آورد که نامبرده نماینده و عامل

C.I.A می‌باشد.»

در مورد مصاحبه با جلال آل احمد اقدام شد لیکن برابر تحقیقات معموله مشارالیه به اتفاق همسرش برای مدت بیست روز از یک هفته قبل به مسافرت شمال رفته است. ولی به طوری که خلیل ملکی اظهار نموده نامبرده نیز در جلسه ملاقات فوق الذکر حضور داشته و اظهارات ملکی را در مورد عدم وجود آزادیهای لازم تصدیق و تأیید کرده است.

نظریه :

خلیل ملکی از دادن نوشته کتبی خودداری و در مورد مشاغل فعلی خود اظهار داشت



که به دستور آقای علم در اختیار مؤسسه تحقیقات اجتماعی قرار گرفته ولی تا به حال به او کاری ارجاع نشده و به علاوه برای صدور حکم بازنشستگی وی پرداخت حقوق معوقه اش اشکالتراشی می کنند و در حال حاضر هیچ شغل دیگری ندارد.

مراتب جهت استحضار و صدور اوامر مقتضی به عرض رسید.

رئیس بخش ۳۱۲ - عطارپور
رئیس اداره یکم عملیات
بررسی - ثابتی ۴۷/۴/۲۷

مقرر فرمودند چگونگی بدفتر ویژه اطلاعات گزارش شود. اقدام شود ۴۷/۵/۲۹

به: ۳۱۲
 از: ۲۵۲۰
 موضوع: اظهارات سید محمود طالقانی درباره خلیل ملکی و جلال آل احمد
 شماره: ۲۵۲۰/۱۷۶۰۳
 تاریخ: ۴۷/۵/۱۲
 پیرو: ۴۷/۴/۲۰-۲۵۲۰/۱۵۳۷۹

سید محمود طالقانی اظهار داشت که روزی با جلال آل احمد صحبت و گفتگویی داشتم و در منزل ما عده زیادی بودند صحبت از خلیل ملکی رهبر

جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران (نیروی سوم) شد من به ملکی که یک فرد ماتریالیسم [ماتریالیست] است حمله کردم و گفتم که وی شخص بی دینی است در خلال صحبتهای من جلال آل احمد خیلی ناراحت شد و گفت من نمی خواهم در مورد ملکی این گونه صحبتها را بنمائید از او سؤال کردم چرا؟ گفت من با عقاید و هدفهای ملکی چندان میانه خوشی ندارم ولی روی شخص ایشان

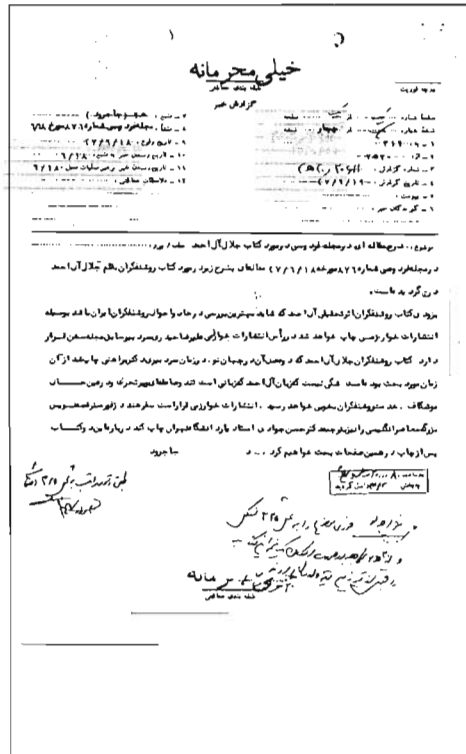


حساسیت دارم و از نظر حساسیتم خواهش می کنم نسبت به او خوب باشید. جلال آل احمد بعد در جواب گفته من که مگر شما با هدفهای او رابطه مستقیم دارید گفت با هدفهای خیر ولی با خودش دوستم. ملاحظات - مفاد خبر در بهره کشی از منبع به دست آمد و در گزارش خبری پیروی منبع آن را گزارش ننموده بود که از وی خواسته شد آن را تنظیم و در اختیار قرار دهد. جاجرد

به: ۳۱۲
 از: ۲۵۲۰
 موضوع: درج مقاله‌ای در مجله فردوسی در مورد کتاب جلال آل احمد
 شماره: ۲۵۲۰/۲۰۶۱۱
 تاریخ: ۴۷/۶/۱۹

در مجله فردوسی شماره ۸۷۶ مورخه ۴۷/۶/۱۸ مقاله‌ای به شرح زیر در مورد کتاب روشنفکران به قلم جلال آل احمد درج گردیده است.
 به زودی کتاب روشنفکران اثر تحقیقی آل احمد که شاید بهترین بررسی در حال و

احوال روشنفکران ایران باشد به وسیله انتشارات خوارزمی چاپ خواهد شد در رأس انتشارات خوارزمی علیرضا حیدری سردبیر سابق مجله سخن قرار دارد کتاب روشنفکران جلال آل احمد که دو فصل آن در جهان نو. در زمان سردبیری دکتر براهنی^۱ چاپ شد از آن زمان مورد بحث بوده است شکی نیست که زبان آل احمد که زبانی است تند و صاعقه‌ای و پرتحرک و در عین حال موشکاف. خدمت روشنفکران به خوبی



۱- رضا براهنی: در سال ۱۳۱۴ در تبریز به دنیا آمد. در رشته ادبیات از دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شد و زبان انگلیسی را در دانشگاه استانبول تا مرحله دکترا تحصیل کرد. پس از بازگشت از ترکیه مدتی در دانشگاه تهران تدریس کرد و به کار مطبوعاتی روی آورد و در مجلاتی چون فردوسی نقد ادبی نوشت. وی بعدها به کانون نویسندگان پیوست. در اوایل دهه پنجاه به آمریکا رفت و پس از بازگشت دستگیر و مدت کوتاهی در زندان بسر برد. پس از آزادی بار دیگر به آمریکا رفت و در بحبوحه پیروزی انقلاب به ایران بازگشت. آثار قلمی او شامل شعر، رمان، نقد و ترجمه است.

خواهد رسید. انتشارات خوارزمی قرار است سفر هند دژفورستر قصه نویس بزرگ معاصر انگلیسی را نیز به ترجمه دکتر حسن جوادی استادیار دانشگاه تهران چاپ کند درباره این دو کتاب پس از چاپ در همین صفحات بحث خواهیم کرد. جاجرو

طبق دستور مراتب به بخش ۱۳۱۵ اعلام شد ۴۷/۶/۲۰
 آقای خواجه لو فوری موضوع را به بخش ۳۲۵ منعکس و از ۲۵۲۰ بخواهید در صورت امکان یک نمونه این کتاب را قبل از توزیع تهیه و ارسال دارند ۴۷/۶/۲۰

به: ۳۱۲
 از: ۲۵۲۰
 تاریخ: ۴۷/۶/۳۱
 شماره: ۲۵۲۰/۲۳۲۰۶
 موضوع: انتشار رساله‌ای به زبان فارسی و عربی به وسیله آیت‌الله خمینی

اخیراً آیت‌الله خمینی رساله‌ای منتشر نموده و در آن به جای نماز و روزه نه اصل انقلابی به زبان عربی و فارسی در مورد مبارزه نوشته است و از بغداد جهت جلال آل احمد ارسال شده است و اینک در منزل جلال آل احمد موجود است و

امکان دارد تا چند روز دیگر در بین دستجات اپوزیسیون و مخالف دولت و بازاریها توزیع گردد.

ملاحظات - با توجه به گزارش عملیاتی اقدام مستقیم در زمینه مفاد خبر به حفاظت منبع لطمه وارد می‌سازد. جاجرود

اداره کل سوم ۴۷/۶/۳۱

اختیار محرمانه
فهرست اسناد

<p>مستند: ۴۲۲ - ۱ تاریخ: ۲۵۲۰ - ۲ شماره: ۲۳۲۰۶ - ۳ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۴ شماره: ۲۵۲۰ - ۵ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۶ شماره: ۲۳۲۰۶ - ۷ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۸ شماره: ۲۵۲۰ - ۹ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۱۰ شماره: ۲۳۲۰۶ - ۱۱ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۱۲</p>	<p>مستند: ۴۲۲ - ۱ تاریخ: ۲۵۲۰ - ۲ شماره: ۲۳۲۰۶ - ۳ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۴ شماره: ۲۵۲۰ - ۵ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۶ شماره: ۲۳۲۰۶ - ۷ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۸ شماره: ۲۵۲۰ - ۹ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۱۰ شماره: ۲۳۲۰۶ - ۱۱ تاریخ: ۴۷/۶/۳۱ - ۱۲</p>
---	---

سازمان اطلاعات و امنیت داخلی
 مأمور: [نام نامشخص]
 توسط: [نام نامشخص]

این سند به استناد ماده ۱۰ قانون اساسی و ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی صادر شده است و هرگونه افشای آن به موجب قانون مجازات اسلامی درجه اول محسوب می‌گردد.

مهر و امضاء: [مهر و امضاء نامشخص]

تاریخ: ۴۷/۶/۳۱

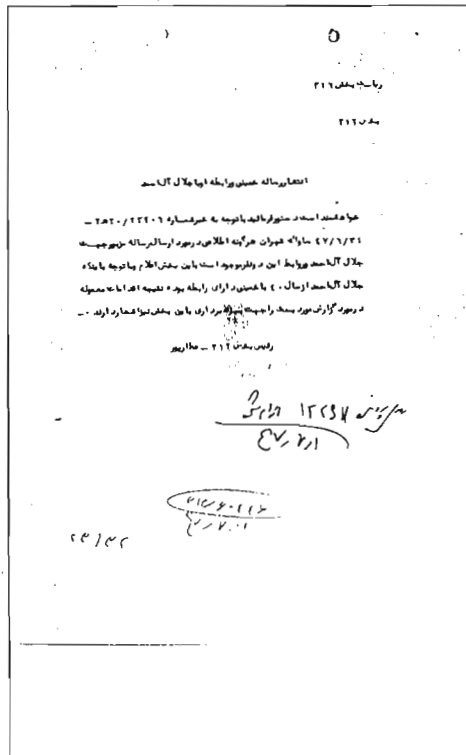
اختیار محرمانه
فهرست اسناد

از: ریاست بخش ۳۱۶

به: بخش ۳۱۲

انتشار رساله خمینی و رابطه او با جلال آل احمد

خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به خیر شماره ۲۰/۲۲۳۰۶-۲۵-
۴۷/۶/۳۱ ساواک تهران هر گونه اطلاعی در مورد ارسال رساله مزبور جهت
جلال آل احمد و روابط این دو نفر موجود است به این بخش اعلام و با توجه به این



که جلال آل احمد از سال ۴۰
با خمینی دارای رابطه بوده
نتیجه اقدامات معموله در
مورد گزارش مورد بحث را
جهت بهره‌برداری به این
بخش نیز اشعار دارند.

رئیس بخش ۳۱۲- عطارپور
روی پرونده ۱۲۲۶۱۱/اقدام شود

۴۷/۷/۱

۳۱۲/۶۰۴۴۶

۴۷/۷/۱

به: ریاست بخش ۸

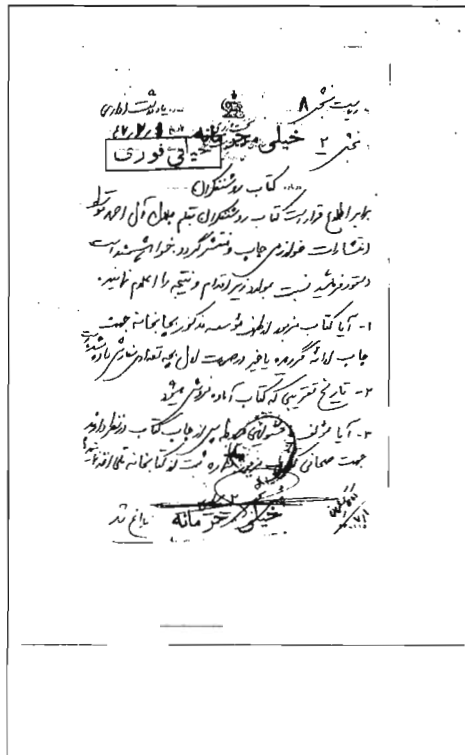
تاریخ: ۴۷/۷/۱

از: بخش ۲

شماره: یادداشت اداری

درباره: کتاب روشنفکران

برابر اطلاع قرار است کتاب روشنفکران به قلم جلال آل احمد توسط انتشارات خوارزمی چاپ و منتشر گردد. خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به موارد زیر اقدام و نتیجه را اعلام نمایند.



۱- آیا کتاب مزبور از طرف مؤسسه مذکور به چاپخانه جهت چاپ ارائه گردیده یا خیر در صورت اول به چه تعدادی سفارش داده شده است

۲- تاریخ تقریبی که کتاب آماده فروش می شود

۳- آیا مؤلف یا مسئولین مربوطه پس از چاپ کتاب در نظر دارند جهت صحافی کتاب مزبور شماره ثبت از کتابخانه ملی اخذ نمایند؟

آقای سلیمانی ۷/۱

رئیس بخش ۲ سلیمی

از: ۳۱۲

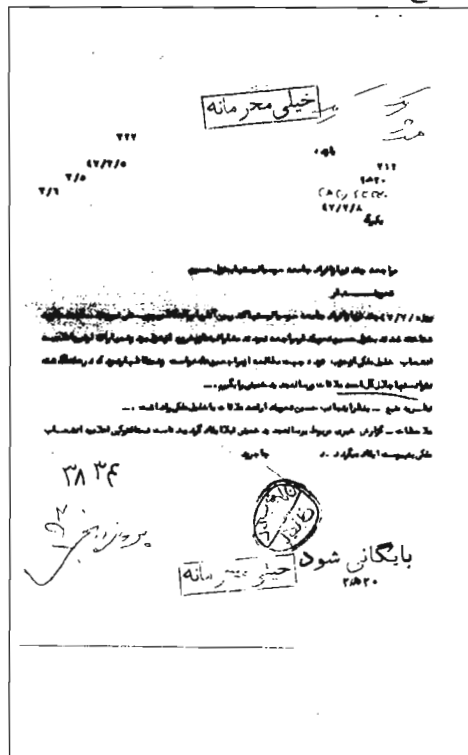
تاریخ: ۴۷/۷/۸

به: ۲۵۲۰

شماره: ۲۵۲۰/۲۳۳۳۰

مراجعه چند تن از افراد جامعه سوسیالیستها به منزل حسین تحویلدار

روز ۴۷/۷/۵ چند تن از افراد جامعه سوسیالیستها که در بین آنان امراله کاظمی پور - علی نیرومند - احمد جاوید شناخته شدند به منزل حسین تحویلدار مراجعه نمودند مشارالیه عازم خروج از منزل بود و ضمن ارائه اولین اعلامیه



انشعاب خلیل ملکی از حزب توده جهت مطالعه از مراجعین عذرخواست و ضمناً اظهار نمود که در هفته گذشته نتوانستم با جلال آل احمد ملاقات و رساله جدید خمینی را بگیرم.

نظریه منبع - به نظر اینجانب حسین تحویلدار قصد ملاقات با خلیل ملکی را داشت.

ملاحظات - گزارش خبری مربوط به رساله جدید خمینی قبلاً ایفاد گردیده است ضمناً فتوکپی اعلامیه انشعاب ملکی به پیوست ایفاد می‌گردد.

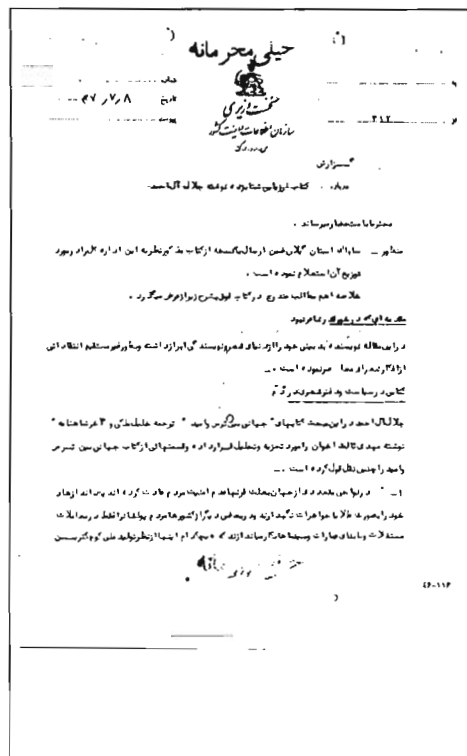
پرونده در بخش ۲

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۷/۸

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک
گزارش

درباره: کتاب ارزیابی شتابزده نوشته جلال آل احمد



محترماً به استحضار
می‌رساند.

منظور - ساواک استان
گیلان ضمن ارسال یک
نسخه از کتاب مذکور نظریه
ایسناد اداره کل را در مورد
توزیع آن استعلام نموده
است.

خلاصه اهم مطالب مندرج
در کتاب فوق به شرح زیر از
عرض می‌گذرد

مقدمه‌ای که در خور قدر
شاعر نبود

در این مقاله نویسنده بدبینی
خود را از دنیای شعر و
نویسندگی ابراز داشته و به

طور غیر مستقیم انتقاداتی از افکار شعرای معاصر نموده است.

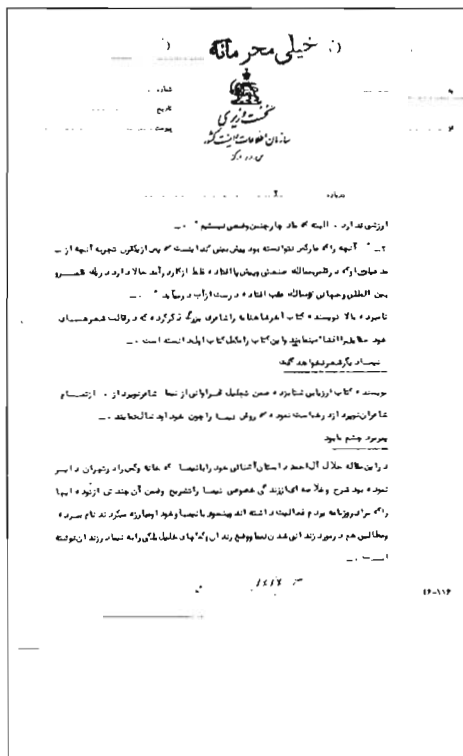
کتابی در سیاست و دفتر شعری در ذم

جلال آل احمد در این مبحث کتابهای «جهانی بین ترس و امید» ترجمه خلیل
ملکی و «آخر شاهنامه» نوشته مهدی ثالث اخوان را مورد تجزیه و تحلیل قرار
داده و قسمتهائی از کتاب جهانی بین ترس و امید را چنین نقل قول کرده است.

۱- «در نواحی متعددی از جهان به علت قرن‌ها عدم امنیت مردم عادت کرده‌اند
پس اندازهای خود را به صورت طلا یا جواهرات نگهدارند و در بعضی دیگر از

کشورها مردم پولشان را فقط در معاملات مستغلات و یا بنای عمارات و سینماها به کار می‌اندازند که هیچ کدام اینها از نظر تولید ملی کوچکترین ارزشی ندارد. البته که ما دچار چنین وضعی نیستیم».

۲- «آنچه را که مارکس نتوانسته بود پیش‌بینی کند این است که پس از یک قرن تجربه آنچه از مدعیات او که در قلمرو ممالک صنعتی و پیش‌یا افتاده غلط از کار درآمد حالا دارد در یک قلمرو بین‌المللی و جهانی و ممالک عقب‌افتاده درست از آب در می‌آید.»



نامبرده بالا نویسنده کتاب آخر شاهنامه را شاعری بزرگ ذکر کرده که در قالب شعرهای خود حقایق را افشاء می‌نماید و این کتاب را مکمل کتاب اول دانسته است.

نیما دیگر شعر نخواهد گفت نویسنده کتاب ارزیابی شتابزده ضمن تجلیل فراوانی از نیما شاعر نوپرداز، از تمام شاعران نوپرداز درخواست نموده که روش نیما را چون خود او دنبال نمایند.

پیرمرد چشم ما بود

در این مقاله جلال آل‌احمد داستان آشنائی خود را با نیما که خانه و کس را در تهران دایر نموده بود شرح و خلاصه‌ای از زندگی خصوصی نیما را تشریح و ضمن آن چند تن از توده‌ایها را که برای روزنامه مردم فعالیت داشته‌اند و به نحوی با نیما و خود او مبارزه می‌کردند نام برده و مطالبی هم در مورد زندانی شدن نیما و وضع زندان و کمکهای خلیل ملکی را به نیما در زندان نوشته است.

چند نکته درباره مشخصات کلی ادبیات معاصر

در این قسمت نویسنده کتاب موصوف انتقاد شدیدی از نویسندگان و شعرای

معاصر نموده و بیشتر آنها را غرب زده نامیده و آرزو کرده است که در آینده جوانانی که قلم به دست می‌گیرند فقط به منظور اصالت زبان پارسی شیوه هدایت^۱ و نیما را سرمشق خود قرار دهند.

یک گفتگوی دراز

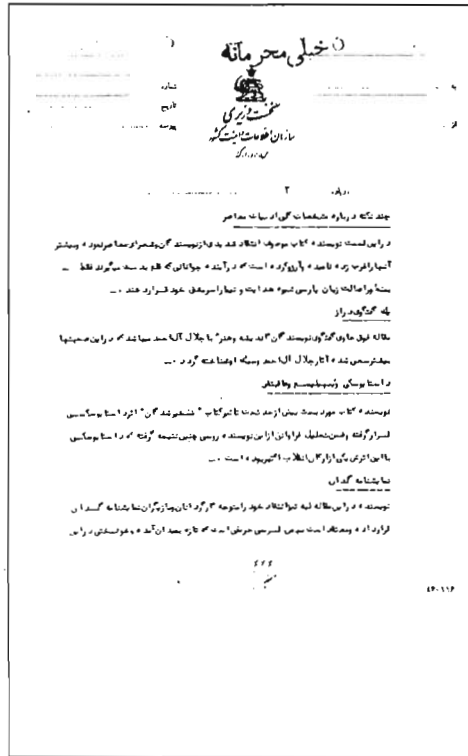
مقاله فوق حاوی گفتگوی نویسندگان «اندیشه و هنر» با جلال آل احمد می‌باشد که در این صحبتها بیشتر سعی شده آثار جلال آل احمد و سبک او شناخته گردد. داستایوسکی و نهیلیسم و عاقبتش.

۱- صادق هدایت: در بیست و هشتم بهمن ۱۳۸۱ هـ ش در تهران در خانواده‌ای از اشراف ایران به دنیا آمد. پدر صادق، هدایت قلی هدایت اعضادالسلک رئیس مدرسه نظام بود. تحصیلات صادق ابتدا در تهران بود و سپس در شمار دانشجویان به اروپا رفت که دندان پزشکی تحصیل کند اما به زودی به مهندسی گرایش پیدا کرد. از این رشته نیز دست کشید. از ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۰ میلادی در بلژیک و بیشتر در فرانسه بسر برد و به ادبیات و نویسندگی روی آورد.

وقتی هدایت از اروپا بازگشت تا شش سال بعد دوره پرربار نویسندگی او بود. نخستین مجموعه داستانهای کوتاه وی به نام زنده به گور در تهران (۱۳۰۹) نشر یافت.

وی به همراه مجتبی مینوی، یزرگ علوی، مسعود فرزاد گروهی تشکیل دادند که به «ربعه» مشهور شد که بعد از چندی از هم پاشید و هدایت راهی هند شد تا زبان پهلوی را بیاموزد. وی پس از بازگشت از هند بیشتر با مجله موسیقی همکاری داشت و مقاله‌ها و ترجمه‌هایش در آن جا نشر می‌یافت. در اواخر دهه بیست با ترجمه «سرخ» کافکا از جمله نخستین آثار قلمی او در سال اول سخن است.

هدایت که اصولاً فردی منزوی، بدبین و حساس بود در آذرماه ۱۳۲۹ به فرانسه رفت و در آنجا نیز افسردگی او را رها نکرد تا بالاخره در روز نوزدهم یا بیستم فروردین ۱۳۳۰ در اطاق خود با گاز خودکشی کرد و در گورستان پرلاشز پاریس به خاک سپرده شد.



نویسنده کتاب مورد بحث بیش از حد تحت تأثیر کتاب «تسخیر شدگان» اثر داستایوسکی قرار گرفته و ضمن تجلیل فراوانی از این نویسنده روسی چنین نتیجه گرفته که داستایوسکی با این اثرش یکی از ارکان انقلاب اکتبر بوده است.

نمایشنامه گلدان

نویسنده در این مقاله لبه تیز انتقاد خود را متوجه کارگردانان و بازیگران نمایشنامه گلدان قرار داده و معتقد است بهمن فرسی حریفی است که تازه به

میدان آمده و خوشبختی در این ولایت این است که خبرهای اساسی همیشه زیر سرپوش اتفاق می‌افتد، چه در سیاست، چه در ادب و هنر، و بوق و کرناها وقتی خبر دار می‌شوند که هنگامه جنگ گذشته است.

سفری به شهر بادگیرها

نامبرده بالا در خلال شرح مسافرت خود به یزد آنچه را که در این شهر مشاهده نموده به طور بسیار ساده بیان کرده است و ضمن درج مطالبی درباره وضع اخلاقی مردم یزد طرز کار ادارات این شهر را مورد انتقاد قرار داده است.

گزارش هفتمین کنگره مردم‌شناسی

تحت عنوان مقاله فوق نویسنده کتاب ارزیابی شتابزده ضمن اشاره به مسافرت خود به مسکو جهت شرکت در کنگره مردم‌شناسی، طرز کار کنگره مذکور و علم مردم‌شناسی و غرض از تشکیل این کنگره را شرح داده است.

مهاتما گاندی

در کتاب فوق‌الذکر زندگی مهاتما گاندی و مبارزات او به طور وضوح تشریح گردیده است.

چند کلمه با مشاطه‌ها

برداشتن مجسمه

ملک‌المتکلمین و طرز کار

شهرداری تهران و وضع

جاده‌ها و کمبود لوازم یدکی

کامیون و تراکتور در این

مقاله مورد انتقاد شدید

نویسنده قرار گرفته و سپس

نویسنده مذکور درباره وضع

اقتصادی و معامله پایاپای

بحث نموده است.

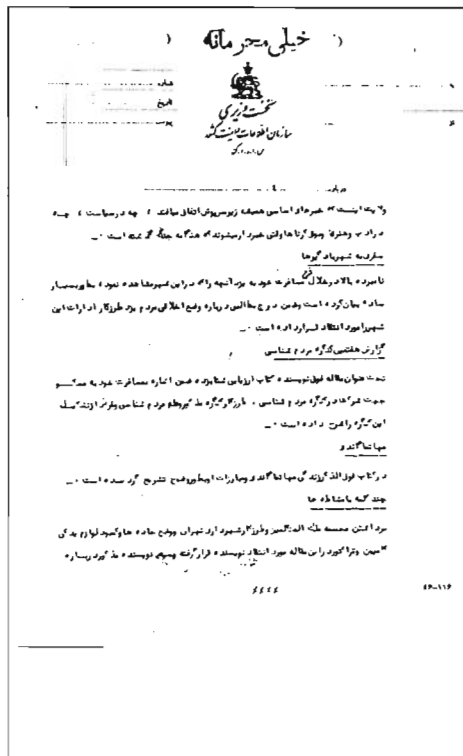
مصاحبه‌ای کوتاه

نویسنده کتاب مورد بحث

مطالب این مقاله را از

ملاقاتی که با یک فرانسوی

به نام پیرفرانک عضو کمیته



مرکزی نهضت بین‌المللی نموده الهام گرفته و بیان داشته شخص مذکور که از هندوستان به ایران مسافرت کرده بود فقر این کشور چنان کلافه‌اش نموده بود که زشت‌ترین نمودهای فقر در تهران به چشمش نیامد و منهم حوصله نداشتم برایش توضیح دهم که ما ۲۰ میلیون نفریم با ۷۰-۸۰ میلیون تن نفت در سال و هندوها ۴۰۰ میلیون نفرند بی هیچ نفتی».

نظریه. با عرض مراتب فوق و با توجه به مندرجات کتاب مورد بحث که حاوی مطالب انتقاد آمیزی بوده و مضافاً به اینکه کتاب موصوف اثر جلال آل‌احمد که

به: ۳۱۶

تاریخ: ۴۷/۹/۳

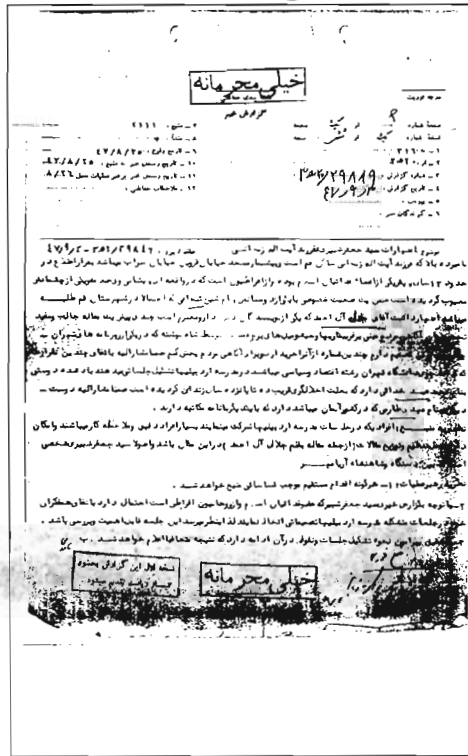
از: ۲۰/۲۵

شماره: ۲۰/۲۹۸۸۹

موضوع: اظهارات سید جعفر شبیری^۱ فرزند آیت الله زنجانی

پیرو: ۴۷/۹/۲-۳ ه ۲۰/۲۹۸۴۶

نامبرده بالا که فرزند آیت الله زنجانی ساکن قم است و پیشنماز مسجد خیابان قزوین خیابان سراب می باشد به قرار اطلاع در حدود ۱۳ سال پیش یکی



از اعضاء فدائیان اسلام بوده و از افراطیون است که در واقعه ای پیشانی وی صدمه و یکی از چشمانش معیوب گردیده است ضمن یک صحبت خصوصی با یکی از دوستانش به نام شیخ شجاعی که احتمالاً در شهرستان قم طلبه می باشد اظهار داشت آقای جلال آل احمد که یکی از نویسندگان دین دار و محترم است چندی پیش یک مقاله جالب و مفید تحت عنوان آگاهی مردم مبنی بر فریبکاریها و حیف و

۱- سید جعفر شبیری: فرزند آیت الله سید احمد شبیری زنجانی در سال ۱۳۱۶ در قم متولد شد و تحصیلات علوم دینی را در شهر قم گذراند. ایشان همچنین در دانشکده معقول و منقول نیز به تحصیل پرداخت و در تظاهراتی که در اوایل دهه سی طلاب علیه رژیم شاه برگزار کردند به واسطه انفجار نارنجک چشم ایشان آسیب دید. مشارالیه همچنین با شهید سید مجتبی نواب صفوی و دیگر اعضاء فدائیان اسلام مرتبط بود.

میل های بودجه مملکت توسط شاه نوشته که در یکی از روزنامه های تهران چاپ شده من تصمیم دارم چندین شماره از آن را خریداری و برای آگاهی مردم پخش کنم ضمناً مشارالیه به اتفاق چندین نفر از طلاب که دانشجوی دانشگاه تهران رشته اقتصاد و سیاسی می باشند در مدرسه اردبیلیها تشکیل جلساتی می دهند یاد شده دوستی به نام محمد عبد خدائی دارد که به علت اخلاقلگری قریب ده تا پانزده سال زندانی گردیده است ضمناً مشارالیه دوست دیگری به نام مهدی طارمی که در کشور آلمان می باشد دارد که با یکدیگر با نامه مکاتبه دارند.

نظریه منبع: افرادی که در جلسات مدرسه اردبیلیها شرکت می‌نمایند بسیار افراد دقیق و ملاحظه‌کار می‌باشند و امکان دارد محل تنظیم و توزیع مقالات (از جمله مقاله به قلم جلال آل‌احمد) در این مکان باشد و اصولاً سید جعفر شبیری شخصی است بدین به دستگاه و شاهنشاه آریامهر نظریه رهبر عملیات: ۱- هرگونه اقدام مستقیم موجب شناسائی منبع خواهد شد.

۲- با توجه به گزارش خبری سید جعفر شبیری که عضو فدائیان اسلام و از روحانیون افراطی است احتمال دارد به اتفاق همفکران خود در جلسات متشکله مدرسه اردبیلیها تصمیماتی اتخاذ نمایند لذا به نظر می‌رسد این جلسه قابل اهمیت و بررسی باشد.

۳- تحقیق پیرامون نحوه تشکیل جلسات و نفوذ در آن ادامه دارد که نتیجه متعاقباً اعلام خواهد شد.

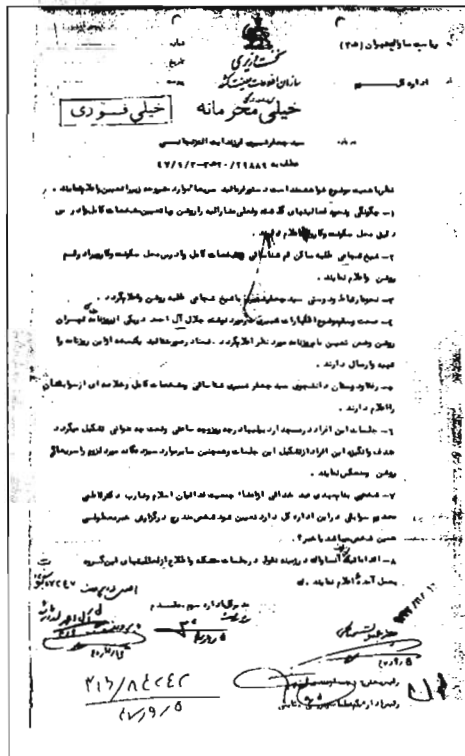
نادری

خیلی فوری

آقای [ناخوانا] مذاکره فرمائید ۹/۴

به: تهران (۲هـ)
 از: اداره کل سوم
 درباره: سید جعفر شبیری فرزند آیت الله زنجانی
 عطف به: ۲۰/۲۹۸۸۹-۳-۳۷/۹/۴۷

نظر به اهمیت موضوع خواهشمند است دستور فرمائید سریعاً موارد مشروحه زیر را تعیین و اعلام نمایند.



۱- چگونگی و نحوه فعالیت‌های گذشته و فعلی مشارالیه را روشن و با تعیین مشخصات کامل و آدرس دقیق محل سکونت و کار وی را اعلام دارند.

۲- شیخ شجاعی طلبه ساکن قم شناسائی و مشخصات کامل و آدرس محل سکونت و کار وی را در قم روشن و اعلام نمایند

۳- نحوه ارتباط و دوستی سید جعفر شبیری با شیخ شجاعی طلبه و اعلام گردد.

۴- صحت و سقم موضوع

اظهارات شبیری در مورد نوشته جلال آل احمد در یکی از روزنامه‌های تهران روشن و ضمن تعیین نام روزنامه مورد نظر اعلام گردد. ضمناً در صورت تأیید یک نسخه از این روزنامه را تهیه و ارسال دارند.

۵- رفقا و دوستان دانشجوی سید جعفر شبیری شناسائی و مشخصات کامل و خلاصه‌ای از سوابقشان را اعلام دارند.

۶- جلسات این افراد در مسجد اردبیلیها در چه روز و چه ساعتی و تحت چه عنوانی تشکیل می‌گردد روشن و منعکس نمایند.

۷- شخصی به نام مهدی عبد خدائی از اعضاء جمعیت فدائیان اسلام و ضارب دکتر فاطمی معدوم سوابقی در این اداره کل دارد تعیین شود شخص مندرج در گزارش خبر معطوفی همین شخص می باشد یا خیر؟
۸- اقداماتی که از طرف آن ساواک در زمینه نفوذ در جلسات متشکله و اطلاع از فعالیتهای این گروه به عمل آمده را اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم. مقدم

از طرف ثابتی ۴۷/۹/۵

اصل در پرونده ۲۲۴۷ بایگانی شود

با پرونده جلال آل احمد ارسال شود ۴۷/۱۱/۱۶

رهبر عملیات صالحی ۴۷/۹/۵

رئیس بخش ۳۱۶ - از غندی

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - ثابتی

۳۱۶/۸۴۴۲

۴۷/۹/۵

از: بخش ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۹/۵

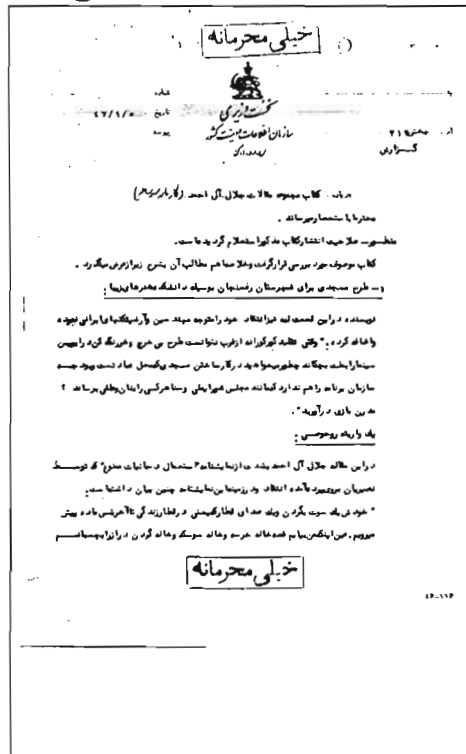
گزارش

درباره: کتاب مجموعه مقالات جلال آل احمد (کارنامه سه ساله)

محترماً به استحضار می‌رساند.

منظور - صلاحیت انتشار کتاب مذکور استعمال گردیده است.

کتاب موصوف مورد بررسی قرار گرفت و خلاصه اهم مطالب آن به شرح زیر از عرض می‌گذرد.



۱- طرح مسجدی برای شهرستان رفسنجان به وسیله دانشکده هنرهای زیبا:

نویسنده در این قسمت لبه تیز انتقاد خود را متوجه مهندسين و آرشیتکت‌های ایرانی نموده و اضافه کرده: «وقتی تقلید کورکورانه از غرب نتوانست طرح بی خرج و خوررنگ کن درایوین سینما را بملت بچکاند چه طور می‌خواهید در کار ساختن مسجدی که محل عبادتست و بودجه

سازمان برنامه را هم ندارد که مانند مجلس شورای ملی و سنا هر کسی را بنان و علفی برساند؟ مدرن بازی درآورد».

یک واریته روحی:

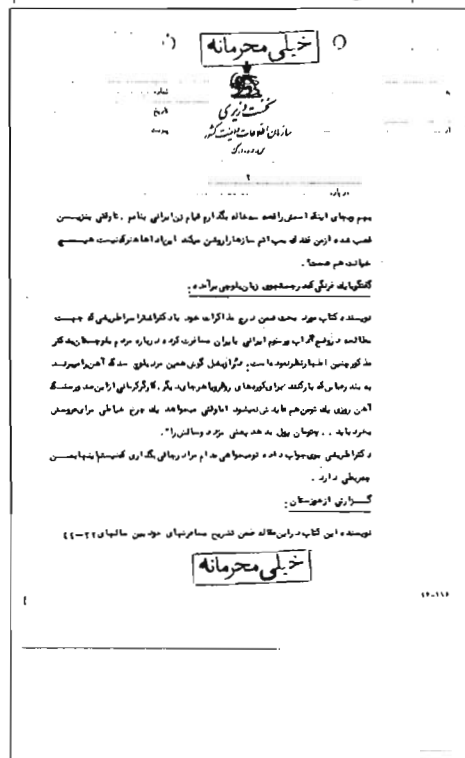
در این مقاله جلال آل احمد به شدت از نمایشنامه «استعمال دخانیات ممنوع» که توسط نصیریان بر روی پرده آمده انتقاد و در زمینه این نمایشنامه چنین بیان داشته است:

«خودش یک سوت به گردن و یک صدای قطار که یعنی در قطار زندگی تا آخر

شش ماده پیش می‌رویم. عین این که من بیایم قصه خاله خرسه و خاله سوسکه و خاله گردن دراز را بچسبانم به هم و به جای اینکه اسمش را قصه سه خاله بگذارم قیام زن ایرانی بنامم. تا وقتی بنزین غصب شده از من فندک بمب اتم سازها را روشن می‌کند این اداها هنر که نیست هیچ خیانت هم هست».

گفتگو با یک فرنگی که در جستجوی زبان بلوچی برآمده :

نویسنده کتاب مورد بحث ضمن درج مذاکرات خود با دکتر اشتراسر اطریشی که جهت مطالعه در وضع آداب و رسوم ایرانی به ایران مسافرت کرده درباره مردم



بلوچستان به دکتر مذکور چنین اظهار نظر نموده است : «از بغل گوش همین مرد بلوچ سنگ آهن را می‌برند به بندرعباس که بار کنند برای کوره‌های روهر و یا هر جای دیگر. کارگر کرمانی از این صدور سنگ آهن روزی یک تومن هم عایدش نمی‌شود اما وقتی می‌خواهد یک چرخ خیاطی برای عروسش بخرد باید ۷۰۰ تومان پول بدهد یعنی مزد دوسالش را».

دکتر اطریشی به وی جواب

داده تو می‌خواهی مدام مرا در جایی بگذاری که نیستم اینها به من چه ربطی دارد. گزارش از خوزستان :

نویسنده این کتاب در این مقاله ضمن تشریح مسافرت‌های خود بین سالهای ۲۲-۴۴ به استان خوزستان و انتقاد از اوضاع استان فوق به یکی از مسافرت‌های خود که منظور از آن افتتاح حزب توده و اتحادیه کارگران وابسته به آن در استان مذکور بوده اشاره و مطالبی نیز درباره انشعاب از حزب منحل شده و تشکیل حزب زحمتکشان به وسیله همفکران خود و همچنین انشعاب مجدد از حزب

زحمتکشان و ایجاد نیروی سوم درج نموده است. ضمناً جلال آل احمد در مقاله مزبور از طرز کار سازمان آب و برق خوزستان در مورد سد محمد رضاشاه پهلوی، کارخانه نیشکر هفت تپه و شرکت ملی نفت انتقاد و در مورد شرکت ملی نفت ایران علاوه نموده: «همه آبهای سیاه از ابتدای قرن بیستم به سمت نفت دان در یاداری انگلیس می رفت و از اوایل نیمه دوم این قرن باد آمریکا هم به این قسمت شروع به وزیدن نمود و در این اواخر رؤسای قوم سعی نموده اند که به کله ما فرو نمایند شتر نفت را دیدی ندیدی».

کارنامه هاروارد:

مطالب درج شده در این مبحث در مورد سمینار بین المللی دانشگاه هاروارد که در هر تابستان به دعوت دانشگاه مذکور نمایندگان از کشورهای مختلف در آن شرکت می کنند می باشد. و نویسنده که خود یکی از شرکت کنندگان در سمینار مزبور بوده در این مقاله قسمتی از سخنانش را که در سمینار موصوف درباره غرب زدگی و عواقبش ایراد کرده چنین درج نموده است.

سخنی محرمانه

شماره
تاریخ
موضوع

وزارت امور خارجه
معاونت امور بین الملل
تهران

۳

باستان خوزستان و نظام اراضی آن را چون یکی از سایر امپراتوری های قدیم که در طول تاریخ
الطبع جزین بوده و اساساً به کارگران وابسته آن در باستان مذکور بوده اما راه چطای
نیز براه انشعاب از زمین حاصله بوده و تشکیل حزب زبندگان بوسیله سلطان خود
و همچنین انشعاب مجدد از زمین زبندگان و ایجاد نیروی سوم در آن نمود ما است.
عبدالل آل احمد در مقاله مزبور از نظر کارسازان آب و برق خوزستان در مورد مسجد
مسجد رحمانی می گوید: کارخانه نیشکر هفت تپه و شرکت ملی نفت اطفال و در مورد حرکت
ملی نفت ایران می گوید: «... همه آبهای سیاه از همه ای هن جیبان بخت نقتضه در آن
در یاد آری انگلیس میرسد و از اوایل نیمه دوم این قرن باد آمریکا هم به این قسمت شروع شده
فته ن نمود. در این اواخر رؤسای قوم سعی نموده اند که بکله ما فرو نمایند شتر نفت را دیدی
ندیدی».

کارنامه هاروارد:

مطالب درج شده در این مبحث در مورد سمینار بین المللی دانشگاه هاروارد که در
موضوع در این مقاله قسمتی از سخنانش را که در سمینار موصوف درباره
موضوع در این مقاله قسمتی از سخنانش را که در سمینار موصوف درباره

سخنی محرمانه

۱۳۰۱۱۲

«دولتهائیکه در اغلب ممالک مصرف کننده هستند جزو گروهی می باشند که با کمکهای مالی و نظامی کشورهای غرب بر سر کار بوده و با توجه به اینکه این ممالک از هرج و مرج می ترسند به خصوص وقتی صحبت از نفت و الماس باشد. بنابراین سعی می کنند با مساعدتهای مالی و نظامی دولتهای مقتدری را در تقاطی که صاحب مواد خامند دست نشانده خود نمایند و نشانه این نوع حکومتها فساد است».

«بیژن و منیژه» و «کنسر سیوم» و «دساتیر» ش

به : ریاست بخش ۳۲۵

از : بخش ۳۱۲

درباره : کتاب مقالات جلال آل احمد (کارنامه سه ساله)

خلاصه اهم مطالب کتاب مذکور تهیه و به عرض تیمسار معاونت یکم رسید که با نظریه این بخش مبنی بر ممانعت از انتشار کتاب مورد بحث موافقت فرمودند. مراتب جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی اعلام می گردد. ضمناً

کتاب موصوف و یک نسخه از خلاصه آن به کتابخانه تحویل گردید.

رئیس بخش ۳۱۲ - عطاریور

۴۷/۹/۶

تهیه کننده - شکراللهی ۴۷/۹/۶

۳۱۲/۸۱۷۵۲

بایگانی شود ۴۷/۹

در باره کتاب مقالات جلال آل احمد (کارنامه سه ساله)

خلاصه اهم مطالب کتاب مذکور تهیه و عرض تیمسار معاونت یکم رسید که با نظریه این بخش مبنی بر ممانعت از انتشار کتاب مورد بحث موافقت فرمودند. مراتب جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی اعلام میگردد. ضمناً کتاب موصوف و یک نسخه از خلاصه آن به کتابخانه تحویل گردید.

رئیس بخش ۳۱۲ - عطاریور

۴۷/۹/۶

تهیه کننده - شکراللهی ۴۷/۹/۶

۳۱۲/۸۱۷۵۲

بایگانی شود ۴۷/۹

خیملی مسترمانه

۴۶-۱۱۵

به : ۳۲۲

تاریخ : ۳/۱۰/۴۷

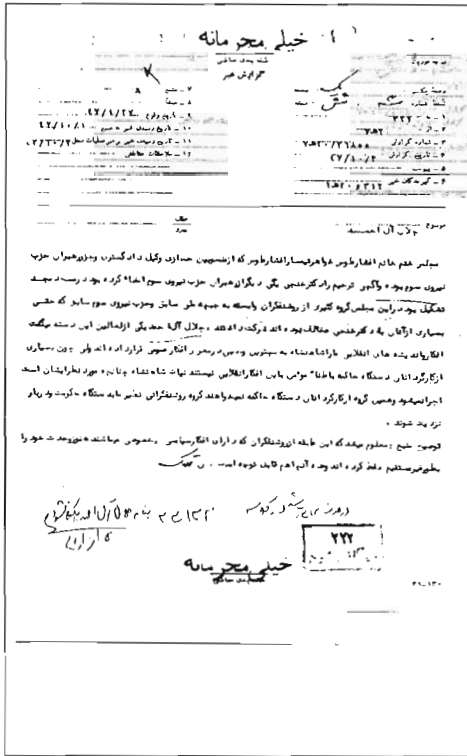
از : ۲۰/۲۵

شماره : ۳۶۸۵۵/۲۰ هـ ۲

موضوع : جلال آل احمد

مجلس ختم خانم افشار طوس خواهر تیمسار افشار طوس که از متسوبین حجازی وکیل دادگستری و جزو رهبران حزب نیروی سوم بوده و آگهی ترحیم را دکتر خنجی^۱ یکی دیگر از رهبران حزب نیروی سوم امضاء کرده بود در

مسجد مجد تشکیل بود در این مجلس گروه کثیری از روشنفکران وابسته به جبهه ملی سابق و حزب نیروی سوم سابق که حتی بسیاری از آنان با دکتر خنجی مخالف بوده‌اند شرکت داشتند، جلال آل احمد یکی از فعالین این دسته می‌گفت افکار و اندیشه‌های انقلابی ما را شاهنشاه به بهترین وجهی در معرض افکار عمومی قرار داده‌اند ولی چون بسیاری از کارگردانان دستگاه حاکمه باطناً مؤمن به این افکار انقلابی نیستند



۱- محمد علی خنجی : یکی از مؤسسين و رهبران حزب سوسیالیست ایران بود که فعالیت سیاسی خود را ابتدا از حزب توده شروع کرد. در سال ۲۹ وارد حزب زحمتکشان ملت ایران شد و تا سال ۳۱ در این حزب با دکتر مظفر بقائی و خلیل ملکی همکاری داشت. خنجی در سال ۳۱ به همراه خلیل ملکی و مسعود حجازی از حزب زحمتکشان منشعب شد و به اتساق آن‌ها نیروی سوم را بوجود آورد و تا ۲۸ مرداد ۳۲ از گردانندگان حزب بود. بعد از سال ۳۲ اختلاف نظرهایی با سایر رهبران نیروی سوم بوجود آمد که منجر به انشعاب خنجی و حجازی از نیروی سوم شد. خنجی در سال ۳۴ حزب سوسیالیست را ایجاد کرد. وی پس از تجدید فعالیت جبهه ملی جزو اولین افرادی بود که در احیاء این جبهه فعالیت کرد و از اعضای شورای مرکزی آن بود. و بالاخره خنجی در سال ۵۰ درگذشت.

نیات شاهنشاه چنانچه مورد نظر ایشان است اجرا نمی‌شود و همین گروه از کارگردانان دستگاه حاکمه نمی‌خواهند گروه روشنفکرانی نظیر ما به دستگاه حکومت و دربار نزدیک شوند.

توضیح منبع : معلوم می‌شد که این طبقه از روشنفکران که دارای افکار سیاسی به خصوصی می‌باشند هنوز وحدت خود را به طور غیر مستقیم حفظ نکرده‌اند و عده آنها هم قابل توجه است. قلمک

در هدف ۳۱۲ می‌باشد در کلاسه ۲۳۱۳۲ به نام جلال آل احمد بایگانی شود ۴۷/۱۰/۱۵

به: ۳۱۲ تاریخ: ۴۷/۱۰/۱۴

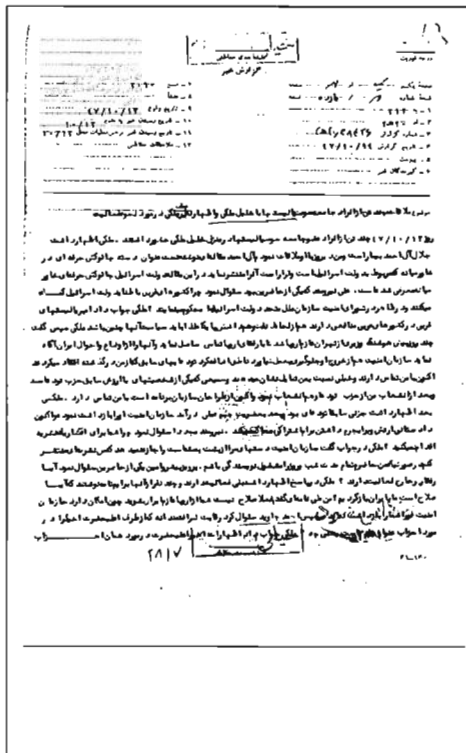
از: ۲۵۲۰ شماره: ۲۵۲۰/۳۸۴۲۶ ه ۲

موضوع: ملاقات چند تن از افراد جامعه سوسیالیستها با خلیل ملکی و اظهار

نظر ملکی در مورد نحوه فعالیت

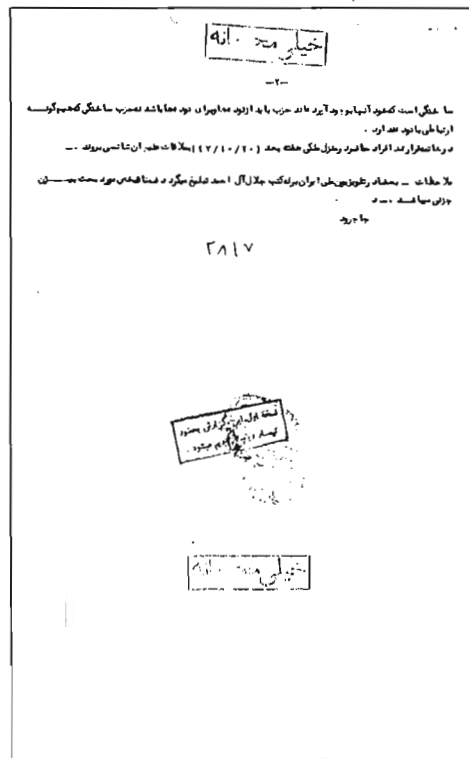
روز ۴۷/۱۰/۱۳ چند تن از افراد عضو جامعه سوسیالیستها در منزل خلیل ملکی حضور داشتند. ملکی اظهار داشت جلال آل احمد بیمار است و من دیروز با او ملاقات نمودم آل احمد مقاله‌ای نوشته تحت عنوان دسته چاقوکش حرفه‌ای

در خاورمیانه که مربوط به دولت اسرائیل است و قرار است آن را منتشر نماید در این مقاله دولت اسرائیل چاقوکش حرفه‌ای خاورمیانه معرفی شده است. علی نیرومند که یکی از حاضرین بود سؤال نمود چرا کشورهای غربی باطناً به دولت اسرائیل کمک می‌کنند و در ظاهر در شورای امنیت سازمان ملل متحد دولت اسرائیل را محکوم می‌نمایند؟ ملکی جواب داد امپریالیستهای غربی در کشورهای عربی



منافعی دارند هم از لحاظ نفت و هم داشتن پایگاه لذا باید سیاست آنها چنین باشد ملکی سپس گفت چند روز پیش هوشنگ وزیری از تهران عازم اروپا شد تا با رفقای اروپا تماس حاصل نماید و آنها را از اوضاع و احوال ایران آگاه نماید سازمان امنیت هم از خروج او جلوگیری به عمل نیاورد ناطق اضافه کرد توده‌ایهای سابق که از من درگذشته انتقاد می‌کردند اکنون با من تماس دارند و خیلی نسبت به من تمایل نشان می‌دهند و سمیعی که یکی از شخصیت‌های با ارزش سابق حزب توده است و بعد از انشعاب من از حزب توده او هم انشعاب نمود و

اکنون از طراحان سازمان برنامه است با من تماس دارد. ملکی بعد اظهار داشت جزئی سابقاً توده‌ای بود و بعد به عضویت جبهه ملی درآمد سازمان امنیت او را بازداشت نموده و اکنون دادستانی ارتش وی را به جرم داشتن مرام اشتراکی محاکمه می‌کند. نیرومند مجدداً سؤال نمود چرا شما برای انتشار یک نشریه اقدام نمی‌کنید؟ ملکی در جواب گفت سازمان امنیت دستهای مرا از پشت بسته است و اجازه نمی‌دهد که من نشریه‌ای منتشر کنم در صورتی که من حاضرم تمام مدت شب و روز را مشغول نویسندگی باشم. پرویز پیشرو امین یکی از حاضرین



سؤال نمود آیا رفقا در خارج فعالیت دارند؟ ملکی در پاسخ اظهار داشت بلی فعالیت دارند و چند نفر از آنها برایم نامه نوشتند که آیا صلاح است ما به ایران باز گردیم؟ من طی نامه‌ای گفتم فعلاً صلاح نیست شما از اروپا عازم ایران شوید چون امکان دارد سازمان امنیت فوراً شما را بازداشت نماید. سپس احمد جاوید سؤال کرد رقابت شرافتمندانه که از طرف اعلیحضرت اخیراً در مورد احزاب عنوان شده است یعنی چه؟ ملکی

جواب داد اظهارات اخیر اعلیحضرت در مورد همان احزاب ساختگی است که خود آنها به وجود آورده‌اند حزب باید از توده‌ها و برای توده‌ها باشد نه حزب ساختگی که هیچ گونه ارتباطی با توده ندارد.

در خاتمه قرار شد افراد حاضر در منزل ملکی هفته بعد (۲۰/۱۰/۴۷) به ملاقات علیجان شانس‌ی بروند.

ملاحظات - بعضاً در تلویزیون ملی ایران بر له کتب جلال آل احمد تبلیغ می‌گردد ضمناً شخص مورد بحث بیژن جزنی می‌باشد. جاجرود

به: عرض می‌رسد

تاریخ: ۲۳/۱۰/۴۷

از: ۳۱۲

شماره: ۳۱۲/۸۲۴

موضوع: کانون نویسندگان

هوشنگ وزیری عضو قدیمی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ضمن مذاکرات خصوصی درباره کیفیت تشکیل کانون نویسندگان و تاریخ ایجاد آن اظهار داشته است که در سال گذشته دولت تصمیم گرفت کنگره‌ای از نویسندگان و شاعران تشکیل شود، عده‌ای از نویسندگان با توجه به سوابقی که از کنگره

انقلاب اداری و قلابی بودن آن داشتند با تشکیل چنین کنگره‌ای از نویسندگان و شعرا مخالف بوده و شصت نفر از آنان طی انتشار اعلامیه‌ای تشکیل کنگره مزبور را تحریم کردند و دولت هم ناگزیر تشکیل آن را به تاریخ نامعلومی معلق کرد.

متعاقب این اقدام موفقیت آمیز تدریجاً کانون نویسندگان شکل گرفت و اساسنامه آن تنظیم و تقاضای ثبت آن شد ولی هنوز به ثبت نرسیده است.



مدتی بعد وزارت فرهنگ و هنر تصمیم گرفت کنگره شعر تشکیل دهد و رسماً به کانون نویسندگان نوشت که شعرای خود را به این کنگره بفرستند ولی گرداندگان کانون تحت این عنوان که دولت هنوز این کانون را به رسمیت نشناخته و به ثبت نرسانیده و با این ترتیب چگونه متوقع است کانون در این کنگره شرکت کند از معرفی شاعران وابسته به کنگره خودداری کرد، بعد از آن وزارت فرهنگ و هنر که مصمم به تشکیل کنگره بود به نادر نادرپور کارمند آن وزار تخانه و عضو کانون نویسندگان رسماً ابلاغ کرد که در کنگره شرکت کند او هم مراتب را به کانون

اطلاع داد ولی کانون با شرکت وی مخالفت کرد و او هم از شرکت در کنگره امتناع نمود.

سرانجام کنگره شعر با شرکت عده‌ای از مدیحه سرایان تشکیل شد و علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران کنگره را افتتاح کردند و در نظر اول متوجه شدند که از شعرای معروف کسی شرکت نکرده و سؤال فرمودند پس شعرا کجا هستند؟ مدافع متولیان با مجامله مطلب را درز گرفتند و حتی ابراهیم صهبا خواست شعری بخواند ولی شهبانو روی خود را برگرداندند و بعد علیاحضرت

شهبانو هم کنگره را با سردی ترک فرمودند.

چندی بعد کنفرانس میزگرد مطبوعات تشکیل شد در

این کنفرانس علی زهری خطاب به رئیس کنفرانس

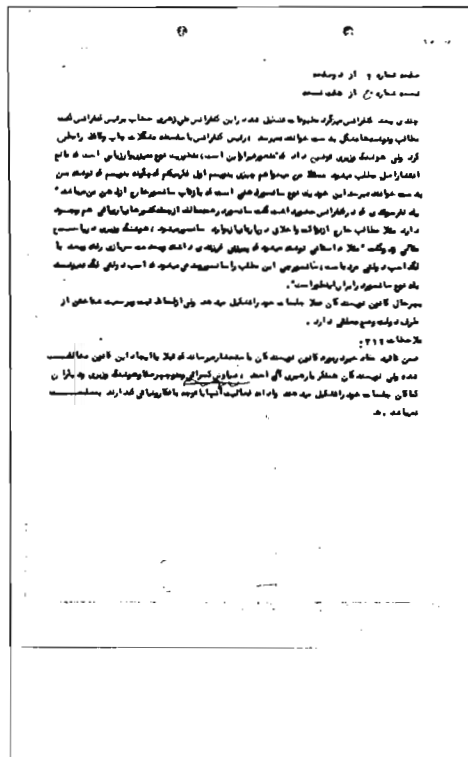
گفت مطالب و نوشته‌ها مشکل به دست خواننده

می‌رسد، رئیس کنفرانس با سفسطه مشکلات چاپ و

کاغذ را مطرح کرد ولی هوشنگ وزیری توضیح داد

که منظور غیر از این است، منظور یک نوع ممیزی و

ارزیابی است که مانع انتشار اصل مطلب می‌شود مثلاً من



می‌خواهم چیزی بنویسم اول فکر می‌کنم که چگونه بنویسم که نوشته من به دست خواننده برسد این خود یک نوع سانسور ذهنی است که بازتاب سانسور خارج از ذهن من می‌باشد.

یک نفر سوئدی که در کنفرانس حضور داشت گفت سانسور در همه ممالک از جمله کشورهای اروپائی هم وجود دارد مثلاً مطالب خارج از نزاکت و اخلاق در پاره‌ای از موارد سانسور می‌شود، هوشنگ وزیری در پاسخ مثالی زد و گفت «مثلاً داستانی نوشته می‌شود که پیرزنی فرزندی داشته و به خدمت سربازی رفته

و بعد با لگد اسب دولتی مرده است، سانسورچی این مطلب را سانسور و مدعی می شود که اسب دولتی لگد نمی زند بله نوع سانسور در ایران این طور است».

به هر حال کانون نویسندگان عملاً جلسات خود را تشکیل می دهد ولی از لحاظ ثبت و به رسمیت شناختن از طرف دولت وضع معلقی دارد.

ملاحظات ۳۱۲:

ضمن تأیید مفاد خیر در مورد کانون نویسندگان به استحضار می رساند که قبلاً با ایجاد این کانون مخالفت شده ولی نویسندگان همفکر با رهبری آل احمد، سیاوش کسرایی و منوچهر صفا و هوشنگ وزیری و دیگران کماکان جلسات خود را تشکیل می دهند و ادامه فعالیت آنها با توجه به افکار و نیاتی که دارند به مصلحت نمی باشد.

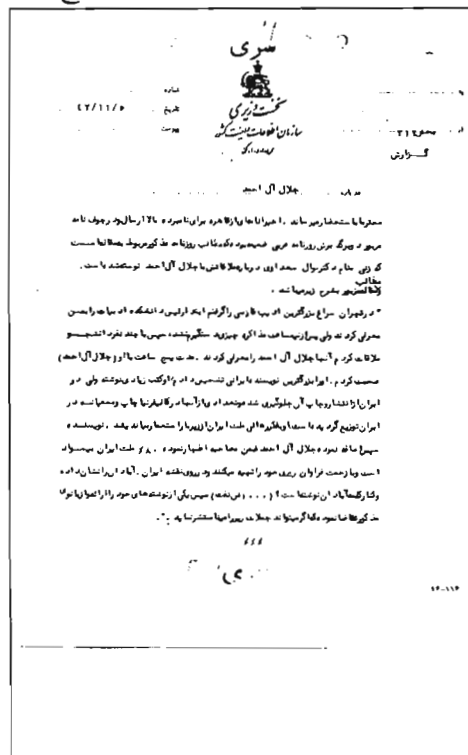
۱۲۲۰۱۱ به پرونده ضمیمه و یا یگانی شود ۴۷/۱۰/۲۳

از: بخش ۳۱۲

تاریخ: ۴۷/۱۱/۵

درباره: جلال آل احمد

محترماً به استحضار می‌رساند. اخیراً نامه‌ای از قاهره برای نامبرده بالا ارسال و در جوف نامه مزبور دو برگ برش روزنامه عربی ضمیمه بوده که مطالب روزنامه مذکور مربوط به مقاله است که زنی به نام دکتر نوال سعداوی درباره ملاقاتش با جلال آل احمد نوشته شده است و مطالب مقاله مزبور به شرح زیر می‌باشد.



«در تهران سراغ بزرگترین ادیب فارسی را گرفتم ابتدا رئیس دانشکده ادبیات را به من معرفی کردند ولی پس از نیم ساعت مذاکره چیزی دستگیرم نشد، سپس با چند نفر دانشجوی ملاقات کردم آنها جلال آل احمد را معرفی کردند. مدت پنج ساعت با او (جلال آل احمد) صحبت کردم. او را بزرگترین نویسنده ایرانی تشخیص دادم، او کتب زیادی نوشته ولی در ایران از انتشار و چاپ آن جلوگیری شده و

تعدادی از آنها در کالیفرنیا چاپ و مخفیانه در ایران توزیع گردیده است او به فکر رهایی ملت ایران از زیر بار استعمار می‌اندیشد. نویسنده سپس اضافه نمود جلال آل احمد ضمن مصاحبه اظهار نموده ۸۰٪ ملت ایران بی سواد است و با زحمت فراوان روزی خود را تهیه می‌کنند و در روی نقشه ایران، آبادان را نشان داده و کنار کلمه آبادان نوشته است؟ (۱۰۰۰ تن نفت) سپس یکی از نوشته‌های خود را ارائه و از بانوی مذکور تقاضا نموده که اگر می‌تواند جملات زیر را عیناً منتشر نماید»

«الآن ۹۰ درصد نفت اسرائیل را ایران می‌دهد آن وقت حکومت ایران از ترس اعراب اعلامیه می‌دهد که ما در مقابل کمپانی هیچ کاره‌ایم. ایشان خودشان نفت را به هر که بخواهند می‌فروشند.»

«توضیح: مطالب فوق عیناً به زبان فارسی در ضمن مقاله عربی درج گردیده است. مترجم.»

نظریه - با عرض مراتب فوق و با توجه به اینکه نامه مورد بحث سفارشی می‌باشد چون مطالب روزنامه پیوست نامه مزبور مضره است لذا توزیع آن از نظر این

بخش به مصلحت نمی‌باشد در غیر این صورت موکول به رأی عالیست.

توزیع نشود ۱۱/۶

تهیه کننده: ۴۷/۱۱/۵

رئیس بخش ۳۱۲ - عطاریپور

۴۷/۱۱/۵

رئیس اداره یکم عملیات و

بررسی - ثابتی ۴۷/۱۱/۶

اوامر صادره به بخش ۱۳۴۴/علام

گردید ۴۷/۱۱/۶

سری

جمهوری اسلامی ایران
وزارت اطلاعات

شماره: ۴۷/۱۱/۵
تاریخ: ۱۳۶۷/۱۱/۶

موضوع: ...

بسم الله الرحمن الرحیم

۱- در مورد نفت اسرائیل را ایران می‌دهد آن وقت حکومت ایران از ترس اعراب اعلامیه می‌دهد که ما در مقابل کمپانی هیچ کاره‌ایم. ایشان خودشان نفت را به هر که بخواهند می‌فروشند.

۲- توضیح: مطالب فوق عیناً به زبان فارسی در ضمن مقاله عربی درج گردیده است. مترجم.

۳- نظریه - با عرض مراتب فوق و با توجه به اینکه نامه مورد بحث سفارشی می‌باشد چون مطالب روزنامه پیوست نامه مزبور مضره است لذا توزیع آن از نظر این بخش به مصلحت نمی‌باشد در غیر این صورت موکول به رأی عالیست.

۴- توزیع نشود ۱۱/۶

۵- تهیه کننده: ۴۷/۱۱/۵

۶- رئیس بخش ۳۱۲ - عطاریپور

۷- ۴۷/۱۱/۵

۸- رئیس اداره یکم عملیات و

۹- بررسی - ثابتی ۴۷/۱۱/۶

۱۰- اوامر صادره به بخش ۱۳۴۴/علام

۱۱- گردید ۴۷/۱۱/۶

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی

تاریخ: ۱۳۶۷/۱۱/۶

مهر و امضاء: ...

به: عرض می‌رسد

تاریخ: ۴۷/۱۲/۱۷

از: ۳۱۲

شماره ۳۱۲/۸۷۵

موضوع: جلال آل احمد

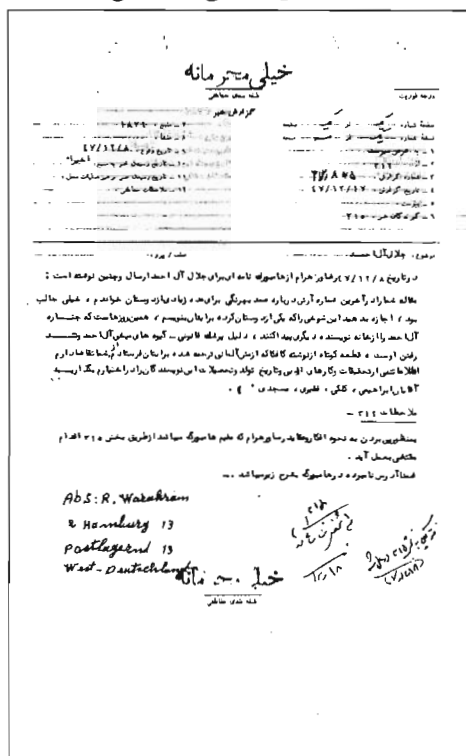
در تاریخ ۴۷/۱۲/۸ رضا ورهرام از هامبورگ نامه‌ای برای جلال آل احمد

ارسال و چنین نوشته است:

مقاله شما را در آخرین شماره آرش درباره صمد بهرنگی^۱ برای عده زیادی از دوستان خواندم، خیلی جالب بود، اجازه بدهید این شوخی را که یکی از دوستان

کرده برایتان بنویسم، همین روزهاست که جنازه آل احمد را از خانه نویسنده دیگری پیدا کنند، دلیل پزشکی قانونی - گیوه‌های میخی آل احمد و تند رفتن اوست، قطعه کوتاه از نوشته کافکا^۲ که از متن آلمانی ترجمه شده برایتان فرستادم از شما تقاضا دارم اطلاعاتی از تحقیقات و کارهای ادبی و تاریخ تولد و تحصیلات این نویسندگان را در اختیارم بگذارید آقایان ابراهیمی، کلکی، فقیری، مسجدی»

ملاحظات ۳۱۲-



۱- صمد بهرنگی: در تیرماه ۱۳۱۸ در تبریز بدنیآ آمد و پس از پایان دوره سیکل اول در دبیرستان تربیت به دانشسرا رفت و بعدها وارد دانشکده ادبیات تبریز شد و در رشته زبان انگلیسی لیسانس گرفت و از سال ۱۳۳۶ معلم روستاهای آذربایجان شد و در این ایام به فعالیت‌های مطبوعاتی روی آورد. بهرنگی به تدریج به تألیف کتاب داستان برای کودکان پرداخت که از جمله می‌توان از اولدوز و کلاغها، کچل کفترباز، افسانه محبت، یک هلو و هزارهلو، ۲۴ ساعت در خواب و بیداری و ماهی سیاه کوچولو یاد کرد. بهرنگی در هفده شهریور ۱۳۴۷ که به همراه یکی از دوستانش به رودخانه ارس رفته بود در این رودخانه غرق شد.

۲- فرانتس کافکا: در سال ۱۸۸۳ میلادی در شهر پراگ پایتخت چک متولد شد. وی در دانشگاه آن شهر به تحصیل در رشته حقوق پرداخت در سال ۱۹۰۶ به اخذ درجه دکترا نایل آمد. وی در سال ۱۹۲۴ به علت بیماری سل در وین درگذشت. از آثار او می‌توان به گروه محکومین، مسخ و محاکمه اشاره کرد.

به منظور پی بردن به نحوه افکار و عقاید رضا ورهرام که مقیم هامبورگ می‌باشد از طریق بخش ۳۱۵ اقدام مقتضی به عمل آید. ضمناً آدرس نامبرده در هامبورگ به شرح زیر می‌باشد.

Abs:R.Warahram

2 Hamburg 13

Post lagernd 13

از: ۳۱۲

تاریخ: ۴۸/۱/۱۰

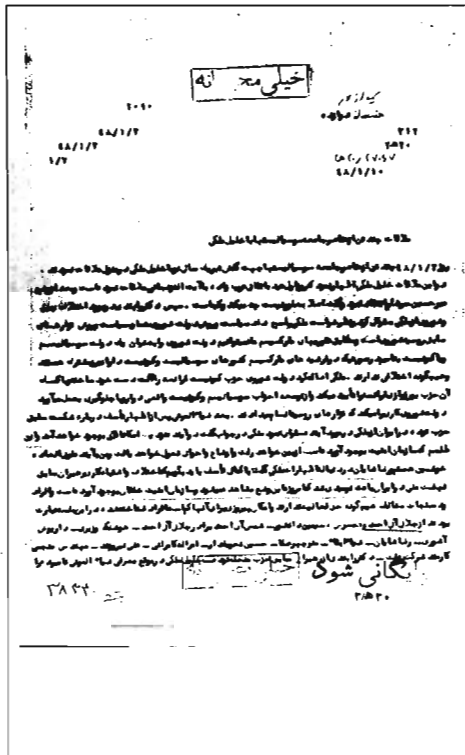
به: ۲۵۲۰

شماره: ۲۷۰۶۷/۲۰ هـ

موضوع: ملاقات چند تن از عناصر جامعه سوسیالیستها با خلیل ملکی

۱- آیت‌الله حاج سید فرید زنجانی (حاج سیدرضا موسوی زنجانی): از مبارزان سیاسی اواخر قرن سیزدهم هجری و اوایل قرن چهاردهم در سال ۱۲۸۲ شمسی در زنجان متولد شد. مقدمات علوم متداوله آن روز را نزد پدر خود، مرحوم حاج سید محمد موسوی مجتهد زنجانی و استادان دیگر در زنجان آموخت و برای تکمیل تحصیلات عازم حوزه علمیه قم که به تازگی توسط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی تأسیس شده بود گردید و نزد استادانی چون آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای، حاج حسین آقا قمی، صدر و به ویژه حاج شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی شرکت کرده و به درجه اجتهاد رسید. هنگامی که دموکراتهای آذربایجان تازنجان آمده و شهر و حومه آن را تسخیر کردند، (۱۳۲۲ ش) زنجانی به مبارزه با آنها پرداخت، به طوری که او را به تهران تبعید کردند. وی در تهران نیز مبارزات خود را علیه آنها ادامه داد. اولین جلسه این در منزلش واقع در خیابان وحدت (شاپور سابق) و با حضور آقایان صالح، معظمی، مهندس حق شناس، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و عده دیگری تشکیل شد. وی تا پایان عمر از فعالان نهضت آزادی ایران بود و سرانجام در دیماه سال ۱۳۶۲ شمسی بعد از یک بیماری از دنیا رفت و در قسمت جنوبی داخل حرم مطهر حضرت معصومه (ع) قم به خاک سپرده شد.

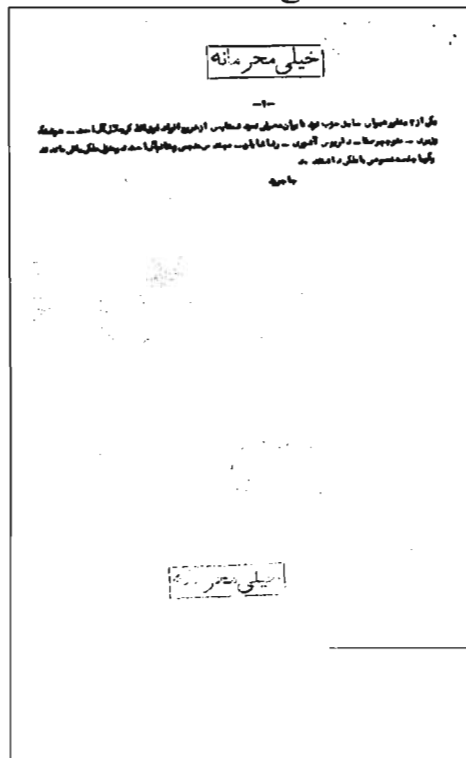
روز ۴۸/۱/۳ چند تن از عناصر جامعه سوسیالیستها جهت گفتن تبریک سال نو با خلیل ملکی در منزل ملاقات نمودند. در این ملاقات خلیل ملکی اظهار نمود که روز اول عید به اتفاق عرب‌زاده با آیت‌الله زنجانی^۱ ملاقات نموده است



و بعد از وضع میرحسین سرشار انتقاد نمود و گفت اصلاً معلوم نیست چه می‌کند و کجاست. سپس دکتر رابندی [راوندی؟] در مورد اختلاف چین و شوروی از ملکی سؤال کرد و نظر خواست ملکی پاسخ داد سیاست و روش دولت شوروی همان سیاست و روش تزارهای سابق روسیه شوروی است و مطابق تئورهای مارکسیسم ما نمی‌توانیم دولت شوروی را به عنوان یک دولت سوسیالیسم [سوسیالیست]

و یا کمونیست بنامیم در صورتیکه در فرضیه‌های مارکسیسم کشورهای سوسیالیست و کمونیست دارای مرز مشترک هستند و هیچ گونه اختلافی ندارند. ملکی اضافه کرد دولت شوروی حزب کمونیست فرانسه را آلت دست خود ساخته و با کمک آن حزب بورژوازی فرانسه را تأیید می‌کند و از توسعه احزاب سوسیالیسم [سوسیالیست] و کمونیست واقعی در اروپا جلوگیری به عمل می‌آورد دولت شوروی کاری را می‌کند که تزارهای روسیه انجام می‌دادند. بعد ضیاء الموتی پس از اظهار تأسف دربارۀ شکست سابق حزب توده در ایران از

ملکی در مورد آینده سؤال نمود ملکی در جواب گفت در آینده نزدیک امکاناتی به وجود خواهد آمد و این طلسم که سازمان امنیت به وجود آورده است از بین خواهد رفت و اوضاع و احوال تحول خواهد یافت و من به آینده فوق العاده خوشبین هستم و رضا شایان در دنباله اظهارات ملکی گفت با کمال تأسف باید بگویم که اختلاف و اشتباه کاری رهبران سابق نهضت ملی در ایران باعث نومیدی شد که امروزه این وضع مشاهده می شود و سازمان امنیت خفقان به وجود آورده است و افراد و دستجات مخالف هیچ گونه حال فعالیت ندارند و



امکان پیروزی برای آنها کم است افراد شناخته شده در این جلسه عبارت بودند از جلال آل احمد و همسرش. سیمین دانشور - شمس آل احمد برادر جلال آل احمد - هوشنگ وزیری - داریوش آشوری - رضا شایان - ضیاء ابقاء - منوچهر صفا - حسین تحویلدار - امراله کامرانی - علی نیرومند - مهندس نجمی کارمند شرکت نفت - دکتر رابندی از رهبران سابق حزب منحل توده - خلیل ملکی در موقع معرفی

ضیاء الموتی نامبرده را یکی از ۵۳ نفر رهبران سابق حزب توده ایران معرفی نمود ضمناً پس از خروج افراد فوق الذکر جلال آل احمد - هوشنگ وزیری - منوچهر صفا - داریوش آشوری - رضا شایان - مهندس منجمی و خانم آل احمد در منزل ملکی باقی ماندند و گویا جلسه خصوصی با ملکی داشتند. جاجرو

رونوشت گزارش خبر ۴۸/۱/۲۰-۲۰/۲۷۰۳۶ هـ ۴۸/۱/۱۰

موضوع: حضور چند تن از عناصر جامعه سوسیالیستها در منزل منجمی

شب ۴۸/۱/۴ افراد مشروحه زیر در منزل منجمی حضور داشته‌اند. جلسه نامبردگان یک مجلس مشروبخواری بوده جلال آل احمد و همسرش - خلیل ملکی - عرب زاده - منوچهر صفا - حسین تحویلدار - خانم دکتر صدقی - رضا شایان و همسرش - ضیاء ابقاء - حسن رحمانی - میرحسین سرشار - دکتر

ساعدلو - داریوش آشوری

- منوچهر هزارخانی.

نظریه رهبر عملیات -

نامبردگان سیمین دانشور -

محمود مهر - بهجت صدقی

- هوشنگ ساعدلو

می‌باشند.

رونوشت برابر اصل و اصل

در ۱۲۲۰۱۷ می‌باشد.

رونوشت گزارش خبر ۴۸/۱/۲۰-۲۰/۲۷۰۳۶ هـ ۴۸/۱/۱۰

موضوع: حضور چند تن از عناصر جامعه سوسیالیستها در منزل منجمی

شب ۴۸/۱/۴ افراد مشروحه زیر در منزل منجمی حضور داشته‌اند. جلسه نامبردگان یک مجلس مشروبخواری بوده جلال آل احمد و همسرش - خلیل ملکی - عرب زاده - منوچهر صفا - حسین تحویلدار - خانم دکتر صدقی - رضا شایان و همسرش - ضیاء ابقاء - حسن رحمانی - میرحسین سرشار - دکتر ساعدلو - داریوش آشوری - منوچهر هزارخانی - نظریه رهبر عملیات - نامبردگان سیمین دانشور - محمود مهر - بهجت صدقی - هوشنگ ساعدلو می‌باشند. رونوشت برابر اصل و اصل در ۱۲۲۰۱۷ می‌باشد.

۱۱۲۰۱۱

به: ریاست ساواک تهران (۲۵۲۰)
 از: اداره کل سوم
 درباره: جلال‌الدین سادات آل‌احمد
 عطف به: ۴۴۹۹۲/۲۵-۴۷/۱۲/۷

نامبرده بالا که قبلاً عضو حزب منحل‌توده و بعد از انشعاب سال ۲۶ در سلک هواداران خلیل ملکی قرار گرفته و از آن زمان تا بحال مرتباً فعالیت مضره

ریاست ساواک تهران (۱۳۴۰)
 اداره کل سوم
 تاریخ: ۳۱/۲/۱۵
 شماره: ۳۱۲/۸۹۸
 جلال‌الدین سادات آل‌احمد
 مفعول: ۴۷/۱۲/۷-۲۵
 نامبرده بالا که قبلاً عضو حزب منحل‌توده می‌باشد از اسامی سال ۱۹ و در اسفند هواداران خلیل ملکی قرار گرفته و از آن زمان تا بحال مرتباً فعالیت مضره علیه مصالح کشور داشته و در هر فرصتی از فعالیت کوتاهی ننموده شدیداً مظنون به تلاشهای سوء و ارتباط با عناصر مخرب دیگر می‌باشد. ضمناً از مدت‌ها قبل از چین کمونیست نشریات چاپ چین برای وی ارسال می‌گردد.
 با توجه به این که تاکنون ماهیت فعالیت‌های او مشخص نگردیده و فعلاً هم قویاً در مظان فعالیت‌های مضره می‌باشد لذا جمع‌آوری مدارک لازم و کافی علیه او ضرورت دارد

۱- تلفن منزل و آسایشگاه (اگر دارد) مورد کنترل دائمی قرار داده و مورد بررسی باشد.
 ۲- خلیل‌نژاد را به مراقبت کامل قرار داده و مراجعین و ملاقات کنندگان با وی را شناسائی کامل نموده و با بررسی و اعلام سوابق هر کدام (اگر دارند) به این اداره کل معرفی نمایند.
 ۳- با شماره دارانم تشخیص و مراقبت سراسری را نسبت براساس کامل قرار داده و پس از اعلام نمایند.

شوری

علیه مصالح کشور داشته و در هر فرصتی از فعالیت کوتاهی ننموده شدیداً مظنون به تلاشهای سوء و ارتباط با عناصر مخرب دیگر می‌باشد. ضمناً از مدت‌ها قبل از چین کمونیست نشریات چاپ چین برای وی ارسال می‌گردد.
 با توجه به این که تاکنون ماهیت فعالیت‌های او مشخص نگردیده و فعلاً هم قویاً در مظان فعالیت‌های مضره می‌باشد لذا جمع‌آوری مدارک لازم و کافی علیه او ضرورت دارد

بنابراین خواهشمند است دستور فرمائید سریعاً درباره وی اقدامات زیر را معمول و نتیجه را مرتباً اعلام نمایند.

- ۱- تلفن منزل و آسایشگاه محل کار او را (اگر دارد) مورد کنترل دائمی قرار داده و سرنخهائی که از این طریق به دست می‌آید تا حصول نتیجه قطعی تعقیب نمایند.
- ۲- منزل مشارالیه را تحت مراقبت کامل قرار داده مراجعین و ملاقات کنندگان با وی را شناسائی کامل نموده و با بررسی و اعلام سوابق هر کدام (اگر دارند) به این اداره کل معرفی نمایند.

۳- با استفاده از تیم تعقیب و مراقبت شخص فوق را تحت مراقبت کامل قرار داده و با کنترل جزئیات اعمال و مراودات او عناصر مورد تماس وی را در خارج از منزل و در محل کار و سایر مراکز مورد مراجعه شناسائی و با مشخصات کامل معرفی نمایند.

۴- در صورت امکان با انجام عملیات ورود پنهانی نسبت به نصب دستگاههای فنی در منزل مشارالیه و ضبط صدای او و مراجعین به وی اقدام نمایند.

۵- از طرق منابع و عواملی که امکان نزدیکی به وی و کسب خبر از وضع او را

سرری

تاریخ: ۱۳۶۶/۱۲/۱۸

موضوع: ...

۱- کنترل جزئیات اماکن و مراودات افراد مورد تماس و مراجعین از محل و در منزل کار و سایر مراکز مورد مراجعه شناسائی و مشخصات کامل معرفی نمایند.

۲- در صورت امکان با انجام عملیات ورود پنهانی نسبت به نصب دستگاههای فنی در منزل مشارالیه و ضبط صدای او و مراجعین به وی اقدام نمایند.

۳- از طرق منابع و عواملی که امکان نزدیکی به وی و کسب خبر از وضع او را دارند نسبت به کنترل ...

۴- از طرق دیگر کسب اطلاعات در خصوص جمع آوری مدارک و شواهد لازم در مورد فعالیتها و مضره این شخص اقدام فرمایند.

با تأکید مجدد اهمیت موضوع به مسئولین مربوطه نتیجه اقدامات را حداکثر هفته‌ای یک بار به این اداره کل منعکس نمایند بدیهی است از طریق بخش ۳۴۴

معاونت اطلاعات و ارتباطات

سری

دارند نسبت به کنترل مشارالیه و به دست آوردن سرنخهای مفید و مؤثر از این طریق ترتیبات لازم اتخاذ نمایند.

۶- از طرق دیگر که میسر است در زمینه جمع آوری مدارک و شواهد لازم در مورد فعالیتها و مضره این شخص اقدام فرمایند.

با تأکید مجدد اهمیت موضوع به مسئولین مربوطه نتیجه اقدامات را حداکثر هفته‌ای یک بار به این اداره کل منعکس نمایند بدیهی است از طریق بخش ۳۴۴

این اداره کل نیز کماکان اقدامات لازم در مورد این شخص در جریان است.

از طرف مدیر کل اداره سوم، مقدم

بخش ۲

محترماً در موارد خواسته شده اقدام نمائید ۴۸/۲/۱۸

آقای دهمشگی با توجه به مذاکرات قبلی اقدام نمائید ۴۸/۲/۱۸

تاریخ: ۴۸/۲/۲۱

به: ۳۱۲

شماره: ۲۵۲۰/۲۷۹۸۴

از: ۲۵۲۰

موضوع: عدم خروج جلال آل احمد از منزل مسکونی خود

روز ۴۸/۲/۱۹ خروج جلال آل احمد در تمام روز از منزل مشاهده نگردید. نظریه رهبر عملیات - با توجه به شغل وی که نویسندگی می باشد به نظر می رسد نامبرده در منزل مشغول نوشتن بوده است. **جاچرود**

آقای خواجه لو

۴۸/۲/۲۳

۲۳۱۳۲ ضمیمه و بایگانی شود

۴۸/۲/۲۳

خیلی محرمانه	
کتابخانه مرکزی	
ردیف	توضیحات
۱- ۴۸/۲/۲۱	تاریخ ورود
۲- ۴۸/۲/۲۱	تاریخ خروج
۳- ۴۸/۲/۲۱	تاریخ رسیدن غیر به شرح
۴- ۴۸/۲/۲۱	تاریخ رسیدن غیر به شرح عملیات
۵- ۴۸/۲/۲۱	محل
۶- ۴۸/۲/۲۱	ملاحظات مطالبی
موضوع: عدم خروج جلال آل احمد از منزل مسکونی خود	
روز ۴۸/۲/۱۹ خروج جلال آل احمد در تمام روز از منزل مشاهده نگردید. نظریه رهبر عملیات - با توجه به شغل وی که نویسندگی می باشد به نظر می رسد نامبرده در منزل مشغول نوشتن بوده است. جاچرود	
۲۳۱۳۲ بایگانی شود ۴۸/۲/۲۳	
خیلی محرمانه	

به: ۳۱۲
از: ۷۵۲۰
تاریخ: ۴۸/۳/۶
شماره: ۷۵۲۰/۴۴۱۹۷
موضوع: اظهارات کاظم نحیفی درباره جلال آل احمد

روز شنبه ۴۸/۳/۳ کاظم نحیفی دانشجوی سال چهارم علوم اجتماعی اظهار می داشت یکی از دانشجویان سال چهارم علوم اجتماعی به نام منزوی که شاعر نیز می باشد گفته است یکی دو ماه قبل در منزل یکی از رفقا جلال آل احمد

نویسنده معروف دعوت داشت آل احمد ضمن سخنانش می گفت ملت ایران احتیاج به یک انقلاب دارد و باید ملت را برای این انقلاب مسلح کرد منزوی از آل احمد سؤال می کند شما که چنین عقیده ای دارید چرا پس کتابهای ژان پل سارتر و آبرکامو^۱ را که دارای افکار ارتجاعی و ضد انقلابی هستند ترجمه کردید؟

آل احمد جواب داد اینها همین طوری از دستم در رفت. جماران

روز شنبه ۴۸/۳/۲ کاظم نحیفی دانشجو و دانشور سال چهارم علوم اجتماعی اظهار می داشت یکی از دانشجویان سال چهارم علوم اجتماعی بنام منزوی که شاعر نیز می باشد گفته است یکی دو ماه قبل در منزل یکی از رفقا جلال آل احمد معروف در وقت داشت آل احمد سخنانش می گفت ملت ایران احتیاج به یک انقلاب دارد باید ملت را برای این انقلاب مسلح کرد منزوی از آل احمد سؤال می کند شما که چنین عقیده ای دارید چرا پس کتابهای ژان پل سارتر و آبرکامو را که دارای افکار ارتجاعی و ضد انقلابی هستند ترجمه کردید؟

آل احمد جواب داد اینها همین طوری از دستم در رفت. جماران

روز شنبه ۴۸/۳/۲ کاظم نحیفی دانشجو و دانشور سال چهارم علوم اجتماعی اظهار می داشت یکی از دانشجویان سال چهارم علوم اجتماعی بنام منزوی که شاعر نیز می باشد گفته است یکی دو ماه قبل در منزل یکی از رفقا جلال آل احمد معروف در وقت داشت آل احمد سخنانش می گفت ملت ایران احتیاج به یک انقلاب دارد باید ملت را برای این انقلاب مسلح کرد منزوی از آل احمد سؤال می کند شما که چنین عقیده ای دارید چرا پس کتابهای ژان پل سارتر و آبرکامو را که دارای افکار ارتجاعی و ضد انقلابی هستند ترجمه کردید؟

آل احمد جواب داد اینها همین طوری از دستم در رفت. جماران

روز شنبه ۴۸/۳/۲ کاظم نحیفی دانشجو و دانشور سال چهارم علوم اجتماعی اظهار می داشت یکی از دانشجویان سال چهارم علوم اجتماعی بنام منزوی که شاعر نیز می باشد گفته است یکی دو ماه قبل در منزل یکی از رفقا جلال آل احمد معروف در وقت داشت آل احمد سخنانش می گفت ملت ایران احتیاج به یک انقلاب دارد باید ملت را برای این انقلاب مسلح کرد منزوی از آل احمد سؤال می کند شما که چنین عقیده ای دارید چرا پس کتابهای ژان پل سارتر و آبرکامو را که دارای افکار ارتجاعی و ضد انقلابی هستند ترجمه کردید؟

آل احمد جواب داد اینها همین طوری از دستم در رفت. جماران

۱- آبرکامو: در سال ۱۹۱۳ در فرانسه به دنیا آمد. در آغاز کمونیست بود و سپس به مواضع سوسیالیسم غیرمارکسیستی پیوست. به عنوان روزنامه نگار در الجزایر به دفاع از مبارزه رهایی بخش مسلمانان پرداخت. در ۱۹۴۲ به فرانسه بازگشت. در نهضت مقاومت علیه اشغال فرانسه توسط فاشیسم آلمان نقش فعال داشت وی در سال ۱۹۶۰ درگذشت.

آقای خواجه لودر مورد مراقبت از آل احمد تأکید شود ۴۸/۳/۱۰

۲۳۱۳۲/۴۸/۳/۱۰ ارائه شود

تاریخ: ۴۸/۳/۱۲

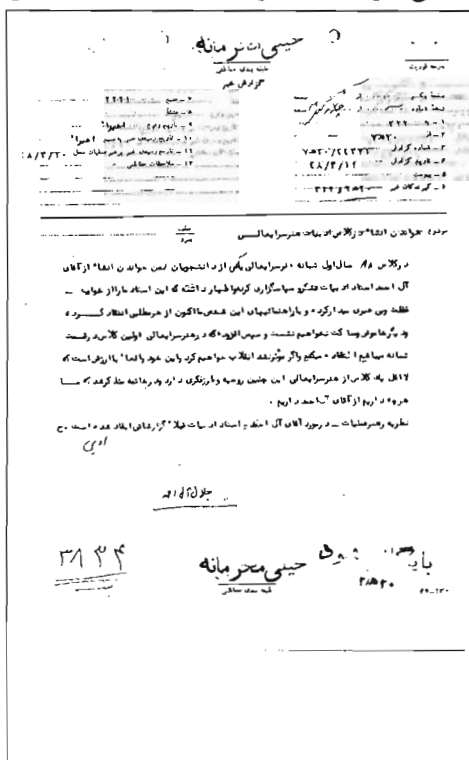
به: ۳۱۲

شماره: ۷۵۲۰/۴۴۳۷۱

از: ۷۵۲۰

موضوع: خواندن انشاء در کلاس ادبیات هنر سرایعالی

در کلاس ۸۸ سال اول شبانه هنر سرایعالی یکی از دانشجویان ضمن خواندن انشاء از آقای آل احمد استاد ادبیات تشکر و سپاسگزاری کرده و اظهار داشته که این استاد ما را از خواب غفلت و بی خبری بیدار کرده و با راهنماییهای این



شخص ما اکنون از هر مطلبی انتقاد کرده و دیگر خاموش و ساکت نخواهیم نشست و سپس افزوده که در هنر سرایعالی اولین کلاس در قسمت شبانه می‌باشیم انتقاد می‌کنیم و اگر مؤثر نشد انقلاب خواهیم کرد و این خود واقعاً با ارزش است که لااقل یک کلاس از هنر سرایعالی این چنین روحیه و طرز فکری دارد و در خاتمه متذکر شد که ما هر چه داریم از آقای آل احمد داریم.

مورد آقای آل احمد و استاد ادبیات قبلگزارشاتی ایفاد شده است. اوین

جلال آل احمد

به: ۳۱۲
 از: ۲۵۲۰
 موضوع: مذاکرات شخصی به نام هاشمی با جلال آل احمد در مورد انجمن قلم
 شماره: ۲۵۲۰/۲۸۵۲۵
 تاریخ: ۴۸/۳/۱۳

هاشمی ضمن تماس با جلال آل احمد اظهار داشت آقای آل احمد دید و بازدید تمام شد و افزود شما دیگر به انجمن قلم نمی آئید؟ آل احمد در پاسخ گفت مبارک باشد و اضافه کرد من به آن دوستان هم گفتم که من دیگر نمی آیم برای

این که آزادی در این مملکت مفهومی ندارد.

نظریه رهبر عملیات - هاشمی فوق الذکر به احتمال قوی عضو انجمن قلم می باشد مقرر فرمائید چنانچه انجمن مذکور دارای سوابق می باشد بررسی و مشخصات هاشمی را به ۲۵۲۰ نیز اعلام نمایند.

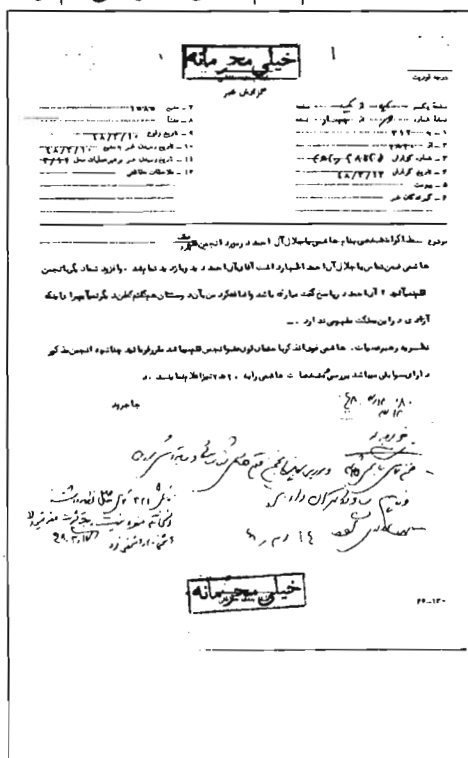
جاجرود

۴۸/۳/۱۴

آقای خواجه لو ضمن تماس با بخش ۳۲۵ و بررسی پرونده انجمن قلم هاشمی شناسائی و سابقه اش بررسی و پاسخ ساواک

تهران داده شود

با بخش ۳۲۱ تماس حاصل اظهار داشتند انجمن قلم مضره نیست و به علت کثرت عضو نمی توان هاشمی نام را مشخص نمود ۴۸/۳/۱۷

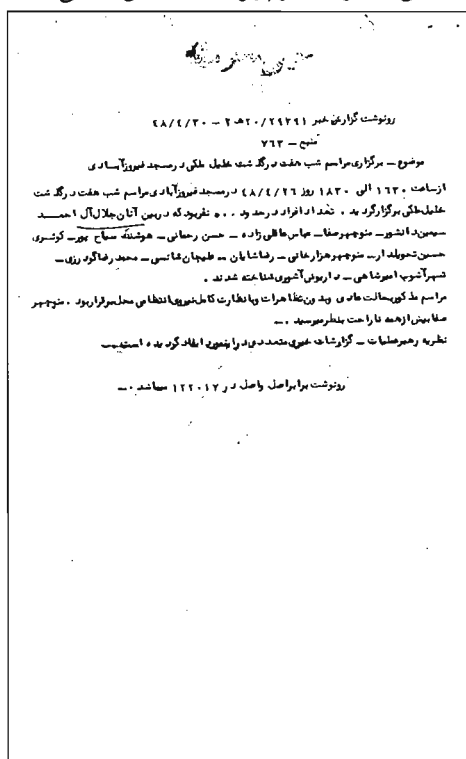


رونوشت گزارش خبر ۲۹۳۹۱/۲۰ هـ ۲۰۲۰ - ۴۸/۴/۳۰

موضوع: برگزاری مراسم شب هفت درگذشت خلیل ملکی در مسجد فیروزآبادی

۱- حسن رحمانی: فرزند علی از سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. او در سالهای ۲۶-۱۳۲۸ عضو حزب زحمتکشان و سپس نیروی سوم شد. شغل مشارالیه «دوزندگی» بود. وی در تاریخ ۵/۵/۱۰ بازداشت و پس از آزادی چنین می‌گوید: «هنوز نتوانستم بعد از آزادی اوضاع و احوال مرا به وضع قبل از زندان رستم برگردانم و یکی از بچه‌هایم رفوزه شده و دیگری هم تصور نمی‌کنم قبول شود ماشین خود را هنگامی که بازداشت بودم فروختم و مقداری هم قرض به وجود آوردم چند نفر از مشتریانم را از دست دادم مشارالیه اضافه نمود برادرم محمد پیش آقای نجفی رفیق حزبی ما است البته در همین حالی که تصور می‌رود نجفی مأمور باشد نگرانی ندارم چون محمد اصولاً اهل هیچ فرقه و دسته‌بندی و حزبی نیست و در این کارها دخالتی نکرده و نمی‌کند واقعاً تشکیلات حزبی نیروی سوم فرسوده و بی‌رسم شده است و اصولاً یک اسکلت خالی از بچه‌ها بجای مانده است. گذشته‌ها گذشت و آینده برای این افراد وجود ندارد مگر شخصیتی مانند جلال آل‌احمد پیدا شود که به اینها روح بدمد و آدمی بوجود آورد بیچاره‌ها خودشان را مسخره کردند و بی‌جهت مرا بدبخت، باز هم می‌گویم خدا پدر دستگاہ را بیامرزد و اقلأً دوستی‌اش دوستی است و دشمنی‌اش دشمنی مرا بعضی از اعضای نیروی سوم بی‌خودی بیچاره کرده در حالیکه کسی واقعاً به داد من نرسید هدف اگر مقدس باشد رفیق نداریم این یک مشت که با ما لاس می‌زنند مگس‌اند دور شیرینی.

از ساعت ۱۶۳۰ الی ۱۸۳۰ روز ۴۸/۴/۲۶ در مسجد فیروزآبادی مراسم شب هفت درگذشت خلیل ملکی برگزار گردید. تعداد افراد در حدود ۵۰۰ نفر بود که در بین آنان جلال آل‌احمد - سیمین دانشور - منوچهر صفا - عباس عاقلی‌زاده -



حسن رحمانی^۱ - هوشنگ سیاح پور - کوثری - حسین تحویلدار - رضا شایان - علیجان شانس - محمد رضا گودرزی - شهر آشوب امیرشاهی - داریوش آشوری شناخته شدند.

مراسم مذکور به حالت عادی و بدون تظاهرات و با نظارت کامل نیروی انتظامی محل برقرار بود. منوچهر صفا بیش از همه ناراحت به نظر می‌رسید.

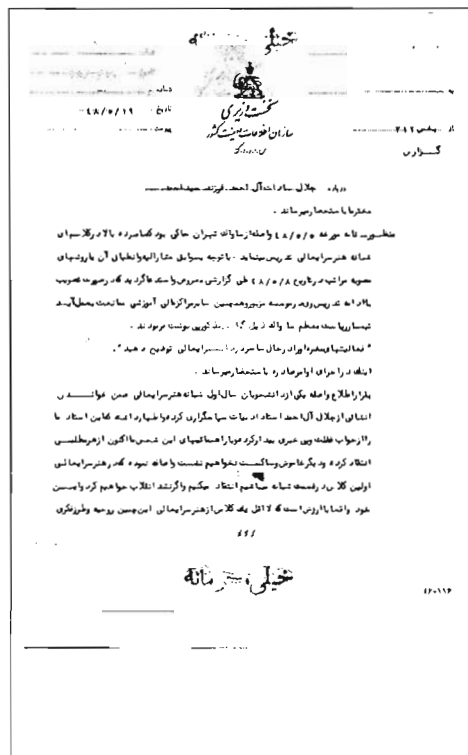
نظریه رهبر عملیات - گزارشات خبری متعددی

در این مورد ایفاد گردیده است.

رونوشت برابر اصل و اصل در ۱۲۲۰۱۷ می‌باشد.

سابقه - یاد شده بالا در سال ۱۳۲۲ وارد حزب منحل شده و تا عضویت کمیته ایالتی آن حزب ترقی کرده و در سال ۱۳۲۶ همراه با انشعاییون از جمله خلیل ملکی از این حزب منشعب و به اتفاق خلیل ملکی حزب زحمتکشان را تأسیس نموده و بعد از انشعاب مجدد خلیل ملکی با اینکه عملاً وارد تشکیلات سیاسی نشده لیکن همیشه افکار مارکسیستی خود را حفظ نموده و با ملکی ارتباط نزدیک داشته است.

همچنین از سال ۳۲ کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر درآورده و در اکثر



آنها مطالب منحرف کننده نگاشته و شدیداً وضع موجود کشور را مورد انتقاد و حمله قرار داده است.

ضمناً از مدت‌ها قبل جهت این شخص نشریاتی از چین کمونیست ارسال می‌گردد.

اقدامات انجام شده - در اجرای اوامر صادره در تاریخ ۴۶/۱۲/۱۰ با استخدام مشارالیه در دانشگاه تهران مخالفت گردیده و همچنین در حال حاضر نیز اعمال و رفتارش شدیداً تحت مراقبت منابع و عوامل بخش ۲ ساواک

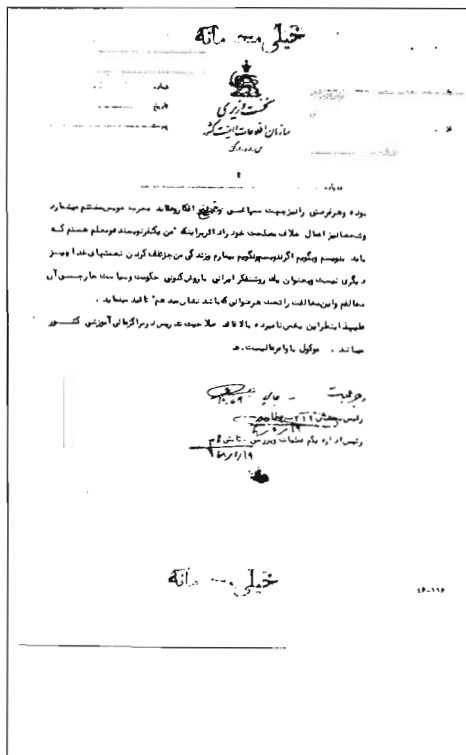
تهران بوده و به منظور جمع‌آوری مدارک کافی علیه او اقداماتی در جریان است. نظریه - با عرض مراتب فوق و با توجه به اینکه این شخص شدیداً نسبت به وضع موجود کشور بدبین بوده و هر فرصتی را نیز جهت سمپاشی و تبلیغ افکار و عقاید مخرب خویش مغتنم می‌شمارد و شخصاً نیز اعمال خلاف مصلحت خود را دایره بر اینکه «من یک نفر نویسنده و معلم هستم که باید بنویسم و بگویم اگر نویسم و نگویم بیمارم و زندگی من جز تلف کردن نعمتهای خدا چیز دیگری نیست و به عنوان یک روشنفکر ایرانی با روش کنونی حکومت و سیاست خارجی آن

مخالقم و این مخالفت را تحت هر عنوانی که باشد نشان می‌دهم» تأیید می‌نماید. علیهذا به نظر این بخش نامبرده بالا فاقد صلاحیت تدریس در مراکز عالی آموزش کشور می‌باشد. موکول به اوامر عالیست.

رهبر عملیات - جانپور ۴۸/۵/۱۹

رئیس بخش ۳۱۲ - عطارپور

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - ثابتی ۴۸/۵/۱۹



به : مدیریت کل اداره چهارم ۴۱۲
 از : اداره کل سوم
 تاریخ : ۴۸/۵/۲۵
 شماره : ۳۱۲/۳۰۰۹
 درباره : جلال سادات آل احمد فرزند سید احمد

به قرار اطلاع واصله نامبرده بالا در کلاسهای شبانه هنر سرایعالی تدریس می نماید چون مشارالیه فاقد صلاحیت تدریس در کلیه مؤسسات عالی آموزشی می باشد.

خیلی و حرمانه

شماره: ۴۸۰ - مدیریت کل اداره چهارم

تاریخ: ۲۵/۵/۴۸

موضوع: ...

بازار اطلاع واصله نامبرده بالا در کلاسهای شبانه هنر سرایعالی تدریس می نماید. چون مشارالیه فاقد صلاحیت تدریس در کلیه مؤسسات آموزشی عالی می باشد. لطفاً مواظبت فرمایید که از ادامه تدریس نامبرده در این مراکز آموزشی ممانعت و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم

تبدیل شد به ...

۳۱۲/۳۰۰۹

۴۸/۵/۲۵

علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید از ادامه تدریس یاد شده فوق در هنر سرایعالی و همچنین سایر مراکز عالی آموزشی ممانعت و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند.
 مدیر کل اداره سوم. مقدم
 ۴۸/۵/۲۳

تهیه کننده خواجه لو ۴۸/۵/۲۳
 رئیس بخش ۳۱۲ - عطارپور
 رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. ثابتی
 پس از صدور ارائه شود
 پس از صدور به ساواک تهران هم اطلاع داده شود
 ۳۱۲/۳۰۰۹
 ۴۸/۵/۲۵

منبع: همکار افتخاری

تاریخ: ۴۸/۶/۸

شماره: ۱/۱۰۵۵۰-هـ

به: ۳۱۲

از: ۱-هـ

موضوع: ملاقات دو نفر دانشجو با جلال آل احمد

در ساعت ۱۱ صبح روز ۴۸/۶/۱ دو نفر با ماشین بنز سواری شماره ۱۸۴۲۱ به کارخانه چوب بری اسالم آمده و سراغ آقای جلال آل احمد را

سند	
طبقه بندی خاطرات	
۱ - شماره سند	۱۱۱۳
۲ - تاریخ وقوع	۴۸/۶/۱
۳ - شماره گزارش	۱۰۸۵۰
۴ - تاریخ گزارش	۴۸/۶/۸
۵ - پیوست	۱
۶ - گیرندگان خبر	۱
۷ - منبع	همکار افتخاری
۸ - نشأ	۱۰۸۵۰
۹ - تاریخ وقوع	۴۸/۶/۱
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	۴۸/۶/۸
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به مدیر عملیات	۴۸/۶/۸
۱۲ - ملاقات خاطرات	۱

موضوع: ملاقات دو نفر دانشجو با جلال آل احمد
 در ساعت ۱۱ صبح روز ۴۸/۶/۱ دو نفر با ماشین بنز سواری شماره ۱۸۴۲۱ به کارخانه چوب بری اسالم آمده و سراغ آقای جلال آل احمد را گرفته اند که بکنار دریا راهنمائی شدند از تاریخ فوق آن دو نفر در کنار دریا مهمان آقای جلال آل احمد می باشند.
 در آن روز (۴۸/۶/۱) تا حدود ساعت دو بعد از نیمه شب جلال آل احمد کتابی را که در دست داشت می خواند و آن دو نفر می نوشتند.
 نظریه منبع:
 برابر بررسی که بعمل آمد آن دو نفر انجمنی هستند که وضعیت و نام آنان متعاقباً گزارش خواهد شد.
 نظریه رهبر عملیات:
 از طریق اداره راهنمائی نیز شناسائی صاحب اتومبیل مقدور خواهد بود.
 مقدر خواهد بود. روز دوازدهم

گرفته اند که به کنار دریا راهنمائی شدند از تاریخ فوق آن دو نفر در کنار دریا

مهمان آقای جلال آل احمد می باشند.

در آن روز (۴۸/۶/۱) تا حدود ساعت دو بعد از نیمه شب جلال آل احمد کتابی را که در دست داشت می خواند و آن دو نفر می نوشتند.

نظریه منبع:
 برابر بررسی که به عمل آمد آن دو نفر دانشجو می باشند که وضعیت و نام آنان متعاقباً گزارش خواهد شد.

نظریه رهبر عملیات: از طریق اداره راهنمائی نیز شناسائی صاحب اتومبیل مقدور خواهد بود.

رودبار

به: ۳۱۲
 از: ۲۵۲۰
 تاریخ: ۴۸/۶/۲۰
 شماره: ۲۵۲۰/۳۰۲۲۷
 موضوع: درگذشت جلال آل احمد در اسالم طوالش

جلال آل احمد ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۸/۶/۱۸ در اثر سکت قلبی در اسالم طوالش در ویلای شخصی خود فوت نموده و جنازه وی به تهران حمل و صبح روز ۴۸/۶/۲۰ از مسجد پاچنار واقع در خیابان خیام تشییع و به خاک سپرده خواهد شد.

خیلی محرمانه

موضوع: درگذشت جلال آل احمد در اسالم طوالش

جلال آل احمد ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۸/۶/۱۸ در اثر سکت قلبی در اسالم طوالش در ویلای شخصی خود فوت نمود و جنازه وی به تهران حمل و صبح روز ۴۸/۶/۲۰ از مسجد پاچنار واقع در خیابان خیام تشییع و به خاک سپرده خواهد شد.

۱- در این مورد قبلاً گزارش خبری ایفاد گردیده است

۲- در روزنامه کیهان مورخه ۴۸/۶/۱۹ ضمن تجلیل از جلال آل احمد و معرفی کتابهایی که مشارالیه نوشته قسمتی از نظر سیمین دانشور در مورد همسرش درج و در خاتمه به خانواده آل احمد تسلیت گفته شده است

۳- اخبار مکتسبه در مورد تشییع جنازه نامبرده متعاقباً ایفاد خواهد گردید. جاجرود

نظریه ۲۵۲۰ - نظریه رهبر عملیات مورد تأیید می باشد.

۲۳۱۳۲ با یگانی شود ۴۸/۶/۲۲

۴۸/۶/۲۲

آقای خواجه لو ۴۸/۶/۲۲

نظریه رهبر عملیات.

۱- در این مورد قبلاً گزارش خبری ایفاد گردیده است

۲- در روزنامه کیهان مورخه ۴۸/۶/۱۹ ضمن تجلیل از جلال آل احمد و معرفی کتابهایی که مشارالیه نوشته قسمتی از نظر سیمین دانشور در مورد همسرش درج و در خاتمه به خانواده آل احمد تسلیت گفته شده است

۳- اخبار مکتسبه در مورد تشییع جنازه نامبرده متعاقباً ایفاد خواهد گردید. جاجرود

نظریه ۲۵۲۰ - نظریه رهبر عملیات مورد تأیید می باشد.

۲۳۱۳۲ با یگانی شود ۴۸/۶/۲۲

۴۸/۶/۲۲

آقای خواجه لو ۴۸/۶/۲۲

به: ۳۱۲
 از: ۲۵۲۰
 موضوع: مراسم تشییع جنازه جلال آل احمد
 شماره: ۲۵۲۰/۳۰۲۳۵
 تاریخ گزارش: ۴۸/۶/۲۲

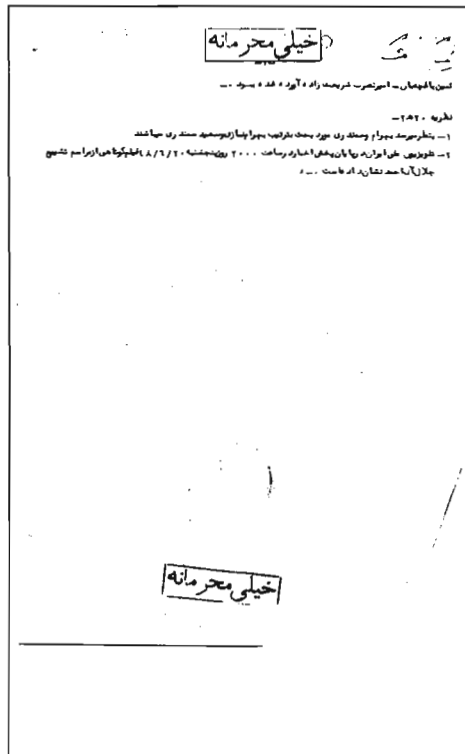
ساعت ۹۳۰ روز ۴۸/۶/۲۰ جنازه جلال آل احمد با حضور تعداد زیادی از دوستان وی و نویسندگان از مسجد پاچنار واقع در خیابان خیام تشییع گردید جنازه متوفی تا میدان اعدام سردست برده شد و از آنجا به آمبولانس منتقل



گردید در داخل آمبولانس عباس عاقلی زاده - عبدالمجید گودرزی پور - مهرداد حسین شیردل و شخصی به نام بهرام از دوستان فروهر بودند جنازه به این بابویه برده شد و پس از شستشو توسط آمبولانس به مسجد فیروزآبادی حمل و در صحن مسجد به خاک سپرده شد نماز میت توسط سید محمود طالقانی برگزار شد تعداد افراد شرکت کننده فوق العاده زیاد و قابل توجه بود در موقعی که جنازه آل احمد تشییع می گردید

یکی از افراد گفت آل احمد چهل سال تمام در راه خدمت به خلق قلم زد و با افکاری سالم درگذشت و چند تن دیگر نیز مطالبی که بیشتر جنبه شعار مانند داشت بیان نمودند. مهرداد شیردل که یکی از کسانی بود که تابوت را گرفته بود خطاب به مردم اظهار داشت شعار ما امروز فقط صلوات است و مردم را مرتب دعوت به فرستادن صلوات نمود و عباس عاقلی زاده خطاب به وی گفت بسیار به جای این کار را کردید این افراد که چنین شعارهایی را می دهند از مأمورین سازمان امنیت هستند و بدین وسیله می خواهند بهانه ای به دست آورند که عده ای را

دستگیر کنند و یا مبارزین را بشناسند. در بین افراد شرکت کننده حسن میرمحمد صادقی - داریوش فروهر - پروانه اسکندری - اسلام کاظمیه - امیرنصرت شریعت زاده - خیره زاده - مهدی نجفی - حسین تحویلدار - مهرداد حسین شیردل - میرحسین سرشار - علیجان شانسی - مهدی بازرگان و تعدادی از دوستان وی - مسعود توانگر بختیارها - کیومرث منشی زاده (شاعر) - فریدون مشیری (شاعر) - نادر نادرپور (نویسنده و شاعر) - هوشنگ وزیری - رضا شایان - دانشور برادر سیمین دانشور - شمس آل احمد - سمندری کارمند شرکت بیمه عضو جبهه ملی -



جمشید بهرامی - محمد تحویلدار - داریوش آشوری - منوچهر هزارخانی - دکتر انواری - عده‌ای از کارکنان و نویسندگان روزنامه آیندگان - داریوش همایون (نویسنده آیندگان) - یک فیلم‌بردار از تلویزیون - تعدادی عکاس از نشریات مختلف - حسن طباطبائی کارمند نخست‌وزیری از دوستان فرشید کارمند نخست وزیری - مهندس توکلی شناخته شدند. تاج گل از طرف فریده فرجام - جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی

ایران - گروه فرهنگی خوارزمی - ثمین باغچه‌بان - امیرنصرت شریعت زاده آورده شده بود.

نظریه ۲۵۲۰

۱- به نظر می‌رسد بهرام و سمندری مورد بحث به ترتیب بهرام نمازی و سعید سمندریان می‌باشند

۲- تلویزیون ملی ایران در پایان بخش اخبار در ساعت ۲۰۰۰ روز پنجشنبه ۴۸/۶/۲۰ فیلم کوتاهی از مراسم تشییع جلال آل احمد نشان داده است.

به : ۳۲۲
 از : ۷۵۲۰
 تاریخ : ۴۸/۶/۲۲
 شماره : ۷۵/۴۶۷۱۱

موضوع : شعار تسلیت مرحوم جلال آل احمد

شب ۴۸/۶/۲۲ در روی در ورودی ساختمان اصفهانیا در کوی امیرآباد دانشجویان دانشگاه تهران شعار خطی به شرح زیر روی مقوائی نوشته و نصب نموده بودند.

خیلی هجره مانده

طبله بندی حلقه
مزارش هجر

۱ - شماره کتاب	۲۳۱۳۲	۲ - منبع	مکتب رهبر کوی
۳ - تاریخ گزارش	۴۸/۶/۲۲	۸ - مشخصات اثر	کوی دانشگاه تهران
۴ - پیوست	۴۸/۶/۲۲	۹ - تاریخ رونق	۴۸/۶/۲۲
۵ - گره کتان	۲۵۲۰ و ۳۱۲	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	۴۸/۶/۲۲
		۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر حلقه	۴۸/۶/۲۲
		۱۲ - ملاقات حلقه	۴۸/۶/۲۲

شماره شعار تسلیت مرحوم جلال آل احمد ۲۳۱۳۲

شب ۴۸/۶/۲۲ در روی در ورودی ساختمان اصفهانیا در کوی امیرآباد دانشجویان دانشگاه تهران شعار خطی به شرح زیر روی مقوائی نوشته و نصب نمودند.

در گذشت با ۱۳۳۲ یکی دیگر از آزادگان و پاسداران را تسلیت عرض می نمایم. نظریه رهبر عملیات نویسنده آن قبلاً مشخص نشده است. و عین شعار مزبور به پیوست ایفاد می گردد. رشده

۴۸/۶/۲۵ ارائه شود

آقای خواجه لو به ساواک تهران بنویسید سریعاً ترتیبی اتخاذ کنند که عوامل اینگونه اقدامات قبل از آنکه بتوانند با شایعات بیهوده و کودکانه مشکلاتی ایجاد کنند شناسائی و تنبیه شوند خودتان نسبت به شناسائی عامل اقدام فوق اقدام و نتیجه را اعلام نمائید ۴۸/۶/۲۴

در گذشت یا؟؟؟ یکی دیگر از آزادگان و پاسداران آزادی یعنی جلال آل احمد را تسلیت عرض می نمایم. نظریه رهبر عملیات. نویسنده آن قبلاً مشخص نشده است. و عین شعار مزبور به پیوست ایفاد می گردد. رشده

۴۸/۶/۲۵ ارائه شود
 آقای خواجه لو به ساواک تهران بنویسید سریعاً ترتیبی اتخاذ کنند که عوامل اینگونه اقدامات قبل از آنکه بتوانند با شایعات بیهوده و کودکانه مشکلاتی ایجاد کنند شناسائی و تنبیه شوند خودتان نسبت به شناسائی عامل اقدام فوق اقدام و نتیجه را اعلام نمائید ۴۸/۶/۲۴

به: ریاست ساواک تهران (۲۵۲۰)

از: اداره کل سوم

درباره: شعار تسلیت مرحوم جلال آل احمد

عطف بشماره ۴۸/۶/۲۲-۷/۴۶۷۱۱

خواهشمند است دستور فرمائید از طریق عوامل و منابع مربوطه و به هر
طریقی که امکان دارد تریبی اتخاذ نمایند که عوامل این گونه اقدامات قبل از
اینکه بتوانند با شایعات بی اساس و برخلاف حقیقت مشکلاتی ایجاد کنند

شماره
تاریخ
پوست

ریاست ساواک تهران (۲۵۲۰)
کمیته مرکزی
معاونان و همکاران
تهران

از: اداره کل سوم

درباره: عطف تسلیت مرحوم جلال آل احمد

عطف بشماره ۴۸/۶/۲۲-۷/۴۶۷۱۱

خواهشمند است دستور فرمائید از طریق عوامل و منابع مربوطه
و به هر طریقی که امکان دارد تریبی اتخاذ نمایند که عوامل اینگونه
اقدامات قبل از اینکه بتوانند با شایعات بی اساس برخلاف
حقیقت مشکلاتی ایجاد کنند شناسائی و مورد بازخواست قرار
گیرند عطفاً نسبت به شناسائی عامل اصلی اقدام کننده مفاد
گزارش عبر شماره معطوفی اقدام و نتایج حاصله را سرعاً با این
اداره کل اعلام نمایند ب ج

مدیر کل اداره سوم . تقدیم

۲۷/۶/۴۸

رئیس اداره کل سوم
۲۷/۶/۴۸

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی . ثابتی

۲۹/۶/۴۸

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۵

شناسائی و مورد بازخواست
قرار گیرند ضمناً نسبت به
شناسائی عامل اصلی اقدام
کننده مفاد گزارش خبر
شماره معطوفی اقدام و
نتایج حاصله را سریعاً باین
اداره کل اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم. مقدم

از طرف ثابتی ۴۸/۶/۲۷

تهیه کننده: خواجه لو ۴۸/۶/۲۷

پس از صدور ارائه شود

رئیس بخش ۳۱۲-

عطارپور ۴۸/۶/۲۷

رئیس اداره یکم عملیات و

بررسی. ثابتی

۳۱۲/۳۹۵۰

۴۸/۶/۲۹

به: ۳۱۲

تاریخ: ۴۸/۶/۲۵

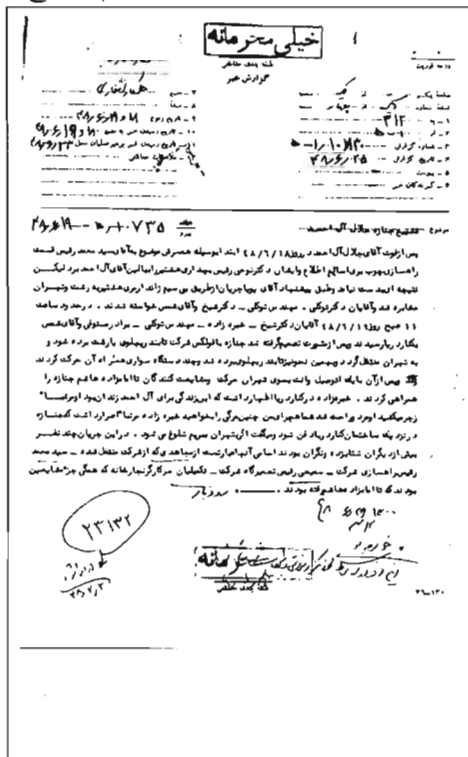
از: ۱-هـ

شماره: ۱۰۸۳۰-۱-هـ

موضوع: تشییع جنازه جلال آل احمد

پرو و ۴۸/۶/۱۹ هـ ۱۰۷۲۵

پس از فوت آقای جلال آل احمد در روز ۴۸/۶/۱۸ ابتدا به وسیله همسرش موضوع به آقا سید محمد رئیس قسمت راهسازی چوببری اسالم اطلاع و



ایشان دکتر نوحی رئیس بهداری هشتپدر را به بالین آقای آل احمد برد لیکن نتیجه‌ای به دست نیامد و طبق پیشنهاد آقای پویا جریان از طریق بی سیم زاندارمری هشتپدر به رشت و تهران مخابره شد و آقایان دکتر توکلی، مهندس توکلی، دکتر شیخ و آقای شمس خواسته شدند. در حدود ساعت ۱۱ صبح روز ۴۸/۶/۱۹ آقایان دکتر شیخ - خبره زاده - مهندس توکلی - برادر متوفی و آقای شمس به کنار دریا رسیدند

و پس از مشورت تصمیم گرفته شد جنازه با فولکس شرکت تا بندر پهلوی یا رشت برده شود و به تهران منتقل گردد و به همین نحو نیز تا بندر پهلوی برده شد و چند دستگاه سواری همراه آن حرکت کردند و پس از آن با یک اتومبیل وانت به سوی تهران حرکت و مشایعت کنندگان تا امامزاده هاشم جنازه را همراهی کردند. خبره زاده در کنار دریا اظهار داشت که این زندگی برای آل احمد زندان بود او مرتباً زجر می کشید او مرد و راحت شد شما هم برای من چنین مرگی را بخواهید خبره زاده مرتباً اصرار داشت که جنازه در نزدیک ساختمان کنار دریا دفن شود و

می‌گفت اگر به تهران ببریم شلوغ می‌شود. در این جریان چند نفر در بیش از دیگران شتابزده و نگران بودند اسامی آنها عبارتست از مجاهدی که از شرکت منتقل شده - سید محمد رئیس راهسازی شرکت - سمیعی رئیس تعمیرگاه شرکت - تکمیلیان سرکارگر نجارخانه که همگی جزء مشایعین بودند که تا امامزاده هاشم رفته بودند. رودبار

۴۸/۶/۲۹ ۱۳۰۰

آقای خواجه لو این افراد از لحاظ طرز فکر و سوابق و مشخصات شناسائی شوند. ۴۸/۶/۲۱

۴۸/۷/۲ ارائه شود ۲۳۱۳۲

و مطالبی که در تمام مجالس ترحیم متداول می باشد مطرح و در خاتمه طبق معمول از مرحوم آل احمد تجلیل و برای او طلب آمرزش نمود و در ساعت ۱۸۰۰ جلسه خاتمه یافت.
نظریه رهبر عملیات - مراتب در ساعت ۱۸۱۰ روز ۴۸/۶/۲۴ تلفنی به ۳۱۲ اعلام گردید. جاجرود

تاریخ: ۴۸/۶/۲۵

به: ۳۱۲

شماره: ۲۵۲۰/۳۰۳۷۱

از: ۳۵۲۰

موضوع: مراسم هفتمین شب درگذشت جلال آل احمد

از ساعت ۱۵۲۵ مراسم هفتمین شب درگذشت جلال آل احمد در مسجد فیروزآبادی به شرح زیر برگزار گردید.

۱- خواندن قرآن و اشعار مذهبی

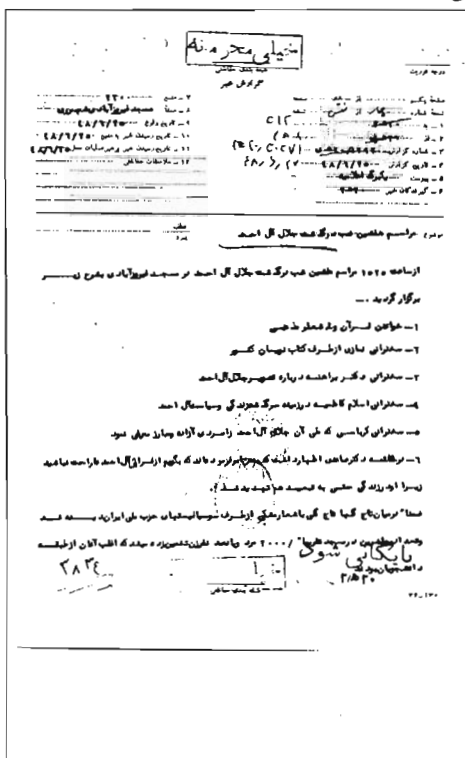
۲- سخنرانی نمازی از طرف کتاب نویسان کشور

۳- سخنرانی دکتر براهنه [براهنی] درباره تصویر جلال آل احمد

۴- سخنرانی اسلام کاظمیه در زمینه سرگذشت زندگی و سیاست آل احمد

۵- سخنرانی کرباسی که طی آن جلال آل احمد را مردی آزاده و مبارز معرفی نمود

۶- در خاتمه دکتر ساعدی اظهار داشت که به من امر فرموده‌اند که بگویم از فراق آل احمد ناراحت نباشید زیرا او در زندگی حتی به تبعید هم تهدید شد.



ضمناً در میان تاج گلها تاج گلی با شعار مشکی از طرف سوسیالیستهای حزب ملی ایران دیده شد و تعداد حاضرین در مسجد تقریباً ۲۰۰۰ مرد و پانصد نفر زن تخمین زده می‌شد که اغلب آنان از طبقه دانشجویان بودند.

همچنین در مراسم فوق اعلام گردید از ساعت ۱۶۳۰ تا ۱۸۳۰ روز ۴۸/۶/۲۶ مجلس ختمی از طرف دانش آموزان در مسجد گیاهی شمیران منعقد خواهد بود. این مراسم در ساعت ۱۷۳۰ خاتمه یافت و شرکت کنندگان تا ساعت ۱۸۱۵

به : ۳۲۲

از : ۷۵۲۰

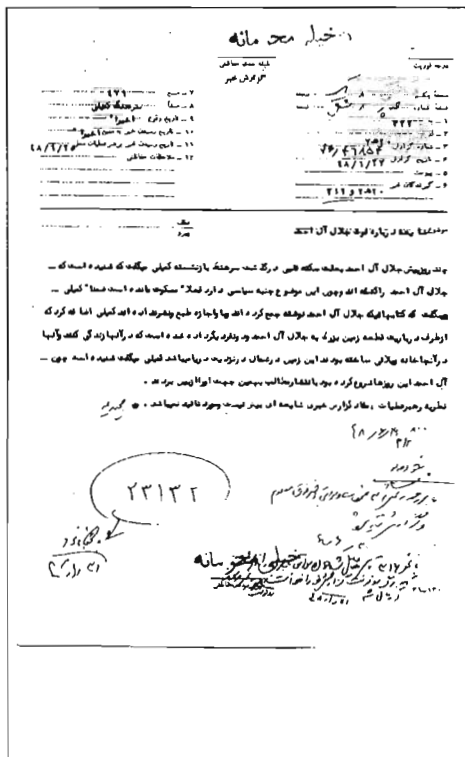
تاریخ : ۴۸/۶/۲۷

شماره : ۷۵/۴۶۸۵۴

موضوع : شایعه درباره فوت جلال آل احمد

چند روز پیش جلال آل احمد به علت سکت قلبی درگذشت سرهنگ بازنشسته کمیلی می گفت که شنیده است که جلال آل احمد راکشته اند و چون این موضوع جنبه سیاسی دارد فعلاً مسکوت مانده است ضمناً کمیلی می گفت که

کتابهایی که جلال آل احمد نوشته جمع کرده اند و به او اجازه طبع و نشر نداده اند کمیلی اضافه کرد که از طرف دربار یک قطعه زمین بزرگ به جلال آل احمد و دو نفر دیگر داده شده است که در آنجا زندگی کنند و آنها در آنجا خانه ویلایی ساخته بودند این زمین در شمال در نزدیک دریا می باشد کمیلی می گفت شنیده است چون آل احمد این روزها شروع کرده بود به انتشار مطالب به همین جهت او را از بین بردند.



نظریه رهبر عملیات : مفاد گزارش خبری شایعه ای بیش نیست و مورد تأیید نمی باشد. مجیدیه

با مراجعه به بخش ۳۰۲ مشخصات و سوابق افسر فوق معلوم و گزارش تهیه شود.

به: عرض می‌رسد

تاریخ: ۴۸/۷/۲

از: ۳۱۲

شماره: ۳۱۲/۳۰۸۹

موضوع: مراسم شب هفت جلال آل احمد

روز دوشنبه ۴۸/۶/۲۵ مراسم شب هفت جلال آل احمد در مسجد برگزار گردیده در این مراسم عده زیادی از دانشجویان افراطی اعضاء سابق جبهه ملی و جامعه سوسیالیستها و عده‌ای از رجال سرشناس نظیر سردار فاخر حکمت و

ابراهیم خواجه‌نوری و مطیع‌الدوله حجازی و هوشنگ اربابی رئیس هواپیمائی کشوری شرکت داشته‌اند.

در مراسم مزبور آقای فلسفی^۱ واعظ معروف سخنرانی و مطالبی درباره غربزدگی که به وسیله جلال آل احمد در این مورد کتابی نوشته شده ایراد نمود و موضوع صحبت وی فوق‌العاده مورد استقبال حاضرین قرار گرفت در تاریخ ۴۸/۵/۲۶ نیز در سر خاک جلال آل احمد از



۱- فلسفی، محمدتقی: خطیب توانا و سخنور مشهور محمدتقی فلسفی فرزند علامه شیخ محمدرضا تنکابنی در سال ۱۲۸۸ ه.ش در تهران متولد شد و پس از طی مقدمات و ادبیات و سطوح و معقول و فلسفه در تهران و قم روش خاصی را در سخنرانی و منبر پایه‌گذاری کرد. وی توانائی خاصی در سخنرانی و ارائه مطالب دینی داشت و به همین جهت مورد توجه خاص مردم و خواص بود. تألیفات و نوشته‌های متعددی از خود بجای گذاشته است. در زمان رژیم شاه نیز از یاران امام محسوب می‌شد و در برخی از منابر سخنان شدیدی علیه رژیم ایراد می‌نمود. این عالم جلیل‌القدر در سال ۱۳۷۷ ه.ش در تهران وفات یافت.

طرف اعضاء جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران دسته گل بزرگی آورده شده بود و در این محل از طرف کانون نویسندگان به آذین صحبت کرده و بعد از آن دکتر براهنی نویسنده و مترجم معروف هم مطالبی از سیمای جلال آل احمد ایراد کرد و بعد از دو نفر مذکور اسلام کاظمیه نیز در اطراف بیوگرافی متوفی مواردی بیان داشت.

نظریه منبع: گرچه جلال آل احمد دارای افکار و عقاید سیاسی بوده ولی شرکت افرادی نظیر سردار فاخر حکمت و ابراهیم خواجه‌نوری در مراسم سوگواری

جلال آل احمد که با حضور عناصر سابقه دار و مخالف دولت انجام گرفت از نظر مخالفین دولت قابل توجه می باشد.

ملاحظات ۳۱۲: درباره شرکت سردار فاخر حکمت در مراسم شب هفت جلال آل احمد قبلاً نیز گزارشی واصل شده است. در صورت تصویب اجازه فرمائید درباره انگیزه اصلی شرکت اینگونه افراد در این مراسم از طریق ساواک تهران تحقیقات بیشتری به عمل آید.

اقدام شود ۴۸/۷/۲ ثابتی

آقای خواجه‌لوی اقدام شود

ارائه شود ۲۳۱۳۲

به : عرض می رسد

تاریخ : ۴۸/۷/۲

از : ۳۱۲

شماره : ۳۱۲/۳۰۹۰

موضوع : شایعات در مورد مرگ جلال آل احمد

با درگذشت جلال آل احمد عضو جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در بین دانشجویان و مخالفین دولت شایعاتی به وجود آمده از جمله بافنده دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و شخصی به نام دکتر محمد مقدسی که

در خیابان شهرستانی میدان فوزیه مطب دارد اظهار می داشتند که : شایع است جلال آل احمد و دکتر حسن ارسنجان و ارتشبد حجازی به قتل رسیده اند.

نظریه منبع :

دکتر محمد مقدسی از طرفداران دکتر علی امینی وزیر اسبق می باشد و در حال حاضر نیز با او مراد و مکاتبه دارد و اخیراً از طرف محمد مقدسی نامه ای به ژنو برای امینی ارسال گردیده. دکتر محمد مقدسی در سالهای گذشته فعالیتهائی به



نفع حزب پان ایرانیست نیز می نموده و سوابقی از نظر مبارزه با حزب منحل توده و عناصر وابسته به جبهه به اصطلاح ملی سابق دارد.

ملاحظات ۳۱۲ :

نسبت به شناسائی و تعیین وضع بافنده دانشجوی دانشکده اقتصاد و دکتر محمد مقدسی اقداماتی به عمل آمده است.

به: آقای فرشین ۳۱۵

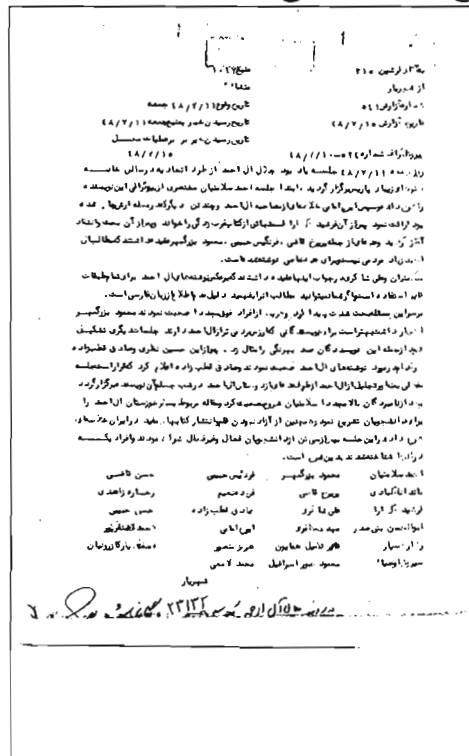
تاریخ: ۴۸/۷/۱۵

از: شهریار

شماره: ۵۴۱

پیرو تلگراف شماره ۵۲۴-۴۸/۷/۱۰

روز جمعه ۴۸/۷/۱۱ جلسه یادبود جلال آل احمد از طرف اتحادیه در سالن خانه هنرهای زیبای پاریس برگزار گردید. ابتدا جلسه احمد سلیمان مخدومی اینک از اعضای این مجله از بیوگرافی این نویسنده را شرح داده و سپس ایرج امامی خلاصه‌ای از مصاحبه



آل احمد و چند تن دیگر که در مجله آرش چاپ شده بود قرائت نمود پس از آن فرشید گل آرا قسمتهائی از کتاب غرب زدگی را خواند و پس از آن بحث و انتقاد آغاز گردید و عده‌ای از جمله بریرخ قاضی، فرنگیس حبیبی، محمود بزرگمهر عقیده داشتند که مطالب آل احمد زیاد مردمی نیست و برای عده خاصی نوشته شده است.

سلامتیان و علی شاکری در جواب اینها عقیده داشتند که بر عکس نوشته‌های

آل احمد برای تمام طبقات قابل استفاده است و اگر شما نمی‌توانید مطالب آن را بفهمید دلیل عدم اطلاع از زبان فارسی است.

بر سر این مسئله بحث شدت پیدا کرد و هر یک از افراد فوق مجدداً صحبت نمودند محمود بزرگمهر اظهار داشت بهتر است برای نویسندگانی که ارزش مردمی‌تر از آل احمد دارند جلسات دیگری تشکیل شود از جمله این نویسندگان صمد بهرنگی را مثال زد. پس از این حسین نظری و صادق قطب‌زاده هر کدام در مورد نوشته‌های آل احمد صحبت نمودند و صادق قطب‌زاده اعلام کرد که قرار

است جلسه مفصلی به منظور تجلیل از آل احمد از طرف عده‌ای از دوستان آل احمد در شب چهارم آن نویسنده برگزار گردد بعد از نامبردگان بالا مجدداً سلامتیان شروع به صحبت کرد و مقاله مربوط به سفر خوزستان آل احمد را برای دانشجویان تشریح نمود و همچنین از آزاد نبودن قلم و انتشار کتابهای مفید در ایران خلاصه‌ای شرح داد در این جلسه بیش از سی تن از دانشجویان فعال و غیرفعال شرکت نمودند و افرادی که در آنجا شناخته شدند بدین شرح است.

احمد سلامتیان	محمود بزرگمهر	فرنگیس حبیبی
ماندانا گلبادی	پریرخ قاضی	فریده نعیم
فرشید گل آرا	علی شاکری	صادق قطب‌زاده
ابوالحسن بنی صدر ^۱	مهدی مظفری	ایرج امامی
رضا رهسپار	ناصر تکمیل همایون	هرمز منصور
سیروس اوصیاء	محمود صوراسرافیل	محمد لامعی
حسن قاضی	حسن حبیبی	اسفندیار کازرونیان
رخساره زاهدی	احمد غضنفرپور	

در پرونده جلال آل احمد به کلاس ۲۳۱۳۲ بایگانی شود.

۱- ابوالحسن، بنی صدر: دکتر ابوالحسن بنی صدر در سال ۱۳۱۲ هـ ش در یکی از روستاهای همدان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده الهیات دانشگاه تهران شد و بعد از آن در رشته اقتصاد ادامه تحصیل داد. فعالیت سیاسی او از اواخر دهه سی آغاز و در اوایل دهه چهل دوباره بازداشت شد. ابوالحسن بنی صدر با سفر به فرانسه و اقامت در این کشور هم تحصیلات عالی خود را در دانشگاه سوربن ادامه داد و هم با مخالفین رژیم شاه مستقر در خارج از کشور (عموماً طرفداران جبهه ملی) ارتباط برقرار کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران برگشت و با طرح نظریه‌های اقتصادی خود در سطح جامعه مطرح شد. وی در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری به این سمت رسید. وی عضو مجلس خبرگان شد و به هنگام آغاز جنگ کفالت فرماندهی نیروهای مسلح را از امام خمینی (ره) دریافت کرد. رویارویی بنی صدر با نیروهای اصیل انقلاب اسلامی خیلی زود آشکار شد و با تمایل به نیروهای هرج و مرج طلب که عمدتاً منافقین (سازمان مجاهدین خلق) آنها را رهبری می‌کردند شکاف عمیقی بین خود و عامه مردم ایران انداخت. کارشکنی بنی صدر نسبت به مصوبات قوه مقننه، اهمال او در فرماندهی قوای مسلح، ضدیت با نهادهای انقلاب و تخریب افکار عمومی به وسیله نشریه خود (روزنامه انقلاب اسلامی) او را به جایی رساند که مجلس شورای اسلامی عدم کفایت^۲

به: ۳۱۲
 از: ۲۵۲۰
 شماره: ۲۵۲۰/۳۰۸۹۲
 تاریخ: ۴۸/۸/۱
 موضوع: مراسم چهلمین روز درگذشت جلال آل احمد

ساعت ۱۶۰۰ به مناسبت چهلمین روز درگذشت جلال آل احمد مجلسی در مسجد فیروزآبادی شهرستان ری تشکیل گردید. شیخ شمس درباره قلم و زبان اظهار می داشت در ملتی که نویسندگان ننگین آن فقط چاپلوسی و تملق را پیشه

خود کرده اند جلال آل احمد قلم به دست می گیرد و می نویسد مبارزه با دولت متجاوز و ملت غرب زده. پس وقتی از بین می رود باید گفت که جامعه ورشکست شده است نامبرده اضافه نمود زمانی ملتی زنده می گردد که قلم و بیان در میان آن جامعه آزاد باشد. جوانان می گویند ما با دین کاری نداریم زیرا دینی که مخالف علم و هنر و پشتیبان زورگو باشد دین نیست پس فقط قلم و بیان آزاد به درد ما می خورد تا حقایق معلوم



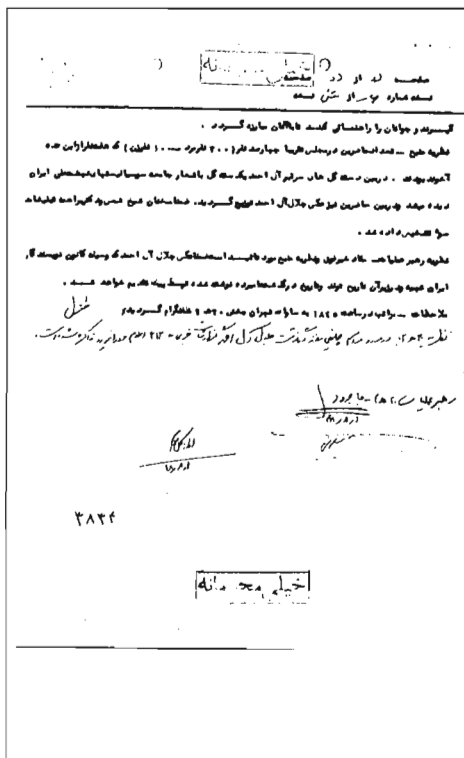
او را برای احراز مقام ریاست جمهوری تصویب کرد. به دنبال این تصمیم، وی متواری شد و پس از انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به همراه مسعود رجوی، رهبر سازمان منافقین و عامل اصلی این انفجار در سال ۱۳۶۰ از ایران گریخت و به فرانسه رفت.

۱- ژوزف استالین: در سال ۱۸۷۹ میلادی در گرجستان بدینا آمد. نام فامیل او «جوگاشویلی» است ولی به نام حزبش «استالین» (مرد پولادین) شهرت دارد. از رهبران حزب بلشویک و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به شمار می رود. در زمان حیات لنین دبیرکل حزب کمونیست شد و تا زمان مرگ یکی از مخوفترین دیکتاتورهای تاریخ را برقرار ساخت.

گرد ۷۰۰ هزار دانشجو در دانشگاه الازهر می گویند زنده باد پیغمبر اسلام و قرآن. آن وقت در میدان فوزیه ما فلان هروئینی می گوید زنده باد استالین^۱. شیخ شمس از سخنان خود چنین نتیجه گرفت ملتی که نویسندگان و گویندگان آن از طرفی زنده باد فلان السلطنه می گویند و از طرفی با انتشار این مجلات که از هروئین برای جامعه فاسدتر است مرده های متحرک هستند و قلم و بیان آزاد می تواند آنان را راهنمائی نماید. ضمناً در صحن مسجد عده ای از دانشجویان دانشگاه تهران اطراف دکتر براهنه [براهنی] استاد زبان انگلیسی دانشگاه مزبور

جمع بودند و از وی در مورد غرب زدگی سئوالاتی می نمودند دکتر براهنه [براهنی] می گفت تمام رژیمهای شرقی اعم از حکومت مشروطه سلطنتی یا جمهوری به دست غرب تعیین می گردد و در این حال بایستی نویسندگانی مانند جلال آل احمد قلم به دست گیرند و جوانان را راهنمایی کنند تا با آنان مبارزه گردد.

نظریه منبع - تعداد حاضرین در مجلس تقریباً چهارصد نفر (۳۰۰ نفر مرد - ۱۰۰ نفر زن) که هفت نفر از این عده آخوند بودند. در بین دسته گل‌های سرقبر آل احمد



یک دسته گل با شعار جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران دیده می شد و در بین حاضرین نیز عکس جلال آل احمد توزیع گردید. ضمناً سخنان شیخ شمس و دکتر براهنه [براهنی] تبلیغات سوء تشخیص داده شد.

نظریه رهبر عملیات - مفاد خبر فوق و نظریه منبع مورد تأیید است ضمناً عکس جلال آل احمد که وسیله کانون نویسندگان ایران تهیه و در زیر آن تاریخ تولد و تاریخ درگذشت نامبرده نوشته شده توسط پیک تقدیم خواهد شد.

ملاحظات - مراتب در ساعت ۱۸۴۵ به ساواک تهران بخش ۲۰ ه ۲ تلفنگرام گردید. طغرل

نظریه ۲۰ ه ۲۰: در مورد مراسم چهلمین روز درگذشت جلال آل احمد گزارشات خبری به ۳۱۲ اعلام و در این مورد مذاکره شده است.

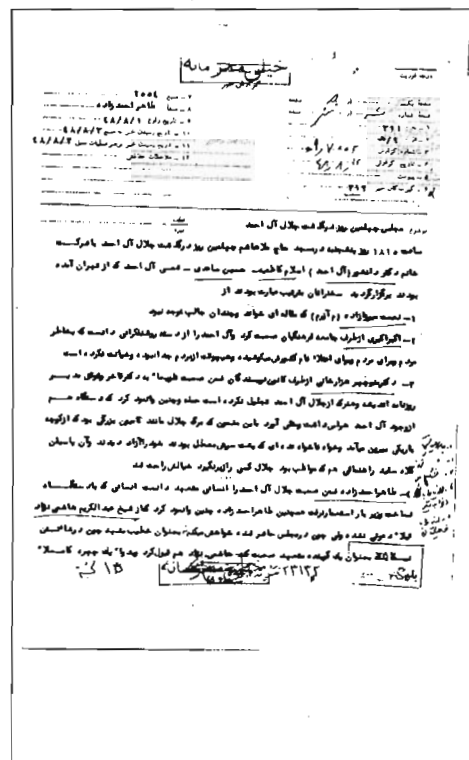
رهبر عملیات ۲۰ ه ۲۰ - جاجرود ۴۸/۸/۱

اداره کل سوم
۴۸/۸/۱

به: ۳۱۱
از: ۹/۹ ه
تاریخ: ۴۸/۸/۱۲
شماره: ۹/۷۰۰۲ ه

موضوع: مجلس چهلمین روز درگذشت جلال آل احمد

ساعت ۱۸۱۵ روز پنجشنبه در مسجد حاج ملاهاشم چهلمین روز درگذشت جلال آل احمد با شرکت خانم دکتر دانشور (آل احمد) - اسلام کاظمیه - حسین ساعدی - شمس آل احمد که از تهران آمده بودند برگزار گردید سخنرانان



به ترتیب عبارت بودند از:
۱- نعمت میرزازاده (م آرم) که مقاله‌ای خواند و چندان جالب توجه نبود
۲- اکبر اکبری از طرف جامعه فرهنگیان صحبت کرد و آل احمد را از دسته روشنفکرانی دانست که به خاطر مردم و برای مردم و برای اعتلاء نام کشورش می‌کوشیده و هیچ وقت از مردم جدا نبوده و خیانت نکرده است
۳- دکتر منوچهر هزارخانی از طرف کانون نویسندگان ضمن صحبت تلویحاً به

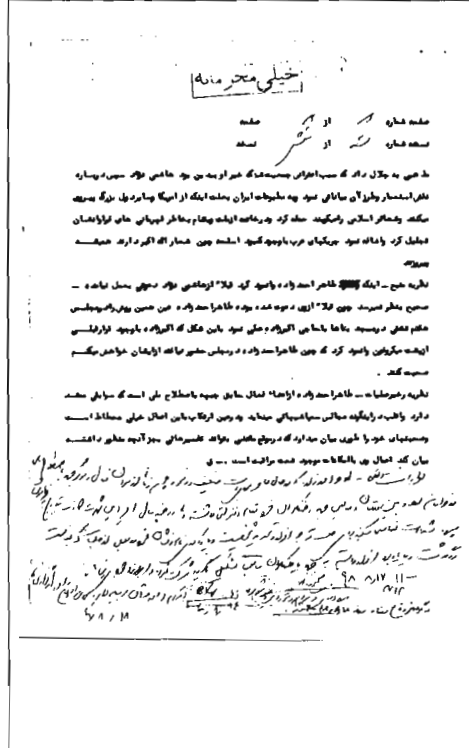
دکتر فاخر و ثوق مدیر روزنامه اندیشه و هنر که از جلال آل احمد تجلیل نکرده است حمله و چنین وانمود کرد که دستگاه هم از وجود آل احمد هراس داشت و مثلی آورد به این مضمون که مرگ جلال مانند کامیون بزرگی بود که از کوچه باریکی بیرون می‌آمد و خواه ناخواه عده‌ای که پشت سرش معطل بودند خود را آزاد دیدند و آن پاسبان کلاه سفید راهنمایی هم که مواظب بود جلال کسی را زیر نگیرد خیالش راحت شد.

۴- طاهر احمدزاده ضمن صحبت جلال آل احمد را انسانی متعهد دانست انسانی

۱- عبدالکریم هاشمی نژاد: فرزند سید حسن، در سال ۱۳۱۱ هـ در شهرستان بهشهر در استان مازندران چشم به جهان گشود و پس از تحصیلات ابتدائی از سن چهارده سالگی به تحصیل درس دینی پرداخت و پس از چندی برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم شد و از اساتیدی چون علامه طباطبائی، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی «ره» بهره‌ها برد. پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شهید هاشمی نژاد به مشهد مقدس مشرف شد و در آنجا رحل اقامت افکند و به منظور آگاهی بخشی به جامعه جلساتی را بنیان نهاد که تأسیس «کانون بحث و انتقاد دینی» از آن جمله بود و در نتیجه این فعالیت‌ها بود که ساواک در سال ۱۳۵۱ ایشان را ممنوع‌العین اعلام کرد. شهید هاشمی نژاد از جمله کسانی بود که از همان آغاز نهضت در سال ۴۲ جذب استاد و مراد خویش حضرت امام گردید و منجر به بازداشت وی گردید. و آخرین بازداشت و زندان ایشان به سال ۱۳۵۴ مربوط می‌شود که در ضمن مراسم سوگواری ایام فاطمیه مردم را علیه حکومت برانگیخته بود که نهایتاً با شروع انقلاب اسلامی ایشان نیز در سال ۵۶ آزاد می‌شود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز منشأ خدمات زیادی بود تا اینکه در روز هفتم مهرماه سال ۱۳۶۰ توسط سازمان منافقین ترور و به خیل شهدا می‌پیوندد. از شهید هاشمی نژاد آثار مکتوبی نیز بر جای مانده است که می‌توان از «مسائل عصر ما، مشکلات مذهبی روز، هستی بخش، راه سوم بین کمونیسم و سرمایه‌داری و...» نام برد.

که با دستگاه نساخت و زیر بار استعمار نرفت همچنین طاهر احمدزاده چنین وانمود کرد که از شیخ عبدالکریم هاشمی نژاد^۱ قبلاً دعوتی نشده ولی چون در مجلس حاضر شده خواهش می‌کنم نه به عنوان خطیب مشهد چون در شأنش نیست بلکه به عنوان یک گوینده متعهد صحبت کند هاشمی نژاد هم قبول کرد و بدو^۲ یک چهره کاملاً مذهبی به جلال داد که سبب اعتراض جمعیت شده که خیر او بی‌دین بود هاشمی نژاد سپس درباره نقش استعمار و طرز آن بیاناتی نمود و به مطبوعات ایران به علت این که از آمریکا و سایر دول بزرگ پیروی می‌کنند و

شعائر اسلامی را می‌کوبند حمله کرد و در خاتمه از ملت ویتنام به خاطر قهرمانی‌های فراوانشان تجلیل کرد و اضافه نمود چریکهای عرب با وجود کمبود اسلحه چون شعار الله اکبر دارند همیشه پیروزند. نظریه منبع - اینکه طاهر احمدزاده وانمود کرد که قبلاً از هاشمی نژاد دعوتی به عمل نیامده - صحیح به نظر نمی‌رسد چون قبلاً از وی دعوت شده بود طاهر احمدزاده عین همین روش را در مجلس هفتم تختی در



مسجد بناها با حاجی اکبرزاده عملی نمود به این شکل که اکبرزاده با وجود قرار قبلی از پشت میکر و فون وانمود کرد که چون طاهر احمدزاده در مجلس حضور نیافته از ایشان خواهش می‌کنم صحبت کنند. نظریه رهبر عملیات - طاهر احمدزاده از اعضاء فعال سابق جبهه به اصطلاح ملی است که سوابقی متمدن دارد و اغلب در این گونه مجالس سمپاشیهائی می‌نماید و در عین ارتکاب به این اعمال خیلی محطاط [محتاط] است و صحبت‌های خود را طوری بیان می‌دارد که در موقع مقتضی بتواند تفسیرهایی به جز آنچه منظور

داشته بیان کند اعمال وی با امکانات موجود تحت مراقبت است.

نظر به امنیت داخلی - طاهر احمدزاده که در حال حاضر مردی است ضعیف و رنجور چون زمانی از سران فعال و مؤثر جبهه باصلاح ملی در خراسان بوده و بین دوستان و فعالین جبهه و همفکران خود مقام و منزلتی داشته ولی در چند سال اخیر این شهرت کاذب به تدریج به فراموشی سپرده شده است لذا سعی می‌کند برای جلب توجه افراد تجدید شخصیت و یادآوری نام و نشان خود در بعضی از جلسات که به مناسبت درگذشت و یادبود افراد وابسته به جبهه یا همفکران سابق تشکیل می‌گردد شرکت نموده و ابراز وجودی نماید.

آقای محمودزاده بهره‌برداری و برابر دستور ذیل ضمیمه شماره $\frac{۷۰۶۱}{۴۸/۸/۱۴}$ اقدام و خلاصه آن بوسیله دایره بررسی [ناخوانا] او

را گزارش دهید ۴۸/۸/۱۸

در گزارش وقایع روزانه مورخه ۴۸/۸/۱۸ درج شد

به: ۳۱۱

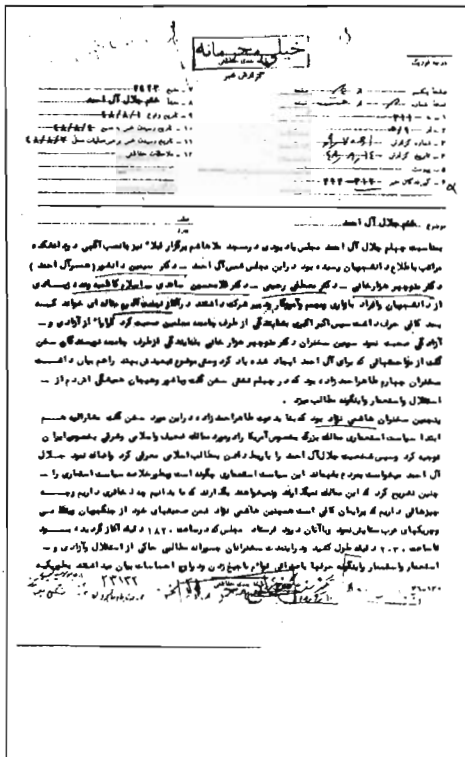
تاریخ: ۴۸/۸/۱۴

از: ۹/۹

شماره: ۹/۷۰۶۱ هـ

موضوع: ختم جلال آل احمد

به مناسبت چهلم جلال آل احمد مجلس یادبودی در مسجد ملاهاشم برگزار قبلاً نیز با نصب آگهی در دانشکده مراتب به اطلاع دانشجویان رسیده بود در این مجلس شمس آل احمد - دکتر سیمین دانشور (همسر آل احمد) دکتر منوچهر

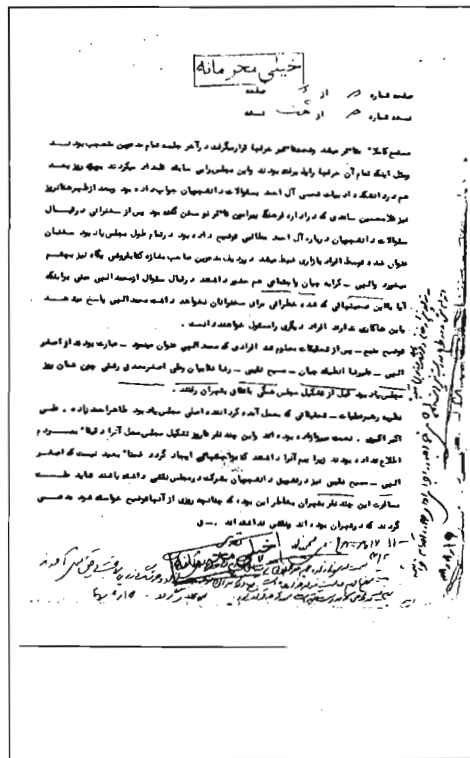


هزارخانی - دکتر مصطفی رحیمی - دکتر غلامحسین ساعدی - اسلام کاظمیه و عده زیادی از دانشجویان و افراد بازاری و معم و آموزگار و دبیر شرکت داشتند در آغاز نعمت آذرم [آزم] مقاله‌ای خواند که به حد کافی حرف داشت سپس اکبر اکبری به نمایندگی از طرف جامعه معلمین صحبت کرد کرا از آزادی و آزادگی صحبت نمود سومین سخنران دکتر منوچهر هزارخانی به نمایندگی از طرف جامعه

نویسندگان سخن گفت از مزاحمتهایی که برای آل احمد ایجاد شده یاد کرد و حتی موضوع تبعیدش به هند را هم بیان داشت سخنران چهارم طاهر احمدزاده بود که در چهلم تختی سخن گفت و با شور و هیجان همیشگی اش دم از استقلال و استعمار و این گونه مطالب می زد.

پنجمین سخنران هاشمی نژاد بود که بنا به دعوت طاهر احمدزاده در این مورد سخن گفت مشارالیه هم ابتدا سیاست استعماری ممالک بزرگ بخصوص آمریکا را در مورد ممالک ضعیف و اسلامی و شرقی به خصوص ایران توجیه کرد و

سپس شخصیت جلال آل احمد را با ربط دادن به مطالب اسلامی معرفی کرد و اضافه نمود جلال آل احمد می خواست به مردم بفهماند این سیاست استعماری چگونه است و به طور خلاصه سیاست استعماری را چنین تشریح کرد که این ممالک نمی گذارند و نمی خواهند بگذارند که ما بدانیم چه ذخائری داریم و چه چیزهایی داریم که برایمان کافی است همچنین هاشمی نژاد ضمن صحبتهای خود از جنگجویان ویتنامی و چریکهای عرب ستایش نمود و به آنان درود فرستاد مجلس که در ساعت ۱۸۲۰ دقیقه آغاز گردیده بود تا ساعت ۲۰۳۰



دقیقه طول کشید و در این مدت سخنرانان جسورانه مطالبی حاکی از استقلال و آزادی و استعمار و استثمار و این گونه حرفها با صدائی توأم با جیغ زدن و در اوج احساسات بیان می داشتند به طوری که مستمع کاملاً متأثر می شد و تحت تأثیر حرفها قرار می گرفت در آخر جلسه تمام مدعوین متعجب بودند و مثل این که تمام آن حرفها را پذیرفته بودند و این مجلس را بی سابقه قلمداد می کردند به ویژه روز بعد هم در

دانشکده ادبیات شمس آل احمد به سئوالات دانشجویان جواب داده بود و بعد از ظهر همان روز نیز غلامحسین ساعدی که در اداره فرهنگ پیرامون تأثر نو سخن گفته بود پس از سخنرانی در قبال سئوالات دانشجویان درباره آل احمد مطالبی توضیح داده بود در تمام طول مجلس یادبود سخنان عنوان شده توسط افراد بازاری ضبط می شد در ردیف مدعوین صاحب مغازه کتاب فروشی پگاه نیز به چشم می خورد و الهی - کرایه چیان و اجتماعی هم حضور داشتند در قبال سؤال از محمد الهی مبنی بر اینکه آیا با این صحبتهایی که شده خطراتی برای سخنرانان

نخواهد داشت محمد الهی پاسخ می دهد به این ها کاری ندارند افراد دیگری را مسئول خواهند دانست. توضیح منبع - پس از تحقیقات معلوم شد افرادی که محمد الهی عنوان می نمود - عبارت بودند از اصغر الهی - علیرضا انطیقه چیان - مسیح نقیبی - رضا نقابیان و علی اصغر مصدق رشتی چون همان روز مجلس یادبود قبل از تشکیل مجلس همگی به اتفاق به تهران رفتند.

نظریه رهبر عملیات - تحقیقاتی که به عمل آمده گرداننده اصلی مجلس یادبود طاهر احمدزاده. علی اکبر اکبری. نعمت میرزازاده بوده اند و این چند نفر تا روز تشکیل مجلس محل آن را دقیقاً به مردم اطلاع نداده بودند زیرا بیم آن را داشتند که مزاحمتهائی ایجاد گردد ضمناً بعید نیست که اصغر الهی - مسیح نقیبی نیز در تشویق دانشجویان به شرکت در مجلس نقشی داشته باشند شاید علت مسافرت این چند نفر به تهران به خاطر این بوده که چنانچه روزی از آنها توضیح خواسته شود مدعی گردند که در تهران بوده اند و نقشی نداشته اند.

آقای محمودزاده نعمت اله میرزازاده چون عضو کانون نویسندگان است این دعوت را بعمل آورده است موضوع مهم فعالیت منوچهر هزارخانی است به ساواک تهران توجه بدهید از او و هوشنگ وزیری مراقبت دقیق به عمل آورند

این خبر در طرحی که در دست تهیه است مورد توجه قرار گیرد. بهره برداری گردد ۴۸/۸/۱۸

در [مورد] منوچهر هزارخانی و هوشنگ وزیری قبلاً اقدام شده و طرح مورد بحث نیز استفاده شده آقای خواجه لودر

اجرای اوامر صادره اقدام فرمائید. ۴۸/۸/۱۹

به آقای فرشین ۳۱۵

تاریخ: ۴۸/۹/۱۱

از: شهریار

شماره: ۷۴۴

جریان تفصیلی جلسه روز ۴۸/۹/۷ برای یادبود جلال آل احمد به شرح زیر می باشد.

۱- چند روز قبل از تشکیل جلسه و وقتی که تاریخ و محل جلسه تعیین گردید اعلامیه‌ای که یک نسخه آن به پیوست است از طرف جبهه به اصطلاح ملی سوم منتشر شد.

۲- در روز جمعه ۴۸/۹/۷ جلسه در رستوران دانشجویان مسلمان واقع در شماره ۱۱۵ خیابان پاریس تشکیل شد.

در آغاز جلسه صادق قطب‌زاده پیرامون برگزاری این جلسه و خصوصیات اخلاقی و آثار جلال آل احمد صحبت نمود و بعد از آن مولود خانلری شرحی یک ساعته در مورد زندگی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی جلال آل احمد سخن گفته و در بین

<p>به آقای فرشین ۳۱۵ از شهریار شماره گزارش ۷۴۴ تاریخ گزارش ۴۸/۹/۱۱</p>	<p>شماره ۱۰۲۲ محل تاریخ وقوع طغیان تاریخ رسیدن خبر به مطبوعات تاریخ رسیدن خبر به مطبوعات ۴۸/۹/۱۱ مهر مطبوعات ۴۸/۹/۸-۷۴۴</p>
--	---

جریان تفصیلی جلسه روز ۴۸/۹/۷ برای یادبود جلال آل احمد به شرح زیر می باشد:

۱- چند روز قبل از تشکیل جلسه و وقتی که تاریخ و محل جلسه تعیین گردید اعلامیه‌ای که یک نسخه آن به پیوست است از طرف جبهه به اصطلاح ملی سوم منتشر شد.

۲- در روز جمعه ۴۸/۹/۷ جلسه در رستوران دانشجویان مسلمان واقع در شماره ۱۱۵ خیابان پاریس تشکیل شد.

در آغاز جلسه صادق قطب‌زاده پیرامون برگزاری این جلسه و خصوصیات اخلاقی و آثار جلال آل احمد صحبت نمود و بعد از آن مولود خانلری شرحی یک ساعته در مورد زندگی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی جلال آل احمد سخن گفته و در بین گفتمانی نمود که حاکی از آثار مختلف این نویسنده و افراشته بود و جلسه را با خواندن شعرها از نیاوشیخ پایان داد. در این جلسه هیچگونه سخنانی از طرف دانشجویان مطرح نگردد و هنگام جلسه سیاسی را در این مورد صحبت نداشتند و سخنران فقط در اطراف زندگی و آثار و سبک و اخلاق این نویسنده در این جلسه نریزید. ۷۰ نفر شرکت کردند و افراد شناخته شده بین آنها عبارتند از:

صادق قطب‌زاده، حسن حبیبی، ابوالحسن بنی صدر، نظامی زین، ناصر تکمیل‌همایین، علی هاکر، حمید درویش، محمد لاسی، میرزا لاسی، ماندانا گامادی، مسرور کلاتی، امیر عباسی، فرید گل‌آزاد، حسین نوری، سیروس روستا، محمد بهدشتی، فرنگیس حبیبی، احمد فخری، سهراب بهشتی، بهرام امین، رشاد زاهدی، مولود خانلری، شمس‌الدین بیسن، عباسی، احمد سلطانی، فلاحتی، ادیبان، ارسلان قادمان، رضا رهسار، علی ستویس، یمن حکمت.

مهر بنی صدر آل احمد
بنی صدر

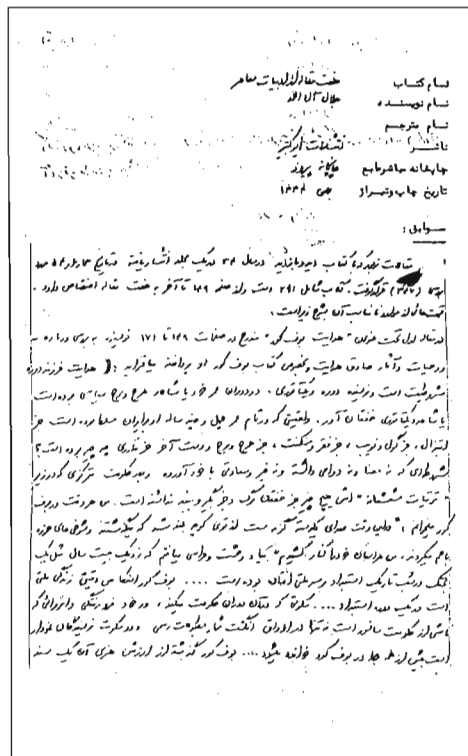
گفته‌های خود قسمت‌هایی از آثار مختلف این نویسنده را قرائت نمود و جلسه را با خواندن شعری از نیاوشیخ پایان داد. در این جلسه هیچگونه سوالی از طرف دانشجویان مطرح نگردد و شکل یک جلسه سیاسی را دارا نبود و صحبت‌های دو سخنران هم فقط در اطراف زندگی و آثار و سبک و اخلاق این نویسنده دور می‌زد در این جلسه نزدیک به ۷۰ نفر شرکت کرده بودند و افراد شناخته شده بین آنها عبارتند از:

صادق قطب‌زاده، حسن حبیبی، ابوالحسن بنی صدر به اتفاق زین، ناصر تکمیل

همایون. علی شاکری. حمید ذوالنور. محمد لامعی. پرویز قاضی. ماندانا گلبادی. خسرو کلانتری. ایرج امامی. فرشید گل آرا. حسین نظری. سیروس اوصیاء. محمد بهداشتی. فرنگیس حبیبی. احمد غضنفر پور. شهرزاد بهشتی. بهرام امین. رخساره زاهدی. مولود خانلری. شمس الدین مجابی. احمد سلطانی. غلامعلی ادریسیان. ارسلان شادمان. رضا رهسپار. تقی مستوفی. بیژن حکمت.
در پرونده جلال آل احمد بکلامه — بایگانی شود

نام کتاب: هفت مقاله از ادبیات معاصر
 نام نویسنده: جلال آل احمد
 ناشر: انتشارات امیرکبیر
 چاپخانه مباشر طبع: چاپخانه پیروز
 تاریخ چاپ و تیراژ: بهمن ۱۳۳۴

سوابق:

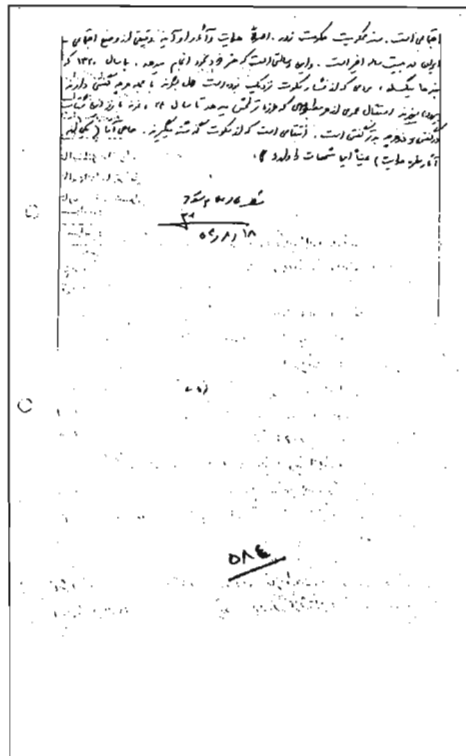


مقالات مزبور که با کتاب دید و بازدید در سال ۳۴ در یک مجلد انتشار یافته در تاریخ ۵۴/۶/۱۳ مورد بررسی (۳۴۷) قرار گرفت. کتاب شامل ۲۹۱ صفحه است و از صفحه ۱۴۹ تا آخر به هفت مقاله اختصاص دارد. قسمتهایی از موارد نامناسب آن به شرح زیر است:

در مقاله اول تحت عنوان «هدایت بوف کور» مندرج در صفحات ۱۴۹ تا ۱۷۱ نویسنده به بررسی درباره روحیات و آثار صادق

هدایت و به خصوص کتاب بوف کور او پرداخته می‌افزاید: «هدایت فرزند دوره مشروطیت است و نویسنده دوره دیکتاتوری. در دوران عمر خود یا شاهد هرج و مرج سیاسی بوده است یا شاهد دیکتاتوری خفقان آور. واقعیتی که در تمام عمر چهل و چند ساله او بر ایران مسلط بوده است جز ابتدال، جز گول و فریب، جز فقر و مسکنت، جز هرج و مرج و دست آخر جز قلدری چه چیز بوده است؟ مشروطه‌ای که نه معنا و نه دوامی داشته و نه خیر و سعادت با خود آورده و بعد حکومت متمرکزی که در زیر «ترقیات مشعشعانه» اش هیچ چیز جز خفقان مرگ

و جز بگير و ببند نداشته است. من هر وقت در بوف کور می خوانم: «در این وقت صدای یک دسته گز مه مست از توی کوچه بلند شد که می گذشتند و شوخی های هرزه با هم می کردند، من هراسان خود را کنار کشیدم» به یاد وحشت و هراسی می افتم که نزدیک بیست سال مثل یک بختک در شب تاریک استبداد بر سر ملتی افتاده بوده است... بوف کور انعکاس دقیق زندگی ملتی است در یک دوره استبداد... سکوتی که در آن دوران حکومت می کند، در خود فرو رفتگی و انزوائی که ناشی از حکومت سانسور است نه تنها در اوراق انگشت شمار مطبوعات



رسمی و در سکوت نویسندگان نمودار است بیش از همه جا در بوف کور خوانده می شود... بوف کور گذشته از ارزش هنری آن یک سند اجتماعی است. سند محکومیت حکومت زور. اصولاً هدایت و آثار او آیینه دقیقی از وضع اجتماعی ایران در بیست ساله اخیر است. و این رسالتی است که هنر خود به خود انجام می دهد. با سال ۱۳۲۰ که بندها می گسلد، مردمی که از فشار سکوت نزدیک بوده است لال

بشوند با عجله هر چه گفتنی دارند بیرون می ریزند استقبال عمومی از هر مطبوعه ای که هرزه تر فحش می دهد تا سال ۲۴، نمونه بارز این شتاب در گفتن و در هر چه بدتر گفتن است. انتقامی است که از سکوت گذشته می گیرند. حاجی آقا (یکی از آثار مضره هدایت) عیناً این مشخصات را دارد.»

مضره اعلام شود - ثابتی ۵۴/۸/۱۸

نام کتاب : سه مقاله دیگر

نام نویسنده : جلال آل احمد

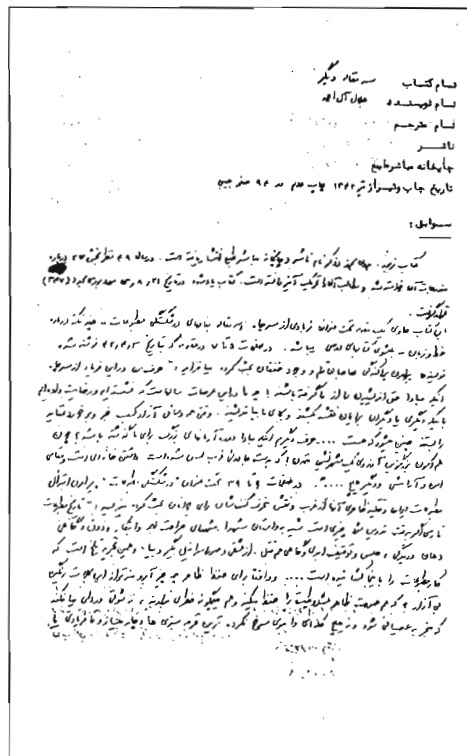
تاریخ چاپ و تیراژ : تیر ۱۳۴۲ چاپ دوم در ۹۴ صفحه جیبی

سوابق :

کتاب مزبور بدون مجوز و ذکر نام ناشر و چاپخانه مباشر طبع انتشار یافته است. در سال ۴۹ نظر بخش ۳۱۲ درباره مندرجات آن خواسته شد و مطالب آن

را تحریک آمیز دانسته است. کتاب یاد شده در تاریخ ۵۳/۸/۲۱ مورد بررسی مجدد (۳۴۷) قرار گرفت.

این کتاب حاوی یک مقدمه تحت عنوان فریادی از سرچاه و سه مقاله بنامهای ورشکستگی مطبوعات - چند نکته درباره خط و زبان - بلبشوی کتابهای درسی می باشد. در صفحات ۵ تا ۷ در مقدمه که به تاریخ ۴۲/۴/۳ نوشته شده نویسنده پیرامون پراکندگی صاحبان قلم و وجود خفقان



بحث کرده می افزاید : «حرف من در این فریاد از سرچاه اینکه مبدا حق اندیشیدن را از ما گرفته باشند! چه ما در این عرصات سالهاست که نشستیم و رضایت داده ایم به اینکه دیگری یا دیگران برایمان نقشه بکشند و به جای ما بیاندیشند. وقتی همه وسائل آزاد کسب خبر و برخورد عقاید را بستند چنین می شود که هست... حرف دیگرم اینکه مبدا دوره آرمانهای بزرگ برای ما گذشته باشد؟ چون هم اکنون بزرگترین آرزوی یک شهرنشین متمدن! که به دست جادوئی غرب لمس شده است داشتن خانه ای است و مقامی امن و آرامشی و

سیاست‌های بین‌المللی قوی‌تر از آن بوده‌اند که ماگمان می‌کرده‌ایم. در حالی که واقع امر آن است که بی‌عرضه بوده‌ایم - جدی نبوده‌ایم - چرا که مناسب آن حرفهائی که می‌زدیم تشکیلات اداره کننده نداشته‌ایم، استقامت نداشته‌ایم و به هر حال در خور همین وضع بوده‌ایم در چنین وضعی جوانان ناچار سرخورده‌اند، به فکر چاره افتاده‌اند که پس چه کنیم؟ به اولین وسیله پولدار شویم - خودمان را به اولین خریدار بفروشیم یا به مخدرات پناه ببریم - از مخدرات هم عرق که زود از پا در می‌آید - تریاک را هم قدغن کردند تا در مجامع بین‌المللی پز بدهند و به جای آن هروئین و کوکائین را وارد کنند، مثل هر جنس خارجی دیگر. و حسابش را بکنید مطبوعات ما را در بست همین جوانها اداره می‌کنند - همین سرخوردگان از مبارزه‌های سیاسی... از روزی که بوق افتضاح شهر یور بیست را زدند تا به امروز مطبوعات فارسی سه دوره مشخص و مختلف را از نظر وضع ظاهر و زبان و تعداد انتشار و محتویات پیموده‌اند یا دارند می‌پیمایند. تا حدود سال ۲۴ و ۲۵ دوره رواج مطبوعات دهن دریده است. در این دوره هر بقالی امتیازی گرفته و هر سرگروه‌بان اخراج شده‌ای از قشون و هر کارمند دون پایه اداره‌ای مدیر محترم روزنامه‌ای است و مردم عادی در جستجوی آن مطبوعه‌ای هستند که ساده‌تر فحش می‌دهد و صریح‌تر. چرا که حالا دیگر هر کس برای خودش حکومتی است و در فکر املاک غضب شده‌ای بودند که باید از نو واگذار می‌شد.» در صفحه ۲۶ این مقاله متعاقب شرح پیش‌کسوتان اهل مطبوعات نظیر فرامرزی، جواهر کلام، مستعان و رضا گنج‌های درباره خلیل ملکی می‌نویسد: «می‌دانیم که او با پنجاه و سه نفر بود - آبروی حزب توده بود و اداره کننده تمام تظاهرات جدی و علمی آن و بعد با انشعاب خود و یارانش از آن حزب، زمینه را برای فعالیت‌های جدی‌تر خالی کرد و نه تنها مغز متفکر آن حزب بود بلکه در نهضت ملی نیز چنین لقبی را داشت با کتابهایی که نوشت و روزنامه‌هایی که اداره کرد... بحث درباره کمونیسم و سوسیالیسم و نقد بر هر یک از آنها کاریست که با ملکی شروع شد و احیاناً به همت چند نفر دیگر مثل خامه‌ای، قاسمی و طبری^۱ و دیگران که اجباراً جلای وطن کردند... اسفند ۱۳۳۷.»

کتاب مزبور تاکنون مضره اعلام نشده و لازم است که جمع‌آوری گردد.

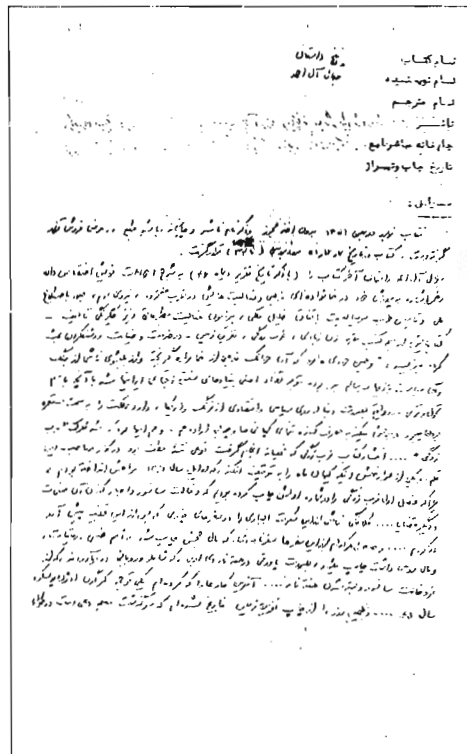
مضره اعلام شود ۵۴/۲/۱۰

۱- احسان طبری: در سال ۱۲۹۵ در یک خانواده مذهبی در شهر ساری به دنیا آمد. در جوانی با دکتر تقی ارانی آشنا شد و تحت تأثیر او به مارکسیسم گروید. سال ۱۳۱۶ در دوران استبداد رضاشاهی طبری در زمره «گروه ۵۳ نفر» زندانی شد پس از سقوط رضاشاه از بنیانگذاران حزب توده شد. در سال ۱۳۲۷ در پی ترور نافرجام محمدرضا شاه، حزب توده غیرقانونی اعلام گردید و طبری به شوروی گریخت و در دوران «حکومت وحشت» استالین و مائتکوف و خروشچف تا سال ۱۳۳۴ در شوروی بسر برد و از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در آلمان شرقی به سر برد. وی از مدرسه عالی حزبی در رشته تاریخ فلسفه فارغ التحصیل شد و پایان نامه خود را درباره «فلسفه ابن سینا نگاهت» و سپس در «آکادمی علوم اجتماعی» شوروی به تحصیل ادامه داد و در رشته تاریخ فلسفه به مقام علمی «نامزد علوم فلسفی» دست یافت. احسان طبری در کشورهای سوسیالیستی فردی مشهور بود و به عنوان توریست مارکسیسم ایران و حزب توده و یکی از برجسته‌ترین متفکرین مارکسیسم شهرت داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ورود به ایران مسئول بخش آموزش حزب توده بود و بعدها از نقادان جدی مارکسیسم شد و به دین اسلام گرایش یافت. طبری بالاخره در تهران درگذشت. از وی آثار بسیاری بر جای مانده است که می‌توان به کژراهه، شناخت و سنجش مارکسیسم اشاره کرد.

نام کتاب: پنج داستان
نام نویسنده: جلال آل احمد

سوابق:

کتاب مزبور در بهمن ۱۳۵۱ بدو ن اخذ مجوز و ذکر نام ناشر و چاپخانه مباشر طبع در معرض فروش قرار گرفته است. کتاب در تاریخ ۵۱/۱۲/۷ مورد بررسی (۳۴۷) قرار گرفت.

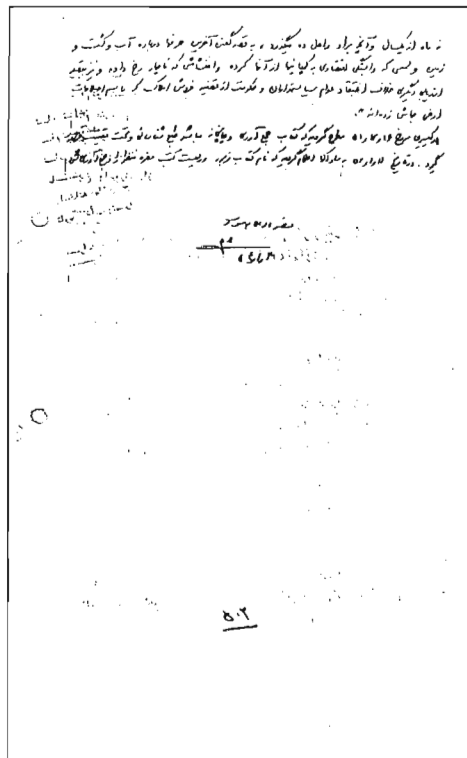


جلال آل احمد داستان آخر کتاب را (با ذکر تاریخ تقریر دیماه ۴۶) به شرح احوالات خویش اختصاص داده و ضمن اشاره به پرورش خود در خانواده‌ای مذهبی و فعالیت‌هایش در حزب منحل شده، نیروی سوم، جنبه به اصطلاح ملی و تأسیس حزب سوسیالیست به اتفاق خلیل ملکی، پیرامون فعالیت مطبوعاتی و نیز چگونگی تألیف مـخـرـه زن زینسادی، غرب زدگی، نفرین زمین -

در خدمت و خیانت روشنفکران بحث کرده و می نویسد: «او همسین پیروزی‌ها بود که آن جوانک مذهبی از خانواده گریخته و از بابشوری ناشی از جنگ و آن سیاست‌بازها سر سالم به در برده متوجه تضاد اصلی بنیادهای سنتی اجتماعی ایرانیها شد با آنچه به اسم تحول و ترقی و در واقع دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از فرنگ و آمریکا، دارد مملکت را به سمت مستعمره بودن می برد و بدیش می کند به مصرف کننده تنهای کمپانی‌ها و چه بی اراده هم. و هم اینها بود که شد. محرک «غرب زدگی»... انتشار کتاب غرب زدگی که مخفیانه انجام گرفت نوعی نقطه

عطف بود در کار صاحب این قلم. و یکی از عوارضش این که کیهان ماه را به توقیف افکند، که اوایل سال ۱۳۴۱ به راهش انداخته بودم، چرا که فصل اول غرب زدگی را در شماره اولش چاپ کرده بودیم که دخالت سانسور و اجبار کردن آن صفحات و دیگر قضایا... کلافگی ناشی از این سکوت اجباری را در سفرهای چندی که پس از این قضیه پیش آمد در کردم... و حاصل هر کدام از این سفرها سفرنامه‌ای که مال حجتش چاپ شد به اسم خسی در میقات، و مال روس داشت چاپ می‌شد، به صورت پاورقی در هفته‌نامه‌ای ادبی، که شاملو^۱ و رویائی

در می‌آوردند، که از نو دخالت سانسور و بسته شدن هفته‌نامه... آخرین کارها را که کرده‌ام یکی ترجمه کرگدن اوژن یونسکو، سال ۴۵... و همین روزها از چاپ نفرین زمین فارغ شده‌ام که سرگذشت معلم دهی است در طول نه ماه از یک سال و آنچه بر او و اهل ده می‌گذرد، به قصد گفتن آخرین حرفها درباره آب و کشت و زمین و لمسی که وابستگی اقتصادی به کمپانیها از آنها کرده و اغتشاشی که ناچار رخ داده



۱- احمد شاملو: در آذرماه سال ۱۳۰۴ در تهران متولد شد و در شهرهای خاش، زاهدان، مشهد و تهران به تحصیل پرداخت در سال ۲۳-۱۳۲۲ به جرم جاسوسی به نفع آلمان نازی بازداشت و تا سال ۱۳۲۴ در زندان متفقین بسر برد. در این سال ترک تحصیل کرد. در سال ۱۳۲۷ مجله سخن نور را منتشر می‌ساخت از این زمان فعالیت‌های هنری خود را آغاز می‌کند و سردبیری مجلات مختلف را به عهده داشت. پس از انقلاب اسلامی به عضویت در هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران انتخاب می‌شود در سالهای ۵۹-۱۳۵۸ کتاب جمعه را منتشر می‌ساخت که به علت مواضع ضدانقلابی از انتشار آن جلوگیری می‌شود. وی همچنین دارای اشعار و تألیفات است که از جمله «کتاب کوچه» می‌باشد.

شاملو در سوم مرداد هفتاد و نه در تهران به علت عارضه سرطان درگذشت.

و نیز به قصد ارزیابی دیگری خلاف اعتقاد عوام سیاستمداران و حکومت از قضیه فروش املاک که به اسم اصلاحات ارضی جاش زده‌اند».

در کمیسیون مورخ ۵۱/۱۲/۱۶ مطرح گردید که کتاب جمع‌آوری و چاپخانه مباشر طبع شناسائی و تحت تعقیب قرار گیرد. در تاریخ ۵۲/۱/۱۱ به ساواکها اعلام گردید که نام کتاب مزبور در لیست کتب مضره منظور و جمع‌آوری شود.

مضره اعلام شود - ثابتی ۵۴/۱/۳

نام کتاب: سه تار

نام نویسنده: جلال آل احمد

ناشر: انتشارات امیرکبیر

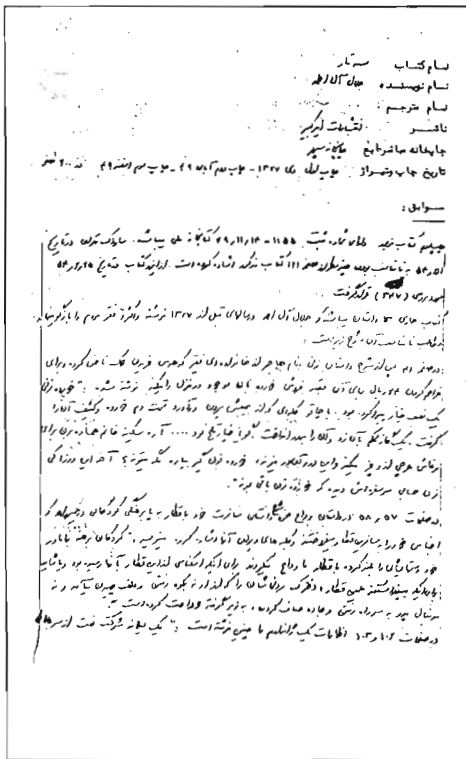
چاپخانه مباشر طبع: چاپخانه سپهر

تاریخ چاپ و تیراژ: چاپ اول دی ۱۳۲۷ - چاپ دوم آبان ۴۹ - چاپ سوم

اسفند ۴۹ در ۲۰۰ صفحه

سوابق:

چاپ سوم کتاب مزبور دارای شماره ثبت ۱۱۵۵- ۴۹/۱۱/۱۴ کتابخانه ملی می باشد. ساواک تهران در تاریخ ۵۴/۲/۱ به نامناسب بودن چند سطر از صفحه ۱۲۱ کتاب مذکور اشاره کرده است. از این رو کتاب در تاریخ ۵۴/۲/۲۵ مورد بررسی (۳۴۷) قرار گرفت. کتاب حاوی ۱۳ داستان می باشد که جلال آل احمد در سالهای قبل از ۱۳۲۷ نوشته و اکثراً فقر مردم را بازگو می نماید. مطالب نامناسب آن به شرح زیر است:



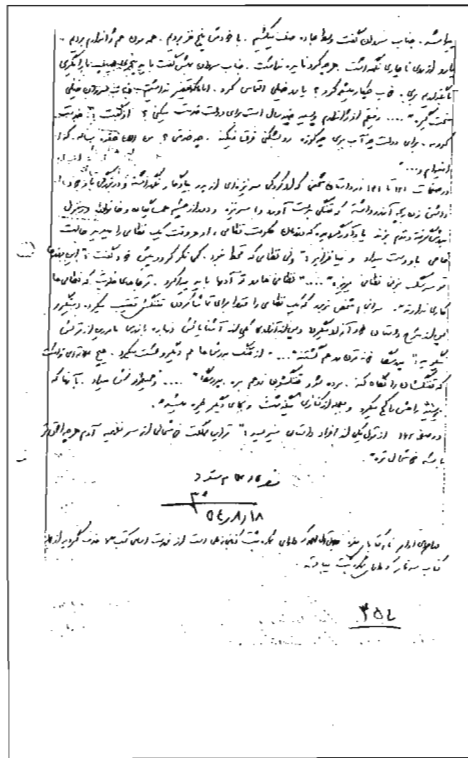
در صفحه ۴۱ پس از شرح داستان زنی به نام هاجر از خانواده ای فقیر که هوس خریدن لاک ناخن کرده و برای فراهم کردن ۲۴ ریال بهای آن قصد فروش خورده نان موجود در منزل را می کند نوشته شده: «خورده نونی یک نصف خیار پیدا کرده بود. با چاقو کله ای که از جیبش بیرون درآورد قسمت دم خورده و کثیف آن را گرفت. یک گاز محکم به آن زد و آن را به دور انداخت. گویا خیلی تلخ بود... آره سکنینه خانم همساده مون برای مرغاش هر چی از و جز می کند و این در

و آن در می‌زند، خورده نون گیر بیاره مگه می‌تونه؟ آخه این روزاکی نون حسابی سر سفره‌اش دیده که خورده نون باقی بمونه».

در صفحات ۵۷ و ۵۸ در داستان وداع ضمن شرح داستان مسافرت خود با قطار به پابرهنگی کودکانی در مسیر راه که اجناس خود را به مسافرین قطار می‌فروختند و کلبه‌های ویران آنها اشاره کرده می‌نویسد: «کودکان برهنه با مادر خود دستهایشان را بلند کرده با قطار وداع می‌کردند برای این که اسکناسی از این قطار به آنها رسیده بود و یا شاید برای این که می‌پنداشتند همین قطار، دخترک

مردنی‌شان را که از او نه به کوه رفتن و علف چیدن می‌آمد و نه به دنبال پدر به سر راه رفتن و جاده صاف کردن، به زیر گرفته و راحت کرده است».

در صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳ اظهارات یک ژاندارم را چنین نوشته است: «یک لیلاند شرکت نفت از سر بالائی پیدا شد. جناب سروان گفت وسط جاده صف می‌کشیم. با خودش پنج نفر بودیم. همه مون هم ژاندارم بودیم. یارو از روی ناچاری نگاهداشت. هر چه



کرد فایده نداشت. جناب سروان بهش گفت باید پنچری جیب ما را بگیری تا بگذاریم بری. خوب چه کار می‌شود کرد؟ یارو خیلی التماس کرد. اما ما که تقصیر نداشتیم. جناب سروان خیلی سخت گیره... رفیقم از ژاندارم پرسید چند سال است برای دولت خدمت می‌کنی؟ او گفت: «خدمت کدومه. برای دولت چه آب ببری چه کوزه رو بشکنی فرق نمی‌کنه. چه خدمتی؟ من الان هفده ساله که امنیه‌ام و...»

در صفحات ۱۲۱ تا ۱۴۱ در داستان شخصی که از کودکی سرنیزه‌ای از پدر به

یادگار نگهداشته و در بزرگی با وجود داشتن زن و بچه آرزو داشته که تفنگی به دست آورد و با سرنیزه و دور از چشم همسایگان و خانواده در منزل به دوش گرفته و قدم بزند یادآور گردیده که در زمان حکومت نظامی، او هر وقت یک نظامی را می دید حالت خاصی به او دست می داد و می افزود: «ولی نظامی که قحط نبود. کمی فکر کرد و پیش خود گفت: «این روزها تو سر سگ بزنی نظامی می ریزه»... «نظامی ها رو تو آدمها باید پیدا کرد. تو جاهای خلوت که نظامی ها کاری ندارند». سرانجام شخص مزبور که یک نظامی را فقط برای تماشا کردن تفنگش تعقیب می کرده دستگیر و پس از شرح داستان خود آزاد می گردد و پس از آزادی یکی از آشنایانش درباره بازرسی مأمورین از منزلش می گوید: «پدرسگا خونه تون رو هم گشتند»... «از تفنگ بدوش ها هم دیگر وحشت می کرد. هیچ علاقه ای نداشت که تفنگشان را نگاه کند. مرده شور تفنگشون رو هم ببره. پدرسگا»... «و همینطور فحش می داد. به آنها که می رسید راهش را کج می کرد و به عجله از کناری می گذشت و به جای دیگر خیره می شد».

در صفحه ۱۶۲ از قول یکی از افراد داستان می نویسد: «تو این مملکت خوشحالی از سر نفهمیه آدم هر چه احمق تر باشه خوشحال تره».

مضره اعلام شود - ثابتی ۵۴/۸/۱۸

در اجرای اوامر نام کتابهای مضره جلال آل احمد که دارای شماره ثبت کتابخانه ملی است از فهرست اسامی کتب مضره حذف گردید از جمله کتاب سه تار که دارای شماره ثبت می باشد.

نام کتاب: زن زیادی
 نام نویسنده: جلال آل احمد
 ناشر: انتشارات توس
 چاپخانه مباشر طبع: چاپخانه سکه
 تاریخ چاپ و تیراژ: ۱۳۵۰ تعداد ۴۰۰۰ نسخه

سوابق:

در کمیسیون بررسی
 مسائل روز مورخ ۴۹/۹/۲۳
 متشکله در وزارت اطلاعات
 و جهانگردی نماینده وزارت
 فرهنگ و هنر با اشاره به
 اینکه کتاب مزبور برای اخذ
 شماره ثبت به کتابخانه ملی
 ارائه گردیده اضافه نمود که
 چنان چه اصلاحاتی در آن
 به عمل آید انتشارش
 بلامانع است. در کمیسیون
 مورخ ۵۰/۵/۵ موضوع
 انتشار بدون مجوز کتاب
 مطرح و نماینده وزارت
 فرهنگ و هنر در جلسه
 مورخ ۵۰/۵/۵ اعلام نمود

نام کتاب: زن زیادی
 نام نویسنده: جلال آل احمد
 نام مترجم:
 ناشر: انتشارات توس
 چاپخانه مباشر طبع: چاپخانه سکه
 تاریخ چاپ و تیراژ: ۱۳۵۰ تعداد ۴۰۰۰ نسخه

سوابق:

کمیسیون بررسی مسائل روز مورخ ۴۹/۹/۲۳ متشکله در وزارت اطلاعات و جهانگردی نماینده وزارت فرهنگ و هنر با اشاره به اینکه کتاب مزبور برای اخذ شماره ثبت به کتابخانه ملی ارائه گردیده اضافه نمود که چنان چه اصلاحاتی در آن به عمل آید انتشارش بلامانع است. در کمیسیون مورخ ۵۰/۵/۵ موضوع انتشار بدون مجوز کتاب مطرح و نماینده وزارت فرهنگ و هنر در جلسه مورخ ۵۰/۵/۵ اعلام نمود

در صورتی که کتاب مزبور در دسترس نباشد، خواهشمند است دستور فرمایند تا جهت تکمیل پرونده، اقدامات لازم صورت پذیرد.

معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت فرهنگ و هنر
 تهران، ۱۳۵۰

که موارد اشکال کتاب به ناشر گفته شده ولی ناشر بدون حذف مطالب مورد نظر کتاب را منتشر ساخته است و ادامه این روش از جانب ناشران به اجتماع لطمه خواهد زد.

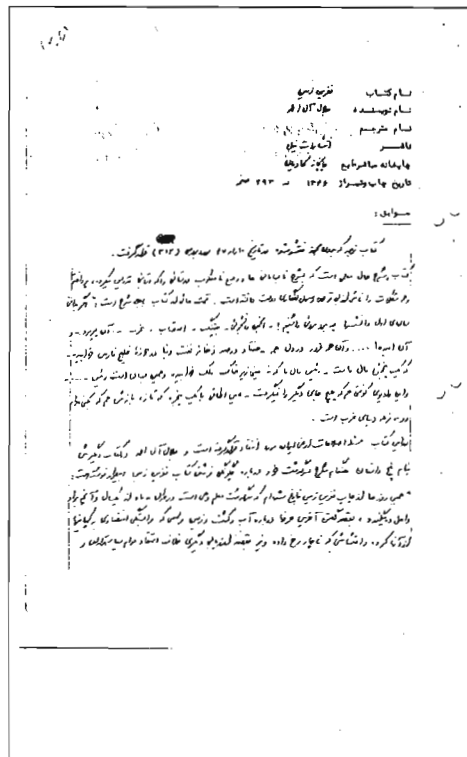
در صفحات ۵۵ تا ۶۴ چاپ سوم کتاب مزبور تحت عنوان دفترچه بیمه با تشریح نظر معلمانی یک مدرسه درباره بیمه خود نوشته شده: «اطاق دفتر کوچک بود. میز ناظم مدرسه نصف آن را گرفته بود. و بالای سر میز ناظم مدرسه عکس قاب گرفته و بزرگ جوانکی با لباس پیشاهنگی، خاک گرفته و رنگ و رو رفته به دیوار

دیوار آویزان بود... معلم‌ها تازه نشسته بودند که کتابدار مدرسه شاد و شنگول مثل کسی که مزده بزرگی آورده باشد به صدا درآمد «آقایان امروز قرار است دفترچه‌های بیمه را بدهند». معلم تاریخ اعتراض کنان فریاد زد «مرده شورشان را ببرد با بیمه‌شان من اصلاً نمی‌خواهم بیمه شوم»... اوراقی هم از آخر دفترچه با مقررات جوراجور بیمه عمر و حوادث و اموال و حریق سیاه شده بود. مثل سجل درست به یک نشانه و به یک انگ می‌مانست. مثل داغی بود که روی کفل اسب‌های نظامی می‌زنند. یا چرا این طور؟ مثل نشان خود نظامی‌ها بود که روی دوش و بر و بازویشان می‌کوبند و به صورت زر و زیور به خودشان می‌آویزند. این نشانه‌ها و انگ‌ها همیشه برای او حاکی از چیزهای خالی از انسانیت بود و آنها را کوشش برای پست کردن آنها می‌دانست».

مضره بودن کتاب در مهرماه ۱۳۵۰ به کلیه ساواک‌ها اعلام گردید. مضره اعلام شود ۵۴/۲/۸

نام کتاب: نفرین زمین
 نام نویسنده: جلال آل احمد
 ناشر: انتشارات نیل
 چاپخانه مباشر طبع: چاپخانه کاویان
 تاریخ چاپ و تیراژ: ۱۳۴۶ در ۲۹۳ صفحه

سوابق:

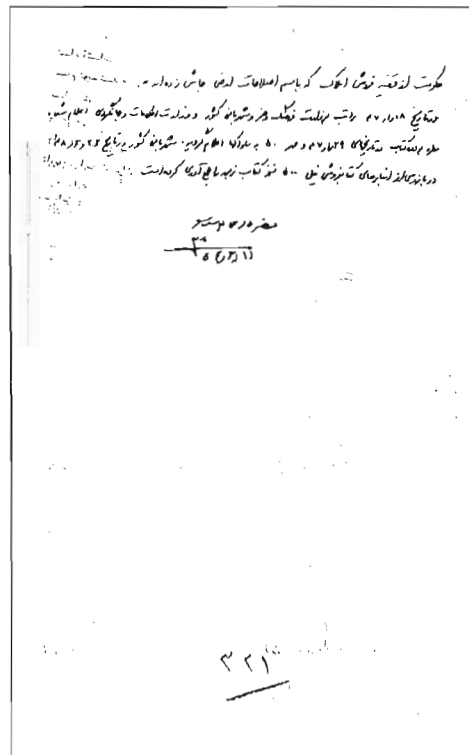


کتاب مزبور که بدون مجوز منتشر شده در تاریخ ۴۷/۱/۱۰ مورد بررسی (۳۱۲) قرار گرفت. کتاب، شرح حال معلمی است که به شرح نابسامانی‌ها و وضع نامطلوب روستائی‌ها و که در آنجا تدریس می‌کرده، پرداخته و همه مشکلات را ناشی از بی‌توجهی و سهل‌انگاری دولت دانسته است. قسمت‌هایی از کتاب به این شرح است: «اگر بدانی سالهای اول دانشسرا چه پروبروئی داشتیم! - انجمن دانشجویی - میتینگ

-اعتصاب - حزب - آن پیر مرد - و آن امیدها... و آن همه غرور در دل همه - هفتاد درصد ذخائر نفت دنیا در حوزه خلیج فارس خوابیده که یک پنجمش مال ماست - رئیس مال ما که نه یعنی زیر خاک ملک خوابیده و همین بسمان است رئیس - و این رادیوی کوفتی هم که هیچ جای دیگر را نمی‌گرفت - عین اطافقی با یک پنجره که تازه بازش هم که بکنی مدام رو به مزبله دنیای غرب است. در این کتاب مسئله اصلاحات ارضی ایران مورد انتقاد قرار گرفته است و جلال آل احمد در کتاب دیگرش به نام پنج داستان هنگام شرح سرگذشت خود درباره

چگونگی نوشتن کتاب نفرین زمین این طور نوشته است: «همین روزها از چاپ نفرین زمین فارغ شده‌ام که سرگذشت معلم دهی است در طول نه ماه از یک سال و آنچه بر او و اهل ده می‌گذرد، به قصد گفتن آخرین حرفها درباره آب و کشت زمین و لمسی که وابستگی اقتصادی به کمپانیها از آنها کرده و اغتشاشی که ناچار رخ داده و نیز به قصد ارزیابی دیگری خلاف اعتقاد عوام سیاستمداران و حکومت از قضیه فروش املاک که به اسم اصلاحات ارضی جاش زده‌اند».

در تاریخ ۴۷/۱/۱۸ مراتب به وزارت فرهنگ و هنر و شهربانی کشور و وزارت



اطلاعات و جهانگردی

اعلام شد. مضره بودن کتاب

در تاریخهای ۴۷/۱/۲۹ و

مهر ۵۰ به ساواکها اعلام

گردید. شهربانی کشور در

تاریخ ۴۸/۲/۲۲ در

بازرسی از انبارهای کتاب

فروشی نیل ۵۰۰ نسخه

کتاب مزبور را جمع‌آوری

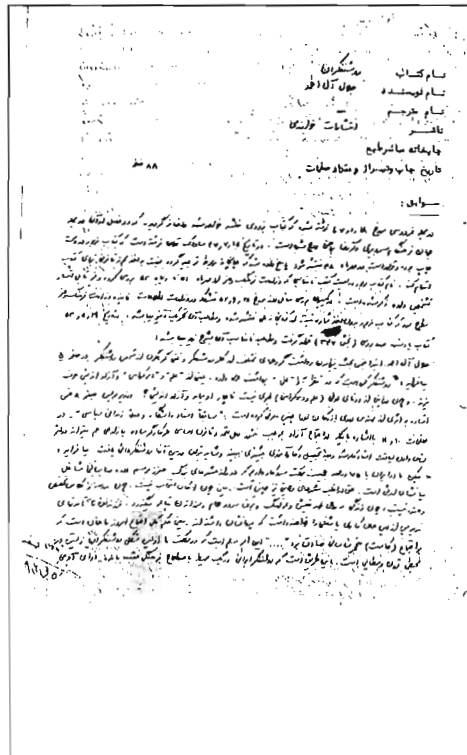
کرده است.

مضره اعلام شود - ثابتی

۵۴/۳/۱۱

نام کتاب: روشنفکران
 نام نویسنده: جلال آل احمد
 ناشر: انتشارات خوارزمی
 تاریخ چاپ و تیراژ و تعداد صفحات: ۸۸ صفحه
 سوابق:

در مجله فردوسی مورخ ۴۷/۱/۱۸ نوشته شده که کتاب به زودی منتشر خواهد شد و اضافه گردیده که دو فصل از آن در مجله جهان نوهنگام سردبیری دکتر رضا

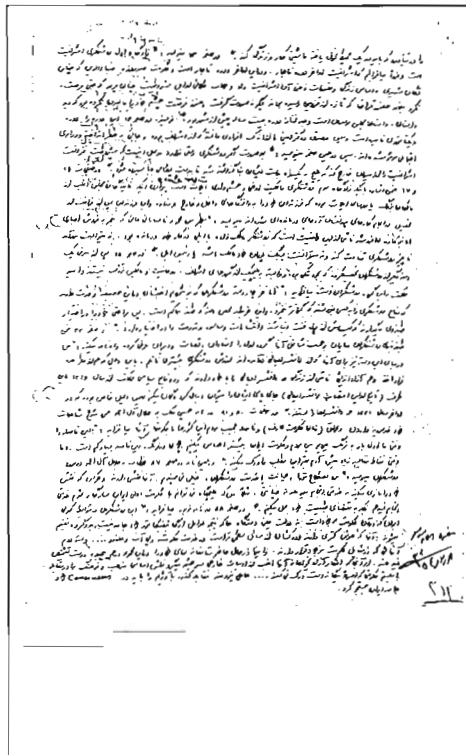


براهنی درج شده است. در تاریخ ۴۷/۷/۱۵ ساواک تهران نوشته است که کتاب مزبور در دست چاپ بوده و قرار است در مهرماه ۴۸ منتشر شود پاسخ داده شد که چاپخانه مربوط توجیه گردد نسبت به اخذ مجوز قانونی برای کتاب اقدام کند. نام کتاب مزبور در لیست کتب نامناسبی که وزارت فرهنگ و هنر از مهرماه ۵۱ تا دیماه ۵۲ بررسی کرده و غیر قابل انتشار تشخیص داده ذکر شده است. در کمیسیون بررسی مسائل روز مورخ

۵۲/۹/۲۸ متشکله در وزارت اطلاعات نماینده وزارت فرهنگ و هنر مطرح نمود که کتاب مزبور بدون اخذ شماره ثبت از کتابخانه ملی منتشر شده و مطالب آن تحریک آمیز می باشد. در تاریخ ۵۳/۵/۱۹ کتاب یاد شده مورد بررسی (بخش ۳۴۷) قرار گرفت و مطالب نامناسب آن به شرح زیر می باشد:

جلال آل احمد ابتدا ضمن بحث پیرامون برداشت گروههای مختلف از کلمه روشنفکر و تلقی گوناگون از شخص روشنفکر در صفحه ۵ می افزاید: «روشنفکر کسی است که در «نظر» و «عمل» برداشت غربی دارد. یعنی از «علم» و «دموکراسی» و آزاداندیشی

حرف می‌زند. و چون در اینجا از دو تای اول (علم و دموکراسی) خبری نیست ناچار او می‌ماند و آزاداندیشی». در زیر نویس صفحه ۸ ضمن اشاره به اثری از مهندس مهدی بازرگان او را چنین معرفی کرده است: «سابقاً استاد دانشگاه و فعلاً زندانی سیاسی». در صفحات ۱۰ و ۱۱ با اشاره به اینکه در اجتماع آزاد به موجب منشور ملل متحد و قانون اساسی هر کارگر ساده یا زارعی هم می‌تواند در اثر نشان دادن لیاقت استادکار شود و بعد تحصیل و کارآموزی بیشتری ببیند و شاید بتوان در بین آنها روشنفکرهایی یافت می‌افزاید: «لیکن ما در ایران با ۷۵ درصد جمعیت مملکت



سر و کار داریم که دور از شهرهای بزرگ هنوز به رسم دوره ساسانی مشاغل میانشان ارثی است. حتی در اغلب شهرهای ولایتی نیز چنین است. یعنی چون امکان انتخاب نیست. چون مدرسه و کلاس تخصص دهنده نیست، چون زندگی به روال عهد خویش و لوله‌نگ و بوق سردر حمام و سوزاندن تپاله می‌گذرد. فرزندان ما تا مدتهای مدید پس از این همان کاری یا شغلی را خواهند داشت که پدرانشان داشته‌اند. یعنی حکم کلی

اجتماع امروز ما همان است که بر اجتماع (کاست) مستحجر ساسانی صادق بود... «این امر مسلم است که در مملکت ما اولین مشکل روشنفکران زیستن در محیطی قرون وسطایی است. به این طریق است که روشنفکر ایرانی در یک محیط باصلاح فرهنگی عقب مانده ادای آدمی را در می‌آورد که باید در یک محیط تحول یافته ماشینی کار و زندگی کند». در صفحه ۱۳ می‌نویسد: «زادگاه اول روشنفکری اشرافیت است و فوراً بیافزائیم که اشرافیت اواخر دوره قاجار. و در این اواخر دوره قاجار است و حکومت صد روزه ضیاءالدین که چنان تکان شدیدی به اساس زندگی

و تصورات ذهنی آن اشرافیت داد و خواب طلائی اوایل مشروطیت چنان پرید که حتی فرصت نکرد بفهمد حضور قزاقها که تازه از قزوین رسیده بودند چگونه صورت گرفت و هنوز فرصت چشم خود را مالیدن نکرده بود که دید داستان - داستان مجلس مؤسسان است و بعد غمنامه دوره بیست ساله پیش از شهریور. نویسنده در صفحه ۱۴ این دوره را دوره دیکتاتوری نامیده است و سپس مصدق و دکتر امینی را از اندک افرادی دانسته که از اشراف بوده و جانی به خطر انداخته و در امری اجتماعی مؤثر شده‌اند. سپس در همین صفحه می‌نویسد: «به هر صورت اگر روشنفکری رمقی ندارد به دلیل این است که مشروطیت نتوانست اشرافیت را از میدان خارج کند که هیچ - یکسره به دست ایشان بنا گذاشته شد تا به دست نظامی‌ها سپرده شود.» در صفحات ۱۶ و ۱۷ ضمن اشاره به اینکه زادگاه سوم روشنفکری مالکیت ارضی و حشم‌داری ایلات است پیرامون اینکه نمایندگان مجلس اغلب از مالکان بزرگ یا رؤسای ایلات بوده که فرزندان خود را به دانشگاه‌های داخل و خارج فرستاده و این فرزندان پس از فراغت از تحصیل در انجام کارهای پدرانشان آمده‌ای در مانده‌ای شده‌اند می‌نویسد: «به نظر من مجموعه نابسامانهائی که منجر به فروش اجباری اما نیمه‌کاره اراضی شد ناشی از این واقعیت است که روشنفکر مالک‌زاده یا ایلی در کار خود در مانده بود. نه می‌توانست به درآمد ناچیز روشنفکری قناعت کند و نه می‌توانست به سبک پدران خود مالک باشد یا رئیس ایلی.» در صفحه ۱۸ پس از معرفی یک دسته دیگر از روشنفکران تحصیل کرده که به خود متکی بوده و وابسته به هیچ یک از گروه‌های اشراف، روحانیت و مالکین بزرگ نیستند و امید مملکت به این گروه روشنفکران است می‌افزاید: «اما هر چهار دسته روشنفکرانی که بر شمرديم اغلبشان در این خصیصه وحدت دارند که متاع روشنفکری را به کسی بفروشند که گرانتر می‌خرد. و این خریدار محض البته که طبقه حاکم است. پس به راحتی خود را در اختیار طبقه‌ای می‌گذارند که کیسه‌اش از پول نفت انباشته و انتشارات و سانسور و قدرت را در اختیار دارد.» در صفحه ۳۲ ضمن طبقه‌بندی روشنفکران در ایران بر حسب مشاغل آنها گروه اول را استادان، قضات و دبیران معرفی کرده و اضافه می‌کند: «من در میان این دسته نیز برای آنها که از دانشسرای عالی درآمده‌اند ارزش روشنفکری بیشتری قائم. به این دلیل که هم از نظر عده فراوانند و هم آزاداندیشی ناشی از زندگی در دانشسرای عالی را با خود دارند که در وقایع سیاسی مملکت از سال ۱۳۱۶ به این طرف (تاریخ اولین اعتصاب دانشسرای عالی) جای پای ایشان را می‌توان دنبال کرد و گمان می‌کنم به همین دلیل خاص بوده که در اواخر سال ۱۳۳۱ همه دانشسراها را بستند.» در صفحات ۸۰ و ۸۱ در نامه حسین ملک^۱ به جلال آل‌احمد ضمن شرح

۱- حسین ملک: فرزند محسن متولد ۱۲۹۹ در اراک. وی نیز به همراه برادر خود خلیل ملکی در سال ۱۳۲۰ به حزب توده پیوسته در سال ۱۳۲۶ نیز جزء انشعابيون از حزب بود. به همین ترتیب تا تشکیل «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» به همراه برادر خود بود. در تاریخ ۲۷/۷/۳۲ دستگیر و در تاریخ ۳۲/۹/۱ آزاد می‌شود. وی که مهندس کشاورزی و کارمند وزارت کشاورزی منابع طبیعی بود برای ادامه تحصیل به فرانسه می‌رود و در جامعه سوسیالیست‌های ایرانی مقیم اروپا فعالیت می‌کند و هنگامی که در سال ۱۳۴۱ برای تکمیل پایان نامه دکترای خود در رشته اقتصاد کشاورزی به هند مسافرت می‌کند و مدتی نیز در تهران اقامت می‌کند اجازه خروج مجدد به وی داده نمی‌شود تا اینکه ضمن درخواست از ریاست ساواک و مساعدت وی به فرانسه باز می‌گردد. ملک از سال ۱۹۶۷ به عنوان کارشناس سازمان جهانی خواربار در کشورهای زیر خدمت می‌کند. ماداگاسکار ۲ سال، مراکش ۱ سال، هائیتی ۵ ماه. حسین ملک پس از مراجعت به کشور مجدداً به استخدام وزارت کشاورزی و منابع طبیعی درآمد و در سال ۱۳۵۵ با مساعدت نخست‌وزیر وقت از این وزارتخانه به وزارت تعاون و امور روستاها منتقل شد. ساواک در پاسخ به استعلام برای این انتقال جواب می‌دهد: «با توجه به همکاری که مشارالیه به طور غیرمستقیم با ساواک انجام می‌دهد و»

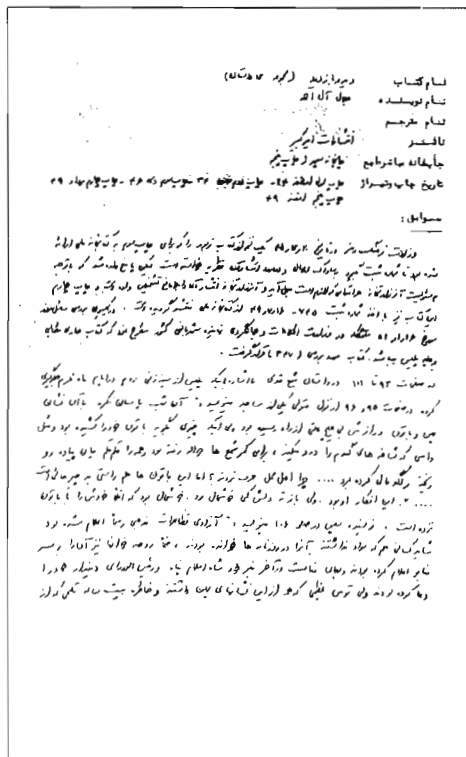
مشاهدات خود در سوریه و اردن و عراق (زمان حکومت عارف) و فاصله عجیب مردم این کشورها با حکومت‌های آنها می‌افزاید: «این فاصله را وقتی ما اول بار به فرنگ می‌رویم بین مردم و حکومت ایران بیشتر احساس می‌کنیم. چون در فرنگ این فاصله بسیار کم است. اما ما اول بار که به فرنگ می‌رویم بین مردم و حکومت ایران بیشتر احساس می‌کنیم. چون در فرنگ این فاصله بسیار کم است. اما وقتی نقاط مقایسه زیاد می‌شود آدم بهتر این مطلب را درک می‌کند.» در همین نامه در صفحه ۸۷ خطاب به جلال آل احمد در مورد روشنفکران می‌نویسد: «من اصطلاح تو را، خیانت یا خدمت روشنفکران، خیلی نمی‌پسندم. آنها نقشی دارند و هر کس که نقش خود را بازی می‌کند نه خدمتی انجام می‌دهد نه خیانتی. مثلاً من که هیچ‌گاه نمی‌توانم با حکومت فعلی ایران سازگار شوم خدمتی انجام نمی‌دهم بلکه به مقتضای طبیعت خود عمل می‌کنم.» در صفحه ۸۸ در نامه مزبور می‌افزاید: «این روشنفکران در شرایط کنونی ایران که در آن حکومت موجود است نه دولت یعنی دستگاه حاکمه نتیجه عوامل ارگانیک‌تور خود جامعه نیست. به دو گروه تقسیم می‌شوند: آنها که هوش کمتری دارند و درکشان از مسائل سطحی‌تر است در خدمت حکومتند و پی‌آب و علفند... دسته دوم آنهایی که در مقابل حکومت موجود قرار دارند. و اینها در حال حاضر متأسفانه جای خود را در این مجموعه در هم پیچیده درست تشخیص نمی‌دهند. از آنجا که افکار آزادیخواهانه آنها اغلب از ادبیات خارجی سرچشمه می‌گیرد نقش اساسی مذهب و فرهنگ را در مقابله با سیستم حکومتی که اصولاً بیگانه است درک نمی‌کنند... عامل نیرومند مقابله‌کننده با رژیم را باید در Consensur خود جامعه ایران جستجو کرد.

مضره اعلام شود - ثابتی ۵۴/۲/۸

نام کتاب: دید و بازدید (مجموعه ۱۲ داستان)
 نام نویسنده: جلال آل احمد
 ناشر: انتشارات امیرکبیر
 چاپخانه مباشر طبع: چاپخانه سپر چاپ پنجم
 تاریخ چاپ و تیراژ: چاپ اول اسفند ۲۴ - چاپ دوم بهمن ۳۴ - چاپ سوم دی ۴۶ - چاپ چهارم مرداد ۴۹ - چاپ پنجم اسفند ۴۹

سوابق:

وزارت فرهنگ و هنر
 در تاریخ ۴۵/۱۲/۲۰ یک
 نسخه از کتاب مزبور را که
 برای چاپ سوم به کتابخانه
 ملی ارائه شده بود تا شماره
 ثبت بگیرد به ساواک ارسال
 و در مورد انتشار آن نظریه
 خواسته است لیکن پاسخ
 داده شد که با توجه به
 مسئولیت آن وزارتخانه هر
 اقدامی که لازم است به عمل
 آید و آن وزارتخانه انتشار
 آن را بلامانع تشخیص داده
 است و چاپ چهارم این
 کتاب نیز با اخذ شماره ثبت

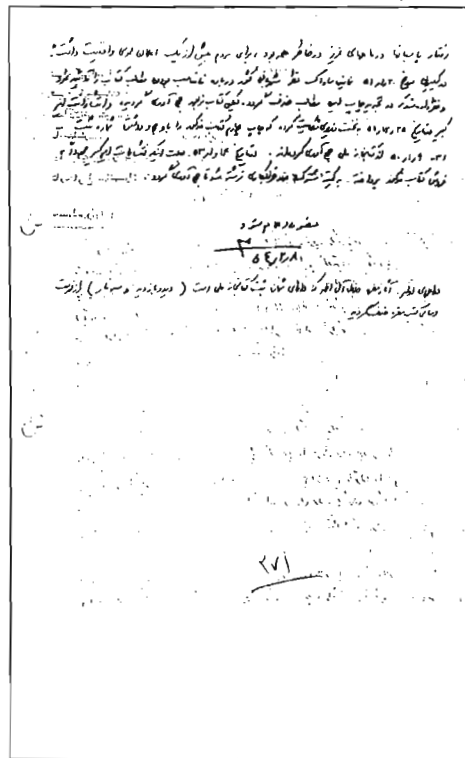


۷۴۵ - ۴۹/۷/۱۶ از کتابخانه ملی منتشر گردیده است. در کمیسیون بررسی
 مسائل روز مورخ ۵۱/۱/۱۶ متشکله در وزارت اطلاعات و جهانگردی نماینده
 شهربانی کشور مطرح نمود که کتاب حاوی مطالبی بر علیه پلیس می باشد. کتاب
 مورد بررسی (۳۴۷) قرار گرفت.

در صفحات ۹۳ تا ۱۱۱ در داستان شمع قدی با اشاره به اینکه پلیس از سینه زنی
 مردم در ایام ماه محرم جلوگیری کرده در صفحات ۹۵ و ۹۶ از قول متولی یکی از
 مساجد می نویسد: «آن شب یاسبان نکره با آن نشان یهن و باتون درازش بی هیچ

علتی از راه رسیده بود و بی اینکه چیزی بگوید باتون خود را کشیده بود و مثل داسی که شاخه‌های گندم را درو می‌کند، برای کمر شمع‌ها حواله رفته بود و همه را قلم قلم میان پیاده رو ریخته و لگدمال کرده بود... چرا اهل محل حرف نزدند؟ اما این باتون‌ها هم راستی بدچیزهائی است...». این افکار او بود ولی باز ته دلش کمی خوشحال بود. خوشحال بود که اقلأ خودش را با باتون نزده است. این افکار او بود. نویسنده سپس در صفحه ۱۰۶ می‌نویسد: «آزادی تظاهرات مذهبی رسماً اعلام شده بود. شاید کسانی هم که سواد نداشتند آن را در روزنامه‌ها

خوانده بودند، حتماً روضه خوانها نیز آن را بر سر منابر اعلام کرده بودند و به همان مناسبت در آخر منبر خود شاه اسلام پناه و رئیس الوزرای دین دار خود را دعا کرده بودند ولی ترس عظیمی که همه از این نشانه‌های پهن داشتند و خاطره بیست ساله تلخی که از رفتار پاسانها در ماههای عزیز در خاطر همه بود، برای مردم بیش از یک اعلان عمومی واقعیت داشت.» در کمیسیون مورخ ۵۱/۱۰/۲۰ نمانده



ساواک نظر شهربانی کشور درباره نامناسب بودن مطالب کتاب را تأیید نمود و نظر داده شد که در تجدید چاپ این مطالب حذف گردد. لیکن کتاب مزبور جمع‌آوری گردیده و انتشارات امیرکبیر در تاریخ ۵۱/۱۲/۲۸ به نخست‌وزیری شکایت کرده که چاپ چهارم کتاب مذکور با وجود داشتن شماره ثبت ۵۰/۱/۹-۳۱ از کتابخانه ملی جمع‌آوری کرده‌اند. در تاریخ ۵۳/۱/۱۴ به علت این که انتشارات امیرکبیر مجدداً به فروش کتاب مذکور پرداخته به کمیته مشترک ضدخرابکاری نوشته شد تا جمع‌آوری گردد.

مضره اعلام شود - ثابتی ۵۴/۲/۸
در اجرای اوامر آثار مضره جلال آل احمد که دارای شماره ثبت کتابخانه ملی است (دید و بازدید و سه تار)
از فهرست اسامی کتب مضره حذف گردید.

نام کتاب : غرب زدگی

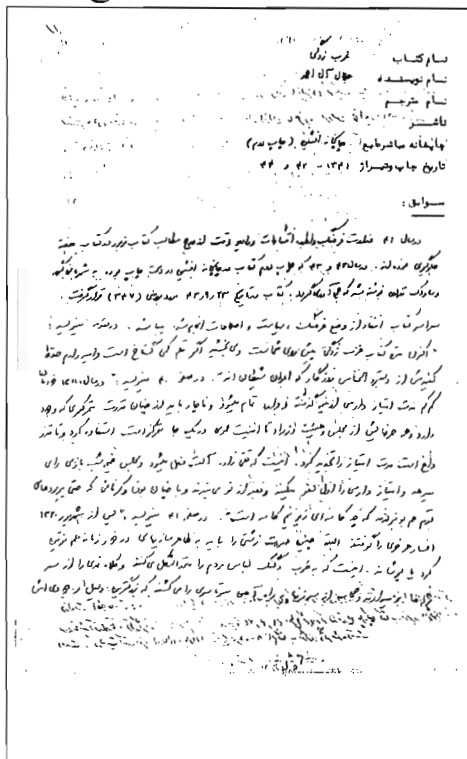
نام نویسنده : جلال آل احمد

چاپخانه مباشر طبع : چاپخانه افشین (چاپ دوم)

تاریخ چاپ و تیراژ : ۱۳۴۱ - ۴۲ و ۴۴

سوابق :

در سال ۴۱ وزارت فرهنگ و اداره انتشارات رادیو وقت از درج مطالب



کتاب مزبور در کتاب هفته

جلوگیری نموده اند. در سال

۴۲ و ۴۳ که چاپ دوم کتاب

در چاپخانه افشین در دست

چاپ بوده به شهربانی

کشور و ساواک تهران نوشته

شد که جمع آوری گردد.

کتاب در تاریخ ۴۳/۹/۲۳

مورد بررسی (۳۴۷) قرار

گرفت.

سراسر کتاب انتقاد از وضع

فرهنگ، سیاست و

اصلاحات انجام شده

می باشد. در مقدمه

می نویسد : «اکنون متن

کتاب غرب زدگی پیش

روی شماست و می بخشید اگر قلم کمی گستاخ است و امیدوارم حفظ کنیدش از

دستبرد الخناس روزگار که اعوان شیطان اند». در صفحه ۴۰ می نویسد : «در سال

۱۳۱۱ خودمان کم کم مدت امتیاز داری از نیمه گذشته و دارد تمام می شود و

ناچار باید از چنان قدرت متمرکزی که وجود دارد و همه حرفهایش از مجلس و

هیئت وزراء تا امنیت عمومی در یک جا متمرکز است استفاده کرد و تا تنور داغ

است مدت امتیاز را تجدید کرد. اینست که تقی زاده آلت فعل می شود و مجلس

خیمه شب بازی رأی می دهد و امتیاز داری را اول لغو می کنند و بعد از نو

می‌بندند و با چنان بوق و کرنائی که حتی پیرمردهای قوم هم بو نبردند که چه کاسه‌ای زیر نیم کاسه است». در صفحه ۴۱ می‌نویسد: «پس از شهر یور ۱۳۲۰ افسار هر خری را گرفتند البته چنین صورت زشتی را باید به ظاهر سازهایی در خور زمانه هم مزین کرد یا پوشاند. اینست که به ضرب دگنگ لباس مردم را متحدالشکل می‌کنند و کلاه نمدی را از سر مردها بر می‌دارند و حجاب از سر زنها، راه آهن سرتاسری را می‌کشند که بزرگترین دلیل وجودی اش کمک رساندن به پشت جبهه استالینگراد بود. در سال ۱۳۲۰ خودمان (۱۹۴۱) باز

کند برآورد به پشت جبهه استالینگراد بود. در سال ۱۳۴۰ خودمان (۱۹۴۱) با کنگ و کت
 اروپاست و خطرگرهای گیلانی و لاسی که حاکم وقت در ایران با
 محور رم و برلین می‌زند. البته تکلیف روشن است و
 همه دیدیم چه اوضاعی پیش آمد. وقتی ناپلئون که
 یک سردار فرانسوی بود به جزیره سنت هلن رضایت
 بدهد پیدا است که یک سردار ایرانی با جزیره موریس
 خواهد ساخت. زمینه دخالت آمریکا در سیاست
 ایران از این جاست به خصوص در قضیه
 آذربایجان فقط وزنه

سیاست آمریکا بود که سازمان ملل را به حرکت واداشت.» در صفحات ۷۱ تا ۷۳ چاپ مهرماه ۴۴ تحت عنوان «خری در پوست شیر» ضمن شرح خصوصیات یک جامعه غرب زده می‌نویسد «آدم غرب زده‌ای که عضوی از دستگاه رهبری ملت است پا در هواست. یا درست همچون خاشاکی بر روی آب... در این سوی عالم رسم بر این است که هر چه سبکتر است روی آب می‌آید... و ما در این غرب زدگی و دردهای ناشی از آن، با همین سر نشینان بی وزن و وزنه خود موج حوادث سر و کار داریم... و چنین گرفتار غرب زدگان هستیم که گاه درس هم

کند برآورد به پشت جبهه استالینگراد بود. در سال ۱۳۴۰ خودمان (۱۹۴۱) با کنگ و کت
 اروپاست و خطرگرهای گیلانی و لاسی که حاکم وقت در ایران با
 محور رم و برلین می‌زند. البته تکلیف روشن است و
 همه دیدیم چه اوضاعی پیش آمد. وقتی ناپلئون که
 یک سردار فرانسوی بود به جزیره سنت هلن رضایت
 بدهد پیدا است که یک سردار ایرانی با جزیره موریس
 خواهد ساخت. زمینه دخالت آمریکا در سیاست
 ایران از این جاست به خصوص در قضیه
 آذربایجان فقط وزنه

خوانده‌اند... بی اعتبارترین بازرگانان گردانندگان بازار و اطاق تجارتند، بیکاره‌ترین فرهنگیان مدیران فرهنگند، ورشکسته‌ترین آدمها بانکدارند بخوبی بریده‌ترین افراد نمایندگان مجلس‌اند، ره نیافته‌ترین کسان رهبران قومند. حکم کلی در این دیار بر پر و بال دادن بی‌ریشه‌هاست، به رذل‌ها و رذالت‌هاست. آن که حق دارد و حق می‌گوید و درست می‌بیند و راست می‌رود در این دستگاه جا نمی‌گیرد. به حکم تبعیت از غرب کسی باید به رهبری قوم برسد که اصیل نیست. که ریشه ندارد. که پا در زمین این آب و خاک ندارد. به همین مناسبت است که رهبر غرب‌زده ما بر سر موج می‌رود و زیرپایش سفت نیست و به همین دلیل وضعیت هیچ روشن نیست در مقابل هیچ مسئله و مشکلی نمی‌تواند وضع بگیرد، گیج است، هر دم در جایی است. از خود اراده ندارد. مطیع موج حادثه است. با هیچ چیز در نمی‌افتد. از بغل بزرگترین صخره‌ها به تملق می‌گذرد. به همین مناسبت هیچ بحرانی و هیچ حادثه‌ای خطری به حال او ندارد. این است که هزاری هم وضع برگردد و ظاهراً حکومت‌ها بروند و بیایند باز همان رهبر غرب زده را می‌بینی که مثل کوه احد بر جای خود نشسته.»

وزارت اطلاعات و جهانگردی در تاریخ ۴۴/۱۰/۹ نامناسب بودن کتاب را به وزارت فرهنگ و هنر اعلام داشته و مورد تأیید آن وزارتخانه قرار گرفته. در کمیسیون مسائل روز مورخ ۴۹/۴/۲۴ مطرح گردید که از توزیع پلی‌کیبی کتاب مزبور جلوگیری شده است. در لیست کتب مضره ارسالی به ساواکها در تاریخ مهرماه ۵۰ نام کتاب مذکور ذکر شده است.

مضره اعلام شود - ثابتی ۵۴/۲/۱۰

نام کتاب: ارزیابی شتابزده (هیجده مقاله)
 نام نویسنده: جلال آل احمد
 ناشر: انتشارات نیل
 چاپخانه مباشر طبع: ذکر نشده
 تاریخ چاپ و تیراژ: سال ۴۴ در ۳۵۳ صفحه

سوابق:

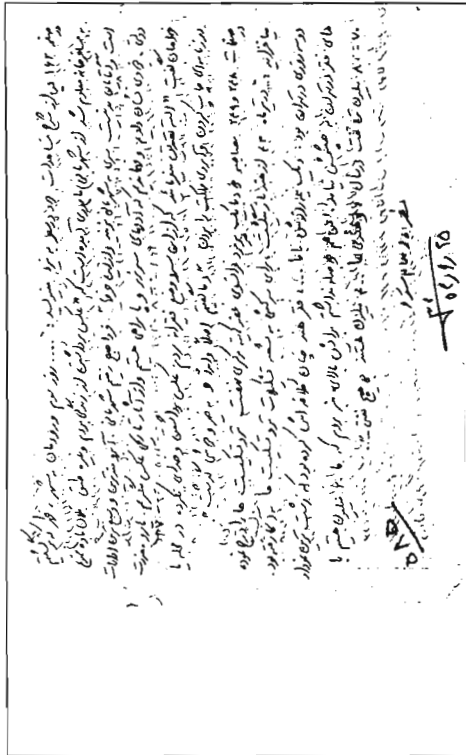


کتاب مزبور که در سال ۴۴ بدون اخذ مجوز منتشر و تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته در تاریخ ۵۴/۸/۲۱ بررسی (توسط ۳۴۷) گردید.
 در مقالات کتاب نویسنده به شرح مشاهدات خود، توصیف نقاط ضعف موجود در جامعه و بزرگ‌نمایی این نارسائی‌ها و نیز بیان آراء و عقاید از جمله نظرات سیاسی خویش که در جهت مخالف با وضع موجود می‌باشد پرداخته و مکرر با اشاره به فعالیت خود در

حزب منحلّه توده و سپس نیروی سوم و نیز انتشار پنهانی کتابهای خود به علت وجود سانسور و تأکید روی کتاب غرب‌زدگی خود (که در آن اهانت‌هایی به رهبر ایران شده) مطالبی درج و از هنرمندانی که به مبارزه بر علیه حکومت پرداخته و در حزب منحلّه توده فعالیت داشته (نظیر نیمایوشیخ شاعر) و دیگر یاران خود (از جمله بهمن محصص، خلیل ملکی و داریوش فروهر) تمجید کرده است. ۶-۲۱-۳۴ تا ۳۹-۴۱ تا ۴۸-۶۰-۷۱-۷۹-۱۰۶-۱۴۵-۱۴۶-۱۵۱-۱۶۲-۲۴۸-۲۴۹ کتاب بیشتر گویای افکار نویسنده است.

صفحه ۲۱: «...گفتمش میدانی که در شادی همسایه من و تو شرکتی نداریم؟ شاعر گفت چرا داریم. دست کم این هست که اگر از ضجه و فریاد غرای دو هزار و پانصد ساله ما به تنگ آمدند همه ما را در یکی از آن غول پیکرهایش مینشانند و کلید را می زنند و از Sherman خلاص می شوند. دیدم دیگر حرفی نیست. خندیدیم و ساکت شدیم. اما چه خنده تلخی. دانست که چه می گویم: و منم دانستم که او چه می گوید. همچنان که شما دانستید که ما هر دو چه گفتیم».

در صفحات ۳۷ تا ۴۸ با اشاره به فعالیت نیما یوشیج (محمد [علی] اسفندیاری)



در حزب منحل توده و معروفیت و مسئولیت زیاد او می افزاید: «بعد از قضایای ۲۸ مرداد طبیعی بود که به سراغ نیما می آیند. با آن سوابق. خودش هم بو برده بود، یک روز یک گونی شعر آورد خانه ما که برایش گذاشتیم توی شیروانی و خطر که گذشت دادیم... بعد که پیرمرد را دیدیم میگفت: «نشسته‌ای که یک مرتبه می ریزند و می روند و توی اطاق خواب زنت و توی قوطی پودرش دنیاال گلوله می گردند. این هم شد

زندگی». و زندگی او همینطورها بود.

صفحات ۵۴ تا ۶۱ تحت عنوان «چند نکته درباره مشخصات کلی ادبیات معاصر می نویسد: «...مشخصه دیگر ادبیات معاصر را می شود بدینی دانست و این بدینی به جوانها اختصاص ندارد، دهخدا هم بدین بود. نیما هم بود. اما بیشتر کسانی صاحب این مشخصه اند که بستگی به قدرتها ندارند و در متن مشکلات معاصر دادشان را از ته چاه می زنند. بدینی به قدرتهای مستقر، به تأسیسات مسلط اجتماعی و به زندگی زیر سایه این قدرتها. از همین بدینی سرچشمه

یارو معذرت خواهان گفت «البته تصدیق می‌فرمائید که از این سر و وضع فقیرانه مردم عکس برداشتن و خدای نکرده در مجله یا روزنامه‌ای چاپ کردن و آبروی مملکت را بردن» و ما گفتیم اصلاً و ابداً و به خیر و خوشی گذشت»

در صفحات ۲۴۸ و ۲۴۹ مصاحبه خود با یک پیرمرد فرانسوی عضو کمیته مرکزی نهضت تروتسکیست‌ها را درج نموده می‌افزاید: «... در تیرماه ۴۳ از هند باز می‌گشت. برای سرکشی به شعبه تشکیلات تروتسکیست‌ها به آنجا رفته بود. دو سه روزی در تهران بود. و یک نیمه‌روزش با ما... فقر هند چنان کلافه‌اش کرده بود که زشت‌ترین نمودارهای فقر در تهران به چشمش نیامد. من هم حوصله نداشتم برایش بالای منبر بروم که ما ۲۰ میلیون هستیم با ۸۰۷۰ میلیون تن نفت در سال و هندی‌ها ۴۰۰ میلیون هستند بی هیچ نفتی...»

مضره اعلام شود - ثابتی ۵۴/۹/۲۵

مستخرجه از صور تجلسه کمیسیون مطبوعات مورخ ۴۷/۲/۹

۳- کتاب نفرین زمین به قلم جلال آل احمد که بدون مجوز بوده و قرار نبوده توزیع شود در دست اشخاص دیده شده است.

ریاست بخش بایگانی

خواهشمند است دستور فرمائید پرونده کلاسه ۲۴۳۶۱۲ به نام [ناخوانا] را جهت بررسی ارائه نمایند.

از طرف رئیس بخش ۳۲۵ -

فردوس ۴۷/۲/۲۳

بایگانی شود ۴۷/۲/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 ۱۷۲۹

۱- کتاب نفرین زمین به قلم جلال آل احمد که بدون مجوز بوده و قرار نبوده توزیع شود در دست اشخاص دیده شده است.

ریاست بخش بایگانی

خواهشمند است دستور فرمائید پرونده کلاسه ۲۴۳۶۱۲ به نام [ناخوانا] را جهت بررسی ارائه نمایند.

(فردوس ۴۷/۲/۲۳)

۴۷/۲/۲۳

● فهرست اعلام

- آ
 آذربایجانى، غلامحسین / ۵۲
 آذریان / ۵۲
 آریان، مهدی / ۶۲
 آزمون، منوچهر / ۱۷
 آشتیانی، محمد / ۵۱
 آشوری، داریوش / ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۷۸، ۲۲۵، ۲۲۶
 ۲۴۵، ۲۳۵
 آشوری، هما / ۶۲
 آل احمد، جلال / در اکثر صفحات
 آل احمد، شمس‌الدین / ۵، ۶، ۱۰، ۱۰۳، ۱۳۱، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷
 آیت‌اللهی، افتخار / ۱۵۹
- ا
 ابراهیمی، نادر / ۱۱۷، ۲۲۳
 ابقاء نوری، ضیاء‌الله / ۱۴۲، ۲۲۵، ۲۲۶
 اتحادیه (مهندس) / ۱۷۴
 اجرپور، اسماعیل / ۱۵۸
 احمدزاده، طاهر / ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸
 احمدی، احمدرضا / ۱۷۸
 احمدی، علی / ۱۵۹
 احمدی، منوچهر / ۱۵۸
 ارانی، تقی / ۲۷۵، ۲۸
 اربابی، هوشنگ / ۲۵۶
- ارسنجانی، حسن / ۲۵۸
 ارفع زاده، مهرداد / ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۱۵۸
 ارمی، عبدالله / ۵۲
 استالین، ژوزف / ۲۱، ۱۰۹، ۲۶۱، ۲۷۵
 اسحاق، اپریم / پنج، شش
 اسکندری، پروانه / ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۴۵
 اسلامبولچی، امینه بیگم / سه
 اسماعیل زاده، عیسی / ۵
 اسماعیلی، علی / ۱۵۹
 اشتراسر / ۲۱۱
 اعلیحضرت همایونی و دیگر القاب ← محمدرضا پهلوی
 افراشید سعادت، رضا / ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۱۳۸، ۱۳۹
 افشار، ایرج / ده
 افشارطوس، محمود / ۲، ۲۱۵
 اقتداری، محمد / ۵۱، ۵۴
 اکبری، اکبر / ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۸
 الموتی، ضیاء / ۲۲۴، ۲۲۵
 الهی، محمد / ۲۶۷، ۲۶۸
 امیرانی، علی اصغر / ۷۱
 امیرشاهی، شهر آشوب / ۱۳۲، ۲۳۵
 انواری / ۲۴۵
 اوصیا، پرویز / ۲۲
 اوصیا، سیروس / ۲۶۰، ۲۷۰

بهنام، رشید / ۲۵۱	ب
بهنام، علی اصغر / ۱۵۶	بازرگان، عبدالعلی / ۱۵۹
بیات / ۱۵۸	بازرگان، مهدی / ۱۹، ۱۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹،
بیداریان، علی اکبر / ۳	۲۸۶، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۲۴، ۱۸۶، ۱۷۲، ۱۶۰
بیضایی، بهرام / ۱۷۸، ۱۷۷	باغچه بان، ثمین / ۲۵۱، ۲۴۵
بینا / ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰	بافنده / ۲۵۸
	باهری، محمد / ۱۹۱، ۱۶۹، ۱۶۸
پ	بختیار، تیمور / ۵۸
پارسا بناب، یونس / ۵۷، ۵۶، ۵۳، ۵۱	براهنی، رضا / ۲۶۱، ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۵۳، ۱۹۴
پارسا، حسن / ۱۵۸	۲۸۵، ۲۶۲
پارسا، خسرو / ۵۶، ۵۴، ۵۱	برزگر، علی / ۵۱
پازند، اسماعیل / ۵۲	برلیان / ۱۵۸
پاشازاده منجمی، علی اصغر / ۲۵۰	برومند، عبدالرحمن / ۱۵۸
پاکدامن، ناصر / ۱۰۳	بزرگمهر، جلیل / ۱۵۸
پاکروان، حسن / ۵۹، ۵۸	بزرگمهر، محمود / ۲۶۰، ۲۵۹
پاکروان، فتح الله / ۵۸	شیرزی زنجانی، سیدجعفر / ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶
پاکرو، رضا / ۵۲	بقایی، مظفر / هفت، هشت، ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۸، ۴۱
پرنیانفر / ۱۶۹، ۱۵۴	۲۱۵، ۱۶۳، ۶۸
پزشکیور، محسن / ۳۷	بناتشاهی، ابوالحسن / ۵
پزشک زاد، ایرج / ۳۶	بنوعزیزی / ۵۱
پطروسیان، لئون / ۵۱	بنی اسد، اسماعیل / ۵۱
پورشریعتی، بهمن / ۱۵۶	بنی صدر، ابوالحسن / ۱۳۳، ۲۶۰، ۲۶۹
پوروالی، اسماعیل / ۱۱۵، ۳۶، ۳۵	به آذین [اعتمادزاده]، محمود / ۱۷۹، ۱۷۸
پویا / ۲۴۸	۲۵۶، ۱۸۰
پهلبد، مهرداد / ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۱۵	بهرامی، جمشید / ۲۴۵
پهلوان، عباس / ۲۵۱، ۱۳۱	بهرامی [دکتر] / شش
پهلوی، رضاشاه / ۸، ۹، ۴۴، ۶۴، ۱۵۷، ۱۶۰	بهرنگی، صمد / ۲۵۹، ۲۲۳

- ۱۷۲ توکلی (دکتر) / ۲۴۸، ۲۵۱
 پهلوی، فرح / یازده، ۱۷۷، ۲۱۹
 پهلوی، محمدرضا / ۲، ۸، ۱۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۶،
 ۳۸، ۴۳، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۷،
 ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۹،
 ۱۷۷، ۱۸۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷،
 ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۹۰
 پیروزجو / ۲۰
 پیشداد، امیر / ۶۶، ۷۶، ۹۳، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۹
 پیشرو، پرویز / ۱۳۸
 پیمان، حبیب‌الله / ۱۶۱
- ت
 تاجبخش، فریدون / ۵۱
 تبریزی، حاج عباسقلی [آقاتبریزی] / ۱۸
 تحویلدار، محمد / ۲۴۵
 تختی، غلامرضا / ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶
 تدریسی / ۵۲
 تربیت / ۱۵۶
 تروتسکی، لئون / ۱۰۹
 تقی‌زاده، حسن / ۲۴، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۲۹۲
 تقی‌زاده مطلق، فریدون / ۱۵۹
 تکمیلیان / ۲۴۹
 تکمیل همایون، ناصر / ۲۶۰، ۲۶۹
 تندرکیا / ۴۲
 توانگر بختیارها، مسعود / ۲۴۵، ۲۵۱
 توکلیمان، ابراهیم / ۵۱
- ث
 ثابتی، پرویز / ۱۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۷،
 ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱،
 ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۲،
 ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۷۷،
 ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۷
- ج
 جماران / ۲۳۰
 جانپور / ۲۳۹
 جانسون، لیندن / ۵۳
 جاوید، احمد / ۱۹۹، ۲۱۷
 جزنی، بیژن / ۱۵۷، ۲۱۷
 جعفری، شعبان / هشت، ۲۳
 جعفری، عبدالرحیم / ۱۱۳، ۱۱۴
 جعفری‌نژاد، محمود / ۱۵۹
 جلالی، محمدعلی / ۱۵۹
 جوادی، حسن / ۱۹۴
 جواهر کلام، علی / ۳۵، ۳۶، ۲۷۵
- ح
 حاج سیدجوادی، علی‌اصغر / ۷، ۱۱، ۱۶، ۶۸

- حبیبی، حسن / ۲۶۰، ۲۶۹
 حبیبی، فرنگیس / ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۰
 حجازی / ۳
 حجازی [ارتشبد] / ۲۵۸
 حجازی، حسین / ۱۱۲
 حجازی، مسعود / ۲۱۵، ۲۵۱
 حجازی، مطیع الدوله / ۲۵۶
 حسیبی، کاظم / ۱۵۸
 حسینی، رضا / ۵۲
 حسینی طالقانی، سید احمد / سه
 حسینی مروی، حسین / ۵۱
 حکمت، بیژن / ۲۷۰
 حکمت، سردار فاخر / ۲۵۶، ۲۵۷
 حکمت، قمر السلطنه / ۶۶
 حکمت، هرمز / ۵۲
 حکمی، نسرین / ۵۲، ۵۷
 حیدری، علیرضا / ۱۹۴
- د
- دارسی، ویلیام ناکس / ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۲۹۲
 داستایوسکی، تئودور / هشت، ۲۰۲
 دانشور، سیمین / هفت، ۳۹، ۶۶، ۱۰۳، ۱۰۴
 ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۷۸
 ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۳
 ۲۴۵، ۲۶۳، ۲۶۶
 داوری / ۳۱
 درخشش، محمد / ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۴۵، ۴۶، ۷۰
 ۱۲۷
- درویدیان / ۲۵۰
 دریانی، ابراهیم / ۵۲
 دشتی / ۲۴
 دفتری، عزت الله / ۱۵۸
 دلال باشی / ۵۲
 دوامی، مجید / ۷، ۲۸
 دهباشی، علی / دوازده
 دیبا، ابوالحسن / ۱۵۸
- خ
- خامه‌ای، انور / شش، ۲۷۵
 خامنه‌ای، آیت الله، سید علی / ۲۱
 خانلری، مولود / ۲۶۹، ۲۷۰
 خبره زاده، علی اصغر / ۷، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۱
 خزاعی، محمدرضا / ۵۲
 خطیبی، پرویز / ۳۶
 خلیقی، نظام الله / ۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵
 خمینی (ره)، امام سید روح الله / ۱۰، ۱۹، ۷۵

- دیهیم [سرتیپ] / ۱۸۵
ذ
ذاکری / ۲۴، ۲۳
ذوالقدر، حبیب‌الله / ۱۵۸
- ز
زاهدی، رخساره / ۲۶۰، ۲۷۰
زاهدی، فضل‌الله / ۲، ۲۳، ۳۷، ۱۷۴
زنجانی، سیدرضا فرید (آیت‌الله) / ۱۵۱، ۱۵۲،
۲۰۶، ۲۰۸، ۲۲۴
زواره‌ای، رضا / ۱۵۸
زهری، علی / هفت، ۲۱۹
- س
ساعتچی، احمد / شش
ساعدلو، هوشنگ / ۱۳۰، ۲۲۶
ساعدی، غلامحسین / ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۰،
۱۳۱، ۱۷۸، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷
سامی کرمانی، کاظم / ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۱
سپانلو، محمدعلی / ۱۷۸، ۱۸۰
سپهبدی، عیسی / هشت، ۵، ۴
سحابی، یدالله / ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۲، ۲۲۴
سرپولکی، حسین / ۲۵۱
سرشار، میرحسین / ۲۰، ۶۳، ۶۹، ۸۳، ۹۰،
۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۶، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۵، ۲۵۱
سروش، منصور / ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۵۰
سعداوی، نوال / ۲۲۱
سلامت، زین‌العابدین / ۷، ۱۱
سلامتیان، احمد / ۲۵۹، ۲۶۰
- ر
رابندی [راوندی] / ۲۲۴، ۲۲۵
راباپور / ۸۵، ۱۰۶
رادمنش / شش
رادنیا، عباس / ۱۵۹
راسخ، شاپور / یازده
راسل، برتراند / ۷۶
رحمانی، حسن / ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۲۶، ۲۳۵
رحمتی / ۵۲
رحیمی، مصطفی / ۲۵۷، ۲۶۶
رزم آراء، حاجعلی / هفت، ۷۴
رسا، قاسم / ۲۰
رسولی / ۲۴
رسولی، منصور / ۶۲
رشیدی / ۲۰۵
رضایی، علی اشرف / ۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵
رضوانی / ۲۴
رضانی / ۸۵
رودبار / ۲۴۲، ۲۴۹
رولو، اریک / ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۷، ۱۰۶
رویائی، یدالله / ۲۷۷
رهبر، بهمن / ۱۵۸

- سلیمانی / ۲۰۵، ۱۹۷
 سمسار، مهدی / ۱۱۵، ۱۱۳
 سمندریان، سعید / ۲۴۵
 سمیعی / ۲۴۹، ۲۱۶
 سنجابی، کریم / ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸
 سهراب وند، حسین / ۱۵۸
 سه زر، امه / هفت
 سیاح پور، هوشنگ / ۲۳۵
 سیف، خسرو / ۱۵۸
 ش
 شادمان / ۲۷۰، ۵۲
 شاکری، علی / ۲۷۰، ۲۶۰، ۲۵۹
 شاملو، احمد / ۲۷۷
 شانسی، علیجان / ۹۹، ۹۳، ۸۹، ۷۹، ۶۹، ۶۳
 ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۸، ۲۱۷، ۲۳۵
 ۲۵۱، ۲۴۵
 شاه خلیلی، سیروس / ۵۴، ۵۱
 شاهرودی، عباس / ۱۵۹
 شاه ← محمدرضا پهلوی
 شاه محمد، محمدحسین / ۱۵۶
 شاهین [سرهنگ] / ۴۹
 شایان، رضا / ۱۵۹، ۱۵۶، ۹۹، ۸۹، ۶۹، ۶۴، ۶۳
 ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۵، ۲۳۵، ۲۲۶، ۲۲۵
 شایگان، احمد / ۵۱
 شجاعی [شیخ] / ۲۰۸، ۲۰۶
 شریعت زاده، امیرنصرت / ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۵
 شریعتی، علی / ده، دوازده
 شعاعی / ۲۰
 شعله / ۱۵۸
 شفا، شجاع الدین / ۳۶
 شکراللهی / ۲۱۴، ۲۱۳
 شمس آوری / ۲۰۵
 شمس توسلی، علی / ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲
 شهر یاری / ۲۰۵
 شهبازی / ۷
 شهیدی / ۱۵۸
 شبیانی، منوچهر / ۱۷۸
 شیردل، مهرداد حسین / ۲۵۱، ۲۴۵، ۲۴۴
 ص
 صالحی، حسین / ۲۰۹، ۱۹۸، ۱۵۸
 صباغیان، هاشم / ۱۷۵، ۱۷۴
 صدر، حسن / ۲۲۴، ۵۲
 صدری / ۲۰
 صدقی، بهجت / ۲۲۶
 صدیق اعلم / ۱۲۱، ۱۲۰
 صدیقی، غلامحسین / ۱۷۸، ۳۷
 صفا، منوچهر / ۱۴۲، ۱۴۱، ۸۶، ۲۷، ۲۵، ۲۰
 ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۵
 ۲۵۱، ۲۵۰
 صفریان / ۱۱۵
 صهبا، ابراهیم / ۲۱۹
 صیرفی زاده، محمود / ۵۴، ۵۲

- عبدالناصر، جمال / ۸۰
- ط
عبدخدایی، محمد / ۲۰۶، ۲۰۹
- طارمی، مهدی / ۲۰۶
- عدالت / ۹
- طالبوف، عبدالرحیم / ۴۳، ۴۴
- عدالت منش، علی اکبر / ۱۵۹
- طالقانی، سید محمد تقی / ۹
- عرب زاده، محمود / ۲۲۴، ۲۲۶
- طالقانی، سید محمود (آیت الله) / سه، ده، ۱۵۹
- عسگری / ۷۸
- عصار / ۵۲
- ۲۵۱، ۲۴۴، ۱۹۳، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲
- عطارپور / ۹۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۶۷
- طاهباز، سیروس / ۱۱۳
- ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۳
- طاهرپور / ۵۱، ۵۴
- ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۷
- طاهری / ۲۴
- علاء، حسین / ۷۵، ۱۳۹
- طباطبائی، سیدضیاءالدین / ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶
- علم، اسدالله / ۱۱، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۱۶۸، ۱۶۹
- ۲۸۷
- ۱۹۰، ۱۹۲
- طباطبائی، علامه محمدحسین / ۲۶۴
- علم، محمدابراهیم [شوکت الملک] / ۷۴
- طباطبایی، حسن / ۲۴۵، ۲۵۱
- علوی، بزرگ / ۲۰۲
- طبری، احسان / ۱۲۰، ۲۷۵
- عمرانی، علی / ۱۵۹
- ظفهری، محمد / ۲۲
- عمیدی، فریدون / ۱۵۶
- طوفان، محسن / ۲۵۱
- عنایت، حمید / ۲۲، ۲۳، ۲۴
- ظ
ظهیر، غلامحسین / ۱۵۸
- ع
ع
عینکچی، ابراهیم / ۱۶۰
- غ
غروی / ۲۰، ۱۸۲
- عابدی، رحیم / ۷۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۵۰
- غروی، عزالدین / ۲۵۰
- عارف، عبدالسلام / ۲۸۸
- غضنفرپور، احمد / ۲۶۰، ۲۷۰
- عاقلی زاده، عباس / ۲۰، ۸۶، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۱
- غفرانی، محمود / ۱۵۶
- ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۴، ۲۳۵، ۱۴۲
- عالیخانی، تقی / ۳۷

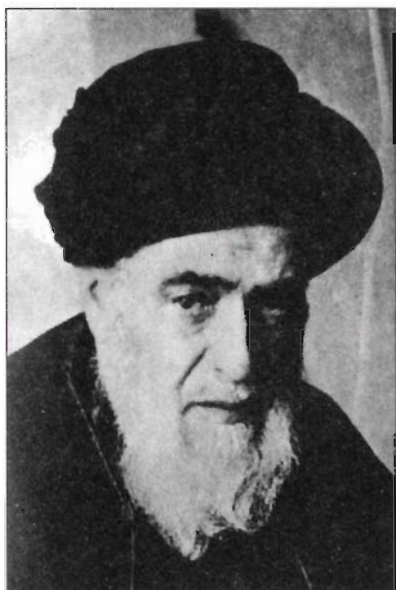
- ف
- قاسمیه، کاظم / ۵۱
- فاطمی، سیدحسین / ۲۰۹
- قاضی، پریرخ / ۲۵۹
- فانون، فرانتس / هفت
- قبله (دکتر) / ۱۲۲
- فخرایی، ابراهیم / ۱۰۲
- قریب، محسن / ۱۵۸
- نوری، شیخ فضل الله (شیخ شهید) / ۴۲
- قطب زاده، صادق / ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۹
- فرامرزی، عبدالرحمن / ۲۷۵، ۳۶
- قندهاریان / ۳، ۲۵، ۱۲۵، ۲۵۰
- فرجام، فریده / ۲۴۵
- قوام، ابراهیم [قوام الملک] / ۷۴
- فردوست، حسین / ۵۸، ۵۹، ۱۷
- قوام، احمد [قوام السلطنه] / پنج، شش، هشت، ۴
- فردوسی / ۳۱
- ۸، ۲۸، ۶۵، ۱۵۷، ۱۵۸
- فردی، محسن / ۵۱
- ک
- فرسی، بهمن / ۲۰۲
- کاتوزیان، محمدعلی / ۲۳
- فرشین / ۲۶۹، ۲۵۹
- کارتی، آلبرت / ۱۱۰
- فروتن / شش
- کارولاینر، دیوید / دوازده، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۱
- فروزین، سیف الله / ۱۷
- ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰
- فروهر، داریوش / ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰
- کاشانی، معصومه / ۵۲
- ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۹۵
- کاظمی، باقر / ۱۵۸
- فرید، محمد / ۵۱، ۵۴، ۵۶
- کاظمیه، اسلام / ۶۸، ۶۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۲۴۵
- فشارکی، مرسی / ۱۵۸
- ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۶
- فصیحی، رضا / ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷
- کافتارادزه / پنج
- فقیری، امین / ۲۲۳
- کافکا، فرانتس / ۲۰۲، ۲۲۳
- فقیه، شاهرخ / ۵۱
- کامرانی، امراله / ۲۲۵
- فلسفی، محمدتقی (حجة الاسلام) / ۲۵۱، ۲۵۶
- کامو، آلبر / هشت، ۱۸۰، ۲۳۰
- فنی زاده، پرویز / ۲۵۱
- کبیری / ۲۵۱
- فیاضی، رضا / ۱۵۹
- کتابنویس، حسین / ۱۵۹
- کتیرایی، مصطفی / ۱۷۴، ۱۷۵
- ق
- کرباسی [کلباسی] / ۲۵۳، ۲۵۴
- قاسمی / ۲۷۵

- گودرزی پور، عبدالمجید / ۱۵۱، ۲۴۴، ۲۵۱
گودرزی، محمدرضا / ۲۴۴
گیلانی / ۵، ۵۱، ۲۹۳
- ل
- لارژت، کلت / ۹۲، ۹۳
لاہیجی، عبدالکریم / ۱۵۸
لباسچی، حسن / ۵۱، ۵۴، ۵۵
لباسچی، قاسم / ۱۵۹
لسانی / ۷
لطفی (خانم) / ۱۲۲
- م
- مستین دفتری، ہدایت الہ / ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۱۷،
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶،
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۱،
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۵۰
مجانبی، محمود / ۱۵۸
مجللی، نوش آذر / ۱۵۸
مجیدی / ۳۷
محامدی، حمید / ۲۴، ۷۶، ۱۴۵، ۱۴۶
محصص، بہمن / ۲۹۵
محمدی / ۱۶
محمدی / ۹۷، ۹۸
محمدی شجاع، منوچہر / ۱۵۶
محیط / ۵۲
مخبر، فرزین / ۱۵۹
- کسرابی، سیاوش / ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۲۰
کسروی، احمد / چہار
کسمایی، علی اکبر / ۱۷۸
کشاوری صدر، محمدعلی / ۱۵۸
کشاوری صدر، ہوشنگ / ۱۵۸
کلاتری، خسرو / ۵۲، ۵۳، ۱۶۸، ۱۸۵، ۱۸۶،
۱۸۷، ۲۷۰
کلکی / ۲۲۳
کمیلی / ۲۵۵
کمیلیان، ناصر / ۱۵۹، ۲۴۹
کوپایی / ۱۵۶
کوثری / ۲۰، ۱۲۴، ۲۳۵
کوروش [یادشاہ ہخامنشی] / ۲۷
کوش آبادی، جعفر / ۱۷۸
کی استوان، حسین / ۱۵۸
کیافر (دکتر) / ۱۵۸
کیانوری، نورالدین / شش، ہفت
کیا، زہرا / ۱۲۰
- گ
- گانندی، مہاتما / ۲۰۳
گرچی / ۷
گل آرا، امیر / ۲۹۷
گل آرا، فرشید / ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۰
گلزارمقدم، محمدحسین / ۱۵۹
گلسرخی / ۲۵۱
گنجہای، رضا / ۳۶، ۲۷۵

- مدنی، حسین / ۳۶
 ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۰۹، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۴۱
 مدوید، الکساندر / ۱۶۲
 رادی، اکبر / ۱۷۸
 ملاذ، مصطفی / ۱۵۸، ۱۵۶
 مربوط، رضا / ۵۲
 ملک، حسین / شش، ۲۰، ۲۸۷
 مرجائی، گیلانی / ۵
 ملک، سیروس / ۲۲
 مستعان، حسینقلی / ۲۷۵، ۳۶
 ملکی، پیروز / ۱۱۰
 مسجدی / ۲۲۳
 ملکی، خلیل / در اغلب صفحات
 مسعود، محمد / ۳۵
 ملکی، رضا / ۱۱۸، ۹۷، ۹۶
 مسعودی، عباس / ۸، ۷
 ملکی، شفیع / ۹۷
 مسعودی، منوچهر / ۱۵۶
 ملکی، نوروز / ۷۷
 مشیری، فریدون / ۲۵۱، ۲۴۵
 ممتاز، احمد / ۵۲
 مصدق، احمد / ۱۵۸
 منزوی / ۲۳۰
 مصدق، غلامحسین / ۱۵۸
 منشی زاده، کیومرث / ۲۵۱، ۲۴۵، ۱۷۸
 مصدق، محمد / هفت، هشت، ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۸
 منصور، ذبیح الله / ۳۶
 موسوی، حسن / ۵۳، ۵۲
 مهاجر، یحیی / ۱۵۶
 مهدوی، حسین / ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶، ۱۴۵
 مصفا / ۱۲۲
 ۱۸۵، ۱۸۱، ۱۴۶
 مصلحپور / ۵۶، ۵۴، ۵۲
 مهدوی، رضا / ۵۷، ۵۲
 مظنف، مجید / ۵۲
 مهیار / ۲۲
 معمار، قدرت الله / ۲۵۴
 میرزازاده، نعمت / ۱۳۱، ۲۶۳، ۲۶۸
 معماریان، تقی / ۱۶۰
 میرزا کوچک خان / ۱۰۲
 معین فر، علی اکبر / ۱۷۴، ۱۷۵
 میرزاملکم خان [ناظم الدوله] / ۴۲
 میر محمد صادقی، حسن / ۱۵۹، ۲۴۵، ۲۵۱
 میر نصیری، سرهنگ / ۴۸، ۶
 مفیدی، مجتبی / ۱۵۹
 نصیری، نعمت اله / ۵۸، ۷۱
 مقدسی، محمد / ۲۵۸
 میلوارد، ویلیام / دوازده
 مقدم، ناصر / ۱۲، ۴۳، ۶۷، ۹۵، ۱۲۸، ۱۴۰

معینی / ۳۱

- ن
- ناتل خانلری، پرویز / ۱۲۷، ۱۲۰
- ناصری / شش
- ناطق، هما / ۱۰۳
- نجفی، سیدمهدی / ۷۸، ۷۷، ۹۰، ۹۷، ۹۸، ۹۹
- ۲۵۱، ۲۴۵، ۲۳۵، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۰۰
- نجیفی، کاظم / ۲۳۰
- نخشب، محمد / ۵۴، ۵۱
- نراقی، احسان / نه، ده، دوازده، ۱۳۱، ۱۸۱، ۱۸۲
- نصیریان، علی / ۲۱۰
- نظامی، اسعد / ۵۶، ۵۴، ۵۲
- نظری، حسین / ۲۷۰، ۲۵۹
- نگهبان، امیر / ۲۳
- نمازی، بهرام / ۲۵۳، ۲۴۵
- نواب صفوی، سیدمجتبی / ۲۰۶
- نوایی، عبدالحسین / ۱۶
- نوحی (دکتر) / ۲۴۸
- نوروز پور، فریدون / ۲۰
- نوری علاء، اسماعیل / ۱۷۸
- نهاوندی، شیخ باقر / ۱۵۸
- نیک آئین، فضل الله / ۶۸، ۶۲، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۱
- ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۹۷
- ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۲۵
- نیکخواه، عیسی / ۲۵۰
- نیما / ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۶۹، ۲۹۵، ۲۹۶
- و
- وثوق، علی / ۲۵
- وثوق، فاخر / ۲۶۳
- وثیق، غلامرضا / ۲۵
- ورهرام، رضا / ۲۲۳
- ه
- هاشمی / ۱۱۳، ۲۳۲
- هاشمی نژاد، عبدالکریم / ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷
- هدایت، صادق / ۲۰۲، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۹۷
- هدایت [مخبر السلطنه] / ۴۴
- هدایتی، محمدعلی / ۲۵۰
- هدایتی، هادی / ۱۲۰
- هزارخانی، منوچهر / ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷
- ۱۴۰، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۸
- همایون پور، هرمز / ۲۰
- همایون، داریوش / ۳۶، ۳۷
- هویدا، امیرعباس / نه، ۱۷، ۵۸، ۶۸، ۱۳۸، ۱۳۹
- هیتلر، آدولف / ۲۶، ۲۷
- ی
- یگانه، سیروس / ۵۲
- یوناس، فرانسیس / ۷۱



▲ پدر : مرحوم سید احمد طالقانی



▲ مادر جلال



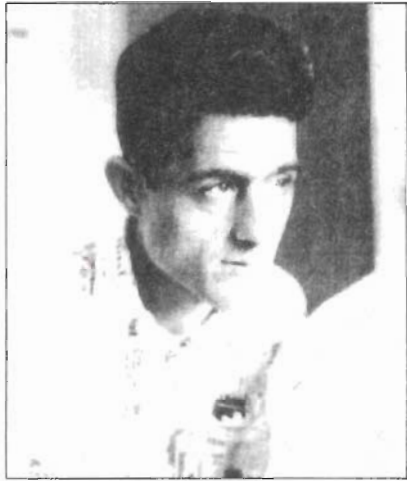
◀ دوران کودکی



▲ ... طاق کسری

▼ بدرقه پدر در یکی از سفرها به عتبات







▲ در کنار پدر

▼ و انورخامه ای ، رضا زنجانی، علی اصغر خبره زاده

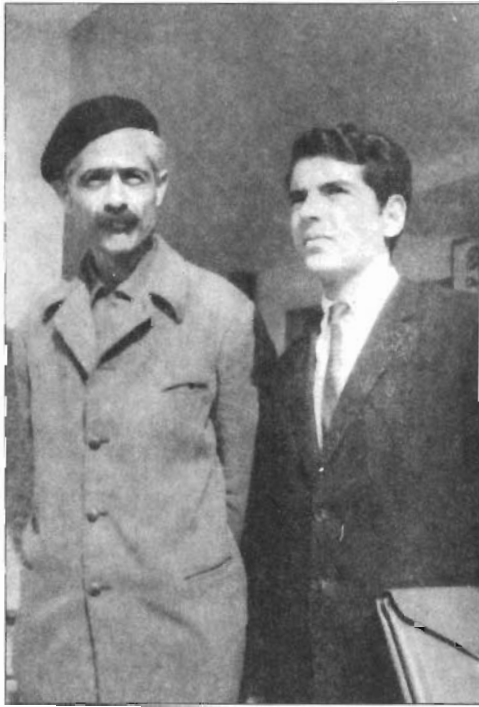


▶ شب عروسی



▼ ... در اورازان

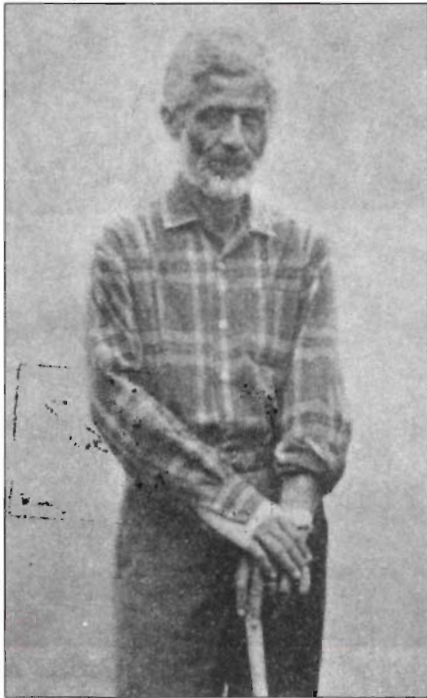




◀ ... با غلامرضا امامی

▼ ... با خلیل ملکی





◀ آخرین روزهای زندگی در اسالم کیلان

▼ ... با نیما یوشیج و پرویز داریوش





▲ حياط منزل

▼ آخرين وداع

